



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار دعا

نویسنده:

سید حسین مهدوی

ناشر چاپی:

نور الحیات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اسرار دعا	۱۳
مشخصات کتاب	۱۳
اشاره	۱۳
فهرست مطالب	۱۷
پیش گفتار	۳۴
مقدمه	۳۵
فصل ۱: آثار و برکات دعا	۳۶
اشاره	۳۶
أ) دعا باعث بخشش گناهان می گردد	۳۶
ب) دعا قضاء و قدر را تغییر می دهد	۳۶
اشاره	۳۷
چیزهایی که قضاء و قدر را تغییر می دهند	۴۶
اشاره	۴۶
۱- صدقه	۴۶
۲- پوشیدن انگشتر عقیق	۴۸
۳- صله رحم	۴۸
۴- احسان به خلق	۴۸
ج) دعا کلید گنج های خداوند است	۵۴
د) دعا سبب عنایت خداوند به انسان است	۵۴
ه) دعا نور آسمان ها و زمین است	۵۷
و) دعا دواي هر دردی است	۵۸
ز) دعا عبادتی ممتاز و سبب تکامل انسان است	۶۱
ح) دعا سبب خود شناسی می گردد	۷۰
ط) دعا سبب تقویت نور معرفت است	۷۰
ی) دعا باعث امیدواری انسان می گردد	۷۰
ک) دعا سبب برداشته شدن بلا است	۷۳
ل) دعا آسان کننده امور است	۸۰
م) دعا علامت نزدیک شدن آرزوست	۸۳
ن) دعا برگرداننده نعمات از دست رفته قبلی است	۸۳
س) دعا سبب حصول توفیقات می شود	۸۴

۸۴	ع) دعا سبب و علت انجام امور است
۸۶	ف) دعا سبب افزایش رزق و روزتی است
۹۰	ص) دعا سبب معروف شدن در نزد آسمانیان است
۹۰	ق) دعا سبب غنای مادی و معنوی می شود
۹۲	ر) دعا کننده مشمول دعای خیر پیامبر اکرم است
۹۲	ش) دعا کننده محبوب خداوند است
۹۲	ت) ترک کننده دعا، مورد خشم خداوند است
۹۴	أ) دعا سبب رستگاری و عاقبت به خیری انسان است
۹۴	أب) دعا مکتب تعلیم عقائد است
۹۵	أج) دعا ابزار مبارزه با اضطراب های درونی
۹۸	أد) دعا ابزار مبارزه با دشمن است
۱۰۵	أه) دعا حلال مشکلات و راه رسیدن به خواسته هاست
۱۱۰	فصل ۲: شرایط و موانع دعا
۱۱۰	اشاره
۱۱۷	أ) عقیده و مذهب صحیح
۱۱۷	اشاره
۱۲۰	استثنائات
۱۲۰	۱- در حال اضطراب
۱۲۵	۲- در سرزمین مکه
۱۲۵	ب) باید با تمام وجود دعا کرد
۱۲۷	ج) اخلاص
۱۳۲	د) پاک و باصفا و زنده بودن دل
۱۳۴	ه) صداقت
۱۳۷	و) صدقه دادن
۱۳۷	ز) حضور قلب
۱۴۰	ح) نداشتن محبت دنیا در دل
۱۴۰	ط) حلال بودن غذا و کسب و کار
۱۴۲	ی) اصرار و پافشاری
۱۵۸	ک) معرفت به خداوند و اینکه همه کارها به دست اوست
۱۶۸	ل) حسن ظن به خداوند در مورد اجابت دعا و عدم ناامیدی از او (با عقیده دعا کردن)
۱۷۰	م) مورد دعا و خواسته نباید نتیجه کارهای غلط قبلی باشد
۱۷۱	ن) یأس از غیر خداوند حتی از خود
۱۸۱	س) ترک گناه

۱۸۱	اشاره
۱۸۱	اول: ترک گناه، قبل و وقت دعا
۱۹۱	دوم: ترک گناه، بعد از دعا تا زمان وصول حاجت
۱۹۶	ع) مخالف نبودن دعا با سنن تکوین و تشریح
۲۰۷	ف) نبودن دعای مستجاب شده ای بر خلاف دعای جدید
۲۰۹	ص) نبودن مظلومه و حقی بر گردن و ذمه دعا کننده
۲۰۹	ق) نبودن دعا برای رفع ظلمی که خود دعا کننده آن را به دیگری نموده باشد
۲۱۱	ر) مانع نبودن دعای بنده مقرب تری در مقابل دعای او
۲۱۱	ش) ظالم را در ظللمش معذور ندانستن
۲۱۱	ت) بی اثر بودن دعای بدون تلاش
۲۳۸	أ) مخفی نگه داشتن بلا و گرفتاری
۲۳۸	أب) باید محکم و جدی دعا نمود
۲۳۸	أج) به خیر و صلاح بودن استجاب دعا
۲۳۸	اشاره
۲۵۰	علل عدم اجابت دعاها
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	اول: کامل شدن
۲۵۲	دوم: مقامات اخروی و تقرب به خداوند
۲۵۴	سوم: منحل نشدن نظام زندگی
۲۵۴	چهارم: طغیان نکردن
۲۵۴	پنجم: حریص نگشتن
۲۵۵	ششم: نابود نشدن دنیا
۲۵۵	هفتم: نابود نشدن دین و آخرت
۲۵۵	هشتم: دچار عُجب نشدن
۲۶۲	علل به اجابت رسیدن دعاها
۲۶۲	اشاره
۲۶۲	اول: نجات ملت بر حقی
۲۶۷	دوم: هدایت افراد
۲۷۱	حکمت یا رحمت
۲۷۷	فصل ۳: اموری که احتمال استجاب دعا را بیشتر می نماید
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	أ) شکایت از شخصی که به او متوسل شده ایم به درگاه آبرومند دیگری

- ۲۷۷ (ب) روزه گرفتن
- ۲۷۸ (ج) رو به قبله بودن
- ۲۸۰ (د) کار نیکی انجام دادن
- ۲۸۰ (ه) دعا در حالات خاص
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۰ اول: ظاهر انسان به شکلی باشد که ترحم برانگیز باشد
- ۲۸۴ دوم: غربت
- ۲۸۶ سوم: بیماری
- ۲۸۶ چهارم: نرمی و شکسته شدن دل
- ۲۹۰ پنجم: به هنگام خشیت و خوف از خداوند
- ۲۹۰ ششم: به هنگام حال دعا داشتن
- ۲۹۲ هفتم: اضطرار
- ۳۱۴ (و) دعای در حال عافیت و خوشی سبب استجاب در حال ناخوشی و گرفتاری می گردد
- ۳۱۶ (ز) رعایت آداب دعا
- ۳۱۶ اشاره
- ۳۱۸ ز/۱: آداب قبل از دعا
- ۳۱۸ اول: عطر زدن
- ۳۱۸ دوم: صدقه دادن
- ۳۱۸ سوم: طهارت
- ۳۱۸ چهارم: گفتن اذکار خاص
- ۳۱۸ أ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
- ۳۱۸ ب: نَا اِلهَ اِنَّا اللّٰهُ
- ۳۲۰ ج: يَا اللّٰهُ
- ۳۲۰ د: يَا رَبِّ
- ۳۲۰ ه: يَا رَبِّ يَا اللّٰهُ
- ۳۲۲ و: يَا الله يا رَبّاه يا سَيِّداه
- ۳۲۲ ز: يا ارحم الراحمين
- ۳۲۲ پنجم: مدح و ثنای خداوند کردن
- ۳۲۴ ششم: تمجید
- ۳۲۴ ز/۲: آداب هنگام دعا
- ۳۲۴ اول: عجله نکردن
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ ۱- عجله به هنگام خود دعا

۳۲۴	۲- عجله بعد از دعا تا زمان استجابت آن
۳۲۶	دوم: بر زبان آوردن حاجت
۳۲۶	سوم: مخفی بودن دعا
۳۲۷	چهارم: برای دیگران دعا کردن
۳۳۳	پنجم: بلند کردن دست ها
۳۳۴	ششم: سجده کردن
۳۳۴	هفتم: خاشع بودن
۳۳۵	هشتم: صلوات فرستادن
۳۳۵	نهم: اقرار به گناهان
۳۳۷	دهم: یادآوری نعمت های خداوند و شکرگزاری بر آن ها
۳۴۰	یازدهم: خداوند را با اسماء الحسنی و نیز اسمائی که مطابقت بیشتری با خواسته ما دارند، بخوانیم
۳۴۰	اشاره
۳۴۴	شرح و معنای اسماء الحسنی
۳۶۱	دوازدهم: واسطه و شفیع آوردن
۳۶۱	برخی از واسطه ها
۳۶۱	۱- اعمال خیر
۳۶۳	۲- اهل بیت (علیهم السلام)
۳۸۰	سیزدهم: تضرع و گریه
۳۸۴	چهاردهم: انگشتر عقیق و فیروزه
۳۸۴	پانزدهم: راضی بودن به خواست الهی
۳۸۴	شانزدهم: زمان دعا
۳۸۴	اشاره
۳۸۶	اولا: یک ششم از اول نیمه شب
۳۸۶	ثانیا: یک سوم آخر شب (سحر)
۳۸۶	ثالثا: بین الطلوعین (مابین طلوع فجر تا طلوع آفتاب)
۳۸۶	رابعا: وقت زوال خورشید (اذان ظهر)
۳۸۸	خامسا: روز چهارشنبه میان نماز ظهر و عصر
۳۸۸	سادسا: شب جمعه
۳۸۸	سابعاً: روز جمعه
۳۹۰	ثامنا: بعد از نماز
۳۹۰	تاسعا: بعد از قرائت قرآن
۳۹۲	عاشرا: به هنگام ریزان بودن رحمت خداوند
۳۹۳	احد عشر: در سفر

۳۹۳	ثانی عشر: شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان
۳۹۳	ثالث عشر: روز عرفه
۳۹۵	رابع عشر: شب عید قربان
۴۰۴	خامس عشر: بعضی از اوقات دیگر دعا
۴۰۶	هفدهم: مکان دعا
۴۰۶	اولا: کنار کعبه
۴۰۶	ثانیا: سایر مساجد
۴۰۷	ثالثا: حرم اهل بیت (علیهم السلام) و مکان های منسوب به ایشان
۴۱۴	رابعا: حرم امامزادگان و قبور علماء و صلحاء و شهداء
۴۱۷	۳/ز: آداب بعد از دعا
۴۱۷	اول: آمین گفتن
۴۱۷	دوم: صلوات فرستادن
۴۱۹	سوم: «مَا شَاءَ اللَّهُ نَأْخُذُ وَ نَأْفُتُهُ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن
۴۲۰	فصل ۴: انواع دعا و خواستن
۴۲۰	أ) دعاهای شخصی متعارف
۴۲۰	ب) خواندن بعضی از نمازها
۴۲۰	اشاره
۴۲۰	اول: نماز حاجت
۴۲۰	دوم: نماز جعفر طیار
۴۲۱	ج) عریضه نویسی
۴۲۱	اشاره
۴۲۷	روش عریضه نویسی
۴۲۸	د) چله گرفتن
۴۲۸	ه) دور هم جمع شدن و مجلس گرفتن
۴۳۴	و) ختومات و ادعیه مخصوصه ای که دیگران آن ها را تجربه کرده اند
۴۳۴	اشاره
۴۳۴	اول: زیارت عاشورا
۴۳۷	دوم: ختم صلوات
۴۳۷	اشاره
۴۳۷	طریقه ختم صلوات
۴۳۹	سوم: ختم مخصوص حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها)
۴۴۲	چهارم: اسم اعظم

- ۴۴۲ ----- مدد گرفتن از دعای دیگران بالأخص کسانی که دعایشان به اجابت نزدیک تر می باشد -----
- ۴۴۲ ----- اشاره -----
- ۴۴۲ ----- اول: علماء ربانی و اولیاء الله و صلحاء -----
- ۴۴۲ ----- اشاره -----
- ۴۴۴ ----- اولاً: در حال حیات -----
- ۴۵۲ ----- ثانیاً: در حال ممات -----
- ۴۵۳ ----- دوم: پدر و مادر -----
- ۴۵۳ ----- اولاً: در حال حیات -----
- ۴۵۹ ----- ثانیاً: در حال ممات -----
- ۴۵۹ ----- سوم: فقرا به هنگام کمک به آن ها -----
- ۴۶۱ ----- چهارم: ختام حرم اهل بیت (علیهم السلام) -----
- ۴۶۱ ----- پنجم: بیماران -----
- ۴۶۱ ----- ح) احسان به شیعیان -----
- ۴۶۴ ----- فصل ۵: چگونه دعا کنیم و چه خواهیم؟ -----
- ۴۶۴ ----- اشاره -----
- ۴۶۴ ----- أ) زیاد خواهیم -----
- ۴۶۹ ----- ب) کلمات دعا باید بیان گر اوج نیاز انسان به خداوند باشد -----
- ۴۷۱ ----- ج) خیر و صلاح خواهیم -----
- ۴۷۱ ----- د) چیزهای مفید خواهیم -----
- ۴۷۳ ----- ه) خوبی و رفع عذاب خواهیم -----
- ۴۷۳ ----- و) امور اخروی و ماندگار را بر امور دنیوی و فانی، ترجیح دهیم -----
- ۴۷۷ ----- ز) بهترین خواسته، بیان نیاز و درد و گرفتاری است -----
- ۴۷۷ ----- ح) همیشه از خداوند، عاقبت بطلبیم -----
- ۴۸۰ ----- فصل ۶: یا خواسته انسان را می دهند و یا بهترش را -----
- ۴۸۰ ----- اشاره -----
- ۴۸۰ ----- خداوند به بنده دعا کننده اش چنین عطایابی می دهد: -----
- ۴۸۰ ----- أ) اجر عبادت -----
- ۴۸۱ ----- ب) ذخیره برای روز و انفسای قیامت -----
- ۴۸۳ ----- ج) رفع بلا و گرفتاری -----
- ۴۸۳ ----- د) بخشش گناهان -----
- ۴۸۴ ----- فصل ۷: اگر دعایمان مستجاب نشد چه کنیم تا ضرر نکنیم؟ -----
- ۴۸۴ ----- اشاره -----
- ۴۸۴ ----- أ) برخورد منطقی -----

ب) باید صبور بود و یأس و ناامیدی را از خود دور ساخت	۴۸۴
ج) گاهی استجاب دعا، نیازمند مرور و سپری شدن زمان است	۴۸۸
د) به خداوند اعتماد کنیم	۴۹۰
ه) شاکر نعمت های خداوند بوده و از او راضی باشیم	۴۹۰
اشاره	۴۹۰
نعمت ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)	۴۹۲
اشاره	۴۹۲
بحث اول: ارزش ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)	۵۱۸
بحث دوم: محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باید از روی فکر و تعقل و ریشه ای باشد نه تقلیدی و بدون تحقیق	۵۲۷
بحث سوم: میان شیعه اهل بیت (علیهم السلام) و محب آن ها تفاوت از زمین تا آسمان است	۵۲۹
بحث چهارم: آیا محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) فقط برای شیعیان متقی مفید است یا برای گنه کاران هم فایده دارد؟	۵۳۴
بحث پنجم: آیا برای ورود به بهشت، صرف محبت اهل بیت (علیهم السلام) کافی است و یا علاوه بر محبت باید به ولایت (نبوت پیامبر و امامت ائمه و عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام)) نیز معتقد باشیم؟	۵۳۵
بحث ششم: آیا محبین گنه کار، قبل از ورود به بهشت باید سختی ها و عذاب هایی را تحمل کنند و یا بدون هیچ درد و رنجی مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار می گیرند؟	۵۳۶
بحث هفتم: آیا محبین گنه کار باید مدتی را در جهنم بگذرانند و یا اصلا به آنجا پا نمی گذارد؟	۵۳۶
بحث هشتم: آیا زمان تطهیر محبین گنه کار، همین دنیا است یا برزخ و یا قیامت؟	۵۳۷
بحث نهم: آیا همه گناهان محبین، بخشیده می گردد و یا برخی از آن ها قابل عفو نمی باشد؟	۵۳۸
بحث دهم: چرا در برخی روایات آمده که: شفاعت، مخصوص محبین بانقوا است و در برخی دیگر وارد شده: شفاعت برای محبین معصیت کار است؟	۵۳۸
بحث یازدهم: آیا محبت اهل بیت (علیهم السلام) برای کفار هم فایده دارد؟	۵۳۹
و) تأخیر استجاب دعا را عین لطف و عنایت خداوند بدانیم	۵۴۳
ز) باید دعا را عبادت دانسته و از این فرصت برای تقرب به خداوند بهره جست	۵۴۳
ح) باید تمامی مشکلات عدم اجابت دعا را از ناحیه خود بدانیم نه خداوند سبحان	۵۴۵
فهرست منابع	۵۴۹
درباره مرکز	۵۶۴

سرشناسه : مهدوی، سید حسین، 1355-

عنوان و نام پدیدآور : اسرار دعا/ مولف سید حسین مهدوی.

مشخصات نشر : اصفهان: نورالحیات، 1401.

مشخصات ظاهری : 335ص.

شابک : 4-12-5985-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه:ص.328-335؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : دعا (اسلام)

Prayer -- Islam

دعا (اسلام) -- احادیث

Prayer -- Islam -- Hadiths

دعاها -- خواص

Prayers, Use of*

رده بندی کنگره : BP266

رده بندی دیویی : 297/77

شماره کتابشناسی ملی : 9090279

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

نام کتاب: اسرار دعا

مؤلف: ح - م

انتشارات : نورالحيات

چاپ : اول - زمستان 1401 شمسی

شابک : 978-622-5985-12-4

قیمت : ریال

تکثیر و چاپ بخشی یا تمام این اثر برای تمام شخصیت های حقیقی و حقوقی

آزاد و بلا مانع است.

ص: 2

اسرار دعا

ص: 3

تقدیم به محضر گل های سرسبد خلقت،

حضرت خاتم الانبیاء و سیدالأوصیاء و

فاطمه زهرا و فرزندان معصومین شان

و همچنین حضرت أبا الفضل العباس

و زینب کبری و فاطمه معصومه (صلوات الله علیهم اجمعین)

که جان و حیات خویش را فدای

بشر نمودند تا او را از

جهنم بدبختی

به بهشت

خوش بختی

سوق دهند.

ص: 4

پیش گفتار

مقدمه

فصل 1: آثار و برکات دعا

أ) دعا باعث بخشش گناهان می گردد 1

ب) دعا قضاء و قدر را تغییر می دهد 1

چیزهایی که قضاء و قدر را تغییر می دهند 8

1- صدقه 8

2- پوشیدن انگشتر عقیق 9

3- صله رحم 9

4- احسان به خلق 9

ج) دعا کلید گنج های خداوند است 12

د) دعا سبب عنایت خداوند به انسان است 12

ه) دعا نور آسمان ها و زمین است 14

و) دعا دوی هر دردی است 15

ز) دعا عبادتی ممتاز و سبب تکامل انسان است 17

ح) دعا سبب خودشناسی می گردد 22

ط) دعا سبب تقویت نور معرفت است 22

ی) دعا باعث امیدواری انسان می گردد 22

ک) دعا سبب برداشته شدن بلا است 24

ل) دعا آسان کننده امور است 28

م) دعا علامت نزدیک شدن آرزوست 30

ن) دعا برگرداننده نعمات از دست رفته قبلی است 30

س) دعا سبب حصول توفیقات می شود 31

ص: 5

ع) دعا سبب و علت انجام امور است 31

ف) دعا سبب افزایش رزق و روزی است 32

ص) دعا سبب معروف شدن در نزد آسمانیان است 34

ق) دعا سبب غنای مادی و معنوی می شود 34

ر) دعا کننده مشمول دعای خیر پیامبر اکرم است 35

ش) دعا کننده محبوب خداوند است 35

ت) ترک کننده دعا، مورد خشم خداوند است 35

اأ) دعا سبب رستگاری و عاقبت به خیری انسان است 36

اب) دعا مکتب تعلیم عقائد است 36

اج) دعا ابزار مبارزه با اضطراب های درونی 37

اد) دعا ابزار مبارزه با دشمن است 39

اه) دعا حلال مشکلات و راه رسیدن به خواسته هاست 43

فصل 2: شرایط و موانع دعا 46

أ) عقیده و مذهب صحیح 51

استثنائات 53

1- در حال اضطراب 53

2- در سرزمین مکه 56

ب) باید با تمام وجود دعا کرد 56

ج) اخلاص 58

د) پاک و باصفا و زنده بودن دل 61

ه) صداقت 62

و) صدقه دادن 65

ز) حضور قلب 65

ح) نداشتن محبت دنیا در دل 67

ط) حلال بودن غذا و کسب و کار 67

ی) اصرار و پافشاری 68

ص: 6

ک) معرفت به خداوند و اینکه همه کارها به دست اوست 77

ل) حسن ظن به خداوند در مورد اجابت دعا و عدم ناامیدی از او (با عقیده دعا کردن) 82

م) مورد دعا و خواسته نباید نتیجه کارهای غلط قبلی باشد 84

ن) یأس از غیر خداوند حتی از خود 85

س) ترک گناه 91

اول: ترک گناه، قبل و وقت دعا 91

دوم: ترک گناه، بعد از دعا تا زمان وصول حاجت 97

ع) مخالف نبودن دعا با سنن تکوین و تشریح 100

ف) نبودن دعای مستجاب شده ای بر خلاف دعای جدید 109

ص) نبودن مظلومه و حقی بر گردن و ذمه دعا کننده 110

ق) نبودن دعا برای رفع ظلمی که خود دعا کننده آن را به دیگری نموده باشد 110

ر) مانع نبودن دعای بنده مقرب تری در مقابل دعای او 111

ش) ظالم را در ظلمش معذور ندانستن 111

ت) بی اثر بودن دعای بدون تلاش 111

أ) مخفی نگه داشتن بلا و گرفتاری 131

أب) باید محکم و جدی دعا نمود 131

أج) به خیر و صلاح بودن استجاب دعا 131

امورات انسان سه دسته اند 131

علل عدم اجابت دعاها 138

اول: کامل شدن 138

دوم: مقامات اخروی و تقرب به خداوند 139

سوم: منحل نشدن نظام زندگی 141

چهارم: طغیان نکردن 141

پنجم: حریص نگشتن 141

ششم: نابود نشدن دنیا 142

هفتم: نابود نشدن دین و آخرت 142

ص: 7

هشتم: دچار عجب نشدن 142

علل به اجابت رسیدن دعاها 146

اول: نجات ملت بر حقی 146

دوم: هدایت افراد 149

حکمت یا رحمت 151

فصل 3: اموری که احتمال استجاب دعا را بیشتر می نماید 156

أ) شکایت از شخصی که به او متوسل شده ایم به درگاه آبرومند دیگری 156

ب) روزه گرفتن 156

ج) رو به قبله بودن 157

د) کار نیکی انجام دادن 158

ه) دعا در حالات خاص 158

اول: ظاهر انسان به شکلی باشد که ترحم برانگیز باشد 158

دوم: غربت 160

سوم: بیماری 161

چهارم: نرمی و شکسته شدن دل 161

پنجم: به هنگام خشیت و خوف از خداوند 163

ششم: به هنگام حال دعا داشتن 163

هفتم: اضطرار 164

و) دعای در حال عافیت و خوشی سبب استجاب در حال ناخوشی و گرفتاری می گردد 176

ز) رعایت آداب دعا 177

ز/1: آداب قبل از دعا 178

اول: عطر زدن 178

دوم: صدقه دادن 178

سوم: طهارت 178

چهارم: گفتن اذکار خاص 178

أ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ 178

ص: 8

ب: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! 178

ج: يَا اللَّهُ! 179

د: يَا رَبِّ! 179

ه: يَا رَبِّ! يَا اللَّهُ! 179

و: يَا اللَّهُ! يَا رَبَّاه! يَا سَيِّدَاه! 180

ز: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! 180

پنجم: مدح و ثنای خداوند کردن 180

ششم: تمجید 181

ز/2: آداب هنگام دعا 181

اول: عجله نکردن 181

1- عجله به هنگام خود دعا 181

2- عجله بعد از دعا تا زمان استجاب آن 181

دوم: بر زبان آوردن حاجت 182

سوم: مخفی بودن دعا 182

چهارم: برای دیگران دعا کردن 183

پنجم: بلند کردن دست ها 186

ششم: سجده کردن 187

هفتم: خاشع بودن 187

هشتم: صلوات فرستادن 188

نهم: اقرار به گناهان 188

دهم: یادآوری نعمت های خداوند و شکرگزاری بر آن ها 189

یازدهم: خداوند را با اسماء الحسنی و نیز اسمائی که مطابقت بیشتری با خواسته ما دارند، بخوانیم 191

شرح و معنای اسماء الحسنی 194

دوازدهم: واسطه و شفیع آوردن 203

برخی از واسطه ها 203

1- اعمال خیر 203

ص: 9

2- اهل بیت (علیهم السلام) 204

سیزدهم: تضرع و گریه 215

چهاردهم: انگشتر عقیق و فیروزه 217

پانزدهم: راضی بودن به خواست الهی 217

شانزدهم: زمان دعا 217

اولا: یک ششم از اول نیمه شب 218

ثانیا: یک سوم آخر شب (سحر) 218

ثالثا: بین الطلوعین (مابین طلوع فجر تا طلوع آفتاب) 218

رابعا: وقت زوال خورشید (اذان ظهر) 218

خامسا: روز چهارشنبه میان نماز ظهر و عصر 219

سادسا: شب جمعه 219

سابعا: روز جمعه 219

ثامنا: بعد از نماز 220

تاسعا: بعد از قرائت قرآن 220

عاشرا: به هنگام ریزان بودن رحمت خداوند 221

احد عشر: در سفر 222

ثانی عشر: شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان 222

ثالث عشر: روز عرفه 222

رابع عشر: شب عید قربان 223

خامس عشر: بعضی از اوقات دیگر دعا 231

هفدهم: مکان دعا 232

اولا: کنار کعبه 232

ثانیا: سایر مساجد 232

ثالثا: حرم اهل بیت (علیهم السلام) و مکان های منسوب به ایشان 233

رابعا: حرم امامزادگان و قبور علماء و صلحاء و شهداء 237

ز/3: آداب بعد از دعا 239

ص: 10

اول: آمین گفتن 239

دوم: صلوات فرستادن 239

سوم: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن 240

فصل 4: انواع دعا و خواستن 241

أ) دعا‌های شخصی متعارف 241

ب) خواندن بعضی از نمازها 241

اول: نماز حاجت 241

دوم: نماز جعفر طیار 241

ج) عریضه نویسی 242

روش عریضه نویسی 247

د) چله گرفتن 248

ه) دور هم جمع شدن و مجلس گرفتن 248

و) ختومات و ادعیه مخصوصه ای که دیگران آن‌ها را تجربه کرده اند 252

اول: زیارت عاشورا 252

دوم: ختم صلوات 254

طریقه ختم صلوات 254

سوم: ختم مخصوص حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) 255

چهارم: اسم اعظم 257

ز) مدد گرفتن از دعای دیگران بالأخص کسانی که دعایشان به اجابت نزدیک تر می باشد 257

اول: علماء ربانی و اولیاء الله و صلحاء 257

اولا: در حال حیات 258

ثانیا: در حال ممات 263

دوم: پدر و مادر 264

اولا: در حال حیات 264

ثانیا: در حال ممات 267

سوم: فقرا به هنگام کمک به آن ها 267

ص: 11

چهارم: خدام حرم اهل بیت (علیهم السلام) 268

پنجم: بیماران 268

ح) احسان به شیعیان 268

فصل 5: چگونه دعا کنیم و چه بخواهیم؟ 270

أ) زیاد بخواهیم 270

ب) کلمات دعا باید بیان گر اوج نیاز انسان به خداوند باشد 273

ج) خیر و صلاح بخواهیم 274

د) چیزهای مفید بخواهیم 274

ه) خوبی و رفع عذاب بخواهیم 275

و) امور اخروی و ماندگار را بر امور دنیوی و فانی، ترجیح دهیم 275

ز) بهترین خواسته، بیان نیاز و درد و گرفتاری است 277

ح) همیشه از خداوند، عافیت بطلبیم 277

فصل 6: یا خواسته انسان را می دهند و یا بهترش را 279

خداوند به بنده دعا کننده اش چنین عطیائی می دهد: 279

أ) اجر عبادت 279

ب) ذخیره برای روز و انفسای قیامت 280

ج) رفع بلا و گرفتاری 281

د) بخشش گناهان 281

فصل 7: اگر دعایمان مستجاب نشد چه کنیم تا ضرر نکنیم؟ 282

أ) برخورد منطقی 282

ب) باید صبور بود و یأس و ناامیدی را از خود دور ساخت 282

ج) گاهی استجاب دعا، نیازمند مرور و سپری شدن زمان است 284

د) به خداوند اعتماد کنیم 285

ه) شاکر نعمت های خداوند بوده و از او راضی باشیم 285

نعمت ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) 286

بحث اول: ارزش ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) 308

ص: 12

بحث دوم: محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) (علیهم السلام) باید از روی فکر و تعقل و ریشه ای باشد نه تقلیدی و بدون تحقیق 313

بحث سوم: میان شیعه اهل بیت (علیهم السلام) و محب آن ها تفاوت از زمین تا آسمان است 314

بحث چهارم: آیا محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) فقط برای شیعیان متقی مفید است یا برای گنه کاران هم فایده دارد؟ 317

بحث پنجم: آیا برای ورود به بهشت، صرف محبت اهل بیت (علیهم السلام) کافی است و یا علاوه بر محبت باید به ولایت (نبوت پیامبر و امامت ائمه و عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام)) نیز معتقد باشیم؟ 318

بحث ششم: آیا محبین گنه کار، قبل از ورود به بهشت باید سختی ها و عذاب هائی را تحمل کنند و یا بدون هیچ درد و رنجی مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار می گیرند؟ 319

بحث هفتم: آیا محبین گنه کار باید مدتی را در جهنم بگذرانند و یا اصلا به آنجا پا نمی گذارد؟ 319

بحث هشتم: آیا زمان تطهیر محبین گنه کار، همین دنیا است یا برزخ و یا قیامت؟ 320

بحث نهم: آیا همه گناهان محبین، بخشیده می گردد و یا برخی از آن ها قابل عفو نمی باشد؟ 321

بحث دهم: چرا در برخی روایات آمده که: شفاعت، مخصوص محبین با تقوا است و در برخی دیگر وارد شده: شفاعت برای محبین معصیت کار است؟ 321

بحث یازدهم: آیا محبت اهل بیت (علیهم السلام) برای کفار هم فایده دارد؟ 322

و) تأخیر استجاب دعا را عین لطف و عنایت خداوند بدانیم 324

ز) باید دعا را عبادت دانسته و از این فرصت برای تقرب به خداوند بهره جست 324

ح) باید تمامی مشکلات عدم اجابت دعا را از ناحیه خود بدانیم نه خداوند سبحان 325

فهرست منابع 328

ص: 13

قبل از ورود به بحث به چند نکته توجه فرمائید:

1- در این کتاب، ما پیامبر و اهل‌بیتش (علیهم‌السلام) را از این جهت که آنان مظهر رحمت و اراده خداوند هستند، در کنار خداوند قرار داده و هر جا که سخن از دعا و توسل و عنایت خداوند است، منظورمان شامل این بزرگواران نیز می‌باشد.

2- شیوه کار ما در این کتاب بر این است که در هر موضوعی اگر از قرآن و روایات و سخن اولیاء الله و حکایات، مطلبی پیدا نموده ایم، به ترتیب تحت عنوان سخن الله، سخن حجج الله (علیهم‌السلام)، سخن اولیاء الله و شاهد، ذکر نموده ایم.

3- در پاره ای از موارد، بنا به دلایلی از جمله روان شدن متن، هم سنخی مطالب با شیوه و اسلوب این نوشتار، خلاصه نمودن متن و... در مطالب برگرفته از منابع، با حفظ معنا و مقصود گوینده، مقداری دخل و تصرف لفظی صورت گرفته است.

4- اکثر کتاب‌های روایی ای که از آن‌ها در این اثر استفاده شده، در نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) موجود می‌باشد.

در این جهان پرهیاهو و پرماجرا و در این سرائی که مصائب و گرفتاری ها بشر را در بر گرفته است، همگی به دنبال راه چاره ای برای نجات می باشیم. یکی به آرزوهای دور و دراز رو می آورد، دیگری دوی دردهای خویش را از لذات و خوشی های زودگذر و تکراری دنیا می خواهد و سومی، در پی آن است که با رفت و آمد و معاشرت فراوان با خویشان و دوستان، دردها و گرفتاری های خود را به فراموشی بسپارد و خلاصه هر کسی به چیزی پناه برده تا از دست سختی ها و دردها نجات یافته و در آغوش خوشبختی و سعادت بیارامد.

و اما در این میان تنها نیروی مؤثر هستی یعنی خداوند واحد یگانه است که می تواند طبیب درد بشر باشد.

ما، هم شنیده ایم و هم دیده ایم که گرفتاران فراوانی از راه های معجزه آسا و خارق العاده ای توانسته اند با امدادهای الهی از چنگال دردها و مصائب رسته و آرامش را در آغوش گیرند.

یکی از چیزهایی که سبب رفع گرفتاری ها و برآورده شدن حاجات و توجه ویژه پروردگار نسبت به انسان می گردد، دعا است که ما در این کتاب به دنبال اسرار و شرائط و موانع استجاب آن بوده و در ضمن چند فصل به آن می پردازیم.

اشاره

اغلب ما به دعا، فقط یک نظر داریم. ما همیشه با دعا می‌خواهیم به حاجاتمان برسیم اگر رسیدیم آن دعا می‌شود عمل به درد بخور و اگر نرسیدیم، می‌گوییم: حیف چقدر وقت گذاشتم و پیش خدا التماس کردم! اما به خواسته ام نرسیدم. حیف که وقتم را هدر دادم.

این حرف‌ها همه نشان از جهالت ما دارد. اگر بدانیم در دعا چه خاصیت‌هایی است، شاید آن وقت به تنها چیزی که توجه نداریم همان رسیدن به حاجتمان باشد.

اینک به بعضی از خواص و فوائد دعا اشاره می‌کنیم تا این شاء الله به ارزش این اکسیر عظیم بیشتر پی ببریم:

أ) دعا باعث بخشش گناهان می‌گردد

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند متعال می‌فرماید: همانا خودم را این گونه می‌یابم که حیا می‌کنم بنده ام دستانش را به سوی من بالا بیاورد (و) سپس آن‌ها را ردّ کنم.

ملائکه گفتند: خدای ما اهل چنین کاری نیست.

خداوند فرمود: (درست است)، لکن من کسی هستم که (هم) بندگان باید از او بترسند و (هم او) آن‌ها را مورد غفران قرار می‌دهد. شاهد باشید که او را مورد غفران قرار دادم. (1)

ب) دعا قضاء و قدر را تغییر می‌دهد

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): چیزی جز دعا قضاء را بر نمی گرداند. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): پرهیز و دوری، (انسان را) از تقدیر نجات نمی دهد بلکه این دعاست که (انسان را) از مقدرات نجات می دهد. (2)

ص: 1

1- مکارم الأخلاق/268.

2- دعوات/284.

توضیح: در پاره ای از مواقع، به هر دلیلی مثل ظلم به دیگران برای انسان چیزی مقدر می گردد که حتی سعی و تلاش انسان در جلوگیری یا رفع آن امر مقدر شده، مفید واقع نمی شود، اما با دعا و تضرع به درگاه خداوند، می توان مانع فرود آمدن و یا رفع آن تقدیر شد.

3- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (خطاب به زراره): آیا می خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن استثناء نکرده است؟

(زراره می گوید: بله!

فرمود:) دعا قضاء را در حالی که محکم و قطعی شده باشد، برمی گرداند (سپس حضرت برای اینکه مطلب بهتر روشن شود، انگشتان دو دست خود را در هم فرو بردند، یعنی ولو قضاء به این محکمی شده باشد). (1)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا قضاء حتمی و محکم را برمی گرداند پس، از آن به عنوان ابزار استفاده کنید. (2)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا امور مقدر شده و مقدر نشده را بر می گرداند.

(به حضرت عرض شد: فدایت شوم برگرداندن امور مقدر، معلوم است، مقصود از برگرداندن امور غیر مقدر چیست؟

فرمود:) (خداوند از آن جلوگیری می کند) تا به وجود نیایند. (3)

6- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): دعا کنید، زیرا دعا و خواستن از خداوند تعالی، بلا را دفع می کند حتی اگر مقدر شده و به آن حکم گردیده و جز اجرای آن، چیزی نمانده باشد، پس اگر به درگاه خداوند عزّ و جلّ دعا شده و از او خواسته گردد، آن بلا کاملاً برگردانده می شود. (4)

توضیح: در چند روایت اخیر آمده که دعا حتی قضاء و قدر حتمی را نیز برمی دارد، اما از طرف دیگر کما اینکه در ادامه خواهد آمد ما می دانیم که هیچ چیز حتی دعا هم نمی تواند قضاء و قدر قطعی الهی را عوض نماید، پس چرا در این روایات بیان شده که دعا قضاء و قدر حتمی و قطعی را نیز تغییر می دهد؟

در توضیح این مطلب باید بگوئیم: از آن جا که روایات متقنی داریم که می گوید: چیزی قضاء و قدر حتمی و قطعی خداوند را نمی تواند عوض نماید، به ناچار برای رفع تعارض بدویّ و اولیه بین این دو دسته روایات باید بگوئیم: منظور روایات باب دعا این است که دعا قضاء و قدر غیر قطعی و معلق را تغییر می دهد و لو تا مرحله قبل از اجرا نیز پیش رفته باشد. به عبارت دیگر خود قضاء و قدر غیر قطعی نیز مراحلی دارد: مرحله اولیه، مرحله وسط، و مرحله نهائی و پایانی، و روایات باب دعا می گوید: دعا هر سه مرحله قضاء و قدر غیر قطعی را

ص: 2

1- کافی ج 2/469.

2- خصال ج 2/620.

3- اختصاص 219.

برمی دارد و لو مرحله نهائی و پایانی و حتمی آن باشد نه اینکه منظور این باشد که دعا حتی امور مقدر در لوح محفوظ (قضاء و قدر قطعی) را تغییر می دهد و یا به عبارت روشن تر دعا می تواند حتی اموری را که تمام مقدمات و شرائطش آماده و مهیا شده و جز مرحله تحقیقش چیزی نمانده را هم تغییر دهد و بلکه از این هم بالاتر که دعا حتی برخی از امور محقق شده را نیز می تواند عوض نماید، مثلاً در مواردی با دعا می توان برای شخص مرده نیز از خداوند حیات دوباره طلب نمود.

شاهد

1- حجة الاسلام سید محمد جلالی: در 14 رجب سال 1356، بعضی ها به مدارس علمیه نجف اشرف حمله بردند و عده ای از طلاب - از جمله بنده - را دستگیر کردند. بعد از سه ماه شکنجه و آزار در نجف و بغداد، ما و چند تن دیگر را به جرم مخالفت با بعضی ها محکوم نمودند و مقرر شد که ما را اعدام کنند.

شب آن روزی که حکم به ما ابلاغ شد، بنده و شیخ حسین حلیمی - که اهل عربستان سعودی بود - متوسل به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) شدیم و روضه ابا الفضل العباس (علیه السلام) را خواندیم و بقیه درصدد این نبودند.

فردای آن شب به طور معجزه آسا دستور آمد که بنده و آقا شیخ حسین را آزاد کنند، و این به برکت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و باب الحوائج ابا الفضل العباس (علیه السلام) بود. بقیه در 18 ذی القعدة اعدام شدند، خداوند همه آنان را غریق رحمت کند و تقاص خونشان را از جنایت کاران بعضی بگیرد. (1)

2- علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی: یکی از سروران عزیز ما که فعلاً از اعظم اهل نجف اشرف است و حقاً مرد بزرگواری است، برایم نقل فرمود که: ما از نجف اشرف عیال اختیار کردیم و سپس در فصل تابستان برای زیارت و ملاقات ارحام، عازم ایران شدیم و پس از زیارت حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) به وطن خود که شهری در نزدیکی های مشهد است، ره سپار گردیدیم.

آب و هوای آن جا به عیال ما نساخت و مریض شد و روز به روز مرضش شدت کرد و هر چه معالجه کردیم، سودمند نیفتاد و مشرف به مرگ شد.

من در بالین او بودم و بسیار پریشان شدم و دیدم عیال من در این لحظه فوت می کند و من باید تنها به نجف برگردم و در پیش پدر و مادرش خجل و شرمند گردم و به من بگویند: دختر نوعروس ما را برد و در آن جا دفن کرد و خودش برگشت.

حال اضطراب و تشویش عجیبی در من پیدا شد. فوراً آمدم در اطاق مجاور ایستادم و دو رکعت نماز خواندم و توسل به حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیدا کردم و عرض کردم: یا ولی الله! زن مرا شفا دهید، ای ولی کارخانه خدا! این امر از دست شما ساخته است و با نهایت تضرع و التجاء متوسل شدم.

ص: 3

آمدم در اطاق عیالم، دیدم نشست و مشغول گریه کردن است و زار زار می‌گرید. تا چشمش به من افتاد گفت: چرا مانع شدی؟ چرا مانع شدی؟ چرا نگذاشتی؟

من نفهمیدم چه می‌گوید و تصوّر کردم که صحبت عادی می‌کند و حالش بد است.

بعد که قدری آب به او دادیم و غذا به دهانش گذاردیم قضیه خود را برای من نقل کرد و گفت: عزرائیل (علیه السلام) برای قبض روح من با لباس سفید آمد و بسیار متجمل و زیبا و آراسته بود، به من لبخندی زده و گفت: حاضر به آمدن هستی؟

گفتم: آری!

بعداً امیرالمؤمنین (علیه السلام) تشریف آوردند و با من بسیار ملاطفت و مهربانی کردند و به من گفتند: من می‌خواهم بروم نجف، می‌خواهی با هم برویم به نجف؟

گفتم: بلی! خیلی دوست دارم با شما به نجف بروم.

من برخاستم لباس خود را پوشیدم و آماده شدم که با آن حضرت به نجف اشرف برویم، همین که خواستم از اطاق با آن حضرت خارج شوم دیدم که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمدند و تو هم دامان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را گرفته‌ای.

امام زمان به امیرالمؤمنین (علیهما السلام) عرض کردند: این بنده به ما متوسّل شده، حاجتش را برآورید.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر خود را پائین انداخته و به عزرائیل (علیه السلام) فرمودند: به تقاضای مرد مؤمن که متوسّل به فرزند ما شده است، برو، باشد تا موقع معین. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از من خداحافظی کردند و رفتند. چرا نگذاشتی من بروم؟ (1)

3- شیخ محمدحسن مولوی قندهاری: در زمان جنگ جهانی دوم در سفری که توانستم از راه ایران، بیایم، با طیاره حرکت کرده و در بحرین فرود آمدم.

مردمان بحرین به تواتر گفتند: به مدت یک هفته به واسطه نرسیدن آذوقه به سبب وقوع جنگ، ما گرسنه بودیم. همه حبوبات ما از نخود و برنج و عدس نیز تمام شد. همه ما به مسجد و حسینیه رجوع کردیم و متوسّل شدیم و مشاهده کردیم بخاری از میان دریا بلند شد و به ابر مبدل گردید و باران عجیبی از ماهی بر ما بارید. تمام آن ماهی‌های اعلاء بودند و به مدت یک هفته ارزاق ما را تأمین کرد تا برایمان آذوقه رسید. (2)

نکات

نکته اول: «قضاء» در لغت به معنای حکم کردن و «قدر» به معنای تعیین مقدار برای چیزی می‌باشد.

وقتی می‌گوئیم: قضاء و قدر خداوند در مورد فلان چیز، این گونه است، معنایش این است که خداوند تصمیم گرفته بر اساس سنّت‌ها و قوانینی مثل قانون علیّت و اسباب و علل، چیزی را به اندازه و مقدار و مشخصات معینی به وجود آورد.

1- معاد شناسی ج 1/285.

2- داستان های شگفت/359.

حال پس از تصمیم و سپس تعیین مشخصات، نوبت به حکم کردن به آن تصمیم و تعیین مشخصات می‌گردد که از آن به قضاء خداوند یاد می‌کنیم.

بعد از طی شدن این سه مرحله یعنی اراده (تصمیم)، تقدیر، و قضاء است که یک شیء یا کار تحقق می‌یابد.

این شیوه در همه مخلوقات یک سان و مشابه می‌باشد. مثلاً فرض کنید که خداوند متعال تصمیم گرفته که از یک بذر گندم، خوشه‌ای کامل، خلق نماید.

در این جا ابتدا خداوند تصمیم می‌گیرد که از این بذر موجود، خوشه‌ای کامل و پربار بیافریند، سپس بعد از این اراده، برای آن خوشه مشخصاتی مثل درشتی و ریزی دانه‌ها، زمان دقیق به ثمر رسیدن خوشه، تعداد دانه‌های موجود در خوشه و... در نظر می‌گیرد.

در مرحله سوم خداوند حکم و امضاء می‌فرماید که از این بذر خاص، خوشه‌ای با مشخصات در نظر گرفته شده، به عمل آید.

و آخرین مرحله، چیزی جز به ثمر نشستن خوشه‌ای طلائی که دقیقاً همان مشخصات معین شده از ناحیه خداوند را دارد، نمی‌باشد.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که همه این مراحل در پیش‌گاه خداوند، بدون نیاز به زمان انجام می‌گیرد و این ما موجودات مادی هستیم که درگیر زمان می‌باشیم.

قضاء و قدرهای خداوند را نباید خارج از محدوده مشخص شده از ناحیه خود او دانست. خداوند بر اساس قوانینی مانند قانون علیت یا قانون جاری شدن امور از طریق اسباب و علل که خود، آن‌ها را نوشته، قضاء و قدرهای خود را جاری می‌سازد.

بر همین اساس است که خداوند مقدر فرموده هر گاه موجود تشنه‌ای آب بنوشد، سیراب گردد، گرسنه‌ای غذا بخورد، سیر شود، بیماری از دارو استفاده نماید، درمان گردد و...، پس هرگز قضاء و قدر خداوند به معنای مجبور بودن ما بر انجام کاری نیست.

سخن الله

بگو: هرگز چیزی جز آن چه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نمی‌رسد. (1)

توضیح: آیه شریفه می‌فرماید: از ناحیه خداوند، چیزی به جز آن چه که خداوند از طریق قوانین خویش، برای شما مقدر و قضاء فرموده، چیز دیگری به شما نمی‌رسد.

نکته دوم: اگر کسی با مبحث قضاء و قدر الهی آشنا نباشد، ممکن است دچار این اشتباه شده و با خویش بگوید: همه امور به دست خداوند بوده و این قضاء و قدر خداوند است که قبل از به دنیا آمدن من،

ص: 5

تمام زندگی و اتفاقات آن را برابیم نوشته و اگر اکنون دچار فقر و بیماری و یا هر گرفتاری دیگری می باشیم چاره ای جز صبر و تحمل بر آن را ندارم چرا که قسمت و سرنوشت من چنین رقم خورده است.

این فکر، بسیار فکر خطرناکی بوده و حتی در برهه هائی از تاریخ، دشمنان اسلام و شیعه با بیان این گونه شبهات مسلمین و شیعیان را عملاً از هرگونه تلاش باز می داشتند تا بتوانند بدین وسیله آن ها را به عقب ماندگی علمی و صنعتی و سیاسی و... بکشانند، اما کسانی که با مبحث قضاء و قدر آشنائی داشته باشند، متوجه خواهند شد که خداوند بر اساس همین قضاء و قدر، سرنوشت انسان را به دست خود او سپرده و او را به کار و تلاش در تمامی ابعاد و زمینه ها چه معنوی و چه دنیوی تشویق نموده است.

سخن الله

برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. (1)

سخن حجج الله

علی بن الحسین السجاد (علیهما السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه: آیا چیزهائی که به انسان ها می رسد، به وسیله قدر خداوند می رسد و یا با سعی و تلاش خود انسان): قدر و عمل به منزله روح و جسدند و روح بی جسد، قابل حس نیست و جسد بدون روح (هم) شکل و قیافه ای است بی حرکت، و وقتی که هر دو با هم باشند، قدرت پیدا کرده و درست می شوند، عمل و قدر هم همین گونه اند، بنا بر این اگر قدر بر عملی نباشد، خالق از مخلوق، شناخته نمی شود و قدر چیزی نامحسوس می گردد و اگر عمل با قدر همراهی نکند، کاری صورت نگرفته و به سرانجام نمی رسد و لیکن این دو با هم بودنشان توانا (و تأثیر گذار) می گردند. (2)

توضیح: قدر الهی که در قالب قوانین و سنن خداوند برای بندگانش نوشته می گردد، زمانی جاری می شود که انسان، اهل تلاش و عمل باشد و هم چنین عمل انسان وقتی به ثمر می نشیند که قدر الهی که در ضمن همان قوانین و سنن است، وجود داشته باشد.

نکته سوم: قضاء و قدر الهی، دو نوع است: 1- قضاء و قدر معلق و غیر قطعی. 2- قضاء و قدر قطعی، که از قضاء و قدر غیر قطعی به لوح محو و اثبات، و از قضاء و قدر قطعی به لوح محفوظ نیز یاد می شود.

در قضاء و قدر غیر قطعی و یا لوح محو و اثبات، خداوند امور را به طور موقت و معلق اراده می فرماید و چنین مقرر می کند که اگر فلان عمل صورت بگیرد، این قضاء و قدر تغییر یابد. مثلاً در ابتدای امر مقدر می فرماید که فلان شخص باید در سن 40 سالگی بنا بر حکمتش به بیماری سختی مبتلا گردد، اما اگر آن شخص اهل صله رحم یا احسان به خلق یا دعا و صدقه و... باشد، از شدت آن بیماری کاسته شود و یا اصلاً

ص: 6

1- سوره نجم/39.

2- التوحید/366.

محقق نگردد. در این جا در ابتدا بیماری ای سخت در تقدیرات آن شخص، ثبت شده است، اما اعمالی هم چون دعا و صدقه، آن را محو می نمایند.

و اما قضاء و قدر قطعی و یا لوح محفوظ عبارت است از: قضاء و قدری که هیچ گونه تغییر و تبدلی در آن نباشد. خداوند، بعضی از امور را به نحوی برنامه ریزی نموده که هیچ چیز و هیچ عملی نمی تواند آن ها را تغییر دهد. مثلاً خداوند اراده نموده که روزی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ظهور نموده و یا قیامت کبری برپا گردد.

بنا بر این اموری هم چون دعا و صدقه... فقط می توانند قضاء و قدر معلق و غیر قطعی را تغییر دهند نه قضاء و قدر قطعی و لوح محفوظ خداوند را.

شاهد

حاج حسین مینایی (معروف به حاجی مینویی): ... روزی به جعفر آقای مجتهدی عرض کردم: چرا ما را سرافراز نمی فرمائید؟

ظهر روز بعد ایشان قدم رنجه فرموده و کلبه ما را به قدم خویش مزین کردند.

به هنگام غذا پسر محمد که راننده اتوبوس بود از راه رسید. همین که چشم آقا به او افتاد، تغییر حالی پیدا کردند و برخاستند و فرمودند: برمی گردم، منتظر باشید.

من با خود فکر می کردم چون پسر خیلی مقید به حساب سال نیست، آقا به همین خاطر نخواستند که با او بر سر سفره غذا بنشینند! خیلی نگران و مضطرب شدم.

آقا به هنگام خروج از خانه فرمودند: هر چه تلاش می کنم که برای محمد آقا کاری انجام دهم، نمی شود! الآن به حرم کریمه اهل بیت (علیهم السلام) شرف یاب می شوم، شاید عنایت بی بی (سلام الله علیها) شامل حال او شود.

پس از گذشت ساعتی مراجعت فرموده و با لحنی تأثرآمیز گفتند: کریمه اهل بیت (علیهم السلام) هم عنایتی نفرمودند! و بعد لحظاتی دست خود را روی سینه من گذاشتند و من آرامش عجیبی در خودم احساس کردم، ولی از گفته های ایشان سر در نمی آوردم و نمی دانستم چرا این قدر نگران پسر محمد هستند!؟

ایشان پس از صرف غذا خداحافظی کردند و رفتند. هر چه خواستم علت نگرانی آقا را در مورد فرزندم بپرسم، نتوانستم.

فردای آن روز، پسر محمد با اتوبوس به مقصد اصفهان حرکت کرد. چند ساعت بعد به من خبر دادند که محمد در مسیر قم به اصفهان در منطقه سلفچکان تصادف کرده است.

هنگامی که به محل تصادف رسیدم جنازه بی روح فرزندم هنوز در پشت فرمان اتوبوس بود. از مشاهده این صحنه اصلاً تکانی نخوردم! و پس از انتقال جسد فرزندم به قم، با دست های خودم او را در قبر گذاشتم و بر دفن او نظارت کردم!

در آن موقع بود که علت نگرانی آقای مجتهدی را فهمیدم و از اینکه نتوانسته بودند این قضاء الهی را از او دور سازند، متأثر بودند و در واقع با دست نهادن بر سینه من، مرا برای روبرو شدن با آن صحنه آماده می کردند. (1)

چیزهایی که قضاء و قدر را تغییر می دهند

اشاره

نکته چهارم: علاوه بر دعا برخی امور دیگر نیز باعث تغییر قضاء و قدر الهی می شوند که در زیر به برخی از آن ها اشاره می نمایم:

1- صدقه

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ... صدقه قضائی را که به سختی حتمی شده باشد را برمی گرداند. (2)

شاهد

عیسی (علیه السلام) بر جمعی گذشت که شادی می کردند، فرمود: این ها چرا شادی می کنند؟

عرض شد: یا روح الله! امشب دختری را برای مردی (به عنوان همسری) می برند و این ها شادند.

فرمود: امروز شادند و فردا گریان.

یکی از آن ها گفت: چرا یا رسول الله!؟

فرمود: چون عروس آن ها امشب می میرد.

پیروانش گفتند: خدا و رسولش راست گویند و منافقان گفتند: فردا نزدیک است.

صبح که شد، آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود.

گفتند: یا روح الله! دختری که دیروز گفتمی می میرد، نمرده است.

عیسی (علیه السلام) فرمود: خدا هر چه بخواهد می کند، ما را نزد او ببرید.

آن ها در رفتن بر یک دیگر پیشی گرفتند تا در را زدند.

شوهر زن بیرون آمد.

عیسی (علیه السلام) به او گفت: از بانویت برای من اجازه بگیر.

نزد او رفت و گفت: روح الله و كلمة الله (عليه السلام) با جمعی بر در خانه، انتظار تو را دارند.

(زن) چادر بر سر کرد و آمد.

عیسی (عليه السلام) به او فرمود: امشب چه کار خیری کردی؟

ص: 8

1- در محضر لاهوتیان ج 1/146.

2- من لا يحضره الفقيه ج 4/368.

گفت: آن چه کردم پیش از آن هم می کردم، هر شب جمعه سائلی بر ما گذر می کرد و خوراک تا شب جمعه دیگر را به او می دادیم. دیشب آمد و من مشغول کار خود بودم و فامیلم (هم) مشغول کارها بودند (و سرشان شلوغ بود) فریاد کرد، کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشنید تا چند بار فریاد زد. من که صدایش را شنیدم با وضع ناشناسی برخاستم و به اندازه ای که به او می دادیم، به او دادم.

عیسی (علیه السلام) فرمود: از جای نشستنت کنار برو. و به ناگاه زیر لباس های او افعی ای مثل تنه خرما بود که دم خود را گاز گرفته بود.

عیسی (علیه السلام) فرمود: به خاطر آن چه کردی، خدا این بلا را از تو برگردانید. (1)

2- پوشیدن انگشتر عقیق

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (در جواب مردی که از سرقت اموالش شکایت داشت): چرا انگشتر عقیق نپوشیدی؟ بلاشک انگشتر عقیق از هر بدی ای حفظ می نماید، و کسی که انگشتر عقیق بپوشد تا وقتی که در دستش باشد، پیوسته خوبی می بیند و همواره از جانب خداوند، بر او نگه دارنده ای، گماشته است... (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس انگشتری بپوشد که نگینش عقیق باشد، فقیر نمی گردد و در موردش قضائی صورت نمی گیرد مگر به بهترین وجه. (3)

3- صله رحم

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): صله رحم بر عمر می افزاید. (4)

4- احسان به خلق

شاهد

شعيب عرقوفی: حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) قبل از اینکه چیزی بگویم، فرمود: فردا یک نفر از اهالی مغرب تو را خواهد دید و از من می پرسد، به او بگو: به خدا قسم! موسی بن جعفر (علیهما السلام) امامی است که حضرت صادق (علیه السلام) تعیین نموده است، وقتی از مسائل حلال و حرام پرسید، از طرف من جواب بده.

عرض کردم: آقا چه نشانه ای دارد؟

ص: 9

2- عدة الداعي/130.

3- كافي ج 6/471.

4- من لا يحضره الفقيه ج 4/368.

فرمود: مردی سفید قد و فربه است به نام یعقوب. وقتی تو را دید، هر چه پرسید، جوابش را بده. او بزرگ فامیل خود حساب می‌شود، اگر علاقه داشت مرا ببیند او را بیاور.

من مشغول طواف بودم که مردی بلند قد و فربه گفت: می‌خواهم از تو سؤالی درباره امامت بکنم.

گفتم: چه کسی؟

گفت: فلانی.

پرسیدم: اسم تو چیست؟

گفت: یعقوب.

گفتم: اهل کجا هستی؟

گفت: مردی از اهالی مغربم.

پرسیدم: از کجا مرا شناختی؟

گفت: در خواب به من گفتند: شعیب را ملاقات کن و هر چه مایلی از او بپرس، پیوسته جویای تو بودم تا نشانت دادند.

گفتم: همین جا بنشین تا طوافم تمام شود.

پس از طواف آمدم با او صحبت کردم، مردی فهمیده بود.

گفت: مرا خدمت موسی بن جعفر (علیهما السلام) ببر.

دستش را گرفته، از امام اجازه خواستم (و حضرت) اجازه فرمود.

همین که چشمش به او افتاد، فرمود: یعقوب! دیروز وارد شدی. بین تو و برادرت در فلان محل اختلاف شد به طوری که به یک دیگر ناسزا گفتید، ولی متوجه باش این روش من و پدران ارجمندم نیست، و هرگز کسی را به چنین کاری دستور نمی‌دهم، از خدای یکتا بترس، پس شما دو نفر با مرگی از یک دیگر جدائی می‌شوید، بدان که برادرت قبل از اینکه به وطن برسد، در همین سفر خواهد مرد. تو نیز از کاری که کردی پشیمان خواهی شد، به واسطه این قطع خویشاوندی که کردید خدا عمر شما را کوتاه کرد.

یعقوب عرض کرد: آقا مرگ من چه وقت است؟

فرمود: «اجل تو نیز فرا رسیده بود، ولی مهربانی ای که در فلان محل نسبت به عمه ات روا داشتی، بیست سال بر عمرت افزود».

یعقوب بعدها (وقتی که) برای حج به مکه آمد، او را ملاقات کردم و گفتم: برادرم در همان سفر به خانواده خود نرسیده در بین راه مرد (و

ما) او را دفن کردیم. (1)

1- رجال كشي/442. (ترجمه از زندگانی حضرت امام موسی كاظم (علیه السلام) /31).

نکته پنجم: بسی واضح و روشن است که عواملی همانند دعا، صدقه، صله رحم و... همیشه باعث تغییر و تبدل قضاء و قدر خداوند نمی گردند بلکه در پاره ای از اوقات بنا بر دلالتی که از ما پوشیده و مخفی است و بنا بر حکمت الهی، این گونه عوامل نمی توانند تغییری در قضاء و قدر خداوند ایجاد سازند.

نکته ششم: انسان باید سعی و تلاش خویش را در رفع گرفتاری ها و ارتقاء سطح زندگی به کار گیرد، اما آن گاه که دیگر از دست انسان کاری ساخته نیست، راضی به قضاء الهی گشته و از اعتراض و نارضایتی پرهیزد و به او اعتماد داشته باشد، زیرا او همیشه خیر خواه بنده مؤمنش است.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): از مؤمن در تعجبم. خداوند قضائی را (در مورد او) به کار نمی برد مگر اینکه برایش خیر است، خواه خوشحال شود یا ناراحت. و اگر خداوند او را گرفتار سازد این گرفتاری کفاره گنااهش است و اگر به او عطا نموده و اكرامش سازد، او را دوست داشته است. (1)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): برایم مهم نیست روزم را با فقر یا مرض یا ثروت آغاز نمایم، زیرا خداوند می فرماید: با مؤمن رفتاری نمی کنم مگر چیزی که برایش خیر است. (2)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): در قضاء خداوند عزّ و جل برای مؤمن، هر خیری می باشد. (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): از جمله چیزهایی که خداوند به موسی (علیه السلام) وحی نمود، (این سخن بود) که: ای موسی! مخلوقی را که در نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم و من حقیقتاً او را به خاطر چیزی که به خیر اوست، او را مبتلا و گرفتار می سازم و به خاطر چیزی که به صلاح اوست، به او عطا می نمایم و به دلیل چیزی که برایش خیر است، از او می گیرم و من بر چیزی که به خیر و صلاح بنده ام می باشد، آگاه ترم، بنا بر این باید بر بالای من صبر نموده و به قضائیم راضی باشد و نعمت هایم را سپاس گوید، اگر بر طبق رضای من عمل نموده و امرم را اطاعت کند، او را در زمره صدیقین می نویسم. (4)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): از مؤمن در تعجبم. حقیقتاً که خداوند برای او قضائی نمی نماید مگر اینکه به خیر و صلاح اوست. اگر ثروتمندش سازد، برایش خیر است و اگر گرفتارش نماید به صلاح اوست و اگر مابین مشرق و مغرب را به ملکیت او در آورد، برایش خیر می باشد و اگر او را با مقراض ها قطعه قطعه کند، برایش خوب است و برای مؤمن در قضاء خداوند، هر خیر و صلاحی است. (5)

ص: 11

1- التمهیص/58.

2- التمهیص/57.

3- المؤمن/15.

4- المؤمن/17.

سؤال: جهان نظام خاصی دارد که بر محور قانون علت و معلول می‌گردد و دعای ما که الفاظی بیش نیست، نمی‌تواند نقشی در تغییر مسیر ابتدایی و نهایی آن داشته باشد. (1)

جواب: در این جا روی سخن با خداپرستان است که اصل وجود خدا و صفات او را پذیرفته اند، ولی برای دعا نقشی در سلسله علل و معلول جهان قائل نیستند.

و یا به تعبیر دیگر (همان طور که از جمعی از طایفه یهود نقل شده) می‌گویند: مطلبی را که از خدا می‌خواهیم یا علل واقعی آن به طور کامل موجود شده و طبق قانون قضاء و قدر تکوینی باید انجام پذیرد، و یا موجود نشده است. در صورت اول چه دعا کنیم و چه نکنیم موجود می‌شود و در صورت دوم چه دعا کنیم و چه نکنیم موجود نمی‌شود.

کسانی که این ایراد را می‌کنند گویا از این نکته غفلت دارند که دعا تنها الفاظ و به اصطلاح لقلقه لسان نیست، بلکه یک نوع آمادگی روحی و شایستگی معنوی و خودسازی است که می‌تواند در سلسله علل قرار گیرد و علت ناقصه‌ای را کامل کند، زیرا فضل بی پایان خدا به اندازه شایستگی‌ها و لیاقت‌ها به افراد می‌رسد و بنا بر این کسب شایستگی و لیاقت می‌تواند منشأ فضل و فیض تازه‌ای گردد.

این موضوع را با یک مثال می‌توان روشن ساخت. ممکن است زمینی بر اثر عدم آمادگی برای زراعت، نظر باغبان را به خود جلب نکند، زیرا پاشیدن بذر را در آن بیهوده می‌بیند، اما اگر موانع مختلف از این زمین برچیده شود و آمادگی یابد، به زودی باغبان در او بذرافشانی خواهد کرد، زیرا لیاقت خود را با زبان حال بیان می‌کند؛ اما آن‌ها که دعا را فقط به معنای الفاظ توخالی پنداشته‌اند، در قرار گرفتن آن در سلسله علل به شک افتاده‌اند و اگر در احادیث متعددی این مضمون به چشم می‌خورد که: «الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا ابْرَمَ اِبْرَامًا» (2) یا «لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ اِلَّا الدُّعَاءُ» (3) نیز اشاره به همین موضوع است. (4)

ج) دعا کلید گنج‌های خداوند است

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند با اجازه دادن به تو برای دعا کردن، کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده است، پس هرگاه بخواهی با دعا درهای نعمت خداوند را باز می‌کنی و باران رحمتش را بر خودت ریزان می‌نمایی. (5)

د) دعا سبب عنایت خداوند به انسان است

ص: 12

1- پیدایش مذاهب/91.

2- کافی ج/2/470.

3- دعوات/21.

4- پیدایش مذاهب/108.

5- نهج البلاغه/398 (نامه 31).

1- بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. (1)

توضیح: بر اساس این آیه ملاک عنایت خداوند به انسان دعاست، لذا هر چه دعای انسان، بیشتر باشد عنایت خدا نیز بیشتر است و هر چه کم تر، کم تر.

2- دعای هر دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم. (2)

3- پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. (3)

4- مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. (4)

توضیح: از این آیات نیز برداشت می شود که عنایت خداوند با مستجاب کردن دعا، و به یاد انسان بودن، شامل شخص دعا کننده می شود.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند حاجتی را که انسان برای آن بسیار دعا کند، برای آن شخص مبارک گردانیده است، چه آن را روا فرماید و چه نه. (5)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعا کلید رحمت است. (6)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در ذیل آیه شریفه: «هر رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید، هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد» (7)): منظور از رحمت در این آیه همان دعا است. (8)

توضیح: یعنی دعا وسیله رحمت و عنایت خداوند است. اگر خداوند به کسی توفیق دعا بدهد، رحمت و عنایتش را به او داده است.

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): و به آن چه که در نزد خداوند عزّ و جلّ است، رسیده نمی شود مگر به وسیله دعا. (9)

ص: 13

1- سوره فرقان/77.

2- سوره بقره/186.

3- سوره غافر/60.

4- سوره بقره/152.

5- کنز العمال ج 2/65.

6- دعوات/284.

7- سوره فاطر/2.

8- فلاح السائل/28.

9- كافي ج 2/470.

سؤال: در دعای ماه رجب آمده: «یا مَنْ يُعْطَى مِنْ سَأَلِهِ، یا مَنْ يُعْطَى مِنْ لَمْ يَسْأَلُهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ» (1) «ای کسی که به دعا کنندگان عطا می فرمایی، ای کسی که به کسی که دعا نکرده و تو را نمی شناسد، عطا می فرمایی!»

بر این اساس، خداوند به همه، چه کسانی که خداشناس باشند و چه نه، چه کسانی که دعا کنند و چه نه، نعمت عطا می کند، پس دیگر چرا دعا نمائیم؟

جواب: الطاف الهی از یک منظر دو نوع است:

أ: بخشی از آن ها شامل حال همگان است، مثل باران یا سایر نعماتی که در اثر گردش نظام هستی، پدید می آید که همگی اعم از مشرک و کافر یا اولیاء الله، تنبل و بی عار یا زحمت کشان و تلاش گران، دعا کننده و غیر دعا کننده، و مسلمان و شیعه و... از آن بهره مندند.

ب: بخشی که به دلایل مختلف نصیب قشر خاصی از افراد می گردد. مثل لذت انس با حضرت حق و دیدن ملکوت و باطن آسمان و زمین و انسان ها و... که مخصوص اولیاء الله است، یا مانند علم، ثروت، منصب و مقام و... که معمولاً نصیب انسان های پرکار می شود، و یا مثل دو برابر ثبت شدن اعمال صالح که مختص سادات (به خاطر قرابتشان به اهل بیت (علیهم السلام)) است، و یا همانند دریافت بعضی از نعمت ها که به دعا کنندگان اختصاص دارد.

بنا بر این، تنها بخش اول است که شامل همه می شود؛ ولی بخش دوم که از جمله آن دعا می باشد، نصیب هر کسی نمی شود.

ه) دعا نور آسمان ها و زمین است

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا سبب روشنایی آسمان ها و زمین است. (2)

شاهد

آیه الله میرزا علی ایروانی (در پاسخ یک روحانی که انگیزه دائم الذکر بودن ایشان را پرسیده بود): خاطره بسیار شیرینی از مرحوم محدث بزرگ شیخ عباس قمی در نجف اشرف مشاهده کرده ام که هرگز از یاد من نرفته و آن این است که: در یکی از شب های تاریک هنگامی که از یکی از کوچه های تاریک نجف عبور می کردم ناگهان متوجه شدم که چراغی از آن سوی کوچه مرتب چشمک زنان خاموش و روشن می گردد. کم کم پیش رفته تا نزدیک آن جا شدم. دیدم که این نور از محدث بزرگوار مرحوم شیخ عباس قمی است که با قلبی پاک مشغول ذکر است و همین که لب را باز می کند نور ظاهر و وقتی لب ها روی هم قرار می گیرد، خاموش می شود.

ص: 14

1- اقبال الاعمال/644.

2- کافی ج 2/468.

دیدن این منظره زیبا و روحانی از آن مرد الهی سبب شد که من هم این روش را تعقیب نمایم و خدا را شاکرم که مرا از این نعمت برخوردار نموده است. (1)

و) دعا دواي هر دردی است

هم خود دعا داروست کما اینکه روان پزشکان می گویند و هم نتیجه دعای مستجاب شده.

سخن حجج الله

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه: آیا رسول خدا درباره سیاه دانه فرموده: «در آن شفا و بهبودی از هر بیماری به جز مرگ است»؟ فرمود): بله! آیا تو را از چیزی که شفا و درمان هر مرض و دردی حتی مرگ، در آن است، آگاه نکنم؟

(راوی گفت: بله!

فرمود: دعا. (2)

تذکر: البته بسی واضح است که دعا مرگ را به تأخیر می اندازد نه اینکه آن را کاملاً از میان بردارد.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بر تو باد به دعا، زیرا درمان و شفای هر دردی است. (3)

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): برای هر دردی دوائی است. (از حضرت راجع به این سخنشان توضیح خواستند که در پاسخ فرمودند): برای هر دردی دعائی است. هرگاه به بیماری الهام شود که دعا کند، اجازه شفایش داده شده است. (4)

4- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (در توقیعیشان به اسحاق بن یعقوب): و برای تعجیل فرج (و ظهور من) بسیار دعا کنید که فرج خود شما (نیز) در آن است. (5)

تذکر: همان طور که می دانیم مساله غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای شیعیان و همه مظلومان و منتظران خیلی سخت است و همگی منتظرند تا این مصلح کل بیاید، لذا دواي درد غیبت که همان ظهور باشد نیز به دعاست.

شاهد

ص: 15

1- مردان علم در میدان عمل ج8/بخش ششم، نوری که از لب ذاکر محدث قمی ظاهر می شد.

2- فلاح السائل/28.

3- تهذیب الأحکام ج9/113.

4- فقه الرضا (علیه السلام)/345.

5- غیبة طوسی/290.

1- آیه الله عبد الله مجد فقیهی: در اوایل ورود ما به قم، صبیّه این جانب مریض شد و معالجات فراوان نتیجه نداد تا سرانجام در بستر مرگ افتاد و امید ما از همه جا قطع شد.

مقدمات دفن فراهم شد و من برای اجازه دفن به سراغ پزشک قانونی رفتم.

در مسیر خود به مطب دکتر قانونی، وارد حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) شدم و عرض کردم: ای بی بی دو عالم (سلام الله علیها)! ما به شما پناهنده ایم، راضی نشوید که در آغاز تشکیل زندگی و در اوایل ورود ما به این شهر مقدّس، پریشان خاطر و دل افسرده شویم.

برگ اجازه دفن را از پزشک قانونی گرفتم و به خانه برگشتم. با کمال تعجب دیدم که آثار حیات در چهره اش آشکار گشته است.

پستانک را به دهانش نزدیک کردیم شروع به مکیدن نمود.

طولی نکشید که همه آثار مرگ و مرض از چهره اش برطرف شد و بهبودی کامل یافت و از کرامات بی بی (سلام الله علیها) الآن زندگی خوش و مرفّهی دارد و خود صاحب دو فرزند است. (1)

2- شیخ محمد اهل تبت چین و خیلی مشتاق علم و تحصیل بود، ولی چون به مرض وسوسه دچار شده بود، وقت وضو خیلی به زحمت می افتاد و از این مرض رنج می برد.

ایشان به نجف اشرف مشرف گشته و برای این دو مشکل به ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پناهنده شده و به تضرع و گریه و زاری مشغول می شود و از حال طبیعی خارج می گردد.

در همان لحظه از گوینده ای می شنود: تو به تحصیل علم موفق می شوی و برای رفع مرض وسوسه ات خدمت حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) برو.

او می گوید: وقتی که به حال آمدم، عازم کربلا گشته و بعد از زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به زیارت حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) مشرف شدم و سپس به مدرسه آمدم و شب را در حجره خوابیدم.

در عالم خواب دیدم که به حجره وارد شدم و حضرت رسول الله و آقا امیرالمؤمنین (علیهما السلام) نشسته اند. سلام کردم.

آن دو بزرگوار جوابم داده و سپس اجازه دادند که بنشینم. همین طور که نشسته بودم یک وقت دیدم حضرت أبو الفضل (علیه السلام) تشریف آوردند و به آقا رسول الله (صلی الله علیه و آله) سلام فرمود.

آقا بعد از جواب فرمود: بنشین.

سپس حضرت امیرالمؤمنین به پیغمبر (علیهما السلام) رو فرمود و شروع به تعریف و تمجید نمودن از حضرت عباس (علیه السلام) کرد.

حضرت فرمود: می دانم.

حضرت امير (عليه السلام) فرمود: يك انعام و هديه اى به او عنايت فرمائيد.

ص: 16

1- كرامات معصوميه (سلام الله عليها) / ك112.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بهترین هدیه این است که برخیزد و وضو بگیرد و به نماز بایستد و ما با او به جماعت اقتدا کنیم.

حضرت عباس (علیه السلام) برخاستند وضو گرفتند. یک مقدار کمی آب به صورت خود زدند و آن را شستند و بعد به شستن دست راست و دست چپ و بعد مسح سر و پاها مشغول شدند و بعد رو به من کرده و فرمودند: ما این طور وضو می گیریم.

از خواب پریدم و بعد از آن دیگر در وقت وضو هیچ وسوسه ای نداشتم. (1)

ز) دعا عبادتی ممتاز و سبب تکامل انسان است

شخص داعی با خدای خویش ارتباط قلبی برقرار نموده و حوائج و نیازهای خویش را به درگاهش عرضه می دارد و این نامی جز عبادت ندارد.

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دو نفر که هر دو یک نوع عمل انجام می داده اند، وارد بهشت می شوند. یکی از آن دو دیگری را از خود بالاتر می بیند، پس می گوید: پروردگارا! چرا در حالی که عمل ما یک نوع و مثل هم بود، به او مقام بالاتر دادی؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او از من خواست و تو نخواستی.

سپس پیامبر فرمودند: دعا کنید و زیاد (هم) بخواهید چرا که چیزی در برابر خداوند، بزرگ نیست. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): و خداوند جل جلاله می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و بهایم قسم، دوستم را در دنیا از رسیدن به چیزی که او را از یاد من مشغول کند، محروم می کنم تا دعا کند و من صدایش را بشنوم، و (برعکس) کافر را به آرزویش می رسانم تا دعا نکند و صدایش را بشنوم، زیرا از صدای او بدم می آید. (3)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ... خداوند بندگان را دارد که عمل می کنند و او به آن ها (اجر) می دهد. و بندگان دیگری دارد که صادقانه از خداوند درخواست می کنند و او به آن ها (نیز اجر) می دهد. سپس خداوند هر دو دسته را در بهشت جمع می کند. آن هایی که اهل عمل بودند می گویند: پروردگارا! ما عمل کردیم و تو (اجرمان) دادی، اما چرا به آن ها (که عمل نکرده اند ثواب) دادی؟! می فرماید: آن ها بندگان منند. پاداش های شما را داده و چیزی از آن را کم نگذاشتم و (اما) آن ها (که بدون عمل مأجور گشتند به این دلیل است که) دعا کردند و من (هم) به آن ها داده و بی نیازشان نمودم. و آن فضل من است (که) به هر کسی که بخواهم، می دهم. (4)

ص: 17

1- کرامات العباسیه (علیه السلام) / علم و وسوسه.

2- عدة الداعی / 42.

3- التمهیح / 33.

4- عدة الداعی / 44.

توضیح: البته بسیار واضح است که منظور از این روایت این نیست که انسان نماز و روزه و خمس و سایر واجباتش را ترک کند و فقط دعا کند که خدایا! مقام نمازگزاران و روزه گیران و خمس دهندگان و... را به من بده خیر! چنین چیزی صحیح نیست. ظاهراً منظور حضرت این است که: این دسته از افراد کسانی هستند که صادقانه دعا می کنند و آرزو دارند که ای کاش! به کارهای خیری مثل نماز شب، ساختن مسجد، کمک به فقرا، زیارات مستحبی و دیگر اعمال خیر مستحب، موفق شوند، اما به خاطر موانعی توفیق انجام آن را پیدا نمی کنند. یادمان باشد که حضرت می فرماید: صادقانه آرزو و دعا دارند نه مثل بسیاری از ما که آرزو و دعای عمل خیری را می کنیم، اما همین که زمینه انجام آن عمل، فراهم می شود، از عمل سر باز می زنیم.

4- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ بنده ای در سرزمینی حرکت نکرده و دو دستش را باز ننموده و به ذکر و دعا مشغول نمی شود مگر اینکه خداوند آن سرزمین را از حسنات پر می نماید (و آن ها را به او عطا می نماید) خواه آن وادی، بزرگ باشد یا کوچک. (1)

5- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دعا روح و مغز عبادت است. (2)

6- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بهترین عبادت، دعا است. (3)

7- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): محبوب ترین اعمال نزد خداوند سبحان، در روی زمین، دعا و برترین عبادت، عفت و پاکدامنی است. (4)

8- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب سؤال از بهترین عبادت): هیچ چیز نزد خداوند عزّ و جلّ، بهتر و افضل از این نیست که از خداوند درخواست شده و از آن چه که در نزد اوست، بخواهند. و هیچ کس در نزد خداوند عزّ و جلّ مبعوض تر از کسی که نسبت به عبادت خداوند تکبر ورزیده و از آن چه که در نزد اوست، سؤال نمی کند، نیست. (5)

9- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا همان عبادتی است که خداوند عزّ و جلّ فرموده: «محقّقاً کسانی که از عبادت و بندگی (سؤال و درخواست از) من تکبر و سرکشی می کنند، زود باشد که در حالی که ذلیل و خوار باشند، به دوزخ درآیند». دعا کن و نگو: کار از کار گذشته (و هر آن چه که می بایست مقدر شود، مقدر شده) است. (6)

10- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بر شما باد دعا کردن، زیرا با چیزی به مانند دعا نمی توانید به خداوند نزدیک شوید. (7)

ص: 18

1- ثواب الاعمال/152.

2- أعلام الدین/278.

3- مجموعه ورام ج2/237.

4- جامع الاخبار/131.

5- کافی ج2/466.

6- کافی ج2/467.

11- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا نزد خداوند مقامی است که جز با دعا به دست نمی آید. (1)

12- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا سلاح مؤمن و ستون دین است. (2)

13- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند در قیامت دعای مؤمنان را به عملی که باعث بیشتر شدن (نعمت های) آنان در بهشت گردد، تبدیل می نماید. (3)

14- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هیچ کس جز خدای تبارک و تعالی بزرگی ثواب دعا و تسبیحی که دیگران از آن باخبر نمی شوند را نمی داند. (4)

15- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند رزق و روزی شیعیان را از جایی قرار داده که خودشان گمان نمی کنند و این به این خاطر است که وقتی کسی نداند روزیش از چه راهی می رسد دعا کردنش زیاد می شود. (5) (چون خداوند دوست دارد شیعیان زیاد دعا کنند راه رسیدن روزیشان را بر آن ها مخفی نگه می دارد).

16- حدیث: دعای مؤمن، به عملش اضافه شده و هم چنان که برای کارهای نیکش در آخرت پاداش می گیرد، برای دعایش (نیز) پاداش می گیرد. (6)

سخن بزرگان

آیه الله ناصر مکارم شیرازی

أ: تقوا سبب تقرب انسان به درگاه الهی است. تقوا، زاد و توشه ای است که سبب نجات انسان در جهان آخرت می گردد. تقوا، برات و گذرنامه بهشت است.

آن گاه دعا، نور چنین گوهر ارزشمندی را در دل انسان زنده می کند. وقتی انسان دست به دعا برداشته، به درگاه خداوند توسل می جوید و خدا را با اسمای حسنی و صفات جلال و جمالش می خواند، آن صفات بازتابی در وجود انسان خواهد داشت و طبعاً انسان را به سمت خداوند سوق می دهد، به گونه ای که انسان احساس می کند که اگر بخواید دعایش مقرون به اجابت شود، باید توبه کند. دعا انسان را به توبه فرا می خواند و توبه او را به تجدید نظر در زندگی، و در نتیجه سیر این حرکت نور تقوا را در زندگی انسان زنده می گرداند. (7)

ب: قطع نظر از دعاها تصنعی و بی روح و تشریفاتی که در غالب موارد فاقد همه شرایط استجاب است، دعاهایی که همه یا قسمتی از شرایط گذشته را دربرداشته باشد، عاملی برای تربیت انسان ها محسوب

ص: 19

1- عدة الداعی/29.

2- جعفریات/222.

3- کافی ج 8/7.

- 4- فلاح السائل/36.
- 5- تهذيب الاحكام ج6/328.
- 6- عدة الداعي/30.
- 7- مثال های زیبای قرآن ج 1/277.

می شود. هر قدر مسأله مورد نیاز انسان مهم تر، و امید به استجاب بیشتر باشد، کوشش و تلاش در فراهم آوردن شرائط ذکر شده برای استجاب فزون تر و اثر عمیق دعا در تربیت اخلاقی افراد محسوس تر خواهد بود.

به همین جهت همواره در یک جلسه دعا (البته دعای واقعی نه تشریفاتی) با قیافه هایی روبه رو می شویم که آثار معنویّت، پاکی، درستی و فضیلت انسانی در آن به طور کامل دیده می شود که در هاله ای از پرهیزکاری فرو رفته است. البته دوام این حالات بستگی به میزان عمق دعا و شرائط آن دارد، ولی به هر حال هر دعا کننده ای وجود این کیفیت روحی را به اختلاف مراتب در خود احساس می کند. (1)

ج: دعا کننده برای استفاده از نیروی بی پایان پروردگار، چاره ای ندارد که پیوند خود را با او محکم کند، به ذات او نزدیک شده و مظهري از صفات جمال و جلال او که منبع پاکی و نیکی است گردد. آیا با انواع آلودگی، ممکن است انتظار اجابت داشته باشد؟! (2)

شاهد

مرحوم ملا- محمد تقی مجلسی: در اوایل بلوغ در پی کسب رضایت الهی بودم و همیشه به خاطر یاد او ناآرام بودم، تا آنکه بین خواب و بیداری حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم که در مسجد جامع قدیم اصفهان تشریف دارند.

به آن حضرت سلام کردم و خواستم پای مبارکش را ببوسم، ولی نگذاشتند و مرا گرفتند.

پس دست مبارک حضرت را بوسیدم و مشکلاتی را که داشتم، از ایشان پرسیدم.

یکی از آن ها این بود که من در نماز وسوسه داشتم و همیشه با خود می گفتم: این ها آن نمازی که از من خواسته اند، نیست، لذا دائما مشغول قضا کردن آن ها بودم و به همین دلیل نماز شب خواندن برایم میسر نمی شد.

در این باره حکم را از استاد خود، شیخ بهایی پرسیدم.

ایشان فرمود: یک نماز ظهر و عصر و مغرب را به قصد نماز شب به جا آور.

من هم همین کار را می کردم.

در این جا از حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این موضوع را پرسیدم.

فرمودند: نماز شب بخوان و کار قبلی را ترک کن.

مسائل دیگری هم پرسیدم که یادم نیست.

آن گاه عرض کردم: مولا جان! برای من امکان ندارد که همیشه به حضورتان مشرف شوم، لذا تقاضا دارم کتابی که همیشه به آن عمل کنم، عطا بفرمایید.

1- پیدایش مذاهب/102.

2- همان.

فرمودند: کتابی برای تو عطا کردم و آن را به مولا محمد تاج داده ام، برو و آن را از او بگیر.

من در همان عالم مکاشفه آن شخص را می شناختم.

از در مسجد، خارج شدم و به سمت دار البطیخ (1) رفتم. وقتی به آن جا رسیدم، مولا محمد تاج مرا دید و گفت: حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تو را فرستاده اند؟

گفتم: آری!

او از بغل خود کتاب کهنه ای بیرون آورد.

آن را باز کردم و بوسیدم و بر چشم خود گذاشتم و برگشتم و متوجه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شدم.

و در همین وقت به حال طبیعی برگشتم و دیدم کتاب در دست من نیست.

به خاطر از دست دادن کتاب تا طلوع فجر مشغول تضرع و گریه و ناله بودم.

بعد از نماز و تعقیب، به دلم افتاده بود که مولا محمد تاج، همان شیخ بهایی است و اینکه حضرت او را تاج نامیدند به خاطر معرفت او در میان علماء است، لذا به سراغ ایشان رفتم.

وقتی به محل تدریس او رسیدم، دیدم مشغول مقابله صحیفه کامله سجاده هستند.

ساعتی نشستم تا از کار مقابله فارغ شد.

ظاهراً مشغول بحث و صحبت راجع به سند صحیفه سجاده بودند، اما من متوجه این مطلب نبوده و گریه می کردم.

نزد شیخ رفتم و خواب خود را به او گفتم و به خاطر از دست دادن کتاب گریه می کردم.

شیخ فرمود: به تو بشارت می دهم، زیرا به علوم الهی و معارف یقینی خواهی رسید.

گر چه شیخ این مطلب را فرمود، اما قلب من آرام نشد.

با حالت گریه و تفکر خارج شدم تا آنکه به دلم افتاد به آن سمتی که در خواب دیده بودم، بروم.

به آن جا رفتم. وقتی به محله دار البطیخ که آن را در خواب دیده بودم، رسیدم، مرد صالحی را که اسمش آقا حسن تاج بود، دیدم. همین که او را دیدم، سلام کردم.

گفت: فلاینی! کتاب هایی وقتی در نزد من است هر کس از طلاب که آن ها را می گیرد به شروط وقف، عمل نمی کند، ولی تو عمل می کنی. بیا و به این کتاب ها نگاهی بینداز و هر کدام را احتیاج داری، بردار.

با او به کتابخانه اش رفتم و اولین کتابی که به من داد، کتابی بود که در خواب دیده بودم، یعنی صحیفه سجادیه.

شروع به گریه و ناله کردم و گفتم: همین برای من کافی است و نمی دانم خواب را برای او گفتم یا نه.

بعد از آن به نزد شیخ بهایی آمده و نسخه خودم را با نسخه ایشان تطبیق و مقابله کردم.

نسخه جناب شیخ مربوط به جد پدرش بود که ایشان از نسخه شهید اول و او هم از نسخه عمید الرؤساء و ابن سکون برداشته بود.

ص: 21

1- نام یکی از محله های قدیم اصفهان.

این دو بزرگوار صحیفه خود را با نسخه ابن ادریس بدون واسطه یا با یک واسطه اخذ کرده بودند و نسخه ای که حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به من عطا فرمودند، از خط شهید اول نوشته شده بود و حتی در مطالب حاشیه، کاملاً با هم موافقت داشتند.

بعد از مقابله و تطبیق نسخه خودم، مردم نزد من آمده و شروع به مقابله نمودند و به برکت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صحیفه کامله سجاده در شهرها مخصوصاً اصفهان مثل آفتاب ظاهر گشت و در هر خانه ای از آن استفاده شد و خیلی از مردم، صالح و اهل دعا و حتی مستجاب الدعوه گردیدند.

و این ها همه آثار معجزاتی از حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و آن چه خدای متعال از برکات صحیفه سجاده به من عنایت فرمود را نمی توانم بشمارم. (1)

ح) دعا سبب خود شناسی می گردد

هنگامی که انسان گرفتار و محتاج، با دلی شکسته به درگاه پروردگارش روی می آورد و خود را سخت محتاج لطف و مرحمت خدایش می بیند، برایش روشن و آشکار می شود که انسان، موجودی ضعیف و بی نوا و محتاج به خداست. می فهمد که کسی نبوده و باید از گردنکشی و کبر و تقاخر... دست بردارد. آری به وقت دعا و التماس و زاری به درگاه خداوند است که به خوبی متوجه می شود که اگر کسی بود، چنین ذلیلانه به درگاه دیگری (خداوند) نمی نالید. چنین انسانی به برکت دعا از تفرعن خویش دست برداشته و خویش را جز عبدی ذلیل نمی داند. انسان عاقلی که به دعا رو آورده با خود می اندیشد که اگر قرار بود همه نعمت هایی را که اکنون در اختیار دارد از او گرفته شود، کسی جز خدای قادر و بی نیاز نمی توانست آن ها را به او اعطاء کند، لذا خود را مستقل از خدایش ندیده و سر تسلیم در برابر او فرود می آورد.

ط) دعا سبب تقویت نور معرفت است.

سخن بزرگان

آیه الله ناصر مکارم شیرازی: وقتی انسان به درگاه خداوند روی می آورد، در این فکر فرو می رود که او بر همه چیز توانا و قادر است و اسرار درون و برون ما را می داند. این مطلب سبب می شود که سطح معرفت انسان بالا برود؛ مخصوصاً اگر دعاهایی همچون: صحیفه سجاده، مناجات شعباتی، صباح، کمیل و ندبه خوانده شود که این ها بالاترین درس های عرفان اسلامی است و با وجود این منابع معتبر شایسته نیست طالب عرفان در پی کتاب های مشکوک برود. (2)

ی) دعا باعث امیدواری انسان می گردد

سخن بزرگان

ص: 22

ا: اولین اثر دعا، ایجاد نور امید در دل انسان ها است. انسان ناامید در دریف مرده ها قرار دارد؛ انسان بیمار اگر به سلامت خود امیدوار باشد، بهبود می یابد و اگر مأیوس شود و چراغ امید در دلش خاموش گردد، دیگر امیدی به بهبودی او نیست. همان گونه که عامل اصلی پیروزی جنگجویان در میدان جنگ، امید و روحیه است. از این رو، سربازان ناامید اگر پیشرفته ترین سلاح های جنگی را نیز داشته باشند، بازنده میدان جنگ خواهند بود.

دعا در دل انسان نور امید می تاباند، انسانی که اهل دعا و متکی به خداوند است - علی رغم مشکلات زیاد، دشمنان جسور، فقر مالی و... - اگر به درگاه خداوند روی آورد و به او امید ورزد و با او راز و نیاز کند، نور امید در دلش زنده می شود و به زندگی امیدوار می گردد و گویی حیات دوباره ای می یابد؛ چه این که این انسان دست نیاز به سوی کسی دراز نموده که مشکل ترین کارها در نزد او آسان ترین است. خدایی که اصلاً مشکل و آسان برای او معنا ندارد؛ زیرا مشکل یعنی چیزی که بالاتر از مقدار قدرت و آسان، یعنی چیزی که کم تر از آن است. آیا چیزی را می یابید که فوق قدرت خداوند باشد؟! بنا بر این برای خداوند مشکل و آسان تفاوتی ندارد او هر چه را اراده کند، در یک لحظه می آفریند اگر چه میلیون ها خورشید همانند خورشید خاکیان باشد! وقتی انسان به درگاه چنین قادر و عالمی روی می آورد و با او درد دل می کند و در مقابلش به سجده می افتد و برایش اشک می ریزد و مشکلاتش را به او عرضه می دارد، بی شک خداوند نور امید را در دل او تجلی می دهد. (1)

ب: به ثمر نرسیدن تلاش ها و کوشش ها در زندگی، گاهی انسان را از پیروزی نهایی، برای همیشه مأیوس می سازد، و از به کار گرفتن باقی مانده نیرو و توان خود باز می دارد و اندیشه کردن در دستیابی به طریق تازه و ابتکارات جدید را در راه حل مشکل مختل می سازد، اما دعا بارقه امیدی است که در کانون دل آدمی می درخشد و ابرهای یأس را از آسمان زندگی کنار می زند. دعا کننده خود را با قدرتی مرتبط می بیند که مشکل و آسان برای او مطرح نیست و گشودن بن بست ها برای او بسیار ساده است، این امیدواری که از دعا برمی خیزد، همانند خون تازه ای در شریان های جان آدمی جاری می شود و عاملی برای از سرگرفتن تلاش ها، کوشش ها و دست زدن به ابتکار است و طرق تازه ای برای گشودن بن بست ها خواهد بود، بنا بر این، یأس، کشنده قدرت است و امید زنده کننده آن، و دعا عامل احیای امید است.

دعا درخت امید را آبیاری می کند و این درخت در بیابان زندگی به هنگامی که آفتاب سوزان مشکلات، انسان را از حال می برد، بر سر او سایه افکنده و آماده تلاش می سازد.

یأس پرده تاریکی است که بر روی چشم کشیده می شود و اگر دریچه نجات در چند متری او باشد، نمی بیند، ولی امید، فضای زندگی را آن چنان روشن می سازد که اگر روزنه نجاتی در دورترین نقطه باشد، می بیند و به سویش پرواز می کند، و دعا سرچشمه خلاق امید است. (1)

ک) دعا سبب برداشته شدن بلا است

از آن جا که ما در دنیایی زندگی می کنیم که دارای تراحم و تضادها و اصطکاکات و... است، لذا همیشه در معرض امواج بلائیم. انواع بیماری ها، بلاهای طبیعی، قحطی و گرانی ها، از دست دادن عزیزان، سرقت اموال و هزاران بلا و مصیبت دیگر هر لحظه ما انسان ها را تهدید می کند. چه طور بسیاری از ما برای نجات بعضی از این گرفتاری ها به انواع بیمه نامه ها مثل بیمه نامه عمر، شخص ثالث، آتش سوزی و... پناه می بریم، اما حرف خداوند را مبنی بر اینکه دعا بیمه نامه من برای شماست را نمی پذیریم. مگر نه این است که همه امور به دست خداوند است.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : بلا مثل قنديل در میان زمین و آسمان، معلق است، پس هر گاه بنده ای از پروردگارش طلب عافیت نموده (و دعا نماید)، خداوند بلا را از او دور می کند. (2)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : امواج بلا را قبل از آمدن با دعا دفع کنید. قسم به کسی که دانه را شکافته و انسان را خلق نموده که بلا سریع تر از رسیدن سیل از بالای تپه به پایین آن، و تندتر از اسب ترکی، به شیعیان می رسد. (3)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : هیچ نعمت و نشاط زندگی ای زائل نشده مگر به واسطه گناهی که مرتکب شده اند. حقیقتا که خداوند به بندگان ستم نمی کند و اگر آنان بعد از گناه به دعا و توبه رو می آوردند، نعمت و زندگی از دست آن ها نمی رفت و اگر آنان هنگامی که گرفتاری ها بر آن ها فرود آمده و نعمت ها از دستشان رفته با نیت راست و صادق به درگاه خدای عزّ و جلّ نالیده، و سستی و زیاده روی نمی نمودند بلاشک خداوند هر فساد و خرابی ای را برای آنان اصلاح کرده و هر صلاح و درستی ای را به آنان باز می گرداند. (4)

4- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : همانا خداوند پاک و منزّه، مجازات ها و مصائبی دارد، پس هر وقت آن مجازات و مصائب به سراغ شما آمد، آن ها را با دعا دور کنید چرا که بلا را جز دعا دور نمی نماید. (5)

ص: 24

1- پیدایش مذاهب/101.

2- مکارم الأخلاق/270.

3- خصال ج/2/620.

4- خصال ج/2/624.

5- غرر الحکم/192.

5- علی بن الحسین السَّجَّاد (علیهما السلام): چیزی مثل تقدم در دعا (دعا کردن قبل از بروز مشکلات) ندیده ام چرا که بنده در هر زمانی دعایش مستجاب نمی شود (اما دعای قبل از بروز مشکلات، بلاشک مستجاب می گردد). (1)

6- علی بن الحسین السَّجَّاد (علیهما السلام): هر کس قبل از نزول بلا، دعا نماید، هنگامی که بلا نازل می شود دعایش مستجاب می گردد، ولی هر کس قبل از بلا، دعایی نداشته باشد و بعد بلایی بیاید و سپس دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد. (2)

توضیح: در این روایت دو احتمال است:

اول: اصلا دعای چنین شخصی مستجاب نمی شود.

دوم: احتمال استجاب دعایش نسبت به زمانی که قبل از بلا، دعا کند، کم تر است. که به نظر می رسد احتمال دوم قوی تر باشد، زیرا خداوند هیچ گاه در رحمتش را به روی بندگانش نمی بندد.

7- علی بن الحسین السَّجَّاد (علیهما السلام): دعا بلای نازل شده و نازل نشده را دفع می کند. (3)

8- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): درهای بلا را با دعا ببندید. (4)

9- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس ترس آن را داشته باشد که بلا و گرفتاری ای به او برسد، پس با دعا در مقابل آن بایستد، (که در این صورت) هیچ گاه خداوند آن بلا را به او نشان نمی دهد. (5)

10- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): علی (علیه السلام) می فرمود: هیچ گرفتاری و لو گرفتاریش بزرگ باشد، بیش از فرد دارای عافیت که از بلا در امان نیست، به دعا نیاز ندارد. (6)

توضیح: دعا برای همه است و همه به دعا نیاز دارند چه شخص گرفتار و چه شخصی که در عافیت است، لذا انسانی که فعلا مبتلا به بلایی نیست خیال نکند به دعا نیاز ندارد و دعا مال انسان گرفتار است.

11- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): آیا طولانی بودن بلا را از کوتاه بودن آن تشخیص می دهید؟

(گفتند: نه!)

فرمود: وقتی به شما یا به کسی از شما الهام شد که دعا کند، پس باید بداند که آن بلا کوتاه مدت است. (7)

ص: 25

1- ارشاد ج 2/151.

2- فلاح السائل 41.

3- کافی ج 2/469.

4- جعفریات 221.

- 5- فلاح السائل/29.
- 6- امالى صندوق/265.
- 7- فلاح السائل/41.

12- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بیمارانتان را با صدقه درمان کنید و درهای بلا را با دعا ببندید و اموالتان را با زکات حفظ نمایید، پس همانا هیچ پرنده ای صید نمی شود مگر اینکه تسبیح خدا را ضایع کرده و از آن غفلت نموده است. (1)

توضیح: بر اساس آیات قرآن هر آن چه که در آسمان و زمین است به تسبیح گویی خداوند مشغول است که یکی از آن ها پرندهگانند. در این روایت حضرات معصومین (علیهم السلام) می خواهند این راز را برای ما فاش کنند که علت گرفتاری موجودات هستی و از جمله پرندهگان، غفلت آن ها از دعا و ذکر خداست، پس شما انسان ها نیز از این قاعده مستثنی نیستید به دعا رو بیاورید تا بلا از شما رو بگرداند.

13- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): دعا کنید، زیرا دعا و خواستن از خداوند تعالی، بلا را دفع می کند حتی اگر مقدر شده و به آن حکم گردیده و جز اجرای آن، چیزی نمانده باشد، پس اگر به درگاه خداوند عزّ و جلّ دعا شده و از او خواسته گردد، آن بلا کاملاً برگردانده می شود. (2)

14- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): دعا و بلا تا روز قیامت با هم همراهند. همانا دعا، بلا را در حالی که کاملاً قطعی و محکم شده باشد، برمی گرداند. (3)

شاهد

1- أبو ولاد حفص بن سالم خیاط: در مدینه به خدمت امام ابی الحسن موسی (علیه السلام) وارد شدم، و چیزی همراه من بود که آن را به ایشان رساندم.

حضرت فرمود: «به اصحاب و یاران خویش اطلاع بده و بگو: تقوای خداوند عزّ و جلّ را پیشه کنید، که شما در عهد پادشاهی شخص سرکشی هستید (مقصودشان، منصور دوانیقی خلیفه عباسی بود)، پس زبان هایتان را حفظ کنید و جان ها و دینتان را محافظت کنید و اموری را که از وقوع آن بر ما و خودتان بیم دارید، با دعا دفع کنید، زیرا به خدا سوگند! که دعا و درخواست نمودن از درگاه الهی، بلا را دفع می کند گر چه بلا مقدر شده باشد و اراده حتمی و قضاء الهی به آن تعلق گرفته و تنها امضای آن باقی مانده باشد، ولی وقتی به درگاه خدا دعا می شود و از او خواسته می گردد که بلا را برگرداند، آن را دفع می کند، پس در دعا اصرار کنید که خداوند خود، شما را از شرّ آن کفایت فرماید».

وقتی فرمایش حضرت ابی الحسن (علیه السلام) را به یاران خود رساندم، ایشان بدان عمل نموده و بر منصور نفرین کردند و درست در سالی که او به سوی مکه بیرون آمده بود، در کنار «بئر میمون» پیش از آنکه مناسک حجّ را انجام دهد، جان سپرد و خداوند ما را از شرّ او راحت کرد.

من نیز در آن سال مکه بودم. به خدمت حضرت ابی الحسن (علیه السلام) رسیدم، ایشان فرمود: ای ابا ولاد! استجاب آن چه را که به شما امر نموده و بر انجام آن تشویق کردم، یعنی نفرین کردن بر ابی الدوانیق را

ص: 26

1- قرب الاسناد/55.

2- کافی ج 2/470.

چگونه دیدید؟ ای ابو ولاد! هیچ بلایی نیست که خداوند بر بنده مؤمن نازل می کند و دعا را به او الهام می کند، مگر اینکه خداوند به زودی آن بلا را برطرف می نماید، و هیچ بلایی نیست که خداوند بر بنده مؤمن نازل می کند و او از دعا کردن خودداری می کند، مگر اینکه آن گرفتاری طولانی می گردد، پس وقتی بلا بر شما نازل شد، بر شما باد به دعا کردن! (1)

2- آیه الله محمدتقی بهجت: به مرحوم حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی پدر - سید محمد صاحب مناهل - گفتند: خانه ای که بابت وجوهات به شما داده اند، منحوس و محل سکونت جن است، و علت اینکه صاحبش آن را به شما داده، همین است، زیرا نمی توانسته از آن استفاده کند.

ایشان فرمود: نحوستش را با دعای شب از بین می برم.

تا اینکه کار به جایی رسید که مردم برای تیمن و تبرک، عقدهای ازدواج را در آن خانه برگزار می کردند. (2)

3- علامه حاج میرزا مهدی آشتیانی: من به مرض یرقان مبتلا بودم. وقتی به زیارت مشهد الرضا (علیه السلام) مشرف شدم از علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) سه حاجت خواستم: یکی اینکه این مرضم خوب شود. حاجت دومم که حاجت مخصوصی بود را ذکر نمی کنم و حاجت سومم نجات ایران از فتنه کمونیست بود.

آن موقع، موقع فتنه توده ای ها و گرفتن شمال ایران بود که همان فتنه پیشه وری باشد که در سی سال قبل واقع شد. ایران در خطر بزرگی قرار گرفته بود.

خیلی ناراحت بودم. به قصد مشهد مقدس حرکت کردم. در اثناء راه حالم به هم خورده و بی هوش شدم و همراهانم هم از سفر بازماندند.

در آن حال اغماء، مکاشفه ای به من دست داد. یک وقت دیدم پیوسته از آسمان، نور به زمین می آید. متوجه شدم که صحرای عرفاتست. دیدم نورهایی که می آید در یک قسمت است که همه خلق هم متوجه آن قسمت هستند. به آن قسمت نگاه کردم، دیدم چهارده خیمه نورانی است که نور از آسمان به این چهارده خیمه به طور پیوسته در رفت و آمد می باشد.

پرسیدم: چه خبر است؟!

گفتند: این چهارده خیمه را که می بینی، آنکه از همه بزرگ تر است، متعلق به خاتم انبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) است تا آن آخری که مربوط به مهدی آل محمد امام ثانی عشر صلوات الله علیهم اجمعین می باشد.

دویدم و خود را به رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسانده و در مقابل رسول خدا ادب کرده و سلام نمودم. گفتم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! سه حاجت دارم.

ص: 27

2- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب اول (600 نكته)/216.

رسول خدا فرمود: چون تو در راه زیارت فرزندم حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) هستی و می خواهی سر قبر حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) بروی، این حاجت هایت را هم از آقا بگیر.

از خیمه بیرون آمدم. به خیمه امام هشتم رفته و اذن گرفته و وارد شدم و سلام کردم.

خیلی به من رأفت و مهربانی کرد.

گفتم: یا مولا! سه حاجت دارم. برای این سه حاجت، سر قبر شما آمده ام. یکی یکی سه حاجتم را گفتم: اول خوب شدنم، دوم آن حاجت مخصوص و سوم رفع شر توده ای ها از ایران.

امام فرمود: اما حاجت اولت موضوع بیماری یرقان، صلاح تو این است. تو باید تا آخر عمر بیمار باشی.

قبول کردم.

حاجت دوم را فرمود: رواست و اما حاجت سوم، فرمود: راحت باش به این زودی تمامشان را رد می کنیم. شر تمامشان رفع خواهد شد و این جمله را هم فرمود که: شما ایرانیان مادامی که با قبور ما اهل بیت (علیهم السلام) سر و کار و پناهندگی دارید و به مجالس مصیبت ما علاقه مندید، از هر شری در امانید. (1)

(ل) دعا آسان کننده امور است

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): در نیازهایی که برایتان پیش می آید حتی (در نیازتان به) بند کفش، آن را از خداوند عزّ و جلّ طلب کنید، زیرا تا او آن (خواسته شما) را آسان نگرداند، آسان نشود. (2)

سخن اولیاء الله

آیه الله سید حسین فاطمی قمی (شاگرد برجسته میرزا جواد آقا ملکی تبریزی): مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی به ما وصیت می نمود: زمانی که در مطالب علمیه متحیر شدید، به خدا التجا آورده و به سویش تضرع کنید.

و ما تجربه نمودیم که دعا و تضرع، سبب تحصیل علم است. (3)

شاهد

1- حجة الاسلام سید محمد رضا فحام: در اوایل دی ماه 1351 ش که به ایران آمدم، در مسافرخانه ابن سینا در جوار کریمه اهل بیت (علیهم السلام) در اطاقی مستقر شدیم.

- 1- مردان علم در میدان عمل ج8/بخش ششم، مکاشفه علامه بزرگوار حاج میرزا مهدی آشتیانی.
- 2- مکارم الأخلاق/270.
- 3- طیب دل ها/15.

در نخستین ساعات ورود که ظاهراً روز 20 ذی‌قعدة الحرام 1392 ق بود به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) شرف یاب شدم و عرض کردم: ای بی بی دو عالم! ما در این شهر جز شما کسی را نداریم و در این هوای سرد و با این برف سنگین، وضع مسافرخانه برای ما قابل تحمل نیست، هر طور که صلاح می دانید وسایل آسایش و آرامش ما را تأمین فرمایید.

به مسافرخانه برگشتم. نیم ساعت طول نکشید که آقایی به مسافرخانه آمد و به من گفت: وسایل خود را جمع کنید به منزل ما برویم که می خواهم از شما پذیرایی کنم.

یکی دیگر از افرادی که با خانواده اش در همان مسافرخانه مستقر بود، اظهار داشت: ما نیز در این جا ناراحت هستیم.

او در پاسخ گفت: ما فقط برای ایشان امکان پذیرایی داریم.

مدتی در منزل ایشان در نهایت آسایش و آرامش بودیم تا به اصفهان رفتیم و مورد محبت خاص مرحوم آیه الله شمس آبادی قرار گرفتیم.

در حدود یک ماه در آن جا اقامت نمودیم و در خدمت آیه الله شمس آبادی از انواع نعمت ها متنعم بودیم و همه اش در مهمانی و ضیافت بودیم، ولی به جهت دوری از درس و بحث در رنج بودم. تا اینکه روزی در کنار مرقد مطهر علامه مجلسی حضور یافته، سوره یاسینی تلاوت کردم و عرضه داشتم: من از این جهت ناراحت هستم، از شما می خواهم وسایل اشتغال به درس و بحث فراهم شود.

سه چهار روز گذشت، یکی از روحانیونی که در قم با او آشنا شده بودیم، به اصفهان آمد و گفت: من شما را در قم ندیدم، جویا شدم، گفتند: به اصفهان آمده اید، این جا برای شما مناسب نیست، شما باید در حوزه باشید، آمدم شما را به قم ببرم، مقدمات سکونت شما را در قم فراهم کرده ام و نام شما را در دفاتر شهریه نوشته ام.

بالآخره ما را به قم آورد و در زیر سایه کریمه اهل بیت (علیهم السلام) پناه جستیم.

بعدها که مرحوم آیه الله حائری مطلع شدند که ما منزلی نداریم، خانه وسیعی برای ما خریداری کردند. (1)

2- آیه الله سید عبد الصاحب مرتضوی لنگرودی از قول حجة الاسلام سید أبو الفضل شریفی: مساله درس و اقامت بنده در نجف اشرف از طریق عنایات حضرت قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (علیه السلام) انجام شده است، چون والده ما راضی نمی شد که به نجف اشرف مشرف بشوم، بنده به حضرت أبا الفضل العباس (علیه السلام) متوسل شدم.

به قمر بنی هاشم (علیه السلام) عرض کردم: آقا جان! قلب مادرم را عوض کن که به من اجازه بدهد و با رضایت ایشان وارد حوزه علمیه نجف بشوم.

ص: 29

روزی والده به من گفت: پسر! می توانی به نجف اشرف بروی، عیبی ندارد و من فراقه را تحمل می کنم، برای اینکه در عالم رؤیا حضرت قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (علیه السلام) فرمودند: اگر بخواهی مورد شفاعت ما قرار بگیری فرزندان را با کمال رضایت، برای تحصیل به نجف اشرف بفرست و گر نه در صحرائی محشر باید زیاد انتظار بکشی.

لذا من با رضایت کامل به شما اجازه می دهم برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفته و در آن جا مشغول تحصیل شوی. (1)

م) دعا علامت نزدیک شدن آرزوست

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هرگاه خداوند بخواهد خواهش بنده ای را بر آورد، به او اجازه و توفیق دعا عطا می نماید.

(2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا معدن اجابت است همان طور که ابر معدن و جای گاه باران است. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): آیا طولانی بودن بلا را از کوتاه بودن آن تشخیص می دهید؟ (گفتند: نه! فرمود:) وقتی به شما یا به کسی از شما الهام شد که دعا کند، پس باید بدانند که آن بلا کوتاه مدت است. (4)

توضیح: از این چند حدیث برداشت می شود که: یکی از راه های دانستن اینکه آیا انسان به آرزو و خواسته اش می رسد یا نه این است که در رابطه با آن خواسته، به دعا روی آورد و با خداوند از طریق این عمل معنوی، ارتباط برقرار نماید.

ن) دعا برگرداننده نعمات از دست رفته قبلی است

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هیچ نعمت و نشاط زندگی ای از بین نرفته مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شده اند و بلاشک خداوند به بندگان ستم نمی کند و اگر آنان پیش از نابودی نعمت و نشاط زندگی، دعا و توبه می کردند، آن ها از بین نمی رفت و اگر هنگامی که نعمت ها و بلاها بر آن ها فرود آمده و نعمت ها از دستشان رفت، با نیت صادقانه به سوی خدای عزّ و جلّ پناه می بردند و سستی نمی کردند و زیاده روی نمی نمودند، خداوند هر فساد و خرابی ای را برای آنان اصلاح می کرد و هر درست و شایسته ای را به آنان باز می گرداند و

ص: 30

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/308.

2- کنز العمال ج 2/68.

3- کافی ج 2/471.

4- فلاح السائل/41.

وقتی مسلمانی در تنگنا قرار گرفت از پروردگار عزّ و جلّ شکایت نکند بلکه به پروردگارش که کلیدهای (کشایش) کارها و تدبیر آن ها به دست اوست، شکایت برد. (1)

توضیح: در این روایت به دو راز اشاره شده است:

1- راز از دست رفتن نعمت ها که ناشکری و گناه در مورد آن نعمت است.

2- راز برگرداندن آن نعمت های از دست رفته که دعاست. و به راستی که انسان تا در نعمت است قدر آن را نمی داند، اما همین که از دستشان می دهد تازه می فهمد چه شده. لذاست که در روایات آمده، نعمت ها تا هستند ناشناخته اند و همین که رفتند قدرشان شناخته می شود.

(س) دعا سبب حصول توفیقات می شود

سخن اولیاء الله

حاج شیخ عباس قمی (صاحب کتاب مفاتیح الجنان): ... این احقر نیز هرگاه متوسل به سادات خود می شوم توفیقی عظیم در خود می بینم و قلمم جاری می شود، و الاّ گاهی می شود که ماه ها بر من می گذرد که چند برگ هم نمی توانم بنویسم، پس تمام آن چه نگاشته ام از برکات اهل بیت اطهار (علیهم السلام) است. (2)

(ع) دعا سبب و علت انجام امور است

یکی از سنت ها و قوانین الهی این جهان، قانون و سنت اسباب و علل است. همان طور که فرموده اند: خداوند امورات را جاری نمی سازد مگر از راه اسباب و عللش.

انسان اگر تشنه گردد راه برطرف شدن تشنگی اش این است که بلند شود و لیوان آبی را سر بکشد و الا هم چنان تشنه خواهد ماند. کسی اگر گرسنه شود باید غذا تهیه نموده و میل نماید تا گرسنگی اش زائل شود و الا باز هم گرسنه خواهد ماند و...، پس هر چیزی راهی دارد که برای رسیدن به آن باید از همان راه رفت. مثلاً برای رفع گرسنگی نمی شود آب خورد یا برای رفع تشنگی غذا. غذا برای رفع گرسنگی و آب، جهت برطرف شدن تشنگی است.

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب، رویه راه کند، پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب، گشایشی مقرر داشت و برای هر گشایشی دانشی گذاشت و برای هر دانشی دری گویا نهاد. هر کس که آن در را شناخت، آن را شناخته (و از آن بهره

ص: 31

برده) و هر کس که نشناخت، آن را نشناخته (و محروم مانده است). این در گویا رسول خدا است و ما (اهل بیت (علیهم السلام)). (1)

تذکر: حال باید بدانیم که دعا نیز یکی از همین اسباب و علل هاست البته در شرایط خاصی.

خداوند اراده فرموده که بر اساس قانون اسباب و علل همیشه آب، تشنگی را فرو نشاند (الا اینکه خداوند خلافتش را اراده نماید)، اما دعا برای رفع تشنگی انسان، همه جا کارساز نیست. مثلاً یکی از شرایط اثر کردن دعا برای رفع تشنگی این است که انسان دسترسی به آب نداشته باشد و الا اگر با وجود دسترسی به آب، انسان تنبلی کرده و به سراغ آب نرود و فقط دعا کند که خدایا! تشنگی ام را برطرف ساز، هرگز تشنگی اش برطرف نخواهد شد (کما اینکه در بعضی روایات نیز به این اشاره شده است)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا از سر نیزه آهنی، برنده تر و نافذتر است (دعای جامع الشرائط بسیار سریع کارگر می شود). (2)

سخن اولیاء الله

علامه مجلسی: ... برای وجود تمام کائنات و عدم آن ها شرایط و اسبابی است و خدای سبحان، نخواستہ کارها را بدون اسباب انجام دهد. و از جمله اسباب برای برخی چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز به او داده نشود. (3)

ف) دعا سبب افزایش رزق و روزی است

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): آیا شما را به سلاحی که خداوند (به وسیله آن) شما را از دشمنانتان محافظت نموده و روزی هایتان را زیاد می گرداند، راهنمایی نکنم؟ ... شب و روز پروردگارتان را بخوانید، زیرا حقیقت، این است که اسلحه مؤمن (همان) دعاست. (4)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): اگر اصرار و دعای پیوسته شیعیان به درگاه خدا برای طلب رزق و روزی نبود، خداوند، آن ها را از این وضعیتی که دارند، به وضع بدتری مبتلا می کرد. (5)

شاهد

1- آیه الله سید محمدباقر ابطحی از قول حاج شیخ اسماعیل (اهل اصطهبانات شیراز): در ایام جنگ، اقامت در محل، مشکل شد، لذا به قم آمده و خدمت مرحوم آیه الله گلپایگانی رسیدم.

ص: 32

1- کافی ج 1/183.

2- عدة الداعی/16.

3- مرآة العقول ج 12/5.

4- جعفریات/222.

5- التمحیص/49.

پرسیدند: آمده اید که بمانید یا برمی گردید؟

گفتم: آمده ام در زیر سایه این بی بی بمانم، اما به سر پناهی احتیاج دارم که خانواده ام صدمه نخورند، ولی هیچ امکاناتی ندارم، البته چندین بار به محضر مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه متوسل شده ام.

مرحوم آیه الله گلپایگانی فرمود: البته حضرت بقیه الله ارواحنا فداه حجة الله است و تمام جهان هستی تحت فرمان اوست، ولی در این جا صاحب خانه حضرت معصومه (سلام الله علیها) می باشند، شما بر کریمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده اید، به حرم مطهر بروید و از صاحب خانه بخواهید که به شما سر پناهی عنایت کنند.

من به حرم مطهر رفته و از کریمه اهل بیت (علیهم السلام) تقاضا نمودم که سر پناهی برایم عنایت کنند. از حرم بیرون آمدم و با شخصی مصادف شدم. او مرا به خانه ای راهنمایی کرد که مناسب وضع من بود. آن را به مبلغ صد و چهل هزار تومان معامله کردیم.

به خدمت آیه الله گلپایگانی رسیدم و شرح ماجرا را گفتم. ایشان مبلغی در حدود سی هزار تومان مرحمت کردند و فرمودند: کسی را پیدا کنید که به شما قرض بدهد، خدا کریم است.

به محضر حضرت معصومه (سلام الله علیها) شرف یاب شدم و گفتم: بی بی! من از شما کسی را می خواهم که به من بقیه پول را قرض بدهد.

از حرم بیرون آمدم. به وسط صحن نرسیده بودم که با یک نفر از آشنایان روبرو شدم.

او گفت: تورا محزون می بینم!

ماجرا را گفتم.

گفت: من حاضرم به شما قرض بدهم.

همان روز بقیه پول خانه را به من قرض داد و ما خانه را تحویل گرفتیم و راحت شدیم.

روزی که قول داده بودم قرض خود را پرداخت کنم چیزی در بساط نداشتم، باز به محضر ولی نعمت خود مشرف شدم و عرض کردم: ای بی بی دو عالم! من خود به این جا نیامدم، مرا به این جا فرستادند و امروز موعد قرض های من است، از شما کسی را می خواهم که آن را تبرعاً به من بدهد.

از حرم بیرون آمدم، در صحن مطهر یکی از آشنایان از راه رسیده و گفت: چرا غمگینی؟!

گفتم: من چنین داستانی دارم.

گفت: چقدر از پول خانه را بده کاری؟

گفتم: در حدود نود هزار تومان.

گفت: من می دهم.

او نیز همه پول را یک جا داد و من سرِ موعد، قرض آن شخص را پرداخت کردم و برای همیشه راحت شدم. [\(1\)](#)

ص: 33

1- کرامات معصومیه (سلام الله علیها) / ک76.

2- سید حسین مولوی: یک سید جلیل القدر پاکستانی به نام آقای سید علی نقوی به خدمت پدرم مرحوم حجة الاسلام سید محمد مولوی آمد و گفت: می خواهم خانه ای رهن کنم، صد هزار تومان لازم دارم، به هر دری می زرم درست نمی شود.

ایشان فرمودند: به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) برو و بعد از زیارت، این دعا را بخوان و از محضر مقدس ایشان بخواه. بدون تردید خواسته ات تأمین خواهد شد.

این سید جلیل القدر به حرم مشرف می شود و در قسمت بالاسر، به زیارت و توسل و تضرع مشغول شده و سپس آن دعا را می خواند و عرض می کند: بی بی جان! من در این دیار غربت کسی را ندارم که این مبلغ را از او وام بگیرم، در این جا جز شما دادرس و پناهی ندارم، من این مبلغ را از شما می خواهم.

آن گاه مشغول توسل می شود و دست حاجت به سوی دختر باب الحوائج دراز می کند، یک مرتبه می بیند یک بسته پول به دامنش می افتد، به هر طرف نگاه می کند، کسی را نمی بیند که احتمال دهد این پول از او افتاده باشد. وقتی بسته را بررسی می کند، می بیند دقیقاً صد هزار تومان است. (1)

ص) دعا سبب معروف شدن در نزد آسمانیان است

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه بنده ای هنگام بلا دعا کند و در حال عافیت و خوشی دعا نکند، ملائکه جلوی صدای او را می گیرند و می گویند: این صدای ناآشنا و غریبی است، تا امروز کجا بودی؟ (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس در دعا پیش دستی کند، به هنگام بلا و گرفتاری دعایش مستجاب می شود و گفته می شود: این صدا، صدای آشنایی است و از (بالا رفتن به) آسمان، دور نمی ماند. و (اما) اگر کسی قبل از نزول بلا، دعا نکند هنگامی که بلا می آید (و دعا می کند) دعایش مستجاب نشده و فرشتگان می گویند: صاحب این صدا را نمی شناسیم. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): جدم می فرمود: در دعا پیش دستی کنید وقتی که بنده ای اهل دعا باشد و (سپس) بلایی بر او نازل شود (و دوباره دعا کند) گفته می شود: صدای معروفی است و (اما) اگر اهل دعا نباشد و (بعد) بلایی بر او نازل شود (و سپس دعا نماید) گفته می شود: تا قبل از امروز کجا بودی؟ (4)

ق) دعا سبب غنای مادی و معنوی می شود

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): کسی که از فضل و لطف خداوند (چیزی) درخواست نکند، فقیر می گردد. (5)

ص: 34

2- فلاح السائل/42.

3- عدة الداعي/138.

4- اختصاص/223.

5- همان.

توضیح: مفهوم روایت این است که اگر از فضل خداوند درخواست نموده و دعا کند خداوند او را غنی می سازد و این غنا، مطلق است هم شامل غنای مادی می شود و هم غنای معنوی.

(ر) دعا کننده مشمول دعای خیر پیامبر اکرم است

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند رحمت کند بنده ای را که از او حاجتی خواسته و بر آن اصرار نماید، چه مستجاب شده باشد و چه نشده باشد. (1)

(ش) دعا کننده محبوب خداوند است

روایت

1- تورات: ای موسی! بلاشک من از بندگانم غافل نیستم، اما دوست دارم که ملائکه ام صدای ضجه و ناله دعای بندگانم را بشنوند و ملازمان و فرشتگان حافظم تقرب انسان به من را به وسیله حاجت هایی که آن ها را برای رسیدن به آن، قدرت داده و مسبب هستم، ببینند. (2)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): خداوند عزّ و جلّ از میان بندگان مؤمنش (آن) کسی را که اهل دعاست، دوست دارد. (3)

3- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): هیچ یک از حاجت های کوچک تان را پست و ناچیز ندانید، زیرا محبوب ترین شیعیان به درگاه خداوند متعال کسی است که از همه بیشتر از خداوند درخواست دارد (لذا حتی حاجات کوچکتان را نیز از خداوند بخواهید). (4)

(ت) ترک کننده دعا، مورد خشم خداوند است

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): و هرگز هلاک شونده ای با وجود دعا هلاک نمی شود و حقیقتا که خداوند سبحان و متعال هنگامی که درخواست (و دعای) از او ترک گردد، غضب می کند. (5)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب سؤال از بهترین عبادت): هیچ چیز نزد خداوند عزّ و جلّ، بهتر و افضل از این نیست که از خداوند درخواست شده و از آن چه که در نزد اوست، بخواهند. و هیچ کس در نزد

ص: 35

1- مکارم الأخلاق/271.

2- أعلام الدین/327.

3- ثواب الاعمال/161.

4- مكارم الأخلاق/317.

5- ارشاد القلوب ج1/148.

خداوند عزّ و جلّ مبعوض تر از کسی که نسبت به عبادت خداوند تکبر ورزیده و از آن چه که در نزد اوست، سؤال نمی کند، نیست. (1)

أ) دعا سبب رستگاری و عاقبت به خیری انسان است

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعا کلیدهای استجاب و گنجینه های رستگاری است. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا خداوند پیغمبران را بر سرشت نبوت آفریده و هرگز از آن مرتد نشده و بر نمی گردند. و اوصیاء را بر سرشت وصایت و جانشینی خلق کرده و هرگز مرتد نشده و بر نمی گردند. و (اما) بعضی مؤمنان را بر سرشت ایمان آفریده که هرگز بر نمی گردند، و برخی (از آنان نیز) مؤمنی است که به او ایمانی عاریتی و موقت داده شده است، پس هرگاه دعا کرده و در دعایش اصرار داشته باشد، (او نیز) با ایمان می میرد. (3)

ب) دعا مکتب تعلیم عقائد است

اگر به ادعیه ای که از حضرات معصومین (علیهم السلام) رسیده مراجعه کنیم در می یابیم که در لابلای آن ها چه معارف بلند و آموزنده ای است. توحید خداوند متعال، صفات او، مشیت و اراده و قضاء و قدرش و... ، همه و همه معارفی است که شخص داعی را به معرفت حضرت حق رسانده و فکر و تعقلش را به کار می گیرد. در همین دعاهاست که انسان پی به غنای پروردگار و نیاز خویش به او و اینکه همه امور تحت قدرت اوست، می برد. هم چنین آشنایی با اوصاف پیامبر خدا و اهل بیت طیبین و طاهرینش (علیهم السلام) که خلفاء الله هستند و معاد و رستاخیز از دیگر آثار سر و کار داشتن داعی با ادعیه ماثوره از اهل بیت (علیهم السلام) است.

سخن بزرگان

آیه الله ناصر مکارم شیرازی: دعاهاى فراوانی داریم که هر فرد بی نظری گواهی می دهد که محتویات آن ها در یک سطح عالی و آموزنده است. این دعاها، از نظر اینکه در بهترین شرائط تلقین پذیری روح آدمی برگزار می شود، می تواند به سهم خود در بالا بردن طرز تفکر و سطح عواطف انسانی مؤثر باشد.

در بسیاری از دعاها به حال سایر انسان ها و مشکلات آن ها توجه شده و برای پیروزی آنان بر مشکلات دعا می شود، حتی در روایات اسلامی می خوانیم، بعضی از پیشوایان در بهترین مواقع دعا، ساعت ها برای دیگران دعا می کردند. این گونه دعاها روح نوع دوستی را به شدت در انسان تقوات می کند و از توقف شخصیت در مرحله فردی جلوگیری کرده، به مرحله عالی شخصیت اجتماعی می کشاند.

ص: 36

1- کافی ج 2/466.

2- المصباح 769.

3- کافی ج 2/419.

در دعای صباح که از علی (علیه السلام) برای ما نقل شده و نیز در دعای عرفه که از امام حسین (علیه السلام) به ما رسیده، یک دوره دروس خداشناسی با تمام ریزه کاری هایش در سطح عالی بیان شده و در دعای مکارم الاخلاق که از امام سجّاد (علیه السلام) نقل شده، یک دوره درس اخلاق و صفات برجسته فردی و اجتماعی که در پرتو آن می توان طرح زندگی صحیحی برای فرد و جامعه ریخت، بیان گردیده است. در صحیفه سجّادیه دعاهایی درباره مرزداران شجاع وجود دارد که ضمن درخواست پیروزی آن ها از خدا، بسیاری از عوامل پیروزی و شکست در برابر دشمن به زبان دعا در آن آمده است.

در دعای کوتاهی که در صحیفه سجّادیه درباره رؤیت هلال آمده، چنین می خوانیم: «إِيَّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ! الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمَتَرَدُّ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُصَصَّرُ فِي فَلَكِ التَّدْيِيرِ، أَمِنْتُ بِه مِنْ نَوْرِ بَكَ الظُّلْمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَجَعَلَك آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عِلْمَاتِ سُلْطَانِهِ...» (1).

در این عبارت ضمن اشاره به حرکت سریع ماه که امروزه می گویند بالغ بر 3700 کیلومتر در هر ساعت است و اطاعت او از قوانین جهان هستی (قانون جاذبه و دافعه و ..) و حرکت آن در مدار حساب شده و معین، و روشنی بخش در شب های تیره، درس های خداشناسی که از آن می توان گرفت، تشریح شده است.

و یا در دعای جوشن کبیر که خدا را با هزار نام در آن می خوانیم و هر ده نام در واقع فصلی را تشکیل می دهد، می خوانیم: «يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُهُ، يَا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ، يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَتُهُ، يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ، يَا مَنْ فِي الْجِبَالِ خَزَائِنُهُ، يَا مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، يَا مَنْ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، يَا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ، يَا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ، يَا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلَائِقِ قُدْرَتُهُ» (2).

در جمله اول، به عظمت آسمان ها، در جمله دوم، به موجودات اسرارآمیز کره زمین، در جمله سوم به نشانه های توحید در همه چیز، در جمله چهارم به عجایب و شگفتی های زندگی در اعماق اقیانوس ها، در جمله پنجم به معادن گران بهای نهفته در دل کوه ها، در جمله ششم و هفتم به آغاز و انجام آفرینش و شباهت آن ها به هم، در جمله هشتم به ریزه کاری هایی که در همه موجودات جهان (به خصوص اتم ها) وجود دارد، در جمله نهم به زیبایی های آفرینش و در جمله دهم به قوانینی که با کمال قدرت بر سراسر عالم هستی حکومت می کند، اشاره شده است.

البته سخن درباره محتویات دعاهایی که از پیشوایان دینی رسیده بسیار طولانی و در خور کتاب های متعدد و مشروحی است که از حوصله این مقال خارج است، و هدف، تنها اشاره زودگذری به این بحث به عنوان یک اصل کلی بود. (3)

أج دعا ابزار مبارزه با اضطراب های درونی

سخن بزرگان

ص: 37

1- صحیفه سجّادیه (علیه السلام) / 182.

2- المصباح / 254.

3- پیدایش مذاهب / 102.

آیه الله ناصر مکارم شیرازی: هیچ گاه زندگی انسان از ناملایمات خالی نبوده و هم اکنون نیز نیست، بلکه شواهد و قراینی در دست داریم که حجم مشکلات روانی با پیشرفت تمدن صنعتی، افزایش چشمگیری پیدا کرده است که علل عمده آن را می توان در چند امر خلاصه کرد:

1- عدم توازن ترقی سطح تکنیک و صنعت با ترقی رشد اخلاقی، که سرچشمه انواع تهاجم های اجتماعی، اقتصادی و نظامی است و نتیجه آن، حکومت اصلی «همه چیز برای من» به جای «همه چیز برای همه» و انواع انحصارطلبی های فردی و دسته جمعی، و غضب و تجاوز به حقوق دیگران خواهد بود.

2- احساس بیهودگی، پوچی و بی روح بودن زندگی به خاطر اینکه هدف هایی که جوامع مادی کنونی برای زندگی ترسیم می کنند، نمی تواند با ارزش وجودی انسان هماهنگ باشد، و انسان در برابر از دست دادن تدریجی همه قوا و سرمایه های وجودی خود، معادلی که گم شده خود را در آن بجوید نمی یابد و به همین جهت فکر می کند، بیهوده می پوسد و به هدر می رود.

3- افزایش برخوردها و اصطکاک منافع، گسترش درگیری های اجتماعی، نگرانی های حاصل از تخلف ها، پیمان شکنی ها، شکست ها و ناکامی ها، خود عامل مهم دیگری برای این اضطراب هاست.

4- وسایل ناسالم هیجان زا و یا مخدر که به عنوان وسایل سرگرمی مورد بهره برداری - آن هم به گونه نامحدود و بدون هر گونه قید و شرط - قرار می گیرد، از عوامل مهم بروز روزافزون این اضطراب هاست.

سرعت تحولات اجتماعی و جهانی که گاهی حوادث یک قرن را در یک سال یا یک ماه آشکار می سازد نیز به این عوامل دامن زده و آن ها را متراکم تر و حادث تر می کند، به طوری که اعصاب انسان عصر ما در زیر بار سنگین اضطراب و نگرانی آشفته می شود.

از آن جا که نگرانی ها سرچشمه حالت غمزدگی است که می گویند عامل 75 درصد خودکشی ها و بسیاری از بیماری های روانی محسوب می شوند، دعا اثر عمیقی در زدودن اضطراب دارد؛ زیرا از یک سو سبب رشد اخلاقی و توازن تکامل های مادی با تکامل های اخلاقی و عاطفی می گردد.

از سوی دیگر - با توجه به اینکه یکی از عوامل تأثیر دعا، دعا برای دیگران است - روح اجتماعی را جانشین انحصارطلبی های فردی می سازد؛ و به خاطر توجه به یک مبدأ بی پایان، ازلی و ابدی که سرچشمه همه نیکی هاست و زندگی عالی تر و برتری که در پرتو ارتباط با او در خود می بیند، احساس بیهودگی و پوچی را از خود دور ساخته و برای زندگی، هدفی بزرگ می یابد.

از سوی سوم، برخوردهای نامناسب و غیر عادلانه را تقلیل می دهد.

از سوی چهارم، به خاطر یافتن تکیه گاه نیرومندی مافوق خود، ناراحتی های ناشی از شکست ها را از خود دور می سازد و برای تجدید فعالیت و پیروزی بر مشکلات، توان و نیرو گرفته و به آینده امیدوار می شود.

خوب است آن چه را که در استدلال های بالا آوردیم، به زبان دیگری از گفته های یکی از روانشناسان و اطباء معروف معاصر بشنویم؛ او در کتاب های خود که تحت عنوان «نیایش» و «راه و رسم زندگی» نگاشته، چنین می نویسد: «هنگامی که کلمات منطقی، برای امیدواری نمی توان یافت، «نیایش» انسان را امیدوار می کند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ به او می دهد».

«نیایش را نباید با مُرفین هم ردیف دانست، زیرا نیایش در همان حال که آرامش را پدید آورده است به طور کامل و صحیحی در فعالیت های مغزی انسانی نوعی شکفتگی و انبساط باطنی ایجاد کرده و گاه قهرمانی و دلآوری را تحریک می کند».

«نیایش و دعا تمرینی برای پیدایش یک زمینه کاملاً لازم روحی به شمار می رود و احساس عرفانی و احساس اخلاقی را همراه با هم تقویت می کند. در چهره کسانی که به نیایش می پردازند تا حدود زیادی حسّ وظیفه شناسی، قَلّت حسد و شرارت، و تا حدودی حسّ نیکی و خیرخواهی نسبت به دیگران دیده می شود».

«اجتماعاتی که نیاز به نیایش را در خود کشته اند، در اکثر موارد از فساد و زوال، مصون نخواهند ماند».

از مجموع آن چه در بالا گفته شد، اثر دعا و نیایش را در رفع اضطراب های درونی، شکفتگی و انبساط باطنی، ایجاد روح تحرّک و جنبش، بالا بردن سطح احساس عاطفی و مبارزه با فساد و زوال اجتماعی از نظر یک دانشمند بزرگ روشن می گردد.

نام برده مطلب را از این بالاتر برده و معتقد است که نیایش حتّی در وضع جسمانی به طرز خارق العاده مشهود است، آن جا که می گوید: نتایج نیایش را با علم نیز می توان دریافت؛ زیرا نیایش نه تنها بر روی حالات عاطفی بلکه بر کیفیات بدنی نیز اثر می گذارد و گاهی در چند لحظه یا چند روز، بیماری جسمی را بهبودی می بخشد! (1)

اد) دعا ابزار مبارزه با دشمن است

سخن الله

1- و هنگامی که (یاران طالوت) با جالوت و سپاهیان او روبرو شدند، گفتند: پروردگارا! ما را صبور ساز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما، پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و... (2)

2- و نوح را (یاد کن) آن زمان که پیش از (ابراهیم و لوط) ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم، و او و خانواده اش را از بلای بزرگ رهانندیم، و او را در برابر کسانی که نشانه های ما را به تکذیب کرده بودند، پیروز نمودیم. (3)

3- (به یاد آورید) زمانی را که از پروردگارتان پناه می خواستید، پس دعای شما را اجابت کرد (و فرمود:): شما را با هزار فرشته پی در پی، یاری خواهم کرد. (4)

توضیح: از این دسته آیات برداشت می شود که پیروزی طالوت و یارانش، غلبه نوح (علیه السلام) و یاری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمین همگی بعد از دعا و اظهار عجز و لابه به درگاه خداوند بوده است، بنا بر این از

ص: 39

1- پیدایش مذاهب/105.

2- سوره بقره/250، 251.

3- سوره انبیاء/76، 77.

دعا به عنوان نیروی بسیار عظیم در مواجهه با دشمن چه از نوع انسانی و چه شیطانی می توان کمک گرفت.

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعا سپر مؤمن است. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعا سلاح اولیاء و دوستان (خداست). (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعا چه اسلحه خوبی است! (3)

4- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): زیاد دعا کن تا از تجاوز و غلبه شیطان در امان باشی. (4)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بی شک دعا از نیزه، بژنده تر و نافذتر است. (5)

6- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): دعا سلاح مؤمن است. (6)

سخن بزرگان

آیه الله ناصر مکارم شیرازی: طبیب و روانشناس مشهور فرانسوی «آلکسیس کارل» در کتاب مشهورش به نام «نیایش» چنین می نویسد: «نیایش در همان حال که آرامش را پدید آورده است در فعالیت های مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی پدید می آورد و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می کند، نیایش خصائل خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می دهد. صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهره پر از یقین، استعداد هدایت، و نیز استقبال از حوادث، این ها است که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح ما حکایت می کند، و تحت این قدرت حتی مردم عقب مانده و کم استعداد نیز می توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به کار بندند و از آن بیشتر بهره گیرند، اما متأسفانه در دنیای ما کسانی که نیایش را در چهره حقیقیش بشناسند بسیار کمند!»

به هر حال دعا و نیایش در هر زمان خوب و سازنده است، ولی به هنگام انجام کارهای مهم که انسان نیاز به نیرو و توان بیشتری دارد از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

به همین دلیل اولیاء الله همواره در کارهای مهم دست به درگاه پروردگار برمی داشتند، و با دعا و یاد او توان و نیرو می گرفتند، و با توکل بر ذات پاکش آرام می یافتند، و بدون ترس و واهمه از عظمت مشکلات به جنگ آن ها می رفتند، چرا که می دانستند هر مشکلی در برابر اراده حق سهل و آسان است.

ص: 40

1- عدة الداعی/16

2- غرر الحکم/192.

3- همان.

4- بحار الانوار ج 75/8.

5- كافي ج 2/469.

6- عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ج 2/37.

مخصوصاً به هنگام مسافرت‌ها به ویژه سفرهای خوفناک، دعای خود و دوستانشان بدرقه راهشان بود، و اگر می‌بینیم امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز به هنگام حرکت به صفین طبق گفتار بالا به خدا پناه می‌برد، و دعا می‌کند در واقع به سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و انبیاء پیشین (علیهم السلام) عمل فرموده است.

هنگامی که نوح (علیه السلام) در آن طوفان هولناک سوار بر کشتی شد، مأموریت پیدا کرد که رو به درگاه خدا آورد و برای نجات خود از او کمک بگیرد: «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» (1) «هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند سوار کشتی شدید بگو ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر رهایی بخشید، و بگو: پروردگارا! ما را در منزل گاهی پر برکت فرود آر، و توبه‌ترین فرود آورندگانی».

و هنگامی که موسی (علیه السلام) از ترس مأموران خون‌خوار فرعون از مصر بیرون آمد و به سوی مدین حرکت کرد گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند» «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (2) و هنگامی که بر دروازه مدین به یاری دختران شعیب برخاست و گوسفندان آن‌ها را آب داد، در سایه‌ای قرار گرفت و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم» «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ...» (3)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز به هنگام ترک مکه در سفر تاریخی هجرت به مدینه، سفری که بسیار مخاطره‌آمیز و هولناک بود، در حالی که از مفارقت مکه و خانه خدا سخت ناراحت بود، و در دل آرزو می‌کرد که به آن باز گردد بشارت بازگشت به آن سرزمین را از وحی آسمانی دریافت داشت و آیه زیر بر او نازل شد: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ» (4) «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرده، تو را به جای گاه و زادگاهت باز می‌گرداند» این تعبیر نشان می‌دهد که او در این حال دست به دعا برداشته بود، و یا حالت دعا داشت که اجابت آن از سوی حق رسید.

در روایات اسلامی نیز دستور به دعاهایی به هنگام سفر داده شده است. (5)

شاهد

1- حجة الاسلام سید ابا صالح (احسان الله) سبزواری تویسرکانی (از روحانیون حوزه علمیه قم): چند سال پیش، حدوداً سال 1368 شمسی حقیر برای تبلیغ به اطراف شهر مشهد نزدیک چناران در ایام محرم یا صفر اعزام شدم. قضیه‌ای را از اهالی محل از کرامات حضرت ابو الفضل (علیه السلام) شنیدم و آن مربوط به مردی بود که تازه فوت شده بود و جهت قرائت فاتحه سر قبر او هم رفتم.

ص: 41

1- سوره مؤمنون/28.

2- سوره قصص/22.

3- سوره قصص/24.

4- سوره قصص/85.

5- پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ج 2/520.

اما اصل قصه: به پاس گاه نیروی انتظامی گزارش می رسد که حیوانی درنده در این ناحیه پیدا شده و هر از چندی به گله گوسفندان حمله ور می شود و تلفات زیادی به مردم زده است. چوپان ها با سگ های خود هم حریف او نشده و حتی سگ ها از دیدن او نه تنها حمله نمی کنند بلکه متواری هم می شوند و تن به مبارزه با آن حیوان نمی دهند.

مأموران پاس گاه هم بعد از دو سه بار گشت، اعلام عجز و ناتوانی می کنند و می گویند: از عهده ما خارج است بروید راه دیگری پیدا کنید.

بعدا معلوم شد که او یک قلاده پلنگ بی رحم و تیز چنگالی است.

در این میان به مردی که نامش را فراموش کرده ام، ولی معروف به آقا پهلوان، و خیلی قوی پنجه و زورمند بود، پیشنهاد می شود.

یکی از اهالی به من گفت: ما به آقا پهلوان گفتیم: بیا دل به دریا بزن و به جنگ این پلنگ برو، یا او را می کشی و مردم از شر او راحت می شوند یا پلنگ تو را می کشد و ما از دست تو راحت می شویم! (البته از باب مزاح).

بالاخره، غیرت او را به جوش آورده و او را به جنگ پلنگ می فرستند، لذا پهلوان اندازه یکی دو روزی نان و غذا و آب برمی دارد و در ساروقی می پیچد و آلاتی مثل تبر و غیر آن برمی دارد و از خانواده خداحافظی می کند و به امان خدا راهی کوه و صحرا می شود.

اصل قضیه را خودش چنین نقل می کند: حرکت کردم و به میان دره ای که پلنگ در آن جا بیشتر دیده می شد و پناه گاهش محسوب می گشت، روانه شدم «و هل من مبارز» می کردم.

ساعاتی گذشت، خبری نشد و او را پیدا نکردم، لذا در کنار سنگ بزرگی در دامنه کوه نشستم و به پهن دشت صحرا و قعر دره نظاره می کردم و در دل می گفتم: ای پلنگ! کجایی؟ تا اینکه با صدای غرش مهیبی که دل هر جنبنده ای را می لرزاند، به خود آمدم، اما او را ندیدم تا اینکه یک باره به پشت سر خود نگاه کردم، دیدم حریف، روی سنگ بالای سر من دهان گشوده و مرا می طلبد.

تبرم را محکم در دست گرفتم، ولی از هیبت او وحشت کردم و چون غافلگیر شدم، درمانده گشتم.

او بالا بود و من پایین و این اختلاف سطح، او را بیشتر بر من مسلط می کرد و مرگم را می دیدم.

ناگهان حالت حمله به خود گرفت و گویا می خواست روی سر من بیورد.

همین که به طرف من خیز برداشت، از جگر فریاد زدم: یا ابا الفضل العباس! یا قمر بنی هاشم! خودت به فریادم برس.

یک مرتبه پلنگ بر سر من پرید، ولی روی زمین افتاد و گیج شد و من از فرصت استفاده کرده و با تبر بر فرق او کوبیدم که نقش زمین شد و با چند ضربه دیگر او را کشتم.

اهالی می گویند: عصر دیدیم آقا پهلوان می آید و لاشه ای را به دوش گرفته. نزدیک آمدیم دیدیم آن حیوان مرده است.

گفتیم: لابد شوخی می کند و چیز دیگری آورده.

صدا زد: بیایید این هم پلنگ!

مردم باور نداشتند. بعضی می ترسیدند نزدیک تر بیایند تا پهلوان اطمینان داد که مرده است و پلنگ به راستی کشته شده بود.

قهرمان ظاهری قضیه ما، سخن خویش را با این جمله به پایان رساند: اهالی محترم! من این پلنگ را نکشتم، بلکه این پلنگ را مولا حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) کشت و اگر آقا به فریادم نمی رسید این پلنگ مرا تکه تکه کرده بود. (1)

2- حاج علی آقا سلمان منش: شبی هنگام سحر مشغول تهجد بودم. برای قنوت وتر که سیصد مرتبه «الْعَفْو» دارد، تسبیح را که در سجاده ام بود، برداشتم تا بر خیزم و مشغول شوم، دیدم گره های بسیاری خورده به طوری که باز شدنی نیست و هیچ نمی شود از آن برای شماره کردن استفاده نمود، دانستم که کار شیطان است و می خواهد امشب مرا محروم سازد.

ناگاه جلوم ظاهر شد.

گفتم: ملعون چرا چنین کردی.

اعتنایی نکرد.

گفتم: مگر نمی دانی نظر لطف خدا با من است.

باز اعتنایی نکرد.

سر بالا کرده و عرض کردم: پروردگارا! لطف خود را درباره من ظاهر فرما و روی این ملعون را سیاه نما.

فورا به قلبم الهام شد که تسبیح خود را بردار که خدا آن را درست کرد. تا تسبیح را برداشتم دیدم هیچ گرهی ندارد و آن ملعون هم از نظرم پنهان گردید. (2)

اَه) دعا حلال مشکلات و راه رسیدن به خواسته هاست

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (از قول جبرئیل (علیه السلام) و او از قول خدای متعال): ای بندگانم! همه گمراهید جز آنکه من راهنمایش باشم، پس از من راهنمایی بخواهید تا شما را هدایت کنم.

و همه فقیرید جز آنکه من توانگرش سازم، پس بی نیازی را از من بخواهید تا شما را روزی دهم.

و همه گنه کارید جز آنکه من ببخشمش، پس از من آمرزش بجوئید تا شما را بیامرزم. و کسی که معتقد باشد منم که قدرت بر آمرزش دارم و از من مغفرت بجوئید او را می آمرزم، و ترسی هم ندارم.

و اگر اولین و آخرین و زندگان و مردگان و تر و خشک شما بر پاک نمودن دل بنده ای از بندگانم جمع شوند (یعنی همه با تقوا شوند) به

اندازه بال پشه ای به ملک من زیاد نگردد.

ص: 43

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/386.

2- داستان های شگفت/95.

و اگر اولین و آخرین زندگان و مردگان و تر و خشک شما بر شقی کردن قلب بنده ای از بندگانم اجتماع کنند (یعنی همه شقی شوند) به اندازه بال پشه ای از ملک و سلطنت من کم نگردد.

و اگر اولین و آخرین زندگان و مردگان و تر و خشک شما جمع شوند و هر کدام تا می توانند، آرزو کنند و من آرزویشان را برآورده سازم، این بخشش، در سلطنت و ملک من (اصلاً) تأثیری ندارد، همان گونه که اگر یکی از شما از کنار دریا عبور کرده و سوزنی را در آن فرو برده و سپس بیرون کشد، و این بدان جهت است که منم بخشنده بزرگوار دارا. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی نموده است: ... و اجابتش را در دعایش مخفی کرده است، پس هیچ دعائی را کوچک مشمار (و برای همه چیز دعا کن)، زیرا چه بسا آن دعا مستجاب باشد و تو آن را نشناسی. (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هنگامی که مسلمان، در تنگنا قرار گرفت از پروردگار عزیز و جلیلش شکایت نکند و (لکن) به پروردگارش که کلیدهای (گشایش) کارها و تدبیر آن ها به دست اوست، شکایت نماید. (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): از دعا جدا نشوید، زیرا مسلمانان برای رسیدن به حوائج خود در نزد خداوند به چیزی بهتر از دعا و میل به آن و زاری به درگاه خداوند و درخواست از او دست پیدا نمی کنند. (4)

نکته: گاهی حتی فکر دعا هم کارساز است. یعنی گاهی اوقات انسان، صادقانه و حقیقتاً تصمیم می گیرد که در ساعتی خاص برای حل مشکلاتش دست به دعا بردارد، اما به دلیل مشکلاتی موفق به دعا نمی شود. در چنین مواردی نیز ممکن است لطف خداوند شامل حال بندگان شود.

شاهد

یکی از طلاب متدین و علاقمند و جدی (که از سادات محترم و از خاندان شریف و اصیل بود): در اوائل دوران طلبگی از نظر مالی خیلی در مضیقه بودم. با مشکلات زیادی منزلی در حوالی اصفهان در محله درچه تهیه کردم.

این خانه نیاز به تعمیراتی داشت و با قرض هایی که از رفقا کردیم، خانه برای سکونت، آماده شد.

یکی از کسانی که از او قرض گرفته بودم بعد از یکی دو ماه به در خانه آمد و گفت: من تا فردا پولم را می خواهم، به هر شکلی که هست، پولم را تهیه کن.

من که هیچ راهی برایم میسر نبود، گفتم: اگر ممکن است چند روز صبر کن.

گفت: پولم را احتیاج دارم و نمی توانم صبر کنم.

ص: 44

2- معانى الأخبار/113.

3- خصال ج 2/624.

4- كافى ج 8/2.

به داخل منزل آمدم. نگران و مضطرب شدم و گفتم: خدایا! چه کنم؟ اتفاقاً فردای آن روز، امتحان درسی هم داشتم و می‌بایستی تمام شب را درس می‌خواندم، ولی فشار روحی مرا از مطالعه باز داشت.

تصمیم گرفتم که آخر شب که همسر و بچه‌هایم به خواب رفتند، استغاثه‌ای به مادرم زهرای مرضیه (سلام الله علیها) نموده و نماز آن حضرت را بخوانم تا شاید فرجی برسد. نمی‌خواستم در این زمینه به کسی مراجعه کنم، ولی خستگی مطالعه، سبب شد که روی کتاب خوابم برد.

صبح در حالی که به جز نیت توسل به حضرت زهرا (سلام الله علیها) کاری انجام نداده بودم، از خواب بیدار شدم.

صبح که به مدرسه نیم‌آور آمدم، حضرت آیه الله امامی در مدرسه در طرف شمالی مشغول تدریس بودند. وسط درس به من نگاهی کردند و فرمودند: فلانی من با تو کاری دارم.

بعد از تمام شدن درس، به حجره خودشان رفتند و برگشتند و یک نامه‌ای به دست من دادند. من کمی آن طرف‌تر به نامه که نگاه کردم دیدم بالای آن نوشته: کتاب خانه الزهرا (سلام الله علیها) و در آن نامه خطاب به صندوق قرض الحسنه امام حسین (علیه السلام) نوشته شده بود: مبلغ ده هزار تومان به آقای فلانی بدهید.

آن مبلغ در آن زمان خیلی بود. اشکم سرازیر شد و متحیر ماندم. من که با ایشان خیلی سابقه‌ای نداشتم. چه طور همان مبلغ مورد نیاز مرا حواله کردند و مشکل من با نامه‌ای با آرم کتاب خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) برطرف شد؟! (1)

حرف آخر: با توجه به این همه فایده‌ای که در دعاست کدام عقل سالم است که انسان را به آن تشویق نکند؟! آیا می‌شود انسانی که همیشه هم چون پرکاه بر روی دریای طوفانی دنیا بوده و هزاران حادثه و بلا و مصیبت در کمین‌های اویند به چنین سرپناه امنی پناه نیاورد؟! آیا می‌توان از خیر اکسیری چون دعا که رزق و روزی، سلامتی و... را به دنبال دارد، گذشت؟! گذشته از همه این‌ها بر فرض که هیچ کدام از این فوائد، از دعا نصیب ما نگردد، آیا صرف عبادت بودن آن، انگیزه‌ای برای روی آوردن به دعا نمی‌باشد؟!

ص: 45

چرا دعای من مستجاب نمی شود؟! چرا خدایی که بسیار مهربان تر از مادر است به فکر من و درد من نیست؟! مگر او به ما وعده اجابت نداده؟! پس چه مانعی در کار است که من به مرادم نمی رسم؟! آخر دیگر چقدر اشک بریزم و گریه کنم؟! اشک چشمانم خشک شد و دیگر حتی حال آه کشیدن نیز ندارم.

این ها همه درد دل خیلی از ماهاست که آزارمان می دهد.

بعضی مردم از دعا بیشتر زیان می بینند تا سود چرا که به اقسام و انواع اجابت و موانع و شرائط دعا آگاهی ندارند. این افراد وقتی می بینند که دعایشان بی اثر است و از وعده خداوند مبنی بر استجابات، خبری نیست به شک افتاده و پایه های اعتقاداتشان متزلزل شده و در برخی موارد حتی منکر خدا و رسول و ائمه (علیهم السلام) می شوند، لذا الزامی است که در عمق این مطالب، غور کرده تا به مروراید حقیقت دست پیدا نماییم و بفهمیم که برای دعا نمودن، آداب و شرائطی است که با رعایت آن ها دعا به مراتب به مرحله قبول و استجابات نزدیک تر می گردد.

و اما قبل از ورود در بحثِ شرائط و موانع دعا ابتدا باید به سه مقدمه توجه داشت:

مقدمه اول: همه ما قبول داریم که در میان تمام موجودات هستی، هیچ کس به اندازه خداوند کریم و بعد از او حضرات معصومین (علیهم السلام) نسبت به ما مهربان و دل سوز نیست. آن ها حتی از خود ما نسبت به ما مهربان ترند.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای احسان کننده! ای کریم! تو نسبت به من از پدر و مادر و خودم و از تمام مردم مهربان تری. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ای رُمیله! هیچ فردی از کسانی که امامت ما را قبول دارند، مریض نمی شود مگر اینکه به خاطر مرضش ما اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز مریض می شویم و غمگین نمی شود مگر اینکه به خاطر غمش ما هم غمگین می شویم و دعا نمی کند مگر آنکه ما برایش آمین می گوئیم و ساکت نمی شود مگر اینکه برایش دعا می کنیم... ای رمیله! هیچ فردی از افرادی که امامت ما را پذیرفته اند در مشرق و مغرب زمین از دید ما پنهان و غائب نیست. (2)

ص: 46

1- فلاح السائل/140.

2- بصائر الدرجات/259.

3- حجة بن الحسن المهدي (عليهما السلام): ای خدایی که دستانت را به منظور رحمت و مهربانی گشوده ای! (1)

مقدمه دوم: از طرف دیگر نیز به ما وعده اجابت داده اند.

سخن الله

مرا بخوانید و دعا کنید تا شما را اجابت کنم. (2)

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ... پس پاک و منزّه است کسی که در بلند مرتبه بودنش یگانه شده است و به این سبب، هیچ چیز قدرت سرپیچی از او را ندارد، و از اطاعت هیچ کدام از بندگانش سودی نمی برد، (خدایی که) اجابتش برای دعا کنندگان سریع است... (3)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هر که در (رحمت) خدای را بکوبد آن در به رویش باز می شود. (4)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند، باب دعا را به روی کسی نمی گشاید در حالی که در اجابت را به رویش ببندد. (5)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس توفیق دعا پیدا کند از اجابت محروم نمی شود. (6)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند می فرماید: ... آیا (کسی که به غیر من امید دارد) خیال کرده من قبل از دعا و درخواست، عطا می کنم، اما بعد از دعا و خواستن جواب نمی دهم؟ آیا من بخیلیم تا بر بنده ام بخل بورزم؟ آیا بخشش و کرم، مال من نیست؟ آیا عفو و رحمت، به دست من نیست؟ آیا محل و مکان فرود تمام آرزوها نیستم؟ پس چه کسی به جز من می تواند آرزوها را قطع و نابود کند...، پس اگر اهل آسمان ها و زمین همگی آرزو و خواسته داشته باشند، و به هر کدام از آن ها به اندازه آن چه که به همه داده ام، بدهم، به اندازه جزء و عضو یک ذره، از دارایی من کم نمی شود و چگونه کم شود دارایی ای که من قیّم و عهده دار آن باشم. (7)

مقدمه سوم: درهای رحمت او نیز باز بوده و همه چیز برای دادن خواسته دعا کنندگان فراهم است.

1- فاطمة الزهرا (سلام الله علیها): ای کسی که درش بر روی دعا کنندگانش باز است! (8)

ص: 47

1- فرج المهموم/246.

2- سوره غافر/60.

3- التوحید/77.

4- غرر الحکم/193.

5- نهج البلاغه/553.

6- معانی الأخبار/323.

7- كافي ج 2/66.

8- فلاح السائل /175.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): منزه است خدایی که نه پرده داری دارد که (او را از مخلوقاتش) بپوشاند و نه دریانی که به او رشوه داده شود و نه مترجمی که با او نجوا و مناجات شود. (1)

نتیجه: از آن جا که:

اولا: شکی در مهربانی و دل سوزی خداوند و جانشینان زمینی اش (حضرات معصومین (علیهم السلام)) نیست.

ثانیا: این مخبران راست گو به ما فرموده اند: دعا از شما، اجابت از ما.

ثالثا: در ناحیه خداوند، هیچ مشکلی نبوده و درهای کرشم همیشه به روی بندگان باز است.

پس تنها احتمالی که می ماند خود مائیم. هر مشکلی که هست از ناحیه خود ما و شرائط و موانع دعای ماست.

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): آداب و شرائط دعا را رعایت و حفظ کن، و متوجه باش که، چه کسی را می خوانی و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی. و عظمت و کبریاء و جلال پروردگار متعال را همیشه در نظر گرفته، و با قلب و چشم دل خود عالم بودن او را به آن چه در ضمیر توست و اطلاع و آگاه بودن او را به باطن و به آن چه از حق و باطل در وجود تو هست، ببین. و لازم است طرق نجات و هلاکت و راه های سعادت و گرفتاری خود را فهمیده و در مقام دعا کردن چیزی را که هلاکت و گرفتاری تو در آن باشد و تواز روی جهالت، (آن را به) خیر و صلاح خود می دانی، نخواهی. خداوند متعال می فرماید: و انسان شر و ضرر را مانند خیر و صلاح، درخواست می کند، و انسان همیشه عجله کننده است و خوب متفکر باش که چه سؤال می کنی، و چه اندازه سؤال می کنی، و برای چه سؤال می کنی! و حقیقت دعا اینست که: تمام اعضاء و جوارح با تو موافق و هم آواز شده و همه در مقابل حق تعالی طلب حاجت و درخواست مطلب کنند، و قلب در مشاهده و حضور پروردگار متعال فانی گشته، و تمام اختیار در مقابل عظمت و حکومت او سلب شده، و همه امور خود را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم و واگذار کند. این ها شرائط دعا بود، و اگر این شرائط را رعایت نکردی منتظر اجابت و قبولی دعا خود مباش، زیرا خداوند متعال از ظاهر و ضمیر تو آگاه است، و ممکن است تو مطلبی را بخواهی که برخلاف درخواست و طلب باطنی تو باشد. یکی از اصحاب به دیگری گفت: شماها در اثر دعا منتظر باران هستید، و من منتظر باریدن سنگ هستم.

و بدان که اگر خداوند متعال ما را به دعا امر نمی فرمود، بلاشک در آن موقعی که از روی خلوص نیت دعا می کردیم، دعا ما را اجابت می فرمود و چگونه می شود که بعد از امر کردن به دعا، اجابت نفرماید، در صورتی که خداوند متعال تعهد و ضمانت فرموده است که دعاهای بندگان خود را که مقرون به شرائط باشد به اجابت برساند. و از حضرت رسول اکرم پرسیدند که: اسم اعظم پروردگار متعال کدامست؟ فرمود: هر اسمی از نام های خداوند متعال اعظم و بزرگ است، پس لازم است که قلب خود را از غیر پروردگار متعال فارغ و

ص: 48

تخلیه کرده، و سپس به هر یک از اسماء شریف او که می خواهی او را بخوان، پس او را اسم مخصوصی که اعظم و بزرگ تر از اسماء دیگر باشد، نیست، بلکه او خدای یگانه و قهار است که دعا بندگان خود را اجابت می فرماید. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود که: «خداوند متعال قبول نمی کند دعا را از قلبی که مشغول لهو و لعب باشد».

وقتی که یکی از شماها بخواهد که هر دعایی که می کند، مستجاب گردد، لازم است از تمام مردم مأیوس و منقطع شده، و امید و نظری غیر از پروردگار متعال نداشته باشد، و هر گاه خداوند متعال از قلب بنده خود آگاه شده و او را در چنین حالی ببیند، هر سؤال و دعایی بکند به هدف اجابت رسیده و حاجت او را برآورده خواهد ساخت.

و چون در مقام دعا کردن شرایط مذکور را رعایت کرده، و باطن و قلب خود را برای خدا خالص و تصفیه نمودی، پس مژده باد بر تو به یکی از سه چیز: یا اینست که مسؤول و حاجت تو هر چه زودتر برآورده می شود. و یا آنکه چیزی که بهتر از درخواست تو است برای تو ذخیره می شود. و یا در مقابل دعای تو بلای مهلک و گرفتاری شدیدی از تو رفع می شود. از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که خداوند متعال فرمود: «کسی که ذکر من او را از دعا و درخواست حاجت کردن باز دارد، بهترین و بالاترین چیزی را که برای دعا کنندگان عطا می کنم، به او عطا می کنم».

یک بار پروردگار متعال را خواندم، و چون مرا جواب داد، حاجت خودم را فراموش کردم. آری جواب دادن پروردگار و اقبال او به بنده خود به هنگام دعوت بزرگ تر و بالاتر است از بر آورده شدن آن چه درخواست می شود، اگر چه آن مسؤول بهشت و نعمت های همیشگی بهشت باشد، و این معنی را نمی فهمند مگر اشخاصی که اهل عمل و محبت و معرفت بوده، و از برگزیدگان و خواص بندگان پروردگار باشند. (1)

سخن بزرگان

1- آیه الله ناصر مکارم شیرازی: چرا برخی از دعاها مستجاب نمی شود؟ چرا وعده خداوند در مورد استجاب دعا تحقق نمی یابد؟ آیا اشکال - نعوذ بالله - از جانب خداوند است یا از جانب دعا کنندگان؟

این شبها در عصر ائمه (علیهم السلام) نیز برای اصحاب و مسلمانان مطرح بوده است.

آن ها نیز این گونه شبها را در روایات متعددی در محضر آن بزرگواران مطرح می کردند و ائمه (علیهم السلام) نیز به آن ها پاسخ می گفتند.

از مجموعه این روایات و روایات دیگری که در این زمینه، بدون طرح سوال، وارد شده است، به دست می آید که وعده الهی در مورد مستجاب شدن دعاها بی قید و شرط نبوده است، بلکه دعا دارای شرائطی است که دعا کنندگان باید شرائط دعا را تحصیل، و موانع آن را از سر راه خود بردارند.

بنا بر این، اگر دعا کننده بدون برطرف کردن موانع و به دست آوردن شرائط، دعایی کرد و به هدف اجابت نرسید، نباید جز خود، کسی دیگر را ملامت کند.

دعا کننده ای که واجد شرائط نیست به بیماری می ماند که نزد پزشکی می رود و بیماری خویش را برای او شرح می دهد، سپس پزشک نسخه ای برایش می نویسد و به او می گوید: اگر به این نسخه عمل نمایی سلامت خود را باز می یابی.

بیمار پس از چندی به پزشک مراجعه می کند و با عصبانیت و ناراحتی به او اعتراض می کند که: این نسخه شما سر سوزنی در مداوای بیماری من تأثیر نداشت! این چه نسخه ای است و شما چه پزشکی هستید!؟

پزشک می پرسد: آمپول هایی که تجویز کردم، یک روز در میان تزریق نمودی؟

بیمار می گوید: آری؛ لیکن با فاصله دو روز در میان تزریق نمودم!

پزشک می گوید: آیا از کپسول های آنتی بیوتیک که قرار بود هر 8 ساعت یک بار بخوری، استفاده کردی؟

مریض جواب می دهد که: فقط روزی یک کپسول خوردم!

پزشک می پرسد: آیا چهار روز استراحت که برایت نوشته بودم، انجام دادی؟

مریض پاسخ می دهد: نه آقا! با این وضع گرانی مگر می شود استراحت کرد، از همان روز اول مشغول کار شدم.

پس از این سوال و جواب ها، پزشک سری تکان می دهد و به مریض می گوید: نسخه من اشکالی نداشته است، بلکه شما مریض محترم طبق شرائط به آن نسخه عمل نمودی؛ در نتیجه سلامت خود را نیافتی و جز خود، هیچ کس دیگر را نباید سرزنش کنی. (1)

2- مرحوم حاجی نوری: سرعت استجاب دعا، هم به وسیله روایات و هم بالوجدان در بعضی از دعاها مسلم است و دلیلش این است که هر کس که آیه آخر سوره کهف را به نیت بیدار شدن در هر ساعت از شب که بخواند، بخواند، یقیناً مؤثر است و چه بسا تأثیر این دعا برای هر کس و بدون هیچ شرط، برهانی باشد برای مؤثر بودن برخی دعاها و نشانه اینکه در جائی که دعا مستجاب نمی شود، مانعی وجود دارد. (2)

شاهد

علی مقدادی اصفهانی (فرزند حاج شیخ حسن علی اصفهانی) از قول انتظام کاشمیری واعظ: به خدمت حاج شیخ حسن علی اصفهانی عرض کردم: دستوری مرحمت فرما که توفیق تهجد یابم و گشایشی در کارم حاصل شود.

فرمودند: هر صبح، از تلاوت قرآن مجید، مخصوصاً (یس) غفلت منما، إن شاء الله توفیق رفیق خواهد گشت.

ص: 50

1- مثال های زیبای قرآن ج 1/281.

2- ترجمه دار السلام ج 3/205.

به کاشمر بازگشتم و هر بامداد، در حین راه رفتن، به قرائت سوره یاسین مداومت می کردم، اما نتیجه ای به دست نمی آمد.

سال دیگر در ایام عید به مشهد مشرف شدم و در یک شب بارانی برای اصلاح کاری به خانه یکی از علماء شهر رفتم. چون در آن شب، آقا به بیرونی نیامده بود، دست خالی بیرون آمدم و اندیشیدم خوب است به خدمت حاج شیخ حسن علی شرف یاب شده و او از عدم حصول نتیجه باخبر سازم.

با این فکر به منزل حاج شیخ آمدم. دیدم جماعتی در اطاقند و در بسته است و ایشان مشغول گفتار و موعظه هستند.

با خود گفتم: اگر در این حال به اطاق بروم، ممکن است جائی برای نشستن من نباشد و دیگر آنکه شاید سخن حضرت شیخ به سبب ورود من به اطاق، قطع شود، از این رو پشت در نشستم و به سخنان ایشان گوش دادم تا مجلس تمام شود و به حضورش شرف یاب شوم.

در همین زمان، ناگاه شنیدم که مرحوم حاج شیخ موضوع فرمایشات خود را تغییر دادند و فرمودند: برخی از من دعای توفیق سحری و گشایش امور می خواهند، دستور می دهم که قرآن تلاوت کنند، لیکن به جای آنکه رو به قبله و در حال توجه، به قرائت قرآن پردازند، در حال راه رفتن، سوره یاسین می خوانند و بعد به قصد گله می آیند که از دستور من حاصلی نگرفته اند، تازه در شب بارانی ابتدا به منظور انجام کار دنیای خود به در خانه دیگران می روند و چون به مقصد نمی رسند، به فکر آخرت افتاده و سری هم به منزل من می زنند، اینکه شرط انصاف نیست، خوب است بروند و هر بامداد رو به قبله، با توجه، به تدبیر و نه با لقلقه لسان، به تلاوت کلام الله پردازند، آن گاه اگر مقصودشان حاصل نشد، گله مند گردند. و پس از این سخنان، باز به موضوع اصلی سخن خود پرداختند و پس از پایان گفتار، در باز شد و من داخل شدم.

حضرت شیخ محبت فرمودند و پرسیدند: حاجتی داری؟

عرضه داشتم: جواب خود را شنیدم.

فرمودند: پس معطل چه هستی؟

برخاستم و خدا حافظی کردم. (1)

(۱) عقیده و مذهب صحیح

اشاره

یکی از شرایط دعا که بیان شده تقوا و پرهیزگاری می باشد. انسان گنه کار چون از خداوند دور است، دعایش نیز از اجابت دور است. حال اگر اساس دین که همان ایمان و عقیده است معیوب باشد، به طریق اولی دعای انسان از اجابت دور می باشد. انسانی که منکر خداوند یا نبوت یا امامت اهل بیت پیامبر اسلام (علیهم السلام) و یا معاد و عدل الهی باشد، چنین انسانی مبعوض خداوند بوده و دعایش ارزشی ندارد.

سخن حجج الله

1- نشان از بی نشان ها ج 1/74.

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر کس که علی را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیامش (زحماتش) را پذیرفته و دعایش را مستجاب می نماید. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): جبرئیل (علیه السلام) از ربّ العزّة جلّ جلاله برایم حدیث کرد که فرمود: هر کس بداند که هیچ معبودی جز من نیست و محمد (صلی الله علیه و آله)، بنده و فرستاده من است و علی بن ابی طالب (علیه السلام) جانشین من است و ائمه ای که از فرزندان او هستند، حجّت های منند، او را به رحمت خود به بهشت داخل می سازم و به عفو خود او را از آتشم نجات می بخشم و همسایگی خود را برای او مباح می گردانم و کرامتم را بر او واجب می گردانم و نعمتم را بر او تمام ساخته و او را از خاصّان و خالصان خود قرار می دهم.

اگر مرا ندا کند، به او لبیک می گویم و اگر مرا بخواند، اجابتش می کنم و اگر از من درخواست کند، به او می بخشم و اگر خاموش باشد، به او ابتدا می کنم و اگر بد کند، به او رحمت می آورم و اگر از من فرار کند، او را می خوانم و اگر باز گردد، او را می پذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد، آن را می گشایم، و هر کس گواهی ندهد که من معبود یکتا هستم یا بدان شهادت دهد، اما گواهی ندهد که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول من است یا بدان شهادت دهد، اما گواهی ندهد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) جانشین من است یا بدان شهادت دهد، اما گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجّت های من هستند به تحقیق که چنین شخصی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتاب های من کافر شده است و اگر مرا قصد کند، محجوبش می کنم و اگر از من درخواست کند، محرومش می سازم و اگر مرا ندا کند، ندایش را نمی شنوم و اگر مرا بخواند، دعایش را مستجاب نمی سازم و اگر به من امید بندد، ناامیدش می گردانم و این جزای او از جانب من است و من هرگز به بندگانم ستم نمی کنم. (2)

3- محمد بن علی الباقر یا جعفر بن محمد الصادق (علیهم السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه «ما مردی را می بینیم که دارای عبادت و کوشش و خشوع است، ولی معتقد به حق (امامت شما) نیست، آیا این اعمال به او سودی می رساند؟»: ای ابا محمد! مثل (ما) اهل بیت (علیهم السلام)، مثل آن خاندانی است که در بنی اسرائیل بودند، (که) هیچ یک از آن ها چهل شب کوشش نمی کرد مگر اینکه (پس از چهل شب) دعا می کرد و دعایش مستجاب می شد.

و (در زمانی) مردی از آن ها چهل شب کوشش کرد (و) سپس دعا نمود و دعایش به اجابت نرسید، پس به نزد عیسی بن مریم (علیها السلام) آمده و از اوضاع خود به او شکایت نموده و از او خواست که برایش دعا کند.

عیسی (علیه السلام) تطهیر کرده و نماز خواند (و) سپس به درگاه خدای عزّ و جلّ دعا کرد.

پس خدای عزّ و جلّ به او وحی کرد: ای عیسی! همانا بنده ام به غیر از آن دری که باید بیاید، نزد من آمد، او مرا خواند، ولی در دلش نسبت به تو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آن قدر) مرا بخواند که گردش جدا و انگشتانش پراکنده شود، دعایش را اجابت نمی کنم.

ص: 52

1- بشارة المصطفی/36.

2- کمال الدین (ترجمه پهلوان ج 1/486).

حضرت عیسی (علیه السلام) به آن مرد توجهی نموده و فرمود: آیا در حالی که نسبت به پیغمبر پروردگارت شک داری او را می خوانی؟
عرض کرد: ای روح الله! و ای کلمه خداوند! به خدا سوگند! امر، همان بود که گفتم (من درباره تو شک داشتم). از خداوند بخواه که این شک را از من بزداید.

پس عیسی (علیه السلام) برای او دعا کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت و قبول کرد و به مانند خاندان خود (که دعایشان بعد از چهل روز مستجاب می شد)، گردید. (1)

استثنائات

1- در حال اضطرار

درست است که دعای کافر و مخالف اهل بیت (علیهم السلام) مستجاب نمی شود، اما همین افراد نیز اگر از روی اضطرار به درگاه خداوند روی آورند، دست خالی بر نمی گردند.

سخن اولیاء الله

علامه سید محمدحسین طباطبائی: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (2) و دعا در صورتی که حقیقتاً دعا باشد، به هیچ وجه رد نمی شود.

و لیکن آن چه که در متن این وعده به عنوان قید آمده این است که اولاً دعا، دعا و طلب حقیقی باشد، نه بازی و شوخی، و ثانیاً ارتباط آن حقیقتاً به خدا باشد، یعنی دعا کننده تنها از خدا حاجت بخواهد و در این خواستش از تمامی اسباب هایی که به نظرش سبب هستند منقطع گردد.

و کسی که به عذاب آخرت کفر می ورزد و آن را انکار می کند، و حقیقت آن را می پوشاند، نمی تواند رفع آن را به طور جدی از خدا بخواهد، چون این خواستش یا در دنیا است که جدی نبودن آن خیلی روشن است و یا در آخرت است، در آن جا هم هر چند عذاب را به چشم می بیند، (و با همه ظاهر و باطنش لمس می کند)، و از شدت آن به ناچار از هر سبب دیگر منقطع شده، تنها متوسل به خدای سبحان می شود و لیکن آن ملکه انکاری که از دنیا به همراه خود آورده، وبال و طوق لعنتی شده که هرگز از او جدا نمی شود، و آتشی که در آن است جزای همان انکار است، در نتیجه نمی گذارد رفع چیزی را که منکرش بوده به طور جدی از خدا بخواهد.

علاوه بر این، سخن درباره انقطاعش از سبب ها و توسلش به خدای تعالی، همان سخنی است که در طلب جدی اش گفتیم، همان طور که او نمی تواند به طور جدی دعا کند هم چنین نمی تواند به طور جدی از سبب های دیگر بریده و متوسل به خدای عزیز گردد و چگونه می تواند چنین توسل جدی ای داشته باشد؟ با اینکه در دنیا آن را کسب نکرده بود - دقت بفرمایید - .

ص: 53

1- کافی ج 2/400.

2- سوره بقره/186.

از این جا پایه ضعف استدلال بعضی از مفسرین روشن می شود که به آیه «فادعوا و ما دعاء الکافرین إلا فی ضلال...» (1) استدلال کرده اند بر اینکه دعای کافر مطلقاً مستجاب نیست، چون توجه فرمودید: که ایه شریفه نمی خواهد بفرماید: دعای کافر به طور کلی مستجاب نیست بلکه می خواهد بفرماید: دعای او در خصوص آن چه که در دنیا منکر آن بوده مستجاب نیست، و گرنه در سایر حوائج چرا مستجاب نباشد؟ با اینکه آیات بسیاری از قرآن کریم این معنا را خاطر نشان می سازد که خدای سبحان در موارد اضطرار دعای کفار را هم مستجاب کرده است. (2)

شاهد

1- حجة الاسلام روح الله قاسم پور (از فضلالی بابل): در سال 1364 در کردستان مشغول تدریس بودم. یکی از برادران اهل سنت به ما رجوع کرد که سفره حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) دارم. خیلی تعجب کردم. به هر صورت، قبول کردم.

روز جمعه بود، به خانه این برادر اهل سنت رفتم. دو اتاق پر از برادران اهل سنت بود. در وسط این دو اتاق، یک هال کوچک قرار داشت. صندلی گذاشتند و من منبر رفتم. این برادر اهل سنت در کنار من بود. از اول منبر تا آخر، ایشان خیلی حال خوشی داشت. در حین سخنرانی نیز، خانم های اهل سنت به طور مکرر در دستم پول می گذاشتند و می گفتند: نذر حضرت علی اکبر (علیه السلام) نذر حضرت علی اصغر (علیه السلام) ...

بعد از منبر، مرا به ناهار دعوت کردند.

بعد از صرف ناهار، هنگام خداحافظی می خواستند چیزی به عنوان حق الزحمه به من بدهند که قبول نکردم و گفتم: همین که به من اجازه دادید در خانه شما از علم دار کربلا (علیه السلام) سخن بگویم، مرا کفایت می کند. اما او قبول نکرد.

برای پذیرفتن مزد منبر، یک شرط گذاشتم و آن اینکه بگوید: چرا سفره نذر حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) برگزار کرده است؟ (در خور ذکر است من تا به حال، سفره ای به آن رنگینی ندیده ام).

گفت: برایت خواهم گفت و چنین تعریف کرد: من ناراحتی قلبی داشتم. هر چه دکتر رفتم، اثر نداشت. حتی دکتر خوبی در تبریز بود، به او مراجعه کردم، ولی از او هم فایده ای ندیدم. دست آخر همه دکترها جوابم کردند و مرا به خانه آوردند. کاملاً ناامید بودم و در خانه افتاده بودم.

مادرم به خانه من آمد و گفت: فرزندم حالت چه طور است؟

گفتم: چه حالی مادر!

گفت: نمی خواهی به دکتر بروی.

گفتم: به هر دکتری که رفتم دیدی که فایده ای نداشت.

گفت: من یک دکتر سراغ دارم که با یک نسخه وی شفا خواهی یافت.

1- سورة غافر/50.

2- ترجمه تفسير الميزان ج 17/511.

گفتم: این دکتر کیست؟! اسم او چیست؟! و مطب او کجاست!؟

گفت: او مطب ندارد و نوبتی نیست!

گفتم: مادر بگو: این دکتر کیست؟! من از درد دارم می میرم.

مادرم گفت: اسم دکتر، حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) فرزند علی (علیه السلام) است.

گفتم: ما که با آن ها ارتباطی نداریم و قهر می باشیم.

مادرم گفت: این ها بزرگوار هستند و عفو و بخشش آن ها زیاد است و با این حرف قلبم را آتش زد.

مادرم از من جدا شد و نزد فرزندانم رفت. کم کم حال توسلی پیدا کردم، حال خیلی خیلی خوبی پیدا کردم. گفتم: یا حضرت أبو الفضل العباس! من خیلی تعریف تو را شنیده ام، مرا از درد نجات بده! ای آقا اگر پدر و مادرتان بر حق بوده اند، مرا شفا بدهید.

با گریه زیادی که کردم به خواب رفتم. در عالم خواب دیدم کسی که یک پارچه نور بود، وارد خانه ام شد. بالای سرم آمد و فرمود: برخیز!

گفتم: تازه از دردم مقداری کاسته شده است، بگذار بخوابم.

برای بار دوم فرمود: به تو می گویم برخیز!

گفتم: بگذار استراحت بکنم، تو که هستی؟

فرمودند: تو چه کسی را می خواستی؟

یادم آمد، گفتم: فرزند امام علی (علیه السلام) حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام).

فرمود: من أبو الفضل (علیه السلام) هستم، فرزند حضرت امام علی (علیه السلام). خواسته تو چیست؟

عرض کردم: قلبم ناراحت است و از درد زیاد آن، طاقت من دیگر تمام شده است.

یک نظر ولائی به قلبم کرد، قلبم خوب شد و از درد چند ساله راحت شدم. برای قدردانی از وی که شفایم داد، به دست و پای حضرت افتادم که ناگهان از نظرم غایب شد.

در همین حال از خواب بیدار شدم و نزد مادر و عیال و فرزندانم رفتم.

وقتی آن ها مرا به این حال دیدند که به تنهایی از جایم برخاسته ام، تعجب کردند و گفتند: چرا از جای خود برخاستی!؟

گفتم: مادر! دکتر بی مطب تو آمد و مرا شفا داد! (1)

2- حاج أبو الحسن شكري از قول حاج رضا نظري كهكي: بين اراك و بروجرد گردنه ای وجود دارد كه به نام گردنه زاليان معروف است. روزی دیدم يك تریلی 24 تن، آهن بار کرده و در قسمت شیب جاده در وسط راه ایستاده است. راننده هم يك (ارمنی) بود كه او را می شناختم.

به وی گفتم: موسیو! از وسط جاده کنار برو، چرا این جا ایستاده ای؟

ص: 55

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 2/573.

گفت: داستانی دارم، از وسط جاده هم کنار نمی روم و بعد چنین توضیح داد: «از سر گردنه که سرازیر شدم، پا روی ترمز گذاشتم، اما دیدم که ماشین ترمز ندارد. گفتم: خدایا! ماها کسی را که پیش تو واسطه قرار دهیم، نداریم، ولی این مسلمان ها هر جا گیر می کنند حضرت عباس (علیه السلام) را صدا می زنند. با خود نذر کردم که اگر حضرت عباس مسلمان ها نجاتم داد، من هم مسلمان می شوم.

ناگهان دیدم که ماشین ایستاد. چه شد، نمی دانم، ولی دیدم شیلنگ ماشین، باد خالی کرده است. ماشین یک دفعه جیک جیکش بلند شد و توقف کرد....

من ماشین را از جای آن تکان نمی دهم، زیرا اول می خواهم بروم بروجرد مسلمان بشوم، بعد بیایم ماشین را حرکت داده و بروم».

شخص ارمنی فوراً به بروجرد رفت و شیعه شد و سپس آمده و ماشین را حرکت داد و برد. (1)

2- در سرزمین مکه

در پاره ای از موارد خداوند کریم درهای رحمت خویش را به روی تمام بندگان می گشاید خواه مؤمن باشند و خواه کافر. مثلاً در روایات آمده که در برزخ در روز جمعه عذاب از تمام برزخیان چه مؤمن و چه کافر برداشته می شود. حال در بحث دعا نیز در رابطه با کسی که در سرزمین مکه دعا می نماید، مژده استجاب داده شده است، چه آن شخص مسلمان باشد و چه نباشد.

سخن حجج الله

علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): هیچ کس در آن کوهها (مکه) نایستاد (و دعا نکرد) مگر اینکه (دعایش) مستجاب شد. (دعای) مؤمنان در امور آخرتشان و دعای کفار در امور دنیاشان به اجابت می رسد. (2)

(ب) باید با تمام وجود دعا کرد

سخن اولیاء الله

علامه سید محمدحسین تهرانی: و در هر حال انسان برای قطع به استجاب، خوب است به هر مقدار که متمکن است بدین شرائط (شرائط دعا) قیام کند، و اگر متمکن از بعضی از آن ها نبود ناامید نگردد، بلکه با اتیان بقیه آداب و شرائط دست به دعا بلند کند، إِنَّهُ هُوَ الْكَرِيمُ و إِنَّهُ هُوَ الْمُجِيبُ. (3)

شاهد

ص: 56

1- چهره در خشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 2/589.

2- کافی ج 4/256.

3- انوار الملکوت ج 2/412.

سید محمدابراهیم حسینی صدر (فرزند مرحوم سید میر حسن صدر الواعظین): در سال 1363 شمسی روز پنجشنبه بنده به منزل حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی برای گوش دادن به روضه رفته بودم.

نشسته بودم که مرحوم آقا تشریف آوردند، طلبه ها بلند شدند و آقا نشستند. این حقیر روی آقا واقع شده بودم.

آقا فرمود: شماها هم رو به خطیب بنشینید.

ما نتوانستیم سخن آقا را قبول کنیم، زیرا ایشان پشت سر واقع می شدند.

در همین حال، آقای صالحی خوانساری بالای منبر در باب حضرت عباس بن علی (علیهما السلام) مشغول موعظه بودند. ایشان خطاب به حضرت آیه الله گلپایگانی گفت: «من در کربلا بودم و بعد از تشریف به حرم سید الشهداء (علیه السلام) و قرائت زیارت نامه شریفه آن حضرت، حرم مطهر را ترک کرده و روانه حرم مطهر باب الحوائج الی الله قمر بنی هاشم عباس بن علی (علیهما السلام) شدم.

وقتی وارد صحن مبارک شدم، در صحن حضرت ابو الفضل (علیه السلام) باغچه کوچکی بود. من کناره باغچه قدری ایستادم و به طرف حرم حضرت ابو الفضل (علیه السلام) نگاه می کردم و ارتباط معنوی با آن حضرت برقرار شده بود که کسی به من سلام کرد.

دیدم یکی از بازاری های مؤمن تهرانی است که با من دوست بود، جواب سلام او را داده و به او گفتم: زیارت قبول! چه بی سر و صدا تشریف آورید.

نگاهم به جوانی که رنگ از صورتش پریده و به شدت زرد و بی نهایت لاغر گردیده بود، افتاد. گفتم: حاج آقا! چه خبر؟ این جوان بیمار کیست؟

همین که این سؤال را از او کردم اشک هایش جاری شد و گفت: «حاج آقا! این بنده زاده است و به مرض سرطان مبتلا شده. او را به آلمان بردم، اما دکترهای آلمانی او را جواب کردند و از آلمان به فرانسه بردم، ولی دکترهای فرانسوی نیز ما را مایوس کردند. سپس از فرانسه به آمریکا رفتم و دکترهای آمریکایی نیز به ما جواب منفی دادند.

وقتی که از همه جا مایوس شدیم، این پسر، جگر مرا آتش زد. گفت: پدر! حالا که من از این مرض خوب نمی شوم، خواهش می کنم که مرا به ایران برگردان تا در وطن اسلامی خود بمیرم و در بین مسلمان ها دفن شوم و از خدا می خواهم که در آمریکا نمیرم.

من با حسرت تمام، فرزندم را از آمریکا به ایران حرکت دادم و وقتی حرکت کردیم، قصد کردم فرزندم را به عتبات عالیات ببرم که در آخر عمرش پیشوایان و امامان خود را زیارت کند و بعد به ایران ببرم».

همین که سخنش به این جا رسید، به او گفتم: ای خوش انصاف! آمدی، اما دیر آمدی، خدا به تو انصاف بدهد آن همه آلمان و فرانسه و آمریکا رفتی، اما یک لحظه متوجه ابا عبد الله و ابو الفضل العباس (علیهما السلام) نشدی!

ناگاه دیدم یک عرب بادیه نشین آمد و به آن جوان نگاه کرد و به او گفت: انت شیعه؟ (1) و نگاه دوم را به پدر آن جوان بیمار کرد و گفت: انت شیعه؟ شنو شیعه؟! (2)

با خشم و غضب دست آن جوان بیمار را گرفت، و کشان کشان او را از بین ازدحام جمعیت به داخل حرم حضرت أبو الفضل (علیه السلام) برد و من به دنبال آن دو حرکت کردم، دیدم که چگونه از حضرت عباس (علیه السلام) حاجت خواست. نزدیک ضریح آن حضرت ایستاد و گفت: یا ابا الفضل (علیه السلام)، انت عباس بن علی (علیهما السلام)، انت باب الحوائج الی الله خذ الشباب شاب جدا هذا الشاب مبتلا بالسرطان، یا ابا الفضل (علیه السلام)، هذا الشاب ضیفک، یا عباس (علیه السلام)، انت باب الحوائج ان مات هذا انت شنو باب الحوائج. (3)

می گفت و می گفت. چنان با شدت با حضرت سخن می گفت که تمام زوار، داخل حرم شدند، همه گریه می کردند.

من خودم به چشم خود دیدم که دست جوان از دست عرب رها شد و کنار ضریح حضرت افتاد. با خود فکر کردم که دیگر عمرش به سر آمده است.

مرد عرب، دو دستی به ضریح حضرت عباس (علیه السلام) چسبید و با صدای بلند گفت: عباس! اگر این جوان بیمار را شفا ندهی و این جوان بمیرد، دیگر تو باب الحوائج نیستی، من تا زنده ام در حرم تو نخواهم آمد. بعد با صدای آهسته گفت: عباس! تو مولای منی، از تو خواهش می کنم که این جوان غریب بیمار را شفا بده.

همین که به این جا رسید، دیدم که جوان مریض فریاد زد و حرکت کرد. بلند بلند گریه می کرد و مردم در حرم حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) او را می بوسیدند و لباس هایش را پاره می کردند تا به صحن رسید.

لباسش را مردم کلا پاره پاره کردند و به عنوان تبرک با خود بردند. این کرامت را من خود دیدم. حضرت آیه الله گلپایگانی! به خدا قسم! سال هاست که از این قضیه می گذرد و هنوز این پدر و پسر زنده اند و در بازار تهران زندگی می کنند و از شیعیان خوب زمان هستند».

در تمام این گفتار من می دیدم که اشک به طور پیوسته از چشمان مرحوم آیه الله گلپایگانی سرازیر بود. (4)

ج) اخلاص

هیچ عملی بدون اخلاص، ثمر بخش و مفید نیست و دعا نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد.

سخن حجج الله

ص: 58

1- تو شیعه هستی؟

2- تو شیعه نیستی؟!

3- ای ابا الفضل! تو عباس پسر علی (علیهما السلام) هستی. تو در درگاه خداوند، باب الحوائج هستی. دست جوانان را بگیر. این هم

بلاشک جوان است. این جوان، گرفتار سرطان است. ای ابا الفضل! این جوان، میهمان توست. ای عباس! تو باب الحوائجی، اگر این جوان بمیرد، تو باب الحوائج نیستی.

4- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/418.

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): مواظب اخلاص در دعا باش که چنین دعایی است که شایسته اجابت است. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): در دعا پروردگارت را خالصانه بخوان که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست. (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): دعایت را برای پروردگارت خالص گردان، زیرا خیر و شر و اعطاء و منع و احسان و محرومیت به دست اوست. (3)

نکته: و شاید برای همین امر باشد که به ما فرموده اند: دعاهایتان پنهانی باشد.

شاهد

حجة الاسلام محمدعلی برهان: خانواده این حقیر، در سال 1345 شمسی به مدت هفت ماه تمام به مرض یرقان مزمن مبتلا شده بودند، به طوری که بارها به اطباء قدیم و جدید مراجعه کردیم، اما هر چقدر معالجه و مداوا نمودیم بهبودی حاصل نشد و کسالت و مریضی او به شدت بیشتر گشت تا اینکه شبی خود این حقیر، بدون اطلاع همسر مریضم، عریضه ای به حضرت ابو الفضل (علیه السلام) نوشتم و آن را در چشمه آب امام زاده محل در فریدن انداختم و شفای او را از آن حضرت خواستم. خیلی مضطرب بودم، چون که دو بچه خردسال داشتیم. به هر حال، خود همسر من نیز به طور مکرر می گفت: یا ابا الفضل العباس! تو به دادم برس و شفایم بده.

تا اینکه یک روز صبح که برای خواندن نماز بیدار شدم، دیدم به خواب رفته است و دیگر صدای ناله و ضجه و خلاصه صدایی همانند شب های قبل از او به گوش نمی رسد.

پس از اداء نماز صبح، مریضه بیدار شد و مکرر صلوات می فرستاد و می گفت: قربان حضرت ابو الفضل (علیه السلام) بشوم که شفایم داد.

آثار یرقان به کلی از جسم او محو شده بود. آری با سلامت کامل بلند شد و مشغول امور خانه داری و سرپرستی بچه ها گردید و غذا را با کمال میل خورد.

از او پرسیدم: چه طور شد که شفا گرفتی؟

جواب داد: دیشب با نهایت اضطراب، پی در پی صدا می زدم: یا ابا الفضل العباس! به دادم برس، تا آنکه خوابم برد. در عالم خواب، دیدم در بیابان وسیعی هستم که به کنار دجله منتهی می گشت. آبی که نهری عریض و طویل بود و نخل های خرمایی هم در کنار آن دیده می شد. در آن جا ساختمان دو طبقه خیلی بزرگ و عالی ای بود که هر طبقه اش چندین اطاق داشت و جمعیت زیادی به دنبال یک دیگر، یا ابا الفضل گویان، به سوی آن قصر باشکوه می رفتند.

ص: 59

1- غرر الحکم/193.

2- نهج البلاغه/391 (نامه 31).

من از آن‌ها سؤال کردم: شما کیستید و کجا می‌روید و این قصر از چه کسی است؟

در پاسخ گفتند: ما همه مریض و حاجتمندیم و گرفتاری داریم و این قصر باشکوه هم شفاخانه حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) است. الان هم خود آن حضرت به قصر تشریف آورده اند. ما می‌رویم دست به دامن آن حضرت بشویم.

من هم در پی آن جمعیت به طرف آن قصر با شکوه به راه افتادم. به ایوان قصر که رسیدم، متحیر و خسته حال و با شدت مرضی که داشتم، پیش خود گفتم: آیا آقا ابا الفضل (علیه السلام) در این طبقه پایین تشریف دارند یا در طبقه بالا؟ و باز مکرر می‌گفتم: ای مولا! و ای آقای بزرگوار! ابا الفضل! یک نگاهی و توجهی هم به جانب من بفرمائید. من که نمی‌دانم در کدام یک از اطاق‌های این عمارت هستید.

خلاصه، سرِ پله ای نشستیم. ناگهان دیدم از ایوان طبقه دوم، یک آقای نورانی و دارای عمامه سبز، از سر نرده‌های طبقه بالا خم شد و فرمود: من خودم ابا الفضل (علیه السلام)، از پله‌ها بالا بیا و به اطاق اول دست راست برو، یک خانم بزرگوار هم آن جاست، خدمت او باش تا بیایم (و) شفای تو را هم از خدا بخواهم.

من از پله‌ها بالا رفته و وارد طبقه دوم گشته و داخل همان اطاق اول که فرموده بود، شدم. دیدم خانمی مجلله و نورانی در آن جا نشسته است.

به من فرمود: بیا داخل اطاق، بشین.

به آن خانم سلام کردم و نشستم و عرض کردم: ای بی‌بی! شما کیستید؟

فرمودند: من امّ البنین مادر ابا الفضل (علیهما السلام). از بس که مردم مریض و گرفتار به او مراجعه می‌کنند، چند روز است پسر مرا ندیده‌ام. تو هم غصه مخور، همین حالا پسر عباس (علیه السلام) می‌آید و تو را هم به اذن خدا شفا می‌دهد.

چیزی نگذشت که دیدم که آن آقای بزرگوار، یعنی حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) تشریف آوردند و به مادرشان سلام کردند و فرمودند: مادر! از اینکه چند روز نزد شما نیامده‌ام، نگران نباشید. از بس شیعیان مان گرفتارند و در خانه خدا به من متوسل می‌شوند، من هم از جدم رسول الله و پدرم علی و مادرم فاطمه زهرا و برادرانم امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در جلسات متعدد دعوت می‌کنم تشریف می‌آورند و برای شفای مریض‌ها و نجات گرفتاران و حاجتمندان دعا می‌کنیم و خداوند متعال هم دعاها را در حق متوسلین به ما خانواده اجابت می‌کند و گرفتاری‌های آن‌ها رفع می‌شود و مریض‌ها را شفا عطا می‌فرماید. سپس رو به من کرد و فرمود: ای خانم! برای شما هم در جلسه امروز دعا شد و خداوند به شما هم شفا عطا فرمود. نگران نباشید!

دیدم آن خانم بزرگوار که فرمود: من امّ البنین (سلام الله علیها) هستم، مثل پروانه به دور آن حضرت می‌گردیدم و از ملاقات با فرزندش اظهار خوشحالی می‌کردم و می‌فرمود: بله، خداوند به برکت پسر همه مریض‌ها را که با خلوص نیت به او متوسل می‌شوند، شفا می‌دهد.

و در همان حال از نظرم محو شدند و من از خواب بیدار شدم. به برکات و عنایات حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) خود را سالم و شفا یافته دیدم. (1)

(د) پاک و باصفا و زنده بودن دل

اگر دل انسان که حرم الهی است از آلودگی ها و کثافات مثل حبّ دنیا، کبر، سوء ظن به خداوند و... پاک گردد، چنین دلی جای گاه خداوند شده و کم ترین اثرش استجاب دعاى او خواهد بود.

سخن حجج الله

1- پیامبر خدا (در جواب سؤال از اسم اعظم خداوند): تمام اسم های خداوند، اعظم است. قلبت را از غیر خدا خالی کن، و (سپس) او را به هر نامی که خواستی صدا بزنی، پس اسم های او در حقیقت با هم فرقی ندارند بلکه او خدای واحد قهار است. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): زمانی بر اتمم پیش آید که مردم باطن هایشان پلید، و به خاطر طمع در رسیدن به دنیا ظاهرشان زیبا باشد، در حالی که در پی اجر و ثواب خدای عزّ و جلّ نیستند (و) کارشان ظاهرسازی و خودنمایی است که ترسی از خدا همراه ندارد، خداوند هم همه را به خاطر آن عذاب نماید، آن گاه مانند شخص غریق برای نجات خویش دعا کنند، اما پذیرفته نشود. (3)

3- امیرالمؤمنین علی (در جواب سؤال از اینکه چرا با وجود اینکه خداوند فرموده: «أدعونی أستجب لکم» (4) اما دعاهای ما مستجاب نمی شود؟): زیرا دل های شما نسبت به هشت خصلت، خیانت کرده است:

اول: در حقیقت، خداوند را شناختید، اما آن طور که بر شما واجب کرده بود، حَقّش را ادا نکردید، پس این شناختتان، ذره ای (به دردتان نخورده و) شما را بی نیاز نکرد.

دوم: همانا به رسول خدا ایمان آوردید (و) سپس با سنت و مرام او مخالفت نموده و شریعتش را نابود ساختید، پس کجاست ثمره ایمانتان؟ سوم: قرآن را خواندید، اما به آن عمل ننموده و گفتید: شنیدیم و اطاعت نمودیم، اما مخالفت کردید.

چهارم: به درستی که گفتید: از جهنم می ترسید در حالی که همیشه به واسطه گناهانتان بدن هایتان را در معرض آن قرار می دهید، پس کجاست خوفتان؟

پنجم: همانا گفتید: مشتاق بهشت هستید در حالی که پیوسته اعمالی را انجام می دهید که شما را از آن دور می کند، پس کواشتیافتان؟

ششم: همانا نعمت مولایتان را خوردید، اما تشکر نمودید.

ص: 61

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/360.

2- مصباح الشریعة/132.

3- ثواب الاعمال/253.

4- سورة غافر/60.

هفتم: بلاشک خداوند، شما را به دشمنی شیطان امر نموده و فرمود: «حقیقتاً که شیطان دشمن شماست، پس با او دشمن باشید» (1)، اما شما در زبان، با او دشمنی و در عمل، رفاقت نمودید.

هشتم: حقیقتاً عیوب مردم را در نظر و معایب خودتان را نادیده گرفتید. (لذا) کسی را که خودتان بر ملامت، مستحق تر از او بودید، سرزنش کردید.

پس با این اوصاف، و در حالی که درها و راه های دعا را بسته اید، کدام دعا برایتان مستجاب شود؟ پس باتقوا شده و اعمالتان را اصلاح نموده و درونتان را پاک کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمائید تا خداوند دعایتان را مستجاب کند. (2)

ه) صداقت

اگر انسان در دعا و درخواست از خداوند صداقت داشته و حقیقتاً حاجت و خواسته اش مورد نیازش باشد یعنی با تمام وجود به آن خواسته احساس نیاز کند، چنین شخصی مورد مرحمت خداوند بخشنده قرا خواهد گرفت. علامت اینکه انسانی صادقانه دعا می کند این است که تمام تلاش و همت خویش را در رسیدن به حاجت به کار گرفته و به تمام اسباب و علل مشروعه روی می آورد.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (در جواب سؤال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مبنی بر اینکه چگونه خداوند متعال را صدا بزنم؟): از روی صداقت و یقین. (3)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال از اینکه چرا گاهی اوقات دعای مؤمن مستجاب می شود و گاهی نه، در حالی که خداوند فرموده: «أدعونی أستجب لکم» (4)): بنده هرگاه با نیتی راست و قلبی مخلص، خدای تبارک و تعالی را صدا بزند، بعد از اینکه به عهد خداوند عزّ و جلّ (ایمان و اطاعت او) وفا و عمل نمود، دعایش مستجاب می شود و (اما) هرگاه بی نیت راست و بدون اخلاص او را بخواند، جوابش داده نمی شود. آیا خداوند متعال نمی فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم» (5)، پس هر کس به عهد خداوند وفا کند، به عهدش وفا می شود. (6)

سخن اولیاء الله

ص: 62

1- سوره فاطر/6.

2- أعلام الدین/269.

3- بحار الأنوار ج35/382.

4- سوره غافر/60.

5- سوره بقره/40.

6- اختصاص/242.

1- شهید مطهری (در توضیح شرائط دعا): شرط اولش این است که واقعاً خواستن و طلب در وجود انسان پیدا شود و تمام ذرات وجود انسان مظهر خواستن گردد، واقعاً آن چه می خواهد به صورت یک احتیاج و استدعا و حاجت درآید، همان طوری که اگر در یک نقطه بدن یک احتیاجی پیدا شود تمام اعضا و جوارح شروع می کنند به فعالیت و حتی ممکن است عضوی به مقدار زیادی از کار خود بکاهد برای رفع احتیاجی که در فلان نقطه بدن پیدا شده است. اگر مثلاً تشنگی بر انسان غلبه کند اثر تشنگی در وجناتش پیدا می شود، حلق و کبد و معده و لب و زبان و کام همه، آب می گویند. اگر هم در آن حال بخوابد آب را به خواب می بیند، چون واقعاً بدن محتاج به آب است. احتیاج روحی و معنوی انسان - که جزئی از عالم خلقت است - نسبت به کل جهان همین طور است. روح انسان جزئی است از عالم وجود؛ اگر واقعاً خواهش و احتیاجی در وجودش پیدا شود، دست گاه عظیم خلقت آن را مهمل نمی گذارد. (1)

2- علامه سید محمدحسین طباطبائی: خدای تعالی وعده «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» (2) خود را مقید کرده به قید «إِذَا دَعَانِ...» و چون این قید چیزی زائد بر مقید نیست، می فهماند که دعا باید حقیقتاً دعا باشد، نه این که مجازاً و صورت آن را آوردن، آری وقتی می گوئیم: به سخن ناصح گوش بده وقتی تو را نصیحت می کند، و یا عالم را در صورتی که عالم باشد احترام کن، منظورمان این است که آن نصیحتی را باید گوش داد که متصف به حقیقت خیرخواهی باشد. و آن عالمی را باید احترام کرد که حقیقتاً عالم باشد یعنی به علم خود عمل کند، جمله: «إِذَا دَعَانِ» نیز همین را می فهماند، که وعده اجابت هر چند مطلق و بی قید و شرط است، اما این شرط را دارد که داعی حقیقتاً دعا کند، و علم غریزی و فطریش منشأ خواسته اش باشد، و خلاصه قلبش با زبانش موافق باشد، چون دعای حقیقی آن دعائی است که قبل از زبان سر، زبان قلب و فطرت که دروغ در کارش نیست آن را بخواهد نه تنها زبان سر، که به هر طرف می چرخد، به دروغ و راست و شوخی و جدی و حقیقت و مجاز.

پس سؤال فطری از خدای سبحان هرگز از اجابت تخلف ندارد، در نتیجه دعائی که مستجاب نمی شود و به هدف اجابت نمی رسد، یکی از دو چیز را فاقد است و آن دو چیز همان است که در جمله: «دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» به آن اشاره شده.

اول این است که دعا دعای واقعی نیست، و امر بر دعا کننده مشتبه شده، مثل کسی که اطلاع ندارد خواسته اش نشدنی است، و از روی جهل همان را درخواست می کند، یا کسی که حقیقت امر را نمی داند، و اگر بداند هرگز آن چه را می خواست درخواست نمی کرد، مثلاً اگر می دانست که فلان مریض مردنی است و درخواست شفای او درخواست مرده زنده شدن است هرگز درخواست شفا نمی کند، و اگر مانند انبیاء این امکان را در دعای خود احساس کند، البته دعا می کند و مرده زنده می شود، ولی یک شخص عادی که دعا

ص: 63

1- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج 23/784.

2- سوره بقره/186.

می کند از استعجابت مأیوس است، و یا اگر می دانست که بهبودی فرزندش چه خطرهایی برای او در پی دارد دعا نمی کرد، حالا هم که از جهل به حقیقت حال دعا کرده مستعجاب نمی شود. (1)

شاهد

1- روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پنج پیمانہ خرمای بُغیغہ (2) برای مردی فرستاد. اتفاقاً آن مرد کسی بود که خودش اهل بذل و بخشش بوده و از هیچ کس تقاضای کمک نمی کرد.

مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: به خدا قسم! فلان شخص، چیزی از شما نخواستہ است، لذا یک پیمانہ خرما هم برایش کافی بود، پس چرا پنج پیمانہ دادید؟

فرمود: خداوند مثل توئی را در میان مسلمانان زیاد نکند! من می بخشم و تو بخل می کنی! اگر به کسی که امید به من دارد بعد از درخواستش عطا کنم، در این صورت، بهای چیزی را که از او گرفته ام، به او داده ام، زیرا باعث شده ام که رویش را که برای خدای من و خدای خودش به هنگام عبادت و طلب حوائج، به خاک می ساید، به من بذل کرده و از آبرویش بگذرد، پس هر کس درباره برادر مسلمان خود چنین کند، در حالی که بداند که او شایسته لطف و محبت اوست، در دعائی که برای او نموده، به خداوند راست نگفته است. او با زبانش بهشت را برای آن مؤمن آرزو می کند، اما از مال فانی خود به او نمی دهد، زیرا بنده در دعای خود می گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» وقتی آموزش را برای او طلب می کند، بهشت را برایش طلبیده است، کسی که در حرف، چنین بگوید، اما اهل عمل نباشد، به انصاف رفتار ننموده است. (3)

توضیح: اگر کسی که در حق برادر دینی اش دعا نموده و از خداوند خواسته که او را بخشیده و بهشتی نماید، در همین دنیا به آن مؤمن، لطف و احسان نکند، معلوم می شود دعایش صرفاً لقلقه زبان بوده و صادقانه نبوده و حقیقتاً طالب خیر و خوشی او نمی باشد.

2- شخص صالحی در مسجد، بعد از نمازش در حق برادران مؤمنش دعا می نمود. وقتی که از مسجد بیرون آمد، متوجه شد، پدرش از دنیا رفته است. بعد از اینکه از کفن و دفن پدر، فارغ شد، به سراغ ارثی که از پدر برایش مانده بود رفته و مشغول تقسیم آن در میان همان برادران دینی ای که در حقشان دعا می کرد، شد.

کسی نسبت به این کارش اعتراض نمود.

در جواب گفت: من در دعایم برای این ها بهشت را می خواستم، حال که در همین دنیا فرصتی برای احسان به آن ها پیش آمده بر آن ها بخل بورزم؟! (4)

ص: 64

1- ترجمه تفسیر المیزان ج 2/45.

2- نام زمین یا چشمه ای در مدینه که نخل های فراوانی داشته و متعلق به اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

3- من لا یحضره الفقیه ج 2/71.

4- دعوات/290.

و) صدقه دادن

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): پدرم هر گاه حاجتی داشت به هنگام ظهر (زوال خورشید)، آن را طلب می کرد، پس هنگامی که قصد دعا می کرد، مقداری صدقه می داد و قدری عطر می زد و به مسجد رفته و برای حاجتش با آن چه که خدا می خواست (با دعاهای خاص) دعا می نمود. (1)

ز) حضور قلب

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خدای عزّ و جلّ دعایی که از روی دل غافل باشد، مستجاب نمی کند، پس هرگاه دعا کردی با دلت به خدا روی آور سپس یقین به اجابت پیدا کن. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه دعا کردی با دلت دعا کن و یقین داشته باش که حاجتت بر در است. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): وقتی که پیامبر از خداوند طلب باران نمود و باران آمد (آن قدر باران بارید) تا اینکه مردم گفتند: غرق می شویم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با دستش به ابرها اشاره نموده و آن ها را برگرداند و فرمود: خدایا! (این ابرها را) بر اطراف ما بفرست و نه بر ما.

مردم گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! بار قبل برای ما از خداوند، باران خواستی، ولی نیامد، اما این بار که دعا کردی باران بارید؟ حضرت فرمود: دفعه اول دعا کردم، ولی در دل نیت باران نداشتم، اما بار دوم با نیت دعا نمودم. (4)

توضیح: ظاهراً روایت می فرماید: حضرت بار اول بنا بر مصالحی، قصد جدی برای نزول باران نداشته و صرفاً برای اینکه مردم از ایشان ناراحت نشوند و یا به دلیل دیگری دعا فرمودند، ولی بار دوم ایشان موقع دعا با حضور قلب و از روی جدّ دعا کرده اند، لذا روایت می خواهد بفرماید: در وقت دعا انسان باید متوجه دعایش بوده و بداند از خداوند چه می خواهد.

شاهد

حضرت موسی (علیه السلام) بر یکی از روستاهای بنی اسرائیل گذشت. نگاهش به ثروتمندان شان افتاد که لباس هایی از مو (پلاس) بر تن داشته و خاک بر سر ریخته و در حالی که بر پاهایشان ایستاده بودند، اشک هایشان بر گونه هایشان جاری بود.

ص: 65

1- عدة الداعي/56.

2- کافی ج 2/473.

3- عدة الداعي/144.

آن حضرت از روی ترحم و دل سوزی بر حال آن ها گریسته و فرمود: خدایا! اینان بنی اسرائیل هستند که مانند کبوتر، گریسته و مانند گرگ، زوزه کشیده و همچون سگ، عوعو می کنند.

خداوند به او وحی فرمود: این کارها برای چیست؟ آیا به خاطر اینکه گنجینه من تمام شده یا اینکه دارایی ام کم گشته (و) یا من ارحم الراحمین نیستم؟ و لکن به آن ها اعلام کن: من به آن چه در دل دارند، آگاهم. آنان مرا می خوانند در حالی که حضور قلب نداشته و دلشان به دنیا مایل است. (1)

سؤال: آیا ادعیه و اذکاری که بدون حضور قلب گفته می شود، تأثیری هم دارند یا خیر؟

جواب

سخن اولیاء الله

علامه حسن حسن زاده آملی

أ: شرط بسیار مهم تأثیر اذکار و ادعیه و اوراد و مانند این ها طهارت (پاکی از گناهان) انسان است که صرف لقلقه لسان سودی نبخشد. بلکه مبدا موجب قساوت و بُعد هم بشود، زیرا که ذکر عاری از فکر است، یعنی قلب بی حضور است و قلب بی حضور، چراغ بی نور است و شخص بی نور، از ادراک حقایق دور است. و مثل ذکر بی حضور مثل کوری است که در دست او مشعل نور است. (2)

ب: شیخ (محمی الدین ابن عربی) در فضیلت و اسرار ذکر، لطائفی دارد از آن جمله می گوید: «چه نیکو فرموده است رسول الله (صلی الله علیه و آله) که: الا أبتئکم بما هو خیر لکم و افضل من أن تلقوا عدوکم فتضربوا رقابهم و یضرب رقابکم؟ ذکر الله. (3)، (4) آیا شما را خبر ندهم به آن چه که جهاد و غزوه شما در راه خداست؟ آن ذکر باری سبحانه است.

زیرا قدر این نشأه را جز آن کسی که خدا را به ذکر مطلوب، ذکر می کند، نمی داند، چه اینکه حق تعالی هم نشین ذاکرش است، و هم نشین، برای ذاکر، آشکار است و هرگاه ذاکر، حق سبحانه را که هم نشین اوست مشاهده نکند، ذاکر نیست». (5)

سعی کن که ذکر را قلب بگوید که عمده، حضور قلب است و گر نه ذکر با قلب غافل، پیکر بی روان و کالبد بی جانست. (6)

ص: 66

-
- 1- بحار الأنوار ج 90/321.
 - 2- رساله نور علی نور/62.
 - 3- تفسیر روح البیان ج 3/307.
 - 4- حدیث را با این الفاظ در غیر از تفسیر روح البیان که مربوط به قرن 12 است، در هیچ یک از منابع و مجامع اصلی و اولیه روایی نیافتیم، گر چه با تعبیراتی نزدیک به این الفاظ، در بسیاری از کتب روایی اهل سنت آمده است.
 - 5- فصوص الحکم/168.
 - 6- رساله نور علی نور/37.

ح) نداشتن محبت دنیا در دل

شاهد

1- حضرت موسی (علیه السلام) از کنار مردی که در حال گریه بود، عبور نمود. (بعد از اینکه ایشان موقع برگشتن از کار) به کنار مرد رسید، دید هنوز گریه می کند.

موسی (علیه السلام) فرمود: پروردگارا! بنده تو از ترس تو گریه می کند.

خداوند فرمود: ای پسر عمران! (اگر آن قدر گریه کند که) مغز سرش همراه اشک هایش از چشمانش خارج شود و (آن قدر) دستانش را بالا بگیرد تا بیفتند، تا محبت دنیا را در دل داشته باشد، او را نخواهم بخشید (و دعایش را مبنی بر استغفار و آمرزش، برآورده نمی کنم). (1)

2- یکی از عرفا با توسل به دعا یعقوب لیث را که سخت بیمار بود، مداوا کرد. وقتی مال زیادی برایش آورده و در پیشش گذاشتند، عارف به آن مال توجه نکرده و گفت: ما این عزت دنیا را که داریم، از نگرفتن داریم، نه از پیدا نکردن و به دست نیاوردن. اگر دل ما به دنیا میل داشت، دعای ما مستجاب نمی گشت. (2)

ط) حلال بودن غذا و کسب و کار

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): همانا بنده دستش را به درگاه خداوند بالا می برد در حالی که خوراکش حرام است. با چنین حالی چگونه دعایش مستجاب می شود؟ (3)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): درآمد و کسب را پاک کن تا دعایت مستجاب شود همانا انسان لقمه (حرام) به دهان می گذارد (و) تا چهل روز دعایی از او پذیرفته نمی شود. (4)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر کسی دوست دارد دعایش مستجاب شود باید خوراک و کسب و کارش را پاک و حلال کند. (5)

4- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (در جواب شخصی که به ایشان گفت: دوست دارم دعایم مستجاب شود): شکمت را پاک کرده و حرام را در آن داخل نما. (6)

ص: 67

1- التحصین (ابن فهد حلی) 27/1.

2- مردان علم در میدان عمل ج 8/ بخش سوم، سرّ اجابت دعای عارف.

3- ارشاد القلوب ج 1/149.

4- مکارم الأخلاق/275.

5- عدة الداعى/139.

6- وسائل الشيعة ج7/145.

5- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : کسب و کارت را پاکیزه و حلال کن (آن گاه) دعایت مستجاب می شود. حقیقتاً شخصی لقمه (حرامی) را به سوی دهانش بالا می برد (و) در نتیجه تا 40 روز دعایی از او قبول نمی گردد. (1)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : کسی که استجابت دعا خوشحالش می کند، باید کسب و کارش را پاک کند. (2)

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : هرگاه یکی از شما خواست دعایش قبول گردد، پس باید کسب و کار خود را (از حرام) پاکیزه نموده و از (عهده) مظالم مردم بیرون شود و بی تردید دعای بنده ای که در شکمش مال حرام، یا در نزدش مظلومه ای برای احدی از مردم باشد، به سوی خدا بالا نمی رود (و قبول نمی گردد). (3)

8- حدیث قدسی: (خداوند می فرماید): از تو دعا و بر من اجابت است. هیچ دعایی جز دعای کسی که مال حرام می خورد از من محجوب و دور نمی ماند. (4)

نکته: اولاً: از اطلاق روایات گذشته فهمیده می شود که غذا و کسب و کار حرام در هر حالی چنین آثاری دارد خواه انسان بداند که حرام است و خواه نداند.

خود این جانب (مؤلف) روزی شخصا از حضرت آیه الله محمدتقی بهجت سؤال کردم که اگر انسان نداند غذایی حرام است و از آن بخورد آیا چنین غذایی بر روح انسان تأثیر منفی می گذارد؟ ایشان در جواب فرمودند: با استغفار زیاد، اثر این غذا را بردارید.

ثانیاً: از آن جا که کسب و کار، وسیله تهیه مایحتاج زندگی است و در این حدیث امر به پاک و حلال بودن آن کرده اند، معنایش این است که لباس و خانه و سایر وسائل زندگیت نیز باید پاک باشد.

(ی) اصرار و پافشاری

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان یا جان من برآید

اصرار در این جا دو مصداق می تواند داشته باشد: یکی اصرار در یک مجلس و دیگری اصرار در طول زمان. منظور از اصرار در یک مجلس این است که انسان در یک زمان، خواسته اش را چندین مرتبه تکرار نماید، و اصرار در طول زمان به این است که خواسته اش را در اوقات مختلف و متعدد از خداوند بخواهد و لو در هر زمان فقط آن را یک مرتبه بخواهد. از اطلاق روایت این طور برداشت می شود که هر دوی این اصرار و الحاح ها، مطلوب است.

روایت

ص: 68

1- مکارم الأخلاق/275.

2- جعفریات/224.

3- بحار الأنوار ج321/90.

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : بنده می گوید: خدایا! مرا ببخش، اما خداوند از او روی گردان است سپس می گوید: خدایا! مرا ببخش باز خداوند از او روی گردان است برای بار سوم می گوید: خدایا! مرا ببخش. پس خداوند به ملائکه اش می فرماید: آیا به این بنده من نظر نمی کنید؟ از من مغفرت خواست در حالی که از او روی گردان بودم. سپس مغفرت خواست و من روی گردان بودم. دوباره مغفرت خواست. بنده من دانست که کسی جز من گناهش را نمی بخشد شاهد باشید که او را بخشیدم. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : در درخواست از او (خداوند) اصرار کن، (که) درهای رحمتش را بر تو می گشاید. (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: ... و بر آوردن حاجت را در دعا پنهان ساخته، پس هیچ دعائی را کوچک مشمار، چون ممکن است همان به اجابت برسد و تو اطلاع نداشته باشی... (3)

4- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : هر کس به کوبیدن در (رحمت الهی) ادامه داده و اصرار بورزد، به آن در وارد می شود (و حاجت روا می گردد). (4)

5- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) : به خدا قسم هیچ بنده مؤمنی برای حاجتی به درگاه خداوند عزّ و جلّ، پافشاری و اصرار نمی نماید جز اینکه خداوند، حاجت او را برآورده می سازد. (5)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : دعا سپر مؤمن است و هرگاه کوبیدن در زیاد شود، آن در به رویت باز می گردد. (6)

7- کعب الأخبار: در تورات آمده: ای موسی! آن کس که مرا دوست دارد، فراموشم نمی کند، و آنکه به لطف و احسان من امیدوار است، در درخواست از من، اصرار می ورزد. (7)

8- کعب الأخبار: در تورات آمده: ای موسی! ... به بنی اسرائیل بگو: ... و در دعا اصرار ورزند، تا رحمت (من) در قالب مستجاب شدن (دعایشان) آن ها را دربرگیرد و عافیت گوارایتان گردد. (8)

شاهد

1- مرحوم ملا قاسم رشتی: در زمان فتح علی شاه قاجار برای اصلاح میان حاج محمدابراهیم کلباسی و آقا میر محمد مهدی... مأمور اصفهان شدم....

ص: 69

1- عدة الداعی/204.

2- تحف العقول/75.

3- معانی الاخبار/112.

4- غرر الحکم/193.

5- کافی ج2/475.

6- کافی ج2/468.

7- أعلام الدين/327.

8- عدة الداعي/202

محل سکونت من در اصفهان خانه حاج محمدابراهیم بود. در ایام هفته روزی غیر از پنج شنبه از روی تفریح از شهر به سوی قبرستان تخت فولاد که زمین متبرکی است، بیرون رفتم، اما چون غریب بودم نمی دانستم که فقط در شب جمعه است که مردم به زیارت اهل قبور آن جا می روند و خیلی شلوغ است و همه چیز یافت می شود و سایر ایام خلوت است و جز زارع یا مسافر، کس دیگری از آن جا عبور نمی کند.

در میان خیابان که می رفتم، هوس قلیان کردم.

نوکری که همراهم بود، گفت: اگر چنین فکری داشتید می بایست می گفتید تا همراهان برداریم، زیرا در سایر اوقات غیر از شب جمعه چون مردم به این جا نمی آیند و جمع نمی شوند، قلیان فروش ها هم نیستند.

گفتم: پس به خاطر قلیان از زیارت مراقد بزرگان که در این قبرستانند صرف نظر نخواهم کرد و سپس به آن تکیه که قبر مرحوم میر محمدباقر داماد اعلی الله مقامه است، رفتم.

از در داخل شدم، ایستادم و مشغول خواندن سوره فاتحه شدم. شخصی در گوشه حیاط تکیه نشسته بود. اگر چه تاج و بوق و پوستی نداشت، اما شبیه درویش ها بود.

خطاب کرد و گفت: ملا قاسم! چرا وقتی وارد این جا شدی بر اساس سنت پیغمبر سلام نکردی؟

از این حرف خجل شده و عذر آوردم که چون دور بودم، خواستم نزدیک شوم و آن وقت سلام کنم.

فرمودند: نه، شما مآلاها ادب ندارید.

هیبت او خیلی مرا فرا گرفت، پیش رفتم و سلام کردم.

جواب سلامم را داد و اسم پدر و مادرم را برد. سپس گفت: چون فرزند پسری از آن ها نمی ماند، پدرت نذری کرده بود که خداوند به او پسری عنایت فرماید که اهل حدیث و خیر شود و خدا تو را به او کرامت فرمود و او هم به نذر خود وفا نمود.

عرض کردم: بله، این تفصیل را شنیده ام.

گفت: خیلی به قلیان علاقه داری، در این کوله پستی من قلیان است، آن را بیرون بیار و قلیانی درست کن که من هم می کشم.

خواستم نوکرم را صدا بزنم و کار قلیان را به او محول کنم که به محض خطور این خیال فرمود: نه خودت درست کن.

عرض کردم: چشم. دست در کوله پستی کردم و قلیانی که آب تازه در آن ریخته شده بود را به در آورده و از تنباکو و ذغال انگور و سنگ و چقماق به اندازه همان یک دفعه، قلیانی آماده نمودم. خودم کشیدم و به ایشان هم دادم.

پس از یکی دو بار رد و بدل کردن قلیان فرمود: آتش قلیان را بریز و در کوله پستی بگذار.

اطاعت کردم.

فرمود: چند روز است وارد این مکان شده ام و از اهل این شهر خوشم نمی آید و دوست نداشتم وارد شهر شوم، اکنون می خواهم برای دیدن دوستی به مازندران بروم، به من گفتند: در این قبرستان چند پیامبر مدفون است که کسی نمی داند، بیا آن ها را با من زیارت کن.

ص: 70

ایشان برخاسته و کوله پشتی را به دست گرفته و روانه شد.

به جایی رسیدیم. فرمود: این جا قبور آن انبیاء است و زیارتی خواندند که به آن عبارات در کتب ندیده بودم. من هم او را همراهی نمودم.

سپس از آن قبور دور شده و فرمود: عازم مازندران شده ام، چیزی به عنوان یادگار از من بخواه.

من از ایشان علم کیمیا خواستم.

فرمود: یادت نمی دهم.

اصرار کردم.

گفت: روزی مقدر است، تا هستی روزی تو می رسد.

گفتم: چه طور می شود اگر روزی من از راه در به دری نرسد؟

فرمود: دنیا این قدر قابل نیست.

عرض کردم: این خواهش من به خاطر دنیا دوستی نیست.

فرمود: پس چرا از چیزهای منتخب، دنیا خواستی؟

باز خواهش خود را تکرار کردم.

فرمود: اگر مرا در مسجد سهله دیدی، به تو می آموزم.

عرض کردم: پس دعائی به من بیاموزید.

فرمود: دو دعا می آموزم: یکی مخصوص خودت و یکی برای نفع عموم مردم که اگر مؤمنی در بلائی بیفتد، آن را بخواند، و مجرب است و

سپس هر دو دعا را قرائت فرمود.

عرض کردم: افسوس که قلمدان با خود ندارم و حفظ هم که نمی توانم نمایم.

فرمود: من قلمدان دارم، از کوله پشتی بیرون بیار.

وقتی در کوله پشتی دست کردم نه قلیانی بود و نه لوازم درست کردن آن، فقط قلم دانی با یک قلم و یک دوات و قطعه کاغذی به قدر نوشتن

آن دعاها دیدم.

متعجب شده و به فکر فرو رفتم.

با تندی فرمود: زود باش، مرا معطل مکن که می خواهم بروم.

من هم با اضطراب، سر به زیر افکنده و مهبیای نوشتن شدم. اول دعای مخصوص را بیان کرد و من نوشتم.

وقتی به دعای دیگر رسید و خواند: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی» قدری صبر کردم.

فرمود: این عبارت را غلط می دانی؟

عرض کردم: بله! چون خطاب به چهار نفر است، پس فعل بعد از آن ها هم می بایست به صورت جمع گفته شود.

ص: 71

فرمود: اشتباه کردی. ناظم کل، حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و دیگران در ملک او تصرف نمی کنند. محمد و علی و فاطمه (علیهم السلام) را در نزد آن بزرگوار، شفیع قرار می دهم و سپس به تنهائی از او کمک می طلبم.

دیدم جواب متینی است، پس نوشتم.

همین که تمام شد، سر بلند کردم و هر چه نگاه کردم، ایشان را ندیدم.

از نوکرم سراغ او را گرفتم، اما او چیزی ندیده بود.

با حالی که تا آن روز مثل آن در من پیدا نشده بود، به شهر و خانه حاج محمدابراهیم برگشتم.

ایشان در کتاب خانه بود. گفت: آخوند مگر تب کرده است؟

گفتم: نه! واقعه ای بر من گذشته است. سپس نشستم و ماجرا را برایش نقل نمودم.

گفت: این دعا را آقا محمد بید آبادی به من آموخته است و در پشت کتاب دعا نوشته ام.

سپس برخواست و کتاب مزبور را آورد. دید نوشته: «ادرکونی و لا تهلكونی»، پس هر دو فعل را به صورت مفرد نوشت.

من دیگر با کسی این واقعه را در میان نگذاشتم.

چند روز بعد عازم طهران شدم و چون به هنگام آمدن به اصفهان در کاشان از مرحوم حاج سید محمدتقی پشت مشهدی دیدن نکرده بودم، در زمان برگشتن خواستم تلافی کنم.

عصر پنج شنبه بود. به پشت مشهد رفته و از ایشان دیداری نمودم.

ایشان در همان زمان، مجلس روضه خوانی داشت و به من هم تکلیف کرد که منبر برو و حدیثی بخوان.

من هم اجابت نمودم.

وقتی نزدیک غروب آفتاب شد خواستم برگردم، اما ایشان نگذاشت.

وقت خواب شد، وقتی که هر دو دراز کشیده بودیم، جناب سید فرمود: آخوند! اگر اصرار کرده بودی از کیمیا هم محروم نمی ماندی.

از شنیدن این سخن برخواستم و عرض کردم: بله.

فرمود: بخواب. من با آن شخص دوستم، اگر تا من زنده ام این حرف را جائی بگوئی تو را نخواهم بخشید. (1)

توضیح: در این ماجرا این ولی خدا به عنوان یکی از اولیای الهی که تمام وجودشان در خدمت و اراده خداوند است، مظهر لطف و عنایت خداوند می گردد.

2- مرحوم آقا نجفی قوچانی: زمانی در نجف قرض من از دو قران و چهار قران که در طول مدت دو سال از رفقا گرفته بودم، به بیست و هفت تومان رسیده بود و من هر چه فکر کردم راهی برای ادای قرض نیافتم و اگر چه طلب کارها هیچ کدام مطالبه نمی کردند و حتی می گفتند: اگر پول می خواهی موجود است، ولی من به خاطر طولانی شدن زمان قرض، از آن ها خجالت می کشیدم و هر چه خود را به کارهای دیگر مشغول می ساختم، ولی از خیال این قرض سنگین بیرون نمی رفتم و همیشه محزون و غمناک بودم و اگر در اثر صحبت و خنده ای از آن غافل می شدم، ولی همین که به یاد آن می افتادم فوراً غم و اندوه، تمام شراشر وجودم را تکان می داد.

... از این رو، به ختومات و توسلات به ائمه اطهار و پیغمبر (علیهم السلام) رو آوردم و در یک سفر که فصل زیارت هم نبود، پیاده به زیارت کربلا رفته و در حرم عرض شکایت نموده و بعد از دو روز، مراجعت کردم.

سپس یک ختم چهارده هزار صلوات به اسم چهارده معصوم (علیهم السلام) برداشتم که در یک شب جمعه بعد از غسل و نماز مغرب و عشاء رو به قبله دو زانو نشستم و تا نیم ساعت به اذان صبح مانده، سیزده هزار صلوات آن را تمام نمودم و مال حضرت حجت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به اسم گرو نگه داشتم تا شب جمعه دیگر بعد از روا شدن حاجتم بگویم و وقتی دیدم جمعه رسید و از حاجتم خبری نشد، وضو گرفتم و بعد از نماز مغرب و عشاء تسبیح برداشتم و گفتم: من هزار صلوات حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در گرو نگه نمی دارم و می خوانم، می خواهند قضای حاجت بکنند یا نکنند، خود می دانند و من این صلوات ها را به آن ها بخشیدم، مزد خواستن یعنی چه؟ یعنی لبّ مطلب باز این بود که به این گذشت و مستی گری کردن من، بلکه آن ها سر غیرت بیابند و زودتر مقصودم را انجام دهند، اما باز هم خبری نشد.

به بیرون از شهر رفته و صورت قبر پیغمبر را ساخته و با اشاره به آن صورت قبر، هزار مرتبه گفتم: صلی الله علیک یا رسول الله! و پس از آن، حاجت خواستم، اما باز هم نشد.

خلاصه به آن چه از کتب ادعیه و مندرجات در کاغذ سفید کهنه ها و خواص سور و آیات قرآنی و ختومات برای ادای دین و وسعت رزق و مطلق حاجت که دیده و شنیده بودم، عمل کردم، ولی اثر و خبری که نشد، هیچ، بلکه به قدری بر حزن و اندوهم افزوده شد که نزدیک بود دیوانه گردم.

عصر جمعه ای از روضه برخاسته و به سمت صحن می رفتم و در فکر این ختومات بودم که اثری نکردند، تا به مسجد هندی رسیدم. به خاطر مخطوبه که به هر امام و پیغمبر و ولی ای متوسل شدم و بدون واسطه به در خانه خود خدا با اینکه چیزدار و کهنه دارتر از همه است، توسل نجسته ام، باز به قول خودمان هر چه هست، دود از کُنده می آید، باید به مسجد رفت.

پس داخل مسجد شدم. هوا گرم و مسجد خلوت بود. دو رکعت نماز حاجت و یک سوره «یس» خوانده و شروع به ختم «امن یجیب المضر...» (1) کردم. چون تنها بودم به هزار و دویست قناعت کردم و تا نزدیک غروب تمام نمودم. بعد از نماز به خدا عرض کردم که: تو اگر لجت گرفته که به در خانه دیگران رفته ام والله

بالله تالله از این رو بوده که آنان مقربین درگاه تو و وسیله و شفعاء و وسائط فیض تو بودند، نه آنکه بدون اذن شما آن ها کاری می توانند بکنند که بر تو ناگوار آید، بر فرض که آن طور بوده حالا- چه می گویی؟ نمی توانی بگویی: از در و دیوار مسجد خواستی؟ فقط از تو خواستم و از قولت که گفته ای: «ادعونی استجب لکم» (1) هم نمی توانی برگردی و اگر بگویی: به حد اضطراب نرسیده، پس معنای اضطراب کدام است؟ دیوانه شدن و یا از غصه مردن است که آن وقت مضطری نیست. مضطر کسی است که دستش از زمین و آسمان کوتاه باشد مثل من. غرض اینکه بهانه برایت نمانده. بعد از این هم دعا و وردی نخواهم کرد، خودت می دانی، و از مسجد بیرون رفتم.

داخل صحن شدم و سلامی به حضرت نمودم.

شخصی که عبا به سرش کشیده بود، به من رسید و هیجده قرآن به من داد و گفت: این را بخوند (2) به تو داده و گذشت.

من زود به طرف آسمان نگاه کرده و گفتم: خدایا! اگر چه شکم نیز گرسنه بود و این به موقع رسید، لیکن حاجتی که از تو خواستم اشتباه نشود، ادای دین بود نه شکم سیری و آن بیست و هفت تومان است آن هم یک جا نه به تدریج، اگر صد تومان همه خرده خرده بدهی حساب نیست و بعد از این دیگر به سر من شیره مالید نخواهد شد، کارد به استخوان رسیده.

این تشرها را زدم، اما خیلی امیدوار بودم که از رسیدن همین هیجده قرآن که مخارج فعلیه راه افتاد، خدا به سر مرحمت آمده است و قضای حاجت خواهد نمود، حالا چند روزی هم دیر و زودی بشود، نباید زور آورد.

... گوشتی گرفته و به حجره آمدم و آن شب را با اطمینان قلب و شکم سیر گذراندم.

... از ختم «امن یجیب» من یک هفته گذشت که از خراسان کاغذی رسید که نوشته بود: صد تومان پول به جهت آخوند حواله شد و به آخوند نوشتیم: بیست و هفت تومان آن را به شما بدهند و شما از آخوند مطالبه کنید.

خوشحال شدم که خدا کار گن تر و حرف شنوتر و سریع الاجابة تر از پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) است.

رو به منزل آخوند حرکت کردم. در بین راه فکر کردم که این نامه یک ماه قبل نوشته شده است، پس زمینه کار را ختمات و توسلات سابق درست نموده است.

به منزل آخوند رسیدم، عرض کردم: چنین نامه ای به من رسیده است.

فرمود: به من هم نوشته اند و لکن آن تاجر در نجف نیست، تا هفته دیگر صبر کن وقتی که آمد، به نوشته عمل خواهد شد.

من از اوج خوشحالی، پائین آمدم. ... هفته بعد پول رسید و قرض ها را ادا کردم. (3)

ص: 74

1- سوره غافر/60.

2- ظاهرا منظور، مرحوم آخوند محمدکاظم خراسانی (صاحب کتاب کفایه) است.

3- سیاحت شرق/380.

3- حجة الاسلام سيد مصطفی برقی (فرزند مرحوم میر سید حسن مجتهد قمی): یکی از خدام حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) به نام آقا علی، گرفتاری های فراوانی داشت، از جمله چند بیماری داشت.

در شبی که نوبت کشیک او بود، درهای حرم بسته می شود و او در رواق های بالای سر قدم می زده که یک مرتبه ندایی می شنود که: آقا علی! داخل حرم بیا.

چون درهای حرم بسته بود و کسی در حرم نبود، آقا علی دچار وحشت و تعجب می شود. وی مکرر این ندا را می شنود و هر لحظه بر حیرت و اضطرابش افزوده می گردد. به سوی در حرم مطهر می رود و می بیند که کنار در به مقدار عبور یک نفر، باز است.

داخل حرم مطهر می شود و می بیند که سه شخص بزرگوار در قسمت شمالی حرم رو به قبله ایستاده اند و ضریح مقدس برداشته شده و کوزه آب و لیوانی در کنار قبر مبارک است.

در عالم رؤیا متوجه می شود که فرد بزرگواری که در وسط قرار دارند حضرت امام رضا (علیه السلام) هستند، و آن حضرت با اشاره می فرمایند که: این پدرم موسی بن جعفر و این فرزندم حضرت جواد (علیهم السلام) هستند. سپس می فرماید: ما عنایتی که به پدرت داشتیم به شما نیز داریم.

آقا علی عرض می کند: آقا اجازه بفرمایید من مقداری از این آب بخورم.

می فرمایند: خیر.

بار دوم تقاضا می کند، اجازه نمی دهند.

ولی بار سوم اجازه می فرمایند.

مقداری از آن آب را می خورد و از حرم خارج می شود.

رفقا و هم کشیک هایش می گویند: آقا علی! امشب خیلی عطر زده ای!!

آقا علی می گوید: من تا یک هفته معطر بودم؟ همه مرض هایم برطرف شد و همه گرفتاری هایم مرتفع گردید. (1)

4- آیه الله عراقی از قول آیه الله میرزا حسن شیرازی (متوفی 1312 ق): من از سامراء برای زیارت حسین بن علی (علیهما السلام) ره سپار شدم. در بین راه به منزل رئیس قبیله ای وارد شدم.

در ضمن پذیرایی، زنی پیش من آمد و گفت: درود بر تو ای خادم عباس!

من از این طرز سلام تعجب نمودم. از رئیس قبیله پرسیدم: این زن کیست؟! و چرا این طور سلام می دهد؟!!

جواب داد: این زن، خواهر من است. زمانی من سخت مریض شدم، به گونه ای که حالم وخیم گشت و به حالت احتضار رسیدم. در آن حال دیدم که خواهرم بالای تپه ای که جلوی منطقه سکونت ایل ما قرار دارد،

1- کرامات معصومیہ (سلام اللہ علیہا) / ک 225.

رو به سوی قبر مولایمان عباس (علیه السلام) کرده و با گیسوی پریشان و چشم گریان می گوید: ابا الفضل! از خدا بخواه برادرم را شفا دهد.

سپس دو آقای بزرگوار را مشاهده کردم. یکی از آنان به دیگری گفت: برادرم، حسین! بین این زن مرا وسیله شفای برادر خود قرار داده است، از خدا بخواه تا او را شفا دهد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: این کسی است که نزدیک است از دنیا برود و کار از کار گذشته.

خواهرم برای بار دوم و سوم با لحن تند از مولایمان عباس (علیه السلام) خواست تا از خدا درخواست شفا نماید.

دیدم عباس (علیه السلام) با دیده اشک بار به امام حسین (علیه السلام) عرضه داشت: برادرم! از خدا بخواه که این مریض را شفا دهد و گر نه لقب باب الحوائجی را از من سلب نماید.

امام حسین (علیه السلام) با توجهی کامل فرمود: برادرم! خدایت سلام می رساند و می فرماید: این موقعیت تا روز قیامت برای تو باقی است. ما به احترام تو این مریض را شفا دادیم. (1)

سؤالات

سؤال اول: ما می ترسیم در دعایمان اصرار کنیم، زیرا چه بسا آن خواسته به مصلحت ما نباشد و اگر با اصرار، آن چیز به ما داده شود، سرانجام به ضرر ما تمام گردد.

جواب: این نگرانی بی مورد است چرا که اولاً: در روایات گذشته ما را به اصرار بر دعا امر کرده اند و خداوند هیچ گاه بندگانش را به چیزی که به ضررشان باشد، امر نمی نماید.

ثانیاً: در روایت آمده که: ای خدایی که اسباب و وسایل (مثل دعا و اصرار بر دعا) موجب تغییر حکمتش نمی شود! (2)

بر اساس این گونه روایات، هیچ چیز ولو دعا و اصرار بر آن نمی تواند حکمت خداوند را تغییر دهد، پس وظیفه ما دعا و اصرار بر دعا بوده و خداوند بر اساس حکمتش ما را اداره کرده و مراقبمان خواهد بود.

سؤال دوم: ما پدر و مادرهایی دیده ایم که سالیان سال برای بچه دار شدن به دعا و توسل و نذر و نذورات روی آورده و بعد از آن بچه دار شده اند، لکن بیش از چند سال از عمر آن بچه نگذشته که به بدترین وضعی از دنیا رفته و باعث خون جگر شدن پدر و مادرش گشته، بنا بر این مثال و مثال های دیگر معلوم می شود که اصرار بر خواسته خوب نیست.

جواب: هر دو اتفاق بر اساس حکمت خداوند بوده است. هم به دنیا آمدن آن بچه و هم از دنیا رفتنش. مثلاً اصرار بر دعا سبب متولد شدن آن بچه شد، اما ناشکری و گناه و معصیت و یا ارتقاء رتبه معنوی آن ها باعث گرفته شدن از پدر و مادر گشته است، لذا لازم نیست که ما به خدا کارش را یاد دهیم او خود بهتر می داند که کدام خواسته را برآورده سازد و کدام را نه.

1- الوقایع و الحوادث ج 3/36.

2- صحیفه سجادیه (علیه السلام) 68/.

سؤال سوم: آیا همان طور که ما انسان ها در درخواستمان از یک دیگر اصرار نموده و باعث ناراحتی یک دیگر می شویم، آیا در اصرار بر دعا نیز باعث ناراحتی و غضب خداوند نمی شویم.

جواب: خیر. این حرف ممکن است در میان ما انسان ها درست باشد، اما در رابطه با خداوند بر عکس است.

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند عزّ و جلّ دوست ندارد که مردم در خواهش و درخواست از یک دیگر اصرار و پافشاری نمایند، لکن این امر (اصرار) را برای خودش دوست دارد. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ای کسی که اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه نمی آورد! (2)

3- حجة بن الحسن المهدي (علیهما السلام): ای کسی که کثرت (و اصرار در) دعا جز باعث گسترش (عنایت) و زیادی عطا و بخشش او نمی شود! (3)

4- حجة بن الحسن المهدي (علیهما السلام): ای کسی که اصرار اصرار کنندگان جز زیادی جود و کرشم باعث چیز دیگری نمی شود! (4)

ک) معرفت به خداوند و اینکه همه کارها به دست اوست

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): اگر خداوند را آن چنان که حق معرفتش است می شناختید، با دعای شما کوه ها متلاشی می شدند. (5)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): (خداوند می فرماید): کسی که دعا کند در حالی که بداند فقط منم که ضرر و نفع می رسانم، دعایش مستجاب می شود. (6)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه دعا کردی یقین کن که حاجتت بر در است. (7)

توضیح: شاید منظور حدیث این باشد که آن چنان نسبت به قدرت خداوند در برآورده کردن حاجتت، معرفت و یقین داشته باش که گویا خواسته ات حاضر و آماده تحویل دادن است.

ص: 77

1- کافی ج 2/475.

2- المصباح /19.

3- دلائل الإمامة/299.

4- كمال الدين ج 2/470.

5- مستدرک الوسائل ج 17/301.

6- ثواب الاعمال/153.

7- دعوات/17.

4- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): گروهی به پدرم امام صادق گفتند: چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ فرمود: چون کسی را صدا می زنی که نمی شناسی. (1)

شاهد

حاج سید أبو القاسم ملایری (از علماء مشهد) از قول پدرشان حاج سید عبد الله ملایری: هنگامی که برای تحصیل علم، قصد کردم به خراسان بروم، از تمامی وابستگی های دنیوی صرف نظر نموده و پیاده به راه افتادم.

مقداری از مسیر را که طی کردم، به یکی از آشنایان خود برخورد نمودم که سابقا دارای منصبی در ارتش بود، عده ای هم همراه او بودند.

ایشان مرا احترام کرده و تا قم رساند.

در قم عالم جلیل آقای حاج سید جواد قمی را که از بزرگان علماء آن جا بود، زیارت کردم.

بین من و ایشان مذاکراتی واقع شد، به طوری که از من خوشش آمد و در وقت خداحافظی هزینه سفر تا تهران را به من دادند.

در راه با یکی از اهل تهران برخورد کردم. ایشان از من درخواست نمود که: در آن جا میهمان او باشم و نزد کس دیگری نروم، لذا در تهران میهمان ایشان بودم.

او هر روز مرا به طوری بیشتر از قبل گرامی می داشت که از کثرت احترام او خجل شدم.

از طرفی جای دیگری هم که نمی توانستم میهمان شوم، لذا به خانه امیرکبیر، یعنی صدر اعظم میرزا علی اصغر خان رفتم که وضع را اصلاح کند و هزینه سفر تا خراسان تهیه شود.

در بیرونی خانه او نشسته و منتظر بودم که از اندرونی خارج شود.

وقتی ظهر شد، مؤذن روی بام رفت تا اذان بگوید. با خود گفتم: این مؤذن جز به دستور صدر اعظم برای اذان روی بام خانه او نمی رود و او هم جز برای آنکه خودش را در نزد مردم، متعهد به اسلام جلوه دهد، چنین دستوری نمی دهد، لذا به خود نهیب زدم و گفتم: کسانی که از اغیارند، خود را با نسبت دادن به اسلام، در نزد مردم بالا- می برند و تو با اینکه به خاطر انتساب به اهل بیت نبوت (علیهم السلام) محترمی، به خانه اغیار آمده ای و از آنان توقع کمک داری! بعد از این فکر با خود قرار گذاشتم که در نزد صدر اعظم اظهار حال ننموده و از او چیزی درخواست نکنم.

پس از این معاهده قلبی، امیرکبیر به بیرونی آمد و همه مردم به احترام او برخاستند.

من در کنار مجلس نشسته بودم و برنخاستم.

او به من نظری انداخت و نزدیکم آمد، اما به او اعتنایی ننمودم.

دو یا سه مرتبه رفت و آمد کرد، اما من به حال خود بودم و اعتنایی نمی کردم.

وقتی دیدم مکرر آمد و برگشت، خجالت کشیدم و با خود گفتم: شایسته نیست که این مرد بزرگ به من توجه بنماید، ولی اعتنایی به او نکنم، لذا در مرتبه آخر به احترام او برخاستم.

ایشان گفت: آقا! فرمایشی دارید؟

گفتم: نه عرضی ندارم.

گفت: ممکن نیست و حتما باید تقاضای خود را بگویید.

گفتم: تقاضایی ندارم.

گفت: باید هر امری داشته باشید آن را حتما بفرمایید.

چون دیدم دست بر نمی دارد، آن چه در ذهن داشتم، اظهار نکردم و فقط گفتم: قصد من اشتغال به تحصیل در مدرسه است، حال اگر امر بفرمائید که یک حجره در مدرسه ای که کنار حرم حضرت عبد العظیم (علیه السلام) است به من بدهند، ممنون خواهم شد.

به کاتبش گفت: برای صدر الحُفَّاز - که ریاست مدرسه به دست او بود - بنویس: این آقا میهمان عزیز ماست، حجره ای برای ایشان معین نمایید.

بعد از این مذاکرات با اصرار، مرا با خود به اتاقی که در آن غذا و نهار ترتیب داده شده بود، برد.

بعد از صرف نهار، به خادمش امر کرد که مقداری پول بیاورد و سر جیب مرا گرفت و پول ها را در آن ریخت.

من چون تصرف در آن ها را خالی از اشکال نمی دانستم، پول ها را نزد شخصی به امانت گذاشتم و به حرم حضرت عبد العظیم (علیه السلام) مشرف شدم.

بعد از آن وجهی که آقای حاج سید جواد قمی داده بود، مصرف می نمودم، تا آنکه پول ایشان تمام شد.

یک روز صبح دیدم حتی پول خرید نان هم ندارم.

گفتم: دیگر با این حال، اشکالی ندارد از پول امیرکبیر مصرف کنم، اما کسی که برود و آن وجه را بیاورد، نیافتم.

پس داخل حجره ام شدم و نفس خویش را مخاطب ساخته و گفتم: ای بنده خدا! در حالی که در حجره غیر از خودت کسی نیست، از تو سؤالی می نمایم؛ بگو: آیا به خدا معتقد هستی یا نه؟ اگر به خدا معتقد نیستی، پس معنی اشکال در مصرف کردن پول امیرکبیر چیست؟ و اگر معتقد به خدا هستی، بگو: بینم خدا را با چه اوصافی می شناسی؟

در جواب خود گفتم: من معتقد به خدای تعالی هستم و او را مسبب الاسباب می دانم، بدون آنکه حتی هیچ وسیله ای وجود داشته باشد و او را مفتّح الابواب به هر طوری که خودش می داند، می شناسم، بنا بر این از حجره بیرون نیا، چون آن چه مقدر شده، همان خواهد شد.

پس در حجره را به روی خود بستم و همان جا ماندم. حجره هیچ منفذی حتی به قدر اینکه گنجشکی وارد شود، نداشت.

ص: 79

تا روز سوم هنگام ظهر، همان جا بودم، اما فرجی نشد. روز سوم نماز ظهر و عصر را به جا آوردم و بعد از نماز سجده شکر کردم که اگر بمیرم، با عزت از دنیا رفته ام.

وقتی به سجده رفتم، حالت غشی پیدا کردم و مشخص است کسی که از گرسنگی غش می کند، حالش جز بعد از آنکه غذایی به او برسد، خوب نمی شود.

ناگاه دیدم نشسته ام و شخص جلیلی مقابل من ایستاده است.

به درِ اتاق نگاه کردم، دیدم بسته است.

آن شخص چنان در من تصرف کرده بود، که قدرت تکلم نداشتم، فرمود: فلانی! مردی از تجار تهران که اسمش ابراهیم است، ورشکسته شده و در حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) متحصن گشته (و) اسم رفیقش هم سلیمان است. این دو نفر در حجره ات نهار می خورند. تو با آن ها غذا بخور. سه روز دیگر تجاری از تهران می آیند و کار او را اصلاح می کنند.

بعد از اینکه این مطلب را فرمود، احساس کردم تمام وجودم چشم شده و به او نظر می کنند، اما ناگهان او را ندیدم و چنان از نظرم ناپدید شد، که ندانستم به آسمان بالا رفت یا به زمین فرورفت و یا اینکه از دیوار خارج گشت.

پس، از روی حسرت، دست خود را به دست دیگر می زدم و می گفتم: مطلوب به دست من آمد، ولی از دستم رفت. اما فایده ای در حسرت خوردن نبود و چون حالت غشی پیدا کرده بودم، گفتم: از حجره بیرون می روم تا تجدید وضو کنم.

حالی مثل آدم های مست داشتم و به هیچ چیز نگاه نمی کردم.

از حجره بیرون آمدم تا به وسط مدرسه رسیدم. بر سکویی که روی آن چای می فروختند، شخصی نشسته بود.

وقتی خواستم از کنار او بگذرم، گفت: آقا! بفرمائید چای بخورید.

گفتم: مناسب من نیست که این چای بخورم، اگر میل دارید، بیایید در حجره چای بخوریم، چون خودم مقداری قند و چای داشتم.

گفت: اجازه می دهید نزد شما نهار بخوریم.

گفتم: اگر تو ابراهیم هستی و نمی پرسی که: چه کسی اسم تو را به من گفته است، اجازه داری و آلا نه.

اسم رفیقش را هم که آن جا حاضر نبود، بردم و گفتم: اگر اسم او سلیمان است و باز سؤال نمی کنید که: چه کسی این مطلب را به من گفته، اجازه داری به حجره ام بیایی.

باز گفتم: اگر آمدن تو به این جا به این دلیل است که ورشکست شده ای، می توانی بیایی و گر نه مجاز نیستی.

تعجبش زیاد شد و نزد رفیقش رفت و به او گفت: این آقا از غیب خبر می دهد. اگر برای مشکل ما راه حلی وجود داشته باشد، به دست این سید است.

نان و کبابی خریدند و به حجره ام آمدند و نهار خوردند.

ص: 80

من هم با آن ها غذا خوردم و چون چند روز بود که از شدت گرسنگی، خواب درستی نداشتم، بعد از صرف غذا خوابیدم.

وقتی بیدار شدم، دیدم چای درست کرده اند.

چای را که خوردند، سؤال کردند و اصرار داشتند که به آن ها بگویم: در چه زمانی کارشان اصلاح می شود؟

گفتم: سه روز دیگر تجّار تهران می آیند و مشکل شما حل می شود.

بعد از سه روز تجّاری از تهران آمدند و کار ایشان را اصلاح کردند و بازگشتند.

آن دو نفر، این مطلب را برای مردم ذکر نمودند و مردم به حجره من آمده و مرا به تهران بردند.

دیدم رفتار آن ها نسبت به قبل به طوری عوض شده که حتی پاشنه در را می بوسند و با من مثل مرید و مراد معامله می کنند.

وقتی این وضع را دیدم، از بین آن ها خارج شده و به طرف خراسان به راه افتادم. (1)

سؤال: یکی از شرایط دعا این است که انسان برای تحقق دعایش باید تا حد امکان از اسباب و وسائل، کمک گرفته و سعی و کوشش نماید
کما اینکه در روایات ما دعای بدون تلاش، دعای بیهوده و بی اثر دانسته شده است، حال چه طور در این ماجرا با وجود اینکه این شخص
می توانست به سراغ پول امیر کبیر رفته و یا از کسی قرض نماید در حجره را به روی خود می بندد و می گوید: خدایا! من از جایم تکان نمی
خورم و خودت باید وسیله رزق و روزی مرا فراهم سازی!؟

جواب: چیزی که در این جا به نظر می رسد این است که بگوئیم: آن دسته روایات را که می گوید: دعای بدون تلاش عقیم است، آن را بر
آن جا حمل کنیم که دعا کننده فردی عادی است و از معرفت و توکل بالایی برخوردار نمی باشد و اما بر اساس روایات باب توکل و امثال
این گونه ماجراهای حقیقی که در بالا ذکر شد، بگوئیم: افرادی که نسبت به خداوند از معرفت عالی و توکل بالایی برخوردار می باشند،
حسابشان از مابقی مردم جدا بوده و به طور ویژه مورد لطف و مرحمت خداوند قرار دارند.

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هر که بر خدا توکل نماید، سختی ها برای او راحت و ساده شده، و اسباب (انجام شدن کارها)
برایش آسان گشته، و در وسعت و بزرگواری جای می گیرد. (2)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): و هر کس بر خداوند توکل نماید، خداوند کارهایش را کفایت می کند (کارهایش را درست و
اصلاح می فرماید). (3)

ص: 81

1- برکات حضرت ولی عصر (خلاصه العبقری الحسان)/67.

2- غرر الحکم/197.

ل) حسن ظن به خداوند در مورد اجابت دعا و عدم ناامیدی از او (با عقیده دعا کردن)

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): در حالی که یقین به اجابت خداوند دارید، دعا کنید. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب ابن ابی یغفور که عرضه داشت: آیا این طور است که شخصی که تربت قبر امام حسین (علیه السلام) را برمی دارد از آن انتفاع برده، ولی تربت غیر آن حضرت را وقتی اخذ کرد نمی تواند از آن نفع ببرد؟): نه این طور نیست که مجرد برداشتن تربت این اثر را داشته باشد، به خدائی که معبودی غیر از او وجود ندارد اخذ نمی کند احدی تربت قبر آن حضرت را در حالی که معتقد است خداوند با آن، به او نفع می رساند مگر آنکه حتماً از آن منتفع می شود. (2)

3- علی بن عیسی: (خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! وقتی که دعایت با امید به من همراه باشد من (نیز) به زودی تو را خواهم آمرزید. (3)

4- حدیث قدسی: (خداوند می فرماید: هر طور که بنده ام به من گمان داشته باشد، من نیز همان طور خواهم بود، پس بنده من نباید به من جز حسن ظن (گمان دیگری) داشته باشد. (4)

سخن اولیاء الله

شهید مرتضی مطهری: شرط دیگر دعا ایمان و یقین است؛ ایمان به رحمت بی منتهای ذات احدیت، ایمان به اینکه از ناحیه او هیچ منعی از فیض نیست؛ ایمان داشته باشد که در رحمت الهی هیچ گاه به روی بنده ای بسته نمی شود، نقص و قصور همه از ناحیه بنده است. در حدیث است: «اِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ» (5) یعنی «آن گاه که دعا می کنی حاجت خود را دم در آماده فرض کن».

علی بن الحسین زین العابدین (علیهما السلام) در دعای معروف أبو حمزه - که امید و اطمینان در آن موج می زند و آن حضرت در سحر ماه مبارک رمضان می خوانده است - اینچنین به خدای خود می گوید: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَجِدُ سَبِيلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً، وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً، وَ اِلٰهًا تَعَانَةٌ بِفَضْلِكَ لِمَنْ اَمْلَكَ مُبَاحَةً وَ اَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً، وَ اعْلَمُ اَنَّكَ لِلرَّاجِعِينَ بِمَوْضِعِ اجَابَةٍ وَ لِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرَصِدٍ اِغَاثَةٍ، وَ اَنَّ فِي اللِّهْفِ اِلَى جُودِكَ وَ الرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاحِلِينَ وَ مَنَدُوْحَةً عَمَّا فِي اَيْدِي الْمُسْتَأْثِرِينَ، وَ اَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ

ص: 82

1- مجموعه ورام ج 2/237.

2- کامل الزیارات/274. (ترجمه ذهنی تهرانی/832).

3- أعلام الدین/218.

4- عدة الداعی/144.

5- عدة الداعی/20.

قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ اِنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلَّا اَنْ تَحْبِبَهُمُ الْاَمَالُ دُونَكَ...» (1) «بار إلهها! من جاده های طلب را به سوی تو باز و صاف، و آبشخورهای امید به تو را مالا مال می بینم. کمک خواستن از فضل و رحمت تو را مجاز و درهای دعا را به روی آنان که تو را بخوانند و از تو مدد بخواهند باز و گشاده می بینم، و به یقین می دانم که تو آماده اجابت دعای دعا کنندگان و در کمین پناه دادن به پناه خواهندگان هستی، و نیز یقین دارم که به پناه بخشندگی تو رفتن و به قضای تو رضا دادن کمبودهای بخل و امساک بخل کنندگان و ظلم و تعدی ستم کاران را جبران می کند، و هم یقین دارم که آن کس که به سوی تو کوچ کند راه زیادی تا رسیدن به تو ندارد، و یقین دارم چهره تو در پرده نیست، این آمال و اعمال ناشایست بندگان است که حجاب دیده آن ها می گردد». (2)

شاهد

1- حجة الاسلام سید مهدی امامی اصفهانی از قول مرحوم حاج شیخ مهدی سدهی اصفهانی (یکی از خطبای معروف منطقه سده اصفهان): روزی در حرم مطهر حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) مشغول خواندن زیارت نامه حضرت بودم که یک وقت دیدم یک زن عرب با عجله تمام آمد و در حالی که بچه مرده ای را به دوش گرفته بود، وارد حرم مطهر شد. سپس بچه را به ضریح زد و با لحن تندی به حضرت خطاب کرد: یا ابا الفضل! این بچه مرده است، پدرش هم از صبح سر کار رفته و من هم خمیر آماده کرده بودم که برای بچه هایم نان بپزم و کارهای دیگرم نیز مانده است، زود این بچه را زنده کن که الان شوهرم می آید و من نه نان پخته ام و نه کاری در خانه انجام داده ام. عجله دارم و می خواهم بروم!

ناگهان متوجه شدیم که آن بچه مرده شروع به سخن گفتن کرد و زنده شد و همراه مادر به منزل رفت. (3)

2- آیه الله سید محسن خرازی از قول حجة الاسلام سید اسماعیل سجّاد (از روحانیان مشهد مقدس): من در حدود دوازده سالگی بودم که جوشی در سفیدی چشمم ظاهر شد و نزدیک بود به سیاهی چشمم برسد، که اگر به سیاهی چشمم می رسید، بینایی چشمم به طور کلی از بین می رفت و به اصطلاح بابا قوری می شدم.

دوستان به من گفتند: باید پیش حسین خان طبیب بروید.

من هم نزد او رفتم و او پس از معاینه نظر داد که: باید چشم من جراحی شود.

وقتی نتیجه طبابت این شد، تصمیم گرفتم نزد حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا - علیه آلا ف التحیه و الثناء - رفته تا از ایشان شفا بگیرم و یقین هم داشتم که آن حضرت مرا شفا خواهند داد.

با حالت توجه و توسل و با چشمانی گریان، وارد حرم مطهر شدم و از آن حضرت شفا خواستم.

ص: 83

1- بلد الامین/184.

2- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج 23/785.

3- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/545.

چیزی نگذشت که یقین پیدا کردم حضرت مرا شفا داده اند. از حرم مطهر بیرون آمدم و در آینه ای نگاه کردم، دیدم اثری از آن جوش در چشمم نیست و به عنایت حضرت به کلی محو شده است. (1)

سؤال: در میان مردم، مشهور است که: اگر کسی به سنگی نیز اعتقاد داشته باشد حاجتش را از آن می گیرد، آیا چنین چیزی صحیح است؟! آیا این شرک نیست؟!

جواب: روشن و پر واضح است که مراد از این سخن این است که تمام امور و مقدرات در دست قدرت الهی است که بر اساس سنت قطعیه اش، به وسیله اسباب و علل، آن ها را به مرحله وقوع و عمل می رساند، نه این که از سنگ و... بدون خواست و اذن الهی، کاری بر بیاید، و به عبارت روشن تر، سنگ و... جز وسیله و ابزارهایی که خداوند در سلسله مراتب انجام امورات خلق نموده، چیز دیگری نیستند، کما اینکه به این نکته نیز باید توجه داشت که: هیچ موجودی در کنار و در عرض خواست الهی نیز نمی تواند اثری در هستی و موجودات بگذارد و تنها مؤثر و قدرت بی رقیب عالم، خدای واحد قهار قادر است، یعنی هرگاه خداوند بخواهد چیزی صورت بگیرد، آن چیز صورت می پذیرد، بنا بر این خداوند نه رقیب مستقل از خود دارد و نه شریک در انجام امور.

شاهد

آیه الله سید محسن خرازی از قول حجة الاسلام میرزا مهدی بروجردی: من به همراه مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی به مکه مشرف شدیم و بعد از مراجعت تصمیم گرفتیم که به کربلا مشرف شویم، ولی قطاری پیدا نمی شد، تا آنکه بالأخره قطاری آمد، ولی جمعیت آن قدر زیاد بود که ناگزیر شدیم در واگن هایی که مخصوص حمل حیوانات بود، سوار شویم.

به همراه ما عرب هایی هم بودند که قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) را داشتند. وقتی متوجه قصد آنان شدم، رقت و حالتی خاص به من دست داد.

چشم من نیز خیلی ضعیف بود به طوری که قرآن های بزرگ را باید خم می شدم تا قرائت کنم. در آن حال به قصد استشفای مقداری از خاک کف پای شخص عربی را برداشته و به چشم خود مالیدم. به لطف خدا ضعف بینایی من چنان برطرف شد که هم اکنون موقع خواندن کتاب دعا و غیر آن اصلا احتیاجی به عینک ندارم و قرآن های ریز خط را به راحتی می توانم بخوانم. (2)

(م مورد دعا و خواسته نباید نتیجه کارهای غلط قبلی باشد)

سخن اولیاء الله

ص: 84

1- روزنه هایی از عالم غیب/91.

2- روزنه هایی از عالم غیب/118.

شهید مرتضی مطهری: شرط دیگر (استجاب دعا) اینکه حالتی که بالفعل دارد و آرزو دارد آن حالت تغییر و حالت بهتری پیدا کند، نتیجه کوتاهی و تقصیر در وظایف نباشد و به عبارت دیگر حالتی که دارد و دعا می کند آن حالت عوض شود، عقوبت و نتیجه منطقی تقصیرات و گناهان او نباشد که در این صورت تا توبه نکند و علل و موجبات این حالت را از بین نبرد آن حالت عوض نخواهد شد.

مثلاً امر به معروف و نهی از منکر واجب است. صلاح و فساد اجتماع بستگی کامل دارد به اجرا و عدم اجرای این اصل. نتیجه منطقی ترک امر به معروف و نهی از منکر این است که میدان برای اشرار باز می شود و آن ها بر مردم مسلط می گردند.

اگر مردم در این وظیفه خود کوتاهی کنند و به عقوبت و نتیجه منطقی این کوتاهی مبتلا شوند و آن وقت بخواهند ابتلاهای خود را با دعا رفع کنند، ممکن نیست. راه منحصر این است که توبه کنند و دومرتبه در حدود امکانات خود امر به معروف و نهی از منکر کنند. البته در این صورت تدریجاً به هدف و مطلوب خود خواهند رسید. «انَّ اللّٰهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقَوْمٌ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (1) «سنت الهی این است که مادامی که مردمی وضع و حالت خود را در آن چه به خودشان مربوط است تغییر ندهند، خداوند سرنوشت آن ها را تغییر نمی دهد».

در احادیث معتبره وارد شده است: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسَّ لِمَطْنٍ اللّٰهُ شِرَارَكُمْ عَلَىٰ خِيَارِكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (2) «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نه بدان شما بر شما مسلط خواهند شد و آن گاه نیکان شما دعا می کنند و دعاهای آن ها مستجاب نخواهد شد».

در حقیقت، این گونه دعاها نیز برخلاف سنت تکوین و تشریح است.

همین طور است آدمی که عمل نمی کند و تنها به دعا می پردازد. او نیز کاری برخلاف سنت تکوین و تشریح می کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ» (3) یعنی «آن که عمل نمی کند و دعا می کند مانند کسی است که با کمانی که زه ندارد می خواهد تیراندازی کند» یعنی عمل و دعا مکمل یک دیگرند، دعای بدون عمل اثر ندارد. (4)

(ن) یأس از غیر خداوند حتی از خود

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند عزّ و جلّ می فرماید: هیچ مخلوقی به جای روی آوردن به من به مخلوقی دیگر رو نمی آورد مگر اینکه اسباب و وسائل آسمان ها و زمین را برای اقطع می نمایم، پس اگر از من چیزی بخواهد، به او نمی دهم، و اگر مرا صدا بزند، جوابش نمی دهم. و هیچ مخلوقی به جای روی

ص: 85

1- سوره رعد/11.

2- بحار الأنوار ج 90/378.

3- من لا يحضره الفقيه ج 4/416.

4- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج 23/788.

آوردن به خلقم، به من رونمی آورد جز اینکه آسمان ها و زمین را ضامن رزق و روزیش می نمایم، پس اگر از من چیزی بخواهد، به او می دهم، و اگر مرصدا بزند، جوابش می دهم، و اگر طلب آموزش نماید، او را می بخشم. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (در جواب سؤال از اسم اعظم): تمام نام ها و اسماء خداوند، اعظم است، پس دلت را از غیر خدا خالی کن و (سپس) خدای متعال را به هر اسمی که خواستی صدا بزنی، در حقیقت این طور نیست که خداوند یک اسمش کوچک تر از اسم دیگرش باشد، (خیر) بلکه او خدای یگانه غالب است. (2)

3- علی بن الحسین السجّاد (علیهما السلام): کسی که در هیچ چیز، به مردم امید نداشته باشد و در همه امور، کارش را به خدای عزّ و جلّ واگذارد، خداوند عزیز و جلیل هر خواسته ای را که داشته باشد، برآورده می سازد. (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): اگر یکی از شما خواست که از خداوند چیزی نطلبد مگر آنکه آن را به او بدهد، باید از همه مردم ناامید بوده و امیدش فقط به خداوند باشد، پس اگر خداوند چنین چیزی را در قلب او ببیند، چیزی از خداوند نمی طلبد جز اینکه آن را به او می دهد. (4)

5- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): فرعون موقعی که در دریا در حال غرق شدن بود به پیش حضرت موسی (علیه السلام) استغاثه نمود. خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد تو به فرعون کمک نکردی، چون او را خلق نکرده ای و اگر او پیش من استغاثه و ناله می کرد، کمکش می کردم. (5)

سخن اولیاء الله

1- علامه سید محمد حسین طباطبایی

أ: در هنگامی که (انسان) غرق نعمت و رفاه است، دلش به اسباب وابسته است، و آن اسباب را شریک پروردگارش می گیرد، و امر بر او مشتبه شده، خیال می کند که از پروردگارش چیزی نمی خواهد، و دعائی نمی کند، با اینکه از غیر خدا چیزی نمی خواهد، چون هر چه باشد بالأخره انسانی دارای فطرت است، و خلقت و فطرت خدا در افراد اختلاف و دگرگونی نمی پذیرد. به شهادت اینکه وقتی این سبب ها از کار می افتند و گرفتاری ها روی می آورد، و اسباب در رفع آن ها از اثر افتاده شرک موهومش و شفیعیان خیالیش همه به کناری می روند، آن وقت می فهمد که جز خدا کسی برآورنده حاجتش و جوابگوی درخواستش نیست، لذا مجدداً به توحید فطریش برمی گردد، و همه اسباب را از یاد می برد، و روی دل سوی خدای کریم می کند و خدا هم گرفتاریش را برطرف ساخته، حاجتش را برمی آورد، و در سایه آسایشش می پروراند، تا آنکه رفته رفته

ص: 86

1- صحیفة الرضا (علیه السلام) / 41.

2- مصباح الشریعة / 132.

3- کافی ج 2 / 148.

4- أمالی طوسی / 36.

خاطرش آسوده و شکمش سیر شود، دوباره به همان وضعی که داشت یعنی سبب پرستی و فراموش نمودن خدا برگردد. (1)

ب: (در جواب سؤال از اینکه: خداوند متعال می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (2) «مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم» آیا می توان گفت: این کلام مطلق است، و بیان گر آن است که هر کس خدا را بخواند، دعایش مستجاب می گردد؛ و اختصاص به مضطری که دستش از اسباب مادی و عوامل بیرونی کوتاه شده، ندارد؟): مطلق به این معنی است که حقیقتاً بخواند و خدا را بخواند و «ادعونی» باشد، یعنی: اولاً دعوت و خواستن و طلب باشد، و راستی بخواند نه اینکه لقلقه زبان باشد که لفظ «ادعو» آن را می رساند.

دوم اینکه از خدا بخواند، که لفظ «نی» این معنی را می رساند.

بنا بر این، اگر دل دعا کننده به هزار جا توجه داشته باشد، در آن جا «ادعو» یعنی دعوت و خواستن محقق نیست، زیرا بی توجه است.

و اگر به یک سبب از هزاران اسباب خارجی اعتماد کند، از خدا نخواسته و در این جا «نی» محقق نیست. مانند بیماری که دلبنده طیب و دواست و آن ها را نیز مؤثر می داند، و توجه ندارد که «لا مؤثر فی الوجود الا الله» «هیچ تأثیرگذاری در پهنه هستی به جز خداوند وجود ندارد».

بر این پایه، اجابت دعا و قبولی آن، دو قید و شرط دارد: یکی، دعوت یعنی خواستن، دوم، از خدا خواستن و لا غیر. و این دو شرط جهت اجابت دعا از آیه دیگر نیز استفاده می شود آن جا که می فرماید: «و اذا سالک عبادی عنی، فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان». (3)

و هرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند، (بگو): من نزدیکم، و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، پس شرط اول اجابت آن است که دعا کننده حقیقتاً دعا کند «دعوة الداع» و به راستی بخواند، و شرط دوم اینکه خدا را بخواند، «اذا دعان» و از او بخواند.

اگر این دو شرط که از «دعا» و «نی» استفاده می شود تحقق یافت، به نص قرآن دعا به هدف اجابت رسیده و رد نخواهد شد. مانند دعای بیماری که دستش از طیب و دوا کوتاه شده، و قلبش از علل مادی و طبیعی مأیوس گشته و مضطر شود و توجه به وسایط نداشته باشد، و گر نه مضطر نخواهد بود، و حال دعا و دعا برای او و از او محقق نخواهد شد. (4)

ص: 87

1- ترجمه تفسیر المیزان ج 2/47.

2- سوره غافر/60.

3- سوره بقره/186.

4- در محضر علامه طباطبایی (727 پرسش و پاسخ)/359.

ج: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ» (1) یعنی «شما در هنگام برخورد با پیشامدهای دریایی به طور کلی از هر چیزی منقطع گشته با راهنمایی فطرتتان متوجه درگاه پروردگار می شوید، و خدا دعای شما را اجابت نموده و به سوی خشکی نجاتتان می دهد».

و از احتجاج مزبور چنین استفاده می شود که وقتی امید بنده ای از هر چیز و هر کس منقطع گردد و از صمیم دل و قلبی فارغ و سالم رو به درگاه خدا ببرد خداوند دعایش را مستجاب می کند. (2)

شاهد

1- حاج سید محمد شیرازی: در سال 1319 به حج مشرف شدم.

دو نفر سید از اهل خراسان که هر دو سوار کجاوه ای بودند به همراه ما بودند و راهنمایی داشتند که مواظب کجاوه آن ها بود.

بعد از مناسک حج، به مدینه منوره مشرف شدیم و از آن جا به طرف نجد (3) به راه افتادیم تا به بیابانی که بین مدینه طیبه و جبل که آب و علف در آن نبود، رسیدیم.

در آن جا دو سه متر زمین را کنده تا آب جمع شد. حجاج دیگر هم همین کار را کردند.

صبح روز بعد معلوم شد که آن دو سید خراسانی در میان ما نیستند و هنوز به آن بیابان نرسیده اند.

بعضی از رفقا در بین خیمه ها به جستجوی آن ها به راه افتادند، ولی هیچ اثری از آن دو سید نیافتند.

یکی از ایشان، سید جلیل و زاهد عابد، حاج سید علی، بزرگ سادات، ملقب به اخوی بود.

با پیش آمدن این اتفاق، رفقا از آن منزل حرکت نکردند و بر ماندن اصرار داشتند تا حال آن دو سید معلوم شود و به امیر حاجی ها هم شکایت کردند.

امیر حاجی ها، عده ای از سوارهای خود را به اطراف بیابان فرستاد که جستجو نمایند و بعضی را هم به منزل روز قبل فرستاد، ولی همگی نزدیک شب، ناامید برگشتند.

دو روز در آن بیابان ماندیم و در روز سوم، هنگام بلند شدن آفتاب، ناگاه دیدیم کجاوه و آن دو سیدی که در آن بودند، با راهنماییشان صحیح و سالم وارد شدند.

به استقبال آن ها رفتیم.

ایشان به خیمه عالم جلیل، حاج سید عبد الحسین اصفهانی که مشهور به مدرس و ملقب به سیدالعراقین بود، فرود آمدند.

حاج سید عبد الحسین در بین کاروان منزلتی داشتند و خیمه ایشان از همه خیمه ها بزرگ تر بود.

همه حجاج در خیمه و خارج آن جمع شدند و از حال آن‌ها و سبب تأخیرشان سؤال می‌کردند.

ص: 88

1- سوره اسراء/65.

2- ترجمه تفسیر المیزان ج 13/178.

3- نام بخشی از سرزمین عربستان.

در جواب گفتند: راهنمای ما بعد از آنکه اثاثیه ما را بار کرد و با قافله فرستاد، مشغول حمل کجاوه شد و به خاطر ضعف و سستی او در کار، آخرین کسی بودیم که از آن منزل به راه افتادیم و به دنبال سیاهی ای که خیال می کردیم قافله است، می رفتیم.

بعد از مقداری حرکت، معلوم شد که راه را گم کرده ایم و آن سیاهی، خار مگیلان بوده است. همان وقت فرود آمده و شب را آن جا ماندیم.

صبح، بعد از نماز در جهت بادی که می وزید و خیال می کردیم هوایی است که از طرف مقصدمان جبل می آید، به راه افتادیم.

ظهر شد و هوا گرم گردید و شتر هم از راه رفتن باز ماند و مشک ها خالی و طاقت ما هم تمام شد.

چاره ای جز پیاده شدن نداشتیم و هیچ وسیله ای که موجب امید به زندگی باشد، ندیدیم و راهی به غیر از تسلیم شدن برای مرگ، در پیش نبود، لذا از زندگی، ناامید و آماده مرگ شده و با خلوص کامل، به تضرع و زاری مشغول گشتیم و به حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متوسل شدیم.

ناگاه شترسواری را در کنار خود دیدیم. او از ما پرسید: چرا به این جا آمده اید؟

در جواب، وضع خودمان را برایش شرح دادیم.

فرمود: باکی بر شما نیست. به زودی به کاروان می رسید و به آن ها ملحق می شوید. راهنمای شما کجاست که راه را به او نشان دهم؟ و بعد هم با ما مهربانی فرمود: یقیناً شما گرسنه هستید.

در همان موقع غذایی از خورجین خود درآورد که شبیه به کوفته بود. مثل اینکه همان لحظه از روی آتش برداشته باشند.

غذا را خوردیم و سیر شدیم. بعد به ما آب داد و دستور فرمود: کجاوه را روی شتر بگذارید و به راه بیفتید.

به او گفتیم: شتر قدرت بر حرکت ندارد.

در عین حال، ایشان به رفتن به سمتی که در آن، زمین بلندی بود، امر کرد و فرمود: به آن بلندی که رسیدید، نهر آبی خواهید دید، آن جا پیاده شوید و شتر را آب دهید. نماز ظهر و عصر را بخوانید و از کنار نهر بروید تا به یک بلندی برسید. در آن جا عده ای هستند که بزرگ آن ها از شما استقبال می کند و به منزل خود می برد. شب را استراحت می کنید و بعد از طلوع آفتاب شما را به کاروان می رساند.

وقتی مشغول به امتثال اوامر ایشان شدیم، دیدیم شتر با تمام قدرت برخاست، ولی متأسفانه از آن شخص، غافل شدیم و وقتی هم متوجه شدیم، با آنکه هوا صاف و صحرا هموار بود، هیچ کس را ندیدیم.

بالآخره به راه افتادیم، تا به آن نهر رسیدیم. کنار آن فرود آمدیم و خود را تطهیر نموده و وضو گرفتیم و نماز خواندیم. شتر را هم آب دادیم.

سپس حرکت کردیم و از کنار نهر می رفتیم تا به بلندی دوم رسیدیم. در آن جا از دور، سیاهی جمعیتی ظاهر شد.

یکی از آن ها که بزرگ ایشان بود از ما استقبال کرد و ما را نزد خود برد.

شب در منزل او استراحت نمودیم و صبح، بعد از نماز و صرف صبحانه حرکت کردیم و بزرگ ایشان راهنمای ما بود تا ما را به این جا رساند. (1)

2- روزی زنی بچه شیرخوارش را در بغل گرفته و از روی پلی که به روی شط آب بود، می گذشت.

ناگاه بر اثر ازدحام جمعیت به زمین می افتد و بچه اش در شط آب سقوط می کند.

فریاد می زند: مسلمانان! به فریادم برسید. و قنذاقه بچه بر روی آب با حرکت آب می رفت و مادر به دنبالش ناله می کرد و به مردم استغاثه می نمود، تا به جایی رسید که مقداری از آب شط وارد قسمتی می شد که برای گردش سنگ آسیا تهیه دیده بودند.

تصادفا بچه هم وارد این قسمت شد. مادر دید الان بچه اش همراه آب به زیر سنگ آسیا رفته و متلاشی می شود و یقین کرد که دیگر کسی نمی تواند بچه را نجات دهد.

در آن لحظه که نزدیک فرورفتن بچه بود، سر به آسمان کرد و گفت: خدا!

فورا آب که به سرعت می رفت، متوقف شده و روی هم متراکم گردید تا مادر با دست خود، بچه اش را برداشت و شکر الهی به جا آورد. (2)

3- دو نفر مستمند نابینا بر سر راه زبیده همسر هارون الرشید که در جود و کرم و بخشش شهرت بسزایی داشت، می نشستند. یکی از آن ها می گفت: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِ لَيْكُ» «خدایا! مرا از فضل و کرم خود روزی مرحمت فرما» و آن نابینای دیگر می گفت: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِ أُمِّ جَعْفَرٍ» «خدایا! مرا از فضل و کرم ام جعفر (زبیده) روزی فرما».

زبیده از این وضع و دعای مستمندان باخبر گردید. او روزانه دو درهم برای اولی و یک مرغ بریان که در شکم آن ده دینار طلا گذارده بود، برای دومی می فرستاد.

صاحب مرغ بریان بدون آنکه به داخل شکم مرغ توجه کند، آن را به دو درهم به رفیقش می فروخت و تا ده روز این وضع به همین نحوه ادامه داشت.

روزی زبیده به آن مردی که طالب فضل او بود، گفت: آیا فضل و کرم ما تو را توان گر ساخته یا نه؟

گفت: کدام کرم شما؟

زبیده گفت: صد دینار در طول ده روز که در شکم مرغ می گذاشتم.

مرد گفت: من دیناری ندیدم. برای من هر روز یک مرغ بریان می فرستادی که آن را هم این رفیق من به دو درهم می خرید و من هم می فروختم.

زبیده گفت: آری خداوند، این مرد را که به فضل و کرم ما اعتماد کرده، محروم گردانید و آن دیگری را که خواستار کرم خدا شد بیش از انتظارش مستغنی و بی نیاز گردانید. (3)

1- بركات حضرت ولي عصر (خلاصه العبقري الحسان)/210.

2- داستان های شگفت/86.

3- زبدة القصص /فضل خدا.

این شرط به دو بخش تقسیم می شود:

اول ترک گناه، قبل و وقت دعا.

دوم: ترک گناه، بعد از دعا تا زمان وصول حاجت.

اول: ترک گناه، قبل و وقت دعا

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): همان مقدار، دعای همراه با پَرّ (ایمان و تقوا)، (برای رسیدن انسان به حاجتش) کافی است، که نمک برای غذا کافی است (انسان باایمان و متقی، دعایش خیلی زود به اجابت می رسد). (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دعای اطفال امت من تا وقتی که به گناه نزدیک نشوند، مستجاب است. (2)

توضیح: همان طور که می دانیم اطفال و کودکان مکلف به تکلیف دین نیستند و گناهی به پای آن ها ثبت نمی شود، اما در این روایت، سوای از بحث ثبت گناهان، می فرمایند: حتی نسبت به کودکان که مکلف نیستند اگر می خواهید دعایشان مستجاب باشد باید از گناه دور بمانند، حال وقتی که رمز استجاب دعای کودکان غیر مکلف در ترک گناه است، پس برای ما مکلفین، به طریق اولی و حتما شرط می باشد.

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): بهترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و قلب پرهیزکار و خداترس صادر شود. (3)

4- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): در حالی که راه مستجاب شدن دعایت را با گناهان بسته ای، اجابت آن را دیر شمار. (4)

5- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): و به تو (خداوند) پناه می آورم از گناهی که مانع (مستجاب شدن) دعاست. (5)

6- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید (که اگر چنین کنید) خداوند امورتان را بر عهده بدها و اشرار شما می گذارد، (و) بعد از این است که دعا می کنید (اما) دعایتان مستجاب نمی گردد. (6)

ص: 91

1- امالی طوسی/533.

2- صحیفة الرضا (علیه السلام) /55.

3- کافی ج2/468.

4- غرر الحکم/193.

5- دعوات/60.

6- أمالی طوسی/522.

7- علی بن الحسین السجّاد (علیهما السلام): و گناہانی که سبب مستجاب نشدن و رد دعا می گردند (عبارتند از): نیت بد داشتن، و پلیدی درون و باطن، و نفاق و دورویی با برادران (دینی)، و اجابت (دعا) را تصدیق نکردن (1) و تأخیر نمازهای واجب از وقتشان تا قضاء شوند، (و) ترک تقرب به خداوند به وسیله احسان و صدقه، و فحش و دشنام دادن به هنگام سخن گفتن. (2)

توضیح: اولاً: در بعضی روایات گفته شده: هر نوع گناهی مانع استجابت دعاست و دلیل اینکه در برخی روایات دیگر بعضی از گناہان را به عنوان مانع دعا نام برده ظاهراً مراد این است که این چند معصیت خاص، مانعیت بیشتر و قوی تری نسبت به معاصی دیگر دارد و الاً همان طور که بیان شد، تمام گناہان مانع و حاجب استجابت دعا می باشند.

ثانیاً: اگر اشکال شود که: در روایت اخیر بعضی از اعمال مثل ترک تقرب به خداوند به وسیله احسان و صدقه، مگر حرام است که گناه شمرده شده و مانع قبولی دعا باشد، در جواب می گوئیم: ظاهراً منظور از احسان و صدقه در این جا نوع واجب آن است، مثلاً مسلمانی شدیداً به کمک ما نیاز دارد که اگر به دادش نرسیم دچار ضرری مالی یا جانی یا آبرویی می گردد، و ما نیز قدرت یاری او را داریم.

8- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال از اینکه: چرا دعای ما مستجاب نشده و اثر اجابت نمی بینم؟): اما در حقیقت اگر شما اوامر خداوند را طاعت می کردید (و) بعد از آن او را صدا می زدید، حتماً جوابتان را می داد، و لیکن شما با او مخالفت نموده و معصیتش می نمایند، پس او (هم) جوابتان نمی دهد. (3)

9- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ملائکه و فرشتگان به خانه ای که در آن شراب یا دف یا طنبور یا نرد (4) باشد، وارد نمی شوند و دعای اهل آن خانه مستجاب نمی گردد و خداوند، برکت را از آن خانه بر می دارد. (5)، (6)

10- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه: خداوند می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (7) و ما دعا می کنیم، اما مستجاب نمی شود): زیرا حقیقت امر این است که شما به عهد خداوند (ایمان و اطاعت فرامین الهی) وفا نمی نمائید و خداوند (هم) می فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (8) «به عهد من وفا کنید تا من (هم) به عهد شما وفا نمایم». به خدا قسم، اگر به عهد خداوند وفا کرده بودید، قطعاً او (نیز) به عهدش وفا می نمود. (9)

ص: 92

-
- 1- ظاهراً منظور این است که نسبت به مستجاب شدن دعا ناامید بوده و در این رابطه به خداوند، حسن ظن نداشته باشد.
 - 2- معانی الأخبار/270.
 - 3- فلاح السائل/38.
 - 4- نوعی بازی که به وسیله دو طاس و سی مهره سیاه و سفید بر روی تخته نرد یا صفحه ای مقوایی انجام می شود.
 - 5- ارشاد القلوب ج1/174.
 - 6- متأسفانه امروزه در خانه های ما موسیقی به طرز چشم گیری راه پیدا کرده و با این وجود، توقع استجابت دعاهایمان را نیز داریم.
 - 7- سوره غافر/60.
 - 8- سوره بقره/40.
 - 9- تفسیر قمی ج1/46.

11- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): گناهی که دعا را رد نموده و باعث تیره و تار شدن هوا می گردد، عاق والدین است. (1)

12- معصوم (علیه السلام): با فرمان بردن از اوامر خداوند، خود را در معرض رحمت او قرار دهید. (2)

سخن اولیاء الله

1- علامه سید محمدحسین طباطبایی (در جواب سؤال از اینکه: در دعای کمیل می خوانیم: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّعْمَ. خداوندا، گناهایی که پرده ها را می درد، بر من بیخشای، خدایا! گناهایی که عذاب ها را نازل می کند، بر من بیاور. آیا از این جملات استفاده می شود که هر کدام از گناهان اثر خاصی دارند؟): بله، چنان که گناهان با هم فرق دارند، تبعات و آثار آن ها نیز فرق دارند، و هر گناهی اثر خاصی دارد که در دعا به بعضی از آن ها اشاره شده است. (3)

2- آیه الله محمدتقی بهجت

ا: چگونه می شود کاری بدون مقدمات و شرائط انجام گیرد؟! اگر می خواهید دعا کنید و واقعا دعا و خواستن از خدا باشد، دعا تشریفاتی دارد، اگر می خواهید از ناحیه دعا به جایی برسید، زبان حالتان این باشد: تسلیم خدا هستیم، هر چه بخواهد بکند، بنا داریم عمل به وظیفه بندگی کنیم.

آیا با این حال خدا ما را به دست گرج می دهد؟! او می تواند تمام مصیبت های اهل ایمان را تدارک و جبران کند، ولو خراش و خدشه ای باشد. در صورت روشنایی (راه و تکلیف) راه بروید، و اگر روشن نبود عصا را به زمین بکوبید و احتیاط کنید. (4)

ب: (در جواب سؤال از اینکه: چرا این همه دعا می کنیم و مستجاب نمی شود و ملائکه باز می گویند: چرا دعا نمی کنید؟!): زیرا استجاب دعا شرطش توبه است، لذا ملائکه می گویند: این مشروط (دعا) را با شرطش (توبه) چرا به جا نمی آورید تا مستجاب شود؟ و چرا دعای تائب و دعای با توبه نمی کنید؟! (5)

ج: البته فرق است بین اینکه با حالت تمرد و سرکشی بگوییم: توبه نمی کنیم، ولی آن چه را که می خواهیم به ما بده، زیرا این خلاف عبودیت و بندگی است، و بین اینکه بگوییم: خدایا! ما تائب به توبه حقیقی نیستیم، ولی طاقت بلا را هم نداریم و رفع آن را از تو می خواهیم، ما گناه کاریم و به گناه خود اقرار می کنیم، از ما توبه بر نمی آید و توبه مان حقیقی و دائمی نیست. مسلما منکر و متمرّد با مقر و معترف و منقاد فرق دارند؛ چرا که این گونه خواستن و اجابت و عطا کردن خداوند از باب تفضل است، و جدای از باب شرط و مشروط، و مشروط بودن دعا به توبه است. به این صورت که بگوییم: بار إلهها! ما مستوجب رحمت نیستیم و

ص: 93

1- علل الشرائع ج 2/584.

2- مجموعه ورام ج 2/120.

3- در محضر علامه طباطبایی (727 پرسش و پاسخ)/333.

4- در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)/341.

5- در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)/367.

اقرار می کنیم که اهلیت آن را نداریم، ولی تو اهلیت آن را داری و: «تجد من تعذبه غیرى و لا أجد من یرحمنى سواک». (1) «تو کسی جز من را پیدا می کنی که عذاب کنی، ولی من غیر از تو کسی را نمی یابم که به من رحم کند». (2)

شاهد

1- حجة الاسلام سید علی مدرسی (از وعاظ محترم قم) از قول آیه الله آخوند ملا معصوم علی همدانی: زمانی که در کربلا بودم، بچه ای از بالای مناره پرت شد.

پدرش با دست اشاره کرد و گفت: بمان!

بچه در هوا معلق ماند. کنار گنبد حضرت عباس (علیه السلام)، نردبان آوردند و بچه را گرفتند و به زمین گذاشتند. پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است. به سراغ او رفته و پرسیدم: شما چه کاره اید؟

گفت: من حمة الم و بار می برم. از اول جوانی تصمیم گرفتم، هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود، من اطاعت کردم، و حال یک دفعه هم من از خدا خواش کردم و او محبت کرد. (3)

2- حاج سید حسین فرزند مرحوم سید محمد هندی از قول آقای حاج سید تقی کمالی: روزی در حرم مطهر حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) نشسته بودم. دیدم پسر بچه ای که معلوم بود هنوز به حد تکلیف نرسیده، وارد حرم مطهر شد و مقابل ضریح حضرت ایستاد و چند کلمه ای به زبان عربی با حضرت صحبت کرد.

ناگهان مشاهده کردم که از سقف حرم مطهر، شمشیری که نصب بود، مقابل این پسر بچه بر زمین افتاد و پسر بچه هم آن را گرفت و حرکت کرد تا از حرم بیرون برود.

خدمه حضرت مانع از بردن آن شمشیر شدند و او را به اطاق کلیددار بردند و من هم به حمایت از آن پسر دنبالشان پیش کلیددار حرم حضرت به اطاق مخصوص کلیددار رفتم.

خدمه به کلیددار گفتند: او شمشیر را برداشته و دارد به منزلش می رود.

به من الهام شد که مطلبی را به کلیددار بگویم و آن این بود: شما دستور بدهید شمشیر را دوباره برده و سر جایش نصب کنند و آن پسر دوباره حرف هایش را با حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) بزند، اگر عنایت حضرت (علیه السلام) باشد، باز شمشیر از طرف حضرت به او داده می شود و اگر نه که جریان تمام می شود.

کلیددار حرف های مرا قبول کرد.

به اتفاق هم وارد حرم مطهر شدیم. یکی از خدام شمشیر را هر چه محکم تر در جای اولش نصب کرد، به پسر بچه نیز گفتیم بیاید.

او مقابل ضریح مطهر آمد و حرف هایش را به حضرت زد.

1- اقبال الاعمال/366.

2- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب اول (600 نكته)/367.

3- چهره درخشان قمر بنى هاشم (عليه السلام) ج3/540.

مجددا دیدیم شمشیر از سقف، جلوروی آن پسر بچه افتاد و او آن را برداشت و رفت!

این جا بود که همه زائرین هلله کردند و حرم، غرق در سرور و شادی شد.

من از آن پسر پرسیدم: این شمشیر را برای چه می خواهی؟

گفت: من با چند بچه دیگر در اطراف کربلا گوسفند می چرانیم. آن ها هر کدام برای خود وسیله دفاعی دارند، ولی من نداشتم. به آنان گفتم: می روم به حرم با صفای حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) و از حضرت شمشیری را می گیرم و می آیم. حالا دیدی که حضرت به من شمشیر داد و من اکنون با حاجت روا شده، در حالی که حضرت شمشیری به من عنایت کرده، نزد آنان باز می گردم! (1)

3- ثابت بنانی: من همراه گروهی از عبّاد بصره همچون ایوب سجستانی و صالح مرّی و عتبه غلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار ره سپار حجّ بودیم.

وقتی که داخل مکه شدیم دیدم که شهر دچار کم آبی است و عدم بارندگی موجب تشنگی سختی بر مردم شده است.

پس اهالی مکه و تمام حجّاج دست به دامن ما گشتند تا برایشان نماز باران بخوانیم، ما نیز داخل حرم شده و پس از طواف، خاضعانه و ملتسانه از خداوند درخواست نمودیم، ولی اجابت نشدیم.

در همین حال بودیم که متوجّه شدیم جوانی رو به جانب ما دارد. حزن، سراسر وجود او را گرفته و اندوه آشفته اش ساخته بود.

او ابتدا چند دور طواف خانه کرد و سپس به ما رو نموده و گفت: ای مالک بن دینار! ثابت بنانی! ایوب سجستانی! صالح مرّی! عتبه غلام! حبیب فارسی! ای سعد! عمر! صالح اعمی! ای رابعه! و ای سعدانه! و ای جعفر بن سلیمان!

همگی گفتیم: لَبّیک! و سعدیک! ای جوان!

فرمود: آیا میان شما کسی نیست که محبوب خدای رحمان باشد؟!!

گفتیم: ای جوان! وظیفه ما دعاست و بر آن حضرت اجابت!

فرمود: از مکه دور شوید که اگر میانتان فردی محبوب رحمان بود حتماً اجابت می فرمود.

سپس نزد کعبه رسیده و به خاک افتاد و شنیدم که در سجده می گفت: آقای من! قسم به دوستی و محبّت نسبت به من! این مردم را از باران خود سیراب ساز!

پس کلام آن حضرت به پایان نرسیده بود که باران شدیدی باریدن گرفت.

گفتم: ای جوان! از کجا فهمیدی که محبوب خدایی؟

فرمود: اگر محبوب خداوند نبودم مرا به زیارت خود نمی خواند و چون دعوت حقیقی فرمود، دریافتم که مرا دوست می دارد، پس او را به

حبّ و دوستی اش نسبت به من سوگند دادم (و) وی نیز پذیرفت.

ص: 95

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/463.

سپس امام (علیه السلام) در حالی که این اشعار را می سرود، بازگشت:

«هر که خدای را شناخت و معرفت پروردگار وی را بی نیاز ساخت، او بدبخت است.

در راه طاعت پروردگار هر چه به او رسد، هیچ زبانی را متوجه وی نخواهد ساخت.

کردار بنده جز پرهیزگاری فایده ای ندارد، که تمام عزت مختص پرهیزگار است».

گفتم: ای مردم مگه! او که بود؟

گفتند: علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام). (1)

نکته

ارزش و بهای گوهر تقوا آن قدر زیاد است که خداوند به متقین و پرهیزکاران حتی بدون دعا نیز خواسته های قلبی شان را مرحمت می کند.

روایت

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خدای عزّ و جلّ می فرماید: هر کس که به جای درخواست از من، به یاد و ذکر مشغول باشد، (که بالاترین و عالی ترین مصداق ذکر خداوند، اطاعت از اوست) بهترین چیزی که به درخواست کننده از خودم می دهم، به او عطا می نمایم. (2)

2- أبو حمزه: خداوند متعال خطاب به داود (علیه السلام) فرمود: ای داود! بی شک هیچ بنده ای از بندگانم مرا در دستوراتم اطاعت نمی کند مگر اینکه قبل از درخواست کردن، خواسته اش را برآورده می نمایم و قبل از اینکه مرا صدا بزند، جوابش را می دهم. (3)

سخن اولیاء الله

جناب آقا شیخ مرتضی زاهد: من به این دلیل در این دنیا هیچ غم و غصه ای ندارم که من یک دوست و رفیقی دارم که هر چه نیاز داشته ام برایم فراهم کرده است. من هر کاری که داشته ام او مرا لنگ نمی گذارد و تا به حال هر چه از این دوست خواسته ام برای من انجام داده است هر چه خواسته ام! ... آن دوستی که تا به حال هر چه از او خواسته ام برای من فراهم کرده است خدا است، او خدا است، خدا... .

(4)

شاهد

ص: 96

1- احتجاج ج 2/317. (ترجمه جعفری ج 2/142).

2- فلاح السائل/32.

3- عدة الداعى/310.

4- آفا شيخ مرتضای زاهد/158.

آیه الله حسین شب زنده دار از آیه الله احمدی میانجی و ایشان از قول شخصی دیگر: خدمت مرحوم آیه الله العظمی میلانی بودیم. ایشان فرمودند: فلانی به زیارت مشهد آمده است؟

گفتم: نه!

چیزی نگذشت که دوباره فرمودند: فلانی به زیارت آمده است؟

گفتم: نه!

چیزی نگذشت که برای بار سوم فرمودند و من هم گفتم: نه!

اما چیزی نگذشت که دیدیم فلانی وارد شد و گفت: در خواب حضرت رضا (علیه السلام) را دیدم که فرمودند: آقای میلانی میل دارد شما را ببیند.

آن گاه آیه الله میلانی فرمودند: در حرم مطهر دیدم میل دارم شما را ببینم و شرم کردم که از حضرت رضا (علیه السلام) این مطلب را بخواهم. (1)

دوم: ترک گناه، بعد از دعا تا زمان وصول حاجت

سخن حجج الله

محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): بنده ای از خداوند متعال حاجتی دنیایی می خواهد پس، از شأن خداوند است که به زودی یا به کندی حاجتش را برآورده سازد که در این هنگام این بنده دست به معصیت می زند. خداوند خطاب به فرشته ای که مسول برآورده کردن حاجت اوست می فرماید: خواسته اش را نده چرا که او خشم و سخط مرا برانگیخت و مستحق محرومیت از لطف من شد. (2)

تذکر: اگر گاهی از انسان معصیتی سر بزند و سریعا و حقیقتا از کارش توبه نماید بر اساس روایات چنین شخصی نیز مثل کسی است که گناه نکرده است، لذا باید مراقب باشیم که اگر دچار معصیت شدیم، فوراً و به طور جدی توبه نموده و به سوی خدا برگردیم.

بعضی از گناهان است که صاحبان آن ها بعد از دعا و یاد خداوند، به جای مستجاب شدن دعایشان مورد لعنت خداوند قرار می گیرند، لذا این افراد باید قبل از دعا توبه واقعی نموده تا مورد لعن و نفرین پروردگار واقع نشوند.

سخن حجج الله

ص: 97

1- روزنه هایی از عالم غیب/209.

2- عدة الداعی/212.

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند تبارک و تعالی به داود (علیه السلام) وحی کرد: به جباران و سرکشان بگو: مرا یاد نکنند، زیرا هیچ بنده ای مرا یاد نمی کند جز اینکه من (نیز) او را یاد می کنم و اگر سرکشان مرا یاد کنند (من هم) آنان را یاد می نمایم، پس لعنتشان می نمایم. (1)

2- معصوم (علیه السلام): ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو دعا نکنید و مرا نخوانید در حالی که از کسب حرام دوری ننموده و در خانه هایتان بت دارید، چون من قسم خورده ام که هر کسی مرا بخواند، او را اجابت کنم و اجابت من در مورد این ها لعن و نفرین من است تا جمعشان پراکنده گردد. (2)

شاهد

محمد بن علی حسینی معروف به باعر: در سال 258 در شب نیمه ماه شعبان به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) عازم کربلا شدم.

قبل از حرکت متوجه شدم که شب ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و شیعیان برای دیدن او و به جهت حمد و شکر خداوند به خاطر این ولادت، به تضرع و التماس پروردگار می پردازند.

مادر من که قائل به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بود، گفت: پسر! در کنار قبر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) از خداوند طلب کن تا خدمت گزاری امام حسن عسکری (علیه السلام) را روزی تو گرداند، همان طوری که پدرت علی بن عبد الله مدتی توفیق خدمت گزاری حضرت را داشت.

من پیوسته خداوند را به ابی عبد الله (علیه السلام) قسم داده و او را در پیش گاه خداوند متعال واسطه قرار دادم تا به آرزویم یعنی خدمت گزاری مولایم امام حسن عسکری (علیه السلام) برسم.

نزدیک سحر که بسیار خسته بودم در گوشه ای استراحت کردم. ناگهان متوجه شدم، شخصی بالای سرم مرا صدا زده و می گوید: ابو الفضل! مولایت ابا محمد، امام حسن (علیه السلام) دعایت را قبول کرد، پس حرکت کن و با اخلاص در این خواسته ات به سوی ما بیا.

به او گفتم: نامت چیست؟

گفت: سرور.

گفتم: سرور! من الان در وضعیتی نیستم که بتوانم به سامراء آمده و خدمت مولایم برسم، باید برگردم کوفه و خود را جهت خدمت گزاری حضرت، آماده کنم.

پاسخ داد: من وظیفه ام را انجام داده و پیام مولایم را رساندم، هر چه دوست داری انجام بده.

بعد از آن به کوفه بازگشته و مادرم را از منی که خداوند بر من گذاشته بود، آگاه کرده و حمد و شکر الهی را به جا آوردم.

مادرم گفت: پسر! خداوند دعای من و تو را مستجاب کرد، دیگر جای نشستن نیست، سریع حرکت کن.

1- فتح الأبواب/296.

2- عدة الداعي/140.

پس خود را آماده ساخته و با شخصی معروف به علی ذهبی روانه بغداد شدم و چون من جوانی بی تجربه بودم، مادرم سفارش مرا به او کرد.

هنگامی که وارد شهر بغداد شدیم، علی ذهبی با من به منزل عمویم که ساکن بغداد بود، آمد. در آن زمان مراسم جشن مسیحی ها بود. ما را هم دعوت نمودند.

پس ما را برای شرکت در جشن به محله رومی های مقیم بغداد برده و به خانه یک مشروب فروش مسیحی داخل کردند.

وقتی که وارد مجلس شدیم، سفره غذا پهن کردند و ما نیز با آن ها غذا خوردیم، سپس شراب آورده و بین افراد تقسیم کردند و از من هم خواستند که با آن ها از آن بنوشم، ولی من نوشیدم.

آن ها دست بردار نبودند، این قدر اصرار کردند تا مرا مجبور ساختند تا نوشیدم. بعد از گذشت لحظاتی تعدادی نوجوان خوش سیما را وارد مجلس کردند و مردم با آن ها مشغول عمل زشت لواط گشتند و به این قناعت ننموده و مرا مجبور ساختند تا من نیز همان عمل زشت را انجام دهم.

پس شیطان مرا وسوسه کرد تا آنکه من نیز همانند دیگران مرتکب این گناه بزرگ گشتم.

چند روزی را در بغداد ماندم و سپس عازم سامراء شدم.

وقتی که به آن جا رسیدم، داخل دجله رفته و بعد از آنکه خود را شستشو دادم، لباس های پاکیزه پوشیده و به سمت مسجدی که کنار خانه مولایم امام حسن عسکری (علیه السلام) بود، راهی شدم.

گروهی در مسجد مشغول نماز بودند، من نیز با آن ها نماز را خواندم.

چیزی نگذشت که سرور خادم، داخل مسجد شد. با خوشحالی به سویش دویدم. دستش را بر سینه ام گذاشته و مرا به عقب رانده و گفت: بگیر.

مقداری دینار در دستم انداخت و گفت: مولا و سرورم فرمود: این مال توست و به تو امر می فرماید: که حق ورود بر آن حضرت را نداری. به بغداد رفته و از هرجا که آمده ای به همان جا برگرد.

پس با گریه و اندوه به بغداد و از آن جا به کوفه برگشته و مادرم را از همه اتفاقاتی که افتاده بود، باخبر ساختم. سپس لباس خشن موئی پوشیده و پاهای خود را با زنجیر بسته و خود را زندانی نمودم تا اینکه امام عسکری (علیه السلام) در روز جمعه 8 ربیع الاول سال 260 به شهادت رسیدند و آن وقت بود که خود را از لباس موئی و زنجیر و زندان، آزاد ساختم. (1)

سؤال: شما از یک طرف می گوید: باید باتقوا بود تا خداوند دعایمان را مستجاب کند و از طرف دیگر بعضی روایات می گوید: خداوند صدای بندگان باتقوایش را دوست دارد، لذا حاجت آن ها را دیر می دهد تا صدای آن ها را بیشتر بشنود. بالأخره تقوا سبب مستجاب شدن دعا هست یا نه؟!

جواب: اولاً: این ها با هم منافات ندارد چرا که می گوئیم: بر اساس همه این روایات خداوند حاجت بندگان متقی را می دهد، اما به خاطر دوست داشتن صدای آن ها قدری دیرتر عطا می کند.

ثانیاً: بر اساس روایاتی که می گوید: خداوند صدای افراد باتقوا را دوست دارد، اگر این افراد طوری با خداوند مأنوس باشند که حتی بعد از روا شدن فوری خواسته شان باز هم اهل دعا و ذکر و یاد خدا باشند غرض خداوند که همان شنیدن صدای اینان باشد، حاصل می گردد، لذا لزومی ندارد که دعایشان دیرتر مستجاب شود.

ع) مخالف نبودن دعا با سنن تکوین و تشریح

سخن حجج الله

- 1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): از خدا خواستم که نفرین دوست بر دوست خویش را مستجاب نکند. (1)
- 2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ای دعا کننده! از چیزهای ناممکن و غیر حلال (از خداوند) نخواه. (2)
- 3- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) (وقتی شنیدند مردی می گوید: خدایا! من از امتحان و آزمایش به تو پناه می برم [مرا آزمایش مفرما] به او فرمودند): تو را می بینم که از مال و فرزندت (به خداوند) پناه می بری. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (3)
- «همانا اموال و اولادتان آزمایش (شما) هستند». و لیکن بگو: خدایا! از آزمایشات گمراه کننده به تو پناه می برم. (4)
- 4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): مردی در نزد پدرم نشسته بود. پس گفت: بار إلهها! ما را از همه خلقت بی نیاز کن. پدرم به او فرمود: این طور مگو، بلکه بگو: بار إلهها! ما را از خلق بدت بی نیاز کن، زیرا مؤمن از برادر مؤمنش بی نیاز نیست. (5)
- 5- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): و هر کس از (ماه) رجب 15 روز روزه بگیرد، خداوند عزّ و جلّ هر حاجتی را برایش برآورده سازد مگر اینکه از خداوند ارتکاب معصیت بخواهد یا در مورد قطع رحم دعا نماید. (6)

سخن اولیاء الله

شهید مرتضی مطهری: شرط دیگر دعا این است که برخلاف نظام تکوین یا نظام تشریح نباشد. دعا استمداد و استعانت است برای اینکه انسان به هدف هایی که خلقت و آفرینش و تکوین برای او قرار داده و یا تشریح و قانون آسمانی الهی - که بدرقه تکوین است - معین کرده، برسد. دعا اگر به این صورت باشد شکل یک حاجت طبیعی به خود می گیرد و دست گاه خلقت به حکم تعادل و توازنی که دارد و هر جا احتیاجی هست

ص: 100

1- بحار الأنوار ج 90/378.

2- خصال ج 2/634.

3- سوره تغابن/15.

4- امالى طوسى/580.

5- جعفرىات/221.

6- فضائل الأشهر الثلاثة/39.

فیض و مدد می رسد، او را یاری و کمک می کند. و اما خواستن و طلب چیزی که برخلاف هدف تکوین یا تشریح است، مانند خواستن خلود در دنیا یعنی عمر جاویدان که مرگ هرگز به سراغش نیاید یا خواستن قطع رحم، قابل استجاب نیست؛ یعنی این گونه دعاها مصداق واقعی دعا نمی باشند. (1)

سؤالات

سوال اول: در دعاهایی که از ائمه معصومان (علیهم السلام) به ما رسیده است، دعاهایی می بینیم که هرگز مستجاب نخواهد شد. چرا ائمه (علیهم السلام) دستور داده اند که چنین دعاهایی را بخوانیم؟ مثلاً در دعاهای ماه رمضان - که به عنوان تعقیب نماز خوانده می شود- آمده است: «اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ» (2) «پروردگارا! بدهی تمام بده کاران و وام تمام وام گیرندگان را عطا بفرما» در حالی که این خواسته تحقق نمی یابد مخصوصاً، در عصر و زمانی که ما زندگی می کنیم؛ زیرا زندگی دنیای فعلی به گونه ای است که همه مردم برای خود وام و بده کاری فراهم می کنند و اساساً، دنیای بدون بده کاری و وام خیالی بیش نیست، بنا بر این، هدف از این گونه دعاها چیست؟

جواب: وام و بده کاری بر دو قسم است؛ نخست وام ها و بده کاری هایی که زمینه پرداخت آن فراهم است؛ مثل وام هایی که تجار و کسبه می گیرند و معاملاتی انجام می دهند و تا زمان قسط آن نیز مال مورد نظر را می فروشند و بده کاری را می پردازند، یا وام هایی که افراد حقوق بگیر دریافت می کنند و از محل حقوق خود آن را می پردازند.

قسم دوم وام هایی است که زمینه پرداخت ندارد و در عین حال، انسان مجبور به گرفتن آن است و در پرداخت آن عاجز و ناتوان می شود. ظاهراً منظور از دعای فوق وام های قسم دوم است نه اول.

در وام های قسم دوم، نه تنها دعا برای اجابت آن پسندیده و اجابت آن امکان پذیر است، بلکه بنا بر دستورات اسلام، باید برای تحقق آن گام های عملی نیز برداشته شود؛ چه این که در یک جامعه اسلامی کامل - که همان جامعه امام زمانی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است - حتی یک گرسنه هم نباید وجود داشته باشد. «اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ» (3) یک برهنه نباید باشد. «اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ» (4) یک فقیر و نیازمند نباید باشد. «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ» (5) و نهایتاً یک بده کار نیز نباید باشد.

ص: 101

1- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج 23/787.

2- بلد الامین/222.

3- بلد الامین/222.

4- همان.

5- همان.

شاهد این مطلب روایت مفصّلی است به این مضمون که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که «خداوند دقیقاً نیازِ نیازمندان را محاسبه کرده و به مقدار نیاز آن‌ها در اموال ثروتمندان زکات قرار داده است. اگر نیاز فقرا بیشتر بود، خداوند مقدار زکات را بیشتر می‌کرد».

(1)

یعنی اگر همه مردم به قوانین الهی عمل کنند و وجوهات شرعی خود را پردازند، گرسنه‌ای یافت نخواهد شد. و اگر اکنون گرسنگان و برهنگان و فقرایی در سطح جامعه دیده می‌شوند، به خاطر نافرمانی و سرپیچی ثروتمندان از دستورات الهی و نپرداختن وجوه شرعیّه است، بنا بر این در جامعه امام زمانی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نه گرسنه‌ای یافت می‌شود؛ نه برهنه‌ای وجود دارد؛ نه فقیر و نیازمندی خواهد بود، و نه بده کار و امانده‌ای می‌یابید و دعا در رفع این گرفتاری‌ها دور از اجابت نیست. (2)

سؤال دوم: اگر خواسته و حاجت باید مشروع باشد، پس چرا دعای شیطان که از خداوند خواست به او تا قیامت مهلت دهد و بدین وسیله انسان‌ها را گمراه سازد، مستجاب شد؟!

جواب: اگر خدا دعای شیطان را برای طول عمر و گمراه کردن بندگان پذیرفت بر اساس مصالحی بود که خود می‌داند که مثلاً علماء یکی از فوائد وجود شیطان را ساخته شدن انسان در زد و خورد هایش با این موجود مودی می‌دانند تا به مقامات بالای انسانی و ملکوتی نائل گردد.

سؤال سوم: آیا لعن و نفرین کردن بر دیگران جایز است؟!

جواب: خداوند در قرآن سه دسته را لعنت فرموده است:

1- کفار.

2- فاسقین.

3- ظالمین.

لذا اگر مطمئن شویم که شخصی جزء یکی از این سه گروه است می‌توان او را به خاطر کفر یا فسق یا ظلمش لعن کرد، اما شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و لو گنه کار و فاسق و ظالم هم که باشند را نمی‌توان لعن و نفرین نمود.

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): و بپرهیزید از اینکه دعایتان لعن و خواری (دیگران) باشد، زیرا خدای عزّ و جلّ آن را در کتابش محکوم کرده است، پس خدای عزیز و جلیل فرموده: «پروردگارتان را در حال تضرع و خشوع

ص: 102

1- کافی ج 3/498.

2- مثال‌های زیبای قرآن ج 1/288.

و پنهانی صدا بزیند، زیرا بلاشک او تجاوزکاران را دوست ندارد»، بنا بر این هر کس دعایش لعن و خواری (دیگران) باشد، جزو تجاوزکاران است (و خداوند او را دوست ندارد). (1)

2- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام) (در پاسخ زید نرسی که می پرسد: مردی از شیعیان شما شراب می نوشد و مرتب گناهان هلاکت بار می شود آیا از او بیزاری جوئیم؟): از کار او بیزاری کنید نه از خودش، او را دوست دارید و کارش را دشمن.

(راوی می گوید: می توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم؟)

فرمود: نه! فاسق و فاجر آن کافری است که ما را انکار می کند و دشمن دوستان است خداوند نخواسته دوست ما فاسق و هرزه باشد اگر چه هر عملی را انجام دهد ولی شما او را فاسق العمل و هرزه کار بگوئید، مؤمن النفس و پلید کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید، به خدا دوست ما از دنیا نرود مگر اینکه خدا و پیامبرش و ما از او راضی باشیم خداوند او را با همه گناهانش با صورت سفید، و عورت پوشیده، آسوده خاطر، محشور سازد (و) ترس و اندوهی بر او نیست، زیرا از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه از گناهان پاک می شود یا با گرفتاری مالی یا جانی یا گرفتاری دیگری در مورد فرزند یا مرض و کسالت و پست ترین چیزی که دوست ما با ابتلاء به آن از گناه پاک می شود مناظر وحشتناک است که خدا در خواب به او نشان می دهد و صبح با حزن و اندوه بیدار می شود و این خواب ترسناک، کفاره گناه او می شود، یا ترسی که از حکومت های باطل در دل او جا می گیرد، یا اینکه دم مرگ جاننش به سختی گرفته می شود، پس خدا را ملاقات می کند در حالی که از گناهان پاک است، خاطرش به محمد و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) آسوده است، سپس پیشاپیش او یکی از دو امر است؛ رحمت پرگسارش خداوند که از گناهان تمام مردم زمین به مراتب وسیع تر است و شفاعت محمد و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) . اگر رحمت واسعه خداوند او را نگیرد شفاعت پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) او را دریابد و آنگاه مشمول رحمت واسعه خداوند شود. (2)

سؤال چهارم: آیا اگر بر کسی لعن و نفرین بفرستیم آیا واقعا آن شخص مورد لعن و نفرین واقع می شود یا خیر؟

جواب: لعنت به معنای دوری از رحمت است و وقتی کسی را لعن می کنیم یعنی از خداوند می خواهیم که او را از رحمت خویش محروم نماید تا پس از کنار رفتن رحمت الهی، بلا و مصیبت و گرفتاری به سراغ آن شخص بیاید. بر اساس روایات اگر کسی، کس دیگر را لعن نماید اگر آن شخص مستحق لعن باشد (مثلا کافر، ظالم یا فاسق باشد) این لعن بر آن شخص مؤثر واقع می شود و او دچار گرفتاری می گردد و اما اگر مستحق لعن نباشد این لعن به خود شخص لعنت کننده برگشته و وبال خودش می شود، لذا معصوم (علیه السلام)

ص: 103

1- جعفریات/226.

2- بحار الأنوار ج 65/147. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) /200)

می فرماید: «(خداوند می فرماید: ای آدمی زادا! مخلوقات را لعنت نکنید که (در صورت عدم استحقاق آن ها) آن لعن به خودتان برمی گردد)». (1)

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): کسی که به گروهی احسان و نیکی نماید، و آن ها از او تشکر نمایند، سپس نفرینشان کند، نفرینش مستجاب می شود. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هنگامی که شخصی لعن می فرستد این لعن بین شخص لعنت کننده و فرد لعنت شده می چرخد، پس اگر شخص لعنت شونده مستحق باشد لعنت به او می رسد و اگر مستحق نباشد به خود لعنت کننده برمی گردد (و به خاطر این لعن کردنش) نسبت به شخص لعنت شونده به لعنت سزاوارتر می شود، بنا بر این از لعنت کردن شیعه پرهیزید که به خود شما می رسد. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بی تردید بنده ای مظلوم می باشد، (اما همین بنده مظلوم) آن قدر (بر علیه ظالم) دعا (و نفرین) می کند، که خودش (نسبت به آن ظالم)، ظالم می شود. (4)

4- حسن بن علی العسکری (علیهما السلام): هنگامی که دو نفر از یک دیگر ناراحت شده و بر هم لعنت بفرستند، آن دو لعنت بالا می رود پس، از پروردگارش اذن می خواهند که هر کدام از آن ها به شخص لعنت شونده برسد. خداوند خطاب بر ملائکه می فرماید: نگاه کنید اگر یکی از این دو لعنت کننده مستحق لعن باشد، هر دو لعن را متوجه او کنید و اگر هر دو مستحق باشند، لعن هر یک را به دیگری برسانید و اگر هیچ کدام به خاطر مؤمن بودنشان مستحق نباشند و ناراحتی شان باعث لعن کردنشان شده، پس هر دو لعنت آن ها را متوجه یهودیانی که خوبی و وصف حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و یاد و زیبایی (کمال) علی (علیه السلام) را پنهان کرده و ناصیبانی که فضل علی (علیه السلام) را پوشانده و منکر می شوند، نمایید. (5)

سؤال پنجم: آیا اینکه بعضی افراد به وسیله دعا می خواهند بخت کسی را ببندند یا رابطه زن و شوهری را بر هم بزنند و یا خیلی کارهای خلاف دیگر، این چنین دعاهایی با وجود اینکه مشروع نیست آیا مستجاب می شود؟

جواب: باید گفت شواهد و قرآنی در کار است که اثبات می کند چنین دعاهایی نیز می تواند مستجاب شود.

ص: 104

1- تفسیر اثنا عشری ج 2/524.

2- بحار الأنوار ج 90/349.

3- قرب الاسناد/7.

4- ثواب الأعمال/274.

5- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) /571.

- 1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا: در تب یا چشم زخم یا خونی که بند نیاید. (1)
- 2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هرگاه کسالتی پیدا می کرد یا به چشم زخمی مبتلا می شد یا دچار سردرد و صداع می گشت، دو دستش را باز می کرد و فاتحه الکتاب (سوره حمد) و معوذتین (سوره فلق و ناس) را می خواند (و سپس دو دستش را به صورتش می مالید و آن مشکل برطرف می شد. (2)
- 3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال از دعا نویسی [دعاهایی که می نویسند] که آیا قضاء و قدر را رفع می کند؟): آن دعاها هم جزء قضاء و قدرند (و اثر می گذارند). (3)
- 4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): سه دعا است که از خداوند تعالی محبوب نمانده و مستجاب می گردد؛ دعای پدر به نفع فرزند نیکوکارش و دعای او بر علیه فرزندش وقتی که او راعاق می کند... (4)
- 5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) ملکوت و باطن آسمان ها و زمین را دید، مشاهده نمود که مردی مشغول زناست، پس بر او دعا نموده و آن مرد مُرد. سپس مرد دیگری را مشغول زنا دید، پس بر او دعا نموده و او نیز مرد و دفعه سوم سه نفر را دید که مشغول زنایند بر آنان نیز دعا کرده و آن ها مردند. پس خداوند به او وحی کرد ای ابراهیم! دعای تو مستجاب است، اما بندگان مرا نفرین نکن چرا که اگر می خواستم آن ها را خلق نمی کردم. (5)
- توضیح: از این روایت برداشت می شود که: چون خداوند ابراهیم (علیه السلام) را نهی از دعای بر علیه این دسته بندگان می کند، بنا بر این دعای ابراهیم (علیه السلام) نابه جا و نادرست بوده و اما با این وجود مستجاب شده، پس در مورد بحث ما نیز با اینکه اشخاصی که بر علیه شان دعا می شود ممکن است که لایق دعای بد نباشند، اما دعای شخصی دعا نویس و... بر علیه شان مستجاب می گردد.
- 6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): سه گروهند که دعایشان مستجاب نمی شود؛ مردی که بر زنش (که باعث ناراحتی شوهر است) دعای می کند، اما چون اختیار آن زن به دستش است و اگر بخواهد می تواند او را طلاق دهد (اما طلاق نمی دهد)، دعایش مستجاب نمی شود. و دیگری مردی است که حقی بر گردن دیگری دارد و به هنگام دادن آن حق، کسی را شاهد نگرفت و سپس آن فرد بده کار حقش را انکار می کند و این بر علیه او دعا می کند، اما دعایش مستجاب نمی شود چرا که شاهدی بر حقش نگرفته است و... (6)

1- خصال ج 1/158.

2- طب الأئمة (علیهم السلام) / 39.

3- التوحید/ 382.

4- امالی طوسی/ 280.

5- تفسیر عیاشی ج 1/142.

6- عدة الداعی/ 91.

توضیح: مفهوم حدیث این می شود که اگر آن شوهر از طلاق، و این طلب کار از شاهد، کمک گرفته و آن وقت مشکلی پیش می آمد، دعایش مستجاب می شد. یا اینکه اگر آن شوهر به هر دلیلی نمی توانست زنش را طلاق دهد و این طلب کار به هر علتی قدرت شاهد گرفتن نداشته دعایشان مستجاب می شد.

دلیل دیگر ما علاوه بر روایات فوق، وحدت بحث دعا، چشم زخم، سحر و... است. نظر مشهور علماء در بحث چشم زخم و بسیاری از علماء دیگر در مبحث سحر این است که این گونه اعمال با وجود اینکه نابه جا و نابه حق هم استفاده شوند، مؤثرند. دعای منفی و بد کردن نیز هیچ فرقی با این گونه بحث ها ندارد و می تواند مؤثر باشد.

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ... صحیح ترین تعریف سحر این است که آن مانند طَبّ می باشد، ساحر کسی را جادو می کند در نتیجه از نزدیکی با زنان می افتد، پس نزد طبیب رفته و از راه دیگری او را علاج کرده، و درمان می شود. (1)

سؤال ششم: حال با توجه به این که می گویند: چنین دعاها منفی ای نیز مثل چشم زخم و سحر مؤثرند، پس معنای حرف شما این است که خداوند با قبول تأثیر این گونه امور، به گناه و معصیت و فساد کمک کرده است که چنین چیزهایی در خداوند راه ندارد؟ و اگر بگویید: خداوند به این گونه امور اثر نمی دهد بلکه خود این امور مؤثرند، معنای این حرف نیز خلاف توحید است چرا که قائل به وجود موجودی مؤثر در کنار خداوند، شده ایم.

جواب: اولاً در جای خودش با ادله مختلف ثابت شده که نیروی مؤثر دیگری در هستی به جز خداوند وجود ندارد و تنها مؤثر در هستی خود خداوند متعال است.

سخن الله

هیچ کسی نمی تواند ضرری برساند مگر با اذن و خواست خداوند. (2)

ثانیاً: دعای بد و چشم زخم و سحر جزء اسباب و علل هستند و مثلاً همان طور که خداوند از فرود آمدن چاقوی ظالم بر گلوی مظلوم ممانعت نمی کند همان طور هم جلوی تأثیر دعای بد و چشم زخم و سحر را نمی گیرد.

ثالثاً: علت اذن خداوند و تأثیر بخشیدنش به این گونه امور بر اساس مصالحی است. بسیاری از ما انسان ها به خاطر گناهان و اعمال زشتمان لایق و سزاوار مجازاتیم و خداوند بندگان را به وسیله گرفتاری ها، بیماری ها، اختلافات بین زن و شوهر و... تنبیه نموده تا کفاره گناهانشان باشد.

ص: 106

1- احتجاج ج 2/340.

2- سوره بقره/102

و یا مثلاً اگر بنا باشد دنیا همیشه بر وفق مراد ما باشد حب دنیا در دل ما جای گرفته و از آخرت غافل می مانیم، لذا سختی ها و گرفتاری های ناشی از دعای بد و چشم زخم و سحر می تواند جلوی این دلبستگی خطرناک را بگیرد.

و یا با گرفتار شدن و اندوهگین شدن، به خداوند روی آورده و با او مناجات نموده و به دنبالش به خداوند نزدیک می گردیم.

این ها همه تنها گوشه ای از مصالحتی است که خداوند برای دعای بد، چشم زخم و سحر قرار داده است شاید شنیده باشید که بعضی طبیب ها برای درمان بعضی امراض، عقرب به جان مریضشان می اندازند تا زهر موجود در این موجود، سبب درمان آن امراض گردد. حکایت خداوند و مصائبی که به وسیله این گونه امور بر ما می فرستد، حکایت چنین اطبائی است.

شاهد

صفوان بن یحیی: با امام رضا (علیه السلام) در مدینه همراه با گروهی از کنار شخصی که نشسته بود، گذر نمودیم.

در این هنگام آن شخص نشسته گفت: این امام رافضیان است.

من به امام رضا عرض کردم: آیا سخن این مرد را نشنیدید؟

فرمودند: بله! او مؤمنی است که ایمانش در حال کامل شدن است (اما هنوز کامل نشده).

وقتی که شب شد حضرت بر آن شخص دعا کردند، پس دکانش سوخت و مابقی اموالش هم دزد برد.

روز بعد همان شخص دیروزی را دیدم که خاضع و فقیر، در مقابل امام رضا (علیه السلام) است. حضرت امر کردند که چیزی به آن شخص کمک کنند. سپس فرمودند: ای صفوان! او مؤمنی است که ایمانش در حال کامل شدن است و آتش گرفتن مغازه و سرقت مابقی اموالش به مصلحت او است. (1)

رابعا: خداوند ابزار مقابله با این گونه امور را در اختیار ما گذاشته و امر فرموده که: به آن ها تمسک جوئیم. مثلاً فرموده: صدقه دهید، دعا کنید، صله ارحام نمایید و... که همه این ها مانع و رافع گرفتاری های ناشی از دعای بد و چشم زخم و سحر است.

سؤال هفتم: آیا لعن و نفرین فرستادن بر خود جایز است؟ آیا چنین دعاهایی نیز مستجاب می شود؟

جواب: جواب این سؤال شبیه همان «سؤال از جایز بودن لعن و نفرین» دیگران است، بنا بر این همان طور که آن جا گفتیم، لعن و نفرین فرستادن بر کسی که شیعه است، حرام می باشد، خواه آن شخص، خود انسان باشد و خواه دیگری مگر در موارد خاص که مثلاً یکی از آن ها بحث ملاحظه (2) است.

ص: 107

1- الخرائج و الجرائح ج 1/369.

2- ملاحظه یکی از احکام فقه است و معنایش این است که؛ هنگامی که مردی به همسر خویش نسبت زنا بدهد به شیوه خاصی که در قرآن

آمده زن و شوهر یک دیگر را لعن می نمایند تا حقیقت امر معلوم گردد.

و اما اینکه آیا نفرین و لعن و دعای بد خود انسان بر علیه خودش نیز مستجاب می شود، جوابش مثبت است.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (خطاب به مردی که شنید پیامبر در نماز سوره قارعه را می خواند و دعا کرد که خداوند، او را به سبب گناهانش در همین دنیا عذاب کند و بعد بیمار شد): بد حرفی زدی. چرا نگفتی: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (خدایا! در دنیا به من خیر و خوبی داده و مرا از عذاب آتش ننگه دار)، پس پیامبر برایش دعا کرد و او خوب شد. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بر خودتان جز دعای خیر (دعای دیگری) نکنید، زیرا ملائکه برای دعاهایتان آمین می گویند. (2)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خود و فرزندان و خدمت کاران و مالتان را نفرین نکنید تا از طرف خداوند با زمانی که در آن دعا مستجاب می گردد، مصادف شود. (خود و فرزندان و خدمت کاران و مالتان را نفرین نکنید، زیرا بعضی اوقات است که دعا در آن مستجاب است و ممکن است این نفرین شما در آن وقت باشد). (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): راه های نجات و راه های هلاکت و نابودی خویش را بشناس تا در دعایت از خداوند چیزی که چه بسا هلاکت در آن است در حالی که خیال می کنی نجات در آن است را نخواهی. (4)

توضیح: این جا نیز درخواست هلاکت و نابودی خویشتن از خداوند (ولو خود انسان نداند) مستجاب می شود و الا دیگر محلی برای این سخن امام: «راه های نجات و هلاکت را بشناس تا نابودیت را از خداوند نخواهی» نبود.

5- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): امام سجاد (علیه السلام) مردی را در حال طواف کعبه دیدند که مشغول این دعا بود: بار إلهها! از تو صبر می خواهم. حضرت بر کتف آن شخص زدند و فرمودند: با این دعا از خدا بلا خواستی. (این گونه دعا نکن بلکه) بگو: خدایا! از تو عافیت و شکر بر عافیت می خواهم. (5)

توضیح: بنا بر حدیث، چنین می توان برداشت نمود که: اگر انسان برای خودش بلا و گرفتاری نیز بخواهد (ولو خودش نداند) خداوند آن را نصیب انسان می کند و الا معنا نداشت که حضرت او را از چنین دعایی منع نموده و دعای بی درد سر را به او بیاموزد.

ص: 108

1- دعوات/114.

2- کنز العمال ج 2/93.

3- همان.

4- مصباح الشریعة/132.

5- دعوات/114.

یکی از دوستان حاج شیخ رجب علی خیاط: زمانی بود که وضع کاسبی من به هم خورد و از این بابت ناراحت بودم، تا اینکه روزی جناب شیخ از من پرسید: چرا ناراحتی؟ و من هم جریان را برای ایشان تعریف کردم.

فرمودند: مگر تعقیبات نمی خوانی؟

عرض کردم: چرا می خوانم.

فرمودند: چه می خوانی؟

عرض کردم: من دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می خوانم.

فرمودند: به جای دعای صباح، سوره حشر و دعای عدیله را در تعقیبات بخوان تا مشکلات شما مرتفع شود.

عرض کردم: چرا دعای صباح را نخوانم؟

فرمودند: این دعا فقرات و نکاتی دارد که فرد باید توانایی و کشش آن را داشته باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این دعا از باری تعالی درخواست می فرمایند که: خدایا! دردی به من عطا فرما که در آن لحظات هم از یادت غافل نشوم، لذا این دعا ظرفیت خاص خود را نیاز دارد و شما بدون داشتن ظرفیت لازم دعای صباح را خوانده ای و چنین مشکلاتی برای شما ایجاد شده است، بنا بر این شما به جای دعای صباح، سوره حشر و دعای عدیله را بخوان، این شاء الله مشکلات مرتفع می شود.

پس از مدتی که شروع به خواندن سوره حشر و دعای عدیله نمودم، یکی از رفقا ده هزار تومان به من قرض داد.

با آن پول کار کردم، منزل هم خریدم و کم کم کارم راه افتاد. (1)

(ف) نبودن دعای مستجاب شده ای بر خلاف دعای جدید

سخن اولیاء الله

محدث نوری: این مانع (مستجاب شدن دعای قبلی که ضد دعای جدید است) در میان مردم شایع است، زیرا بسیاری از خداوند توفیق طاعت و دوری از گناه می خواهند و حال آنکه این طاعت و دوری از گناه غالباً متوقف است بر انواع بلا و نقص در مال و جان و اهل، و خداوند چنین دعاهایی را مستجاب می کند و وقتی که می خواهد آن ها را برای مستجاب شدن دعایشان (مطیع خدا شدن و پرهیز از گناه) با بلا امتحان کند مردم درصدد برطرف شدن آن بلا می گردند در حالی که این دعای دوم، خلاف خواسته اولشان است. (2)

1- کیمیای محبت/204.

2- ترجمه دار السلام ج3/208.

امام عسکری (علیه السلام): سلمان فارسی بر گروهی از قوم یهود عبور کرده و برخی از فضائل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بیان نموده و از خداوند خواست به او زبانی برای تمجید و ثنایش، و قلبی شاکر بر نعمت ها و صابر بر بلاها دهد و خداوند دعایش را اجابت فرمود.

یهودیان برای امتحان سلمان، او را با تازیانه زدند... .

سلمان فقط گفت: خدایا! مرا بر بلا شکبیا گردان.

و وقتی که یهودیان خسته شدند، گفتند: ای سلمان! ما گمان نمی کردیم با این شکنجه، جانی در بدنت بماند. چرا از پروردگارت نمی خواهی ما را از تو باز دارد؟

گفت: نه، چون این برخلاف دعای صبر (ی است که کرده ام)... .

دوباره او را تازیانه زدند و وقتی که خسته شدند، گفتند: ای سلمان! اگر تو به خاطر ایمانت به محمد (صلی الله علیه و آله) پیش خدا ارزشی داشتی، دعایت را مستجاب کرده و ما را از تو باز می داشت.

گفت: شما چقدر نادانید! خداوند چگونه دعایی که خلاف صبری که از او خواسته ام است را اجابت کند، من از او صبر خواستم نه بازداشتن شما، تا شما را از من باز دارد و ضد دعای من باشد. (1)

ص) نبودن مظلومه و حقی بر گردن و ذمه دعا کننده

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند تبارک و تعالی بر حضرت مسیح (علیه السلام) وحی فرستاد: ... و به آنان (سران و بزرگان بنی اسرائیل) خبر بده که من دعای احدی از آنان را در حالی که حق احدی از مخلوقاتم بر عهده اش باشد، مستجاب نخواهم کرد. (2)

ق) نبودن دعا برای رفع ظلمی که خود دعا کننده آن را به دیگری نموده باشد

روایت

1- تورات (خداوند خطاب به بنده): بلاشک هر گاه که تو شروع به نفرین بنده ای از بندگانم که به تو ظلم کرده، بنمایی، از بندگانم کسی است که به خاطر ظلم تو به او، تو را نفرین می کند، پس اگر دوست داری، هر دو نفرین را مستجاب می کنم (هم نفرین تو بر کسی که به تو ظلم کرده و هم نفرین کسی که تو به او ظلم نموده ای)، و اگر هم دوست داشته باشی هر دو نفرین را تا قیامت به تأخیر می اندازم (پس این قدر بر نفرینت بر علیه کسی که به تو ظلم کرده، اصرار نوز). (3)

ص: 110

2- فتح الأبواب/295.

3- دعوات/25.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خدا تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم قسم! (که) دعای ستم دیده ای در رابطه با ستمی که به او شده در حالی که مثل آن ستم را به دیگری نموده باشد، مستجاب نمی کنم. (1)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه به کسی ظلم شود و او شروع به نفرین بر ظالم نماید، خدای جل جلاله می فرماید: این جا شخص دیگری است که به اعتقاد اینکه تو به او ظلم کرده ای، تو را نفرین می نماید، پس اگر می خواهی، نفرین هر دوی شما را مستجاب می کنم و اگر هم خواستی، نفرینتان را به تأخیر می اندازم تا مشمول عفو شوی. (2)

(ر) مانع نبودن دعای بنده مقرب تری در مقابل دعای او

سخن اولیاء الله

محدث نوری: (یکی از موانع دعا این است که) دعای بنده مقرب تر و فرمان برتری برخلاف دعای شخص داعی باشد. چنان چه صاحب مزرعه ای دعا کند که خدا به او برکت دهد و کسی که از این شخص ظلمی دیده (و در نزد خدا مقرب تر است) بر او نفرین کند یا مثلاً کسی، کس دیگری را نفرین کند، اما بنده مقرب تری نجات شخص نفرین شده را خواسته باشد. (3)

(ش) ظالم را در ظلمش معذور ندانستن

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس ظالمی را در ظلمش معذور بداند (و بگوید: ظلم او درست و به جاست)، خداوند شخصی را بر او مسلط می گرداند که به او ظلم نماید، پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خداوند به واسطه ستمی که به او رسیده، به او پاداش و اجر نمی دهد. (4)

(ت) بی اثر بودن دعای بدون تلاش

ممکن است بعضی در ذهنشان این باشد که اگر فقط به صرف دعا اکتفا نموده و دست به تلاش نزده یا آن چنان که باید تلاش نکنند باز هم به مقصودشان خواهند رسید. اما از آن جا که یکی از سنت ها و قوانین الهی قانون اسباب و علل است و کار و تلاش نیز یکی از این اسباب و وسایل است، بدون کار و تلاش خواسته انسان محقق نخواهد شد و باید «با توکل زانوی اشتر بست».

ص: 111

1- فتح الأبواب/296.

2- امالی صدوق/318.

3- ترجمه دار السلام ج 3/209.

4- کافی ج 2/334.

و بر اساس همین سنت است که خداوند جلوی ظلم ظالمین را با نیروی غیبی اش نگرفته و به آن ها اجازه می دهد تا بر اساس اختیارشان به ظلم و جنایت پردازند.

سخن الله

همانا خداوند، اوضاع و احوال قوم و گروهی را تا خود آن قوم و گروه (آن را) تغییر ندهند، تغییر نمی دهد. (1)

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : هر کس بعد از اینکه دانست کسی شارب الخمر است، امانتی را به او بسپارد، دیگر خدای عز و جل، ضامن او نبوده و اجری نداشته و چیزی برایش جایگزین نمی شود. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : بعضی افراد دعایشان مستجاب نمی شود. از جمله آن ها کسی است که به دیگری تا مدت معینی قرض می دهد، اما نه نوشته ای از او می گیرد و نه شهادی بر آن قرار می دهد. و دیگر کسی که ارحام خود را نفرین نماید. (سوم) مردی که زنش او را تا حد توان مرد بیازارد، و او در این میان، زن خویش را نفرین نموده و می گوید: خدایا! مرا از دست زخم راحت کن. پس خداوند به او می فرماید: بنده ام! آیا امر زنت را به تو نسپردم؟ اگر بخواهی (می توانی) طلاقش دهی و اگر اراده نمائی (می توانی) طلاق ندهی. (چهارم) کسی است که خدای متعال به او ثروتی داده، سپس (آن قدر) در راه خیر و تقوا خرج می کند که دیگر چیزی از آن باقی نمی ماند و در این حال از خداوند ثروت می خواهد، پس پروردگار تبارک و تعالی به او خطاب می نماید: آیا به تو رزق و روزی نداده و بی نیازت نساختم؟ پس چرا میانه روی نکردی؟ و چرا اسراف و زیاده روی می نمایی؟ بی شک من اهل اسراف را دوست ندارم. (پنجم) مردی که در خانه نشسته و دعا می کند که خداوند روزیش را برساند، در حالی که از خانه خارج نشده و همان طور که خداوند، امر (به کار کردن) نموده، (با کار) فضل او را به دست نمی آورد. خداوند به او می فرماید: ای بنده من! دنیا را که بر تو حرام نکرده ام و چیزی در اعضا و جوارحت که نینداخته ام (بدنت سالم است) و زمین من (هم که) وسیع است، پس چرا از خانه خارج نشده و به دنبال روزی نمی روی؟ (3)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : پنج نفرند که دعایشان مستجاب نمی شود: (اول) مردی که خداوند طلاق زنش را به دست او داده است و زن، مرد را اذیت نموده و می تواند مخارج طلاق او را بدهد و طلاقش نمی دهد. (دوم) و مردی که بنده اش سه بار گریخته باشد و او را نفروشد. (سوم) و کسی که از کنار دیوار کجی که در حال فرو ریختن است بگذرد و به سرعت از آن جا نگذرد تا دیوار بر سرش فرو افتد. (چهارم) و

ص: 112

1- سوره رعد/11.

2- تهذیب الأحکام ج7/231.

3- قرب الإسناد/38.

شخصی که به شخص دیگری قرض بدهد و (شاهد و) گواهی بر قرض نگیرد. (پنجم) و مردی که در خانه خود نشسته و بگوید: بارِ اِلهَا! روزیّ مرا برسان و به دنبال روزیّ نرو. (1)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): یکی از انبیاء بیمار شد. با خودش گفت خود را درمان نمی‌کنم تا همان کس که مرا بیمار ساخته، همان شفادهنده ام باشد.

پس خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: تا خود را مداوا ننمائی، شفایت نمی‌دهم. (2)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): برآورده شدن حاجات، به دست خدا، و اسباب و لوازم آن بعد از خداوند، بندگانند (که) به دستشان جاری می‌گردد. پس هر حاجت و خواسته ای را که خداوند برآورده کرد، با تشکر، از او بپذیرید، و هر کدام که برآورده نشد، با خشنودی و تسلیم و صبر، آن را قبول کنید، چه بسا آن برای شما خیر باشد، زیرا حقیقت این است که خداوند، صلاح کارتان را می‌داند و شما از آن بی‌خبرید. (3)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا بنده دو دستش را گشوده، دعا نموده و از فضل خداوند مالی را طلب کرده و خداوند به او عطا می‌کند، اما او آن را در چیزی که خیری در آن نیست، خرج می‌کند.

مجدداً از خدا درخواست می‌نماید، پس خداوند می‌گوید: مگر به تو ندادم؟ مگر با تو چنین و چنان نکردم؟ (4)

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): چهار کسند که دعائی از آنان اجابت نمی‌شود: مردی که در خانه نشسته (و) می‌گوید: بار خدایا! مرا روزیّ بده، به او گفته می‌شود: آیا به تو دستور ندادم که دنبال روزیّ باشی؟ و مردی که زنی دارد و بر او نفرین می‌کند، به او گفته می‌شود: آیا کار (طلاق) او را به تو وانگذاردم؟ و مردی که مالی داشته و آن را از بین برده و می‌گوید: بار خدایا! به من روزیّ بده، به او گفته می‌شود: آیا به تو دستور ندادم میانه روی کنی؟ آیا به تو دستور ندادم درست عمل کنی؟ ... و مردی که مالی داشته و بدون شاهد، قرضش داده است، به او گفته می‌شود: آیا به تو دستور ندادم که شاهد بگیری؟ (5)

سخن اولیاء الله

1- شهید مرتضی مطهری: شرط دیگر (از شرائط استجاب دعا) این است که واقعاً مظهر حاجت باشد؛ در موردی باشد که انسان دسترسی به مطلوب ندارد، عاجز است، ناتوان است، اما اگر خداوند کلید حاجتی را به دست خود انسان داده و او کفران نعمت می‌کند و از به کار بردن آن کلید مضایقه دارد و از خدا می‌خواهد آن دری را که کلیدش در دست دعا کننده است به روی او باز کند و زحمت به کار بردن کلید را از دوش او بردارد، البته چنین دعایی قابل استجاب نیست.

ص: 113

1- خصال ج 1/299.

2- مکارم الأخلاق/362.

3- تحف العقول/365.

4- امالی طوسی/678.

این گونه دعاها را نیز باید از نوع دعا‌های مخالف سنن تکوین قرار داد. دعا برای تحصیلِ توانایی است. دعا در صورتی که خداوند توانایی (دست یافتن به) مطلوب را به انسان داده است، از قبیل طلب تحصیل حاصل است. ... دعا در نظام خلقت برای این نیست که جانشین عمل شود. دعا مکمل و متمم عمل است نه جانشین عمل. (1)

2- علامه سید محمدحسین طباطبائی

أ: در عدةالداعی روایت کرده که «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اُبی ذر فرمود: ای اُباذر! می خواهی کلماتی به تو بیاموزم که خدای عزّ و جلّ به وسیله آن ها به تو سود رساند؟ اُبو ذر می گوید: گفتم: بله یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)!

فرمود: خدا را پاس دار، تا خدا پاست بدارد، خدا را در نظر بگیر، تا همه جا او را پیش رویت ببینی، در حال رفاه و خوشی به یاد او باش، تا در حال شدت بیادت باشد، و هر وقت خواستی در خواستی کنی از خدا بکن، و چون خواستی بی نیاز باشی این بی نیازی را از راه اعتماد به خدا کسب کن، پس بدان که قلم قضاء بر آن چه که تا روز قیامت خواهد شد جریان یافته، و همه را نوشته، و اگر تمامی خلائق جمع شوند تا خیری به تو برسانند که خدا برایت نوشته، نخواهند توانست». (2)

این که فرمود: «در حال رفاه و خوشی به یاد او باش، تا در حال شدت بیادت باشد»، معنایش این است که در حال خوشی دعا کن، و خدا را فراموش مکن، تا در حال شدت همان دعایت را مستجاب کند، و فراموش نکند، چون کسی که پروردگار خود را در حال خوشی فراموش کند، به طور قطع چنین پنداشته که اسباب ظاهری در فراهم ساختن رفاه او مستقل از خدایند، آن وقت صاحب چنین پنداری، وقتی در حال شدت پروردگار خود را می خواند معنای این خواندنش این است که خدای تعالی تنها در حال شدت ربّ و مدبّر او است، و حال آنکه خدای تعالی این طور نیست، بلکه در هر حال چه شدت و چه رخا ربوبیت دارد، در نتیجه صاحب این پندار نه در حال رفاه خدای عالم و آفریدگار خود را خوانده، و نه در حال شدت، بلکه دیگری را خوانده.

و این معنا در بعضی روایات به زبانی دیگر آمده، مثلاً در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «کسی که از پیش دعا کرده باشد هنگام نزول بلا دعایش مستجاب می شود - و بعضی گفته اند: دعا صوتی است پسندیده که در رسیدنش به آسمان چیزی جلوگیری نیست - و کسی که قبل از گرفتاری دعا نکرده باشد، دعای در هنگام نزول بلایش مستجاب نمی شود، و ملائکه می گویند: این صدای کیست که تاکنون نشنیده و آن را نمی شناسیم، (تا آخر حدیث)». (3)

(و از مجموع دو دسته روایات چنین بر می آید، آن کسی که در حال خوشی دعا ندارد، و با خدا کاری ندارد، در حال شدت هم انقطاع کامل برایش دست نمی دهد، باز هم که دعا کند گوشه چشمش به اسباب

ص: 114

1- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج 23/789.

2- عدة الداعی/132.

3- مکارم الأخلاق/271.

ظاهری است، نمی تواند به کلی از آن ها قطع امید کند). و اینکه فرمود: «و چون درخواستی داشتی از خدا بخواه، و چون خواستی بی نیاز باشی با یاد خدا بی نیازی را به دست آر...»، ارشاد است به اینکه وقتی می خواهی درخواستی بکنی، و یا کمکی بطلبی، این سؤال و استعانت را حقیقتاً بکن، و سؤال و استعانت حقیقی آن است که از خدای تعالی بشود، چون اسباب عادی که در دسترس ما هست سببیت شان همه محدود به آن مقداری است که خدا برایشان مقدر کرده، نه آن طور که به نظر ما می رسد، و خیال می کنیم در مقابل خدا آن ها هم سبب مستقل در تاثیرند، بلکه این اسباب تنها طریقت و وساطت در ایصال دارند، و گر نه کار همه اش به دست خدای تعالی است.

بنا بر این بر بنده خدا واجب است که در حوائج خود متوجه به جانب عزت، و باب کبریا شود، و هرگز به هیچ یک از اسباب ظاهری رکون و اعتماد نکند، گو اینکه خدای تعالی چنین تقدیر کرده، که امور جز از راه اسباب به جریان نیفتد، و لیکن سبب هر چه باشد چیزی است که خدا سببش کرده.

پس کلام امام دعوت به این معنا است که بندگان خدا به اسباب اعتماد نکنند، و همه اعتمادشان بر خدایی باشد که سببیت را به اسباب داده نه این که امام خواسته باشد مردم را به این اعتقاد هدایت کند که اسباب به کلی لغو و بی اثرند و هر وقت هر حاجتی دارند از غیر مجرای اسباب آن را طلب کنند، چون چنین چیزی صحیح نیست، و چنین توقعی بی جا است، چه طور ممکن است امام چنین چیزی فرموده باشد، با اینکه اهل دعا در همین دعا کردنش سبب های زیادی به کار می برد، از قبیل قلب و زبان، و در راه به دست آوردن حاجت خود همه ارکان وجود خود را به کار می گیرد، و همه این ها سببند.

این معنا را در انسان در نظر بگیر، که هر چه می کند با ابزارهای بدن خود می کند، اگر می دهد با دست می دهد، و اگر می بیند با چشم می بیند، و اگر می شنود با گوش می شنود، پس همین انسان اگر از خدا از کار افتادن اسباب را بخواهد مثل کسی می ماند که از من بخواهد چیزی به او بدهم، اما بدون دست، و یا به او بنگرم، اما بدون چشم، و یا به سخنانش گوش دهم، اما بدون گوش، و کسی که رکون و اعتمادش تنها به اسباب باشد نه به خدا، مثل کسی است که تمام امید و انتظارش به دست من باشد تا به سویش دراز شود، و چیزی به او بدهد، و یا همه اعتمادش به چشم من باشد تا به او بنگرد، و یا همه رکونش به گوش من باشد تا سخن او بشنود، و در عین حال به کلی از وجود من غافل باشد، معلوم است که چنین کسی غافل و دیوانه است (چون ممکن نیست انسان عاقل دست و چشم و گوش را ببیند و به کلی از صاحب آن غافل باشد). (1)

ب: در کتاب عدة الداعی در روایت... فرمود: «زمانی خدای تعالی به بعضی از انبیاءش وحی فرستاد، که به عزت و جلالم سوگند که آرزوی هر آرزومندی را که به غیر من امید ببندد مبدل به نومیدی می کنم، و جامه ذلت در میان مردم بر تنش می پوشانم، و از گشایش و فضل خودم دور می کنم، آیا بنده، بنده من باشد، و در شادانندش به غیر من امید ببندد با اینکه شادان همه به دست من است و آیا به غیر من امیدوار شود، با اینکه

غنی بالذات و جواد علی الاطلاق منم، و کلید همه درهای بسته به دست من است، و در خانه من به روی هر کس که بخواهد مرا بخواند باز است. (تا آخر حدیث)). (1)

و نیز در عدة الداعی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت آورده که فرمود: «خدای تعالی فرموده هیچ مخلوقی دست به دامن مخلوق دیگر نمی شود، مگر آنکه من رشته اسباب آسمان ها و اسباب زمین را علیه او قطع می کنم، دیگر اگر از من چیزی بخواهد عطایش نمی کنم، و اگر به درگاهم دعا کند دعایش را مستجاب نمی سازم، و هیچ مخلوقی دست به دامن خود من نمی شود و چشم امید از مخلوق من نمی پوشد مگر آنکه آسمان ها و زمین را ضامن رزقش می کنم، آن وقت اگر دعا کند اجابت می کنم، و اگر حاجت بخواهد برمی آورم، و اگر طلب آمرزش کند او را می آمرزم». (2)

آن چه این دو حدیث افاده می کنند این است که دعا باید خالص باشد، نه اینکه سببیت اسباب وجودی عالم را که آن ها را میان هر موجودی و حوائجش واسطه قرار داده ابطال کنند، چون هر انسانی می داند که چنین اسبابی وجود دارند، اما سببیت آن ها را خدا به آن ها داده، نه اینکه خود آن ها علت تامه ای باشند، که مستقل از خدای سبحان فیض را به معلول های خود برساند.

توضیح اینکه؛ انسان با فطرت خود این معنا را درک می کند که برای حاجتش برآورده ای است، که فعلش از او تخلف نمی کند، و نیز درک می کند آن چه از سبب های ظاهری که وی دست به دامن آن ها می زند سبب تام نیستند، و فعل و اثرشان از آن ها تخلف می کند، که آن شاعر می گوید: ناگهان سرکنگبین صفرا فزود.

پس انسان این شعور و درک را دارد که آن مبدئی که سر نخ تمامی امور آن جا است، و رکنی که در تحقق و وجود هر حاجت از حوائجش بدان اعتماد و دلگرمی دارد، غیر این اسباب ظاهری است، و لازمه این درک آن است که اعتماد کامل و رکون تام به این اسباب نداشته باشد، به طوری که به کلی از آن سبب تام و حقیقی غافل بماند، و هر چیزی را مستند به سبب های ظاهریش بیندارد.

آری انسان با کم ترین دقت و توجه ملتفت به این نکته می شود، حال اگر سؤالی کند و حاجتی بطلبد و حاجتش هم برآورده گردد، از این برآورده شدن کشف می کند سؤالش سؤال از پروردگارش بوده، و حاجتی که داشته و از راه شعور باطنی خود آن را تشخیص داده از طریق اسباب ظاهری به درگاه پروردگارش رسیده، و از آن جا به وی افاضه شده است، و اگر همین حاجت را از سببی از اسباب ظاهری بخواهد، از کسی خواسته که شعور فطری و باطنیش حکم می کند به اینکه آن سبب، برآورده حاجتش نیست، بلکه خیال می کرده که آن سبب برآورده حاجتش می باشد، و قوه خیالیش به عللی غیر از شعور باطنی به حاجت، آن سبب را در نظرش برآورده حاجت تصویر کرده، و این در همان مواردی است که باطن آدمی مخالف با ظاهر او است.

مثالی که می توانیم در این جا بیاوریم این است که، بسیار می شود انسان چیزی را دوست دارد، و به آن اهتمام می ورزد، تا آنکه آن را به دست می آورد و می بیند که همین محبوبش مزاحم و مضر به منافی است که برای او مهم تر و محبوب تر است، ناگزیر از آن دست برمی دارد، و محبوب تر را می گیرد، و بسیار می شود

که از چیزی نفرت دارد، و به خاطر حفظ منافعتش از آن می‌گریزد، ولی تصادفاً به همان چیز برمی‌خورد، و می‌بیند برخلاف آن چه می‌پنداشت از منافی که به خاطر آن از این می‌گریخت سودمندتر و بهتر است.

کودک مریض از نوشیدن دوی تلخ می‌گریزد، و در عین اینکه طالب بهبودی خویش است، از خوردن دوا گریه می‌کند، این انسان با شعور باطنی و فطریش صحت و سلامتی را می‌خواهد، و به زبان فطرت درخواست آن را دارد، هر چند که به زبان سر و با عملش خلاف آن را درخواست می‌کند.

پس معلوم می‌شود انسان در زندگی دو نظام دارد، یک نظام به حسب فهم فطری و شعور باطنی، و نظامی دیگر به حسب تخیل، نظام فطریش از خطا محفوظ است، و در مسیرش دچار اشتباه نمی‌شود، و اما نظام تخیلیش بسیار دست خوش خبط و اشتباه می‌شود، چه بسا می‌شود که آدمی به حسب صورت خیالیش چیزی را درخواست می‌کند، و جدا می‌طلبد و نمی‌داند که با همین سؤال و طلبش درست چیز دیگری مخالف آن می‌خواهد، پس باید حدیث را به همین معنا توجیه کرد، و این همان معنایی است که از کلام علی (علیه السلام) که به زودی می‌آید که فرمود: «عطیه و بخشش به قدر نیت است» (1)، به چشم می‌خورد. (2)

ج: در کتاب دعوات تألیف راوندی آمده: «خدای تعالی در تورات به بنده خود خطاب کرده می‌فرماید: تو هر وقت بنده ای از بندگان مرا نفرین کنی که به خاطر ظلمی که به تو کرده، نابودش کنم، در همان وقت کسی هم هست که تو را نفرین می‌کند به خاطر ظلمی که تو به او کرده ای، اگر می‌خواهی هم نفرین تو را مستجاب می‌کنم، و هم نفرین او را، و اگر بخواهی، استجابت نفرین هر دو را تا روز قیامت تأخیر می‌اندازم». (3)

سرّ این معنا روشن است، برای اینکه وقتی کسی چیزی را به نفع خود مسألت می‌نماید لابد به آن راضی هم هست، و وقتی به آن راضی و خشنود باشد باید به هر چه که از هر جهت مثل آن است نیز راضی باشد، وقتی علیه ستم‌گر خودش نفرین می‌کند، و انتقام را می‌خواهد به خاطر اینکه ظلم کرده، باید به طور کلی از انتقام گرفتن از ستمگر راضی باشد، و آن را دوست بدارد، پس اگر خودش هم ستم‌گر باشد نفرین علیه ستمگرش نفرین علیه خودش هم هست، چون گفتیم او با نفرین کردنش می‌فهماند که انتقام از ستم‌گر را دوست می‌دارد، حال اگر این انتقام را نسبت به خودش هم دوست بدارد، که هرگز دوست نمی‌دارد، به بلائی گرفتار می‌شود که آن را برای غیر خودش درخواست کرده بود، و اگر دوست ندارد در حقیقت نفرینی و دعائی از او سر نزده، بلکه فقط گفتاری زبانی بوده. (4)

د: اینکه فرمود: «عطیه به مقدار نیت است»، منظورش این بوده که استجابت همواره مطابق دعا است، پس آن چه سائل بر حسب عقیده قلبیش و حقیقت ضمیرش از خدا می‌خواهد، خدا به او می‌دهد، نه آن چه که گفتارش و لقلقه زبانش اظهار می‌دارد، چون بسیار می‌شود که لفظ آن طور که باید مطابق با معنای

ص: 117

1- غرر الحکم/193.

2- ترجمه تفسیر المیزان ج 2/49.

3- دعوات/25.

4- ترجمه تفسیر المیزان ج 2/54.

مطلوب نیست، که بیان گذشت، بنا بر این جمله مورد بحث بهترین و جامع ترین کلمه است برای بیان ارتباط میان درخواست و اجابت.

و چگونه جامع ترین کلمه نباشد؟ با اینکه در کوتاه ترین عبارت موارد بسیاری از دعاهایی را که مستجاب نمی شود بیان کرده، که چرا نمی شود؟ مانند موردی که اجابت طول می کشد، و موردی که خیر دنیایی مسؤول با خیر مهم تر دنیایی و یا آخرتی تبدیل می شود و موردی که خواسته دعا کننده به صورت دیگری غیر صورتی که خواسته مستجاب می شود که سازگارتر به حال سائل است، چون بسیار می شود سائل نعمتی گوارا درخواست می کند، که اگر فوراً به او داده شود گوارا نمی شود، لذا اجابتش تأخیر می افتد تا سائل تشنه تر شود، و نعمت نام برده گواراتر گردد، چون خودش در سؤال خود قید گوارا را ذکر کرده بود، پس در حقیقت خودش خواسته که اجابتش تأخیر افتد، و هم چنین مؤمن که به امر دین خود اهتمام دارد، اگر حاجتی را درخواست کند که برآورده شدن آن باعث هلاکت دین او می شود، و او خودش اطلاع ندارد، و خیال می کند برآورده شدن آن حاجت سعادت او را تأمین می کند، در حالی که سعادت او در آخرت او است، پس در حقیقت درخواست او در خواست سعادت در آخرتش است نه دنیا، و به همین جهت دعایش در آخرت مستجاب می شود نه در دنیا. (1)

شاهد

1- ولید بن صبیح: در میان راه مکه و مدینه با امام صادق (علیه السلام) همراه بودم. سانلی آمد و حضرت فرمان داد به او چیزی داده شود.

سپس دیگری آمد و فرمان داد به او چیزی داده شود.

سپس دیگری آمد و فرمان داد به او (هم) چیزی داده شود.

سپس شخص چهارمی آمد. پس حضرت فرمود: خدا سیرت کند.

بعد از آن به ما رو کرده و فرمود: چیزی که بخواهیم به او بدهیم، داریم و لکن می ترسیم یکی از آن سه کس باشیم که خدا دعائی از آنان را اجابت نمی کند: کسی که خدا به او مالی داده و آن را در غیر موردش خرج کرده و سپس بگوید: بار خدایا! به من روزی بده، پس دعایش مستجاب نشود. و مردی که بر زن خود نفرین می نماید تا خدا او را از وی راحت کند با اینکه خدای عزّ و جلّ امر (طلاقش) را به او واگذار کرده است. و مردی که همسایه خود را نفرین می کند با اینکه خدای عزّ و جلّ برای او راهی مبنی بر اینکه از همسایگی او به جای دیگر رفته و خانه خود را بفروشد، قرار داده است. (2)

2- شخصی به نام علاء بن کامل خدمت امام صادق (علیه السلام) آمده، در مقابل ایشان نشسته و گفت: از خداوند بخواهید تا به زندگیم گشایش و وسعت رزقی بدهد.

ص: 118

1- ترجمه تفسیر المیزان ج 2/52.

2- کافی ج 2/510.

امام فرمودند: برایت دعا نمی کنم. آن را همان طور که خداوند دستور داده به دست آور. (خداوند امر کرده که روزی را با کار و تلاش بجوئی، اما تو می خواهی در خانه خود بنشینی و با دعا روزیت برسد). (1)

سؤالات

سؤال اول: آیا چیزی به نام شانس، حقیقت خارجی دارد؟

جواب: اگر منظور از شانس، رخ دادن حوادث بدون حساب و کتاب و خارج از مشیت و اراده خداوند باشد، که چنین چیزی بطلانش واضح است و اما اگر غرض قسمت و نصیبی باشد که خداوند بر اساس حکمتش برای بندگان قرار داده، صحیح است.

سخن اولیاء الله

علامه محمدتقی جعفری: مسلم است که تنها وسیله به دست آوردن محصول و نتیجه، کار و کوشش است که باید انجام داد. این قانون پایدار در هیچ نقطه ای از تاریخ حیات و در هیچ یک از شئون انسانی، استثنائی ندارد.

آن ساده لوحان که دست یافتن بعضی از مردم را به برخی از موضوعات بدون کار و کوشش، استثناء و یا نقض قانون مزبور تلقی می کنند و شانس و بخت و اتفاق را مانند واقعیت می پذیرند، از دو نکته مهم غفلت می ورزند:

یکی اینکه امتیازات و منافع را که گاه گاهی بعضی از انسان ها بدون تلاش به دست می آورند، چنین نیست که معلول هائی باشند که بدون علت در اختیار آنان قرار گرفته باشند.

توضیح اینکه؛ هیچ واقعییتی در این جهان بدون علت به وجود نمی آید، نهایت این است که به جهت موضع گیری های مخصوصی که داریم، گاهی عوامل آن رویدادها را درک می کنیم و گاهی آن عوامل از حیطة موضع گیری ما بیرون است و آن ها را درک نمی کنیم، ولی مسلم است که به وجود آمدن هر رویدادی از علت خود، احتیاج به کار و فعالیت دارد. مثلاً یک سیب در شاخه درخت، محصول کار و فعالیتی است که در درخت صورت گرفته است. یک عدد استکان که در اختیار من قرار گرفته است، به وسیله کار و فعالیت انسان و ماشین به صورت فعلی در آمده است که امروز من می توانم از آن بهره برداری نمایم.

نتیجه ای که از این اصل می گیریم این است که هیچ موجودی در این عالم نیست مگر اینکه از گذرگاه کار و فعالیت عبور کرده به صورت فعلی خود در آمده است.

دوم اینکه ارتباط آن موضوع با من که هیچ کار و کوششی درباره آن انجام نداده ام، انواع گوناگونی دارد:

1- من کاری انجام داده ام که دارای علت های متعدد بوده است و من برخی از آن ها را منظور نموده، دیگر جنبه های آن را نمی دانستم یا هدف گیری نکرده بودم. در این مورد، بروز نتایج مغفوله کار، برای من شانس و بخت و اتفاق جلوه می کند. به عنوان مثال درختانی را در باغچه حیاط می کاریم و منظور ما استفاده از

میوه های آن ها است. این کار سه نتیجه مطلوب دیگر به وجود می آورد: زیبایی چشم انداز، لطافت هوا، و سایه ای که مورد نیاز است.

در این گونه کارها هیچ انسان عاقلی نمی گوید که من برای به دست آوردن میوه کار کردم و اتفاقا یا از روی شانس و بخت من، سایه و لطافت هوا و منظره زیبا به وجود آمدند، بلکه از روی شعور طبیعی هر سه نتیجه غیر منظور را به همان کاری که در رویانیدن درخت صورت گرفته است مستند می سازیم.

در حقیقت چهار بعدی بودن کار را درک می کنیم و می فهمیم که ما می توانستیم هر چهار بعد کار مزبور را هدف گیری نموده و نتایج آن ها را به علل مشخص آن ها منسوب بسازیم... .

در حقیقت نام گذاری این موارد به بخت و شانس، ناشی از جهل و بی اطلاعی ما از ابعاد و استعدادهای متعدد کاری است که انجام داده ایم و ناشی از موضع گیری ما است که در آن قرار گرفته ایم.

2- رویدادهای پیش بینی نشده که خود در مجرای قانون علیت، تحقق پیدا می کنند و در منطقه مالکیت و اختصاص انسان قرار می گیرند، با شانس و بخت و اتفاق تفسیر می شوند، ولی چنان که گفتیم: در این جهان هستی هیچ پدیده و رویدادی بدون قانون به وجود نمی آید، این جهل و بی اطلاعی ما است که رویدادهای پیش بینی نشده را به تصادف و بخت نسبت می دهیم. تاریخ نویسان عامی، حرکت آن ابر سیاه پرباران را که شبانه در واترلو بارید و یکی از اساسی ترین عوامل شکست ناپلئون را فراهم آورد، به تصادف و بدبختی ناپلئون نسبت داده اند، در صورتی که تشکل اجزای ابر و حرکت آن در مسیر معین و رسیدنش به فضای واترلو و ریختن باران در آن جبهه، همه و همه از قوانین جبری طبیعت پیروی کرده، پیش آمدن آن رویداد را حتمی ساخته بود.

آن چه که عامل گرفتاری ناپلئون در آن رویداد بود، جهل و عدم محاسبه او درباره فضا و ابر آن جبهه بود.

این نکته، جالب است که اگر لشکرکشی ناپلئون به واترلو وجود نداشت بلوخر و ولینگتون با سپاهیان کلان در آن رویداد شرکت نمی داشتند و به عبارت ساده تر اگر واترلو آن روز مانند روزها و سالیان گذشته و آینده، خالی از ناپلئون و بلوخر و ولینگتون و سپاهیانشان بود و قطعه ابر سیاهی می آمد و می بارید، هیچ کس جرأت نمی کرد بگوید: در فلان شب تصادفا قطعه ابر سیاهی در فضای واترلو پیدا شد و باریدن گرفت.

به همین جهت است که باید قبول کرد که موضوع تصادف و بخت و شانس موقعی که با آگاهی به معنای آن ها مطرح می شود، حتما پای انسان نادانی به میان آمده است که نمی خواهد به جهل خود اعتراف نماید، لذا می توان گفت: کلماتی مانند تصادف و شانس و بخت و اتفاق، ساخته تکبر مردم نادان بوده و روپوشی بر جهالت های بشری می باشند.

3- گاهی فرد یا اجتماعی از انسان ها کاری را با در نظر داشتن نتیجه معینی انجام می دهند، اما نتیجه مفروض به جهت عواملی که مزاحم بروز آن می باشند، در زمان و موقعیت پیش بینی شده به وجود نمی آید، ولی در عین حال در سطوح زیرین واقعیات و رویدادها، به وجود و تقویت خود ادامه می دهد و پس از گذشت زمانی یا در موقعیت دیگری نتیجه مفروض را به تنهایی یا مخلوط با نتایج دیگری ابراز می کند و عامیان بی اطلاع از حقیقت آن کار، نتیجه مزبور را به شانس و بخت و اتفاق نسبت می دهند.

مطلب سوم که اکنون مطرح کردیم، اگر چه شباهتی به مطلب یکم دارد، ولی تفاوتی میان آن دو وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. آن تفاوت این است که در مطلب یکم، نتایج مغفوله به طور مستقیم، با کار انجام شده مربوط بوده و بدون احتیاج به گذشت زمان یا دگرگونی موقعیت، بروز می کنند، در صورتی که در مطلب سوم نتایج مغفوله به طور مستقیم و بدون فاصله زمانی و دگرگونی موقعیت، به وجود نمی آیند، بلکه به گذشت زمان و سپری شدن تحولات نیاز دارند.

4- عوامل ماورای نمودهای طبیعی که محسوس نیستند، در شیوع و رواج مفاهیم تصادف و شانس و بخت، نقش قابل توجهی دارند. این گونه عوامل از نیروها و فعالیت های روانی آدمیان سرچشمه می گیرند.

معمولاً چنین است که ما نتایج و خواص فعالیت ها و انفعال های روانی را در نمودهایی منحصر می کنیم که در دنبال آن ها ظاهر می شوند و گمان می کنیم که هرگونه فعالیتی نتیجه ای مشابه خود را فوراً به وجود می آورد، در صورتی که ممکن است فعالیتی یا انفعالی در روان ما به جریان بیفتد و به اضافه نتایج سطحی، آثار و خواصی فعال را در سطوح عمیق روان تولید کند.

این آثار و خواص بعدها در موقعیت های مناسب دست به کار می شوند و نمودهای روانی دیگری را به وجود می آورند و چون ما از ارتباط میان این نمودها و فعالیت ها و انفعالات گذشته آگاهی نداریم، خیال می کنیم آن نمودها اموری تصادفی و اتفاقی و مربوط به بخت و شانس می باشند، مانند عقده های عمیق روانی که در آغاز به وجود آمدن، نمودهایی ناچیز نشان می دهند و سپس با گذشت زمان و بروز اختلالات روانی متنوع، نتایج و خواص ریشه دار خود را بروز می دهند و بالعکس ممکن است یک رفتار عقلانی صحیح و روش عاطفی درست، رشدی مخصوص در روان ایجاد کند که نتایج و خواص محاسبه نشده ای را در دنبال خود بیاورد و مردم عامی که اطلاعی از این علت ندارند، آن نتایج و خواص را شانس و بخت و تصادف بنامند.

5- رویدادهای دیگری وجود دارند که از عوامل فوق طبیعی سرچشمه می گیرند و مردم ناآگاه گمان می برند که آن رویدادها بدون علت بوده و تصادفی و شانسی و اتفاقی می باشند.

بعضی از آگاهان هم هستند که این نوع رویدادها را به عللی مجهول یا به اصول پیش ساخته ذهنی نسبت می دهند. به عنوان مثال انفجار اولین ماده خلقت که تدریجاً به صورت کهکشان ها در آمده است، مورد اختلاف نظر قرار گرفته است. عامیان و آن گروه از دانشمندان که اگر این حادثه بنیادین را به علت فوق طبیعت نسبت بدهند، اصول پیش ساخته آنان مختل می گردد، تصادف و اتفاق را پیش می کشند، همان عنوانی که اگر در آزمایش گاه های علمی درباره ناچیزترین پدیده به کار برود، به کار برنده آن را فوراً از آزمایش گاه به بیمارستان روانی منتقل می سازند، چون هیچ علتی برای انفجار مزبور جز علت برین (1) که مشیت خداوندی نامیده می شود وجود ندارد، لذا می گوئیم: این رویداد بزرگ، کار آن خالق بی چون است و بس.

اکتشافات و انتقال های ذهن بشری به مجهولات پشت پرده معلومات نیز از این قبیل است، یعنی با پذیرفتن این جریان طبیعی که باید مکتشف و مخترع برای راهیابی به مجهول، از راه منطقی و تجربی

بکوشد و حرکت نماید، آخرین عامل انتقال، مشیت خالق توانا است که چراغی در فضای ذهن مکتشف روشن می سازد و مجهول را به او نشان می دهد.

اگر کسی به خود جرأت بدهد و این گونه دخالت فوق طبیعی را در ذهن انسان ها منکر شود، چنین شخصی با نظر به عینی نبودن روابط ضرورت میان حلقه های رویدادها (علل و معلولات)، بایستی همه حوادث و وقایع طبیعت را در هر لحظه و در هر مورد، تصادف و اتفاق بداند. (1)

سؤال دوم: اعتقاد به دعا بر فعالیت های اجتماعی اثر منفی دارد و همانند آبی است که به روی شعله های فروزان کوشش ها و تلاش های پرثمر پاشیده می شود و آن ها را به خاموشی می کشاند. مؤمنان با این اعتقاد که دعا سلاح یا ترس (سپر) مؤمن است به جای آشنایی به سلاح های دیگر و کاربرد آن ها در برابر دشمن، تنها دست به دعا برمی دارند و هم چنین برای مبارزه با فقر، دعا را جانشین صنعت، تکنیک، گسترش کشاورزی و دست یابی به منابع مختلف حیاتی می نمایند، و اثر تخدیری چنین تعلیماتی نیاز به بحث ندارد. (2)

جواب: انکار نمی کنیم که دعا یکی از تعلیمات مسلم مذهبی است، تا آن جا که در قرآن به دفعات دعوت به آن شده و وعده اجابت در برابر آن داده شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (3) «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم».

و نیز: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (4) «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی بخوانید».

و نیز: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (5) «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید».

حتی قرآن می گوید: به خاطر همین دعاست که خداوند به شما اعتنا می کند: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (6) «بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد».

و نیز انکار نمی کنیم که در روایات اسلامی تأکید فراوانی بر این موضوع شده است.

ولی تمام بحث در این است که باید مورد دعا از یک سو، و مفهوم آن از سوی دیگر، و شرایط پذیرش آن از سوی سوّم، روشن گردد.

از نظر تعلیمات اسلامی، دعا مخصوص موردی است که تمام تلاش ها و کوشش های ممکن، انجام گردد و آن چه در توان و قدرت آدمی است، برای رسیدن به هدف های سازنده و مثبتی که دارد به کار گرفته شود و در نارسایی ها و آن چه از دایره توان او بیرون است متوجه دعا شود.

ص: 122

1- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج 4/13.

2- پیدایش مذاهب/91.

3- سوره غافر/60.

4- سوره اعراف/55.

5- سوره غافر/14.

مذهب هرگز دعا را جانشین اسباب و عللی که در دسترس آدمی است قرار نداده بلکه آن را چیزی مافوق آن ها قرار داده، همان جا که هیچ راه و وسیله دیگری جز دعا ندارد و تنها روزنه امید، استمداد از نیروی مافوق نیروی لایزال مبدأ جهان هستی می باشد.

به این ترتیب هر دعایی که واجد این شرط نباشد، یک نوع تحریف و مسخ نسبت به حقیقت و مفهوم دعا محسوب می گردد. پیدا کردن این شرط اصولی در منابع مذهبی کار مشکلی نیست؛ به عنوان مثال در جلد دوم اصول کافی ابواب فراوانی درباره دعا داریم که دو باب آن به بحث ما ارتباط دارد: یک باب تحت عنوان: «من تستجاب دعوته؛ کسانی که دعایشان مستجاب می شود» و باب دیگر تحت عنوان: «من لاتستجاب دعوته؛ کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود».

در باب اول از جمله دعاهایی که به اجابت می رسد «دعوة الامام المقسط» و «دعوة الولد الصالح لوالديه» و «دعوة الوالد الصالح لولده» و «دعوة الغازی فی سبیل الله» در طی روایات مختلفی ذکر شده است که هر کدام از این تعبيرات به تنهایی گواهی بر این گفتار است، زیرا اولی دعای امام و پیشوای عادل و دومی فرزند صالح و سومی پدر شایسته و چهارمی جنگ جویان در راه خداست. در باب دوم از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«أَرْبَعَةٌ لَا تَسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ.

1- رَجُلٌ جَالَسَ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ!؟

2- وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا، فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ اجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ؟

3- وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ!؟

4- وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَادَّاهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالَ لَهُ، أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ!؟» (1)

خلاصه روایت این است که چهار گروه دعایشان به اجابت نمی رسد: انسان سالم بی کار، کسی که همسر ناسازگار دارد، اما رهایش نمی کند و کسی که سرمایه خود را به خاطر ندانم کاری از دست داده و کسی که بدون گرفتن مدرک، پول خود را به دیگری داده و او انکار می کند.

این روایات با صراحت می گوید: دعا را نمی توان جانشین کوشش برای طلب روزی، نجات از دست همسر ناصالح، جبران سرمایه از دست رفته، و جانشین اسناد مربوط به طلب و بدهی کرد و آن هائی که با توانایی بر انجام کاری یا پیش گیری از خطری دست به دعا بر می دارند، پاسخ منفی به آن ها داده می شود.

مجاهدی که تمام نیروهای خود را بسیج کرده و حد اکثر توانایی خود را به کار گرفته و در مسیر هدف تا آخرین حد قدرت، به پیش رفته دعای مستجابی دارد.

فرزند صالح و پدر درست کاری که وظایف خود را در حق فرزندان ایفا کرده و صلاحیت آن ها محرز گشته، دعایشان مستجاب است.

و نیز پیشوای دادگری که برای دادخواهی مظلومان به پا خاسته و برای گرفتن حقّ ستم دیدگان آن چه در توان داشته، انجام داده و در نارسایی ها و آن چه خارج از قلمرو قدرت اوست، دست به دعا برداشته، پاسخ منفی نخواهد شنید.

اما افراد تنبل که با استتار در زیر چتر دعا، وظایف قطعی و حتمی خود را به دست فراموشی سپرده اند، و تصوّر می کنند دعا یعنی به هم ریختن نظام عالی طبیعت که: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ». (1) و قانون متقن: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (2) «و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست»، هرگز دعای آن ها به هدف اجابت نخواهد رسید، زیرا راه را گم کرده اند.

مفهوم دعا، پس از آنکه دانستیم که دعا در مورد نارسائی های قدرت است، نه در مورد توانایی و قدرت، و به عبارت دیگر دعای مستجاب دعایی است که به مضمون: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (3) «ای کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد» به هنگام اضطرار و عقیم ماندن تمام تلاش ها و کوشش ها انجام گیرد، روشن می شود که مفهوم دعا، درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد، از کسی که قدرتش بی پایان و هر امر ممکنی برای او آسان است.

ولی این درخواست نباید تنها از زبان انسان صادر شود بلکه باید از تمام وجود او برخیزد و زبان در این قسمت، نماینده تمام ذرات هستی و اعضا و جوارح باشد، قلب و روح از طریق دعا پیوند نزدیک با خدا پیدا کند، و همانند قطره ای که به اقیانوس بی پایان می پیوندد اتصال معنوی با آن مبدأ بزرگ قدرت بیابد....

البته باید توجه داشت که نوع دیگری از دعا داریم که در احادیث اسلامی نیز به آن اشاره شده که حتی در موارد قدرت و توانایی نیز انجام می گیرد، در حالی که جانشین «اسباب ممکن» نمی شود، و آن دعایی است که نشان دهنده عدم استقلال قدرت های این جهان در برابر قدرت پروردگار است؛ به عبارت دیگر مفهوم آن توجه به این حقیقت است که اسباب و عوامل طبیعی هر چه دارند از ناحیه او و به فرمان اوست؛ به عنوان مثال: اگر به دنبال دارو می رویم و از آن شفا می طلبیم به خاطر آن است که او، آن اثر را به آن دارو بخشیده است.

کوتاه سخن اینکه دعا نوعی خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی هاست، به همین جهت در سخنان حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ» (4) «خداوند دعای غافلان را مستجاب نمی کند».

و در حدیث دیگر از امام صادق (علیه السلام) به همین مضمون می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ». (5) و این خود پایه ای برای یکی از فلسفه های دعاست. (6)

ص: 124

1- کافی ج 1/183.

2- سوره نجم/39.

3- سوره نمل/62.

4- کافی ج 2/473.

5- همان.

6- پیدایش مذاهب/92.

نتیجه: انسان، موظف است برای رسیدن به مقصودش هر قدر که می تواند، تلاش نماید و موارد خاص (و اینکه گاهی خداوند قانون اسباب و علل ظاهری را در انجام شدن یا نشدن کاری نادیده می گیرد) را بهانه تبلی و کم کاری خویش نسازد.

شاهد

1- مرحوم حاج سید عباس شاهرودی: مرض ناخوش و صعب العلاجی عارض من شده و به هر دکتري مراجعه کردم چاره پذیر نشد تا این که از همه وسایل عادیه به کلی ناامید شدم و در آن موقع فرصت را برای توسل غنیمت شمرده و به حضور مبارک حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه مشرف شده و عرض کردم: یا ابن رسول الله (علیهما السلام)! تا حال که برای شفای خود جسارت نمی کردم، برای این بود که مبادا عرضم به شرف قبول نرسد و بفرمائید: خداوند برای هر دردی دوائی قرار داده که بایستی به وسیله آن مردم مداوا نمایند، ولی من فعلاً از اسباب عادیه (طبابت) مأیوس شده ام اینک به در خانه تو آمده ام که شفای دردم را از حضرت پروردگار بخواهی.

سپس در این مضمون یک سری صحبت و عرض حاجت کرده و درخواست شفاعت نمودم.

چون از حرم بیرون آمدم و به کفش داری رسیدم ناگاه به قلبم خطور شد (مثل اینکه کسی به من گفت) مقل ارزق بخور و این خیال رفته رفته در دلم قوت گرفت تا تصمیم گرفتم که چند روز مقل ارزق بخورم و به خوردن آن مواظبت نمایم.

از آن روز، شروع به خوردن آن کردم که مفید واقع شده و معلوم گشت که یگانه چاره بیماری من همان بوده و در مدت خیلی کم، ریشه آن مرض کننده شد. (1)

2- دانشجویی برای تحصیل علوم دینی به (نجف اشرف) رفت و پس از چند ماهی فهمید که درس خواندن کاری پرمشقت است.

با خود گفت: خوب است به حرم حضرت باب الحوائج أبو الفضل العباس (علیه السلام) رفته و از او بخواهم در حق من دعا کند و بدون زحمت درس خواندن، به درجه اجتهاد برسم.

پس به حرم رفت و چند شبی به امید اینکه به نتیجه مطلوب برسد، به گریه و دعا و درخواست، مشغول شد.

پس از ساعت ها گریه و زاری، یک شب به خواب رفت و در عالم رؤیا حضرت را دید که به خادمان فرمود: زود چوب و فلک بیاورید (که) می خواهم این جوان را شلاق بزنم.

ص: 125

1- کرامات الرضویه (علیه السلام) / چاره دردها.

جوان با ترس و وحشت عرض کرد: چه گناهی کرده ام؟!

حضرت فرمود: چه گناهی بالاتر از اینکه به جای درس خواندن و مطالعه و تحقیق، تنبلی و تن پروری را پیشه ساخته ای. اگر می خواهی مجتهد شوی برو مثل دیگران درس بخوان تا ما هم کمکت کنیم. (1)

3- حجة الاسلام علی میرخلف زاده: در مدرسه (باقریه در کوشک) اصفهان بودم که با شیخ پیرمردی از اهل خوزستان آشنا شدم. به او گفتم: از کراماتی که از آقا حضرت ابا الفضل (علیه السلام) با چشم خود دیده اید برایم نقل کنید.

گفت: وقتی که جوان بودم هر چه درس می خواندم توی مغزم نمی رفت تا اینکه یک روز در کتابی خواندم که: «طلبه ای هر چه درس می خواند نمی فهمید و درس نخوانده می خواست عالم شود. او به حضرت ابا الفضل (علیه السلام) متوسل می شود تا اینکه یک شب خواب می بیند حضرت چوب در دست دارد و می خواهد او را بزند، حضرت به او فرمود: باید بروی درس بخوانی. از خواب بیدار می شود و دنبال درس را می گیرد و از علماء می شود».

تا این داستان را دیدم دلم شکست و گریه زیادی کردم و بعد خوابم برد. در عالم خواب دیدم آقا حضرت ابا الفضل (علیه السلام) مقداری شربت به من عنایت فرمود.

وقتی که از خواب بیدار شدم و سراغ کتاب رفتم، دیدم همه را متوجه می شوم. هنگامی که سر درس رفتم، از استادام اشکال می گرفتم.

یک روز از بس از استادام اشکال گرفتم از دستم خسته شد. بعد از درس در گوشم فرمود: آن چه که حضرت ابا الفضل (علیه السلام) به تو داده، به من هم عنایت کرده، این قدر سر درس اشکال تراشی نکن. (2)

نکات

نکته اول: خداوند در مواردی اندک بنا به دلایلی خاص، سنت و قانون اسباب و عللش را نادیده گرفته و بدون اسباب و وسائل نیز انسان را به خواسته اش می رساند.

شاهد

1- حاج علی آقا سلمان منش: من در طفولیت به مکتب نرفتم و بی سواد بودم و در اول جوانی سخت آرزو داشتم بتوانم قرآن مجید را بخوانم.

تا اینکه شبی با دل شکسته به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای رسیدن به این آرزو متوسل شدم.

در خواب دیدم کربلا هستم. شخصی به من رسید و گفت: در این خانه بیا که تعزیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در آن برپاست و استماع روضه کن.

1- كرامات العباسيه (عليه السلام) / تلاش و توسل.

2- كرامات العباسيه (عليه السلام) / شربت.

قبول کرده و وارد شدم. دیدم دو نفر سید بزرگوار نشسته اند و جلو آن ها ظرف آتشی است و سفره نانی پهلوی آن ها است.

پس قدری از آن نان را گرم نموده و به من مرحمت فرمودند و من آن را خوردم و سپس روضه خوان، ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) کرد و پس از تمام شدن، از خواب بیدار شدم.

حس کردم به آرزوی خود رسیده ام، پس قرآن مجید را باز کردم و دیدم کاملاً می توانم بخوانم و بعد در مجلس قرائت قرآن مجید حاضر شدم. اگر کسی غلط می خواند یا اشتباه می کرد به او می گفتم. حتی استاد قرائت هم اگر اشتباهی می کرد، می گفتم.

استاد گفت: فلانی! تو تا دیروز سواد نداشتی، قرآن را نمی توانستی بخوانی، چه شده که چنین شده ای؟

گفتم: به برکت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مقصد رسیدم. (1)

2- علی مقدادی اصفهانی (فرزند حاج شیخ حسن علی اصفهانی): در سال 1359 هجری قمری، باغی در ده سمزقند برای سکونت خریدیم.

صاحب باغ در هنگام تحویل لوازم و ابزار باغبانی، تفنگ سر پری را هم در برابر مبلغ چهار تومان به ما داد و گفت: چون در این جا حیوانات از قبیل شغال و رویاه مزاحم می شوند، وجود این تفنگ به عنوان مترسک برای راندن آن ها مفید است.

خانه ما در این باغ برجی شکل، دو طبقه و دارای دیوارهای بلند بود.

نیمه یکی از شب های زمستان بود که پدرم رحمة الله علیه مرا از خواب بیدار کردند و فرمودند: دزدی به باغ وارد شده و در اندیشه بالا آمدن از دیوار خانه است، لازم است پیش از آنکه اسباب زحمت ما و خودش گردد، تفنگ را خالی کنی تا بگریزد.

گفتم: پدر جان! شما در این اطاق در بسته و از پشت این دیوارهای ضخیم خانه، چگونه آگاه شدید که دزد وارد باغ شده است و اندیشه او را چگونه دریافتید؟

فرمودند: روی بام برو و نگاه کن. هم اکنون آن مرد در میان باغ، به درخت توت تکیه کرده و مشغول دود کردن سیگار است.

به بام رفتم و باغ را که در زیر نور مهتاب نقره ای رنگ شده بود، از نظر گذراندم. با تعجب دیدم مردی به درخت توت تکیه کرده است و سیگار می کشد.

فرود آمدم و تفنگ را خالی کردم و به اطاق خود رفتم.

بامداد همان روز از پدرم پرسیدم: شما که از پشت در و دیوار و آن همه حاجب و مانع، در شب، دزدی را می بینید و حتی بر اندیشه اش آگاه می گردید، چرا کاری نکردید که او از این خیال، منصرف شود؟

فرمودند: پس خداوند برای چه تفنگ را خلق کرده است؟ باید که از این اسباب استفاده کرد. تا جایی که می توان دشمن را با وسائل موجود، دفع کرد، نباید از طرق دیگر کار کرد، اما در صورتی که وسیله ای یافت نمی شد، آن گاه بدون اسباب عمل می کردیم، چون اسبابی نبود که بتوان با آن از پشت دیوارها دزدی را دید و بر اندیشه اش آگاه شد، از این رو بدون اسباب، بر این حادثه اطلاع یافتیم، ولی برای دفع شر او اسباب موجود کافی است و لازم بود که از آن استفاده کنیم. خداوند متعال هر چه خلق کرده، عبث و بیهوده نبوده است و باید از آن ها در جای خود، بهره گرفت و قدرت باطن نباید موجب تعطیل اسباب ظاهری شود، زیرا این وضع، منافی با حکمت آفرینش حضرت حق خواهد بود. (1)

3- میرزا حسین نوری (صاحب کتاب دارالسلام) از قول یکی از علماء: در یکی از شب های ماه رجب نیت کردم تا فردا را روزه بگیرم. با خود گفتم: شام نمی خورم و به جایش سحری می خورم، اما به هنگام سحر خواب مانده و کمی قبل از طلوع آفتاب بیدار شدم.

نفسم شروع به اذیت نمودن کرده و مرا از گرسنگی ترساند، اما من بر او غلبه نموده و روزه ام را ادامه دادم.

نزدیک ظهر کمی خوابیدم. در خواب مجلسی دیدم که در آن غذائی که قابل توصیف نیست، آماده بود.

من از آن غذا این قدر خوردم تا سیر شدم. تا به آن روز، غذائی به آن خوشمزگی نخورده بودم.

وقتی که از خواب بیدار گشتم، دیدم سیر شده ام بدون اینکه معده ام سنگین شده باشد، مثل بهشتیان. (2)

نکته دوم: در بعضی مواقع بنا به دلالتی خاص، خداوند، حتی با وجود فراهم بودن تمامی اسباب و علل ظاهری، کاری را به سرانجام نمی رساند.

سخن حجج الله

حسن بن علی المجتبی (علیهما السلام): و به تو (خداوند) از زحمت و تلاشی که در آن برای من رزق و روزی ای مقدر نشده باشد، پناه می برم. (3)

شاهد

شیخ عباس تهرانی از قول حاج سید علی تاجر قمی: من در تهران در مجلسی بودم. یکی از حضار روی به حاکم کاشان کرد و گفت: شما در مدت حکومت خود در کاشان در آن جا چه دیدید؟

گفت: در کاشان رسم بود که مردم غالباً از بیم عقرب روی تخت می خوابیدند و بعضی هم احتیاطاً پایه تخت را توی آب می گذاشتند که جانور از پایه تخت بالا نرود، من نیز به این اسلوب جای خود را درست کرده

ص: 128

1- نشان از بی نشان ها ج 1/70.

2- ترجمه دار السلام ج 3/35.

بودم، پشه بند هم که داشتم، پس با نردبان بالا می رفتم و بعد هم نردبان را برمی داشتند و دیگر راه احتمال آمدن جانور از هر جهت بسته بود.

یک شب در خواب دیدم که عقربی توی پشه بند از ساق پای من بالا آمد و روی سینه ام نشست. یک نفر به آن جانور گفت: تو در این جا چه می کنی؟!

گفت: آمده ام به این شخص حالی کنم ما مأمور به گزند و آسیب تو نیستیم و الا تو هر قدر مراقبت کنی از دست ما نمی توانی خلاص بشوی.

من در این جا از وحشت بیدار شدم. از قضاء دیدم عقربی روی سینه من در پشه بند نشسته است صدا زدم، خدمت کاران آمده و او را گرفتند. (1)

نکته سوم: اسباب و علل گاهی مادی و ظاهری اند و گاهی معنوی و غیرظاهری. ما معمولاً برای رفع نیازهای روزمره خویش از اسباب و علل مادی و ظاهری کمک می گیریم. مثلاً برای رفع تشنگی از آب، رفع گرسنگی از غذا، و برای به دست آوردن مال و ثروت از کسب و کار استفاده می نمائیم، اما این تمام قصه نیست. گاهی اوقات نیز اموری که معنوی و غیر مادی اند باعث به وجود آمدن بعضی چیزها می شود. مثلاً گاهی اوقات برای به دست آوردن رزق و روزی می توان از اعمالی مثل صدقه، کمک گرفت.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): از راه صدقه، رزق و روزی را (از آسمان) پائین بکشید. (2)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هرگاه فقیر و بی چیز شدید به وسیله صدقه با خداوند معامله نموده (و روزیتان را به دست آورید). (3)

توضیح: اگر به ظاهر امر نگاه کنیم، شاید این قضیه مضحک و خنده دار به نظر برسد که انسانی که خودش از مال دنیا بی بهره است، اگر همان مقدار کمی هم که در اختیار دارد را به عنوان صدقه بدهد به طور کامل به خاک سیاه خواهد نشست، اما در پشت این ظاهر، ابزار و وسیله ای معنوی قرار دارد که خداوند به واسطه آن، به انسان مال و منال می دهد.

مگر نه این است که روزی دهند، خدا بوده و این قدرت را دارد که بدون کسب و کار نیز به ما روزی دهد. حال اگر چنین خدایی که تمام مال و ثروت ها در اختیار اوست، بگوید: من علاوه بر اینکه در ازای پس انداز و جمع آوری مال، مال شما را زیاد می کنم، در مقابل کار دیگری به نام انفاق و صدقه (که ضد پس انداز و جمع آوری مال است) نیز ثروت تان را بیشتر می کنم، امر عجیبی است؟!

ص: 129

1- مردان علم در میدان عمل ج2/ بخش ششم، خواب دیدن قره باغی.

2- التوحید/68.

3- غرر الحکم/395.

این از عدم معرفت ما نسبت به خداوند است که گمان می‌کنیم همه چیز در ظرف اسباب و علل عادی خودش تحقق پیدا نموده و محال است که این قانون خدشه بردارد، در حالی که حق چیز دیگری است.

حقیقت این است که «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و همه چیز و همه کس در تحت سلطه و حکم و فرمان خداوند قادر متعال است و این اراده خداوند است که برای برپائی نظام جامعه بشری قانون اسباب و علل عادی را برقرار ساخته و هر جا و هر وقت که صلاح بداند از این قانون دست برداشته و با قدرت مطلقه و حکمت بی‌نهایت خویش امور را جاری می‌نماید.

و به عبارت روشن‌تر، درست است که در این جهان هستی همه چیز بر اساس قانون اسباب و علل، جاری می‌گردد، اما همه اسباب و علت‌ها آن چیزی نیست که ما می‌شناسیم بلکه بسیاری از علت‌ها از دید ما مخفی بوده و قدرت درک و شناخت آن‌ها را نداریم.

نکته چهارم: نسبت و رابطه میان دعا و قانون اسباب و علل به چه صورت است؟

باید گفت که این دو بر یک دیگر تاثیر متقابل دارند. یعنی دعا در قانون اسباب و وسایل تاثیر دارد. و قانون اسباب و وسایل نیز، در دعا. مثلا اگر تلاش و کوشش که یکی از مصادیق قانون اسباب و علل است را در نظر نگرفته و آن را با دعا بسنجیم چنین می‌یابیم که همان طور که دعا کردن در کسب و کار و تلاش تاثیر داشته و سبب می‌شود که کار و تلاش انسان به ثمر نشسته و بابرکت گردد، همان طور هم کار و تلاش باعث می‌شود انسان در دعایش زودتر به پیش رفته و با اطمینان بیشتری به حاجتش برسد. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که در کارهای روزمره و عادی که خداوند، اسباب و وسایل کارها را برای ما فراهم نموده بدون دعا نیز معمولا به خواسته‌هایمان می‌رسیم، اما در امور غیر عادی و مشکل مثل بیماری‌های صعب‌العلاج که انسان سعی و تلاش خویش را نموده و با صرف کردن هزینه‌ها و رجوع به پزشکان به دنبال شفای خویش می‌گردد، علاوه بر اسباب و وسایل به دعا نیز نیاز بیشتری احساس می‌شود و در چنین مواردی است که اقدام و حرکت انسان پا به پای دعا هر دو توأم با یک دیگر انسان را در رسیدن به هدف یاری می‌نمایند. و در چنین جاهایی است که جای گاه و ارزش دعا به خوبی نمودار و هویدا می‌گردد.

نکته: گاهی اوقات همه راه‌ها به روی انسان بسته بوده و دعا به عنوان تنها راه برای او باقی و باز می‌ماند.

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (سه مرتبه در جواب سؤال مردی مبنی بر اینکه: به باد بواسیر مبتلا شده‌ام و چیزی جز نوشیدن نیبند [نوع خاصی از شراب] آن را درمان نمی‌کند): با چیزی که خدا و رسولش حرام کرده چه کار داری؟

مریسی (1) که شب تا صبح خیس خورده و صبح می نوشیش و صبح تا شب خیس خورده و شب می نوشیش را بخور.

(مرد گفت: مریس باعث نفخ شکم می شود.

فرمود:) پس تو را به چیزی راهنمایی می کنم که از مریس مفیدتر باشد. باید دعا کنی. بلاشک دعا شفای هر دردی است. (2)

أ) مخفی نگه داشتن بلا و گرفتاری

سخن حجج الله

محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) : ای پسر! هر کس بلائی که به آن مبتلاست را از مردم بپوشاند، و از آن بلا به خدای عزّ و جلّ شکایت (و دعا) نماید، بر خداوند لازم است که او را از آن بلا خلاص گرداند. (3)

ب) باید محکم و جدی دعا نمود

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : هیچ یک از شما نگوید: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، اگر خواستی مرا مورد رحمت قرار بده، بلکه باید محکم و قاطعانه از خداوند بخواهد، زیرا او از این گونه دعا کردن ناراحت نمی شود. (4)

ج) به خیر و صلاح بودن استجاب دعا

اشاره

امورات انسان سه دسته اند:

1- بی هیچ شرطی به صلاح انسان است.

2- به شرط دعا به صلاح انسان است. (یعنی دعا بخشی از علت تشکیل دهنده آن خواسته است).

3- به هیچ نحو به صلاح انسان نیست.

دسته اول: برخی امور است که صد در صد و حتما به خیر و صلاح انسان بوده و برای تکامل بشر نیاز می باشد این گونه امورات را خداوند بدون دعا نیز به انسان می دهد.

شاهد

ص: 131

1- آب خرمایی که خوب خیس خورده باشد.

2- تهذيب الأحكام ج9/113.

3- جامع الأخبار/114.

4- مكارم الأخلاق/352.

(حُبابه والیه زنی مؤمنه بود که عمر طولانی ای داشته و در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) زیاد به حضور آن حضرت شرف یاب می شد و کسب فیض می نمود. او، هم چنین زمان چند امام را درک نموده و در زمان امام محمد باقر (علیه السلام) نیز چند مرتبه به محضر مبارک آن حضرت شرف یاب گردیده است).

این زن مؤمنه، روزی خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد. حضرت فرمود: ای حُبابه! چرا کم به پیش ما می آیی؟

اظهار داشت: سرورم! سنم زیاد، و مویم سفید، و غم و غصه هایم فراوان شده است.

حضرت به حُبابه فرمود: جلو بیا.

وقتی حُبابه نزدیک امام محمدباقر (علیه السلام) قرار گرفت، حضرت دست مبارک خود را بر وسط سر حبابه نهاد و دعائی که اطرافیان، آن را متوجه نشدند، زمزمه نمود.

ناگاه موهای حُبابه سیاه و چهره اش شاداب و جوان گشت.

حبابه، خوشحال شد و حضرت نیز از خوشحالی او شادمان گردید.

حُبابه گفت: شما را به خدایی که از انبیاء (علیهم السلام) برایتان پیمان گرفته، بفرمائید: پیش از آنکه این عالم آفریده شود، شما - اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) - چگونه بودید؟

فرمود: قبل از اینکه خداوند آدم را خلق کند، ما نوری بودیم که تسبیح خداوند سبحان را می گفتیم و به واسطه تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند در حالی که قبل از آن، خداوند را تسبیح نمی گفتند و وقتی خدای تعالی آدم (علیه السلام) را آفرید، نور ما را در او قرار داد. (1)

دسته دوم: و اما امورات نوع دوم، اموراتی اند که آن ها را به شرط دعا به انسان می دهند تا به وسیله دعا به خداوند توجه پیدا نماید.

دسته سوم: و اما این دسته آخر به هیچ نحو و تحت هیچ شرائطی به خیر و صلاح انسان نیست حال اگر انسان شب و روز گریه و دعا و تضرع نیز نماید، خداوند چنین چیزی را به بنده اش نخواهد داد مثلاً مالی را که باعث ضلالت و گمراهی و طغیان است هرگز به او نخواهد بخشید.

بحث ما در رابطه با اموری است که از سنخ دسته اخیر می باشد که خداوند بر اساس حکمتش دعای بشر را در این گونه امور یا اصلاً مستجاب نمی فرماید و یا زود اجابت نمی نماید.

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدمی زاد! دستور مرا اطاعت کن، و صلاح و مصلحت خویش را به من یاد مده. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر کس چیزی را آرزو کند و آن چیز مورد رضایت خداوند عزّ و جلّ باشد، تا

1- بحار الأنوار ج 46/285.

2- خصال ج 1/4.

آن چیز به او داده نشود، نمی میرد. (1)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): حقیقتا که فضل و کرم خداوند سبحان، حکمت او را نقض و خدشه دار نمی کند، و برای همین است که هر دعائی مستجاب نمی شود. (2)

4- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند عزّ و جلّ از بالای عرشش فرمود: بندگانم! دستور مرا اطاعت نمائید و خیر و صلاح خود را به من یاد ندهید، زیرا بی هیچ شکی من (از شما) آن را بهتر می دانم، و بر مصلحت های شما بخیل نیستم (پس اگر چیزی به خیر و صلاحتان باشد، آن را به شما خواهم داد). (3)

5- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): در حقیقت خداوند دنیا را، هم به دوستش می دهد و هم به دشمنش و (اما) آخرت را فقط به دوستش می بخشد. و واقع امر این است که مؤمنی مکانی به اندازه جای یک تازیانه برای همین دنیایش از پروردگارش می طلبد، اما به او نمی دهد، و (بر عکس) آخرت را از او می طلبد و خداوند هر چه که بخواهد به او می دهد، و (اما نسبت به کافر) قبل از اینکه برای همین دنیایش از پروردگار بخواهد، هر چیزی که بخواهد، به او می دهد، و (بر عکس) مکانی به اندازه جای تازیانه برای آخرتش می طلبد، اما ذره ای به او نمی دهد. (4)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): مردی پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده و عرض کرد: من دعا کردم، اما مستجاب نشد. حضرت فرمود: تو خداوند را با غیر صفاتش وصف کرده ای، و دعا چهار خصوصیت دارد: پاکی باطن، و حضور نیت (و قلب)، و شناخت سبب و وسیله، و انصاف در دعا. آیا دعای تو این طور دعائی بوده است. مرد گفت: نه. فرمود: پس این ها را یاد بگیر (و این گونه دعا کن). (5)

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): روا شدن حاجت ها به دست خداست، و پس از خداوند، اسباب و وسائل (انجام کارها) بندگان هستند که به دست آن ها صورت می گیرد، پس آن حاجتی را که خدا برآورده می فرماید با تشکر از او بپذیرید و آن حاجتی که از شما منع می شود، با رضایت خاطر و تسلیم و صبر، به خواسته خداوند، تن دهید، چه بسا که این محرومیت برایتان بهتر است. در حقیقت خدا صلاح شما را بهتر می داند و شما خود نمی دانید. (6)

8- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): خدایا! ... پس هرگاه حاجتم دیر ادا شود، از روی جهلم تو را ملامت می کنم و چه بسا چیزی را که دیر به من می دهی برایم بهتر باشد، زیرا تو عاقبت کارها را می دانی. (7)

ص: 133

1- امالی صدوق/578.

2- غرر الحکم/193.

3- عدة الداعی/37.

4- التمهیص/51.

5- مجموعة ورام ج1/302.

6- تحف العقول/365.

9- روایت: بنده ای به خاطر حاجتی به درگاه خدای متعال دعا می کند، تا اینکه ملائکه بر او ترحم کرده و عرضه می دارند: بارِ اِلهَا! بر بنده مؤمن خود رحم فرموده و دعوت او را اجابت نما، پس خداوند متعال می فرماید: چگونه بر او رحم کنم در چیزی که به خاطر آن چیز بر او رحم نموده ام؟ (اگر آن چیز را به او بدهم، هلاک می شود). (1)

سخن بزرگان

1- شهید آیه الله سید عبد الحسین دستغیب: باید شخص هنگام طلبیدن حاجت، برآورده شدن آن را موقوف بر صلاح دید پروردگارش قرار دهد و بگوید: «وَلَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَىٰ وَ لِي فِيهَا صَلاَحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (2)، (3) و اگر به زبان نگوید: این معنا در خاطرش باشد و گر نه اگر حالش چنین نباشد و حاجتش را در هر حال بخواهد هر چند خداوند صلاح او را نداند، پس این دعا نیست بلکه به دستور دادن به خداوند نزدیک تر است. (4)

2- آیه الله محمد تقی بهجت: استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی می فرمود: برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می کردم، بعد معلوم شد که مصلحت نبوده است. (5)

3- سید بن طاوس: بسیار می شود که در ماه رمضان در دعاهای خویش مطلوبی را خواستار می شود که اسلاف صالح امت آن را از خداوند متعال خواستار بودند، ولی این دعا کننده حقیقتاً خواستار آن نیست مثل آنکه در دعای خویش می گوید: خداوند داخل کن مرا در هر خیری که محمد و آل محمد (علیهم السلام) را در آن داخل کردی، و حال آنکه از جمله خیری که خداوند جلّ جلاله محمد و آلش (علیهم السلام) را در آن داخل فرموده، ابتلای به قتل و زندان ها و استیصال و اسارت حرم و کشته شدن فرزندان و تحمّل آزار بسیار از مردم بوده و تو ای دعا کننده! هیچ گاه میل نداری به چیزی از این امور مبتلا شوی...، پس باید قصدت در این گونه دعاها با مقتضای حالت موافق باشد به این معنی که در امثال این دعاها قصد کنی که خداوند اراده و یتّیّت درست و صواب به شما موهبت فرماید و بر حذر باش از اینکه در دعای خویش بازی گر و مسخره و غافل باشی. (6)

ص: 134

1- مسکن الفؤاد/98.

2- کتاب المزار / 123.

3- خداوند از تو می خواهد که هیچ حاجتی از حوائج دنیوی و اخروی را که رضایت تو در آن بوده و به خیر و صلاح من است را وانگذاری مگر اینکه آن را برآورده فرمائی، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان!

4- داستان های شگفت/159.

5- در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)/188.

6- شرح مناجات شعبانیه/40.

4- آیه الله ناصر مکارم شیرازی: اگر چه ما موظف به دعا هستیم و باید نسبت به اجابت آن هم امیدوار باشیم؛ ولی باید توجه داشت که برخی اوقات اجابت بعضی از دعاها به مصلحت انسان نیست، گاهی از اوقات انسان خیال می کند که سعادت او در اجابت دعاست، در حالی که خداوند از روی آگاهی می داند که شقاوت و هلاکت و نابودی او در آن است، این جاست که چنین دعاهایی اجابت نمی شود.

در این زمینه، داستان عبرت آمیز و تکان دهنده ثعلبه انصاری که با اصرار فراوان بر خواسته اش - که به مصلحت او نبود - پافشاری کرد و اجابت آن باعث بی ایمانی و اعتراض به برخی قوانین الهی شد، درس بزرگی برای همگان است.

گاهی جوانی به خواستگاری دختری می رود و جواب منفی می شنود، او التماس و درخواست زیادی می کند؛ لیکن با دعاهای فراوان هم ازدواج او صورت نمی گیرد. دل شکسته و ناراحت به زندگی ادامه می دهد. بعد از مدتی متوجه می شود که خداوند چه لطف بزرگی به او کرده که دعایش را اجابت نکرده است، زیرا شاید ثمره آن ازدواج چیزی جز فرزندان فلج نبوده است.

بنا بر این، از اجابت نشدن برخی از دعاها ایمان نگران نباشیم، زیرا امکان دارد دعای مورد نظر از همین قبیل باشد. (1)

شاهد

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی از اصحاب صفه، شخصی فقیر و با ایمان و عابد و بسیار محتاج بود، و همیشه هنگام نماز، ملازم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و از ایشان جدا نمی گشت، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم وقتی به احتیاج و عزت نفس او توجه می کرد، دلش می سوخت.

روزی (رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) به او فرمود: ای سعد! اگر چیزی به دستم رسید، تو را بی نیاز می کنم.

جبرئیل (علیه السلام) بر او نازل شد و دو درهم به حضرت داد و گفت: این دو درهم را به او بده و امرش کن که با آنها تجارت کند و با روزی خدا زندگی کند.

سعد دو درهم را گرفت.

بعد از اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر و عصر را خواند، فرمود: ای سعد! برخیز و به دنبال روزی برو، من نسبت به حال تو غمگینم.

سعد به طرف تجارت رفت، و چیزی را به یک درهم نمی خرید مگر اینکه آن را به دو درهم می فروخت، و به دو درهم نمی خرید جز آنکه آن را به چهار درهم می فروخت.

دنیا به حدی به سعد رو کرد که مال و اموالش بسیار شد و تجارتش رونق گرفت، و نزدیک مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دگانی تهیه کرد و در آن به جمع سود تجارت پرداخت.

هر گاه بلال می گفت: (الصلاة)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به طرف مسجد می رفت ولی سعد مشغول دنیا بود، و وضو نمی گرفت و آماده نماز نمی شد.

1- مثال های زیبای قرآن ج 1/287.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشته!

سعد می گفت: چه کنم؟ اموال از بین می رود، این مرد می آید و به او چیزی می فروشم و پولش را از او می گیرم، و از این مرد چیزی می خرم و باید پولش را به او بدهم.

در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! مال و دنیا انسان را از آخرت دور می کند، به سعد بگو: دو درهمی را که به تو دادم به من بازگردان.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای سعد! آن دو درهم را به ما نمی دهی؟

سعد گفت: بله! بلکه دویست درهم می دهم.

فرمود: من فقط همان دو درهم را می خواهم.

سعد دو درهم را به ایشان داد، ناگاه دنیا به سعد پشت نمود، به طوری که تمامی آنچه را جمع کرده بود، از بین رفت و به همان حالتی برگشت که اول داشت. (1)

2- سید عطاء الله شمس دولت آبادی: یکی از علماء برای برآمدن حاجتش، ده شب در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیتوته کرد، ولی نتیجه نگرفت. سپس به حرم حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) رفت و ده شب در کنار مرقد آن حضرت بیتوته کرد، باز هم نتیجه نگرفت. هم چنین ده شب در حرم آقا ابا الفضل العباس (علیه السلام) بیتوته کرد و در آن جا نیز نتیجه ندید.

در آخرین شب بیتوته در حرم ابا الفضل العباس (علیه السلام) دید زنی وارد حرم شد و یک طفل ناقص را کنار ضریح انداخت و گفت: یا ابا الفضل! من از شما اولاد خواستم، اینک خدا به من یک بچه ناقص و نیمه داده است، من از این جا نمی روم مگر اینکه معجزه کنی و طفل کاملی برای من بگیری!

ناگهان غوغا برپا شد و گفتند: بچه نیمه، طفل سالم گردید!

زن، بچه را در آغوش گرفته و بیرون رفت. این مرد عالم خیلی دل تنگ شد، کنار ضریح آمد و گفت: یا ابا الفضل العباس! بین من یک ماه است که کنار قبر پدر و برادرت و نیز خود تو از خدا حاجت خواستم و حاجتم را روا نکردید، ولی زن عرب بادیه نشین آمد و فوراً حاجتش را دادید.

چندی بعد، کنار ضریح خوابش برد. در عالم رؤیا حضرت به او فرمود: هر کس به قدر معرفت خود حاجت می خواهد و خداوند هر نوع صلاح بداند به او کرامت می کند. چه او همین اندازه نسبت به ما آشنایی دارد، اما حساب شما جداست و ما با نظر لطف به تو می نگریم و صلاح شما را در این حال می بینیم. (2)

سؤالات

1- مشكاة الانوار/272. (ترجمه هوشمند و محمدی/577).

2- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 2/402.

سؤال اول: در بعضی از حکایات قبل می بینیم که خداوند پس از اصرار زیاد بعضی افراد، حاجت آن ها را می دهد و آن ها به وسیله روا شدن آن حاجت، گرفتار می گردند، مگر شما نگفتید: خداوند هرگز دعائی را که به صلاح بنده اش نباشد، مستجاب نمی نماید؟!

جواب: در این گونه موارد نیز مصلحت هائی است که خداوند به خاطر آن ها دعاها را مستجاب کرده است. مثلاً خداوند با برآورده ساختن حاجت این افراد و به دنبالش گرفتار نمودن آن ها اجرهای معنوی زیادی را برای آن ها در نظر گرفته است، همانند مصائب دیگر که خداوند ابتداء و بدون دعا، بعضی بندگان را به آن ها گرفتار می کند و آن ها را از اجرهای فراوانی بهره مند می نماید.

سؤال دوم: اگر از دیدگاه الهیون نیز بنگریم، دعا یک نوع معارضه با حکمت خداوند و به اصطلاح فضولی در کار خداست! چرا که اگر کسی به حکمت و بی نیازی مبدأ جهان هستی و علاقه او به بندگان ایمان داشته باشد، برای او دستوری تعیین نمی کند؛ مگر ممکن است چیزی به صلاح باشد و خدا دریغ دارد؟ (1)

جواب: درست است که خدا حکیم و مهربان است و آن چه به صلاح بندگان باشد، بی کم و کاست به آن ها خواهد داد، ولی به همان دلیل که حکیم است، مواهب او نسبت مستقیمی با شایستگی ها و لیاقت های افراد دارد. دعا کنندگان واقعی میزان این شایستگی را در پرتو دعا بالا می برند و به همان نسبت سهم بیشتری از آن مواهب خواهند گرفت.

روح انسان ها، همانند پیمانه هائی است که با آن از اقیانوس بی پایانی آب برمی دارند و یا همانند سرزمین هائی که در زیر باران حیات بخشی قرار گرفته، هر قدر ظرفیت آن پیمانه ها و گسترده گی این زمین ها بیشتر باشد، بهره فزون تر از آن اقیانوس یا قطرات باران خواهند گرفت. اگر دعا آمیخته با شرائط اساسی باشد، ظرفیت وجودی انسان را بیشتر و گسترده گی آن را زیاده تر می کند.

بنا بر این، ایمان به تأثیر دعا عین ایمان به حکمت خدا است. گر چه تصور تأثیر معنوی دعا برای ماتریالیست ها مشکل است، ولی برای معتقدان به جهان ماورای طبیعت مشکل نیست.

«الکسیس کارل» در کتاب «نیایش» روی این مسأله تأکید کرده و از طریق تجربی، ثبوت آن را قطعی می شمارد و می گوید: «نیایش گاهی تأثیرات شگفت آوری دارد، بیمارانی بوده اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی چون جذام، سرطان، عفونت کلیه و زخم های مزمن و سل ریوی و... شفا یافته اند».

در پایان این بحث، اشاره به این مطلب نیز لازم است که هم مکمل شرائط تأثیر دعا و هم دلیل دیگری برای فلسفه خودسازی دعاست و آن اینکه، از جمله مسائلی که در روایات اسلامی در مورد دعا روی آن تکیه شده، این است که دعا نباید همانند دعای مشرکان، به موقع گرفتاری اختصاص داشته باشد و به هنگام آرامش، خبری از آن نباشد.

ص: 137

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (1) هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می خوانند، اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد آن ها مشرک می شوند».

چنان که همین مضمون را در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که به ابوذر این سخن را فرمود:

«تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَةِ وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ» (2) «خدا را در راحتی شناس تا تو را در سختی بشناسد و اگر چیزی می خواهی فقط از خدا بخواه!»

چنین دعایی که در آن تبعیض راه ندارد و همیشگی است از نظر اخلاقی، عامل مؤثری برای مبارزه با غرور و غفلت ناشی از پیروزی و ثروت و مقام است، و از نظر توحیدی هیچ گونه رنگ شرک در آن نیست؛ آن هائی که تنها به هنگام گرفتاری و هجوم مشکلات متوجه خدا می شوند، گویا تنها در این زمان او را مؤثر در عالم می دانند، ولی به هنگام قدرت و آسایش، نیرو و قدرت خودشان و عالم اسباب را مؤثر اصلی می شمارند و این خود یک نوع شرک است؛ زیرا از دریچه چشم یک موحد در همه حال مؤثر اصلی اوست و اسباب دنیایی به قدرت و فرمان او هستند و هر چه دارند از او دارند. (3)

علل عدم اجابت دعاها

اشاره

و اما در زیر به برخی از علل و ادله عدم اجابت بعضی از دعاها می پردازیم:

اول: کامل شدن

هنگامی که انسان با محرومیت ها روبرو می شود و طعم سختی ها و گرفتاری ها را می چشد جان و روحش پرورش یافته و همچون کوه استوار و پایدار گشته و دارای صفات نیکو می گردد همه این ها مرهون عدم اجابت خواسته و دعای انسان است و اگر قرار بود دعاهاى انسان همه شان مستجاب گردد و همه چیز برای او مهیا شود دیگر به گوهر کمیاب تکامل دست نمی یافت.

شاهد

استاد شیخ عبد القائم شوشتری: شخصی چهل سال زحمت کشید و دائم در طلب ملاقات حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود تا اینکه عاقبت به محضر مقدس محبوب و مطلوبش شرف حضور یافت.

او که روزها و سال های پر از درد فراق امامش بر وی سخت گذشته بود، در اولین ملاقات، از حضرتش گلایه کرد و عرضه داشت: آقا جان! شما که عاقبت مرا پذیرفتید، ای کاش! زودتر توفیق شرف یابی به محضرتان را عنایت می فرمودید، چون در آن چهل سال به آتش فراق شما سوختم.

- 1- سورة عنكبوت/65.
- 2- امالى طوسى/535.
- 3- پىدايش مذاهب/109.

حضرت فرمودند: اگر شما را زودتر می پذیرفتم از ما نان و سبزی می خواستید (اما) حالا که معطل شدید، می دانید که چه بخواهید. (1)

دوم: مقامات اخروی و تقرب به خداوند

روایت

1- خداوند (خطاب به حضرت داود (علیه السلام)): هر که با من بیبوندد کفایت امرش را می نمایم و هر کس از من بخواهد به او عطا می کنم و هر کس مرا بخواند جواب می دهم و همانا خواسته اش را به تأخیر می اندازم تا اینکه مقتضی موجود شود (پس) هر گاه مقتضی موجود شد، آن چه خواسته به او می دهم.

ای داود! به مظلوم بگو: همانا مستجاب شدن دعایت را به تأخیر می اندازم (اما) عاقبت دعای تو را بر ضرر ستم گر تو مستجاب می کنم. تأخیر آن برای مصالح زیادی است که از نظر تو پنهانست و من ارحم الراحمین و بهترین قضاوت کنندگانم.

یا به واسطه این است که تو به مردی ستم کرده ای (و) او هم بر ضرر تو دعا کرده، پس این دعای تو در مقابل دعای او است که نه به نفع (تو) و نه هم بر ضرر تو باشد و یا بدین جهت است که برای تو در بهشت درجه و مقامی می باشد که کسی به آن درجه نمی رسد مگر به واسطه ظلمی که به او برسد، زیرا که من بندگانم را در مال ها و جان هایشان آزمایش می کنم... (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): روز قیامت خداوند مؤمن را صدا می زند تا او را در مقابل خود بر پا می دارد، سپس (به او) می فرماید: بنده من! من به تو امر کردم که مرا خوانده و دعا نمائی و وعده (هم) دادم که دعایت را مستجاب کنم، آیا دعا می کردی؟ بنده می گوید: بله بار پروردگارا! سپس می فرماید: اما تو دعائی نکردی مگر اینکه برایت مستجاب کردم، آیا فلان روز و فلان روز به خاطر غصه ای که برایت پیش آمده بود، از من نخواستی که آن را برطرف نمایم. می گوید: درست است پروردگارا! آن گاه خداوند می فرماید: من (هم) در (همان) دنیا آن را برآورده ساختم. آیا فلان روز و فلان روز به خاطر غصه ای که برایت پیش آمده بود، از من نخواستی که آن را برطرف نمایم، اما فرج و گشایشی ندیدی؟ می گوید: درست است بار پروردگارا! می فرماید: به خاطر آن دعا فلان چیز و فلان چیز را برایت در بهشت کنار گذاشتم... ، بنا بر این بنده مؤمن خداوند هیچ دعائی نمی کند مگر اینکه (در قیامت) برای او معلوم می شود که یا در دنیا به او داده شده و یا برای آخرتش ذخیره گشته، برای همین است که مؤمن در آن جا می گوید: ای کاش! ذره ای از دعایش در دنیا مستجاب نشده بود. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا مؤمن برای حاجتش دعا می کند، پس خداوند متعال می فرماید: حاجتش را به تأخیر بیندازید، زیرا به دعا کردنش علاقه دارم، سپس هنگامی که قیامت شد، خدای متعال

ص: 139

1- غم عشق/93.

2- ارشاد القلوب ج1/153. (ترجمه رضایی ج 1/366).

3- الدر المنثور ج 1/195.

می فرماید: ای بنده من! فلان چیز را از من خواستی و من اجابت را برای ثواب گرفتن به تأخیر انداختم، پس آن مؤمن به خاطر پاداش نیکی که می بیند، آرزو می کند که ای کاش! در دنیا هیچ کدام از دعاهایش مستجاب نمی شد. (1)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال کافری مبنی بر اینکه: مگر شما معتقد نیستید که خداوند فرموده: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را») بارها فرد گرفتار را دیده ایم که دعا می کند، ولی اجابت نمی شود، و ستمدیده، کمک می خواهد و او را یاری نمی کند: وای بر تو! هر که دعا کند اجابت شود، اما فرد ظالم تا وقتی که به درگاه خدا توبه نکند دعایش مردود خواهد شد، و اما فرد محق هر وقت دعا کند مستجاب شود، و بلا از آن جا که خبر ندارد از او دفع می گردد، و در صورت عدم استجابت، همان دعا موجب ذخیره ثواب بسیاری برای او شده که روز نیاز به دادش می رسد، و اگر دعای بنده به خیر او نباشد نیز مستجاب نشود، و بر مؤمن عارف دعا در مواردی که نمی داند صحیح است یا خطا بسی گران است، گاهی بنده خواستار نابودی کسی شده که هنوز زمانش به پایان نرسیده، و خواستار بارانی شده که هنوز وقت بارش آن نرسیده، زیرا خداوند از همه به تدبیر آن چه خود آفریده آگاهتر است، و مانند این بسیار است، پس خوب در این باره اندیشه و تأمل کن. (2)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب راوی که عرضه داشت: بسا می شود که کسی دعا کند و دعایش مستجاب شده باشد، ولی تا مدتی (اثر آن اجابت، ظاهر نگشته و) به تأخیر افتد؟): بله! (عرض کرد: علتش چیست؟ آیا برای اینکه بیشتر دعا کند؟ فرمود:): بله! (3)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): به درستی که بنده ای که دوست خداست در حادثه ای که برایش رخ داده دعا می کند و خداوند به فرشته ای که موکل بر اوست می فرماید: حاجت بنده مرا برآور، ولی در (دادن) آن شتاب مکن، زیرا میل دارم صدا و آواز او را بشنوم و همانا بنده ای دشمن خدا به درگاه او درباره اتفاقی که برایش افتاده دعا می کند، پس به فرشته موکل بر او گفته می شود حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن، زیرا خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم، پس مردم (که از این جریان خبر ندارند) می گویند: به این داده نشد مگر به خاطر محترم بودنش و از آن دریغ نشد مگر به خاطر زبونی و خواریش. (4)

7- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) (در جواب سؤال احمد بن محمد بن ابی نصر مبنی بر اینکه من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبیه و نگرانی داخل شده است): ای احمد! مبادا شیطان بر تو راهی باز کند تا تو را ناامید نماید همانا امام باقر (علیه السلام) می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی

ص: 140

1- جامع الأخبار/133.

2- احتجاج ج 2/343. (ترجمه جعفری ج 2/224).

3- کافی ج 2/489.

4- کافی ج 2/490.

از خدا بخواهد و اجابت آن به تأخیر افتد به خاطر محبوبیت صدایش و شنیدن صدای گریه اش (در نزد خداوند). (1)

توضیح: از چند روایت اخیر استفاده می شود که دعای شخصی که صدایش محبوب خداوند است، سبب خشنودی و رضایت خداوند بوده و هر آن چه که باعث رضایت و خشنودی خداوند گردد باعث تقرب انسان به ذات اقدس الهی و ترقی مقامات اخروی می شود.

سوم: منحل نشدن نظام زندگی

آیا تاکنون به این فکر کرده ایم که اگر همه انسان ها ثروتمند بودند، زندگی بشر به چه شکلی در می آمد؟ آیا دیگر کسی به دنبال کار و تلاش می رفت؟ آیا پزشکی مریضش را درمان می نمود؟ آیا نانوا، قصاب، بتا و... فعالیت می نمودند؟ و آن گاه که کارها بر زمین می ماند آیا جامعه بشری پا برجا می بود؟

حال، همه انسان ها دعا نموده و از خداوند می خواهند که آن ها را ثروتمند نماید. واقعا اگر قرار بود دعای همگان مستجاب شود، دیگر نظام زندگی از هم پاشیده می شد و نسل بشر منقرض می گشت. و همین مطلب را نسبت به سایر دعاهای دعا کنندگان باید در نظر گرفت.

سخن الله

اگر (عطای) حق، تابع و دنباله رو خواهش و میل و هوای نفس آنان باشد، همانا آسمان ها و زمین و هر چه و هر که در آن هاست نابود خواهد شد. (2)

چهارم: طغیان نکردن

سخن الله

اگر خداوند رزق و روزی را برای بندگانش (بی حساب) می گستراند، آن ها در زمین ظلم و تجاوز می کردند.

پنجم: حریص نگشتن

سخن حجج الله

علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): به خدا سوگند اینکه خداوند خواسته ها و دعاهای دنیایی بندگان را به تأخیر می اندازد برای آن ها از آن چه به آن ها زود می دهد، بهتر است و دنیا چیست؟ ... همانا کسی که در این دنیا

ص: 141

1- کافی ج 2/488.

2- سوره مؤمنون/83.

دارای نعمت است اگر دعا کند و دعایش مستجاب شود باز چیز دیگری را دعا نموده و می خواهد و (در این هنگام است که) نعمت خداوند در چشمش کوچک و خوار گشته و دیگر چیزی او را سیر نمی سازد. (1)

ششم: نابود نشدن دنیا

چه بسا اگر بعضی از خواسته های ما برآورده شود، در همین دنیا باعث مرگ و نیستی ما گردد. مثلاً فرض کنیم کسی از خداوند فرزند می خواهد، ولی به صلاحش نیست که بچه دار شود، زیرا این فرزند اگر به او داده شود، پس از رسیدن به سن جوانی سبب قتل همین پدر می گردد. حال آیا خداوند دعای او را مستجاب می کند؟

هفتم: نابود نشدن دین و آخرت

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): چه بسا چیزی را (از خداوند) خواستی (که) اگر به تو داده شده بود، هلاکت و نابودی دینت در آن بود. (2)

2- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): (اگر بنا باشد همه خواسته های دنیایی مستجاب شود، نعمت های او فراوان می گردد) و وقتی نعمت فراوان شود مسلمان از راه به خطر می افتد چرا که حقوقی بر او واجب می گردد (که ممکن است آن ها را ادا نکند) و ترس این است که از امتحانی که برایش پیش می آید (سربلند بیرون نیاید). (3)

هشتم: دچار عجب نشدن

اگر قرار باشد به دنبال هر دعای بنده مؤمن، استجابتی فوری بیاید و خواسته اش را بلافاصله در مقابل خویش بیند چه بسا دچار عجب و خودپسندی شده و خیال کند که یکی از مقرب ترین بندگان خدا بوده و بدین وسیله اسباب هلاکتش فراهم گردد.

ما اگر با روایات آشنا باشیم این را خواهیم فهمید که خداوند، بعضی از بندگانش را به خاطر خطر زیاد عجب، از بعضی از عبادات محروم می سازد تا به این مرض مهلک دچار نگردند.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): همانا بعضی از بندگان مؤمنم می خواهد دری از عبادت (به سویش گشوده گردد)، اما من او را از آن باز می دارم تا عجب و خودپسندی در دلش داخل نگشته و تباه نگردد. (4)

ص: 142

1- کافی ج 2/488.

2- مجموعه ورام ج 2/104.

3- کافی ج 2/488.

4- علل الشرايع ج 1/12.

2- محمد بن علی الباقر یا جعفر بن محمد الصادق (علیهم السلام): خدای تبارک و تعالی می فرماید: بعضی از بندگانم از من می خواهند که او را به بعضی از اطاعات (و عباداتم) موفق کنم تا او را (به خاطر انجام آن طاعت) دوست بدارم، اما من او را موفق به انجام آن عمل نمی کنم تا دچار عجب و خودپسندی نگردد. (1)

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): (خداوند می فرماید): بعضی از بندگان هستند که در عبادت و شب زنده داری برای من کوشش فراوانی می نمایند، ولی من به خاطر لطفم به او چرت را بر او مسلط می کنم، پس می خوابد تا اینکه صبح شده و بلند می گردد. وقتی که بلند می شود در حالی که نسبت به خودش بغض دارد بر حال خودش می گیرد. و اگر همان طوری که می خواهد او را به خواسته اش برسانم، عجب و خودپسندی برخاسته از عملش به سراغش می آید و بعد از این است که هلاکت و نابودیش در همین عجب و خودپسندی از خودش باشد، پس خیال می کند که با این عبادتش از همه عبادت کنندگان برتر است و با این کوشش و شب زنده داری (حق بندگی را به جا آورده) و هیچ گونه تقصیر و کوتاهی ندارد و با این حالت از درگاه من دور می شود در حالی که خیال می کند به من نزدیک شده است. (2)

تذکر: باید به خداوند، اعتماد داشت و عدم اجابت دعاها را خیری از ناحیه او دانست و بلکه بالاتر که برآورده نشدن حاجتی که به خیر و صلاح انسان نیست را عین عنایت و لطف خداوند متان شمرد.

سخن حجج الله

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): مؤمن و شیعه همواره تا وقتی عجله نکند در خیر و امید و رحمت خداوند است، پس ناامید شده و دعا را رها می کند.

(شخصی عرض کرد: چگونه عجله می کند؟)

فرمود: می گوید: از فلان و فلان زمان دعا کرده ام، ولی اجابت ندیده ام. (3)

2- حسن بن علی العسکری (علیهما السلام): ... بهره مندی ها و ثمرات، مراتبی دارد، پس بر ثمره ای که وقتش نرسیده، عجله نکن که همانا در وقتش به آن خواهی رسید و بدان که کسی که امور تو را تدبیر می کند (از تو) به زمانی که مناسب و به صلاح توست داناترست، پس به انتخاب خداوند در همه امورات اعتماد کن تا اوضاع و احوالت روبراه شود و در خواسته هایت قبل از رسیدن وقتشان عجله نکن که قلب و سینه ات تنگ گشته و ناامیدی تو را دربر می گیرد. (4)

سخن اولیاء الله

ص: 143

1- الزهد/68.

2- امالی طوسی/166.

3- مشکاة الأنوار/75.

4- عدة الداعی/136.

شیخ حسن دیلمی (متوفی 841 ق): دعا این است که بنده، تهی دستی و احتیاجش را به سوی خدای تعالی با منتها درجه پستی و کوچکی و فروتنی آشکار کند، و هر گاه بنده چنین شد حق بندگی را به جا آورده و خواسته خدا هم بر استجابت، به همان اندازه که صلاح بنده و اقتضای عدل و حکمت خداست، بر آن تعلق می گیرد، زیرا که جود و بخشش خدا از مرز حکمتش تجاوز نمی کند.

همانا خداوند از بنده اش به جهت بخل یا نبودن، منع فیض نمی کند بلکه منع به واسطه مصلحتی است که بنده نمی داند و اقتضای حکمت خدا بر آن منع است نه بر سؤال بنده در آن چه که میل آن بنده است و به همین جهت فرموده است خدای تعالی: «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (1) «و اگر خدا از خواسته های ایشان پیروی کند، مسلماً آسمان ها و زمین و هر که در آسمان و زمین است، تباہ می گردند»، زیرا که بنده از خدا آن چه را که خیال می کند صلاح اوست می خواهد، ولی خدا بر طبق آن چه که می داند عمل می کند مانند کسی که از خدا مال فراوان می خواهد، ولی خدا می داند که دادن مال زیاد سبب طغیان و سرکشی او می شود، پس خدا به آن بنده مهربانی می کند و مال فراوان به وی نمی دهد.

پس منزله است خدائی که بخشش او، کرم، و منع جودش، فضل است. (2)

شاهد

صاحب کتاب انوار المشعشعین از قول آقا سید عبد الرحیم (خادم مسجد مقدس جمکران): در سال ویا (سال 1322) بعد از گذشتن مرض، روزی به مسجد جمکران رفتم.

دیدم مرد غریبی در آن جا نشسته است. احوال او را پرسیدم.

گفت: من ساکن تهران می باشم و اسمم مشهدی علی اکبر است. در تهران به کاسبی و خرید و فروش دخانیات مشغول بودم، اما پس از مدتی چون به مردم نسیه داده بودم سرمایه ام تمام شد، و وقتی ویا آمد آن ها از بین رفتند و دست من خالی شد، لذا به قم آمدم. در قم، اوصاف این مسجد را شنیدم، من هم آمدم که این جا بمانم، تا شاید حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نظری بفرمایند و حاجتم را عنایت کنند.

مشهدی علی اکبر سه ماه در مسجد جمکران ماند و مشغول عبادت شد. ریاضت های بسیاری از قبیل: گرسنگی و عبادت و گریه کشید.

روزی به من گفت: قدری کارم اصلاح شده، اما هنوز به اتمام نرسیده است، لذا به کربلا می روم.

یک روز از شهر به طرف مسجد جمکران می رفتم که در بین راه دیدم، او پیاده به کربلا می رود.

شش ماه سفر او طول کشید. بعد از شش ماه، باز روزی در بین راه، همان شخص را که از کربلا برگشته بود، در همان محلی که قبلا دیده بودم، مشاهده کردم.

با هم تعارف کردیم و سر صحبت باز شد.

1- سورة مؤمنون/71.

2- ارشاد القلوب ج1/150. (ترجمه رضایی ج 1/360).

او گفت: در کربلا برایم این طور معلوم شد که حاجتم در همین مسجد جمکران داده می شود، لذا برگشتم.

این بار هم مشهدی علی اکبر دو سه ماه ماند و مشغول ریاضت و عبادت بود، تا آنکه پنجم یا ششم ماه مبارک رمضان شد.

دیدم می خواهد به تهران برود. او را به منزل بردم و شب را آن جا ماند.

در اثناء صبحت گفت: حاجتم برآورده شد.

گفتم: چه طور؟!

گفت: چون تو خادم مسجدی برایت نقل می کنم و حال آنکه برای هیچ کس نقل نکرده ام. من با یکی از اهالی روستای جمکران قرار گذاشته بودم که روزی یک نان جو به من بدهد و وقتی جمع شد پولش را بدهم.

روزی برای گرفتن نان رفتم. گفت: دیگر به تو نان نمی دهم.

من این مسأله را به کسی نگفتم و تا چهار روز چیزی نداشتم که بخورم مگر آنکه از علف کنار جوی می خوردم، به طوری که مبتلا به اسهال شدم.

این باعث شد که من بی حال شوم و دیگر قدرت برخاستن نداشتم، مگر برای عبادت که قدری به حال می آمدم.

نصف شبی که وقت عبادتم بود، فرا رسید. دیدم سمت کوه دو برادران، روشن است و نوری از آن جا ساطع می شود، به حدی که تمام بیابان منور شد.

ناگهان کسی را پشت در اتاقم دیدم، مثل اینکه در را می کوبد. با حال ضعف برخاستم و در را باز کردم.

سیدی را باجلالت و عظمت پشت در دیدم. به ایشان سلام کردم، اما هیبت ایشان مرا گرفت و نتوانستم حرفی بزنم.

تا آنکه آمده و نزد من نشستند و بنای صحبت کردن را گذاشتند و فرمودند: جدّه ام فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیغمبر شفاعت کرده که ایشان حاجتت را برآورند، جدم نیز به من حواله نموده اند، به وطن (خود) برو که کارت خوب می شود و پیغمبر فرموده اند: برخیز برو که اهل و عیالت منتظر می باشند و بر آن ها سخت می گذرد.

من پیش خود خیال کردم که باید این بزرگوار حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد، لذا عرض کردم: سید عبد الرحیم خادم این مسجد نابینا شده است، شما شفایش بدهید.

فرمودند: صلاح او همان است که نابینا بماند.

بعد فرمودند: بیا برویم و در مسجد نماز بخوانیم.

برخاستم و با حضرت بیرون آمدم، تا به چاهی که نزدیک در مسجد می باشد، رسیدیم.

دیدم شخصی از چاه بیرون آمد و حضرت با او صحبتی کردند که من آن را نفهمیدم.

بعد از آن به صحن مسجد رفتیم که دیدم، شخصی از مسجد خارج شد. ظرف آبی در دستش بود که آن را به حضرت داد.

ایشان وضو گرفتند و به من هم فرمودند: با این آب وضو بگیر.

ص: 145

من از آن آب وضو گرفتم و داخل مسجد شدیم.

عرض کردم: یا ابن رسول الله (علیهما السلام)! چه وقت ظهور می کنید؟

حضرت با تندی فرمودند: تو را چه به این سؤال ها؟

عرض کردم: می خواهم از یاوران شما باشم.

فرمودند: هستی، اما تو را نمی رسد که از این مطالب سؤال کنی و ناگهان از نظرم غایب شدند، اما صدای حضرت را از میان چاهی که پای قدم گاه در صفا ای که در و پنجره چوبی دارد و داخل مسجد است، شنیدم که فرمودند: به وطن برو که اهل و عیالت منتظر می باشند. (1)

علل به اجابت رسیدن دعاها

اشاره

و اما اگر کاری یا چیزی به خیر و صلاح انسان باشد، خداوند آن را از انسان دریغ نداشته و دعایش را مستجاب می فرماید. در زیر به بعضی از مصالحی که سبب برآورده شدن حاجات می شود، اشاره می نمائیم:

اول: نجات ملت بر حقی

شاهد

موقعی که شهر بحرین در تصرف فرنگیان بود، شخصی از مسلمین را به حکومت آن جا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر آن جا شود و بهتر بتواند به وضع اهالی رسیدگی کند.

این والی مردی ناصبی بود. به علاوه وزیری داشت که تعصبش از وی بیشتر بود. وزیر نسبت به اهل بحرین که دوست دار اهل بیت (علیهم السلام) بودند، اظهار دشمنی می کرد و برای نابودی و زیان رساندن به آن ها حیلها به کار می برد.

یک روز وزیر در حالی که اناری در دست داشت نزد والی رفت و انار را به او داد.

والی دید بر روی پوست انار نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله أبو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله. وقتی به دقت آن را نگریست، دید که این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده، به طوری که گمان نمی رفت ساخته دست بشر باشد و از این حیث در شگفت ماند!

والی به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی است بر ابطال مذهب رافضی ها (شیعیان). نظر تو درباره مردم بحرین چیست؟

وزیر گفت: این جماعت، متعصب می باشند و منکر دلائل هستند، امر کن آن ها را حاضر نمایند و این انار را به آن ها نشان بده، اگر پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند شما ثواب فراوان برده اید، و چنان چه نپذیرفتند و هم چنان بر گمراهی خود باقی ماندند، آن ها را در قبول

یکی از سه چیز مخیر گردان: یا حاضر شوند با ذلت و خواری - مثل یهود و نصاری - جزیه بدهند، و یا جوابی برای این دلیل روشنی که نمی توان آن را نادیده گرفت، بیاورند، و یا اینکه مردان آن ها کشته شوند و زنان و اولادشان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت بگیریم.

ص: 146

1- برکات حضرت ولی عصر (خلاصه العبقری الحسان) / 94.

والی رأی وزیر را مورد تحسین قرار داد و علماء و افاضل و نیکان و نجباء و بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آن ها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی و قانع کننده ای نیاورید یا باید کشته شوید و اسیر گردید و اموالتان ضبط شود، و یا همچون کفار جزیه پردازید.

آن ها چون انار را دیدند، سخت متحیر گشته و نتوانستند جواب شایسته ای بدهند. رنگ صورتشان پرید و بندهای بدنشان به لرزه افتاد.

سپس بزرگان آن ها به والی گفتند: سه روز به ما مهلت بده، شاید بتوانیم جوابی که مورد پسند واقع شود، بیاوریم و گر نه هر طور می خواهی میان ما حکم کن.

والی هم به آن ها مهلت داد.

رجال بحرین در حالی که هراسان و مرعوب و متحیر بودند، از نزد والی بیرون آمده و مجلس گرفتند و به مشورت پرداختند.

آن گاه بنا گذاشتند که از میان صلحاء و زهاد بحرین ده نفر و از میان آن ده نفر هم سه نفر را انتخاب کنند.

چون چنین کردند به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به بیابان برو و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاری بخواه!

او هم رفت و شب را به صبح آورد و چیزی ندید و به ناچار برگشت و جریان را به آن ها اطلاع داد.

شب دوم هم، نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و بر اضطراب و پریشانی آن ها افزود.

آن گاه نفر سوم را که مردی پاک سرشت و دانشمند و نامش محمد بن عیسی بود، خواستند و او شب سوم را با سر و پای برهنه روی به بیابان نهاد.

آن شب، شب تاریکی بود. محمد بن عیسی تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل به خدا بود که شیعیان را از آن بلیه رهایی بخشد و حقیقت مطلب را برای آن ها روشن سازد و به همین منظور به حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متوسل گردید.

در آخر شب ناگاه دید مردی او را مخاطب ساخته و می گوید: ای محمد بن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می بینم و برای چه به این بیابان آمده ای؟

گفت: ای مرد! مرا به حال خود واگذار. من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده ام که آن را جز برای امام خود نمی گویم و شکوه آن را نزد کسی می برم که این راز را بر من آشکار سازد.

گفت: ای محمد بن عیسی! صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) من هستم، مقصودت را بگو.

گفت: اگر تو صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشی داستان مرا می دانی و نیازی نداری که من آن را شرح دهم.

فرمود: آری! تو به خاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که بر آن نوشته شده و تهدیدی که والی نموده است به بیابان آمده ای!

محمد بن عیسی وقتی این را شنید به طرف او رفت و عرض کرد: آری! ای آقای من! شما می دانید که ما چه حالی داریم شما امام و پناه گاه ما می باشید و قادر هستید که این خطر را از ما برطرف سازید، به داد ما برس!

حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر ملعون، درخت اناری در خانه خود دارد. قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و توی هر نصفی از آن قسمتی از آن کلمات را نوشته است، آن گاه آن قالب گلی را روی انار نهاده و در وقتی که انار کوچک بود توی آن گذاشته و آن را محکم بسته است. آن گاه به مرور که انار بزرگ شده آن نوشته در پوست انار تأثیر بخشیده تا به این صورت درآمده است! فردا به نزد والی می روی و به وی می گوئی: جواب تو را آورده ام، ولی حتما باید در خانه وزیر باشد، وقتی به خانه وزیر رفتید به سمت راست خود نگاه کن که غرفه ای می بینی، آن گاه به والی بگو: جواب تو در همین غرفه است. وزیر می خواهد از نزدیک شدن به غرفه سر باز زند، ولی تو اصرار کن! و سعی کن که از آن بالا بروی، وقتی دیدی وزیر خودش بالا رفت تو هم با او بالا برو و او را تنها مگذار مبادا از تو جلو بیفتد! هنگامی که وارد غرفه شدی در دیوار آن سوراخی می بینی که کیسه سفیدی در آن است. آن را بردار که خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته است در آن کیسه است. سپس آن را جلو والی نهاده و انار معهود را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد! و نیز به والی بگو: ما معجزه دیگری هم داریم و آن اینکه داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست، اگر می خواهی صحت آن را بدانی به وزیر بگو آن را بشکند وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می پرد.

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید، بسیار مسرور گردید و دست مبارک امام را بوسید و با مژده و شادی مراجعت نمود.

چون صبح شد به خانه والی رفتند و همان طور که امام دستور داده بود، عمل کرد.

سپس والی به محمد بن عیسی رو کرد و پرسید: چه کسی این را به تو خبر داد؟

گفت: امام زمان ما و حجت پروردگار (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

پرسید: امام شما کیست؟

او هم یک یک ائمه (علیهم السلام) را به وی معرفی کرد تا به امام زمان صلوات الله علیه رسید.

والی گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که خدائی جز خداوند یگانه نیست و محمد (صلی الله علیه و آله)، بنده و پیامبر اوست و خلیفه بلافضل بعد از او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، آن گاه به تمام ائمه (علیهم السلام) تا آخر آن ها اقرار نمود و ایمانش درست گشت.

سپس دستور داد وزیر را به قتل رسانند و از مردم بحرین معذرت خواست و نسبت به آن ها نیکی نمود و آن ها را گرامی داشت.

این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آن جا معروف است و مردم به زیارت آن می روند. (1)

دوم: هدایت افراد

شاهد

شیخ علی رشتی (از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ): در یکی از سفرها که از زیارت حضرت اُبی عبد الله (علیه السلام) به سوی نجف اشرف از راه فرات باز می گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود، سوار شدم.

از طویریج راه حله و نجف جدا می شود. مسافری که همه اهل حله بودند به بازی گری و بی عاری و مزاح مشغول شدند، به جز یک نفر که گاهی اوقات هم سفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند، با کمال متانت نشسته بود و هیچ شوخی ای نمی کرد و نمی خندید.

از این وضع در تعجب بودم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد.

در کنار نهر که می رفتیم، به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم. از او از علت کناره گیری اش از هم سفری ها و خرده گیری آن ها در مذهب او سؤال کردم.

گفت: این ها از اهل سنت و خویشاوند منند. پدرم نیز از ایشان است، ولی مادرم از اهل ایمان و شیعه می باشد. من نیز مذهب آن ها را داشتم و به برکت حضرت حجت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شیعه شدم.

از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم.

جواب داد: اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است. در یکی از سال ها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرائشینان روغن وارد کنم. چند منزل رفتم تا آن چه می خواستم خریدم و به اتفاق عده ای از اهالی حله بازگشتم و در یکی از منزل ها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت، تنها مانده ام.

از آن جا تا نزدیک ترین آبادی چند فرسنگ راه بود. برخاستم و به راه افتادم، ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم. از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم. در مانده شدم و در آن حال به خلفاء و مشایخ استغاثه کردم و از آن ها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند، ولی نتیجه ای نداد.

با خود گفتم: از مادرم شنیده ام که می گفت: ما امام زنده ای داریم که کنیه اش ابا صالح (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و به فریاد گم شدگان می رسد و در ماندگان و ضعیفان را کمک می کند. با خداوند پیمان بستم که اگر نجاتم داد، به مذهب مادرم درآیم.

ص: 149

پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم که عمامه سبزی بر سر داشت مانند این - و به علف های کنار نهر اشاره کرد - که با من راه می رود، به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آن ها را فراموش کرده است). و فرمود: به زودی به آبادی ای می رسی که آن جا همه شیعه هستند.

گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید؟

فرمود: نه! چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند، می خواهم آنان را خلاص کنم و سپس از نظرم غایب شد.

کمی که راه رفتم به آن آبادی رسیدم. مسافت زیادی تا آن جا بود که هم سفرهایم روز بعد به آن جا رسیدند.

از آن جا به حله برگشتم و به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی رفتم و جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم و از او پرسیدم: به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را ببینم؟

فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین (علیه السلام) برو.

من هم شب های جمعه به زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می رفتم.

یک نوبت از چهل بار باقی مانده بود. روز پنج شنبه از حله به کربلا رفتم، ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را. چند بار خواستم به طور قاچاق از جمعیت بگذرم، ولی نشد.

در همین اثنا حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفید، داخل شهر است، به او استغاثه کردم و کمک خواستم.

ایشان بیرون آمد و مرا همراه خود داخل شهر کرد.

و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم. (1)

تذکر: باید دانست آن چه که در نزد خداوند ملاک استجاب و عدم استجاب است مصلحت و خیر بندگان است و او بهتر از هر کسی به خیر و صلاح بندگان آگاه است، لذا لازم نیست که ما به او چیزی یاد داده و بگوییم که فلان چیز را به ما بده و فلان چیز را نده.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای بندگان خدا! شما مثل بیماران و خداوند رب العالمین به مانند طیب است و صلاح بیماران در چیزی است که طیب می داند و با آن تدبیر می نماید نه آن چه که بیمار میل دارد و انتخاب می کند، هان (ای بندگان خدا!) پس کار خداوند را به او واگذارید تا از رستگاران باشید. (2)

1- نجم الثاقب ج 2/719. (بازنویسی از مکیال المکارم ج 1/107).

2- احتجاج ج 1/42.

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : (خداوند تبارک و تعالی می فرماید:) و از میان بندگان مؤمن من، کسی است که ایمانش درست نمی شود مگر با فقر و اگر ثروتمندش کنم ایمانش خراب می گردد. و از میان بندگان مؤمن من، کسی است که ایمانش روپراه نمی شود مگر با ثروت و دارائی، و اگر فقیرش کنم ایمانش فاسد می گردد. و از میان بندگان مؤمن من، کسی است که ایمانش درست نمی شود مگر با بیماری و اگر سلامتیش بدهم ایمانش خراب می گردد. و از میان بندگان مؤمن من، کسی است که ایمانش روپراه نمی شود مگر با سلامتی و اگر بیماریش نمایم ایمانش فاسد می گردد. بلا شک من به وسیله علمی که به دل های بندگانم دارم آن ها را اداره و تدبیر می نمایم. همانا من بسیار دانا و بسیار آگاهم. (1)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : خداوند عزّ و جلّ از بالای عرش فرمود: ای بندگان من! مرا در آن چه که شما را به آن فرمان داده ام، اطاعت کنید و آن چه را که به خیر و صلاحتان است، به من یاد ندهید، زیرا من (از خود شما) به آن آگاه ترم و به مصالحتان بر شما بخل نمی ورزم. (2)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : از وحی خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران (علیه السلام) (این است که): ای موسی! خلقی را در نزد خودم محبوب تر از بنده مؤمنم نیافریدم، و حقیقتاً که او را به چیزی مبتلا کردم که برایش خیر است و برای چیزی عافیت دادم که برایش خیر است، و من داناتر به آن چه که به صلاح بنده ام است، پس باید بر بالای من صبر نموده، و نعمت هایم را شاکر بوده و به قضاء من راضی باشد... (3)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : برای مؤمن در تعجبم، خداوند هیچ حکمی نمی کند مگر اینکه برای مؤمن خیر است و اگر با مراضاها (بدنش) قطع شود خیر اوست و اگر مالک مشارق و مغارب عالم گردد، به صلاح اوست. (4)

حکمت یا رحمت

چه بسیار افرادی که از روی غلبه هوی و هوس و احساسات بر عقل، چیزی را از خداوند خواسته و خیال می کنند که به خیر و صلاحشان است، اما در واقع بر اساس حکمت الهی برای او مضر و مهلک است. خداوند چنین دعایی را مستجاب نخواهد کرد چرا که او بدی بندگان خویش را نمی خواهد. گاهی اوقات خود ما به دنبال چیزی می رویم و برای آن سعی و تلاش فراوان می نمایم، اما پس از آنکه به آن می رسیم از شر آن به خدا پناه می بریم و یا بر عکس، از چیزی فرار می نمایم، اما بعد از آنکه بر سرمان آمد، درمی یابیم که به خیر و صلاحمان بوده است.

ص: 151

1- علل الشرائع ج 1/12.

2- عدة الداعي/37.

3- امالی طوسی/237.

4- إرشاد القلوب ج 1/153.

چه بسا شما از چیزی بدتان می آید و حال آنکه به صلاح و خیر شماست و چه بسا چیزی را دوست دارید و حال آنکه برایتان بد است و خداوند می داند و شما نمی دانید. (1)

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): چه بسا چیزی که انسان نسبت به آن حریص است و وقتی به آن دست می یابد آرزو می کند ای کاش! به دستش نمی آورد. (2)

تذکر: خود ما که انسانی ضعیف و جاهل بیش نیستیم آیا اگر بینیم فرزندان مریض بوده و به غذایی خاص که برایش مضر است، علاقه دارد آیا آن غذا را در اختیارش می گذاریم؟ آیا او را به خواسته اش می رسانیم ولو اینکه ما را بخیل و بدخواه خود خطاب کند؟ خیر! هرگز! این وضعیت ما انسان هائی است که غرق در احساساتیم و در بسیاری از موارد این احساسات بر عقلمان غلبه می کند، اما خداوندی که ذره ای احساسات در او راه ندارد و حکمت محض است چطور؟! پس به طریق اولی نباید او را به خاطر عطا نکردن چیزی که به صلاح ما بی ظرفیت ها نیست، توبیخ نموده و نکوهش کرد.

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): حقیقتا که کرم و لطف خدای سبحان حکمتش را نقض نمی کند، پس برای همین است که هر دعایی مستجاب نمی شود. (3)

تذکر: خود ما که این گونه بی ادبانه خدای حکیم و بی عیب و نقص را سرزنش می کنیم که چرا من که سال های سال است که فلان چیز را از تو می خواهم و نمی دهی، اگر آن خواسته را که به ضرر ماست به ما بدهد، خود ما این بار از این طرف او را سرزنش خواهیم کرد که خدایا! تو که می دانستی این چیز به ضرر من است و باعث نابودی دین و دنیای من می شود چرا آن را به من دادی؟ من که نادان و جاهل و احمق بودم، اما تو که عالم و حکیم و خیرخواه بندگان بودی، تو دیگر چرا؟ پس اگر کسی انصاف داشته باشد و عقل را قاضی این دعوا قرار دهد به خوبی خواهد فهمید که مجرم اصلی این معرکه همین احساسات و هوی و هوس ماست که به خاطر دردهای ناشی از محرومیت ها و گرفتاری ها و مصائب، جسورانه و بی ادبانه خالق حکیم قیاض را خطاکار می داند و این هم از مظلومیت خداوندست، پس قدری به خود آییم و چنین جاهلانه نسبت به خدای مهربانمان قضاوت ننمائیم. خدایی که دوست ندارد درد و رنج بنده اش را ببیند، اما به ناچار باید داروی تلخ فقر و مرض و... را در کام بندگان ریخته تا روح بیمارشان به سلامتی گراید.

3- علی بن الحسین السجّاد (علیهما السلام): ای خدایی که اسباب و وسائل (مثل دعا و اصرار بر دعا) موجب تغییر حکمتش نمی شود! (4)

ص: 152

1- سوره بقره/ 216.

2- عدة الداعی/ 22.

3- غرر الحکم/ 193.

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): (خداوند می فرماید): و در چیزی که من انجام دهنده آن هستم مثل تردید و دو دلیم در مرگ (و قبض روح) بنده مؤمنم، مردد نشدم. او از مرگ ناخوش و ناراحت است و من از ناخوشی و ناراحتی او. (1)

توضیح: یعنی من دوست ندارم که بنده مؤمنم از چیزی ناراحت شود، اما چون مرگ به خیر و صلاح اوست به ناچار مرگ را به او می چشانم در حالی که خودم از ناراحتی او، ناراحتم.

سؤالات

سؤال اول: چه اشکال دارد که خداوند هم دعای انسان را مستجاب نموده و خواسته اش را به او بدهد و هم در آن خواسته و حاجت، صلاح و مصلحت قرار دهد؟ مگر همه چیز به دست خداوند نیست؟ مثلاً شما می گوید: اگر خداوند به من مال و ثروت فراوان بدهد این باعث طغیان و گمراهی و نابودی آخرتم می شود. چه اشکال دارد که خداوندی که دنیا و آخرت هر دو از آن اوست، هم مال فراوان به من بدهد و هم به نحوی مواظب من باشد که طغیان نکنم و به من ظرفیت ثروت مند شدن بدهد؟

جواب: اولاً: امتحان هر کسی به طریقی است بعضی باید با ثروت امتحان شوند و بعضی با فقر و نداری. اگر قرار باشد خداوند به ما ثروت فراوان بدهد و از آن طرف زمینه امتحان را به وسیله مواظبت از ما و ظرفیت دادن از بین ببرد، پس دیگر کدام امتحان و کدام آزمایش؟!

ثانیاً: تکامل هر کس به طریقی است بعضی با ثروت و سلامتی تکامل می یابند و بعضی با فقر و مرض و اگر خداوند این ها را بردارد در اصل، وسیله تکامل ما را از ما گرفته است.

سؤال دوم: آیا به هنگام دعا حتماً باید حاجتمان را بر زبان بیاوریم و یا از قلب بگذرانیم که خدایا! اگر فلان چیز به خیر و صلاح من است آن را به من بده و یا نه خود خداوند بدون اینکه ما نیز به این نکته توجه داشته باشیم خودش هر چیزی را که به صلاحمان باشد، می دهد و هر چه نباشد، نمی دهد؟

جواب: از روایات گذشته و ادله دیگر چنین استفاده می شود که نیازی به زبان آوردن یا از قلب گذران این مطلب نیست اگر چه بعضی از بزرگان می فرمایند: بهتر است این کار را انجام دهید و شاید علتش این باشد که انسان به خودش یادآوری کند که ممکن است این حاجت به خیر و صلاح نباشد، لذا از برآورده نشدن آن ناراحت مشو.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بر نعمت های الهی خشم نگیرید و به خداوند چیزی را پیشنهاد نکنید، و اگر یکی از شما در روزی و معیشتش به مشکلی برخورد، مبادا دعایی بکند، (زیرا) شاید مرگ و هلاکتش در آن دعا و خواسته باشد، لیکن باید این طور دعا نماید: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ إِنْ كَانَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ

ص: 153

أَمْرِي هَذَا خَيْرًا لِي وَأَفْضَلَ فِي دِينِي فَصَبِّرْنِي عَلَيْهِ وَقَوِّبْنِي عَلَى احْتِمَالِهِ وَنَشْطِنِي بِثِقَلِهِ وَإِنْ كَانَ خِلَافَ ذَلِكَ خَيْرًا لِي فَجِدْ عَلَيَّ بِهِ وَرَضِّنِي بِقَضَائِكَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ فَلَكَ الْحَمْدُ» «خدایا! تو را به جاه و مقام محمد و آل پاکش (علیهم السلام) قسم می دهم که اگر این حالت را که من دوست ندارم، برایم بهتر و بیشتر به نفع دینم است، پس مرا بر آن صبور کرده و بر تحمل آن قوی نموده و نسبت به سنگینی و سختیش بانشاط کن، و اگر خلاف آن برایم بهتر است، پس آن را به من ببخش و مرا در هر حال به قضایت راضی گردان. تنها تو سزاوار ستایشی».

(1)

توضیح: اینکه حضرت فرمودند: «مبادا دعایی بکند، (زیرا) شاید مرگ و هلاکتش در آن دعا و خواسته باشد»، منظورشان این نیست که انسان در بلاها و گرفتاری ها به دعا رو نیاورد، بلکه شاید مرادشان این باشد که مرگ خود را از خداوند نخواهد و یا خود را لعن و نفرین نماید که ممکن است مستجاب شده و باعث مرگ و نابودیش گردد.

2- فاطمة الزهرا (سلام الله علیها): خدایا! تا وقتی مرا زنده بدار که می دانی زندگی برایم خیر است و بمیران هنگامی که مرگ و وفات برایم بهتر باشد. (2)

سؤال سوم: ما خود با چشم خود دیده ایم که افرادی حاجتی به درگاه خداوند داشته و دعا نموده اند، ولی شرائط دعا را نداشته اند مثلاً گنه کار هم بوده اند، اما دعایشان مستجاب شده و حاجتشان را گرفته اند، پس همه شرائطی که شما گفتید لغو و بیهوده است و خداوند بدون این ها نیز حاجت را می دهد.

جواب: خداوند سنت ها و قانون هائی دارد که یکی از آن ها سنت اسباب و علل است. یعنی امورات هستی را به نحوی قرار داده که از طریق پیمودن آن امور انسان به خواسته اش برسد مثلاً- مقرر فرموده برای درمان بیماری حتماً به پزشک و دارو مراجعه شود و برای رفع تشنگی و گرسنگی سراغ آب و غذا برویم، اما معنای این مطلب این نیست که پس در بعضی موارد خاص اگر آب نبود حتماً آن انسان تشنه بمیرد. خیر! بلکه گاهی نیز خداوند از طریق غیر عادی انسان را بدون آب سیراب می نماید یا بدون شوهر به زنی (مثل حضرت مریم (سلام الله علیها)) فرزند می دهد یا آتشی را که کارش سوزاندن است بر بنده اش (حضرت ابراهیم (علیه السلام)) سرد می نماید. بحث دعا نیز شبیه همین قضیه است. خداوند فرموده: اگر کسی می خواهد به حاجتش برسد باید این شرائط را رعایت نماید و الا معلوم نیست که به خواسته اش برسد گر چه در پاره ای از موارد بنا به دلایل خاص بدون این شرائط نیز حاجت ها را روا می سازد مثل تشویق بنده گنه کارش برای روی آوردن به معنویت و دین حق.

سؤال چهارم: این شرائطی را که شما ذکر کردید خیلی مشکل است و انسان را مأیوس می کند حال که ما این شرائط را نداریم، پس اصلاً به دعا رو نیاوریم؟

ص: 154

1- عدة الداعي/37.

2- فلاح السائل/204.

جواب: اولاً همان جواب سؤال قبل این جا نیز می آید که در موارد اندکی خداوند بدون حصول شرائط دعا نیز خواسته انسان را عطا می کند، لذا به این امید هم که شده باید دعا کرد.

ثانیا: دعا فوائد فراوانی دارد که حتی اگر استجاب دعا در آن نباشد آن فوائد به درد دنیا و آخرت انسان می خورد.

ثالثا: در آینده خواهیم گفت که خداوند کریم تر از آن است که دست بنده اش را از درگاهش خالی برگرداند، لذا اگر دعایش را هم مستجاب نگرداند در عوض این دعا چیزهایی به او می دهد مثل ثواب اخروی، طول عمر و... .

حرف آخر: باید به این نکته توجه داشت که غالباً و در اکثر موارد با رعایت آداب و شرائط دعا، دعای انسان مستجاب می گردد، و استجاب دعا بدون شرائط، مشکوک است، اما این مطلب در همه جا صادق نبوده و در پاره ای موارد با نبود بسیاری از آداب و شرائط نیز دعا به اجابت درگاه حق تعالی می رسد، لذا انسان نباید مأیوس شده و دست از دعا بردارد چرا که فضل خداوند زیاد بوده و ممکن است بدون بعضی از شرائط نیز دعای بنده اش را بپذیرد.

ص: 155

فصل 3: اموری که احتمال استجابت دعا را بیشتر می نماید

اشاره

علاوه بر شرائطی که در مباحث قبلی مطرح شد، بعضی امور نیز هستند که باعث می شوند احتمال پذیرش و استجابت دعا بالاتر رود:

أ) شکایت از شخصی که به او متوسل شده ایم به درگاه آبرومند دیگری

شاهد

حجة الاسلام محمدتقی وحیدی گلپایگانی: قبل از عید نوروز سال 1380 شمسی با خانواده به عتبات عالیات مشرف شده بودیم. همسر من در عراق مریض شد. بعد از آنکه چند روزی معالجه کردیم و موثر واقع نشد و صدمه های زیادی دیدیم، از بس مستأصل شدم، گفتم: خداوندا! لااقل صحیح و سالم به ایران برسیم.

یک روز قبل از حرکت به طرف ایران، من و همسر من از کاروان جدا شدیم و به حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) و سپس به حرم مطهر حضرت قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (علیه السلام) رفتیم. هر کدام جداگانه حرف هایمان را با حضرت زدیم.

حاجیه خانم خطاب به حضرت عباس (علیه السلام) نموده و گفتند: اگر شفایمان ندهید شکایت شما را به پدرت علی (علیه السلام) و مادرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می کنم.

فوراً درد برطرف شد و شفا یافت.

وقتی که به سلامت و حاجت روا به ایران بازگشتیم، حاجیه خانم در تهران خواب دید که در مسجد کوفه در مقام امام زین العابدین (علیه السلام) هستیم، خانمی خیلی محجبه و مجلله پاکتی در بسته به ایشان به عنوان قبولی اعمال داد که لاک و مهر شده بود. (1)

ب) روزه گرفتن

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعای روزه دار به هنگام افطار مستجاب است. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خواب روزه دار، عبادت، و سکوتش تسبیح و عملش قبول و دعایش مستجاب است. (3)

ص: 156

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/541.

2- المقنعه/320.

3- من لا یحضره الفقیه ج 2/76.

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): روزه دار به هنگام افطار دعائی دارد که رد نمی شود. (1)

4- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): برای هر روزه داری دعائی (مستجاب) است. (2)

ج) رو به قبله بودن

شاهد

1- علقمه: هر گاه پیامبر از مکانی در نزدیکی خانه یعلی بن امیه می گذشت، رو به قبله می نمود و دعا می کرد. (3)

2- یزید بن عامر: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با عده ای آمدند تا آنکه بالای قرن (4)، نرسیده به مُرِیطاء، توقّف نموده و در حالی که رو به قبله و دستانش بلند بود، به دعا پرداخت. (5)

3- یزید بن اسحاق (که از مدافعان سرسخت مذهب واقفیه بود): روزی برادرم محمد که پیرو ائمه (علیهم السلام) بود، درباره امامت ائمه (علیهم السلام) با من به بحث و جدال پرداخت. وقتی که بحث و گفتگوی ما طولانی شد، به او گفتم: اگر امام تو در همان مقامی است که می گوئی، پس به او بگو: برایم دعا کند تا من هم مثل تو شوم.

برادرم محمد گفت: من به سراغ امام رضا (علیه السلام) رفتم و به او گفتم: فدایت شوم! برادری دارم که از من بزرگ تر است و او قائل است پدرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) هنوز زنده است (6) و من خیلی اوقات با او بحث می کنم، روزی به من گفت: اگر امام تو در همان مقامی است که می گوئی، از او بخواه برایم دعا کند تا من هم مثل تو شوم. من دوست دارم شما برایش دعا فرمائید تا هدایت شود.

به دنبال سخنم، امام رو به قبله نموده و چیزهایی گفت. سپس فرمود: بار إلهها! گوش و چشم و دلش را بگیر تا او را به حقیقت راهنمایی کنی.

او در حالی که دست راست خود را به آسمان بلند کرده بود، همین طور این دعا را می کرد.

وقتی برادرم از خدمت حضرت رضا (علیه السلام) برگشت، ماجرایش با امام رضا (علیه السلام) را برایم نقل کرد. به خدا قسم! چیزی نگذشت که به امامت حضرت رضا (علیه السلام) و مذهب حق، معتقد شدم. (7)

ص: 157

1- دعوات/27.

2- دعوات/26.

3- فتح الباری ج11/122.

4- کوهی مُشرف بر عرفات.

5- المعجم الأوسط ج8/376.

6- واقفی ها که بعد از موسی بن جعفر (علیهما السلام) پیدا شدند، قائل بودند موسی بن جعفر (علیهما السلام) از دنیا نرفته و او همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که دوباره روزی خواهد آمد، بنا بر این، این افراد فقط قائل به امامت هفت امام بودند و

ائمه بعد از امام كاظم (عليه السلام) را قبول نداشتند.

7- رجال كشي/605.

د) کار نیکی انجام دادن

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر گاه خواستی به درگاه خداوند دعا کنی، قبل از آن، نمازی یا صدقه ای یا کار خیری یا ذکری داشته باش. (1)

ه) دعا در حالات خاص

اشاره

انسان در طول زندگیش در بعضی اوضاع و احوال به خداوند نزدیک تر بوده و امید استجابت دعایش در این حالات، بیشتر می باشد. در ذیل به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

اول: ظاهر انسان به شکلی باشد که ترجم برانگیز باشد

شاهد

شیخ محمود عراقی (صاحب کتاب دارالسلام): در سال 1273 که سومین سال مجاورت حقیر در نجف اشرف بود، خانه ای از یک زن اجاره کرده بودیم که خود آن زن هم در آن خانه ساکن بود.

روزی عیال حقیر برای زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حرم رفته بودند و حقیر هم به گمان اینکه زن صاحب خانه در خانه است و در مراجعت، در را می گشاید، بیرون رفته و غافل از آنکه او هم در خانه نیست، در را بستم.

چون بعد از نماز عشاء به خانه برگشتم، دیدم عیالم محزون و گریان است.

سبیش را پرسیدم.

معلوم شد وقتی که صاحب خانه برگشته و در را بسته دیده، به رواق حرم حضرت رفته، او را پیدا کرده و دعوا و تندی نموده و ایشان از آن جهت غمگین شده است.

همسرم به من گفت: ما در ایران لااقل از جهت منزل، آسوده بودیم.

گفتم: علاج آن است که اطفال را برداشته به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته و عرض مطلب کنیم و خانه بخواهیم.

فردای آن روز (روز چهارشنبه) رفتیم و عرض حاجت کردیم.

شب پنجشنبه در خواب دیدم که شخصی گفت: خانه داری؟

گفتم: نه!

گفت: خانه ای در معرض فروش است بیا بخر!

گفتم: پول ندارم.

ناگاه شخص دیگری را دیدم، به من گفت: برو بخر من پولش را می دهم.

ص: 158

1- عوالی اللالی ج 1/110.

از خواب بیدار شدم و دانستم که عرض حاجت به اجابت رسیده است.

صبح پنجشنبه در منزل حقیر روضه بود. وقتی روضه تمام شد، همه به جز سیدی یزدی که الان در دارالخلافه تهران معلم پسر مستوفی الممالک است، رفتند.

بعد از رفتن دیگران به من گفتم: خانه ای در معرض فروش است بیا با هم آن را بخریم و بعد تقسیم می کنیم.

گفتم: قیمت آن را چه وقت می خواهد؟

گفتم: نصف آن نقد و نصف دیگرش را تا سه ماه باید داد.

گفتم: تو برو معامله را تمام کن و سهم خود را رد کن و قباله بنویس، بعد بیا سهم مرا بگیر.

گفتم: موجود است؟

گفتم: کسی وعده داده که بدهد.

گفتم: شاید نداد.

گفتم: خوش قول است.

او به دنبال خرید خانه رفت و من هم برای درک نماز جماعت شیخ استاد، وضو گرفته و به مسجد رفتم.

اتفاقا ایام زیارت مبعث بود و جمعیت زیاد بود. سید جلیل جهرمی الاصل به نام سید رضا که از آشنایان بود، به حقیر رسید و مصافحه کرد و گفتم: می خواستم به خدمت شما برسم.

بعد از نماز به منزل آمدیم. ناگاه آن سید که برای خریدن خانه رفته بود، وارد شد و گفتم: معامله را تمام کردم و سهم خود را دادم.

سید مهمان گفتم: تو هم سهم خودت را داری؟

گفتم: کسی وعده داده که بدهد.

سر خود را تکان داد و گفتم: پول می خواهد، سپس کیسه ای از بغل درآورد و خالی کرد و تسلیم سید نمود و گفتم: باقی مانده آن را پس از خواب می آورم.

پس خوابید و آن دیگری رفت.

بعد از اندکی از خواب برخاست و رفت و زود برگشت و باقی مانده پول را آورد و تسلیم کرد و قسط اول خانه رد شد.

وقتی که وقت قسط دوم نزدیک شد، آن سید یزدی آمد مطالبه کرد.

گفتم: می دانید که من ندارم. کسی وعده کرده بدهد و او هم إن شاء الله در روز موعود می دهد.

گفت: این سخن عاقل نیست.

گفتم: هنوز که روز وعده نرسیده است، پس حق مطالبه نداری.

او با ناراحتی رفت تا اینکه روز موعود رسید، اما هنوز پول نرسیده بود، پس وضو گرفته و برای نماز به مسجد شیخ استاد رفتم.

پس از نماز همه به جز چند نفر که در اطراف محراب، در خدمت استاد بودند، رفتند.

ص: 159

سه نفر متوجه من شدند و به نزد آمدند. یکی از آن ها سید یزدی بود که به آن دو نفر گفت: فلان، همین است و اسم مرا برد.

آن دو نفر گفتند: با شما در منزل کاری داریم.

به منزل رفتیم. گفتند: قدری پول است که می خواهیم به امانت قبول کنید.

گفتم: پول ها را به این سید یزدی بدهید.

تمام آن را به سید دادند که معادل سهم من بود.

سید یزدی از این اتفاق متعجب شد. به صاحب پول گفتم: نوشته ای بدهم؟

گفت: لازم نیست.

گفتم: من شما را نمی شناسم اگر رفتید و نیامدید، این پول را چه باید کرد؟

گفتند: اگر نیامدیم مال خودت باشد. و پس از آن رفتند.

موقع مراجعت حاجی ها من منتظر آمدن آن ها بودم. روزی کسی به منزل ما آمد و گفت: آن دو نفر که فلان و فلان بودند و پول به تو دادند، به من گفتند که: به تو بگویم: آن پول از آن تو است.

این را گفت و رفت.

معلوم شد که این ها همه از کرم آن حضرت بوده است. (1)

دوم: غربت

شاهد

1- آقا شیخ علی (از صالحین و پرهیزگاران زمان آخوند ملا شیخ مهدی ملا کتاب): در سفری که آخوند ملا شیخ مهدی ملا کتاب مشرف به مشهد مقدس شد، من در خدمت ایشان متکفل زحمات ایشان و امین مخارج این سفر بودم.

وقتی وارد مشهد مقدس شدیم، چند روزی گذشت. دیدم هیچ پولی باقی نمانده است و قضیه را به مهمان های آن مرحوم گفتم.

آن بی چاره ها متحیر ماندند که چه خواهد شد.

من با جناب شیخ مهدی به حرم مشرف شده و زیارت کردیم و نماز خواندیم. ناگاه شخصی نزد شیخ آمد و نشست و یک کیسه پول در دست شیخ گذاشت.

مرحوم شیخ اشاره فرمودند: شاید این کیسه پول را اشتباها میان دستم گذاشتی.

آن مرد گفت: آیا نمی دانی هر امامی مظهر صفتی است و حضرت رضا (علیه السلام) متکفل احوال غرباء است؟ و این کیسه از طرف آن حضرت است که به شما دادم.

این را گفت و رفت.

ص: 160

1- دار السلام (عراقی)/483. (بازنویسی از مردان علم در میدان عمل ج2/بخش ششم، مقام توکل مرحوم شیخ محمود عراقی.)

مرحوم شیخ به من اشاره کرد.

من کیسه را گرفته و به بازار رفته و غذای بسیار خوبی تهیه نمودم که شب مهمان های شیخ از دیدن آن ها تعجب کردند تا اینکه قضیه را برایشان نقل کردم. (1)

2- ماجرائی مثل حکایت قبل از شیخ حسین نجفی نقل شده است که: وقتی مشرف به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) شد و خرجش تمام شد، ناگاه از شبکه ضریح مقدس به زبان عربی فصیح صدائی شنید که گفتند: «لَا تَهْتَمُّ أَلَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ أَمَامٍ مَّظْهَرٌ لِأَمْرِ وَالْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ضَامِنٌ لِأُمُورِ الْعُرَبَاءِ». «غصه نخور، مگر نمی دانی که هر امامی مظهر امری است و امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) ضامن امور غریبان است؟». (2)

سوم: بیماری

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای سلمان! هرگاه بیمار گردی در آن حال سه خصلت از آن توست: به یاد خداوندی، و دعایت مستجاب است، و بیماری، گناهی برای تو باقی نمی گذارد و همه گناهانت می ریزد. (3)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): سه نفر دعایشان مستجاب است: حاجی و عمره گذار، (و) کسی که در راه خدا می جنگد، پس دقت کنی که در مورد خانواده (او) چگونه رفتار می کنی، و مریض (پس) متعرض او نشده و دل تنگش ننمایی (که اگر بر شما نفرین کند، دعایش مستجاب است). (4)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): کسی که مریض را به خاطر خداوند عیادت نماید اگر آن مریض برایش دعا کند حتما مستجاب می شود. (5)

چهارم: نرمی و شکسته شدن دل

هرگاه که قلب انسان، لطیف و نرم و شکسته می گردد، به درجه اخلاص نزدیک تر گشته و به دنبال اخلاص نیز مقرب درگاه خداوند می شود و این قرب سبب جذب و جلب رحمت و فضل حضرت حق است.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): به هنگام نرمی دل، دعا را غنیمت شمارید که نرمی و شکستگی دل، رحمت است. (6)

ص: 161

1- الفوائد الرضویه (علیه السلام) ج 2/1046.

2- همان.

3- خصال ج 1/170.

4- عدة الداعى/125.

5- جامع الاخبار/164.

6- دعوات/30.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آن حال دعا کنید، زیرا تا دل خالص و پاک نگردد نرم نمی شود. (1)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد، پس به خودت توجه کن، به خودت توجه کن چرا که به تو توجهی شده و منظور و خواسته تو از ناحیه خداوند، اراده شده است. (2)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب اینکه: به هنگام دعا دوست دارم گریه کنم، اما گریه ام نمی گیرد، اما در همان حال به یاد بعضی از خانواده ام که از دنیا رفته اند، می افتم و گریه ام می گیرد، آیا اشکالی ندارد؟): اشکالی ندارد، آن ها را یاد کن و وقتی که دلت نرم و شکسته شد، گریه کرده و به درگاه خدای تبارک و تعالی دعا نما. (3)

شاهد

1- آیه الله سید محسن خرازی: به همراه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خدمت مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - رسیدیم. جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای مسعودی خمینی نمونه ای از کرامات حضرت معصومه (سلام الله علیها) را خدمت معظم له ذکر کردند.

ایشان فرمودند: کرامات حضرت رضا (علیه السلام) آن قدر زیاد رخ می دهد که برای مشهدی ها ذکر کرامت تازگی ندارد. من خودم کوری را می شناختم که از حضرت رضا (علیه السلام) شفا گرفت و بینا شد.

در مسجد مرحوم پدرم، فردی نابینا به نام کربلایی رضا مکبر نماز بود.

او دختر بچه ای داشت که دست او را می گرفت و به مسجد می آورد و در گوشه ای می نشست و کربلایی رضا تکبیر نماز را می گفت.

بعد از نماز، کربلایی رضا به کناری می آمد و می نشست و بعضی مردم به او کمکی می کردند و به کربلایی رضا عاجز، معروف شده بود.

(4)

من و دیگران همیشه این وضع را دیده بودیم. به خاطر دارم در سال های 1334 یا 1335 ه ش بود که یک شب تابستان پس از منبر مرحوم پدرم، مرحوم آقا سید احمد مصطفوی از مریدان همیشگی نماز ایشان آمد و به ایشان گفت: آقا! کربلایی رضا شفا پیدا کرده. و قرار شد کربلایی رضا را پیش ایشان بیاورد.

من به خوبی به یاد دارم که مرحوم پدرم از منبر پایین آمدند و مرحوم آقا سید احمد مصطفوی، کربلایی رضا را نزد ایشان آوردند.

ایشان گفتند: کربلایی رضا! حالا من را می بینی؟

ص: 162

1- مکارم الأخلاق/271.

2- کافی ج2/478.

3- کافی ج 2/483.

4- در لهجه مشهدی عاجز یعنی کور.

کربلایی رضا دستش را بر سینه ایشان زد و گفت: آقا جان! شما را می بینم.

قضیه شفا پیدا کردن او از این قرار بود که سال ها گذشته بود و دختر او بزرگ شده بود و مثل همیشه با کربلایی رضا به مسجد می آمد.

ظاهرا یکی از شاگردهای کسبه بازار به آن دختر اهانت و جسارتی کرده بود.

این مسأله برای کربلایی رضا گران آمد و دلش شکست، لذا به بازار رفته و به حرم مطهر رو کرده و به آن حضرت شکایت کرد که: چشم من نمی بیند و به دختر من اهانت می کنند.

او به لطف حضرت (علیه السلام) بینا شد.

من سال ها پس از آن قضیه کربلایی رضا را می دیدم. خودش می رفت و می آمد. ظاهر آراسته ای نسبت به قبل پیدا کرده بود. داماد خوبی هم پیدا کرد.

بعدها شنیدم که می گفتند: کربلایی رضا احتیاج به کار کردن ندارد، زیرا وضع دامادش در حدی است که او را هم اداره می کند. (1)

2- حجة الاسلام علی اکبر مهدی پور از قول شخصی موثق و ایشان از قول برادرش: در اوایل تحصیل، حافظه ام بسیار ضعیف بود، لذا به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف شده و متوسل گشتم.

حضرت معصومه (سلام الله علیها) در عالم رؤیا فرمودند: بگیر این را که دل شکسته ای.

هنگامی که از خواب بیدار شدم، احساس کردم که حافظه نیرومندی به من عطا شده است. (2)

پنجم: به هنگام خشیت و خوف از خداوند

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): گریه چشم ها، و خشیت و ترس دل ها (از خداوند)، از رحمت خداوند متعال است، بنا بر این هرگاه چنین وضعی داشتید، دعا را غنیمت شمارید، و اگر بنده ای در میان امتی بگرید، خدای متعال به خاطر گریه او آن امت را مورد رحمت خویش قرار می دهد. (3)

ششم: به هنگام حال دعا داشتن

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر گاه خداوند در دعا را به روی عبدی بگشاید (و به او توفیق و حال دعا بدهد)، باید دعا کند، زیرا خداوند دعایش را مستجاب می نماید. (4)

ص: 163

2- كرامات معصوميه (سلام الله عليها) / ك54.

3- مكارم الأخلاق/317.

4- در المنثور ج5/356.

هرگاه حاجت، گرفتاری، بیماری، فقر و... انسان را محتاج تضرع و ناله به خداوند نماید، چنین شخصی را مضطر می نامند. انسان مضطر، امیدش از همه جا قطع بوده و خود را متحیر و سرگردان می بیند. چنین شخصی نیز به عنایت خاصه خداوند نزدیک است.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): به هنگام تمام شدن صبر، فرج و گشایش می آید. (1)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): به هنگام به نهایت رسیدن و اوج بلاها، گشایش حاصل می شود. (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): نزدیک ترین مردم به اجابت دعا و رحمت (خداوند) بنده مطیع مضطری است که (از سر ناچاری) مجبور به دعا کردن است، خصوصاً که دیگر صبر (هم) تمام شود. (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ای عیسی! مانند غریق محزون که هیچ فریادرسی ندارد، مرا بخوان. (4)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه بلا روی بلا بیاید، (به دنبالش) عافیت و رهایی از بلا حاصل می شود. (5)

سخن اولیاء الله

محدث نوری: بسیاری از مقرّین به امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) با وجود اینکه خود را مضطر می بینند، اما اجابتی نیز مشاهده نمی نمایند. دلیل عدم اجابت دعای این ها یکی از این چند چیز است:

اول: شرائط دعا را ندارند (مانعی سر استجابت دعایشان می باشد).

دوم: واقعا مضطر و متحیر نیستند و خیال می کنند که مضطر و متحیرند. مثل جاهل به احکام شرع که به او گفته اند: به سراغ عالم برو چنان که در توفیق مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اسحاق بن یعقوب آمده که: و اما در حوادث و اتفاقاتی که برای شما پیش می آید به راویان حدیث ما رجوع کنید که آن ها حجت ما بر شما و ما حجت خدا بر آن هائیم، پس تا وقتی که انسان دستش به عالم و یا کتاب او برسد ولو لازم باشد مسافرت یا مهاجرت نماید چنین فردی مضطر و متحیر نامیده نمی شود. و یا مثلاً آنان که در زندگی پا از گلیم خود درازتر کرده و از میانه روی و اعتدال، روی گردانده اند چنین افرادی اگر بعضی از چیزها و اسباب و لوازم غیر ضروری زندگی را نداشته باشند، مضطر حساب نمی گردند.

ص: 164

1- ارشاد القلوب ج 1/150.

2- غرر الحکم/101.

3- ارشاد القلوب ج 1/150.

4- مجموعه ورام ج 2/143.

سوم: بر فرض که این افراد واقعا مضطر باشند، اما نایست که هر مضطری دعایش مستجاب شود چه اینکه در زمان حضرات معصومین (علیهم السلام) افراد مضطر زیادی پیش آن ها می آمدند، اما خواسته شان را اجابت نمی کردند چرا که اجابت خواسته تمام مضطربین باعث اختلال نظام زندگی بشر و برداشته شدن اجر و ثواب های بزرگی که مخصوص بلادیدگان و گرفتاران می باشد، می گردد. (1)

شاهد

1- وقتی که نادر شاه به حکومت رسید، عراق در دست حکومت عثمانی بود.

نادر شاه سپاهی مجهز نموده و به عراق حمله کرد و آن را از چنگ عثمانی ها بیرون آورد. آن گاه تصمیم گرفت برای زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نجف اشرف برود.

وقتی که خواست وارد حرم شود، کوری را دید که در صحن حرم نشسته و گدائی می کند.

نادر شاه به او گفت: چند سال است که در این جایی؟

کور گفت: بیست سال.

نادر شاه گفت: بیست سال در این جایی و هنوز بینایی چشمانت را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگرفته ای؟! من به حرم می روم و برمی گردم اگر هنوز بینایی ات را نگرفته باشی، تو را می کشم.

شاه به حرم رفت و گدا از ترس او شروع به دعا و ناله و زاری کرد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست کرد که چشمانش را به او باز گرداند.

وقتی نادر شاه از حرم بیرون آمد، دید که مرد بینایی اش را به برکت توسل به امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دست آورده است. (2)

2- یکی از روحانیون حوزه علمیه قم: طلبه جوانی بودم که در زمان مرجعیت آیه الله بروجردی از اراک به قم آمدم و با آنکه بیش از 25 سال نداشتم، بایستی هزینه یک خانواده 5 نفری را تأمین می کردم و شهریه ناچیزی که هر ماه از حوزه می گرفتم، پاسخ گوی اجاره و هزینه های زندگی ام نبود و با آنکه همسرم با فقر و نداری من می ساخت، ولی اغلب ناچار می شدم برای امرار معاش از این و آن قرض کنم.

دو، سه سال به این روال گذشت و کار من به جایی رسید که به تمامی کسبه محله گذرخان از نانوا گرفته تا بقال و قصاب، بده کار شده بودم و شرم می کردم که برای تهیه مایحتاج زندگی به آن ها مراجعه کنم.

در این شرایط دشوار و کمرشکن، صاحب خانه نیز با اصرار، اجاره های عقب افتاده را یک جا از من طلب می کرد و بار آخر که به سراغم آمد، گفت: اگر تا دو روز دیگر بدهی خود را پرداخت نکنی، اثاثیه ات را از خانه بیرون می ریزم و خانه ام را به مستأجری می دهم که توان پرداخت این مال الاجاره را داشته باشد!

دیگر کارد به استخوانم رسیده بود. سحرگاه از خانه بیرون زدم.

1- نجم الثاقب ج 2/925.

2- كرامات العلويه (عليه السلام) 62/.

بایستی خود را گم و گور می کردم! زیرا دیگر تحمل آن همه سختی را نداشتم و نمی توانستم به چشمان بی فروغ فرزندانم نگاه کنم و نگاه طلب کارانه کسبه محل را نادیده بگیرم و از همه بدتر شاهد لحظه ای باشم که اثاثیه مرا از خانه بیرون می ریزند!

از محله گذرخان که بیرون آمدم، چشمم به گنبد و گل دسته حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) افتاد، بی اختیار دلم شکست و قطرات اشک بر گونه ام نشست و با زبان بی زبانی، ناگفته های دلم را برای آن بانوی بزرگوار گفتم.

نماز صبح را در حرم بی بی (سلام الله علیها) خواندم و از صحن بیرون آمدم.

چند اتوبوس در کنار سه راه موزه، سرگرم پرکردن مسافر بودند.

دلم از غصه پر بود و جیم خالی! بسیار کاویدم و سرانجام یک اسکناس 50 ریالی را در گوشه جیب بغلم پیدا کردم! سوار اتوبوسی شدم که به تهران می رفت و قرار بود مسافرهایی خود را در میدان شوش پیاده کند.

در طول راه، لحظه ای ارتباط قلبی ام با خدا قطع نمی شد. مدام اشک می ریختم و می سوختم. التهاب عجیبی تمام وجودم را فراگرفته بود، انگار بر سر آتش نشسته ام!

ناگهان با صدای راننده اتوبوس به خود آمدم که می گفت: آقا! آخر خط است. میدان شوش همین جاست!

از ماشین پیاده شدم، ساعتی از طلوع آفتاب می گذشت. باید به کجا می رفتم؟ پاسخی برای این سؤال نداشتم!

مغازه ها یکی پس از دیگری باز می شد و من در میانه آن ها به آدم آواره ای می ماندم که جایی برای رفتن ندارد، ولی سعی می کند تا کسی پی به رازش نبرد!

ناگهان به خاطرم خطور کرد که برادرم می گفت: در خیابان شمالی منتهی به این میدان، نمایش گاه فرش دارد، و تابلوی بزرگی به چند رنگ، سردر نمایش گاه او را زینت داده است.

تصمیم گرفتم که از او دیدن کنم، هر چند او تمایلی به دیدن من نداشت.

محل کارش را پیدا کردم، نمایش گاهی بود چهار در و بسیار بزرگ. پیدا بود که تازه درها را باز کرده و یادش رفته که در ماشین بنز خود را ببندد و شاید عازم محلی بود و می خواست از مغازه چیزی بردارد!

وارد نمایش گاه شدم و سلام کردم. همین که نگاهش به من افتاد، به طعنه گفت: علیکم! امروز آفتاب از کجا سر زده که یاد فقیران کرده ای؟! شما کجا؟ این جا کجا؟ می دانی چند سال است که هم دیگر را ندیده ایم؟ ولی نه، تو تقصیری نداری! آدم عاقل که قم را نمی گذارد به تهران بیاید! هر چه باشد شما در قم برو و بیایی دارید، حق دارید! باشد، ما هم خدایی داریم! اگر کاری نداری، همین جا باش! من باید تا بازار بروم و برگردم، یک ساعت بیشتر طول نمی کشد! شاگردم امروز مرخصی گرفته، وقتی که برگشتم بیشتر با هم صحبت می کنیم!

او رفت و من ماندم و آن نمایش گاه بزرگ که از قالیچه های ابریشمی گران بها انباشته شده بود.

دیدن آن همه مال و منال، بغضی شد و راه گلویم را گرفت!

رو به آسمان کردم و گفتم: آخدا! ما هر دو بنده توایم و هر دو برادر هم، و این تویی که روزی ما را مقدر می کنی. او در نهایت آسایش است و توان گری، و من که جوانی خود را صرف آموختن علوم دینی کرده ام، لحظه ای نیست که با فقر و تنگ دستی دست و پنجه نرم نکنم! تو را به عزت و جلال ربوبی ات که بیش از این شرمسار این و آنم مگردان، و از مال دنیا چنان بی نیازم کن که پناه بندگان نیازمند تو باشم که برای مرد، دردی بدتر از تنگ دستی نیست که: مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ، لَا مَعَادَ لَهُ. (1)

در این اثنا نگاهم به تلفن روی میز برادرم افتاد که انگار مرا صدا می زند! و حسی غریب از درون به من نهیب می زد که: گوشی را بردار و با خدا دو، سه کلمه ای درد دل کن!

گوشی را برداشتم، چشمان خود را بستم و پشت سر هم چند شماره را گرفتم.

صدایی در گوشی تلفن پیچید که: الو! بفرمایید! چرا حرف نمی زنید؟ الو! الو!

از کاری که کرده بودم، پشیمان شدم. خواستم گوشی را قطع کنم، که شنیدم صدایی ملتمسانه می گفت: تو را به آنکه می پرستی، تماس خود را با ما قطع نکن! ما منتظر تلفن شما بودیم! و به کمک شما احتیاج داریم! لطفاً نشانی خود را بگو و ما را از این انتظار بیرون بیا! مگر نمی خواستی با خدا درد دل کنی؟

ناخواسته نشانی مغازه برادرم را دادم و بعد، از کاری که کرده بودم به قدری پشیمان شدم که از مغازه بیرون زدم و به انتظار آمدن برادرم نشستم!

با خودم می گفتم: خود کرده را تدبیر نیست! باید تاوان این گستاخی خود را بدهی. آخر کدام آدم عاقلی تا به حال تلفنی با خدا تماس گرفته است؟ این چه اشتباه بزرگی بود که امروز مرتکب شدم؟ از یک روحانی واقعی، این کار بعید است!

از این ها گذشته، کسی که گوشی را برداشته بود، از کجا می دانست که من می خواستم با خدا درد دل کنم؟ ثانیاً: چرا التماس می کرد که گوشی را قطع نکنم؟ و... .

این ها سؤالاتی بود که مرتباً در ذهن من نقش می بست، ولی پاسخی برای آن ها نداشتم!

ناگهان سواری مدل بالایی جلوی نمایش گاه توقف کرد و راننده آن با لباس فرم نوار دوزی شده با عجله از ماشین بیرون پرید و در عقب سواری را با احترام باز کرد و چند لحظه بعد پیرمرد موقری بیرون آمد.

از وضع لباس فاستونی اتو کرده و کلاه فرنگی و عصای دسته استخوانی او پیدا بود که از طبقه مرفه و اشراف است.

پس از آنکه راننده با نشان دادن تابلوی مغازه به او اطمینان داد که آدرس را درست آمده است، پیرمرد از جلو و او از عقب با گام های شمرده، به طرف مغازه حرکت کردند.

در آن لحظات با سر درگمی عجیبی دست به گریبان بودم و نمی دانستم چه باید بکنم؟

آن ها داخل مغازه شدند و من در کنار در ورودی ایستادم.

پیرمرد همین که چشمش به من افتاد، گفت: این مغازه از شماست!؟

ص: 167

1- این سخن در میان علماء، مشهور است و معنای آن این است که: هر کس که در خورد و خوراک اولیه زندگی دنیوییش دچار مشکل و اختلال باشد، نمی تواند به خوبی به امر آخرتش رسیدگی نماید.

گفتم: نه! تشریف داشته باشید، صاحب مغازه تا دقایقی دیگر خواهد آمد!

از لحن پیرمرد و شیوه صحبت کردن او فهمیدم که همان کسی است که گوشی را برداشت و با من صحبت کرد!

در آن لحظه خدا خدا می کردم که مبادا در این حال برادرم برسد و از ماجرای تلفن مطلع شود و بهانه تازه ای برای تحقیر کردن من به دستش بیفتد!

پیرمرد که از پریشانی حال من به واقعیت امر پی برده بود، با مهربانی پرسید: شما نبودید که حدود نیم ساعت پیش به خانه ما زنگ زدید؟! صدای شما برای من کاملاً آشناست!

خواستم عذری بیاورم و از مزاحمتی که ناخواسته برای او فراهم آورده بودم، پوزش بطلبم، ولی با درنگی که از خود نشان دادم، پیرمرد آن چه را باید بفهمد، فهمید.

جلو آمد و در آغوشم گرفت و گفت: خدا را شکر که گمشده بانو را پیدا کردم! و بعد به راننده خود تشر زد که: چرا ایستاده ای و ما را تماشا می کنی؟! آقا را راهنمایی کن! باید زودتر خود را به بانو برسانیم!

هر چه از رفتن خودداری کردم، اصرار پیرمرد بیشتر می شد و در همین اثنا برادرم از راه رسید و دید که آن مرد اشرافی با چه اصراری از من می خواهد که برای چند ساعتی مهمان او باشم و من استتکاف می کنم!

سرانجام تصمیم گرفتم خود را به دست سرنوشت بسپارم و پیش از آنکه برادرم از ماجرای تلفن آگاه شود، به همراه پیرمرد بروم!

فراموش نمی کنم هنگامی که می خواستم سوار ماشین شوم و آن پیرمرد موقر به احترام من شخصاً در عقب سواری مدل بالای خود را باز کرده بود، برادرم که در عالم خیال حتی تصور نمی کرد که برادر طلبه او از چنان موقعیتی برخوردار باشد، به هنگام خداحافظی در بیخ گوشم گفت: حالا می فهمم که چرا ما را تحویل نمی گرفتی! کاش! خدا تمام ثروت مرا می گرفت و در عوض یک مرید پر و پا قرصی مثل این پیرمرد اشرافی نصیب من می کرد!

این خدا بود که آبروی مرا خرید و آن قدر مرا در چشم برادرم بزرگ جلوه داد که حالا- به موقعیت من حسرت می خورد و از من می خواست زیر بال او را هم بگیرم!

ماشین سواری با سرعت از خیابان ها می گذشت، ولی من ابداً حرکتی را احساس نمی کردم! انگار سوار کشتی شده ام و امواج کوه پیکر دریا ما را آرام آرام به پیش می برد!

اتوبوس از رده خارج امروز صبح کجا، و این سواری بنز مدل بالای خوش رکاب کجا؟! واقعاً انسان در کار خدا در می ماند و در برابر عظمت او با تمام وجود احساس کوچکی و ناچیزی می کند.

از پیچ شمیران هم گذشتیم و راننده پس از عبور از یک خیابان طولانی و مشجر، سواری را به سمت خانه ویلایی بسیار بزرگی که دو ننگه بان در سمت راست و چپ در ورودی آن با لباس فرم ایستاده بودند، هدایت کرد.

نگه بانان به محض دیدن سواری، در ورودی را باز کرده و دست خود را به رسم سلام بالا بردند و پیرمرد با اشاره دست به احترام آنان پاسخ گفت و با نواختن عصا به شانه راننده از او خواست تا به حرکت خود ادامه دهد و توقف نکند!

از خیابان نسبتاً عریضی که باغچه های زیبا و گل کاری شده در دو طرف آن خودنمایی می کردند، گذشتیم.

ساختمان باشکوهی که توسط پرچین های سرسبز از سایر قسمت ها مجزا شده بود و در وسط محوطه ای چمن کاری شده قرار داشت، جلوه نمائی می کرد.

پس از پیاده شدن از ماشین با راهنمایی آن پیرمرد از پله هایی که دایره وار ساختمان را احاطه کرده بود، بالا رفتیم و از در شمالی، وارد ساختمان شدیم.

تماشای سرسرای بسیار بزرگ و مجلل، با چلچراغ های نفیس و فرش های عتیقه و... برای من و امثال من این پیام را به همراه داشت که آدمی موجودی است طبعاً سیری ناپذیر و آزمند! که هر چه از خدای خود بیشتر دور می شود، به مال و منال دنیا بیشتر دل می بندد و سرانجام از سراب عطش خیز دنیا در نهایت ناکامی و عطشناکی به وادی برزخ کوچ می کند، در حالی که جز کفنی از مال دنیا به همراه ندارد و باید پاسخ گوی وزر و وبالی باشد که بر دوش او سنگینی می کند!

به خاطر دارم که در آن لحظات، از فرط حیرت، قادر به سخن گفتن نبودم و آرزو می کردم که این نمایش نامه هر چه زودتر به پایان برسد!

پیرمرد که دقایقی پیش مرا تنها گذاشته بود، به اتفاق خانمی که سعی می کرد با کمک خدمت کار مخصوص خود سر و روی خود را با چادر بپوشاند! وارد سرسرا شد.

آن خانم، همین که به چند قدمی من رسید، با دیدن من فریادی کشید و از حال رفت!

خدمت کاران دویندند و آب قند و گلاب آوردند. دقایقی بعد که خانم، حال طبیعی خود را پیدا کرد، رو به پیرمرد کرد و گفت: به روح پدرم قسم! همین آقا را با همین شکل و شمایل دیشب در خواب به من نشان دادند! کسی که باید این گره کور را از کلاف سر درگم زندگی من باز کند، همین آقا است!

به پیرمرد گفتم: آیا وقت آن نرسیده که ماجرای خود را برای من بگویید و مرا از این همه دلهره و حیرت بیرون بیاورید؟!

گفت: این خانم، همسر من هستند. پدرشان که از خاندان سرشناس قاجار بود، سال گذشته عمر خود را به شما داد و هنگام مرگ به همسر من که تنها فرزند او بود، وصیتی کرد که باید از زبان خود او بشنوید.

همسر او که سعی می کرد آرامش خود را حفظ کند، گفت: پدرم در دقایق واپسین عمر گفت: تو تنها وارث منی و تمام ثروت کلان من از این پس متعلق به تو خواهد بود. من در این لحظات آخر در قبال مال و منال هنگفتی که برای تو می گذارم، از تو فقط یک تقاضا دارم و باید به من قول بدهی که در اولین فرصت تقاضای مرا برآورده سازی.

گفتم: تقاضای شما هر چه باشد، انجام خواهم داد.

پدرم گفت: متأسفانه در طول عمر خود، توفیق خدمت به مردم را کم تر پیدا کرده ام و از ثروت بی حسابی که خدا نصیبم کرده است، نتوانسته ام برای رضای خدا گام مؤثری بردارم. چند روز پیش نشستم و بدهی خود را به خدا مشخص کردم.

نیمی از بدهی خود را تسویه کردم، ولی به خاطر بیماری نتوانستم بقیه بدهی خود را پاک کنم. صندوق در زیر تخت من است، پس از مرگ من آن را بردار و در میان افراد نیازمند قسمت کن. تقاضای من از تو همین است و بس!

من هم به پدرم قول دادم که در اولین فرصت به وصیت او عمل کنم، ولی متأسفانه پس از مرگ پدرم، به خاطر آمد و رفت ها و مراسمی که بود، وصیت پدر را فراموش کردم!

دیشب در عالم خواب، صحنه دل خراشی را به من نشان دادند که تا آخر عمر از یادم نخواهد رفت! در عالم رؤیا دیدم که به حساب پدرم رسیدگی می کنند و او مرتب التماس می کند که من تقصیری ندارم! دخترم کوتاهی کرده است!

در آن اثنا نگاه پدرم به من افتاد و با تسدی به من گفت: دیدی چه به روز من آوردی؟ مگر به من قول نداده بودی که در اولین فرصت به تنها تقاضایی که از تو داشتم عمل کنی؟ چرا محتویات صندوق را به نیازمندان ندادی؟

در آن لحظات آرزو می کردم که زمین دهان باز می کرد و مرا می بلعید! از شدت شرم نمی توانستم به چشم پدرم نگاه کنم!

گفتم: چگونه می توانم کوتاهی خود را جبران کنم؟

پدرم در حالی که دو مأمور عذاب می خواستند او را با خود ببرند، به من گفت: دخترم! به این آقا خوب نگاه کن! این آقا فردا صبح درست سر ساعت 9 از شدت فقر و درماندگی و ناامیدی گوشی تلفن را برمی دارد تا با خدا دو، سه کلمه درد دل کند! لطف خدا شامل حال من می شود و شماره ای که می گیرد، شماره خانه شماست! تو باید گوش به زنگ باشی و این فرصت را از دست ندهی! آن صندوق متعلق به این آقا است! دخترم! این آخرین فرصت است! مبادا آن را از دست بدهی!

به طرفی که پدرم اشاره کرده بود، نگاه کردم. دیدم شما با همین لباس و با همین شکل و قیافه آن جا ایستاده اید و به من نگاه می کنید! امروز درست ساعت 9 صبح بود که تلفن زنگ زد و شوهرم به سفارش من ملتمسانه از شما خواست که تلفن را قطع نکنید و بقیه ماجرا را که خود بهتر می دانید!

مثل اینکه از یک خواب دراز بیدار شده باشم، نفس عمیقی کشیدم و نگاهی به اطراف خود انداختم. شرایط تازه ای که داشت در زندگی من اتفاق می افتاد به اندازه ای خارق العاده و غافل گیر کننده بود که نمی توانستم باور کنم! مگر می شود زندگی یک انسان در کم تر از چند ساعت این قدر دست خوش دگرگونی شود؟!

من، طلبه ای که از ترس آبرو و بیم طلب کاران، همسر و فرزندانم را در شهر قم به امان خدا رها کرده و به تهران آمده بودم، الآن در موقعیتی قرار داشتم که یکی از ثروت مندترین خانواده های اشرافی تهران عاجزانه

از من می خواستند که به کمک آن ها بشتابم و صندوق پول و جواهری را از آنان بپذیرم که نمی توانستند آن را در جای خود به مصرف برسانند؟!

راستی از دیشب در من چه تغییر شگرفی رخ داده بود که این دگرگونی اساسی را به دنبال داشت؟! جز روی آوردن به خدا و از ژرفای دل خدا را صدا زدن؟! بر درگاه کریمه اهل بیت (علیهم السلام) سر سائیدن و ارتباط قلبی خود را با عوالم ماورایی برقرار کردن؟! و سفره دل خود را در پیش گاه خداوند مهربان گشودن و از او استمداد کردن؟!

به دستور بانوی خانه، کلید صندوق را آوردند و او از من خواست تا قفل آن را باز کنم، و من پس از دو رکعت نماز و عرض سپاس از الطاف خداوند چاره ساز، در صندوق را باز کردم. محتویات صندوق از این قرار بود:

الف- صد هزار تومان پول نقد!

ب- صد و پنجاه عدد سکه طلا!

ج- پنجاه قطعه الماس و جواهر!

د- سند مالکیت قطعه زمین مرغوبی به مساحت بیست هکتار در شمال تهران.

ه- نوزده قطعه اشیاء عتیقه و قیمتی!

سردفتری را به آن جا احضار کردند و فی المجلس مالکیت زمین یاد شده را به نام من تغییر دادند و پس از صرف نهار و ساعتی استراحت به همراه راننده به طرف قم حرکت کردیم.

هنگامی که به قم رسیدیم، به راننده گفتم: در نزدیکی میدان آستانه توقف کند و من پس از تشریف به حرم مطهر کریمه اهل بیت، حضرت معصومه (سلام الله علیها)، عرض نیایش به درگاه خدا و سپاس از مراحم کریمانه آن حضرت در گشودن گره کور زندگی ام، در آن مکان مقدس با خدای خود پیمان بستم که از ثروت بی حسابی که نصیب من شده، در برطرف کردن نیازهای اساسی نیازمندان جامعه استفاده کنم و آن را در اموری که خشنودی خدا و خلق خدا در آن است، مصرف نمایم.

اولین کاری که پس از مراجعت به خانه انجام دادم، پرداخت بدهی هایی بود که از آن رنج می بردم، و بعد خانه ثقلی کوچکی را به مبلغ سی و پنج هزار تومان خریدم و همسر و فرزندانم را پس از سال ها خانه به دوشی در خانه ای که متعلق به خودم بود، سکونت دادم.

من با مشورت با افراد خدوم و کاردان، نیمی از آن ثروت هنگفت را در امور مشروعی سرمایه گذاری کردم که منافع قابل ملاحظه ای داشت و با نیم دیگر آن چندین باب دارالایتام، دبستان، دبیرستان، مسجد و درمان گاه و داروخانه شبانه روزی احداث، و آب آشامیدنی و بهداشتی اهالی چندین روستا را با صدها متر لوله کشی تأمین کردم.

از آن روز تاکنون از منافع سرمایه‌گذاری‌هایی که کرده‌ام، هزینه تحصیلی ده‌ها کودک بی‌سرپرست را از دوره دبستان تا تحصیلات عالی و نیز هزینه‌ها جاری چندین مؤسسه عام‌المنفعه را پرداخت می‌کنم. (1)

3- حاج ملا نظرعلی طالقانی در دوران طلبگی با آن که همانند اغلب طالبان علوم دینی با عفاف و کفاف زندگی می‌کرد، ولی حضور بی‌وقفه فقر و تنگ‌دستی را در امور معیشتی خود می‌دید، و از این بابت بسیار تنگ‌دل و از سرانجام خود بیمناک بود، چرا که: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (2)، «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ» و از خود می‌پرسید که: با این وضع چگونه می‌توان تشکیل خانواده داد؟!

تا آن که یک شب برای گشودن این گره کور، به بررسی راه‌هایی که در پیش روی او قرار داشته، می‌پردازد و با خود می‌اندیشد که کدام یک از آن‌ها، او را زودتر به منزل مقصود می‌رساند؟ و می‌تواند زندگی مرقّهی را برای او فراهم سازد؟:

1) نوشتن نامه به مرجع تقلید زمانه خود: آیت الله حاج ملا علی کنی و از او طلب کمک کردن؟

2) عرض حال به پادشاه خودکامه قاجار: ناصرالدین شاه و تقاضای کمک از او؟

3) توسل جستن به امیرمؤمنان علی (علیه السلام)؟

و سرانجام در سپیده دمان به این نتیجه می‌رسد که:

اولاً: عرض حاجت بردن نزد مردم، و با اعتبار آبروی خود بازی کردن، کار پسندیده‌ای نیست.

ثانیاً: از وجود نازنین و پرهیزکاری چون امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که دنیا را سه طلاقه کرده، و دقت عجیبی که در مصرف بیت‌المال داشته، و رفتار عدالت‌خواهانه‌ای که در برابر خواسته‌های برادرش عقیل از خود نشان داده، انتظار بخشش بی‌حساب داشتن، کاری عبث و بیهوده است!

و سرانجام، راه نجات خود را در نامه نوشتن به خدا می‌بیند و بس! و بی‌درنگ قلم به دست می‌گیرد و نامه‌ای برای خدا می‌نویسد و خواسته‌های خود را خالصانه و از صفای دل با خدا در میان می‌گذارد:

1) یک باب منزل شخصی و لوازم آن!

2) همسری که از نظر جمال در تهران کم‌نظیر باشد!

3) یک نوکر و یک کلفت، و آشپزی امین و کاردان!

4) یک کالسکه عالی همراه با کالسکه‌چی!

5) یک ده‌شش‌دانگ برای تأمین معاش!

6) یک باغ زیبا در شمیران برای استفاده در فصل تابستان!

7) پول کافی، که هم قادر به ادای دیون خود باشد، و هم با آن بتواند آبروی خود را در دنیا و آخرت حفظ کند!

ص: 172

1- در محضر لاهوتیان ج 2/257.

2- امالی صدوق/295. (معنا: فقر، به کفر نزدیک است).

در بالای نامه می نگارد: نامه طالقانی به خدا، و در زیر نامه آدرس خود را می نویسد: مدرسه خان مروی، دست چپ حیاط خلوت، طبقه فوقانی، حجره دوم، نظرعلی طالقانی.

او صبح زود از حجره بیرون می آید و نامه را لای در ورودی مسجد شاه (که در نزدیکی مدرسه مروی واقع است) می گذارد و سپس با توکل تام و تمام به خداوند قادر و مٔان به حجره برمی گردد و پس از نماز، در حجره را به روی خویش می بندد و می خوابد!

اتفاقاً آن روز صبح، ناصرالدین شاه برای شکار با ملتزمین رکاب از تهران به جانب شکارگاه سلطنتی حرکت می کند، ولی در قسمت شرقی تهران توفان شدیدی می وزد و مانع حرکت کالسکه سلطنتی و همراهان شاه می گردد.

به ناچار تصمیم می گیرند تا آرام شدن هوا و فرونشستن گرد و غبار، در همان جا توقف کنند.

در آن اثنا، پاکت نامه توسط باد به محلی که شاه استراحت می کرده رانده می شود و نظر شاه قاجار را به خود جلب می کند!

شاه، بی درنگ پاکت نامه را می گشاید و هنگامی که از مفاد نامه باخبر می شود، آن اتفاق را به فال نیک می گیرد و دستور بازگشت به تهران را صادر می کند! و فرمان می دهد تا فوراً جلسه ای در کاخ سلطنتی با حضور دولت مردان تشکیل شود، و بعد یکی از نزدیکان خود را طبق نشانی مندرج در نامه، به مدرسه خان مروی می فرستد تا نظرعلی طالقانی را با خود به کاخ شاهی بیاورد!

ساعتی بعد جلسه در حضور ناصرالدین شاه تشکیل می گردد و شاه، سخنان خود را با این جمله شروع می کند: سپاس خدای را که به شکارگاه نرسیده، به صید خویش دست یافتیم و بهتر از همیشه به مقصود و منظور رسیدیم! و سپس داستان آن روز و ماجرای نامه را برای درباریان بیان می کند و می گوید: نمی دانم با چه بیان و زبانی باید خدای را سپاس گفت که بنده شرمندۀ خویش، ناصر را لایق و شایسته انجام این وظیفه و رفع حوائج یکی از بندگانش دیده است!

در همان حال فرستاده شاه با ملا نظرعلی طالقانی وارد کاخ می شود و شاه از میهمان روحانی خود می پرسد: نام شما چیست؟

می گوید: نظرعلی!

می پرسد: اهل کجایی؟

می گوید: طالقان!

شاه می پرسد: آیا تازگی ها شما نامه ای برای کسی نوشته ای؟

می گوید: بله! سحرگاه امروز نامه ای به خدا نوشتم!

می پرسد: نامه را چه کردی؟!

می گوید: لای در ورودی مسجد شاه گذاشتم و برگشتم.

شاه می پرسد: از خدا چه خواسته بودی؟

جواب می دهد: خواسته هایم هفت قلم بود و آن ها را یک جا از خدا خواسته بودم!

ص: 173

شاه، نامه را به ملا نظرعلی طالقانی نشان می دهد و می پرسد: این نامه و دست خط تو نیست؟!

می گوید: بله! این همان نامه ای است که سحرگاه امروز نوشتم!

ناصرالدین شاه پس از اطمینان خاطر از این که میهمان او همان کسی است که در جستجوی اوست، رو به درباریان حاضر در مجلس کرده و می گوید: خدا را شکر! که گمشده خود را یافتم. این توفیق بزرگی است که خدا نصیب من فرموده، ولی دوست دارم شما هم از آن بی نصیب نمانید. من به ترتیب، خواسته های ملا نظر را از روی نامه او می خوانم و آن وقت هر یک از شما که مایل به انجام خواسته ای از خواسته های او بودید، به عرض ما می رسانید:

خواسته اول: یک باب منزل شخصی با لوازم آن!

شاه می گوید: اولین خواسته او را من برآورده می کنم. و دستور می دهد یکی از خانه های سلطنتی را با کلیه اثاثیه آن به نام وی کرده و در اختیار او قرار دهند.

خواسته دوم: همسر جوانی که از نظر جمال در تهران کم نظیر باشد!

یکی از وزراء با کسب اجازه از ناصرالدین شاه می گوید: دختری با صفاتی که ملا نظرعلی می خواهد، دارم! و از روی میل حاضرم دخترم را به ازدواج او درآورم.

خواسته سوم: یک نوکر، یک کلفت و آشپزی امین و کاردان!

وزیر دیگری نیز اظهار می دارد: این ها هم بر عهده من!

خواسته چهارم: یک کالسکه عالی با کالسکه چی!

یکی دیگر از درباریان، تهیه آن را بر عهده می گیرد!

خواسته پنجم: یک ده شش دانگ برای تأمین معاش!

صدر اعظم، روستایی را در ناحیه شهریار تقدیم شیخ می کند!

خواسته ششم: یک باغ زیبا در شمیران برای استفاده در فصل تابستان!

یکی از درباریان حاضر در جلسه، در انجام این خواسته پیش قدم می شود و روستای آبادی را در شمیران به او هدیه می کند!

خواسته هفتم که آخرین خواسته ملا نظرعلی طالقانی از خدا است: پول کافی!

و ناصرالدین شاه که شخصا اولین خواسته شیخ را برآورده بود، آخرین خواسته او را نیز برآورده می سازد و ملا نظرعلی طالقانی از فردای آن روز با استقرار در خانه مجللی که شاه به او بخشیده بود، به همراه همسر جوان خود ضمن استفاده از مواهب خداوندی، زندگی بی دغدغه و

آرامی را در تهران شروع می کند! و تا پایان عمر، خاطره نامه و کارگشایی خداوند را زنده نگه می دارد و از شکرانه آن همه نعمت الهی لحظه ای غافل نمی ماند. (1)

ص: 174

1- در محضر لاهوتیان ج 2/278.

4- حجة الاسلام سيد علي شاهرودى (فرزند مرحوم آية الله سيد محمود شاهرودى): به اتفاق حاج عبد الرحمن بوشهرى و حاج شيخ موسى کرمانى از کربلا به سوى نجف پياده مى رفتيم و من به همراهان گفتم که: اين راه را که انتخاب کرده ايد خطرناک است و آب وجود ندارد.

آن ها قبول نکردند و من چون از آن دو کوچک تر بودم، چيزى نگفتم تا به جاني رسيديم که از شدت بى آبي و تشنگى از حرکت مانده و نشستيم.

کم کم حاج عبد الرحمن از شدت تشنگى از تکلم افتاد و مشرف بر موت شد. پاهای او را رو به قبله کشيده و به حاج شيخ موسى گفتم: تو عبا را بالای سرش سايبان قرار بده تا من بروم شايد وسيله اى پيدا کنم.

پس در هر طرف به سوى ماشين ها مى دويدم، اما هيچ کس به حرفم گوش نمى داد و اعتنا نمى کرد.

آن قدر گرما و تشنگى بر من اثر کرد که چشمم ديد اوليه را نداشت و گمان مى کردم که دود، آسمان را فرا گرفته است. در همان حال به ياد عبارت مقتل حضرت سيد الشهداء (عليه السلام) افتادم که نوشته است: «حال العطش بينه وبين السماء كالدخان» (1) يعنى «حالت عطش طورى بر آن حضرت اثر کرده بود که جلوى چشمش تيره و تار شده بود مثل آنکه بين او و آسمان را دود پر کرده باشد».

به هر حال برگشتم ديدم حاج عبد الرحمن فوت کرده و حاج موسى هم قريب الموت است و قادر به حرکت و تکلم نيست.

تقريباً دو ساعت به غروب آفتاب بود و يک فرسخ و نيم تا نجف اشرف فاصله داشتيم. در آن هواى گرم با يک مرده و يک محتضر، مانده بودم که چه کار کنم و خودم نيز قدرت حرکت نداشتم، از ته دل صدا زدم: يا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)! الان موقع آن است که به فرياد برسى.

الله اکبر عجب حالى! که هيچ وقت فراموش نمى شود. يک ماشين کوچک سياه رنگ که به آن فورد آلمانى مى گفتند، از طرف کربلا نمايان شد.

با زحمت زياد عبا را روى سر خود حرکت دادم. خدا را شاهد و گواه مى گيرم که گويا اين گرداندن عبا، گرداندن فرمان ماشين بود که دور زد و طرف ما آمد.

در داخل ماشين، يک راننده و يک آقا با شال سبز و چفيه و لباس سفيد بود. او ابروهای پيوسته، دندان های گشاده، خالى سياه در سمت راست صورت، صورتى نورانى، و ستنى حدود سى الی چهل سال داشت.

با ديدن اين شخص تمامى گرفتارى ها را فراموش کرده و محو تماشاى آن قيافه نورانى شده بودم.

آن آقا به زبان فارسى فرمود: سيد علي فرزند سيد محمود شاهرودى! چه دارى؟

عرض کردم: حاج عبد الرحمن، مرده و حاج موسى نيز مرده يا در شرف مرگ است.

1- در بحار الأنوار ج 44/245 مطلب فوق با این الفاظ وارد شده است: يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ.

دستور دادند جنازه را داخل ماشین خوابانیدیم و حاج موسی را روی صندلی نشانیدیم و به امر آقا من نیز سوار شدم.

ماشین حرکت کرد. آن آقا با روی باز و لبخند زنان فرمودند: این پنج عدد آب نبات را بگیر. هر نفری یکی، شما سه نفر، و یکی دیگر را به پدرت سید محمود و یک دانه هم به مادرت زهرا بده و سلام مرا به پدرت سید محمود برسان.

عرض کردم: آقا! حاج عبد الرحمن مرده است.

فرمود: در دهان او بگذار.

والله با زحمت دهان او را باز کردم، چون خشک شده بود و آب نبات را به زور داخل دهانش کردم. همین که وارد دهانش شد، دیدم مثل بچه که پستانک می مکد، آن را مکید و برخاست نشست، که من خندیدم و گفتم: ای خدا مرگت دهد! ای جانور حرام شده! زنده شدی؟ تو که مرده بودی!!

آقا از حرف من تبسم نمود و فرمودند: این عجب نیست.

اما من و حاج موسی چون آن آب نبات ها را به دهان گذاشتیم مثل این بود که هیچ تشنه و گرسنه نبوده ایم و احساس کردیم که حالت نشاط کامل داریم.

وقتی وارد نجف شدیم، تا جلوی بازار بزرگ ما را آوردند و فرمودند: سلام ما را به پدرت برسان.

وقتی که وارد خانه شدم، دیدم ابوی، تازه از سرداب بیرون آمده و مشغول خوردن چای بودند.

آب نبات ها را تقدیم پدر و مادرم نمودم و موضوع را مفصلاً خدمت ایشان شرح دادم.

مرحوم والد فرمود: یقیناً آن آقا حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند چرا پای ایشان را نبوسیدی، اما همان که آن حضرت را خندانندی موجب دخول در جنت خواهد شد، چون خنداندن پیغمبر و امام (علیهم السلام) سبب غفران و دخول در بهشت است. (1)

(و) دعای در حال عافیت و خوشی سبب استجاب در حال ناخوشی و گرفتاری می گردد

سخن حجج الله

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): در وقت راحتی و آسایش، معروف و آشنای درگاه خداوند باش تا تو را به وقت گرفتاری و نیاز بشناسد. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): کسی که قبل از نزول بلا دعا کند، دعایش به هنگام بلا اجابت خواهد شد و گفته می شود: صدایی آشنا است و از آسمان پوشیده نمی ماند و کسی که در دعا پیشی نگیرد به وقت بلا دعایش مستجاب نمی گردد و ملائکه می گویند: صاحب این صدا را نمی شناسیم. (3)

-
- 1- مردان علم در میدان عمل ج6/بخش ششم، حاج سید علی شاهرودی و آب نباتی که مرده رازنده کرد.
 - 2- من لا یحضره الفقیه ج4/412.
 - 3- مکارم الأخلاق/271.

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعا کردن در وقت راحتی و آسایش، باعث برآورده شدن حوائج در زمان بلا و گرفتاری می گردد. (1)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): جدم می فرمود: در دعا پیشی بگیرد، زیرا هر گاه بنده ای دعا کند و بعد بلائی نازل گردد و پس از بلا نیز دعا نماید گفته می شود صدایی آشناست و اما اگر قبل از فرود آمدن بلا اهل دعا نباشد و سپس بلا و گرفتاری پیش بیاید (و دعا نماید) گفته می شود: (تا) قبل از امروز کجا بودی؟ (2)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس مستجاب شدن (دعای) او به هنگام بلا و گرفتاری، او را خوشحال می کند باید به هنگام آسایش و عافیت زیاد دعا کند. (3)

شاهد

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): وقتی که برای یونس نبی (علیه السلام) در شکم ماهی، معلوم شد که با این کلمات (لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...) خدا را صدا بزند، گفت: بار خدایا! «لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (4) «معبودی جز تو نیست. پاک و منزهی! من خود از ستم کاران بودم»، پس دعایش به زیر عرش روی آورد.

فرشتگان گفتند: پروردگارا! این، صدایی ضعیف و آشنا از سرزمین های غریب است!

خداوند فرمود: او را نمی شناسید؟

گفتند: نه! پروردگارا! او کیست؟

فرمود: بنده ام یونس (علیه السلام) است.

فرشتگان گفتند: بنده ات یونس (علیه السلام) که همواره برایش عمل مقبول و دعای مستجاب بالا می رود؟

گفتند: پروردگارا! آیا به (سبب) آن چه در هنگام آسایش انجام می داد، رحم نمی کنی تا او را از بلا برهانی؟

فرمود: بله!

پس به ماهی دستور داد و او یونس (علیه السلام) را در خشکی افکند. (5)

ز) رعایت آداب دعا

اشاره

آداب دعا را به سه دسته می توان تقسیم نمود:

آداب قبل از دعا

آداب هنگام دعا

آداب بعد از دعا

ص: 177

1- عدة الداعى/182.

2- عدة الداعى/132.

3- كافى ج 2/472.

4- سورة انبياء/87.

5- تفسير القرآن العظيم (ابن كثير) ج 5/323.

ز/1: آداب قبل از دعا

اول: عطر زدن

دوم: صدقه دادن

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): پدرم هر گاه حاجتی داشت به هنگام ظهر (زوال خورشید) آن را طلب می کرد، پس هنگامی که قصد دعا می کرد، مقداری صدقه می داد و قدری عطر می زد و به مسجد رفته و برای حاجتش با آن چه که خدا می خواست (با دعاهای خاص) دعا می نمود. (1)

سوم: طهارت

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (خطاب به ابوذر): هرگاه برای تو امر بزرگی پیش آمد چه دینی و چه دنیوی، وضو بگیر و دستانت را بالا ببر و 7 مرتبه بگو: «یا الله» که حقیقتاً دعایت مستجاب می شود. (2)

چهارم: گفتن اذکار خاص

أ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دعائی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، ردّ نمی گردد. (3)

ب: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): آیا به شما خبر ندهم به چیزی که خیر دنیا و آخرت به وسیله آن است و اگر به هنگام گرفتاری و غصه دار بودنتان با آن خداوند را صدا بزنید، غم و گرفتاریتان را برطرف فرماید؟

(اصحاب گفتند: ای رسول خدا! بفرمائید.

فرمود:) بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» سپس رفع غم و گرفتاریتان را از خداوند بخواهید. (4)

- 1- عدة الداعي/56.
- 2- بحار الأنوار ج77/328.
- 3- مجموعه ورام ج1/32.
- 4- محاسن ج1/32.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه خواستی دعا کنی، (اول) خدای عزّ و جلّ را تمجید (1) و حمد (2) و تسبیح (3) و تهلیل (4) و ثناء (5) بنما و بر پیامبر و آتش صلوات بفرست (و) سپس دعا کن (تا) دعایت مستجاب گردد. (6)

ج: یا الله

سخن حجج الله

- 1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس ده مرتبه بگوید: «یا الله یا الله» به او گفته می شود: لبّیک، حاجتت چیست؟ (7)
- 2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب شکایت یکی از اصحاب از گرفتاری ها): ده مرتبه پشت سر هم بگو: «یا الله یا الله یا الله» حقیقتا که هیچ مؤمنی (کسی که قائل به ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) است) این را نمی گوید، مگر اینکه خداوند به او می فرماید: ای بنده ام! لبّیک، حاجتت را بخواه. (8)

د: یا ربّ

سخن حجج الله

- 1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس ده مرتبه بگوید: «یا ربّ» به او گفته می شود: لبّیک، حاجتت چیست؟ (9)
- 2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس بگوید: «یا ربّ یا ربّ» تا نفسش قطع شود، به او گفته می شود: لبّیک، حاجتت چیست؟ (10)

ه: یا ربّ یا الله

سخن حجج الله

ص: 179

- 1- خدا را به بزرگی یاد نمودن.
- 2- الحمد لله گفتن.
- 3- سبحان الله گفتن.
- 4- لا اله الا الله گفتن.
- 5- خداوند را با عبارات مختلف مدح کردن.
- 6- دعوات/23.
- 7- مکارم الأخلاق/311.

8- محاسبة النفس/36.

9- مكارم الأخلاق/311.

10- محاسن ج 1/35.

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس بگوید: «یا رَبِّ یا اللهُ یا رَبِّ یا اللهُ» تا نفسش قطع شود، به او گفته می شود، حاجتت چیست؟ (1)

و: یا الله یا رَبَّاه یا سَيِّداه

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه بنده در حال سجده سه مرتبه بگوید: «یا الله یا رَبَّاه یا سَيِّداه» خدای تبارک و تعالی جوابش می دهد: لیبیک ای بنده ام! حاجتت را بگو. (2)

ز: یا أرحم الراحمین

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خدای متعال فرشته ای دارد که گماشته شده بر کسی که بگوید: «یا ارحم الراحمین»، بنا بر این هر کس سه مرتبه این ذکر را بگوید، این فرشته به او می گوید: حقیقتاً که ارحم الراحمین به تو رو کرد، پس (حاجتت را) بگو. (3)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه پدرم حاجت مهمی داشت، به سجده می رفت، (سجده ای) که نه در نماز بود و نه همراه رکوعی، سپس هفت مرتبه می گفت: «یا أرحم الراحمین» (و) بعد از این حاجتش را طلب می کرد. احدی این ذکر را هفت مرتبه نگفت مگر اینکه خداوند متعال فرمود: آگاه باش منم ارحم الراحمین، حاجتت را بگو. (4)

بنجم: مدح و ثنای خداوند کردن

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): اگر یکی از شما حاجتی از حوائج دنیایی داشت قبل از هر چیزی اول خداوند عزّ و جلّ را ثنا و مدح گوید، بعد صلوات بفرستد (و) سپس حاجات خود را بطلبد. (5)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): فردی داخل مسجد شد (و) دو رکعت نماز خواند (و) از خداوند چیزی خواست.

پیامبر فرمود: این بنده نسبت به پروردگارش عجله کرد.

شخص دیگری آمد و دو رکعت نماز خواند سپس ثنای خداوند را کرده و بر پیامبر صلوات فرستاد.

- 1- کافی ج 2/520.
- 2- امالی صدوق/411.
- 3- مستدرک حاکم نیشابوری ج 1/544.
- 4- محاسبة النفس/35.
- 5- کافی ج 2/484.

پیامبر فرمود: از خدا بخواه تا به تو بدهد. (1)

ششم: تمجید

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر دعایی که قبلش تمجید نباشد ابتر و بی ثمر است. ابتدا (باید خدا را) تمجید (کرد و) سپس مدح و ثنا گفت.

(راوی پرسید: حداقل تمجید لازم چه مقدار است؟)

فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «بارِ إلهَا! تو اولی و قبل از تو چیزی نیست. و تو آخری و بعد از تو چیزی نیست و تو ظاهری و بالاتر از تو چیزی نیست و تو باطنی و (در این صفت) چیزی بر تو مقدم نیست و توئی عزیز حکیم». (2)

ز/2: آداب هنگام دعا

اول: عجله نکردن

اشاره

عجله در دعا دو نوع است:

1- عجله به هنگام خود دعا

یکی از مهم ترین چیزهایی که به هنگام دعا نیاز است تا دعا را مثمر ثمر نماید، حضور قلب است و عجله و شتاب در دعا این عنصر مهم و اساسی را از بین می برد، لذا داعی باید به دور از هر گونه شتاب زدگی و با فراغت بال با خدای خویش ارتباط برقرار ساخته و به درگاهش عرض حاجت نماید.

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا اگر بنده عجله کرده و بلند شود و به دنبال نیازش برود خداوند تبارک و تعالی می گوید: آیا بنده من نمی داند که منم خدایی که همه نیازها را برآورده می سازم. (3)

2- عجله بعد از دعا تا زمان استجابت آن

گاهی اوقات تحقق حاجت انسان نیازمند مرور زمان و حصول پاره ای از مقدمات است، لذا داعی با توجه به این نکته نباید عجله نموده و بگوید: دیگر از حاجتم خبری نیست.

ص: 181

1- عدة الداعی/160.

2- عدة الداعی/260.

3- مجموعه ورام ج 2/79.

جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام) : همانا هنگامی که بنده دعا می نماید تا وقتی که عجله نکند، خداوند تبارک و تعالی همواره درصدد برآورده ساختن حاجتش است. (1)

دوم: بر زبان آوردن حاجت

شاید سرّ اینکه دعا را باید بر زبان جاری کرد این باشد که انسانی که خواسته و نیاز خویش را بر زبان می آورد، نسبت به کسی که فقط در دل دعا می نماید، از دعا بهره معنوی بیشتری می برد، زیرا آنکه فقط به دعای قلبی اکتفاء می نماید، فقط با دل خود با خداوند ارتباط برقرار نموده و از همین مجرا عرض حاجت می کند برخلاف شخصی که حاجتش را بر زبان می آورد که هم با دل و هم با زبان و هم گوش (که صدای خویش را می شنود) با خداوند مرتبط می گردد و بیشتر باورش می گردد که خداوند غنی مطلق، و خود، فقیر محتاج است، و طبیعی است که قرب فرد دوم به خداوند بیش از فرد اول است. و الله اعلم.

جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام) : خداوند تبارک و تعالی خواسته و حاجت بنده اش را به هنگام دعا می داند و لکن دوست دارد که بنده اش خواسته هایش را شرح داده و بیان کند، پس هرگاه دعا کردی حاجتت را نام ببر. (2)

سوم: مخفی بودن دعا

پروردگارتان را با حالت تضرع و مخفیانه بخوانید. (3)

1- علی بن موسی الرضا (عليهما السلام) : یک دعای مخفی بنده، برابر با هفتاد دعای علنی است. (4)

2- علی بن موسی الرضا (عليهما السلام) : یک دعای مخفیانه از هفتاد دعای آشکار بهتر است. (5)

1- کافی ج 2/474.

2- کافی ج 2/476.

3- سوره اعراف / 55.

4- فلاح السائل / 36.

5- عدة الداعي / 156.

چهارم: برای دیگران دعا کردن

دعا مکتبی است که چیزهای زیادی به شخص داعی می آموزد. یکی از آموزه های دعا این است که انسان قدری از منیت و خودبینی دور گشته و به دیگران نیز فکر نماید، همه چیز را برای خویشتن نخواهد و برای افراد دیگر هم خیرخواهی نماید. شخصی که برای دیگران دعا می نماید، کم کم یاد می گیرد که نسبت به سایر انسان ها باید خیرخواه، باعاطفه، و مسؤل باشد، و چنین انسانی به مراتب در درگاه الهی نسبت به فرد خودخواه خودبین بی تفاوت، مقرب تر است، خواه دعایش هم مستجاب بشود یا نه.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هرگاه یکی از شما دعا نماید، پس دعایش را تعمیم داده و برای همه دعا نماید، زیرا چنین شیوه ای (استجابت) دعا را لازم می کند. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): کسی که در پشت سر مؤمنی برایش دعا کند، فرشته می گوید: و مثل همین چیزی که دعا کردی، برای خودت نیز هست. (2)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ بنده مؤمنی در پشت سر مردان و زنان مؤمن برایشان دعا نمی کند مگر اینکه خدای عزّ و جلّ از طرف (هر) مرد و زن مؤمنی که از اول دنیا بوده یا تا قیامت می آیند، مثل همان دعا را (به خود او) برمی گرداند. (3)

4- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (درباره این آیه شریفه: «وَيَسِّرْ تَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ») (و درخواست کسانى که ایمان آورده و کارهای صالح و نیک انجام داده اند، را اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاد می دهد): او مؤمن است که در پشت سر برادر مؤمن برایش دعا می نماید و فرشته به او می گوید: آمین. و خداوند عزیز جبار می فرماید: و برای تو دو برابر دعائی که (برای برادر مؤمن) نمودی، می باشد، و خواسته ات را به دلیل محبتی که به برادر مؤمنت داری، گرفتی. (4)

5- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): سریع ترین دعا به لحاظ دستیابی به اجابت، دعای مؤمن در پشت سر و درغیاب برادر مؤمنش است (وقتی که) شروع به دعا برای برادر مؤمنش می کند فرشته ای که موکل بر اوست به او می گوید: آمین. و برای خودت دو برابر است. (5)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): کسی که اول برای چهل مؤمن دعا کند و سپس برای خودش، دعایش هم برای آن ها و هم برای خودش مستجاب می شود. (6)

ص: 183

1- ثواب الأعمال/162.

2- أمالی طوسی/481.

3- همان.

4- کافی ج 2/507.

5- دعوات/289.

7- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): هر کس برای مردان و زنان مؤمن و مسلمان دعا کند، خداوند از طرف هر مؤمنی برایش فرشته ای می گمارد که برای او دعا نماید. (1)

سخن اولیاء الله

آیه الله محمدتقی بهجت: اگر انسان راستی راستی برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند و برای خودش دعا نکند، مَلک برای او دعا می کند. اگر کسی برای خودش دعا بکند، ممکن است به دلیل وجود موانع و نبودن شرائط دعا، به اجابت نرسد، ولی اگر ملک دعا بکند در دعای او شرائط لحاظ نمی شود و موانع نیست، حتماً به استجابت می رسد.

دعا برای اهل ایمان و کسانی که در حکم اهل ایمان هستند، دعا بر قائد اعظم، ولی مطلق و منجی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، دعا برای ایشان، دعا برای همه بشریت است. (2)

شاهد

1- حجة الاسلام سبزواری: حدوداً ساعت 5/8 شب بود، از حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) خواستم بیرون بروم، یادم آمد که یکی از دوستان، سخت التماس دعا داشت.

برگشتم کنار ضریح و عرض کردم: بی بی جان! یکی از دوستان خیال کرده علی آباد هم خبری هست. او مشکلی دارد که سخت افسرده شده و افکارش پریشان است، به او عنایتی بفرمایید تا گرفتاریش برطرف شود. و سپس از حرم بیرون آمدم.

صبح روز بعد، او را دیدم. چهره اش بانشاط بود و خوشحال به نظر می رسید. گفتم: چه خبر؟ آن مشکل کذایی چه شد؟

با خوشحالی گفت: دیشب حل شد.

گفتم: ممکن است بگویید حدوداً چه ساعتی مشکل شما حل شد؟

گفت: بله! حدود ساعت 5/8 شب. (3)

2- حجة الاسلام سید محمدعلی جزائری آل غفور (از علماء و مدرسین حوزه علمیه قم): در سال هایی که نجف اشرف مشرف بودم، معمولاً در ایام زیارتی مخصوص امام حسین (علیه السلام) - مثل ماه رجب و نیمه شعبان و اربعین و عرفه و عاشورا - همراه طلبه ها از نجف پیاده به کربلا مشرف می شدیم.

فاصله نجف تا کربلا حدود 16 فرسخ می شود.

ص: 184

1- ثواب الأعمال/161.

2- فیضی از وراى سکوت/ دعا برای مؤمنین.

برای زیارت عرفه در 9 ذیحجه 1384 ه ق بنا بود با چند نفر از فامیل و دوستان، پیاده به کربلا مشرف شویم، ولی چند روز قبل از آن، مریض شدم و نتوانستم بروم. رفقا هم از پیاده رفتن منصرف شدند و با ماشین رفتند.

عصر روز عرفه بود و من تب شدیدی داشتم. گویا بین خواب و بیداری، کسی گفت: حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عیادت شما می آید.

خیلی خوشحال شدم و خودم را آماده نمودم، ولی گفت: که حضرت امیر نیابتا حضرت عباس (علیه السلام) را فرستادند.

طولی نکشید که دیدم یک نفر اسب سوار نورانی، دارای صورتی بسیار زیبا و خوش منظر، که صباحت وجه و نورانیت او اصلا قابل توصیف نیست و واقعا قمر و ماه بنی هاشم بود، در کنارم ایستاده است.

از سر لطف و مرحمت به من نگاه نموده و جوایای حال من شدند. توقع داشتم دستم را بگیرد و مرا که نمی توانم از جا بلند شوم، بلند نماید، ولی خبری نشد. تنها قدری نگاه نمودند و رفتند.

از عالم خواب و بیداری بیرون آمده و دیدم که در اطاق خوابیده ام و کسی در کنارم نیست. اول فکر کردم شاید خوب نشوم، چون دستم را نگرفت، بعد متوجه شدم که در عالم واقع نیز بر طبق ظاهر، عمل می کنند و حضرت أبو الفضل (علیه السلام) دست ندارد، لذا شروع به گریستن کردم.

مادر بچه ها پرسید: چرا گریه می کنی!؟

گفتم: خوابی دیده ام و ظاهرا خوب می شوم. اگر تا فردا خوب شدم و تب، قطع شد، نقل می کنم.

هر چه اصرار کرد، نگفتم.

بعد بحمد الله همان وقت، عرق صحت عارض شد و کاملا تب برطرف گشت و من سر حال شدم و از جا برخاستم و خودم راه افتادم، با اینکه قبلا دستم را از شدت ضعف به دیوار می گرفتم و راه می رفتم.

بعدا معلوم شد در همان وقت یکی از رفقا که با ماشین به کربلا رفته بود، و نخست بنا بود با هم پیاده به کربلا برویم، در حرم حضرت اَبی الفضل (علیه السلام) شفای مرا از او خواسته بود. (1)

نکته

هم چنین، شخصی که برای دیگران دعا می نماید، از الطاف ویژه حضرت حق هم بهره مند می شود.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ مرد و زن مؤمنی از اول دنیا یا آن هائی که تا روز قیامت می آیند، نیست مگر اینکه برای کسی که در دعایش بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» شفیع می شوند. و در قیامت به بنده ای امر می شود تا به جهنم برود، پس (به سوی جهنم) بر زمین کشیده می شود، (در این هنگام)

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/394.

مردان و زنان مؤمن می گویند: پروردگارا! این کسی است که برای ما دعا می کرد، بنا بر این شفاعت ما را در مورد او بپذیر، پس خداوند شفاعت آنان را در موردش پذیرفته و نجات می یابد. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه کسی بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَجَمِيعِ الْأَمْوَاتِ» «بارِهَا! همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان، چه آن ها که زنده اند و چه آن ها که از دنیا رفته اند را بیامر» خداوند به تعداد کسانی که از دنیا رفته اند و کسانی که زنده اند، به او دعا بر می گرداند. (2)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دعای انسان در پشت سر برادر مؤمنش باعث ریزان شدن رزق و روزی و دفع شدن امور ناخوشایند می شود. (3)

4- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): هیچ مؤمنی برای مردان و زنان مؤمن و مسلمان، چه زنده هایشان و چه امواتشان دعا نمی نماید مگر اینکه خداوند به تعداد هر مرد و زن مؤمنی (که) از زمان برانگیخته شدن آدم تا زمان برپائی قیامت (می باشند)، برایش اجر و حسنه می نویسد. (4)

پنجم: بلند کردن دست ها

علت مطلوب بودن بلند کردن دست ها به هنگام دعا چه بسا این است که در این حالت انسان خود را به گدایان شبیه تر دیده و بیشتر احساس فقر و نیاز می نماید و در نتیجه هم بیشتر به عجز و ضعف خویش پی می برد و هم توجه اش به خدای بی نیازی که تنها برطرف کننده مشکلات است، بیشتر می گردد. و الله اعلم.

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): و با کف دست هایتان دعا نموده و خدا را بخوانید و نه با پشت آن ها. (5)

2- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) (در جواب سؤال از اینکه: چرا هنگام دعا دست هایتان را به سوی آسمان بالا می برید؟): خداوند از بندگانش عبادت را در شکل های گوناگونی خواسته است... و از خلقش به هنگام دعا و طلب و تضرع، عبادت را (در شکل) باز کردن دستان و بالا بردن آن ها به سمت آسمان خواسته، تا حالت فروتنی و علامت بندگی و خواری در برابر او باشد. (6)

ص: 186

1- امالی صدوق/456.

2- فلاح السائل/43.

3- امالی صدوق/455.

4- ثواب الأعمال/161.

5- عوالی اللآلی ج1/181.

6- احتجاج ج2/407.

3- علی بن عیسی: (در مناجات حضرت موسی (علیه السلام) با خداوند، خداوند وحی کرد:) کف دو دست را ذلیلانه در مقابل من بلند نما مانند بنده ای که به پیش مولایش فریاد می کند، پس هرگاه چنین کنی مورد رحمت واقع می شوی. (1)

ششم: سجده کردن

روایت

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): حقیقتا که تضرع و نماز در نزد خدای متعال ارزش و بها دارد. هنگامی که بنده برای خدا سجده کرده است، اگر اشک هایش جاری شود، آن جا رحمت (خداوند) نازل می شود، بنا بر این در آن زمان درخواست و طلب حاجت را غنیمت شمارید. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بلاشک هنگامی که بنده سجده نموده و آن قدر «یا رَبِّ یا رَبِّ» بگوید: تا نفسش قطع شود، پروردگار تبارک و تعالی به او می فرماید: لبیک، حاجتت چیست. (3)

3- علی بن عیسی: (در مناجات حضرت موسی (علیه السلام) با خداوند، خداوند وحی کرد:) ای موسی! هرگاه که به درگاه من دعا می کنی، خائف و دل نرم و مهربان و بیمناک باش و صورت را به خاک مالیده و با بهترین اعضایت در مقابلم سجده نما. (4)

سؤال: در چند سطر گذشته شما گفتید: در وقت دعا دست هایتان را بلند کنید، و در اینجا می گوئید: در هنگام دعا در سجده باشید. چگونه ممکن است انسان در وقت دعا هم دست هایش رو به آسمان باشد و هم در حال سجده قرار بگیرد؟!

جواب: اولاً: این روایات مختلف می خواهد بفرماید: در هنگام دعا در یکی از این دو حالت باشید یا در حال بلند کردن دست ها و یا در حال سجده، بنا بر این در هر یک از این دو وضعیت که باشید، خوب است.

ثانیاً: ممکن است که بین این دو دسته روایات را به این ترتیب جمع نمائیم که: انسان می تواند هم در حال سجده باشد و هم در حال بلند نمودن دست ها به این صورت که همین طور که در سجده است کف دست ها را در کنار گوش خود رو به آسمان می گیرد.

هفتم: خاشع بودن

سخن حجج الله

ص: 187

1- اعلام الدین/220.

2- مکارم الأخلاق/317.

3- من لا یحضره الفقیه ج1/333.

4- اعلام الدین/219.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): درباره آیه شریفه «وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَّصِرُونَ» «و همانا ما آن ها را به عذاب، گرفتار کردیم و برای پروردگارشان فروتنی نکردند و زاری نمودند»: یعنی در دعا تواضع و خضوع نداشتند، و اگر برای خدای عز و جلّ خضوع می کردند، حتما دعایشان را مستجاب می نمود. (1)

هشتم: صلوات فرستادن

فرستادن صلوات در قبل و بعد از دعا، این نکته را به یاد انسان می آورد که ای دعا کننده! مبادا فراموش کنی که رسالت رسول مکرم اسلام و امامت ائمه (علیهم السلام) بعد از ایشان نیز جزو دین بوده و بعد از مسأله توحید، نبوت و سپس امامت قرار دارد و شخص داعی با اقرار به این عهد و پیمان الهی، با خدای خویش بر سر این مسأله تجدید پیمان نموده و عقائد صحیحه خویش را مرور می نماید.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دعا پیوسته محبوب است و بالا- نمی رود تا اینکه بر من و اهل بیتم (علیهم السلام) صلوات فرستاده شود. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): صلوات شما بر من، مجوز دعای شما و رضایت پروردگارتان و (سبب) پاکی اعمالتان است. (3)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ دعائی نیست مگر اینکه بین آن دعا و بین آسمان، مانع و پرده ای است، تا اینکه بر پیامبر و آل محمد (علیهم السلام) صلوات فرستاده شود، هنگامی که صلوات فرستاده شد، آن حجاب و پرده پاره گشته و دعا (به آسمان) داخل می گردد و وقتی صلوات فرستاده نشود، دعا بر می گردد. (4)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): کسی که دعا کند و پیامبر را یاد نماید، آن دعا بالای سرش پرواز می کند و بالا نمی رود، اما وقتی پیامبر را یاد کند، دعایش بالا می رود. (5)

نهم: اقرار به گناهان

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): اول مدح و ثنای خداوند و سپس اقرار به گناهان و در پایان دعا می باشد. همانا به خداوند قسم! بنده ای از گناهی پاک نمی گردد مگر اینکه به آن ها اقرار کند. (6)

ص: 188

1- جعفریات/223.

2- کفایة الأثر/39.

3- جمال الأسبوع/241.

4- بشارة المصطفى/236.

5- جمال الأسبوع/242.

6- كافي ج 2/484.

توضیح: اینکه در حدیث قبل آمد اول مدح و ثنا و بعد صلوات و در این حدیث فرموده بعد از مدح و ثنا اقرار به گناه باید باشد به معنای این نیست که حتما ترتیبی در کار است تا بگوییم این روایات با هم نمی سازد خیر بلکه منظور این است که قبل از دعایتان مدح و ثنا، صلوات، اقرار به گناه و... باشد. لیکن در بعضی از روایات به برخی از این نکات اشاره شده و در برخی دیگر به بعضی نکات دیگر.

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): و اگر از سمت و سوی دعا او را می خواندید، حتما دعای شما را اجابت می نمود، اگر چه نافرمان و گناهکار باشید.

(راوی می گوید: عرض کردم: روش دعا کردن چیست؟)

حضرت فرمود: هنگامی که نماز واجب را به جا آوردی، ستایش خدا را نموده و او را به بزرگی یاد کن و با تمام توان مدح و ثنایش را بگو، و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صلوات فرست و در صلوات بر او نهایت کوشش را بکن، و گواهی بده که حضرتش، رسالت خویش را به خوبی تبلیغ نموده، و بر ائمه هدی (علیهم السلام) درود بفرست، بعد از ستایش و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عطایا و نیکی های خداوند نسبت به خود را یاد آور شده و نعمت های او را ذکر کن، آن گاه خدا را ستایش نموده و او را بر تمام این امور شکرگزاری کن، و بعد به تک تک گناهانت اعتراف نموده و به آن ها و یا به هر کدام که به یاد داری اقرار نما و به گناهی که از یادت رفته و بر تو پوشیده است به صورت اجمالی اقرار کرده و از تمامی گناهانت به درگاه خداوند توبه کن، و تصمیم بگیر که هرگز به سوی آن ها باز نگردی، و با حالت پشیمانی و تبت صادق و احساس هراس و امیدواری، از تمامی گناهانت طلب آمرزش کن. و بخشی از گفتارت این باشد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَ وَقِّفْنِي لِمَا أُوجِبَتْ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أُنَالُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ»

«خداوند، از گناهانم به درگاه تو پوزش می خواهم، و از تو طلب آمرزش نموده و به سوی تو توبه می کنم، پس مرا بر فرمانبری از خود یاری فرما، و بر هر عمل که موجب خشنودی توست و بر من واجب نموده ای، موقفم گردان، زیرا من هیچ کس را ندیده ام که به چیزی از اطاعتت نایل شده باشد، مگر اینکه تو پیش از آن، نعمت را بر او ارزانی داشته ای، پس نعمتی را بر من ارزانی دار که به واسطه آن به خشنودی و بهشتت نایل گردم».

و بعد از همه این ها، خواسته های خویش را مسألت کن، و من امیدوارم که - إن شاء الله تعالى - خداوند تو را محروم برنگرداند. (1)

دهم: یادآوری نعمت های خداوند و شکرگزاری بر آن ها

سخن حجج الله

همان حدیث قبل.

ص: 189

وقتی که مرگ یوسف فرارسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی گفت و سپس آن‌ها را از سختی آینده‌شان خبر داد و گفت: در این سختی، مردان را می‌کشند و شکم زنان آبستن را می‌درند و کودکان را سر می‌برند تا خدا حق را در قائم از فرزندان لاوی بن یعقوب (علیه السلام) ظاهر کند و او مردی گندم‌گون و بلند قامت است. و صفات او را برشمرد و سفارش کرد که: به این وصیت من متمسک باشید.

دوره غیبت و سختی بنی اسرائیل فرارسید و مدت چهار صد سال در انتظار قیام قائم به سر بردند تا آن‌گاه که مژده تولد او را دریافتند و نشانه‌های ظهورش را دیدند و گرفتاری سخت‌تر شد و با سنگ به آن‌ها حمله شد و دانشمندی که با احادیث او آرامش می‌گرفتند، تحت تعقیب قرار گرفت و پنهان شد و آن‌ها را وا گذاشت.

به او گفتند: ما در هنگام سختی به گفته‌های تو دل خوش بودیم.

(پس) آن‌ها را در یک بیابانی برد و نشست و حدیث قائم و اوصاف و مژده نزدیک بودن ظهور او را به آن‌ها می‌گفت.

شبی مهتابی بود و در همین میان موسی (علیه السلام) بر آن‌ها وارد شد. او در این زمان، نوجوان بود و از خانه فرعون بیرون آمده و گردش می‌کرد. او از میان قافله خود کناره گرفته و سوار بر استر بود و عبائی از جنس خز بر دوش داشت و نزد آن‌ها آمد.

وقتی آن دانشمند، او را دید، از (روی) صفات او، وی را شناخت. برخاست و خود را به پای او انداخت و بوسه زد و گفت: خدا را شکر! که نمردم تا تو را دیدم.

وقتی پیروانش چنین دیدند، دانستند که او ناجی آن‌ها است (لذا) همه به شکرانه خدای عزّ و جلّ بر زمین افتادند.

موسی (علیه السلام) فقط فرمود: امیدوارم خدای عزّ و جلّ فرج شما را زود برساند (و) سپس غائب شد و به شهر مدین رفت و مدت‌ها نزد شعیب (علیه السلام) ماند.

این غیبت دوم برای آن‌ها سخت‌تر از اولی بود و پنجاه و چند سال طول کشید و گرفتاری آن‌ها سخت شد و (آن) دانشمند هم پنهان شد.

(کسی را) خدمت او فرستادند (و پیغام دادند) که ما تحمل پنهان شدن تو را نداریم.

(بنا بر این آن دانشمند) به بیابانی رفت و آن‌ها را طلب نمود و با گفته‌های خود (آنان را) خوش دل ساخت و به آن‌ها اعلام کرد که: خدای عزّ و جلّ به او وحی کرده است که: بعد از چهل سال گشایش می‌دهد.

همه گفتند: الحمد لله.

خدا به او وحی کرد: به آن‌ها بگو: به خاطر اینکه الحمد لله گفتند، زمان فرج را به سی سال تخفیف دادم.

گفتند: هر نعمتی از خداست.

خدا به او وحی کرد: به آن ها بگو: آن را تا بیست سال تخفیف دادم.

ص: 190

گفتند: کسی جز خداوند خبر نیاورد.

خدا به او وحی کرد که آن را تا ده سال کم کردم.

گفتند: (کسی) جز خداوند، جلو بدی را نمی گیرد.

به او خطاب رسید: به آنان بگو: از جای خود حرکت نکنید، اکنون اجازه فرج شما را دادم.

در این میانه موسی (علیه السلام) سوار بر الاغی، نمودار شد و دانشمند (چون موسی (علیه السلام) را نمی شناخت) خواست وظائف شیعه را نسبت به او شرح دهد.

موسی (علیه السلام) آمد تا نزد آن ها توقف کرد و بر آن ها سلام داد.

دانشمند به او گفت: نامت چیست؟

گفت: موسی (علیه السلام).

گفت: نام پدرت چیست؟

گفت: عمران.

گفت: پدر او کیست؟

گفت: فاهث بن لاوی بن یعقوب (علیه السلام).

گفت: چه آورده ای؟

گفت: رسالت از طرف خدای عزّ و جلّ.

دانشمند برخاست و دست او را بوسید.

سپس موسی (علیه السلام) با آن ها نشست و آن ها را خوش دل کرد و دستورات خود را به آن ها داد و آن ها را متفرق ساخت و از این وقت تا (زمان) غرق فرعون و فرج آن ها چهل سال طول کشید. (1)

یازدهم: خداوند را با اسماء الحسنی و نیز اسمائی که مطابقت بیشتری با خواسته ما دارند، بخوانیم

اشاره

شایسته و بهتر است به وقت دعا خداوند را با آن اسماء و صفاتی صدا بزیم که با خواسته ما مرتبط است. مثلاً اگر برای رزق و روزی دعا

می‌کنیم، او را با اسمائی همچون: «یا رزاق، یا مطعم، یا وهاب، یا جواد، یا مغنی، یا معطی، یا کریم، یا واسع» بخوانیم، و اگر بیمار و مریض داریم: به ذکر «یا شافی» مترنم باشیم، و اگر به دنبال توبه و مغفرت از خداوندیم: «یا تواب، یا رؤوف، یا عطوف، یا صبور، یا عَفُوّ، یا غفور، یا محسن» بگوئیم و اگر به دنبال عزت و شرف می‌گردیم: «یا معز» را بر زبان جاری نمائیم و... .

سخن الله

اسماء الحسنی و نام های نیک، مخصوص خداوند است، پس او را با آن نام ها خوانده و دعا کنید. (2)

ص: 191

1- کمال الدین/146. (ترجمه کمره ای ج 1/248).

2- سوره اعراف/180.

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس از شماها که در پیش گاه خداوند به درخواست و خواهش برخیزد، باید که اول خدای خود را ثناء گوید و با صفات جلال، ستایش و تمجید کند، همانا هر کس حاجت خود را نزد سلطان ببرد، قبلاً در حد توانائی خود مدح و ثنائی آماده می کند، بنا بر این شما نیز موقعی که دست حاجت به سوی خداوند بر می دارید، خدا را که صاحب عزت و جبروت است، تمجید و ستایش کنید، بگوئید: «يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَبَّلَ يَا أَزْهَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ» (ای بخشنده تر از همه عطابخشان! ای بهتر از همه بخشنندگان! ای مهربان تر از همه مهربانان! ای یکتا پناه حاجت مندان! ای خدائی که از زائیدن و زائیده شدن پاک و برکناری! ای خدائی که مانند و همتا نداری! ای خدائی که جفت و فرزند نداری! ای خدائی که هر چه خواهی می کنی و به خواسته ات فرمان می دهی! ای خدائی که میان انسان و دلش فاصله می شوی! ای خدائی که در دیدگاه بالاتری! ای خدائی که مثل و مانند نداری! ای شنوا! ای بینا! و به همینسان از نام های خدا که با عزت و جلال است بسیار بخوان و بر محمد و خاندانش (علیهم السلام) صلوات بفرست و بگو: «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكْفُ بِهِ وَجْهِي وَأُوْدِي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي وَأَصِلْ بِهِ رَحِمِي وَيَكُونُ عَوْنًا لِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» «بارخدایا! از روزی حلالیت به زندگی من وسعت بده تا آبرویم را نگه دارم و وام خود را بپردازم و به خویش و رجم خود رسیدگی کنم و ما زاد آن را خرج سفر سازم و به زیارت خانه ات شرف یاب شوم». (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): تعجب دارم از کسی که از چهار چیز می ترسد و چگونه به چهار چیز دیگر پناه نمی برد؟ کسی که ترس بر او مستولی شده باید متوجه باشد که خدا فرموده: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (2) «خداوند ما را کفایت می کند و او پشتیبانی خوب برای ما هست» و در دنبال این جمله فرموده: «فَاتَّقَلَّبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ» (3) «آن ها به نعمت خداوند رسیدند و پروردگار از فضل خود آن ها را بی نیاز ساخت و هرگز بدی به آنان نخواهد رسید».

تعجب می کنم از کسی که اندوه او را فرا گرفته و متوجه این آیه شریفه نیست که «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (4) «نیست خدائی مگر آن خداوند یکتا. خداوند! تو پاک و منزهی و من از ستم کاران

1- کافی ج 2/485. (ترجمه از گزیده کافی ج 1/311). (با اندکی تصرف).

2- سوره آل عمران/173.

3- سوره آل عمران/174.

4- سوره انبیاء/87.

هستیم»، و پروردگار در دنبال آن فرموده: «فَاسَدَ تَجَنُّبًا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (1) «ما او را اجابت کردیم و از غم و اندوه رهانیدیم و همین طور مؤمنین را نیز نجات می دهیم».

تعجب دارم از کسی که به او مکر شده و فریبش داده اند (اما) به این آیه شریفه پناه نمی برد که: «أَفَوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (2) «واگذاشتم همه کارهای خود را به خداوند و پروردگار به امور بندگان بینا است»، و در دنبال آن فرموده: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا» (3) «خداوند آن بنده خود را که امورش را به او واگذار کرده از مکرها و اندیشه های فاسد آن ها حفظ خواهد کرد».

تعجب می کنم از کسی که طالب زینت های دنیا است چرا به این آیه شریفه توجه ندارد که: «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» (4) «نیروئی جز خداوند در جهان حکومت نمی کند و مشیت او در همه امور جاری است» و در دنباله آن آیه فرمود: «إِنْ تَرَنْ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ...» (5) «مرا می نگری که از تو مال و فرزند کم تر دارم و امید است خداوند بهتر از این باغت را به من بدهد». (6)

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): برای خداوند عزّ و جلّ نود و نه اسم است، هر کس خداوند را با آن اسم ها بخواند، اجابتش می کند. (7)

نکته: این اسماء بنا بر روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) عبارتند از:

اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى الْبَاقِي الْبَدِيعُ الْبَارِي الْأَكْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيفُ الْحَقُّ الْحَسِيبُ الْحَمِيدُ الْحَنُفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِي الرَّازِقُ الرَّقِيبُ الرَّؤُوفُ الرَّائِي السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الظَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفْوَ الْعُفُورُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمُؤَلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقِيتُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضَّرِّ الْوَتْرُ التَّوْرُ الْوُدُودُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْهَادِي الْوَفِيُّ

ص: 193

1- سوره انبياء/88.

2- سوره غافر/44.

3- سوره غافر/45.

4- سوره كهف/39.

5- سوره كهف/39، 40.

6- من لا يحضره الفقيه ج4/393. (ترجمه از ترجمه كتاب المواعظ/81). (با اندكى تصرف).

7- التوحيد/195.

الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبُرُّ الْبَاعِثُ التَّوَابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدَّيَّانُ الشُّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي.

(1)

شرح و معنای اسماء الحسنی

- (1) الله: مشهورترین اسم خدای تعالی است و جایگاهی والا در ذکر و دعا دارد و سایر اسماء به آن علامت شناخته می شوند.
- (2) و (3) الواحد، الاحد: دو اسم هستند که بر نفی بعضیت و اجزا دلالت دارند. و تفاوت هایی بین آن دو وجود دارد: اول: واحد یعنی ذاتا یکی و متفرد است و احد یعنی به جهت معنا یکی و متفرد است.
- دوم: واحد مصادیقش بیشتر است، زیرا بر عاقل و غیر عاقل اطلاق می شود، ولی احد تنها بر عاقل اطلاق می گردد. سوم: واحد در عمل ضرب و اعداد داخل است، ولی در احد این دو محال است.
- (4) الصمد: آقایی که در امور، مقصود همه است و در نیازمندی ها و حوادث به او مراجعه می شود. و گفته شده: صمد آن است که جسم و مجوف و تو خالی نیست.
- (5) الاول: سابق بر همه اشیای موجودی که همیشه قبل از وجود خلق، موجود بود و هیچ چیز قبل از وی نبوده است.
- (6) الآخر: آنکه بعد از فنای همه خلق باقی است و معنی آخر این نیست که: وی چیزی است که پایان دارد چنان که معنی اول آن نیست که وی چیزی است که ابتدا دارد.
- (7) السميع: به معنای شنونده است که پنهان و نجوی و در گوشه را می شنود در نزد او بلندی صدا و کوتاهی آن برابر است و گفت و گو و سکوت مساوی است.
- (8) البصير: او بیناست یعنی دانای پنهانی ها. و گفته اند: بصیر یعنی دانای دیدنی ها.
- (9) القدير: به معنای تواناست و کسی که قدرت و تمکن امری داشته باشد به او قدیر گفته می شود. کسی نمی تواند از مراد و خواست او امتناع کند. چیزی نمی تواند از قبض و بسط او خارج شود.
- (10) القاهر: او کسی است که ستم گران را مقهور ساخته و بندگانش را به واسطه مرگ مغلوب کرده است و اشیاء از آنچه که او اراده اجرایش را دارد، نمی توانند امتناع کنند.
- (11) العلي: کسی که از صفات مخلوقات پاک است و بزرگ تر از آن است که به تعریف درآید.
- (12) الاعلی: به معنای پیروز است. و گاهی الاعلی به معنای پاکیزگی از افعال و اضداد و اشباه و نظایر است.
- (13) الباقي: و آن به معنای این است که پدیده های زائل شدنی بر او عارض نمی شوند و بقای او غیر متناهی است و به حد در نمی آید، و بقاء و دوام او مانند بقاء و دوام اهل بهشت و اهل جهنم نیست، زیرا بقای

خدای تعالی ازلی و ابدی است ولی بقای بهشت و جهنم ابدی است ولی ازلی نیست و معنی ازل یعنی آنچه که همیشه بوده و معنی ابدی آن که همیشه هست.

14) البدیع: او کسی است که خلائق را ابداعاً آفرید نه از روی نمونه قبلی.

15) الباری: به معنای خالق است.

16) الاکرم: به معنای کریم است.

17) الظاهر: یعنی به محبت های روشن و براهین آشکار خود ظاهر و هویدا است و شواهد و نشانه های او دلالت بر ثبوت ربوبیت و صحت وحدانیت او دارد، پس موجودی نیست جز آنکه به وجود خدای تعالی شهادت می دهد و هیچ آفریده ای نیست جز آنکه از توحید او خبر می دهد.

18) الباطن: یعنی از ادراک دیده ها در حجاب است و از آلودگی خاطرها و افکار پاک است، پس او ظاهر خفی است، یعنی به دلایل و نشانه ها، روشن و هویدا است. و خفی است یعنی از اینکه او هام او را به حقیقت دریابند، پنهان است. ذاتش محبوب است ولی آیات او ظاهر است، پس او باطن است بدون آنکه در حجاب باشد. ظاهر است بدون آنکه نزدیکی ای در کار باشد.

19) الحی: او فعال مدرک و زنده می باشد و مرگ و فنا بر او روا نیست و به حیات نیازمند نیست که به واسطه آن حی و زنده باشد.

20) الحکیم: یعنی کسی که برای خلق اشیاء، محکم کاری می کند و معنی محکم کاری یعنی تدبیر درست و صورت زیبا و اندازه و به جا. و بعضی گفته اند: حکیم به معنای دانا و لغت حکیم به معنای علم است... و حکیم یعنی آن کس که کار ناشایسته انجام نمی دهد و از واجبی سرباز نمی زند. و حکیم آن است که اشیاء را در جایگاهشان می گذارد، پس در تقدیر اشیاء، کسی حق اعتراض ندارد و در تدبیرش کسی حق خشمگین شدن ندارد.

21) العلیم: یعنی وی کسی است که پنهانی ها و امور مخفی ای که دانشمندان آن ها را ادراک نمی کنند، ادراک می نماید.

22) الحلیم: کسی که چشم پوشی می کند و نادانی نادان، حکم او را تغییر نمی دهد، و خشم خشمگین او را از جای در نمی برد، و نافرمانی گناه کاران او را از خود بی خود نمی کند.

23) الحفیظ: او حافظ است که آسمان ها و مابین آن ها را حفظ می کند، و بنده را از مهالک و سختی ها نجات می دهد، و او را از سقوط کردن حفظ می کند.

24) الحق: او بود و وجودش متحقق است و هر چیز که وجودش و بودش حقیقت داشته باشد، حق است.

25) الحسیب: یعنی کافی. و حسیب به معنای حساب گر هم آمده است. و نیز حسیب به معنای محصی و عالم آمده است.

26) الحمید: پسندیده ای که به واسطه کارهایش مستحق حمد گردید یعنی در آسایش و بیماری و در سختی و آسانی استحقاق حمد دارد.

- 27) الحفیّ: معنایش عالم است. و گاهی الحفی به معنای لطیف است یعنی کسی به تو حفی است که به تو خوبی و محبت و لطف می کند.
- 28) الربّ: به معنای مالک است و هر کس چیزی را مالک شود، رب اوست. ولی اگر الربّ با الف و لام باشد جز به معنای معبود نیست.
- 29) الرحمن: به همه خلق، رحمان است، زیرا خدای تعالی دارای رحمت همه گیر است که این رحمت، همه خلق را در ارزاق و اسباب معاششان در برمی گیرد و شامل مؤمن و کافر و شایستگان و نابکاران می شود.
- 30) الرحیم: خدای تعالی به مؤمنین رحمت خاصه دارد.
- 31) الذاری: یعنی خالق. و خدای تعالی خلق را آفرید و ایشان را خلق نمود.
- 32) الرازق: کسی که متکفل روزی است و قیوم همه نفوس است به اینکه غذاهای مورد نیاز هر نفس را تأمین می کند، و روزی خدای تعالی شامل همه خلائق می شود و روزی را مخصوص مؤمنی نکرده است که به کافر ندهد و یا به نیکوکاران روزی دهد و به بدکاران ندهد.
- 33) الرقیب: یعنی نگه دارنده ای که هیچ چیز از او مخفی نمی ماند.
- 34) الرؤوف: از روی مهربانیش بر بندگان رحمت می آورد. و گفته شده است: رأفت از رحمت رساتر است. و گفته شده: رأفت خاص است و رحمت عام.
- 35) الرائی: یعنی عالم. و ممکن است رایی به معنای بینا بیاید.
- 36) السلام: و معنای آن این است که وی دارای سلام است. و منظور از این صفت حق تعالی این است که او موجودی است که از همه عیوب بری می باشد و از هر آفت و نقصانی دور است. بعضی می گویند: معنایش سلامت دهنده است، زیرا سلامتی از ناحیه او به مردم می رسد.
- 37) المؤمن: ریشه ایمان در لغت به معنای تصدیق است، پس مؤمن، تصدیق کننده است یعنی وعده ها را راست می گرداند، یعنی به واقعیت می رساند و گمان بندگان مؤمن خود را در مورد خودش به واقعیت می کشاند، و آرزوهای ایشان را برآورده می سازد. گاهی مؤمن به معنای این است که خدای تعالی ایشان را از ظلم و جور نجات می دهد.
- 38) المهیمن: به معنای شهید است... یعنی خدای تعالی شاهد همه اقوال و افعال بندگان است و ذره ای در زمین و آسمان از او مخفی نیست. و گفته شده: مهیمن به معنای امین و نگه دار اشیاء است. و نیز گفته اند: مهیمن اسمی از اسماء خدای تعالی در کتب پیشینیان است.
- 39) العزیز: منیعی که مغلوب نمی شود و چیزی با خدا معادل نیست و مثال و نظیر ندارد. و گاه به معنای پادشاه می آید.
- 40) الجبار: او کسی است که بی چارگی های مردم و شکستگی های آن ها را جبران می کند و اسباب معاش و روزی آن ها را کفایت می

کند. بعضی گفته اند: جبار یعنی کسی که بالاتر از خلق خود می باشد و هر جبار و ستمگری را از بین می برد و می شکند. و برخی هم گفته اند: جبار یعنی ظاهری که دست کسی به او نمی رسد چنان که به درخت خرمایی که در دسترس نباشد، جباره گفته می شود.

ص: 196

41) المتكبر: کسی که از صفات خلق، بلند مرتبه تر است.

42) السيد: به معنای پادشاه است.

43) السبوح: یعنی کسی که از چیزهای ناشایسته پاک است.

44) الشهيد: یعنی آن کس که هیچ چیز از او مخفی نیست.

45) الصادق: یعنی کسی که در وعده های خود راست می گوید و هر کس به عهد او وفا کند، در ثوابش کم نمی گذارد.

46) الصانع: صانع به طور مطلق صانع همه مصنوعات است یعنی آفریننده همه مخلوقات و پدید آورنده جمیع پدیده هاست و این دلالت می کند بر اینکه خدای تعالی به هیچ چیز شباهت ندارد، زیرا تاکنون نیافتیم که هیچ فعلی مشابه فاعلش باشد و هر موجودی غیر خدا فعل و مصنوع اوست و همه آن ها دلیلند بر اینکه او یگانه است و شاهد بر فردانیت او هستند و شاهدند که او برخلاف خلق خود است به اینکه او شریکی ندارد.

47) الطاهر: یعنی از اشباه و انداد و امثال و اضداد و زن و اولاد و حدود و زوال و سکون و انتقال و طول و عرض و باریکی و ضخامت و حرارت و برودت منزه است و خلاصه از معانی ای که در مخلوقات، موجود است، پاک می باشد و از صفات ممکنات، طاهر است و از صفات پدیده ها پاکیزه می باشد، پس بلند و مکرم و مقدس و بزرگ است از اینکه علمی او را احاطه کند یا وهمی او را در نظر آورد.

48) العدل: عدل در آن کسی موجود است که هوای نفس در وی تأثیر نمی کند به اینکه در قضاوت ستم کند.

49) العفو: یعنی کسی که گناهان بزرگ و مهلک را بسیار محو می کند و آنها را به چندین برابر، حسنه بدل می کند.

50) الغفور: کسی است که بسیار می آمرزد و بیشتر به معنای مغفرت از گناهان در آخرت و گذشتن از مجازات است. و مبالغه در العفو بیشتر از مبالغه در الغفور است، زیرا ممکن است چیزی پوشانده شود ولی اصلش باقی باشد، ولی در عفو و محو این طور نیست، زیرا محو یعنی به کلی از بین رفتن و نابود شدن آثار و نشانه هاست.

51) الغنی: یعنی کسی که ذاتا بی نیاز از خلقش می باشد، پس حاجاتی نخواهد داشت و به جهت کمال و قدرتش به آلات و ادوات نیازی ندارد، ولی دیگر موجودات و لو برای موجود شدن و به وجود آمدن محتاجند و او غنی مطلق است.

52) الغیث: یعنی فریادرس، علت اینکه مصدر مجازا اسم گردیده این است که بسیار از بی چارگان دستگیری می کند و دعای انسان های مضطر را اجابت می کند.

53) الفاطر: یعنی آن کس که خلق را آفرید و اشیاء را به صورت ابداعی و تازه خلق نمود.

54) الفرد: یعنی کسی که تنها او منفرد در ربوبیت و پرورش است و تنها امر در دست اوست نه در دست مخلوق و نیز چون او تنها، بالذات موجود است و هیچ موجودی با او نیست به او فرد گفته می شود.

- 55) الفتح: یعنی کسی که بین بندگان قضاوت می کند. و نیز معنای فتاح آن است که روزی و رحمت را برای بندگانش می گشاید و باز می کند.
- 56) الفالق: آنکه ارحام را شکافت و حیوان از آن بیرون آمد و دانه و هسته را شکافت و گیاه را از آن رویاند و زمین را شکافت و راه را برای هر چه که از زمین بیرون می آید، باز کرد.
- 57) القديم: یعنی کسی که بر همه اشیاء از هر جهت، مقدم است، و وجودش اول ندارد و عدمی بر او سابق نیست.
- 58) الملک: یعنی کسی که مالکیتش کامل و جامع است و از هر جهت مالک همه اشیاء است.
- 59) القدوس: کسی که از همه عیوب پاکیزه و از انداد و اولاد، پاک است. و برخی گفته اند: قدوس اسمی از اسمای خدای عز و جل در کتب پیشینیان است.
- 60) القوی: گاهی قوی به معنای قادر است، کسی که بر چیزی قوی است، بر آن تواناست و معنای آن این است که او چون کسی است که دارای همه قواست و هیچ گاه بر آن قوا ناتوانی راه نمی یابد و این قوا غیر قابل استیلاست، پس او قوی ای است که خستگی در آن راه ندارد و از کسی یاری نمی خواهد.
- 61) القریب: یعنی کسی که اجابت می کند. گاهی قریب به معنای عالمی که از وسوسه های قلوب آگاه است و بین او و بین قلوب، پرده و مسافتی، نیست، می باشد.
- 62) القيوم: یعنی قائم و دائم بدون زوال. و گفته می شود: او قیم همه اشیاء است به این معنا که به همه رسیدگی کرده و رعایت همه چیز را می کند.
- 63) القابض: به معنای کسی است که ارزاق را به حکمت خود از فقرا می گیرد (منع می کند) و به لطف خویش ایشان را مبتلا می کند تا آنکه صبر نمایند و به پاداش نفیس آن در آخرت برسند. و گفته اند: القابض یعنی آنکه ارواح را با میراندن می گیرد. و نیز گفته اند: القابض از قبض به معنای ملک است.
- 64) الباسط: یعنی خدا ارزاق را برای همه می گستراند تا آنکه از رحمت و کرم و فضل حق تعالی نیازی باقی نماند.
- 65) القاضی: یعنی خدای تعالی در اوامر و نواهی و مواردی که امر به ترک کرده و یا مواردی که مورد رضایت اوست بر بندگان حکم می کند تا ایشان اطاعتش نمایند.
- 66) المجدید: یعنی کسی که وسعت دهنده کرم است. و گفته اند: معنایش کریم عزیز می باشد.
- 67) الولی: یعنی یاور مؤمنین که متولی ثواب و اکرام ایشان است. و نیز به معنای ولی آمده است یعنی کسی که متولی کاری گردید و برای آن به پا خواست. «اللّه ولیّ المؤمنین» یعنی خداوند، ولی مؤمنین است، چون یقیناً او متولی اصلاح شؤون مؤمنین است و مهمات دنیا و دین ایشان را بر عهده دارد.

68) المنان: معنایش بخشنده و نعمت دهنده است.

69) المحيط: کسی که بر اشیاء غلبه داشته و بر آن متمکن باشد و علم و قدرت او اشیاء را در بر گرفته باشد، پس او استیلائی علمی بر همه اشیاء دارد.

ص: 198

70) المبین: یعنی آشکاری که به آثار قدرت و آیات خود، روشن است و ظهور تدبیرش در اشیاء و پیدایی بیّنات او حکمت وی را ظاهر می سازند.

71) المقیت: یعنی مقتدر. و بعضی گفته اند: به معنای حفیظ و نگه دار است که اشیاء را به مقدار نیازش حفظ می کند. و نیز گفته اند: مقیت کسی است که غذا می دهد. و گفته شده: معنایش نگه دار نگه بان است.

72) المصوّر: یعنی آنکه خلقش را بر صورت های مختلف آفریده تا از هم دیگر شناخته گردند.

73) الکریم: یعنی بخشنده. و گفته اند: به معنای عزیز است.

74) الکبیر: یعنی سید. و به بزرگ قوم می گویند: سید قوم.

75) الکافی: یعنی هر کس توکل بر او کند خدا وی را کفایت می کند، پس نیاز او را بر می آورد و او را به دیگران حواله نمی دهد.

76) کاشف الضر: معنایش گشایش دهنده (و برطرف کننده ناراحتی و ناخوشی) است.

77) الوتر: یعنی فرد.

78) النور: خداوند به نور خویش کوران را بینا نموده و به هدایت خود گمراهان را هدایت می کند. و نور به معنای روشنایی است و مجازاً به صورت مصدر آمده در حالی که معنای آن اسم فاعل است یعنی منیر و روشنی ده. یا آنکه چون اهل آسمان ها و زمین به واسطه حق تعالی به مصالح و کمالات خود می رسند چنان که مردم به واسطه نور می بینند و یا آنکه چون نور را نور کرده و خلق نموده است، به او نور می گویند.

79) الوهاب: یعنی کسی که بسیار می بخشد و بخشش او به لحاظ مقدار، فراوان است.

80) الناصر: به معنای کمک دهنده می باشد.

81) الواسع: یعنی وی کسی است که بی نیازی او نیاز بندگانش را پوشانید و روزی او به همه خلقش رسید. و گفته اند: به معنای بی نیازی است.

82) الودود: یعنی خدای تعالی بندگان شایسته خود را دوست دارد، یعنی از ایشان راضی می گردد و اعمالشان را می پذیرد. و گاهی به معنای این است که: محبت ایشان را در دل خلق می اندازد. و شاید فعول به معنای مفعول باشد، یعنی ودود به معنای مودود یعنی خداوند، محبوب بندگان است.

83) الهادی: یعنی آن کس که منت گذاشت و به هدایت خود جمیع خلقش را هدایت کرد و ایشان را به نور توحید کرامت داد، زیرا ایشان را به فطرت توحیدی خلق کرد و ایشان را به مقصود خود از خلق راهنمایی نمود و با کمک عقل و الهام و دلایل و اعلام و نیز به واسطه پیامبرانی که با حجت های مؤکد، مؤید بودند، به ایشان قدرت درک و فهم آن را داد.

84) الوفی: به معنای آن است که به عهد وفا می کند و وعده اش عمل می شود.

85) الوکیل: متولی ما یعنی کسی که به حفظ ما برپا خاست و همین معنای وکیل بر مال و ثروت می باشد. و گاهی به معنای معتمد و ملجأ و توکل و اعتماد و التجا نیز می آید. و برخی گفته اند: یعنی کسی که متکفل ارزاق بندگان است و مصالح ایشان را برمی آورد.

ص: 199

- 86) الوارث: یعنی کسی که همه ملک ها و مال ها بعد از فناء مالکان به وی مسترد می گردد و خدای تعالی بعد از فناى همه خلق باقى است و املاک و موازشان، بعد از مرگ به خدا مى رسد.
- 87) البرّ: یعنی کسی که بر بندگانش مهربان است و به ایشان نیکی می کند و نیکی اش به همه خلق می رسد. و گاهی به معنای صادق می آید.
- 88) الباعث: آن کس که خلق را بعد از مرگ زنده می کند و بعد از وفات باز می گرداند و ایشان را برای پاداش و بقا زنده می گرداند.
- 89) التّوّاب: آن کسی که توبه را قبول می کند و وقتی بنده ای توبه کند، گناهانش را عفو می نماید و هر چه توبه تکرار شود، عفو هم تکرار می گردد.
- 90) الجلیل: و آن از جلال و عظمت است و معنایش جلال و بزرگی قدر و شأن و منزلت است و عظمتی است که همه بزرگان در مقابل او کوچک هستند.
- 91) الجواد: او نعمت ده، نیکی کن و بسیار نعمت بخش و احسان کننده است و فرق بین جواد و کریم این است که کریم با درخواست می دهد و جواد بدون درخواست می بخشد و گفته اند: بر عکس این معنای مذکور است.
- 92) الخبیر: کسی است که به دقایق و رموز اشیاء و مشکلات آن واقف است.
- 93) الخالق: یعنی کسی که مبدع خلق است و ایشان را اختراع کرده است بدون آنکه نمونه ای داشته باشد. و گاهی می گویند: مراد از خلقت، اداره کردن و رتق و فتق چیزی است.
- 94) خیرالناصرین: زیاد و مکرر از او یاری و نصرت می رسد.
- 95) الدیّان: او کسی است که به بندگان پاداش و جزای اعمال می دهد.
- 96) الشکور: کسی است که طاعت کم را شکر می گوید و به او ثواب بسیاری می دهد و نعمت های بزرگ و فراوان می دهد و به شکر کم بندگان قناعت می کند.
- 97) العظیم: یعنی دارای عظمت و جلال، این اسم غالباً به کسی که دارای شأن و جلالت قدر است، گفته می شود.
- 98) اللطیف: یعنی کسی که به بندگان خود نیکی می کند و از راهی که نمی دانند، به ایشان لطف می کند یعنی نرمی و مدارا می نماید و لطف یعنی خوبی کردن و کرامت دادن. و گاهی لطیف را به معنای لطف در تدبیر و فعل می گیرند (یعنی ماهر و زبردست).
- 99) الشافی: یعنی کسی که تندرستی و شفا را روزی می دهد بدون آنکه دوايي در کار باشد و بلا را با دعای اندک برطرف می کند و بر ابتلای کوچک پاداش بزرگ می دهد. (1)

1- برگرفته از عدة الداعی/319. (ترجمه از آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز/278).

علامه حسن حسن زاده آملی: ... دعوت حق تعالی باید به اسماء حُسنی باشد هر چند که او اسماء غیر متناهی دارد و اسماء و صفات، عین ذاتند و همه اسماء او حُسنایند و لکن سخن در ادب دعا است.

اینکه حق سبحانه اسماء حسناى غیر متناهی دارد، مطلبی است، و اینکه دعوت او به لحاظ ادب داعی به اسماء حُسنی بوده باشد، مطلبی دیگر است. در این مقام باید از اهل سرّ و آداب دانان حرف بشنوی و سخن بیاموزی تا اهل تمیز گردی.

در این مثل که به عرض می‌رسانیم اگر دقت شود شاید تا اندازه‌ای به مقصود نزدیک گردیم: انسانی به شما احسانی کرده است و می‌خواهید او را بستانید و یا به اسمی بخوانید. این انسان اوصاف و اسماء گوناگونی دارد که همه آن‌ها در حفظ نظام وجود انسانی او اصیل اند و با فقدان یکی از آن‌ها نقص و اختلال در نظم او پیش خواهد آمد و انسان سالم و تمام نخواهد بود. مثلاً عطسه و تنفس و اکل و قوای هضم و بیهوشی و غضب و دفع و جذب و نظائر آن که هر یک از آن‌ها در کمال او دخیل اند و چه بسا که با فساد و عدم یکی از آن‌ها باقی نماند و تن به مرگ دهد، اما وقتی می‌خواهی او را بخوانی و وصف کنی ادب اقتضاء می‌کند که نداء و وصف به اسمائی خاص باشد مانند یا محسن و یا کریم و یا جواد و یا واهب و یا معطی و نظائر آن‌ها، نه اینکه خطاب کنی به یا عاطس و یا متنفّس و یا من له قوّة الباه و نظائر این‌ها که هر چند برای انسانِ عنصری، این احوال و اوصاف و اسماء ضروری و حُسنی است و لکن ادبِ خطاب و محاوره، اقتضاء می‌کند که اسماء ادبی ای غیر از این اسماء، و مانند اسماء دسته قبل بوده باشند. (1)

شاهد

1- علی مقدادی اصفهانی (فرزند حاج شیخ حسن علی اصفهانی) از قول استاد احمد مس‌گر: وقتی فرزندم رضا مفقود شد، هر چه جستجو کردیم، او را نیافتیم. نزد حضرت حاج شیخ حسن علی اصفهانی آمدم و عرض کردم: پسرم گم شده است.

فرمودند: فردا در آغاز صبح، در فلان دروازه شهر برو و پیش از طلوع آفتاب این دعا را در کف دست بگیر و هفت مرتبه بگو: «یا مُعیدُ» (2)، رضا را به من برگردان. هنگامی که آفتاب طلوع کند، مردی با چند چهارپا می‌رسند. فرزند تو بر آخرین چهارپا سوار است.

همان طور که حضرت شیخ دستور دادند، عمل کردم و پسرم به همان ترتیب به من ملحق شد. (3)

2- علی اصغر اثنا عشری: شبی همسرم به خونِ دماغ مبتلا می‌شود و از دو طرف بینی، پیوسته خون، جریان پیدا می‌کند و در آن ساعت، دسترسی به دکتر نبود و متوجه شدم که دوام این حالت منتهی به ضعف

ص: 201

1- رساله نور علی نور/81.

2- ای برگرداننده!

3- نشان از بی نشان ها ج 1/71.

مفرط و هلاکت خواهد شد، پس اسم مبارک «یا قَابِضُ» (1) بدون سابقه بر زبانم جاری و آن را مکرر می خواندم.

فورا به طوری خون قطع شد که دیگر یک ذره هم جاری نشد.

یک هفته گذشت. شب خوابیده بودم که مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز که ایشان باز به خون دماغ مبتلا شده و آن چه را که آن شب خواندی بخوان.

برخاستم و همان اسم مبارک را تکرار کردم و خون، قطع شد. (2)

نکته: در بعضی از ادعیه به گونه ای خداوند، مخاطب واقع شده و از اسماء الله استفاده گشته که اگر این گونه دعاها به دست ناهلان نیز برسد، برای آنان هم آثار خیری خواهد داشت، لذاست که فرموده اند: چنین ادعیه ای را به دشمنان خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) یاد ندهید تا از خیرات آن بهره مند نگردند، چرا که چنین انسان های پستی لیاقت بسیاری از نعمت ها را ندارند.

شاهد

ابو محمد حسن بن و جناء: سالی که پنجاه و چهارمین حج خود را به جا می آوردم، در زیر میزاب (ناودان خانه کعبه)، بعد از نماز عشاء، در سجده بودم و دعا و تضرع می نمودم.

ناگاه شخصی مرا حرکت داد و گفت: یا حسن بن و جناء! برخیز.

سر برداشتم، دیدم زنی زرد و لاغر، به سن چهل سال یا بیشتر بود.

زن به راه افتاد و من پشت سر او بدون آنکه سؤالی کنم، روانه شدم تا آنکه به خانه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) رسیدیم.

خانه، اتاقی داشت که در آن وسط دیوار بود و نردبانی گذاشته بودند که به طرف درِ اتاق بالا می رفت.

آن زن بالا رفت و صدایی آمد که: یا حسن! بالا بیا.

من هم رفتم و کنار در ایستادم.

در این موقع حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: یا حسن! بر من نترسیدی؟ (3) به خدا قسم در هیچ سالی به حج مشرف نشدی، مگر آنکه من با تو (و همیشه به یاد تو) بودم.

تا این مطلب را شنیدم، از شدت اضطراب بی هوش شدم و روی زمین افتادم.

بعد از دقایقی به خود آمدم و برخاستم.

فرمودند: یا حسن! در مدینه ملازم خانه جعفر بن محمد (علیهما السلام) باش و لازم نیست در خصوص آذوقه و پوشاک، به فکر باشی، بلکه مشغول طاعت و عبادت شو.

- 1- ای گیرنده و بازدارنده!
- 2- داستان های شگفت/86.
- 3- کنایه از این که چقدر به فکر من بودی؟

بعد از آن، دفتری که در آن دعای فرج و صلوات بر خودشان بود، عطا کردند و فرمودند: این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست و آن را به غیر از شیعیان و دوستانم نده، زیرا خداوند به آنان توفیق خواهد داد.

عرض کردم: مولای من! آیا بعد از این شما را زیارت نخواهم کرد؟

فرمودند: یا حسن! هر وقت خدا بخوهد، می بینی، و سپس مرا مرخص کردند و من هم مراجعت نمودم.

پس از آن همیشه ملازم خانه امام جعفر صادق (علیه السلام) بودم و از آن جا بیرون نمی رفتم، مگر برای وضو یا خواب یا افطار.

وقتی هم برای افطار وارد خانه می شدم، می دیدم کاسه ای گذاشته شده و هر غذایی که در روز به آن میل پیدا کرده بودم، با یک نان برایم قرار داده شده بود.

از آن غذا به قدر کفایت می خوردم و لباس زمستانی و تابستانی هم در وقت خود می رسید.

از طرفی مردم برای من آب و غذا می آوردند و من به خاطر اینکه کسی بر حالم اطلاع پیدا ننموده و به آن نیاز نیز نداشتم، آب را در میان خانه می پاشیدم و غذا را هم به نیازمندان صدقه می دادم. [\(1\)](#)

دوازدهم: واسطه و شفیع آوردن

برخی از واسطه ها

1- اعمال خیر

در مواردی مشاهده می شود که افرادی برخی از اعمال صالحه و نیکشان را در نزد خداوند، واسطه و شفیع قرار داده اند و به واسطه آن توانسته اند لطف خاص او را به سوی خویش جلب نمایند.

شاهد

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): سه نفر به منظور سیاحت و دیدن آثار صنع الهی مسافرت کردند و در کوه و دشت گردش می کردند و در غاری که در سینه کوهی بود، منزل نموده و مشغول عبادت خدا شدند.

ناگهان سنگی بزرگ از بالای کوه جدا شده و بر در غار فرود آمد و آن را به کلی مسدود کرد.

، پس از این حادثه خطرناک، به گفت و گو پرداختند و با خود گفتند: ای بندگان خدا! به خدا سوگند! هیچ راهی برای نجات از این مهلکه ندارید جز (این که) به اعمال صادقانه خود متوسل شوید، بنا بر این آن چه از اعمال خالصانه ای که در آن هیچ انگیزه ای جز خدا نداشته اید (را) متذکر شده و بازگو کنید که این گرفتاری، کیفر گناهان ما بوده است.

یکی از آن سه نفر گفت: خدایا! تو می دانی که من دنبال زن زیبایی بودم و برای دست یابی به آن زن، مال فراوانی صرف نمودم تا بالاخره به

آرزوی خود رسیده و به آن زن دست یافتیم. مقدمات عمل از هر جهت آماده گشت و برای انجام عمل نامشروع نشستیم، ولی ناگهان در همان حال به یاد آتش دوزخ و کیفر اعمال

ص: 203

1- برکات حضرت ولی عصر (خلاصه العبقری الحسان)/54.

افتادم و خوف و ترس از مقام ذات مقدس تو مرا فرا گرفت و از این جهت خود را کنار کشیده و از آن لذت نامشروع صرف نظر کردم. بار
إلهها! به لطف و کرم خود، این سنگ را از در این غار برطرف فرما.

ناگهان حرکتی در سنگ پدید آمد و مختصر شکافی نمایان شد که همه آن شکاف را دیدند.

دیگری گفت: خداوندا! تو خود می دانی که من زمانی گروهی را برای زراعت و کشاورزی اجیر کردم و قرار گذاشتم که به هر یک نیم درهم
اجرت بدهم. پس از اتمام عمل، اجرت آن ها را پرداختم، ولی یک نفر از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کرده و باید یک درهم تمام به
من بدهی بالأخره اجرت مقرر را نگرفت و رفت و من آن نصف درهم آن شخص را صرف بذر نموده و آن را کشتم و خداوند هم حاصل
زیادی از آن بذر عنایت فرمود.

اتفاقاً آن شخص برای مطالبه نصف درهم خود آمد و من هیجده هزار درهم به او پرداختم. خدایا! اگر این عمل من فقط از لحاظ ترس از
ذات مقدس تو بوده این سنگ را از در غار برطرف فرما.

که ناگهان از اثر جنبش سنگ، مقدار زیادی از در غار باز شد به طوری که داخل غار روشن شده و توانستند یک دیگر را ببینند.

سومی گفت: خداوندا! تو خود می دانی که من زمانی ظرفی از شیر برای پدر و مادر خود آوردم، ولی وقتی که آمدم آن ها خواب بودند
خواستم شیر را در همان محل بگذارم و بروم، فکر کردم مبادا حیوانی و حشره ای داخل شیر شود و ضمناً دوست نداشتم آن ها را از
خواب بیدار کنم که ناراحت شوند و به همان حال شیر در دست، ماندم تا وقتی که از خواب بیدار شدند و شیر را آشامیدند. خدایا! اگر می
دانی که این عمل را فقط برای رضای تو انجام دادم این دشواری را از ما برطرف فرما.

که ناگهان سنگ غلطید و راه خروج کاملاً برای آن ها باز شد.

سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس با خدا از راه صدق و خلوص معامله نماید، نجات می یابد. (1)

2- اهل بیت (علیهم السلام)

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند عزّ و جلّ می فرماید: ای بندگان من! آیا این طور نیست که کسی از شما درخواست
های بزرگی دارد شما آن خواسته هایش را نمی دهید مگر اینکه محبوب ترین خلق نزد شما را حاضر کرده و شما به احترام آن واسطه و
شفیع دوست داشتنی، درخواست های او را بدهید. هوشیار باشید و بدانید که گرمی ترین و بهترین خلق در نزد من محمد و برادرش علی
و ائمه بعد از او (علیهم السلام) هستند که واسطه های منند. آگاه باشید که هر کس حاجت مهمی داشته و می خواهد نفعی به او برسد یا
مشکلی برایش پیش آمده و خواهان برطرف شدن آن است اگر مرا بر محمد و آل پاکش (علیهم السلام) بخواند، حاجتش را برآورده می
سازم بهتر از برآورده ساختن کسی که عزیزترین خلق را نزد او شفیع قرار می دهند. (2)

ص: 204

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : ای علی! هر کس که با محبت شما به خداوند عظیم الشان توسل جوید، بر خداست که او را رد نکند. (1)

3- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : ... به واسطه اوصیای من (ائمه اطهار (علیهم السلام)) اتمم یاری می شود و به خاطر آن ها بر اتمم باران می بارد و به برکت اوصیایم بلا از آن ها دفع می گردد و به سبب آن ها دعای اتمم مستجاب می شود. (2)

4- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : ای جابر! هرگاه خواستی به درگاه خداوند دعا نموده و دعایت (نیز) مستجاب شود، پس او را با اسم علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) صدا بزن که این اسم ها محبوب ترین اسم ها در نزد خداوند عزّ و جلّ است. (3)

5- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : هنگامی که آدم (علیه السلام) مرتکب آن خطا شده و از بهشت اخراج گشت، جبرئیل (علیه السلام) به نزدش آمد و گفت: ای آدم! به درگاه پروردگارت دعا کن. آدم گفت: ای حبیبم! جبرئیل! در دعا چه بگویم. گفت: بگو: پروردگارا! به حق پنج نفری که آن ها را در آخر الزمان از صلب من خارج می نمائی، از تو می خواهم که به من رو نموده و مورد رحمتت قرار دهی. آدم (علیه السلام) گفت: ای جبرئیل! اسم آنان را بگو. گفت: بگو: پروردگارا! به حق محمد، پیامبرت و به حق علی، وصی پیامبرت و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسن و حسین دو نوه پیامبرت (علیهم السلام) از تو می خواهم که به من رو نموده و بر من رحم نمائی. پس آدم (علیه السلام) با این اسماء دعا نمود و خداوند (هم) توبه اش را پذیرفت، و این همان سخن خداوند است (در قرآن که فرمود: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ») «آدم از پروردگارش کلماتی یاد گرفت و خداوند توبه اش را پذیرفت» و هیچ بنده گرفتار و ناخوشی که نیتش را خالص نموده و با این نام ها دعا نماید، نیست مگر اینکه خداوند دعایش را قبول می فرماید. (4)

6- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : در زمان گذشته بر آورده شدن حوائج و مستجاب شدن دعا هنگامی که از خداوند به (واسطه و آبروی) محمد و علی و آلشان (علیهم السلام) (چیزی) می خواستند، مشهور و معروف بود. (و این مطلب آن قدر روشن و واضح بود که) حتی اگر کسی بلا و گرفتاریش طولانی می شد، گفته می شد: این شخص چون فراموش کرده در دعایش به درگاه خداوند، محمد و آل پاکش (علیهم السلام) را واسطه قرار دهد، بلایش طولانی شده است. (5)

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : ای عبد الحمید! به راستی که خداوند (هم) رسولان و فرستادگان آشکار (رسولانی که

ص: 205

1- کفایة الأثر/69.

2- کمال الدین ج1/284.

3- اختصاص/222.

4- تفسیر فرات/57.

5- تفسیر امام عسکری (علیه السلام)/398.

نامشان در قرآن یا تاریخ برده شده است) دارد و (هم) رسولان و فرستادگان مخفی (رسولانی که نامشان در قرآن یا تاریخ برده نشده است)، بنا بر این هرگاه خداوند را به حق رسولان آشکار قسم دادی، به حق رسولان مخفی (نیز) قسم بده. (1)

8- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): ای سماعه! هرگاه به درگاه خداوند عزّ و جلّ حاجتی داشتی، بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» «بارِ إلهای! به حق محمد و علی (علیهما السلام) از تو درخواست می کنم، زیرا برای آن دو در نزد تو جای گاه و منزلت مخصوصی است، بنا بر این به حق آن شأن و مقام و به حق آن قدر و منزلت (از تو می خواهم) که بر محمد و آلش (علیهم السلام) درود فرستاده و فلان حاجت مرا برآورده سازی» بلاشک وقتی که قیامت شود هیچ ملک مقرب و هیچ نبی مرسل و هیچ مؤمن امتحان شده ای باقی نمی ماند مگر اینکه در آن روز محتاج محمد و علی (علیهما السلام) است. (2)

9- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): هرگاه برایتان سختی و مشکلی پیش آمد، از ما (اهل بیت (علیهم السلام)) بر (حل آن مشکل در نزد) خداوند، کمک بگیرید، و این همان سخن خداوند است (که فرمود): «خداوند اسم های نیکی دارد، بنا بر این به وسیله آن اسم های نیک خدا را بخوانید». (3)، (4)

شاهد

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): زنی از جن بود که به او عفرا می گفتند.

او به خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) می آمد و کلام آن حضرت را استماع کرده (و) می رفت و جن های صالح به دست او مسلمان می شدند.

او چند وقتی به نزد آن حضرت نیامد. پیغمبر (حال) او را از جبرئیل (علیه السلام) سؤال کرد.

جبرئیل (علیه السلام) گفت: او خواهی دارد (که) برای رضای الهی به دیدن او رفته است.

آن حضرت فرمود: خوشا به حال آن گروهی که برای خدا به دیدن دوستان می روند (چرا) که حق سبحانه و تعالی در بهشت، ستونی از یاقوت سرخ آفریده که هفتاد هزار قصر بر او بنا شده و در هر قصری هفتاد هزار غرفه (وجود دارد). حق جل و علا آن را برای آن جماعتی خلق کرده که برای خدای تعالی به دیدن یک دیگر روند.

پس ناگاه عفرا آمد. آن حضرت پرسید: کجا بودی؟

گفت: به زیارت خواهرم رفته بودم.

فرمود: خوشا بر جماعتی که در راه خدای تعالی (احوال) یک دیگر را می پرسند و (با هم) دیدار می کنند. ای عفرا! آیا چیزی در سفرت دیدی؟

1- كمال الدين ج 1/21.

2- كافي ج 2/562.

3- سورة اعراف/180.

4- تفسير عياشي ج 2/42.

گفت: عجایب بسیاری دیدم و از همه عجیب تر آنکه ابلیس را در دریای سبز بر سنگ سفیدی دیدم که آن جا نشسته بود و دست های خود را به سوی آسمان برداشته و می گوید: الهی! هر گاه که سوگند خود را عملی سازی و مرا به جهنم بفرستی، من از تو می خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) مرا از آن عقوبت، خلاصی دهی و مرا با ایشان محشور کنی.

من گفتم: ای حارث! (1) این نام ها چیست که با آن ها دعا می کنی؟

گفت: من این نام ها را هفت هزار سال، پیش از آنکه حق تعالی آدم (علیه السلام) را خلق کند، بر ساق عرش دیده بودم، پس دانستم که ایشان گرامی ترین مردم در نزد حق تعالی هستند، لذا از حق تعالی به حق ایشان درخواست نمودم.

آن حضرت فرمود: و الله! که اگر اهل زمین با این اسماء دعا کنند، بلاشک حق تعالی دعایشان را اجابت و قبول فرماید. (2)

2- داود رقی: بیشترین اصراری را که از امام صادق (علیه السلام) به هنگام دعا می شنیدم، اصرار (و قسم دادن خداوند) به حق پنج نفس مقدس یعنی رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) بود. (3)

3- حجة الاسلام محمدعلی صفری سیف الدین هشترودی: یادم می آید تقریباً در سال 58 یا 59 شمسی استاد ما مرحوم آقای حاج میرزا آقا باغمشه ای تبریزی برای زیارت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) به قم مشرف شده بودند و بنده هم برای تحصیل علوم دینی تازه به قم آمده بودم و در مدرسه حجتیه در منزل یکی از دوستان می ماندم. ایشان در حیاط مدرسه مرا دیدند و فرمودند: تعدادی کتاب مکاسب و شرح مکاسب شهیدی تبریزی را آورده ام، می خواهم به طلبه های درس خوان که این کتاب ها را ندارند، بدهی.

من هم قبول کردم و قرار گذاشتیم شب برویم کتاب ها را بیاوریم.

در همان روز بعد از نماز مغرب و عشا از جلو حرم سوار یک تاکسی شدیم تا به خانه دامادش که اواخر خیابان آذر بود برویم آن جا کتاب ها را بیاوریم. ما تا رسیدیم به خیابان آذر و قدری راه رفتیم راننده تاکسی روی گرداند به ما گفت: حاج آقا! من یک دوستی دارم آن هم راننده تاکسی است، چند روز است که تاکسی خودش را فروخته. از او پرسیدم: چرا فروختی؟

گفت: روزی یک روحانی را که طلبه جوانی بود به ماشینم سوار کردم، قرار شد که به یک محلی ببرم و کرایه را هم معین کردم و گفتم: مثلاً این قدر کرایه می گیرم. به گمانم این جریان را که گفت در همان خیابان آذر اتفاق افتاده بود و راننده هم چون ما را به خیابان آذر می برد، یادش افتاده بود و نقل می کرد.

ص: 207

1- نام ابلیس حارث است.

2- کشف الغمة ج 1/465. (ترجمه و شرح زواره ای ج 2/22).

3- کافی ج 2/580.

به هر حال می گفت: وقتی رسیدم به همان محلی که گفته بود، ماشین را متوقف کردم، گفتم: آقا! آن جا که می گفتی رسیدیم پیاده شو.

آن طلبه گفت: ببخشید من در محل بعدی پیاده می شوم، چون می خواهم فلان جا بروم.

وقتی این حرف را زد من خیلی عصبانی شدم گفتم: این طلبه ها چقدر مردم آزارند، بنده خدا! تو که می خواستی به جای دیگر بروی اول می گفتی به فلان محل می روم.

آن روحانی در جواب من گفت: اگر به آن جا که می گویم بروی کرایه را زیاد می دهم و فرضاً اگر به قول تو من بد و مردم آزار هستم تو چرا می گویی طلبه ها مردم آزارند.

راننده تاکسی گفت: من اهمیت ندادم و آن روحانی را در همان محلی که می گفت بردم و پیاده کردم و کرایه را هم گرفتم.

در همان شب در خواب دیدم در یک صحرای بزرگ هستم مثل صحرای محشر و مردم زیادی هم در آن جا هستند، به نظرم آمد که به اعمال این ها رسیدگی می کنند و یک دفعه به یک طرف نظرم افتاد. دیدم عده ای را در صفی سر پا نگه داشته اند و امام زمان حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیهما السلام) هم شمشیر به دست ایستاده، یک نفر، یک نفر اهل آن صف را به جلو می خواند و می فرماید: بیا جلو. وقتی آن شخص به مقابل امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رسید، با شمشیر او را می کشت. فهمیدم این افراد گناه شان این است که باید به قتل برسند حالا چه گناهی داشتند خدا می داند، و من در حالی که با وحشت و ترس و لرز نگاه می کردم یک دفعه از ذهنم گذشت که مبادا وقتی مرا هم دید، صدا بزند و بگوید: بیا جلو و گردن من را هم بزند.

می گفت: اینکه از ذهنم گذشت، بعد به من اشاره کرد: بیا جلو.

من هم اطاعت کردم و بلافاصله رفتم به طرف حضرت تا رسیدم به مقابلش.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شمشیرش را بلند کرد که به سر من بزند، یک دفعه من گفتم: یا حضرت عباس! همین که گفتم: یا حضرت عباس! آقا شمشیرش را نگه داشت و به من نزد.

بعد فرمود: اگر نام عمویم عباس (علیه السلام) را نمی آوردی با این شمشیر تو را قطعه قطعه می کردم. تو چرا به این طلبه گفتی: این طلبه ها چه قدر مردم آزارند. تو نمی دانی که این ها بی صاحب نیستند.

راننده تاکسی نقل کرد: رفیقم گفت: وقتی بیدار شدم از گفته خود پشیمان شدم و بعد تصمیم گرفتم ماشین را بفروشم تا دفعه دیگر نظیر این جریان به سرم نیاید. (1)

4- عالم ربانی میرزا هادی خراسانی بجزستانی از قول حاج سید حسین اصفهانی و ایشان از قول شیخ حسن تویسرکانی: «در اوائل جوانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم امر معیشت بر من سخت می گذشت بنا گذاشتم فقط به قصد دعا کردن برای توسعه حال به کربلا مشرف شوم.

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/353.

چون مشرف گردیدم شب را خوابیدم و هنوز مشرف به حرم نشده بودم که در خواب مشرف به حضور باهر النور موفور السرور حضرت ناموس دهر بقية الله ولي عصر ارواحنا له الفداه گردیدم. فرمودند: فلانی دعا بکن.

عرض کردم: یا مولای به قصد دعا مشرف شدم.

فرمودند: خیلی خوب، همین جا، بالای سر است دعا بکن.

من دست به دعا برداشتم و با تضرع و زاری دعا کردم.

فرمودند: نشد.

دو مرتبه بهتر از اول مشغول به دعا کردن شدم.

باز فرمودند: نشد.

مرتبه سوم به جد و جهد آن چه می دانستم الحاح نمودم.

باز فرمودند: نشد.

دیگر عاجز شدم. عرض کردم: سیدی! دعا کردن وکالت بردار هست یا نه؟

فرمودند: بلی! هست.

عرض کردم: من شما را وکیل کردم که برای من دعا فرمائید.

فرمودند: خیلی خوب، پس دست به دعا برداشتم و دعا فرمودند.

چون مراجعت به نجف اشرف نمودم شخص تاجری تویسرکانی که ساکن طهران بود مشرف به زیارت عتبات گردید و به حضور مبارک میرزای رشتی مشرف شد.

و چون شیخ حسن تویسرکانی از شاگردهای مبرز ایشان بود، لذا مرحوم میرزا توصیف جناب شیخ حسن را بسیار فرمودند و بالأخره به او فرمودند: دخترت را به او بده.

فورا حاجی مذکور قبول نمود و بعد از چند روزی جناب شیخ حسن صاحب عیال و مال و خانه و زندگی گردید. (1)

5- شیخ أبو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی: از أبو العباس احمد بن کשמرد در خانه اش در بغداد شنیدم، که در جواب استاد ما أبو علی بن همام که از او خواسته بود ماجرای زندانی شدن خود در شهر احساء نزد اهالی هجر را برای او باز گوید، چنین گفت: من از کسانی بودم که همراه أبو الهیجاء در هبیر اسیر گردیدم.

ابوطاهر سلیمان بن حسن، أبو الهیجاء را بسیار گرامی می داشت، و به عقیده اش احترام می گذارد، و او را برای صرف غذا دعوت می کرد و

با او غذا می خورد، و برای گفت و گو او را خوانده و با او سخن می گفت.

ص: 209

1- العبقری الحسان ج 2/457.

شبی از أبو الهیجاء خواستم هنگامی که نزد سلیمان بن حسن می رود از من سخن به میان کشیده و از او بخواهد که مرا آزاد کند، او جواب مثبت داد، و همان شب طبق قرار همیشگی نزد سلیمان بن حسن رفت و بازگشت، بدون آنکه با من دیدار نماید، در حالی که عادتش این بود که هنگام بازگشت نزد من آمده و با من سخن می گفت و اخبار را به من گزارش می داد، و با هم دیگر مجالستی داشتیم، اما آن شب با اینکه به او گفته بودم در مورد من صحبت کند نزد من نیامد، از این امر دچار وحشت شده و نزد او رفتم.

أبو الهیجاء کسی بود که در دینش بسیار محکم و در ولایتش خالص و دوستانش را بسیار گرامی می داشت، هنگامی که نگاهش بر من افتاد به شدت گریست، و گفت: ای أبو العباس! آرزو می کردم یک سال کامل بیمار می شدم و نام تو را نزد او بر زبان نمی آوردم، گفتم: چرا؟

گفت: هنگامی که نامت را بر زبان آوردم خشمش بسیار شد و سوگند بزرگی خورد که فردا هنگام طلوع خورشید دستور دهد گردنت زده شود، و به خدا سوگند که بسیار تلاش کردم و از هر راهی وارد شدم که تصمیمش را عوض کنم، ولی او بر سخنش اصرار داشت و سوگندش را تکرار می کرد که آن کار را به انجام می رساند.

آن گاه أبو الهیجاء مرا دلداری داد و گفت: «ای برادرم! اگر می دانستم که وصیت یا سخنی برای گفتن نداری این خبر را به تو نمی دادم و آن را پوشیده می داشتم، ولی با این همه بر خدا توکل کن و مشکلات را با او در میان گذار، چرا که او پناه می دهد و پناهنده نمی شود، و به محمد و خاندانش (علیهم السلام) که در مشکلات یار و یاورند، توسل نما».

به منزلی که در آن مستقر بودم، رفتم، در حالی که از زندگی مأیوس و آماده مرگ شده بودم، غسل کرده و لباسی که برای کفن آماده کرده بودم را بر تن کردم و رو به قبله نشسته و نماز خواندم و با پروردگارم مناجات نمودم، و تضرع کرده و به گناهانم اعتراف کردم، و از یکایک آن ها توبه کردم، و به خدا به وسیله محمد و علی، و فاطمه و حسن و حسین، و علی بن حسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی، و حجت خدا در روی زمین و آنکه برای احیاء دین خدا امید به اوست (علیهم السلام) توسل جست.

و همین گونه ناراحت و پریشان بودم و از حضرت علی (علیه السلام) یاری می خواستم و می گفتم: ای مولایم! ای امیرالمؤمنین! به وسیله تو رو به خدا می آورم، ای امیرالمؤمنین! به سوی خداوند، پروردگارم و پروردگار تو در آن چه بر من عارض شده و بر من سایه افکنده است، به وسیله تو توسل می جویم.

و همین طور و مشابه این سخنان را می گفتم تا اینکه نیمه شب شد و وقت نماز رسید، پس برخاسته و نماز گذاردم، و خدا را خوانده و تضرع و زاری کردم، در همان حالی که از نماز فارغ شده بودم و در نزد خدا تضرع و زاری می کردم، و به حضرت علی (علیه السلام) توسل می جستیم، خواب مرا فرا گرفت و به خواب رفتم.

در خواب حضرت علی (علیه السلام) را دیدم که به من فرمود: ای پسر کشمرد!

به آن حضرت جواب داده و گفتم: چه می گوئی مولای من!

فرمود: چرا این گونه پریشانی؟

گفتم: ای مولا! ای امیرالمؤمنین! آیا کسی که در صبح فردا غریبانه و دور از خانواده و فرزندانش و بدون آنکه بتواند وصیتی بنماید که به سرانجام برسد، کشته می شود، سزاوار نیست که حالش این گونه یا بدتر از این حالت باشد؟

امام فرمود: «نباید این گونه باشد، بلکه بین خود و آنکه تو را تهدید به مرگ نموده خواستار کفایت خدا بشو و این گونه عمل کن، بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان، و سپس تمام سوره حمد و نیز آیه الکرسی و آیه سخره (1) را نوشته آن گاه بنویس: از بنده ذلیل فلانی پسر فلانی، به مولای بزرگواری که معبودی جز او نیست، آنکه زنده و پا برجاست، و سلام بر خاندان پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): محمد و علی، و حسن و حسین، و علی و محمد، و جعفر و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن، و حجت (علیهم السلام) بر بندگان. پروردگارا! خداوندا! تو را گواه می گیرم به اینکه گواهی می دهم تو خدائی هستی که معبود من و معبود پیشینیان بوده و معبودی جز تو نیست، به توری می کنم به حق این نام هائی که هر گاه با آن ها خوانده شوی اجابت کرده، و هر گاه با آن ها از تو درخواست شود عطا می کنی، از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و مرگم را بر من آسان گردانده، و قبل از آن فریادرس من و پناه من در مقابل کسی که بر من تجاوز نموده و طغیان گری می کند، باشی.

و این نوشته را در گلوله گلی قرار بده، و سوره یس را بخوان... آن را در چاه آبی یا هر منبع آب که نزدیک توست بینداز».

از خواب برخاسته و آن چه حضرت علی (علیه السلام) به من امر کرده بود را انجام دادم. - تا آنکه ابو طاهر حضرت علی (علیه السلام) را در خواب دیده و به امر حضرت او را آزاد کرد و نزد خانواده اش فرستاد. (2)

نکات

نکته اول: انسان می تواند هر کس و هر چیز را که در نزد خداوند محبوبیت و قرب و منزلتی دارد را به عنوان واسطه و شفیع، در دعایش قرار دهد مثل واسطه قرار دادن قرآن، کعبه، علماء و صلحاء و قبورشان، امامزادگان و... (که در آینده به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد).

نکته دوم: ما در بعضی حوادث شنیده ایم که حیوانات به قرآن و یا اهل بیت (علیهم السلام) و... توسل جسته و پناه برده اند و مورد لطف خداوند واقع شده اند حال چگونه ممکن است که ما انسان ها که اشرف خلائق هستیم، به این ها متوسل گردیم، اما محروم بمانیم؟ (البته با توجه به تمام مباحث گذشته و شرائط و موانع دعا).

شاهد

احمد بن حسین: در دهی در کربلا بودم. گاوی دیدم که می دوید و تعدادی از مردم دنبالش بودند تا نزد قبر مولانا حسین بن علی (علیهما السلام) رسید و خود را به خاک قبر مطهر می مالید. سپس برخاست و همین طور

ص: 211

1- آیات 54 و 55 و 56 سوره اعراف.

2- صحیفه امام علی (علیه السلام) / دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه (علیهم السلام).

می رفت و صدا می کرد تا به در خانه ای آمد. سر بر در زد، در باز شد و گوساله اش از آن جا بیرون آمد. معلوم شد که گوساله این گاو را دزدیده بودند و صاحب این گاو نمیدانست که کجا است. گاو کنار قبر حسین (علیه السلام) آمده و خود را بر قبر مالیده و بازگشت و به اشاره ای که از قبر امام (علیه السلام) آمده بود، گوساله را از خانه دزد بیرون آورد. (1)

نکته سوم: بعضی می گویند: برای هر خواسته و حاجتی به یکی از اهل بیت (علیهم السلام) باید تمسک جست مثلا برای حل امور دنیوی به امام جواد (علیه السلام) و... ، اما این بدین معنا نیست که آن معصوم (علیه السلام) فقط از عهده حل آن مشکل خاص برآمده و در مشکلات دیگر کاری از دستش برنیاید، خیر! بلکه مراد این است که بهتر است در امورات خاص به معصوم خاص (علیه السلام) مراجعه شود و الا شکی نیست که تمام اهل بیت (علیهم السلام) آبرومندان بی بدیل درگاه الهی اند و هرگز دعایشان در درگاه او رد نمی گردد.

شاهد

أبو الوفاء شیرازی: من در کرمان در دست ابن الیاس در غل و زنجیر و زندانی بودم.

متوجه شدم که او و یارانش قصد دارند مرا به قتل برسانند، بنا بر این به وسیله مولایمان امام سجاد (علیه السلام) به درگاه خداوند پناه بردم.

در این بین به خواب رفتم و در عالم رؤیا رسول خدا را زیارت کردم.

حضرت فرمودند: «به من و دخترم و دو پسر (امام حسن و حسین) (علیهم السلام) در هیچ یک از امور دنیوی متوسل مشو، بلکه آخرت و تقضلات خداوند در آن جهان را از ما بجو.

و اما برادرم أبو الحسن (امیرالمؤمنین (علیه السلام))، انتقامت را از کسی که به تو ظلم نموده، می گیرد.»

عرض کردم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ، مگر به فاطمه (سلام الله علیها) ظلم نکردند، ولی علی (علیه السلام) صبر کرد؟ و میراث شما را غصب نکردند، اما او صبر نمود؟ پس چه طور انتقام مرا از کسی که ظلم نموده، می گیرد؟

حضرت فرمودند: «این موضوع، عهدی بود که من با او بسته بودم و فرمانی بود که به او داده بودم و برای او کاری جز به پا داشتن آن پیمان جایز نبود و او هم حق را ادا کرد، پس وای بر کسی که متعرض دوستان و شیعیانش بشود.

و اما علی بن الحسین (علیهما السلام) ، پس برای نجات از سلاطین و شر شیاطین به او متوسل شو و از محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام) ، برای آخرت، استمداد کن.

و اما به وسیله موسی بن جعفر (علیهما السلام) ، عافیت بخواه.

و برای نجات از سفرهای دریایی و زمینی علی بن موسی (علیهما السلام) را صدا بزن، و به وسیله محمد بن علی (علیهما السلام) از خداوند رزق و روزی بطلب.

اما از علی بن محمد (علیهما السلام) ، برای انجام نوافل و نیکی به برادران دینی کمک بگیر.

و برای آخرت به دامان حسن بن علی (علیهما السلام) دست بزن.

و اما الحجة (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، هرگاه شمشیر به محل ذبح تو رسید (در این هنگام حضرت با دست به گلوی خود اشاره فرمودند) به او استغاثه کن، حقیقتا که او درمی یابد و فریادرس و پناه دادخواهان است.»

پس گفتم: یا مولای یا صاحب الزمان! انا مستغیث بک.

ناگهان شخصی از آسمان که سوار بر اسبی بود، فرود آمد و در دست حرابه ای از نور داشت.

عرض کردم: مولای من شر کسی که مرا اذیت می کند را رفع فرما.

فرمود: کار تو را انجام دادم، زیرا از خداوند عزّ و جلّ در مورد تو درخواست نمودم و او (هم) دعایم را پذیرفت.

صبح شد، ابن الیاس مرا خواست و غل و زنجیرهایم را برداشت و به من خلعتی بخشید و سپس گفت: به چه کسی استغاثه کردی؟

گفتم: به کسی که فریادرس در ماندگان است. (1)

نکته چهارم: اگر انسان با شفیع قرار دادن بعضی از شفاعت کنندگانی که نام بردیم به خواسته و مقصود خویش نرسد، باید آبرومندان دیگری را شفیع خویش قرار دهد تا به خواسته خود برسد.

سؤال: آیا با وجود کسانی که دارای مقام بالای معنوی هستند، توسل به کسانی که در رتبه معنوی پائین تری می باشند، خلاف ادب نیست؟
مثلاً- تا امام حسین (علیه السلام) هست توسل به قمر بنی هاشم (علیه السلام) جسارت به امام حسین و ائمه (علیهم السلام) دیگر محسوب نمی گردد؟

جواب: خیر! زیرا اولاً: العیاذ بالله ائمه (علیهم السلام) حسود نیستند تا از رفتن دیگران به در خانه قمر بنی هاشم (علیه السلام) ناراحت شوند.

ثانیاً: غرض از دعا و توسل، تقرب به درگاه الهی است و این مقصود با رفتن به در خانه آنان که مقامات معنوی پائین تری دارند نیز محقق می گردد.

ثالثاً: خداوند دوست دارد به وسیله واسطه قرار گرفتن اولیاءش (چه ائمه (علیهم السلام) و چه بزرگوارانی همچون حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام)) آنان مورد توجه مردم قرار گرفته و به عنوان الگوهای بندگی مطرح شوند.

شاهد

حجة الاسلام سید محمدتقی حشمت الواعظین طباطبایی قمی از قول آیه الله مرعشی نجفی و ایشان از قول یکی از علماء نجف اشرف: من مشکلی داشتم. به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسکری امام زمان (علیهما

السلام) عرضه داشتیم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت

ص: 213

1- دعوات/191.

کند تا مشکلم حل شود. برای این منظور به کرات به مسجد جمکران رفتم، ولی نتیجه ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (علیه السلام) متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟!!

از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مواجه شدم. بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا متوسل می شوی، بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید. چون خواستی از حضرت أبو الفضل (علیه السلام) حاجت بخواهی، این چنین بگو: یا اباالغوث! ادرکنی. ای آقا! پناهم بده. (1)

نکته: توسل به چنین بزرگوارانی نه تنها بی ادبی به کسانی که مقاماتشان بالاتر است محسوب نمی شود که حتی گاهی اوقات حاجت ها به دست این عزیزان روا می شود و نه آنان.

سخن اولیاء الله

علامه حسن حسن زاده آملی: از جناب استاد آیه الله آقا شیخ محمدتقی آملی پرسیدم که: حضرت سلیمان نبی (علیه السلام) چرا خودش عرش بلقیس را از سبای یمن به شام نیاورد و از دیگران خواست تا عفریتی از جن، و آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان (علیه السلام)، امثال امر او کنند چنان که خداوند سبحان در سوره نمل قرآن حکایت فرمود: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (2)

در جوابم فرمود: این گونه امور دون شأن حضرت سلیمان (علیه السلام) بود، آن جناب کارهای بزرگ تر از مثل آن را که از عهده دیگران خارج است باید انجام دهد؛ چنان که ما حاجت های بسیاری از امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) خواسته ایم برآورده نشده است، و از حضرت عبد العظیم حسنی (علیه السلام) خواسته ایم برآورده شده است. (3)

شاهد

ص: 214

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/437.

2- سوره نمل/38 به بعد.

3- هزار و یک کلمه ج 3/451.

مرحوم شیخ محمد مهدی حائری مازندرانی: از یکی از اساتید شنیدم که مردی خیر و شایسته کار از ساکنان کربلا دارای فرزندی صالح بود، آن فرزند بیمار شد، پس او را به حرم مطهر حضرت أبو الفضل (علیه السلام) آورد و حضرت را برای شفای فرزندش نزد خداوند وسیله قرارداد و به آن بزرگوار متوسل شد.

صبح که شد یکی از دوستانش نزد وی آمد و گفت: دیشب خوابی دیده ام که می خواهم برایت نقل کنم. در خواب دیدم که گویا حضرت عباس (علیه السلام) شفای پسر تو را از خدا خواست، ملکی از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزد حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) آمد و به او عرض کرد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: درباره شفای این جوان وساطت نکن؛ زیرا که عمر وی به پایان رسیده و روزگار او تمام شده است.

حضرت عباس (علیه السلام) فرمود: از طرف من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام برسان و بگو برای شفای او من تو را نزد خدا شفیع قرار می دهم و از خدا می خواهم که وی را شفاعت فرماید.

آن فرشته برگشت و همان پیام از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای حضرت عباس (علیه السلام) آورد تا سه مرتبه و حضرت همان پاسخ را داد.

در مرتبه چهارم که آن فرشته پیام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را رساند، قمر بنی هاشم (علیه السلام) با حالت دگرگون (به خدمت پیامبر آمده و) عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! مگر این گونه نیست که خداوند مرا باب الحوائج نامید و مردم این را می دانند و به من متوسل می شوند و شفا می خواهند اگر من باب الحوائج نیستم (و بناست این جوان شفا نیابد)، پس این نام از من برداشته شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبسمی کرد و فرمود: برگرد خدا چشم تو را روشن کرد و تو باب الحوائجی، برای هر که می خواهی شفاعت کن و خداوند، این جوان بیمار را به برکت تو شفا داد. (1)

تذکر: در این واقعه اگر مستقیماً از خود پیامبر شفای بیمار خواسته می شد، قبول نمی کردند، اما چون از قمر بنی هاشم که مقامشان از پیامبر پائین تر است خواسته شده خداوند عطا فرموده است.

سیزدهم: تضرع و گریه

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): اگر از امری که رخ داده، می ترسی و یا حاجتی داری اول از خداوند شروع نما، پس او را تمجید و مدح و ثنا کن همان گونه که سزاوار است و بر پیامبر و آلش (علیهم السلام) صلوات بفرست و خود را ولو به اندازه سر مگس، به گریه وادار (ولو ذره ای هم که باشد، اشک بریز)، همانا پدرم می فرمود: حقیقتاً که نزدیک ترین حالت و زمان بنده به پروردگار وقتی است که در حال سجده گریان باشد. (2)

سخن اولیاء الله

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/318.

2- عدة الداعي/173.

ا: ... و تأثیر بکاء در این میان به جایی می رسد که در عمل امّ داود و نیز در قنوت وتر آمده است: «فان ذلك علامة الاجابة». (1) «گریه و اشک، نشانه مستجاب شدن (دعا) است».

و در اذن دخول ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز وارد شده است: «فهو علامة الاذن». (2) «گریه و اشک، علامت اذن (دخول و قبولی) است». (3)

ب: جهت دعا این امور لازم است:

1- ثنا و تعظیم و تمجید ساحت مقدس حضرت حق - تبارک و تعالی -

2- اقرار به گناهان و اظهار ندامت از آن، که تقریباً به منزله توبه یا ملازم آن است.

3- صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) که وسیله و واسطه فیض هستند.

4- بکاء و گریه، و اگر نشد تباقی، ولو خیلی مختصر.

و بعد از این ها درخواست حاجت که در این صورت، بر آورده شدن حاجت برو و برگرد ندارد.

البته اگر این مطالب (یعنی ثنا و تعظیم و تمجید، اقرار به گناهان، صلوات، و بکاء و تباقی) در سجده باشد، مناسب تر است. (4)

شاهد

آیه الله محمد علی اراکی: آقای سید علی هاشمی بجنوردی که از شاگردان خوش فهم من بود و من از او خوشم می آمد مدت مدیدی او را ندیده و از او هم اطلاعی نداشتم تا اینکه کنار مرقد مرحوم آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری با او برخورد کردم. پس از احوال پرسشی ایشان قضیه ای را نقل کرد و گفت: چندی پیش یکی از چشمانم عیبی پیدا کرد و دکتر تشخیص داد غده ای در مغز من به وجود آمده که می باید کاسه سر برداشته شود.

من از جریان خیلی بی تاب شدم بعضی از دوستان گفتند: ذکر یونسیه با شرایط مخصوصی که دارد در بر آوردن حوائج خیلی موثر است. من به آن ذکر مداومت کردم تا اینکه یک روز پای کرسی خوابیده بودم در عالم خواب قافله ای در هوا دیدم که به طرف خانه خدا می روند و در جلوی آن ها امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سوار بر اسب است. وقتی که به من رسیدند پیش خود گفتم: حالا به من توجه می کنند، ولی توجه نفرمودند و رد شدند.

من شروع کردم به ناله و زاری و اظهار تأثر از این که اما به من توجه نکردند.

ص: 216

2- بلد الامين/276.

3- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب اول (600 نكته)/344.

4- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب اول (600 نكته)/343.

ناگهان دیدم امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برگشتند و انگشت مبارکشان را بر چشم من نهادند.

از خواب بیدار شدم، متوجه شدم چشمم عیب و علتی ندارد. بعد از آن به دکتر مراجعه کردم.

پس از عکس و معاینه گفتند: اثری از غده هم در سر وجود ندارد. (1)

چهاردهم: انگشتر عقیق و فیروزه

روایت

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : خدای سبحان فرمود: به درستی که شرم دارم از بنده ای که دستش را که در آن انگشتری فیروزه است، بلند کند، و من آن را خالی و بی بهره برگردانم. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : هیچ دستی در نزد خداوند، محبوب تر از دستی که در آن عقیق است، به سوی او بلند نشده است. (3)

3- حدیث: همانا دست بنده ای که بر آن عقیق باشد، رد نمی شود. (4)

پانزدهم: راضی بودن به خواست الهی

سخن حجج الله

1- حسن بن علی المجتبی (علیهما السلام) : من ضامنم برای کسی که در دلش (چیزی) جز رضای خداوند خطور نکند که به درگاه خداوند دعا نماید و مستجاب شود. (5)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : دل های خود را بررسی کنید، پس اگر (دیدید که) خداوند آن ها را از وارد شدن سخط و نارضایتی نسبت به کارهایش (کارهای خداوند) پاک نموده است، پس هر چه خواستید از او بطلبید (که دعایتان مستجاب است). (6)

شانزدهم: زمان دعا

اشاره

سخن اولیاء الله

علامه حسن حسن زاده آملی: شکی نیست که مناسبات زمانیّه از اتمّ مناسبات است چنان که نفسِ بودن و حضور در ماه مبارک رمضان برای نفوس مستعدّه و آماده، اثر تکوینی دارد. (7)

-
- 1- روزنه هایی از عالم غیب/29.
 - 2- بحار الأنوار ج 90/321.
 - 3- جامع الأخبار/134.
 - 4- دعوات/33.
 - 5- کافی ج 2/62.
 - 6- امالی مفید/54.
 - 7- رساله نور علی نور/57.

اولا: یک ششم از اول نیمه شب

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا در شب، ساعتی است که هیچ بنده مؤمنی که در آن نماز خوانده و دعا می کند آن را درک نمی کند مگر اینکه دعایش مستجاب است.

(راوی پرسید: خدا توفیقت دهد، کدام ساعت شب است؟)

فرمود: هنگامی که نصف شب گذشت و یک ششم اول از اول نصف شب شد. (1)

ثانیا: یک سوم آخر شب (سحر)

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ... همانا خداوند تبارک و تعالی فرشته ای را در دو سوم آخر هر شب، و اول شب جمعه به آسمان دنیا می فرستد و به او امر می کند که ندا کند: آیا درخواست کننده ای هست که خواسته اش را به او بدهم؟ ... (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بهترین وقتی که در آن به درگاه خدای عزّ و جلّ دعا نمودید، سحرها است. (3)

سخن اولیاء الله

شیخ رجب علی خیاط: در بیداری سحر و ثلث آخر شب آثار عجیبی است. هر چیزی را که از خدا بخواهی از گدایی سحرها می توان حاصل نمود. از گدایی سحرها کوتاهی نکنید که هر چه هست در آن است. (4)

ثالثا: بین الطلوعین (مابین طلوع فجر تا طلوع آفتاب)

سخن حجج الله

محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): خداوند عزّ و جلّ از میان بندگان آن کسی را که زیاد دعا می کند، دوست دارد، پس مواظب دعا در وقت سحر تا هنگام طلوع آفتاب باشید که این ساعات، زمانی است که در آن درهای آسمان باز شده و روزیّ ها تقسیم گشته و حاجت های بزرگ در آن روا می گردد. (5)

رابعا: وقت زوال خورشید (اذان ظهر)

سخن حجج الله

- 1- عدة الداعى/47.
- 2- عدة الداعى/48.
- 3- كافي ج 2/477.
- 4- كيميائى محبت/197.
- 5- عدة الداعى/55.

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): وقتی که خورشید زوال یافته و ظهر شرعی گردد، درهای آسمان و بهشت باز شده و حاجت های بزرگ روا می گردد. (1)

خامسا: روز چهارشنبه میان نماز ظهر و عصر

شاهد

جابر بن عبد الله انصاری: (در جنگ خندق) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه و سه شنبه بر علیه احزاب (کفار) دعا فرمودند و در روز چهارشنبه میان نماز ظهر و عصر مستجاب گردید و گل شادی در چهره ایشان روئید. من هم هیچ گاه مشکلی برایم رخ نداد و در آن وقت دعا نکردم مگر اینکه اجابت دعایم را دانستم. (2)

سادسا: شب جمعه

سخن حجج الله

محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): خداوند تعالی هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر شب ندا می کند: آیا بنده مؤمنی نیست که برای دینش و یا دنیایش تا قبل از صبح (طلوع فجر) دعا کند و من جوابش بدهم؟ (3)

سابعا: روز جمعه

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ... و در روز جمعه زیاد به درگاه خداوند سبحان تضرع و دعا و درخواست رحمت و غفران نمائید، زیرا خداوند متعال در این روز دعای هر مؤمنی را مستجاب می فرماید. (4)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): در روز جمعه از اول زوال خورشید (ظهر شرعی) تا ساعتی را باید مواظبت نمود، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در این زمان بنده ای از خدای تعالی چیزی نمی خواهد مگر اینکه به او اعطا می کند. (5)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه: در کدام ساعت روز جمعه دعا مستجاب می شود): در فاصله بین فارغ شدن امام جمعه از خطبه های نماز جمعه تا زمانی که مردم صف های نماز جمعه را (برای نماز) منظم می کنند، و ساعت دیگر، آخر روز جمعه تا هنگام غروب خورشید. (6)

ص: 219

- 2- المجتنى/2.
- 3- عدة الداعى/45.
- 4- دعوات/36.
- 5- عدة الداعى/47.
- 6- جمال الأسبوع/407.

4- أبو سعید خدری: فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: «از پیامبر شنیدم که در روز جمعه ساعتی است که مسلمانی مواظب آن ساعت نبوده (و) از خداوند عزّ و جلّ خیری نمی طلبد مگر اینکه آن خیر را به او می دهد. پس گفتم: ای رسول خدا! آن کدام ساعت است؟ فرمود: هنگامی که نصف قرص خورشید به جهت غروب، پائین رفته (و پنهان شود)» و فاطمه (سلام الله علیها) به غلامش می فرمود: پشت بام برو و هر وقت دیدی که نصف قرص خورشید به جهت غروب پنهان شده، خیرم کن تا دعا نمایم. (1)

ثامنا: بعد از نماز

سخن حجج الله

- 1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هر کس که نماز واجبی را ادا کند در نزد خداوند دعای مستجابی دارد. (2)
- 2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): حقیقتا که خدای عزّ و جلّ از بنده اش هنگامی که نماز را به جماعت بخواند و سپس حاجتی بخواهد، حیاء می کند که برگردد مگر اینکه حاجتش را روا کند. (3)
- 3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا خداوند نماز را در محبوب ترین زمان ها در نزدش، بر شما واجب کرده است، پس خواسته هایتان را بعد از نمازهای واجب از او بخواهید. (4)
- 4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا برتری و فضیلت دعای بعد از نماز واجب نسبت به دعای بعد از نماز مستحب، مثل فضیلت و برتری نماز واجب بر نماز مستحب است. (5)

شاهد

هر گاه مسأله ای بر أبو علی سینا دشوار می شد، وضو گرفته و به مسجد جامع می رفت و نماز می گزارد و از خداوند می خواست که آن را برایش آسان نموده و آن در بسته را به رویش بگشاید. (6)

نکته: البته بعد از نمازهای مستحب نیز امید استجاب دعا است.

ثاسعا: بعد از قرائت قرآن

سخن حجج الله

ص: 220

- 1- دلائل الإمامة/4.
- 2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2/28.
- 3- مجموعة ورام ج 1/4.

4- عدة الداعي/67.

5- كافي ج 3/341.

6- شذرات الذهب ج 5/133.

1- حسن بن علی المجتبی (علیهما السلام): هر کس قرآن بخواند دعای مستجابی دارد (که بالأخره) زود یا دیر برآورده می شود. (1)

2- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): هرگاه از چیزی ترسیدی، 100 آیه از هر جای قرآن خواستی بخوان (و) سپس سه مرتبه بگو: «قُلِ اللّٰهُمَّ اذْفِعْ عَنِّي الْبَلَاءَ» (بارِ إلهای! این بلا را از من دور فرما)، که خداوند متعال تو را در امان می دارد. (2)

عاشرا: به هنگام ریزان بودن رحمت خداوند

گاهی اوقات رحمت و فضل خداوند نسبت به اوقات و زمان های دیگر بیشتر شده و زمینه برخورداری از آن مهیاتر است، لذا در چنین زمانی می توان با دعا این فضل و رحمت ها را به سوی خویش جلب نمود.

شاهد

سید محمدحسن قاضی (فرزند میرزا علی آقا قاضی): از ایشان (میرزا علی آقا قاضی) نقل شده است که امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سه حاجت کسی را که برای نخستین بار ایشان را زیارت می کند برآورده می سازند و مرحوم قاضی این نکته را به کسانی که سفر آنان، نخستین زیارت ایشان محسوب می شد، تذکر می دادند.

من یک بار از خدمت ایشان سؤال نمودم: آیا خود حضرت عالی در اولین بار مشرف شدن به زیارت امام رضا (علیه السلام) تفضلی از آن بزرگوار مشاهده نموده اید یا نه؟

مرحوم والد با حالت خاص، انگشتش را به نوک بینی من زد و مطالب پرمعنای عرفانی ای را بیان نمود و بعد از سکوت و تفکر فرمود: من زمانی که به قصد زیارت حضرت ثامن الائمه، امام رضا (علیه السلام) مشرف شدم، مبتلا به بیماری نقرس بودم، به طوری که راه رفتن برای من خیلی مشکل شده بود و با تکیه به عصا می توانستم راه بروم و این بیماری به مدت ده سال امان راه رفتن را از من گرفته بود و نزدیک بود که زمین گیر شوم.

هنگام ورود به این شهر مقدس، جهت استحمام و تعویض ضمامد پا، به حمام رفتم.

هنگام ضمامد کشیدن به پاها متوجه چیز سیاهی مانند زغال در دور جراحی شدم و این، همان چیزی بود که عامل اصلی درد پاها بود و جدایی آن باعث بهبودی می شد؛ پس پاهایم را تکان دادم و ملاحظه کردم که درد در پاهای من به هیچ وجه نیست و پاهایم سالم هستند و احتیاج نیست که با عصا راه بروم. خیلی خوشحال شدم و این را از توجه و کرامات امام رضا (علیه السلام) دانستم. (3)

ص: 221

1- دعوات/24.

2- المصباح/246.

3- دریای عرفان/آموزگار توحید.

احد عشر: در سفر

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): سه دعا مستجاب است (و) شکی در اجابتشان نیست: دعای مظلوم و دعای مسافر و دعای پدر برای فرزندش. (1)

ثانی عشر: شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان

شاهد

عبد الله بن بطوطه یکی از علماء اهل سنت در سفرنامه خود که به رحله ابن بطوطه معروف و مشهور است، در بیان ورود خود از مکه به نجف اشرف چنین می نویسد: اهل نجف اشرف رافضی (شیعه) هستند و برای روضه مبارکه علی (علیه السلام) کراماتی قائلند، از جمله این که در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب در نجف به لیلة المَحیاء معروف است و از عراقین و خراسان و بلاد فارس و سرزمین روم، مریض های درمانده و بی معالجه و گرها و مفلوجین را به این جا می آورند و قریب به سی یا چهل نفر در این جا جمع می شوند و بعد از عشاء این مبتلایان را کنار ضریح مقدس آورده و مردم هم جمع می شوند و شب را تا صبح در انتظار بهبودی و شفا به سر می برند.

تماشاچیان بعضی ها نماز می خوانند و بعضی ها تلاوت قرآن می کنند و بعضی ها به تماشای روضه مبارکه صحن و حرم و بارگاه مشغول می شوند. تا اینکه نصف یا دو ثلث از شب می گذرد. بعد مشاهده می شود که این زمین گیران که حرکت نمی کردند بر می خیزند در حالی که صحیح و سالم و تندرست می باشند و علتی در آن ها وجود ندارد و صدای لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و صلواتشان بلند می شود و این امری است که مشهور و مستفیض است و من آن شب را در آن جا درک نکردم، ولی این را از مردم موثق که به آنان اعتماد داشتیم، شنیدیم و خودم هم در مدرسه ای که مهمان خانه آن حضرت است، سه نفر زمین گیر را دیدم که قادر بر حرکت نبودند.

یکی از آن ها اهل روم و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان بودند. از آن ها پرسیدم که: چگونه است که شما خوب نشده اید و این جا مانده اید؟

گفتند: ما شب بیست و هفتم نرسیدیم و همین جا مانده ایم تا شب بیست و هفتم سال آینده که شفا بگیریم و روانه خانه و کاشانه خود گردیم. (2)

ثالث عشر: روز عرفه

شاهد

1- جعفریات/187.

2- کرامات العلویہ (علیہ السلام)/155.

امام سجاد (علیه السلام) در روز عرفه شنید که گدائی از مردم درخواست (کمک) می کند. فرمود: وای بر تو! آیا امروز از غیر خداوند (چیزی) می خواهی، بی تردید در چنین روزی برای جنین درون شکم زنان آبستن امید است تا سعادتمند شود. (1)

رابع عشر: شب عید قربان

شاهد

حسین بن علی الشهید (علیهما السلام): با پدر خود علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شبی تاریک مشغول طواف کعبه معظمه بودم و هیچ کس در طواف نبود و زوّار خوابیده بودند و همه چشم ها در خواب بود که ناگاه آواز ناله شخصی را شنیدیم که به خانه کعبه پناه آورده (و) طلب فریادرسی می نمود و با صدای بسیار حزینی از دل پر درد می نالید و زاری می نمود و این شعر را می خواند:

ای کسی که دعای بی چارگان را در شب تاریک بر می آورد! * ای برطرف کننده آزار و بلاها و بیماری ها!

به تحقیق بندگان وارد شده بر تو در دور کعبه خوابیدند و بیدار شدند * می خوانند تو را و حال آنکه چشم تو ای قیوم به خواب نرفته است.

خدایا! ببخش به من به کرم خود، زیادی عفو و گذشت از گناهم را * ای کسی که خلق در حرم به او اشاره نمودند.

اگر گنه کاری با عفو و گذشت تو بر خورد نکند * پس چه کسی با نعمت ها بر گنه کاران کرم می کند؟

پس پدرم به من فرمودند: یا ابا عبد الله! آیا آواز ناله این شخص را شنیدی که از گناه خود می نالد و از پروردگار خود طلب فریادرسی می نماید؟

گفتم: بله شنیدم.

فرمود: نگاه کن و به دنبال آن شخص بگرد، شاید او را ببینی.

من در آن شب تاریک (می) گشتم و در میان خوابیده ها او را می جستم، پس چون به میان رکن عراقی و مقام ابراهیم (علیه السلام) رسیدم، شخصی را دیدم که به نماز ایستاده است.

گفتم: سلام بر تو ای بنده خدا که به گناه خود اقرار داری و به خدای خود پناه آورده ای و آمرزش گناهان خود (را) از خدای تعالی می طلبی! به نزد پسر عموی پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیا که تو را می طلبد.

پس در سجود شتاب نمود و تشهد و سلام داد و چیزی نگفت و اشاره نمود که جلو بیفت.

بنا بر این من پیش افتادم و آن شخص در عقب من آمد تا آنکه به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدم.

من گفتم: این، آن شخصی است که ناله می کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه کردند، دیدند که آن شخص، جوانی بسیار خوش روی است که لباس های بسیار پاکیزه پوشیده بود.

فرمودند: ای جوان! تو از کدام قبیله ای؟

ص: 223

1- من لا یحضره الفقیه ج 2/211.

گفت: از بعضی از اعراب.

فرمودند: حالت چگونه است و چرا گریه و زاری می نمودی؟

آن جوان گفت: چگونه خواهد بود حال کسی که عاق پدر خود گشته و با او بی ادبی نموده و به تنگی و انواع بلاها و اقسام مصیبت ها گرفتار شده باشد؟! حسرت و ناامیدی او را فرو گرفته باشد و دعایش مستجاب نگردد؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چرا حال تو چنین شد؟

آن جوان گفت: همانا من در میان قبیله خود پیوسته به لهو و لعب، مشهور بودم و دائما به نافرمانی و طرب مشغول بودم و همیشه در ماه رجب و شعبان مرتکب نامشروع و عصیان می شدم و هیچ ملاحظه ننموده و پروائی از خدا نداشتم و پدری بسیار مهربان داشتم که مرا از افتادن در مصیبت های دنیوی منع می نمود و از عقوبت و عذاب آتش اخروی می ترساند و می گفت: چقدر روشنائی و تاریکی ها، روزها و شب ها، و ماه ها و سال ها، و فرشتگان بزرگ از دست تو بنالند؟! و هر گاه پدرم در نصیحت اصرار می نمود و در موعظه من مبالغه می کرد او را منع و آزار می نمودم و بر او حمله می کردم و او را می زدم. پس روزی از او طلائی را که از من پنهان نموده بود، طلب کردم (اما) چون آن را مضایقه نمود، من خود رفتم که آن را برداشته و در مصارفی که همیشه به آن مشغول بودم، مصرف کنم، پس چون خواست مرا منع نموده و نگذارد که آن را بردارم، پدر خود را زدم و دست او را پیچاندم و آن زر را از دست او بیرون آورده و رفتم.

وقتی که پدرم خواست به دنبالم بیاید، دست های خود را بر زانو گذارد که از جای برخیزد (اما) از شدت آزار و دردی که به او رسانده بودم، نتوانست از جای خود حرکت نماید، بنا بر این این شعرها را خواند:

جاری شد خویشی (یعنی پدر و فرزند) میان من و میان هم خانه من * به طور مساوی بدون کم و زیاد هم چنان که طلب کننده باران طلب فرود آمدن باران می کند.

و پروریدم او را تا آنکه قوی هیکل گردید مثل شتر بزرگ * به نحوی که هر گاه می ایستاد دوش او مساوی با کوهان شتر بود.

و بلاشک من بودم که در زمان کودکی او به او خوردنی می دادم * هر گاه گرسنه می شد از خوردنی ها پاکیزه تر و نیکوتر آن را.

پس چون به کمال رسید در اول جوانی خود * و قامت او مثل نیزه ردینی گردید.

بر من ستم نمود و مال مرا ربود هم چنین و دست مرا پیچاند * خدا دست او را پیچاند که او غالب بر اوست.

پس پدرم به خدا سوگند یاد نمود که به سوی خانه خدا رود و شکایت مرا بنماید و بر من نفرین کند.

بنا بر این چند روز روزه گرفت و چندین رکعت نماز گذارد و نفرین نمود و بر شتر خود سوار شد و بیرون رفت و بیابان ها و رودخانه ها را طی کرد و بر کوه ها بالا رفت و پایین آمد تا آنکه در روز حج اکبر به مکه معظمه رسید. پس، از شتر خود پایین آمده (و) متوجه خانه خدا گردید و طواف خانه نمود و سعی صفا و مروه کرد و بعد

از آن به مسجدالحرام آمده (و) به پرده های خانه کعبه چسبید و خود را به آن آویخت و به (درگاه) خدای تعالی زاری نمود و نفرین کرد و این اشعار را خواند:

ای کسی که حاجیان با مشقت به سوی او آمدند! * سوار بر بالای شتران از بلاد دور در نهایت دوری.

به درستی که من به سوی تو آمده ام ای کسی که کسی را ناامید نمی کند! * که بخواند او را در حالی که زاری نماید به خدای یکتای مقصود در حاجت ها.

این منازلی است که پسر من نمی ترسد از عاق شدن من * پس بستان حق مرا ای درست کننده شکست ها از فرزند من!

تا آنکه شل سازی به تغییر از جانب تو یک طرف بدن او را * ای کسی که که منزّه است! زائیده نشده و زائیده است.

آن جوان گفت: به حق آن کسی که آسمان را بلند کرده و آب روان را جاری نموده است که هنوز دعای پدرم تمام نشده بود که بر من این بلائی را که می بینی، نازل شد.

(سپس) جوان لباس خود را بالا برد و پهلوی خود را ظاهر ساخت. آن حضرت دید که یک طرف بدن آن جوان شل شده است.

آن جوان گفت: سه سال بود که از پدرم التماس می نمودم که در همان جائی که مرا نفرین کرده، برایم دعا کند و او قبول نمی کرد تا آنکه امسال بر من ترحم کرد و التماس مرا قبول نمود. برای او شتری جوان، خوش رفتار (و) نرم روی را مهیا نمودم و او را بر آن سوار کردم و از شهر بیرون آمدم به امید آنکه از این بلا- نجات یابم، تا آنکه در وسط شب به محل اراک و حطمه رسیدیم. پس ناگاه از آن موضع مرغی پرید و شتری که پدرم بر آن سوار بود، رم کرده و او را در درّه سنگلاخی در میان دو سنگ انداخت.

(وقتی که به او رسیدم، او را مرده یافتم)، پس او را در همان محل دفن نمودم و از این (مصیبت)، بزرگ تر اینکه من جز (کسی) که گرفتار دعای پدرش شده است را نمی شناسم (من هنوز گرفتار نفرین پدرم هستم).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند: «فریادرسی (و نجات) پیش تو آمد. به تو دعائی می آموزم که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به من تعلیم نموده و در آن اسم اکبر، اعظم، عزیز (و) اکرم خداوند است که به وسیله آن، دعای دعا کننده را مستجاب می فرماید و آن چه را که از خدا بخواهد، به او می بخشد و هم او را برطرف می کند و بلا و گرفتاری را مرتفع می سازد و غم و بیماری را می زداید و شکستگی (و نقصان) را جبران می سازد و به سبب آن، فقیر را بی نیاز می نماید و قرض را ادا می فرماید و چشم زخم را برمی گرداند و گناهان را می آمرزد و عیب ها را می پوشاند و به وسیله آن هر کس را که از شیطان سرکش و جبار ظالم بترسد، در امان می دارد و اگر این دعا را هر بنده فرمان برداری بر کوه بخواند بلاشک آن کوه از جای خود زایل می شود و اگر این را بر مرده ای بخواند یقیناً خدای تعالی او را پس از آنکه مرده است، زنده می گرداند و اگر این دعا را بر آب بخواند حقیقتاً که بر روی آن راه می رود به شرط آنکه دچار عجب نشود.

بنا بر این ای جوان! از (معصیت) خداوند بپرهیز، به درستی که بر حال تو رحم آمد و باید خدای تعالی تبت خالص و اعتقاد درست تو را بداند و این دعا را در طلب معصیت نخوانی و این دعا را مگر به کسی که

می شناسی و به دین او اعتماد داشته باشی، تعلیم نکنی. بی شک اگر نیت خود را خالص نمائی، خدای تعالی حاجت تو را برمی آورد و در خواب پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را خواهی دید که تو را به بهشت و به برآمدن حاجت بشارت می دهد».

خوشحالی من به خاطر مطلع شدن از فایده این دعا بیشتر از خوشحالی آن جوان (برای رسیدن) به عافیت و (برطرف شدن) گرفتاریش بود، زیرا هرگز این دعا را از پدرم نشنیده بودم و با آن آشنائی ای نداشتم.

بعد از آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: دوات و کاغذی بیاور و هر چه را که می گویم، بنویس و من (نیز) انجام دادم.

و آن دعا این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَلَا أَيْنَ هُوَ وَلَا حَيْثُ هُوَ وَلَا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا ذَا الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ يَا ذَا الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمُنُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا مُصَوِّرُ يَا مُفِيدُ يَا وَدُودُ [يَا مُدَبِّرُ يَا شَدِيدُ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا مُبِيدُ] يَا بَعِيدُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا رَقِيبُ يَا حَسِيبُ يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ يَا مَنِيْعُ يَا سَمِيعُ يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ يَا كَرِيمُ يَا مَحْمُودُ يَا مَعْبُودُ يَا قَدِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا مَسْتَعَانُ يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ يَا وَكِيلُ يَا كَفِيلُ يَا مُقِيلُ يَا مُنِيلُ يَا نَبِيلُ يَا دَلِيلُ يَا هَادِي يَا بَادِي يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ يَا عَالِمُ يَا حَاكِمُ يَا قَاضِي يَا عَادِلُ يَا فَاضِلُ يَا وَاصِلُ يَا طَاهِرُ يَا مُطَهِّرُ يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ يَا كَبِيرُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ لَا كَانَ مَعَهُ وَزِيرٌ وَ لَا اتَّخَذَ مَعَهُ مُشِيرًا وَ لَا احتَاجَ إِلَى ظَهِيرٍ وَ لَا كَانَ مَعَهُ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهٌ إِلَّا أَنْتَ فَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الْجَاهِلُونَ [الظَّالِمُونَ] عَلُوًّا كَبِيرًا يَا عَلِيُّ يَا عَالِمُ يَا شَامِخُ يَا بَازِخُ يَا فَتَّاحُ [يَا نَفَّاحُ] يَا مُرْتَاخُ يَا مُفَرِّجُ يَا نَاصِرُ يَا مُنْتَصِرُ يَا مُهْلِكُ [مُدْرِكُ] يَا مُنْتَقِمُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا أَوَّلُ يَا طَالِبُ يَا غَالِبُ يَا مَنْ لَا يَفُوتُهُ هَارِبٌ يَا تَوَّابُ يَا أَوَّابُ يَا وَهَّابُ يَا مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ يَا مُفْتَحُ الْأَبْوَابِ يَا مَنْ حَيْثُ مَا دَعِيَ أَجَابَ يَا طَهُورُ يَا شَكُورُ يَا عَفُوًّا غَفُورُ يَا نُورُ النُّورِ يَا مُدَبِّرُ الْأُمُورِ يَا لَطِيفُ يَا خَبِيرُ يَا مُتَجَبِّرُ يَا مُنِيرُ يَا بَصِيرُ يَا ظَهِيرُ يَا كَبِيرُ يَا وَثَرُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ [يَا أَبَدُ] يَا سَنَدُ يَا كَافِي [يَا شَافِي يَا وَافِي يَا مُعَافِي] يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُعَافِي يَا مُنْعِمُ يَا مُتَفَضِّلُ يَا مُتَكَرِّمُ يَا مُتَفَرِّدُ يَا مَنْ عَلَا فَفَهَرَ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ يَا مَنْ بَطَنَ فَخَبَرَ يَا مَنْ عُبِدَ فَشَكَرَ يَا مَنْ عَصِيَ فَغَفَرَ وَ سَتَرَ يَا مَنْ لَا تَحْوِيهِ الْفِكْرُ وَ لَا يُدْرِكُهُ بَصَرٌ وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَثَرٌ يَا رَازِقَ الْبَشَرِ يَا مُقَدِّرُ كُلِّ قَدَرٍ يَا عَالِي الْمَكَانِ يَا شَدِيدَ الْأَرْكَانِ يَا مُبَدِّلَ الزَّمَانِ يَا قَابِلَ الْقُرْبَانِ يَا ذَا الْمَنْ وَ الْإِحْسَانِ يَا ذَا الْعِزِّ وَ السُّلْطَانِ يَا رَحِيمَ يَا رَحْمَانُ يَا عَظِيمَ الشَّانِ يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ يَا مَنْ لَا يَشُدُّ غَلُّهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ يَا مُنْجِحَ الطَّلِبَاتِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ يَا مُقِيلَ الْعَثْرَاتِ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ يَا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ يَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ يَا مُعْطِيَ الْمَسْأَلَاتِ يَا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ يَا مُطَّلِعَ عَلَى النَّيَّاتِ يَا رَادَّ مَا قَدَفَاتِ يَا مَنْ لَا تَشُدُّ تَبَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتِ يَا مَنْ لَا تَضْجُرُهُ الْمَسْأَلَاتُ وَ لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمَاتُ يَا نُورَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ يَا سَابِغَ النَّعْمِ يَا دَافِعَ النَّقَمِ يَا بَارِي النَّسَمِ يَا جَامِعَ الْأُمَّمِ يَا شَافِيَ السَّقَمِ يَا خَالِقَ النُّورِ وَ الظُّلْمِ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ يَا مَنْ لَا يَطَأُ عَرْشَهُ قَدَمٌ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ يَا ظَهَرَ الْأَجِينِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا غَايَةَ الطَّلِبِينَ يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُؤْنِسَ

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (1) وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَ أَطْمَعُ فِي إِجَابَتِي يَا مَوْلَايَ كَمَا وَعَدْتَنِي وَ قَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا». (2)

«خداوند! همانا به حرمت نامت از تو درخواست می کنم. به نام خدای بخشنده مهربان. ای صاحب بزرگواری و احسان! ای زنده! ای پاینده! ای زنده ای که هیچ خدائی جز تو نیست! ای کسی که احدی جز او نمی داند که او چیست و کجاست و چه حیثیتی دارد و چگونه است! ای صاحب پادشاهی و مملکت! ای صاحب عزّت و غلبه و بزرگواری! ای پادشاه! ای بسیار پاکیزه از نقص ها! ای سالم از همه عیب ها! ای امان دهنده! ای حفظ کننده و نگه بان! ای غلبه کننده! ای درست کننده (شکستگی ها)! ای بزرگوار! ای آفریننده! ای پدید آورنده! ای صورت دهنده! ای نفع بخشنده! ای بسیار مهربان! [ای تدبیر کننده! ای شدید! ای آغاز کننده! ای بازگرداننده! ای نابود کننده! ای دور و بعید! ای نزدیک (به همه چیز)! ای برآورنده (حاجت ها)! ای نگه بان! ای حساب رس! ای تازه پدید آورنده! ای بلند مرتبه! ای باز دارنده (بلاها)! ای شنوا! ای دانا! ای حکیم! ای ستایش شده! ای عبادت شده! ای همیشه! ای بلند مرتبه! ای بزرگ! ای مهربان! ای بسیار بخشنده! ای بسیار جزا دهنده! ای کسی که از او طلب یاری شده! ای بزرگ مرتبه! ای نیکوکار! ای کارگذار! ای ضامن (روزی خلاق)! ای آزاد کننده! ای رساننده خیر! ای صاحب شرف! ای راهنما! ای رساننده به راه راست! ای ابتدا کننده به خلق! [ای آفریننده! ای اوّل (همه چیز)! ای آخر (همه اشیاء)! ای (آن که آثار او) آشکار (است)! ای (آن که ذات او) پنهان (است)! ای مراقب! ای همیشگی! ای دانا! ای حکم کننده! ای فیصل دهنده کارها! ای عادل! ای کرم کننده! ای رساننده (نعمت ها)! ای پاک! ای پاک کننده! ای توانا! ای بسیار قدرتمند! ای بزرگ! ای بسیار بزرگوار! ای یکتا! ای بی همتا! ای کسی که از همه بی نیازی و همه به تو نیاز مندند! ای کسی که زائیده و زائیده نشده و مانند ندارد! و (ای کسی که) همسری ندارد! و با او وزیری نیست! و با خود مُشیری (3) نگرفته است! و به پشتیبانی نیاز ندارد! و با او خدائی نیست! هیچ خدائی جز تو نیست، بنا بر این تو از آن چه که کافران [ظالمان] می گویند بلندی (و مبرّا)، (آن هم) بلندی و علوی بزرگ. ای بلند مرتبه! ای دانا! ای بسیار بلند مرتبه! ای بسیار گشاینده! [ای بسیار نعمت دهنده! ای بسیار راحتی دهنده! ای نجات دهنده! ای یاری کننده! ای انتقام کشنده! ای هلاک کننده! [ای دریابنده] ای داد ستاننده! ای برانگیزاننده! ای میراث برنده! ای پیش از همه چیز! ای جوینده! ای غلبه کننده! ای کسی که هیچ گریزنده ای از او نایاب (و گم) نمی شود! ای بسیار آمرزنده! ای بسیار توبه پذیر! ای بخشنده عطاها! ای سبب سازنده سبب ها! ای گشاینده درها! ای کسی که در هر جایی که خوانده شده، اجابت نموده است! ای بسیار پاک! ای جزا دهنده شکرگزاری! ای عفو کننده معصیت ها! ای آمرزنده گناهان! ای روشنی بخش روشنی! ای چاره ساز کارها! ای دانای امور باریک! ای آگاه! ای بزرگوار! ای روشن کننده (عالم)! ای بینا! ای پشت و پناه! ای بزرگ! ای بی همتا! ای یگانه! ای کسی که از همه

ص: 228

1- سوره زمر/53.

2- مهج الدعوات/151.

3- کسی که مقامش بالاتر از وزیر است و با او مشورت می شود.

بی نیاز است و همگان محتاج اویند! [ای بی پایان!] ای کارگذار! ای کفایت کننده (امور)! [ای شفا دهنده! ای وفا کننده! ای کسی که (بندگان را از شر یک دیگر) در امان می دارد!] ای احسان کننده! ای نیکو و زیبا سازنده! ای سلامت دارنده! ای نعمت دهنده! ای فضل بخشنده! ای بسیار کرم کننده! ای یکتا! ای کسی که بلند مرتبه می باشد (و) لذا غالب و پیروز شد! ای کسی که مالک می باشد (و) لذا توانا شد! ای کسی که مطلع بر امور پنهانی است (و) برای همین، آزمایش نمود! ای کسی که پرستیده شده (و) به همین خاطر جزا داد! ای کسی که نافرمانی شد (و) (اما) آمرزید و پوشاند! ای کسی که اندیشه ها او را فرامی گیرد و چشم، او را نمی بیند و اثری بر او پوشیده نیست! ای روزی دهنده آدمیان! ای اندازه کننده هر اندازه ای! ای بلند مکان! ای آنکه صفات او سخت است! ای تغییر دهنده زمان! ای قبول کننده قربانی ها! ای صاحب بخشش و نیکی! ای صاحب عزت و پادشاهی! ای مهربان! ای بخشاینده! ای آنکه شأن او بزرگ است! ای کسی که هر روز در کاری است! ای کسی که کاری او را از مشغول شدن به کارهای دیگر باز نمی دارد! ای شنونده آوازاها! ای قبول کننده دعاها! ای دهنده مطلب ها! ای برآورنده حاجت ها! ای فرود آورنده برکت ها! ای رحم کننده گریه کننده ها! ای درگذرنده از لغزش ها! ای برطرف کننده اندوه ها! ای صاحب نیکی ها! ای بلند کننده مرتبه ها! ای عطا کننده درخواست ها! ای زنده کننده مردگان! ای آگاه بر قصدها! ای برگرداننده آن چه که از دست رفته است! ای کسی که مشتبه نمی شود بر او آوازاها! ای کسی که سؤال ها او را دلگیر نمی کند و تاریکی ها او را نمی پوشاند! ای روشنی بخش زمین و آسمان ها! ای آنکه نعمت های او کامل است! ای دفع کننده عقوبت ها! ای آفریننده بندگان! ای جمع کننده امت ها! ای شفا دهنده بیماران! ای آفریننده روشنی و تاریکی ها! ای صاحب بخشش و کرم! ای کسی که هیچ پائی بر عرش او نرسیده است! ای بخشنده ترین بخشندگان! ای بزرگواریترین بزرگواران! ای شنواترین شنوندگان! و ای بیناترین بینایان! ای پناه دهنده پناه جویان! ای امان دهنده خائفین! ای پشت و پناه آورندگان! ای دوست مؤمنان! ای فریادرس فریادرس جویان! ای نهایت (آرزوی) طلب کنندگان! ای هم صحبت هر غریبی! ای هم راز هر تنهائی! ای پناه هر رانده شده ای! ای آرام گاه هر رمیده ای! ای نگه دارنده هر گم شده ای! ای رحم کننده پیر بزرگ! ای روزی دهنده طفل کوچک! ای درست کننده استخوان شکسته! ای آزاد کننده هر اسیری! ای توان گر کننده هر بی چاره محتاجی! ای نگه دارنده خائف پناه خواه! ای کسی که چاره کردن و اندازه نمودن مال اوست! ای کسی که دشوار بر او آسان است! ای کسی که (در دانستن چیزها) به (توضیح و) بیانی احتیاج ندارد! ای کسی که بر همه چیز تواناست! ای کسی که به هر چیز داناست! ای کسی که به همه چیز بیناست! ای فرستنده بادها! ای شکافنده (شب جهت) بیرون آوردن صبح! ای برانگیزنده روح ها! ای صاحب عطا و بخشش! ای کسی که هر کلیدی به دست اوست! ای شنونده هر آوازی! ای پیشی گیرنده هر نایابی! ای زنده کننده هر شخصی پس از مرگ! ای توشه و ذخیره من در روز سختی من! ای نگه دارنده من در بی کسی من! ای مونس من در تنهائی من! ای کارگذار من در نعمت من! ای پناه من در هنگامی که راه ها مرا عاجز کند و خویشان، مرا (به زیر خاک) بسپارند و هر همراهی (یاری مرا) ترک نماید! ای معتمد کسی که معتمدی ندارد! ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی ندارد! ای ذخیره کسی که ذخیره ای ندارد! ای پناه کسی که

پناهی

را در کتاب خود بیان نموده ای، پس گفته ای: «و برای خداست نام های نیکو، پس خدا را به آن نام ها بخوانید» (1) و گفته ای: «بخوانید مرا تا شما را اجابت نمایم» (2) و گفته ای: «و هر گاه بندگانم از تو در مورد من سؤال کردند، (به آن ها بگو: من (به آن ها) نزدیکم (و) دعای دعا کننده را هنگامی که مرا صدا بزنند، اجابت می کنم» (3) و گفته ای: «ای بندگان من که بر نفس های خود ستم نموده اید! از رحمت خدا ناامید مگردید» (4) و من درخواست می کنم از تو ای خدای من! و در بر آوردن حاجتم همان گونه که به من وعده دادی، طمع دارم، و همان طور که مرا (به دعا کردن) امر نمودی، من دعا نمودم، بنا بر این برایم فلان چیز و فلان چیز را انجام بده

و (در این جا) از خدای تعالی آن چه را که می خواهی، درخواست نما و حاجت خود را نام ببر و این (دعا) را مگر در حالی که با وضو و طهارت باشی، مخوان.

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن جوان فرمودند: «هر گاه شب دهم (شب عید قربان) شود، پس این دعا را بخوان (و) صبح بعد به خیر و خوبی نزد من بیا».

آن جوان آن دعا را گرفت و رفت. وقتی که صبح شد هنوز کاری را شروع نکرده بودیم که دیدیم آن جوان صحیح و تن درست آمد و این دعا در دست او بود و می گفت: به خدا قسم که در این دعا اسم اعظم است، به درستی که حاجت من به ربّ کعبه برآورده شد.

پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: نقل کن که چه شد.

جوان گفت: وقتی شب دهم شد و همه مردم به خواب رفتند و تاریکی شب همه را فرو گرفت، من این دعا را بر کف دست خود گذاردم و آن را به سوی آسمان بلند کردم و خدای تعالی را خواندم و او را به حقّ این دعا چند مرتبه قسم دادم، پس در مرتبه دوم آوازی شنیدم که: دعای تو مستجاب شد برایت بس است، بی شک تو خدا را به اسم اعظم خواندی، بنا بر این خوابیدم. وقتی که به خواب رفتم، در خواب حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) را دیدم که دست مبارک خود را بر بدن من مالیدند و فرمودند: این اسم اعظم را محافظت کن، همانا تو بر خیر و خوبی هستی، پس چون بیدار شدم خود را صحیح و سالم یافتم چنان که می بینی. خدای تعالی به تو جزای خیر بدهد».

(5)

خامس عشر: بعضی از اوقات دیگر دعا

علاوه بر اوقات مذکور اوقات دیگری نیز در روایات به عنوان زمان استجاب دعا نام برده شده که برای جلوگیری از طولانی شدن مبحث، به ذکر نام بعضی از آن ها اکتفا می کنیم:

ص: 231

1- سوره اعراف/180.

2- سوره غافر/60.

3- سوره بقره/186.

4- سوره زمر/53.

5- مهج الدعوات/151. (ترجمه طبسی/254). (با تصرف در ترجمه).

شب های احیاء (شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر، و شب عید قربان) / تمام ماه مبارک رمضان / شب قدر / وقت روزه داری / وقت اذان / میان اذان و اقامه / وقت جنگ با دشمنان خدا / هنگام انجام حج و عمره / وقت نزول باران / وقت وزش باد / وقت ریختن اولین قطره خون شهید / و... .

نکته: دعا در این اوقات و دیگر اوقاتی که در روایات به عنوان زمان استجاب دعا ذکر شده، به اجابت نزدیک تر است و الا اگر در غیر این زمان ها نیز با حفظ شرائط دعا، دعا شود باز هم از ناحیه خداوند، مستجاب می شود.

هدفم: مکان دعا

اولا: کنار کعبه

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): بنده ای به کنار این خانه (کعبه) نیامد و سپس از خداوند دنیا را خواست مگر اینکه به او داد یا آخرت را طلب کرد مگر اینکه از آخرت برایش ذخیره نمود. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): به درستی که از زمانی که خداوند آسمان ها و زمین ها را خلق نموده ملکی بر رکن یمانی (در مسجد الحرام) گماشته شده که هیچ کاری جز آمین گفتن بر دعای شما ندارد، بنا بر این بنده (خدا) باید ببیند چه دعائی می کند (چون دعایتان قطعاً مستجاب می شود، پس مواظب باشید دعاها را خوب بنمائید). (2)

سخن اولیاء الله

آقا جمال خوانساری: خداوند حج را برای قوی نمودن دین، واجب فرمود چرا که رفتن به اماکن مقدسه سبب نزول فیوضات و توفیقات می گردد که دین به آن ها قوی و محکم می شود علی الخصوص چنان مکانی که حق تعالی آن را حرم خود گردانیده و خانه خود نامیده است. (3)

ثانیا: سایر مساجد

سخن حجج الله

ص: 232

1- دعائم الاسلام ج 1/295

2- کافی ج 4/408.

3- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم ج 4/452.

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): پدرم هر گاه حاجتی داشت به هنگام ظهر (زوال خورشید) آن را طلب می کرد، پس هنگامی که قصد دعا می کرد، مقداری صدقه می داد و قدری عطر می زد و به مسجد رفته و برای حاجتش با آن چه که خدا می خواست (با دعاهای خاص) دعا می نمود. (1)

ثالثا: حرم اهل بیت (علیهم السلام) و مکان های منسوب به ایشان

سخن حجج الله

1- محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق (علیهم السلام): خداوند متعال در عوض شهادت حسین (علیه السلام)، امامت را در فرزندان او و شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داده و زمان آمدن و برگشت زائرانش را جزو ایام عمرشان محسوب نمی کند. (2)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس پس از مردن مان ما را زیارت نماید چنان است که در هنگام زندگی و حیات مان زیارت مان کرده است. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): نزدیک کوفه (نجف) قبری است که هر غمدیده ای آن جا رود و در کنار آن چهار رکعت نماز بخواند خداوند به وسیله برآوردن حاجتش او را خوشحال برمی گرداند. (4)

4- حجة بن الحسن المهدي (علیهما السلام): این (مسجد مقدس جمکران) زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده و شریف کرده است. (5)

سخن اولیاء الله

1- علامه سید محمد حسین طباطبائی از قول اساتیدشان: هیچ کس به هیچ مرتبه ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح بایی نکرد مگر در حرم امام حسین (علیه السلام) و یا در توسل به آن حضرت. (6)

2- شیخ جعفر مجتهدی: مسیر عبور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از زمینی که مسجد مقدس جمکران در آن واقع است، هنوز روشن و عطر آگین است. و جان آدمی را می نوازد و او را به خضوع وامی دارد. (7)

3- شیخ محمد جواد انصاری همدانی: بیابان های اطراف مسجد جمکران بسیار پربرکت است و خود استفاده های شایانی از این بیابان ها برده ام. (8)

ص: 233

1- عدة الداعی/56.

2- بشارة المصطفی/211.

- 3- کتاب المزار/201.
- 4- کامل الزیارات/167.
- 5- العبقری الحسان ج6/569.
- 6- جرعه های جان بخش/263.
- 7- در محضر لاهوتیان ج1/104.
- 8- در کوی بی نشان ها/30.

4- آیه الله محمدتقی بهجت: در محل مسجد اصلی (جمکران) نماز بخوانید و نقطه ای از مسجد اصلی است که حال و هوای دیگری دارد. (1)

5- آیه الله سید رضا بهاء الدینی

ا: ... ما سال هاست که تجربه کرده ایم محاذی مسجد (جمکران) که می رسیم حال ما عوض می شود یعنی حال خوب و خوشی به ما دست می دهد. (2)

ب: بعد از حرم الرضا (علیه السلام) در ایران جایی به معنویت مسجد مقدس جمکران سراغ نداریم. (3)

شاهد

امام صادق (علیه السلام) به مرضی مبتلا شد. به نزدیکانش امر کرد که فردی را اجیر کنند تا در کنار قبر امام حسین (علیه السلام) برایش دعا کند.

یکی از دوستان حضرت، جهت انجام این فرمان از خانه خارج شد، فردی را جلوی در خانه دیده و ماجرا را برایش بازگو کرد.

آن مرد گفت: من می روم، ولی سؤالی دارم. امام حسین (علیه السلام) امامی است که اطاعتش واجب است و امام صادق (علیه السلام) نیز امامی است که واجب الإطاعة است، پس این کار چه معنا دارد؟ (فرقی بین این دو امام نیست، چرا برای شفای این امام، باید نزد آن امام رفته و دعا کرد؟).

آن فرد به خانه برگشته و مطلب را خدمت امام عرضه داشت.

حضرت فرمود: سخن او درست است (که فرقی بین دو امام نیست)، اما ندانسته است که خداوند متعال سرزمین هایی دارد که در آن جا دعا مستجاب می شود و حرم سید الشهداء (علیه السلام) جزو آن مکان هاست. (4)

نکات

نکته اول: درون حرم اهل بیت و فرزندانشان (علیهم السلام) محل عنایات خاصه خداوند و مکان نزول رحمت و برکات الهی است، لذا در این مکان ها چیزهائی دیده و شنیده می شود که در جاهای دیگر نیست.

شاهد

1- أبو هاشم جعفری: امام هادی (علیه السلام) در حال بیماری، من و محمّد بن حمزه را فرا خواندند، محمّد بن حمزه بر من سبقت گرفت و زودتر از من به خدمتش شتافت و بعدا به من خبر داد که آن جناب پیوسته می فرمودند: شخصی را به حائر حسینی بفرستید تا برای من دعا کند.

1- سیری در آفاق/247.

2- سیری در آفاق/247.

3- در محضر لاهوتیان ج2/386.

4- عدة الداعی/57.

من به محمد گفتم: آیا محضرش عرض نکردی، من به حائر می روم؟! سپس بر آن حضرت وارد شده و عرضه داشتم: فدایت شوم من به حائر می روم.

حضرت فرمودند: در این عمل دقت و احتیاط کنید کسی مطلع نشود، سپس فرمودند: محمد (ابن حمزه) سرزید بن علی را نگاه نداشت بلکه فاش کرد در حالی که من کراحت داشتم به سمع دیگران برسد.

ابو هاشم جعفری می گوید: این فرموده امام (علیه السلام) را به علی بن بلال گفتم و به وی رساندم که حضرت می فرمودند: کسی را به حائر فرستاده تا برای من دعا کند.

علی بن بلال گفت: حضرت چه کاری با حائر داشتند، خودشان حائر هستند!

من به عسکر رفته و بر آن جناب داخل گشته و مقداری که خدمتش بودم خواستم بلند شده و بروم. حضرت به من فرمودند: بنشین، پس چون عنایت و لطف حضرت را به خود دیدم نشسته و کلام علی بن بلال را محضرش بازگو نمودم.

حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اطراف خانه خدا طواف می کردند و حجر الاسود را می بوسیدند در حالی که حرمت پیامبر و مؤمن بالاتر از حرمت بیت الله می باشد. نیز خداوند متعال به حضرتش امر فرمود: در عرفه وقوف کنند با اینکه حرمت پیامبر از عرفه بیشتر و بالاتر است و سر آن این است که این گونه مواضع، موطن و اماکنی هستند که خدا دوست دارد در آن ها یاد شود، پس من نیز دوست دارم برای من در جایی دعا شود که خداوند دعای در آن جا را دوست دارد و حائر حسینی (علیه السلام) نیز از همین گونه مکان ها می باشد. (1)

2- ابو هاشم جعفری: من و محمد بن حمزه بر حضرت عسکری (علیه السلام) وارد شده و عیادتش کردیم در حالی که آن حضرت بیمار بودند، حضرت به ما فرمودند: از مال من گروهی را به حائر گسیل دارید.

ما وقتی از خدمتش مرخص شده و بیرون آمدیم، محمد بن حمزه به من گفت: حضرت ما را به حائر سوق دادند در حالی که خود ایشان به منزله همان کسی است که در حائر می باشد (یعنی حضرت سید الشهداء (علیه السلام)).

ابو هاشم می گوید: دوباره نزد حضرتش رفته و سخن محمد بن حمزه را محضرش گفتم.

حضرت فرمودند: این طور نیست که او می گوید. خداوند متعال مواضعی دارد که می خواهد در آن ها عبادت شود و حائر حسینی (علیه السلام) از آن ها است. (2)

3- حجة الاسلام حاج سید محمد جعفر سبحانی: در خواب محل اجابت دعا را در قبه حسینی (علیه السلام) به من نشان دادند و آن قسمت بالای سر مقدس تا حد محاذی قبر جناب حبیب بود و در سفری که با مرحوم والد مشرف شدیم پدرم ناگهان چشم درد گرفت و از هر دو چشم نابینا شد و من سخت ناراحت و در زحمت بودم؛ زیرا می بایست دائما مراقبش بوده و دستش را گرفته و حوائجش را انجام می دادم.

1- کامل الزیارات/273. (ترجمه ذهنی تهرانی/827).

2- کامل الزیارات/273. (ترجمه ذهنی تهرانی/830).

خلاصه به حرم مطهر مشرف شدم و در همان محل اجابت دعا عرض کردم: چشم پدرم را از شما می خواهم.

شب در خواب دیدم بزرگواری به بالین پدرم آمد و دست مبارک را بر چشمش کشید و به من فرمود: این چشم، ولی اصل خرابست.

چون بیدار شدم دیدم هر دو چشم پدرم خوب و بینا شده است، ولی معنای کلمه «اصل خرابست» را ندانستم تا سه روز که از این قضیه گذشته، پدرم از دنیا رفت آن گاه معنای کلمه واضح شد. (1)

4- آیه الله سید رضا بهاء الدینی: یک روز دیدم آستان قدس رضوی خیلی پرازدحام است. این سؤال در ذهنم مطرح گردید که چرا این قدر زائر در آن جا اجتماع کرده-اند، ناگهان عالمی برایم منکشف گردید، پرده برداشته شد و دیدم همه مورد توجه و عنایت حضرت هستند (و) کسی از لطف امام محروم نمی-باشد. البته هر کس به تناسب درجه ایمان، معرفت و شایستگی و لیاقت خویش بهره می-برد. (2)

نکته دوم: ائمه (علیهم السلام) نسبت به مردمانی که در کنار قبور آن ها زندگی می کنند، و هم چنین نسبت به زوّار، مدفونین در کنارشان و... عنایت خاص دارند، پس چنین جاهائی است که محل فضل و بخشش خداوند است.

شاهد

1- جمعی از صلحاء نجف اشرف: قاضی بن زید همدانی در خواب دید که از تمام قبرهای نجف اشرف ریسمانی دنباله دار خارج شده و به قبه حرم شریف حضرت امیر (علیه السلام) متصل گردیده است. (3)

2- ملا محمد هزار جریبی از قول استاد اعظم، وحید بهبهانی: حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در خواب دیدم و به ایشان عرض کردم: ای آقای من! آیا از کسی که در جوار شما دفن شود، سؤال می گردد؟

فرمود: کدام فرشته جرأت دارد از او سؤال کند؟! (4)

3- ملا محمد کاظم هزار جریبی از قول آقا میرزا محمد مهدی شهرستانی: من در اوایل جوانی مجاورت زمین کربلا را اختیار کرده بودم. رفیقی صالح و متقی از اهل خاتون آباد داشتم که مجاور نجف اشرف بود. اسمش حاج حسن علی بود مکرر مرا تکلیف می کرد که به نجف برویم و در آن جا مجاورت نمائیم، زیرا کربلا

ص: 236

1- داستان های شگفت/169.

2- زندگی نامه فقیه عارف آیه الله سید رضا بهاء الدینی/ فصل پنجم، کشف و شهود و برهان.

3- ارشاد القلوب ج2/440.

4- ترجمه دار السلام ج2/161.

قساوت می آورد و مجاورت در نجف به مراتب بهتر است، تا شبی خواب دیدم در رواق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشم و همان رفیقمان حاج حسن علی هم آن جا بود و باز منکر مجاورت کربلا بود.

ناگاه دیدم آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در رواق حرم حضرت امیر (علیه السلام) تشریف دارند. حاج حسن علی خدمت آن حضرت عرض کرد: شما این جا تشریف دارید و مردم به زیارت شما، به سامرا می آیند؟

فرمود: آن جا هم هستم. پس با دست مبارک به سوی ضریح اشاره کرد و فرمود: به امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم که هیچ کس را از کربلا به سوی جهنم نمی برند. سپس فرمود: به شرط اینکه شبی را در آن جا مانده باشد.

من گمان کردم مقصود حضرت از بیتوته یعنی مشغول عبادت باشد، لذا عرض کردم: ما شب ها را تا هنگام طلوع آفتاب می خوابیم.

فرمود: اگر چه تا هنگام طلوع آفتاب خوابیده باشد.

بعد از این خواب من هم مجاورت زمین کربلا را اختیار کردم. (1)

رابعاً: حرم امامزادگان و قبور علماء و صلحاء و شهداء

سخن حجج الله

موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): هر کس نتواند به ما (اهل بیت (علیهم السلام)) صله و احسان نماید، پس به شیعیان فقیرمان صله و احسان کند، و هر کس نتواند قبرمان را زیارت نماید، پس باید قبر برادران صالح و نیکوکارمان را زیارت کند. (2)

سخن اولیاء الله

1- آیه الله محمدتقی بهجت

أ: خدا می داند چه برکاتی به واسطه وجود شریف حضرت معصومه (سلام الله علیها) در قم و سایر امام زادگان برای شیعه می باشد. (3)

ب: مقابر علماء و صلحاء به واسطه علو درجات و مقامات روحی و معنوی آن ها، مُنَبِّه (بیدار کننده) و مُدَكِّر (به یاد آورنده) و دارای برکات است. (4)

2- آیه الله جوادی آملی: اگر کتابی را در منطقه ای دیگر بخوانید و دوباره همان را در قم کنار حضرت معصومه (سلام الله علیها) بخوانید این بار دوم به خاطر حضرت معصومه (سلام الله علیها) برکات بیشتری دارد. (5)

ص: 237

1- همان. (بازنویسی از کرامات الحسینیة (علیه السلام) ج 1/193).

2- کافی ج 4/59.

- 3- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب سوم (500 نكته)/180.
- 4- در محضر حضرت آية الله العظمى بهجت، كتاب سوم (500 نكته)/72.
- 5- كراماتى از كريمه اهل بيت (عليهم السلام)/201.

1- عالم بزرگوار سید احمد ارجزینی (پیرمردی متقی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری را درک نموده بود): مادامی که شیخ انصاری زنده بود متکفل مخارج من بودند. پس از رحلت آن بزرگوار، امر معیشت بر من سخت شد.

روزی از خانه بیرون رفتم و در صدد تهیه چیزی برای اهل و عیال شدم، اما هیچ چیز گیرم نیامد تا آنکه روز، رو به پایان رفتن گذاشت.

ایام تابستان و هوا در نهایت گرم بود. در حرم مطهر را هم بستند و آشنائی را هم پیدا نکردم. با کمال یأس و ناامیدی از اسباب ظاهری به مقبره شیخ انصاری آمدم و به ایشان عرض کردم: حضرت شیخ! شما از حاتم طائی کم تر نیستی، جمعی بر سر مقبره حاتم وارد شدند و طلب ضیافت کردند چیزی نگذشت که عده ای از خویشان حاتم به تعجیل آمدند و شتری نحر کرده مهمانی نیکو به ایشان نمودند، گفتند: حاتم به خواب ما آمده و گفت: میهمان های مرا دریابید. من هم الساعة میهمان شما هستم.

مشغول خواندن فاتحه شدم. زمانی نگذشت که دیدم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه به سرعت می آید و از شدت حرارت هوا غرق عرق شده است. وقتی که نزدیک مقبره رسید، از شبکه های پنجره دستش را داخل نموده و به طرف من دراز کرد و به سرعت وجهی به من داد و فوری برگشت. از شدت گرمای فاتحه هم نخواند و هرگز کسی گمان نداشت که در آن وقت از خانه بیرون بیاید.

من با آن پول هر چه لازم داشتم خریدم و به منزل بردم و از پذیرائی شیخ متشکر شدم. (1)

2- آیه الله محمدتقی بهجت: شخصی گفت: در تاریکی - به گمانم - بر روی یکی از جنیان پا گذاشتم و آن جن در اثر آن تلف شد، از این رو آن ها مرا اذیت می کردند، تا اینکه در راه نجف و کوفه با آن ها برخورد کردم و گفتم: شکایت شما را به حضرت مسلم (علیه السلام) می کنم.

بسیار اصرار کردند که نکن، ولی من شکایت کردم و شنیدم که حضرت مسلم (علیه السلام) آن ها را تعزیر می کند و می فرماید: باید به گونه ای ظاهر شوید که او بر سر راهش نفهمد و شما را نبیند و...؟! (2)

3- آیه الله سید محسن خرازی از قول حجة الاسلام سلیم زاده: همراه مادرم به شهر ری رفتیم. چشم مادرم ناراحتی داشت، او را به بیمارستان فیروزآبادی در شهرستان ری بردم و چشم او را عمل کردند، ولی دکتر گفت: عمل مفید واقع نشده و چشم او بینایی ندارد.

به مادرم گفتم: دکتر چنین می گوید.

مادرم گفت: آری، چشمم هیچ نمی بیند.

ص: 238

1- مقامات مردان خدا/ح30.

2- در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)/210.

با دلی شکسته به حرم مطهر حضرت عبد العظیم (علیه السلام) رفتم، زیرا حدود یک ماه در شهر ری سکونت کرده بودم، در آخر کار هم جواب دکترها منفی بود. با اخلاص متوسل به حضرت عبد العظیم (علیه السلام) شدم و شفای مادرم را از آن حضرت خواستم.

وقتی به بیمارستان برگشتم، مادرم رو به من کرده و گفت: چشمم می بیند. وقتی دکتر معالجش معاینه کرد، گفت: معجزه شده است. (1)

4- آیه الله شیخ محمد علی اراکی: من چند برادر ناتنی به نام آقایان: میرزا فتح الله، میرزا حسن و میرزا حسین داشتم که این ها پشت سر هم بودند.

سالی که وبا آمده بود هر سه آن ها به مرض وبا مبتلا شدند.

مادرشان که در اراک زندگی می کرد خیلی نگران شد. در هوای سرد اراک از روی برف ها به امام زاده سید علی (علیه السلام) در چهار فرسخی اراک می رود و شفای آنان را از امام زاده بزرگوار طلب می کند و هر سه آن ها از مرض وبا شفا می یابند. (2)

ز/3: آداب بعد از دعا

اول: آمین گفتن

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (وقتی دعای شخصی که زیاد دعا می کرد را شنیدند): ختم (و کامل) کردن دعا (استجاب دعا) را لازم می نماید.

(شخصی گفت: با چه چیزی دعایش را ختم نماید؟)

فرمود: با آمین. اگر دعایش را با آمین ختم نماید، (استجاب را) لازم کرده است. (3)

دوم: صلوات فرستادن

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس که از خداوند عزّ و جلّ خواسته ای دارد، پس باید در اول دعا بر محمد و آتش (علیهم السلام) صلوات بفرستد، سپس حاجتش را از خداوند بخواهد و سپس با صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) دعایش را پایان دهد، زیرا خداوند عزّ و جلّ کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند و وسطش را رها نماید، وقتی که صلوات بر پیامبر و آتش (علیهم السلام) از او پوشیده نبوده (و مستجاب) است. (4)

ص: 239

2- روزنه هایی از عالم غیب/106.

3- بحار الأنوار ج 90/394.

4- کافی ج 2/494.

وقتی که انسان بعد از دعایش این ذکر را می گوید، معنایش این است که من زحمت و تلاش خویش را انجام داده و مابقی امر را به خداوند واگذاشتم تا هر چه که صلاح بداند همان کند و همه چیز را هم تحت ید و قدرت نامتناهی او می دانم.

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هرگاه کسی دعا نموده و بعدش بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» خداوند عزّ و جلّ می فرماید: بنده ام (از همه جا و همه کس) بریده و تسلیم امر من گشته است، حاجتش را برآورید. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): وقتی که بنده (خداوند) بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» «هر چه که خدا بخواهد، هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر اینکه از جانب خداوند است»، خداوند می فرماید: ای ملائکه من! بنده ام تسلیم (امر) من است (پس) او را یاری نموده، به کمکش شتافته، (و) حاجتش را بدهید. (2)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هیچ کس دعا نموده و دعایش را به جمله «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» تمام نکرده مگر اینکه به صاحب چنین دعائی جواب داده می شود. (3)

ص: 240

1- کافی ج 2/521.

2- محاسن ج 1/42.

3- امالی صدوق/199.

فصل 4: انواع دعا و خواستن

(أ) دعاهای شخصی متعارف

در فصول گذشته مفصلاً راجع به این نوع از دعا و توسل بحث کردیم.

(ب) خواندن بعضی از نمازها

اشاره

نمازهای زیادی برای حاجت گرفتن ذکر شده که در کتب مفصلی همچون مفاتیح الجنان آمده است. برخی از این نمازها بدین قرارند:

اول: نماز حاجت

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس که وضوی خوبی گرفته و دو رکعت نماز با رکوع و سجود کامل بخواند، سپس بنشیند و خداوند را مدح و ثناء گفته و بر پیامبر صلوات بفرستد (و بعد حاجتش را از خداوند بخواهد، خیر را از جایش (و درست) خواسته و هر کس خیر را از جایش (و درست) بخواهد، ناامید نمی گردد. (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه حاجتی خواستی، پس دو رکعت نماز بخوان و بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) صلوات فرستاده و (حاجت را) بخواه (که) به تو داده می شود. (2)

دوم: نماز جعفر طیار

شاهد

حاج شیخ محمدباقر شیخ الاسلام: هنگامی که مرحوم حاج قوام الملک شیرازی مشغول ساختمان حسینیه بود، سنگ های آن را به یک نفر سید حجّار (3) که در آن زمان استاد حجارهای شیراز بود، کترات داده بود و آن سید در این معامله دچار زیان سختی شد به طوری که مبلغ سیصد تومان مدیون گردید و البته این مبلغ در آن زمان زیاد بود، خلاصه پریشان حال و بی چاره شد.

ص: 241

1- محاسن ج 1/52.

2- کافی ج 3/479.

3- سنگ تراش.

شب جمعه نماز جعفر طیار (علیه السلام) را می خواند و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای گشایش کارش به درگاه الهی وسیله قرار می دهد و هم چنین شب جمعه دوم تا شب جمعه سوم حضرت امیر (علیه السلام) به او می فرماید: فردا برو نزد حاج قوام که به او حواله کردیم.

چون بیدار می شود متحیر می شود چگونه به حاج قوام حرف بزنم در حالی که نشانه ای ندارم شاید مرا تکذیب کند.

بالآخره به حسینه می آید و گوشه ای با هم و غم می نشیند، ناگاه می بیند حاج قوام با فرّاش ها و ملازمانش در حالی که آمدنش در چنان موقعی غیر منتظره بود، آمدند. همین طور نزدیک می آید تا برابر سید حجار رسیده و می گوید: با تو کاری دارم، به منزلم بیا.

وقتی که حاج قوام به منزلش برمی گردد، سید به منزل او رفته و ملازمان با کمال احترام، او را نزد حاج قوام حاضر می کنند.

وقتی وارد شده و سلام می کند، حاج قوام بدون سؤال از حالش بلافاصله سه کیسه که در هر یک، صد اشرفی یک تومانی بود، تقدیمش کرده و می گوید: بدهی خودت را پرداز و دیگر حرفی نمی زند. (1)

ج) عریضه نویسی

اشاره

عریضه در اصطلاح، بیان و عرضه شرح حال خویش به صورت نوشته و مکتوب است. در این روش، انسان شرح غصه و گرفتاری و بیان حاجت و مراد خویش را در قالب نوشته و مکتوب به درگاه حضرات معصومین (علیهم السلام) و خصوصا در زمان ما به درگاه حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه می دارد.

سخن اولیاء الله

آیه الله سید محمد مفتی الشیعه: اردبیل، از قدیم، شهر مذهبی و دارالارشاد بوده و اهالی آن محب اهل البیت (علیهم السلام) و در توسل به خاندان عصمت و طهارت کم نظیر می باشند. ایام محرم، مخصوصا روز تاسوعا و عاشورا، در آن دیار صفای خاصی دارد، و روز تاسوعا مخصوص توسل به حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) است. در این دور روز، اهالی منطقه به ویژه در دوران سابق، علاوه بر نذورات، کیفیت خاصی نیز در توسل داشتند، مثلا آب وضوی علمای بزرگ را - مخصوصا اگر سید می بود - برای ادای دین و شفای مریض و دفع دشمن و دیگر حاجات شرعی خودشان به تبرک می بردند. نیز به در خانه سادات مشهور - به ویژه علماء آن ها - می رفتند و از آن ها درخواست می کردند که برای قضای حوائج شرعی چیزی بنویسند (مثل عریضه ای که مردم به رؤسا می نویسند) و از آن ها می خواستند که شفیع آن ها در درگاه احدیت باشند و حوائج آن ها را از خداوند متعال بخواهند. سادات و علمای مزبور هم مضایقه ای نداشتند و برای قضای حوائج مؤمنین و مؤمنات عریضه می نوشتند. حتی ابوی و عموهای ما که از فقهای معروف اردبیل بودند، سخت مورد مراجعه مردم بودند و از

ص: 242

آن‌ها طلب نگارش عریضه می‌شد و آن‌ها نیز تقاضای مراجعین را رد نمی‌کردند و به قدر امکان، خواهش آنان را قبول می‌کردند.

خود این جانب از سن 9 سالگی از روی عریضه‌های حضرت، رونویسی می‌کردم و بعداً کم‌کم یاد گرفتم و از حفظ می‌نوشتم. در ایام عاشورا، مخصوصاً غروب تاسوعا، مجال نوشتن تمام عریضه نبود. فقط بسم الله‌ها، سلام‌ها، و اسامی صاحبان عریضه را می‌نوشتم و باقی مطالب عریضه را بعد از ایام عاشورا تکمیل می‌کردم و نذوراتی که برای خود این جانب می‌شد بسیار بود. والده مرحومه علویه بنت مرحوم آیه الله میرحبيب الله اطهاری کلخورانی دستور داده بود این پول‌ها جمع می‌شد و از حاصل آن، روز تاسوعا به نام حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) اطعام و احسان می‌کردیم و عزادارن حضرت ابی عبد الله (علیه السلام)، از دسته‌های سینه زن و زنجیرزن، ظهر روز تاسوعا می‌آمدند و از اطعام آن حضرت می‌خوردند و متبرک می‌شدند.

گفتنی است که این جانب، هر وقت از استماع سخنان فرد صاحب حاجت متأثر می‌شدم و از گرفتاری شدید وی به شدت اندوهگین می‌شدم (مثلاً هنگام شنیدن شرح حالش به گریه می‌افتادم و او مرا قسم می‌داد که عریضه را از سوی صدق دل بنویسم) با خود می‌گفتم: چه طور می‌شود این قدر صاحب حاجت گرفتار وجود داشته باشد و از من درخواست کند و مأیوس گردد؟! لذا از بین عرائض گوناگون، عریضه به حضرت عباس (علیه السلام) را انتخاب می‌کردم و به ایشان متوسل می‌شدم و تا اندازه‌ای نیز اطمینان داشتم که اگر عریضه را به محضر ایشان بنویسم مأیوس نمی‌کند، اما اگر عریضه به محضر دیگران، از ائمه و شهداء اهل بیت (علیهم السلام) بنویسم ممکن است مورد استجاب واقع نشود؛ لذا برای اینکه بتوانم گرفتاری این گونه افراد مضطر را برطرف ساخته یا زمینه برآورده شدن حاجاتشان را فراهم سازم، عریضه به حضرت عباس (علیه السلام) را انتخاب می‌کردم و بعد از عرض سلام، این کلمات را که یاد گرفته بودم می‌نوشتم، که البته چون با زبان عربی آشنا نبودم فقط خلاصه مضمون عریضه را متوجه بودم و خصوصیات کلمات را نمی‌دانستم. در عریضه چنین می‌نوشتیم: و بعد، فأنا الامة الذلیلة (در عریضه زن) یا فأنا العبد الذلیل (در عریضه مرد) قد لجأت الیک و توسلت بک و انت باب الحوائج و باب المراد و أسألك بحقک و بحق أخیک الحسین الشہید المظلوم و بحق أختک زینب الکبری و صدیقة الصغری (علیهم السلام) أن تكون لی شفیعاً عند الله تعالی فی أن تقضی حاجتی و تعطنی مطلبی المستور فی ضمیری. در آخر نیز نوشتیم: الدخیل یا سیدی و مولای، یا أبا الفضل العباس (علیه السلام) ادرکنی بالعجلة بالعجلة.

در اثر نوشتن این عریض، آن قدر کرامات از حضرت در جهت قضایای حاجات متوسلین و رفع گرفتاری از آن‌ها (چه ارحام و چه هم شهری‌ها) دیدم که به شماره نمی‌آید. (1)

شاهد

1- آیه الله سید محمدحسن لنگرودی از قول آقا شیخ مرتضی زاهد: یک روز من فکر کردم و دیدم که... (فلان نیاز و حاجت را دارم)، بنا بر این آن حاجت و خواسته ام را در عریضه‌ای به ساحت مقدس امام

ص: 243

زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نوشتم و سپس آن را برداشته و به راه افتادم تا آن را در محل مناسبی بیندازم، اما هنوز آن عریضه را نفرستاده بودم که در همان میانه راه، خواسته و حاجتم به من حواله شد.

سپس، مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد به ما تاکید می کرد و می گفت: ببینید، من هنوز حاجت و عریضه ام را به ساحت مقدس حضرت بقیه الله امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نفرستاده بودم که خواسته و حاجتم به من حواله شد. (1)

2- میرزا عبد العلی تهرانی از قول آقا شیخ مرتضی زاهد: رفته بودم یک عریضه ای به خدمت حضرت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در «چشمه علی» واقع در شهر ری بیندازم وقتی عریضه را در چشمه انداختم، در میان هوا و نرسیده به آب، دستی از چشمه بیرون آمد و نامه را گرفت و پنهان شد! (2)

نکات

نکته اول: عریضه، نامه به اهل بیت (علیهم السلام) است.

شاهد

1- آیه الله صافی گلپایگانی: خانواده ما به دعا و توسل بسیار مقید و معتقد بودند و در پیشامدها از این امور بیشتر بهره می بردند. زمانی والده ام سخت مریض شدند و در آن موقع ما به قم آمده و در قم سکونت داشتیم. روزی نامه ای از پدرم برای من رسید که در آن نوشته بودند، والده ات می گوید: شما یک عریضه برای ایشان بنویسید و آن را به عتبات بفرستید تا در ضریح حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بیندازند إن شاء الله آقا عنایتی کنند و این مریضی برطرف شود.

من در نجف آشنایی داشتم، عریضه ای را نوشتم و برای او فرستادم تا در موقع سفر به کربلا آن را در مرقد امام حسین (علیه السلام) بیندازد. چند وقتی از این جریان گذشته بود که از آن آقا نامه ای برایم آمد که در آن نوشته بود، فلانی ما در راه کربلا عریضه شما را گم کردیم، إن شاء الله به دست صاحب اصلی اش می رسد و شما هم به خواسته و هدفی که دارید نائل می شوید.

دو یا سه ماه بعد از آن، در حالی که هنوز والده مریض بودند، روزی من قرآنی را که همان دوستم از نجف برایم فرستاده بود برداشتم تا به مطلبی در آن نگاه کنم، وقتی آن را باز کردم دیدم کاغذی در لای آن هست، وقتی به آن کاغذ نگاه کردم دیدم این همان عریضه ای است که من آن را به نجف فرستاده بودم. ناگهان گویی الهامی به من شد به این مطلب منتقل شدم که این پیشامد معنایش آن است که؛ والده ما از این مریضی صحت پیدا نمی کنند و این نشان ردّ عریضه ماست. از قضاء همان طور شد و مرحوم والده ام چند وقت بعد با همان بیماری به رحمت خدا رفتند. (3)

ص: 244

1- آقا شیخ مرتضای زاهد/98.

2- آقا شیخ مرتضای زاهد/164.

3- عریضه نویسی به اهل بیت (علیهم السلام) / چند حکایت از آیه الله صافی گلپایگانی.

2- حاج منصور ارضی از قول حجة الاسلام رجیبی: عالمی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در خواب می بیند که در محضر مبارکشان جناب قمر بنی هاشم (علیه السلام) نیز ایستاده اند. آقا حجة بن الحسن (علیهما السلام) دو دست نامه در دستشان بوده، آن جناب یک دسته از نامه ها را می بوسید و زمین می گذاشت، ولی دسته دوم را بر چشمان مبارکشان گذاشته و گریه می کردند، سپس به زمین می گذاشت.

شخص عالم سؤال می کند: یا ابن رسول الله (علیهما السلام)! حکمت اینکه چنین عمل می نمایید، چیست؟

امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ می فرماید: نامه هایی که فقط می بوسم و زمین می گذارم نامه هایی است که ارباب حوائج به امام زادگان (علیهم السلام) نوشته اند، اما نامه های دسته دوم را حاجت مندان به حضرت قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (علیه السلام) نوشته اند. عموم این جا ایستاده اند و التماس می نمایند که جوابشان را بدهم و آن ها را رد نکنم. (1)

نکته دوم: عریضه را می توان هم در ضریح حرم ائمه (علیهم السلام) انداخت و هم در دریا یا نهر جاری یا چاه یا برکه و... .

شاهد

1- آیه الله صافی گلپایگانی: زمانی پدرم به یک سردرد بسیار سختی مبتلا می شوندم، و هر چه معالجه می کنند نتیجه ای حاصل نمی شود، حتی به اقوامی که در تهران ساکن بودند این جریان را می نویسند، آن ها هم برای درمان اقداماتی انجام می دهند، ولی باز نتیجه ای به دست نمی آید.

یک روز به قدری این سردرد شدت پیدا می کند که پدرم را به کلی از کار می اندازد. والده که اهل دعا و توسل بود به ایشان می گویند: شما یک عریضه ای بنویسید و در چاه مسجد بیندازید، بلکه إن شاء الله عنایتی بشود و این ناراحتی برطرف گردد. (لازم به ذکر است که درست روی منزل ما مسجدی بود که چاهی داشت که مردم در گرفتاری ها عریضه می نوشتند و در آن می انداختند).

مرحوم پدرم گفته بودند: من که با این حال نمی توانم چیزی بنویسم، کسی را بگویند این کار را به نیابت از من انجام دهد. مادرم اصرار کرده بودند که باید خودتان بنویسید و خودتان هم ببرید در چاه بیندازید، پدرم با زحمت زیاد این عریضه را نوشته بودند و در آن چاه انداخته بودند، حالا یادم نیست فرمودند که: بعد از انداختن، هنوز به حیاط منزل یا اتاقشان نرسیده بودند که آن سردرد به کلی برطرف شده بود و از آن به بعد هم هیچ وقت دچار سردرد نشدند. (2)

2- آیه الله صافی گلپایگانی: خانمی از عمه زاده های ما در گلپایگان، چند سال پیش مبتلا به یک آپاندیس حادی شده بود. امکانات جراحی در آن وقت زیاد پیشرفته نبود، با این همه، دکتری بود به نام دکتر

ص: 245

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3/455.

2- عریضه نویسی به اهل بیت (علیهم السلام) / چند حکایت از آیه الله صافی گلپایگانی.

ملکوتی که فرد نسبتاً شجاعی بود، وقتی دید خطر مرگ این خانم را تهدید می کند، می گوید: من حاضرم ایشان را عمل کنم، إن شاء الله که مفید واقع شود.

بحمد الله عمل با موفقیت انجام گرفت و خطر مرگ برطرف شد، ولی هر چه کردند تا محل زخم التیام پیدا کند، نتیجه ای نبخشید. تا اینکه روزی برای ما که در قم ساکن بودیم، نامه ای نوشتند و درخواست کردند که جهت شفای آن خانم عریضه ای بنویسیم و به ضریح مقدّس حضرت معصومه (سلام الله علیها) بیندازیم.

به دنبال آن درخواست ما هم عریضه ای نوشتیم و طبق آداب خاصی که دارد در ضریح حضرت معصومه (سلام الله علیها) انداختیم. بعد از این جریان، یک شب درد زخم آن خانم زیاد می شود و در اثر فشار درد به بیچه هایش می گوید: چرا شما به دکتر گفتید: مرا عمل کند؟ می گذاشتید با همان درد می مردم و راحت می شدم!

در نیمه های شب، حدود ساعت دو، اهل خانه می بینند از آن اتاقی که مریض در آن جا استراحت می کند سر و صدایی می آید، خیال می کنند که باز درد زخم شدت پیدا کرده است و این سر و صداها به خاطر آن است. وقتی وارد اتاق می شوند با صحنه عجیبی روبرو می شوند، آن خانم به آن ها می گوید: زخم بدن من به کلی التیام پیدا کرده است. آن ها هم وقتی نگاه می کنند، می بینند اصلاً اثری از زخم نیست!! بعد، از او می پرسند: چه شد؟

می گوید: درد زخم من کمی تخفیف پیدا کرد، خوابم برد و ناگهان در عالم خواب، دیدم در قم، منزل حضرت آیه الله گلپایگانی هستم، - این خانم دختر پسر خاله مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی هستند - وقتی آقای گلپایگانی مرا در حال ناراحتی دیدند پرسیدند: چرا ناراحت هستید؟ عرض کردم: آقا! مگر آقای صافی به شما نگفته اند من از وقتی که عمل کرده ام، زخم جای عملم التیام پیدا نمی کند و به شدت مرا ناراحت کرده است؟ آقای گلپایگانی هم دست خود را به محل زخم گذاشته، بلافاصله آن زخم خوب می شود.

بعد که حساب کردیم دیدیم جریان برطرف شدن ناراحتی او به فاصله چند روز بعد از انداختن عریضه به ضریح مقدّس حضرت معصومه (سلام الله علیها) واقع شده بود. (1)

3- حجة الاسلام سید علی میرهادی: روزی یکی از آشنایان ما که از عشایر است به منزل ما آمد و گفت: یک عریضه از زبان من خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) بنویسید.

گفتم: من جرأت نمی کنم بنویسم!

رفت و به دیگری داد نوشت.

موضوع عریضه این بود که: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، من می خواستم پسرم به سربازی نرود، گوسفندی را نذر فرزندتان حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) نمودم، ولی سودی نبخشید و پسرم را به خدمت بردند (به بیان او) چرا حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) نذر مرا نپذیرفته و پسرم به سربازی رفته است.

1- عریضه نویسی به اهل بیت (علیهم السلام) / چند حکایت از آیه الله صافی گلپایگانی.

گفتم: حالا چگونه آن را به دست حضرت علی (علیه السلام) می رسانی؟

گفت: به آب رودخانه می سپارم به دست حضرت می رسد.

همین کار را هم کرد. بعد از یک ماه پسرش از خدمت معاف شد و به منزل برگشت. (1)

روش عریضه نویسی

عریضه را با عبارات مختلفی چه فارسی و چه عربی می توان نوشت و مهم این است که انسان گرفتاری و حاجت خویش را به صورت مکتوب به درگاه قاضی الحاجات عرضه بدارد.

سخن اولیاء الله

علامه محمدتقی مجلسی: اگر حاجتی داشتی، کاغذی بنویس و در ضریح یکی از ائمه (علیهم السلام) بینداز، یا آن را بسته و مهر کرده و خاک پاکی را گل ساز، و کاغذ را در میان گل گذاشته و در نهر جاری یا چاه عمیق یا برکه آبی بینداز، که به خدمت حضرت صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه می رسد، و آن بزرگوار عهده دار برآورده شدن حاجت می شود. در کاغذ بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبْتُ إِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسَدِّ تَغِيثًا وَ شَكْوَتًا مَا نَزَلَ بِي مُسَدِّ تَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ بَكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي وَ أَشَدَّ غَلَّ قَلْبِي وَ أَطَالَ فِكْرِي وَ سَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَ غَيَّرَ حَظَرَ النُّعْمَةِ لِلَّهِ عِنْدِي أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَحْيِيلِ وَرُودِهِ الْحَلِيلِ وَ تَبَرَّأْتُ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ لِي [إِلَى] الْحَمِيمِ وَ عَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَ حَيَاتِي فِي تَحْمُلِهِ صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْكَ وَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِيُّ التَّدْبِيرِ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ وَ اتَّقَا مِنْكَ بِالْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِاجْتَابَتِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَائِي سُؤْلِي وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيدٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَ تَصَدِّيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرٍ كَذَا وَ كَذَا مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمْلِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ مُسَدِّ تَحْقِيقًا لَهُ وَ لِأَصَدِّ عَافِيهِ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَ تَقْرِيطِي فِي الْوَجَبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ فَأَعْظِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ وَ قَدِّمِ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فِيكَ بِسَطْوَةِ النُّعْمَةِ عَلَيَّ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَّ لَهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوغُ الْأَمَالِ وَ خَيْرُ الْمَبَادِي وَ خَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْمَخَافِيفِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدِئِ وَ الْمَأَلِ»

آن گاه در کنار نهر یا چاه یا برکه آب رفته و یکی از وکلای آن حضرت در دوره غیبت صغری را یعنی عثمان بن سعید عمروی، یا پسر او محمد بن عثمان، یا حسین بن روح یا علی بن محمد سمیری را در نظر بیاور، پس یکی از آن ها را صدا زده و بگو: «يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ (یکی از این چهار بزرگوار) سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشَدُّ هُدًى أَنْ وَفَاتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنْتَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَ قَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هَذِهِ رُفْعَتِي وَ حَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ فَانْتِ الثَّقَةُ الْأَمِينُ» سپس نوشته را در همان نهر یا چاه یا برکه آب بینداز، و

ص: 247

این طور تصور کن که کاغذ را به دست آن بزرگوار داده ای **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** کاغذت به او رسیده حاجتت برآورده خواهد شد. (1)

د) چله گرفتن

در این عمل، شخص گرفتار و حاجتمند، ختم و ذکر و یا هر برنامه توسلّی دیگری را به مدت چهل روز ادامه می دهد.

ه) دور هم جمع شدن و مجلس گرفتن

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): چهل نفر برای یک کار (مشخص) دور هم جمع نمی شوند مگر اینکه خداوند متعال دعایشان را مستجاب می کند، حتی اگر بر علیه کوهی دعا نمایند، آن کوه را متلاشی می سازند. (2)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ گروهی جمع نمی شوند و بعضی از آنان دعا نمایند و بعضی دیگر آمین بگویند مگر اینکه خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. (3)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هیچ گروه چهل نفره ای از مردان، جمع نشده و (سپس) به درگاه خداوند عزّ و جلّ برای خواسته ای دعا نمایند مگر اینکه خداوند برایشان مستجاب می نماید، پس اگر چهل نفر نبوده، و چهار نفر بودند ده بار خدای عزّ و جلّ را بخوانند خداوند برایشان مستجاب می کند، و اگر چهار نفر (هم) نبوده و یک نفر بود (و) چهل مرتبه خدا را بخواند، پس خدای عزیز جبار برایش اجابت نماید. (4)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هیچ گاه چهار نفر [یا چهار گروه] برای مطلبی اجتماع نکرده اند و (سپس آن را از) خداوند بخواهند جز اینکه با اجابت آن دعا از هم جدا شده اند. (5)

5- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه چیزی پدرم را غمگین می نمود، زنان و کودکان را جمع کرده (و) سپس دعا می فرمود و آن ها آمین می گفتند. (6)

6- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر سه مؤمنی که نزد برادرشان جمع گردند (به طوری) که از بلاهای او ایمن بوده و از شرورش بیم نداشته باشند و به آن چه نزد اوست، امیدوار باشند، اگر به درگاه خدا دعا کنند،

ص: 248

1- بحار الأنوار ج 9/29.

2- دعوات/30.

3- کنز العمال ج 107/2.

4- کافی ج 2/487.

5- کافی ج 2/487.

6- عدة الداعي/158.

جوابشان می دهد و اگر از او بخواهند به آن ها عطا می نماید و اگر زیاده خواهند افزونیشان می دهد و اگر سکوت کنند (و دعائی ننمایند)، خدا برایشان (به خیر و نفع) آغاز می کند. (1)

سخن اولیاء الله

1- آیه الله محمدتقی بهجت: برای برآورده شدن حاجت، 14 هزار مرتبه «یا جواد» توسط 14 سید گفته شود و یکی از آن ها به امام جواد (علیه السلام) توسل پیدا کند و در پایان هم اطعام شود. (2)

2- علامه حسن حسن زاده آملی: ... و به طور اصل کلی، نفوس مجتمع متحد، دارای اثر یک نفس کلی الهی قوی هستند. و یکی از فضیلت های نماز جماعت و حلقه ذکر و مجتمع دعا این است که هر انسانی یک صفت یا بیشتر، از اوصاف خوبی و کمالات انسانی را دارد و به فرض اگر یک انسان، کامل باشد تا چه اندازه واسطه نزول برکات خواهد بود؟ انسان های گرد آمده در صلوة و ذکر و دعا (نیز) کأنّ یک انسان کامل و یا ظلّ (3) و مثال او را تشکیل می دهند که آن جمع، (محل) نزول برکات خواهد بود. (4)

شاهد

حفص بن عمر بجلی: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) از فقر و فلاکت و اوضاع درهم ریخته خود شکایت کردم.

فرمود: «وقتی به کوفه برگشتی یک بالش در خانه داری به ده درهم بفروش (و) برادرانت را دعوت کن و برای آن ها غذائی تهیه نما (و) از آن ها درخواست کن برایت دعا کنند».

من این کار را کردم. جز فروش بالش چاره ای نداشتم. از پول آن غذائی تهیه کرده و به دستور امام (علیه السلام) از دوستان و برادران دینی دعوت کرده و درخواست نمودم برایم دعا کنند. به خدا قسم دیگر جز (مال) اندکی (دیگر چیزی) برایم باقی نمانده بود. شخص بده کاری در خانه را کوبید (و) طلب زیادی (را) که از او داشتم با من مصالحه نمود، گمان می کنم ده هزار درهم بود. بعد از آن دیگر دنیا رو به من آورده و کارها درست شد. (5)

نکات

نکته اول: مجلس دعا را در پوشش مجلس اهل بیت (علیهم السلام) برپا کنیم تا از دو برکت استفاده کنیم: برکت مجلس دعا، و برکت مجلس اهل بیت (علیهم السلام).

شاهد

ص: 249

1- کافی ج 2/178.

2- روزنه هایی از عالم غیب/357.

3- سایه.

4- رساله نور علی نور/106.

5- بحار الانوار ج47/382. (ترجمه از زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) /320).

1- حاج صادق حمیدیا از قول آقای انتظاری (مدیر کتاب خانه وزیری یزد): روزی برای ملاقات و احوال پرسی به منزل ثقة المحدثین مرحوم حاج سید حسین فخر الحسینی، معروف به حاج سید حسین اصفهانی (روضه خوان) رفتم ایشان در را باز کردند و مشغول صحبت شدیم.

در این اثنا، ناگهان یک زن زرتشتی سراسیمه و گریه کنان به طرف منزل ایشان آمد و تا ایشان را دید، سلام کرده و گفت: حاج آقا! فوراً به منزل ما بیایید و یک روضه حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) بخوانید، که بچه ام در حال جان کندن است. آقا گفت: من مریضم و حالم برای آمدن به منزل شما مقتضی نیست.

خانم مزبور با آه و ناله اصرار کرد و ایشان گفتند: خوب، بروید یک ساعت دیگر می آیم.

جواب داد: حاج آقا! فرصت نیست، بچه ام الان می میرد، اگر نمی توانید بیایید، همین جا روضه ای برایم بخوانید.

گفتند: این طور که نمی شود!

گفت: مانعی ندارد.

در نتیجه، در دهلیز منزل که دارای چند سکو بود نشسته و متوسل به حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) شدند. زن زرتشتی گریه زیادی کرد و به منزل رفت.

سؤال کردم: آقا! زرتشتیان هم به حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) عقیده دارند؟!!

گفتند: بله! هر وقت گرفتاری ای دارند متوسل به حضرت می شوند و حاجت خود را هم خیلی زود می گیرند.

چند روز بعد از وقوع این قضیه، مرحوم حاج سید حسین را ملاقات کردم و از نتیجه امر سؤال نمودم.

گفتند: زن زرتشتی آمده و گفته است: وقتی به منزل رسیدم، دیدم حال بچه ام خوب شده، چشم باز کرده و غذا هم می خورد. خداوند به برکت حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) به او شفا داده است. (1)

2- شب دهم ربیع الثانی 1411 ه. ق برابر 8/7/69 ه. ش. در مدرسه رضویّه (علیه السلام) (قم) مجلس سوگواری مفصّلی به مناسبت شب رحلت حضرت معصومه (سلام الله علیها) برگزار گشته و روی منبر اعلام شد که همه حاضران بر سر سفره بی بی (سلام الله علیها) دعوت هستند.

صاحب مجلس به جهت ناراحتی شدید معده که از مدّت ها پیش به آن مبتلا بود، نمی خواست خودش از آن غذا استفاده کند، زیرا مدّت ها بود که به دستور پزشک معالجش فقط چلو کباب می خورد، ولی در اثر اصرار دوستانش مقدار بسیار کمی به قصد استشفاء خورد.

همان شب در عالم رؤیا به خدمت حضرت معصومه (سلام الله علیها) شرف یاب شد و خواب جالبی دید، بر اساس تعبیری که مرحوم آیه الله صدیقین (متوفای 1414 ه. ق) انجام داد، معلوم شد که مجلس، مورد نظر

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 2/611.

بی بی (سلام الله علیها) قرار گرفته و غذای آن سفره شفا بوده و هر کس از آن غذا به تیت شفای مرضی خورده شفا یافته است.

او دیگر از همان شب از ناراحتی معده نجات یافت و از فردای آن روز از همه نعمت های الهی بهره مند گردید و سلامتی خود را باز یافت. (1)

نکته دوم: بهتر است در ابتدا اهل جلسه دعا همگی به طور دسته جمعی از اعمال زشت و گناهان خویش توبه نموده و سپس به دعا و توسل مشغول گردند.

شاهد

در زمان قحطی و خشک سالی، حضرت موسی (علیه السلام) (به همراه گروهی از بنی اسرائیل) برای طلب باران به درگاه خداوند دعا کردند.

خداوند متعال به موسی (علیه السلام) وحی کرد: تا وقتی که در میان شما فردی که کارش خبرچینی است، باشد، نه دعای تو و نه هیچ یک از همراهیانت را مستجاب نمی کنم.

موسی (علیه السلام) گفت: پروردگارا! (بگو) او کیست تا از بینمان بیرونش کنیم.

فرمود: موسی! من شما را از خبرچینی نهی می کنم و خودم خبرچین باشم؟

پس همه آن جمع توبه نمودند و باران بر آن ها نازل شد. (2)

سؤال: در بعض روایات آمده که دعای پنهانی و مخفیانه بهتر و برابر با هفتاد دعای آشکار است. بالأخره تکلیف چیست؟! آیا دعای مخفیانه به اجابت نزدیک تر است یا دعای آشکار (که در این روایت به آن اشاره شده است؟!).

جواب: بهتر است جواب این شبهه را از قول علامه مجلسی بیان کنیم. ایشان می فرماید: ممکن است به دو وجه جواب داده شود:

اول: اجتماع در اجابت مؤثرتر است گر چه ثوابش کم تر است. (بین ثواب بیشتر با نزدیک تر به اجابت بودن فرق بگذاریم. یعنی بگوئیم: دعای مخفیانه اجرش از دعای آشکار بیشتر است، اما احتمال اجابتش نسبت به دعای آشکار دسته جمعی، کم تر است).

دوم: این در جایی است که از ریاء و خودنمائی، مصون و محفوظ باشد، و آن چه در آن باب (دعای مخفیانه) گذشت در صورتی است که از ریاء ایمن نباشد. (3)

ص: 251

1- کرامات معصومیه (سلام الله علیها) / ک218.

2- کشف الریبه/42.

3- مرآة العقول ج12/76.

بعضی از اذکار و ختومات هستند که افراد بسیار زیادی موثر بودن آن ها را در استجابات دعا تأیید کرده اند، لذا خوب است ما نیز از همین راهی که آن ها رفته اند، رفته تا کامیاب گردیم، و اما بعضی از این اذکار و ختومات عبارتند از:

اول: زیارت عاشورا

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (خطاب به صفوان): مواظب این زیارت (زیارت عاشورا) باش و این دعا (دعای علقمه) را بخوان و با آن زیارت کن، پس همانا من ضامنم بر خدا برای هر که به این زیارت، زیارت کند و به این دعا از نزدیک یا دور دعا کند اینکه زیارتش مقبول شود و سعیش مشکور و سلامش به آن حضرت برسد (و) محجوب نماند و حاجت او از جانب خدای تعالی به هر مرتبه که خواهد برسد، قضاء شود و او را نوید برنگرداند.

ای صفوان! این زیارت را به این ضمان از پدرم یافتم و پدرم از پدرش علی بن الحسین (سلام الله علیها) به همین ضمان و او از حسین (علیه السلام) به همین ضمان و حسین (علیه السلام) از برادرش حسن (علیه السلام) به همین ضمان و حسن از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) با همین ضمان و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همین ضمان و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل (علیه السلام) با همین ضمان و جبرئیل (علیه السلام) از خدای تعالی با همین ضمان و حقیقتاً که خداوند عزّ و جلّ به ذاتش عزّ و جلّ قسم خورده (که) هر کس حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور زیارت کند و به این دعا، دعا کند، زیارتش را قبول می کنم و خواهشش را به هر قدر که باشد، می پذیرم و درخواستش را می دهم سپس از حضرت من با ناامیدی بازنگردد، و با چشم روشن به برآوردن حاجت و فوز به جنت و آزادی از دوزخ بازش گردانم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند جز دشمن ما اهل بیت (سلام الله علیها) که در حق او قبول نشود، قبول کنم. حق تعالی به این بر ذاتش قسم خورده و ما را بر آن چه که ملائکه ملکوتش بر آن گواهی دادند، گواه گرفته است... .

ای صفوان! هر گاه برای تو به سوی خدای عزّ و جلّ حاجتی روی داد، پس به این زیارت از هر مکانی که بوده باشی، زیارت کن و این دعا را بخوان و از پروردگارت حاجتت را بخواه (که) از سوی خداوند برآورده شود و خدا و رسول خدا به جود و امتنان خویش خلف وعده نخواهد فرمود و الحمد لله. (1)

سخن اولیاء الله

علامه عبد الحسین امینی (صاحب کتاب الغدیر، خطاب به فرزندشان محمد هادی): زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش نکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فوائد بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی در دنیا و آخرت تو می باشد. (2)

1- مصباح المتهجد/781.

2- كرامات الحسينيه (عليه السلام) ج 2/227.

1- مرحوم آقا نجفی قوچانی: من تصمیم گرفتم زیارت عاشورا را به مدت چهل روز بر بام مسجد بخوانم و سه حاجت در نظر داشتم:

اول: ادای بدهی پدرم.

دوم: طلب آمرزش.

سوم: افزون شدن علم و رسیدن به درجه اجتهاد.

قبل از ظهر شروع به خواندن می نمودم و ظهر نشده، آن را تمام می نمودم و خواندن آن دو ساعت به طول می انجامید.

پس از اتمام چهل روز و تقریباً بعد از یک ماه پدرم به من نوشت: امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) قرض مرا ادا کرد.

به او نوشتم: خیر، امام حسین (علیه السلام) آن را ادا کرد، و کلهم نور واحد.

وقتی سرعت تأثیر زیارت عاشورا در برآورده شدن حاجت هائی که بر اساس اسباب و علل ظاهری غیر ممکن بود را دیدم، قوت قلب گرفتم و در ماه محرم و صفر برای حاجتی که مهم ترین خواسته ام بود، به مدت چهل روز با تلاش تمام و کمال احتیاط زیارت عاشورا را بر بام مسجد خواندم، به این نحو که در طول مدت دو ساعت، رو به قبله سر پا در مقابل آفتاب می ایستادم.

بعد از سپری شدن ختم چهل روز، در خواب به من گفته شد: بعد از مدتی خواسته ات برآورده است. (1)

2- علامه حسن فرید گلپایگانی (از علماء تهران) از قول استادشان آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی: در اوقاتی که در سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم وقتی که اهالی سامراء به بیماری های وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عدّه ای می مردند، روزی در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی جمعی از اهل علم بودند، ناگاه مرحوم آقای میرزا محمدتقی شیرازی که در مقام علمی مانند مرحوم آقای فشارکی بود، تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند.

مرحوم میرزا فرمود: اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا خیر؟

همه اهل مجلس تصدیق نمودند که: بلی!

سپس فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامراء تا ده روز همگی مشغول خواندن زیارت عاشوار شوند و ثواب آن را هدیه به روح شریف نرجس خاتون (سلام الله علیها)، والده ماجده حضرت آقا حجة بن الحسن (روحی و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بنمایند تا این بلا از آنان دور شود.

ص: 253

اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از فردا مرگ و میر شیعیان متوقف شد و هر روز عده ای از غیر شیعیان می مردند به طوری که این موضوع بر همگان آشکار گردید.

برخی از غیر شیعیان از آشنایان شیعه خود می پرسیدند: علت اینکه دیگر از شما کسی تلف نمی شود چیست؟

پاسخ شنیدند: راز این موضوع در خواندن زیارت عاشورا توسط ما می باشد.

با این جواب آنان نیز مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند و بلا از آن ها نیز برطرف گردید!

علامه حسن فرید گلبایگانی: زمانی گرفتاری سختی برایم پیش آمد. فرمایش آن مرحوم به یادم آمد. از روز اول ماه محرم سرگرم زیارت عاشورا شدم. روز هشتم به طور خارق العاده برایم فرج حاصل شد. (1)

دوم: ختم صلوات

اشاره

سخن اولیاء الله

1- آیه الله سید رضا بهاء الدینی: ما تجربه زیادی به دست آورده ایم و وجدان نموده ایم که برای رهایی از مشکلات راه هایی هست که بهترین آن ها را خود حس کرده ایم و به کمک آن ها به حاجت هایمان رسیده ایم: نذر کردن گوسفند برای فقرا، خواندن حدیث کساء به طور پی در پی، پرداخت صدقه و ختم صلوات. (2)

2- آیه الله شیخ محمدعلی اراکی: من هرگاه مشکلی پیدا می کنم، یک دور تسبیح، صلوات می فرستم و ثواب آن را نثار چهارده معصوم (علیهم السلام) می کنم، آن گاه مشکل من به آسانی حل می شود. البته این کار را بیشتر در مورد مشکلات علمی انجام داده ام. (3)

طریقه ختم صلوات

برخی از طرق مختلف ختم صلوات بدین قرار است:

«اول: اگر کسی حاجتی داشته باشد نیت می کند که چنان چه حاجتم تا فلان مدت برآورده شود، چهارده هزار صلوات بفرستم و هر هزار صلوات برای یکی از ائمه (علیهم السلام) هدیه باشد و چنان چه حاجت برآورده شد، وفا کند.»

دوم: روزی هزار بار صلوات بفرستد و هر هزار تا را برای یکی از ائمه (علیهم السلام) هدیه کند در بین یا در پایان، حاجت روا شود.

سوم: تا دو ماه روزی هزار بار صلوات بفرستد، وقتی ماه تمام شود آن مطلب إن شاء الله برآورده شود.

1- داستان های شگفت/369.

2- گلشن ابرار ج 2/965.

3- روزنه هایی از عالم غیب/58.

چهارم: برای قضاء حاجت و ادای دین مجرب است، از شب جمعه شروع کند تا دو هفته و در هر شب، از نصف شب بخواند.

شب اول غسل کند ولی سایر شب ها ضروری نیست.

شب جمعه (شب اول) 1000 بار بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

شب شنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی امیرالمؤمنین.

شب یکشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی فاطمة الزهراء.

شب دوشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی الحسن.

شب سه شنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی الحسین.

شب چهارشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی علی بن الحسین.

شب پنجشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی محمد بن علی.

شب جمعه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی جعفر بن محمد.

شب شنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی موسی بن جعفر.

شب یکشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی علی بن موسی.

شب دوشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی محمد بن علی.

شب سه شنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی علی بن محمد.

شب چهارشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی حسن بن علی.

شب پنجشنبه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی حجة بن الحسن.

شب جمعه 1000 بار بگوید: اللهم صل علی العباس الشهید.» (1)

سوم: ختم مخصوص حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها)

شاهد

1- حجة الاسلام اهری: یکی از عنایات حضرت معصومه به برادرم سید احمد مربوط می شود. او مریض شد، لحظه به لحظه حالش وخیم تر گردید، پزشکان به وحشت افتادند و از معالجه اش فرو ماندند. خواستیم به خارج منتقل کنیم، شورای پزشکی تشکیل دادند و

گفتند: هیچ فایده ای ندارد، دیگر کار از کار گذشته است.

حالش بدتر شد و وضع جسمی و روحی اش در هم ریخت، حالت فراموشی عارض گردید و همه پزشکان اظهار یأس کردند.

در آن لحظات آخر که امیدها از همه جا قطع شده بود و تسلیم قضاء الهی شده بودیم، به یاد ختم بسیار مجربی افتادم که از مرحوم «قویمی» شنیده بودم، او شخص بسیار مقدس و متدینی بود که «حاج میرزا داود

ص: 255

1- صلوات کلید حل مشکلات/40.

خان قویمی» نامیده می شد. او قبلاً رئیس پست و تلگراف تبریز بود، بعداً در کنار کریمه اهل بیت (علیهم السلام) مجاورت گزیده بود.

او می گفت: ختم مجربی هست که مخصوص حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) می باشد و هرگز ردخور ندارد. هر وقت حاجتی داشتی برو حرم و 330 مرتبه بگو: «اللهم العن هارون الرشید و مأمون الرشید». و مواظب باش که کم و زیاد نشود. با عجله به حرم مطهر کریمه اهل بیت (علیهم السلام) مشرف شدم، و این ذکر را با اخلاص تمام و انقطاع کامل خواندم، بلافاصله برادرم شفا یافت و آثار کسالت کلاً برطرف شد و سلامتی کامل خود را باز یافت. (1)

2- حجة الاسلام اهری (که سال ها مبتلا به ناراحتی گوارشی بوده و به هر دکتری که به ایشان معرفی شده بود مراجعه کرده بود و به هیچ وجه نتیجه ای نگرفته بود): در بیمارستان جم به آقای دکتر عطری مراجعه کردم او نیز همانند دیگران تشخیص داده بود که من مبتلا به «کولیت» هستم و باید تحت عمل جراحی قرار بگیرم.

ایشان با دکتر هاشمیان نیز مشاوره نموده و او نیز نظر دکتر عطری را تأیید کرد و گفت: آقای دکتر سوری هم ببیند، اگر ایشان موافقت کند من عمل می کنم.

قرار شد ما به عمل جراحی تن بدهیم. من به قم آمدم و به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف شدم و آن ختم یاد شده (اللهم العن هارون الرشید و مأمون الرشید) را 330 بار با اخلاص تمام و انقطاع کامل خواندم و از محضر مقدسشان تقاضا نمودم که عنایت کنند، نظر پزشکان را به تشخیص صحیح رهنمون شوند و عمل جراحی موفق و مثمر باشد و هرگز این کسالت عود نکند.

سپس به تهران رفتم و در بیمارستان جم بستری شدم، با حضور آقایان: دکتر سروری و دکتر عطری، آقای پروفیسور هاشمیان عمل کرد.

در اثنای عمل معلوم شد که در زیر کیسه صفرا، حفره ای ایجاد شده به اندازه کیسه صفرا، و در آن 120 عدد سنگ جمع شده است، و آن موجب وحشت و اعجاب پزشکان شد.

عمل به موفقیت انجام گرفت و من سلامتی خود را باز یافتم و از درد شدیدی که سالیان دراز با آن خو گرفته بودم خلاص شدم.

پس از عمل به من گفتند: این بیماری تا حال در دو مورد مشاهده شده، یکی در مورد فردی در آلمان و دومی شما هستید و هرگز در فرد سومی تا حال مشاهده نشده است.

سپس معلوم شد که در همان روز، وضع مرا به همه مراکز پزشکی جهان مخبره کرده اند و در همه مراکز پزشکی دنیا پرونده پزشکی ما مطرح شده است و برخی از مجلات خارج را به من ارائه دادند که سرگذشت ما را از روز اول ابتلا به این بیماری تا پایان عمل موفقیت آمیز پزشکان ایرانی مشروحاً درج کرده بودند.

ص: 256

هنگامی که من حساسیت موضوع را متوجه شدم، ترسیدم که این بیماری یک بار دیگر عود کند و مرا از پا درآورد. از این رهگذر با پزشک معالج خود مشورت کردم و گفتم: اگر احتمال عود بیماری هست، من به خارج بروم و به پزشکان خارج نیز مراجعه کنم.

ایشان گفت: در دنیا همه چیز ممکن است، ولی من هرگز احتمال عود نمی دهم. برای اطمینان خاطر به لندن رفتم و به دکتر جونز، اولین متخصص جهاز هاضمه در جهان مراجعه کردم، او نیز تأکید داشت که شما دومین نفری هستید که به این بیماری مبتلا شده اید و احتمال عود نیست، ولی اگر چند روز دیرتر تحت عمل جراحی قرار می گرفتید، یقیناً از بین رفته بودید، و این گونه به برکت توسل به حضرت معصومه (سلام الله علیها) از آن بیماری جانکاه نجات یافتم و الحمد لله هرگز آن بیماری عود نکرد. (1)

چهارم: اسم اعظم

شاهد

محمد بن حنفیه: براء بن عازب به علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: به (حق) خداوند از تو می خواهم که بهترین چیزی که رسول خدا به تو مخصوص نموده از آن چیزی که جبرئیل (علیه السلام)، مخصوص ایشان بیان داشته از آن چیزی که (خدای) رحمان به سویش فرستاده، به من اختصاص دهی.

فرمود: ای براء! هرگاه خواستی خداوند را با اسم اعظمش بخوانی، 10 آیه اول سوره حدید و آخر سوره حشر را خوانده (و) سپس بگو: ای کسی که این چنینی (ظاهراً مراد حضرت اوصافی است که در مورد خداوند در آیات مذکور آمده است) و چیزی این چنین نیست! از تو می خواهم که برایم فلان و فلان را انجام دهی (حاجتت را بیان نما)، به خدا قسم، ای براء! اگر (این گونه) بر علیه من دعا (و نفرین) نمائی (در زمین) فرو برده می شوم. (2)

ز) مدد گرفتن از دعای دیگران بالأخص کسانی که دعایشان به اجابت نزدیک تر می باشد

اشاره

بسیار شایسته است که انسان از بندگان خداوند بخواهد که برای او دعا نمایند، زیرا چه بسا آن ها دعای مستجابی داشته باشند، و اما در این میان بعضی افراد به دلیل خصائص و خصلت هایی که در آن هاست دعایشان به اجابت نزدیک تر می باشد، بعضی از این افراد بدین شرح اند:

اول: علماء ربانی و اولیاء الله و صلحاء

اشاره

این دسته از افراد چه در قید حیات و چه در زمان برزخ و ممات، اگر به انسان توجهی نمایند به دلیل آبرومندی شان در درگاه خداوند، دعایشان در حق دیگران مستجاب خواهد گشت.

1- كرامات معصوميه (سلام الله عليها) / ك63.

2- بحار الأنوار ج89/309.

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ... دعای شیعیان بابصیرت و مستبصر، محجوب و دور از اجابت نیست. (1)

2- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): پس به او (مرد کامل و خوب) تمسک جوئید (و از او دور نشوید) و از راه و روشش پیروی نموده و به وسیله او به پروردگارتان توسل جوئید که دعایش رد نشده و هیچ یک از خواسته هایش با ناامیدی همراه نیست. (2)

سخن اولیاء الله

1- علامه سید محمدحسین طباطبایی (در جواب سؤال از اینکه: مقصود از این حدیث قدسی چیست که خداوند سبحان می فرماید: «من اطاعنی اطعته» (3) «هر کس از من اطاعت کند، من از او اطاعت می کنم»): جمله «اطعته» کنایه از «اطعت له کل شیء» است، یعنی همه موجودات را منقاد و مطیع او قرار می دهم. چنان که در حدیث قدسی دیگر می فرماید: «یا ابن آدم انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا تقتر یابن آدم انا حی لا تموت یا ابن آدم انا اقول للشیء کُن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول لشیء کُن فیکون». (4) «ای پسر آدم! من بی نیازی هستم که هرگز ندار نمی گردم، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز چنان بی نیاز گردانم که هرگز ندار نشوی. ای پسر آدم! من زنده فناپذیر هستم. از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز زنده فناپذیر گردانم. ای فرزند آدم! من به هر چیز بگویم: موجود شو، بی درنگ به وجود می آید، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز چنان گردانم که به هر چیز بگویی: موجود شو، بلافاصله ایجاد شود».

یعنی: «انا حی لا اموت بالذات و تکون انت حیا لا تموت بالله». «من زنده فنا ناپذیر بالذات هستم، و تو نیز زنده فنا ناپذیر به خدا می گردی». (5)

2- علامه حسن حسن زاده آملی: استجاب دعا امری خلاف سیرت و سنت الهی نیست بلکه یکی از علل و اسباب تحوّل و تبدل در عالم طبیعت، نفس متّصف به صفات ربوبی و متخلّق به اخلاق الهی است که باذن الله در ماده کائنات تصرف می کند. (6)

ص: 258

1- طب الأئمة (علیهم السلام) / 15.

2- احتجاج ج 2/320.

3- ما در هیچ کدام از منابع شیعه و اهل سنت، روایتی با این الفاظ، مشاهده نمودیم، در عین اینکه روایات فراوانی با این مضمون وجود دارد. و شاید شخص سؤال کننده نیز منظورش همین مضمون بوده است نه خود الفاظ.

4- عدة الداعی / 310.

5- در محضر علامه طباطبایی (727 پرسش و پاسخ) / 369.

6- رساله نور علی نور / 108.

1- حجة الاسلام شيخ محمدعلي جاودان (نوه آقا شيخ مرتضى زاهد): حاج صادق جواهری (از شاگردان آقا شيخ مرتضى زاهد) می گفت: «یک روز، آقا شيخ مرتضى زاهد با چند نفر از دوستان در خانه ما جلسه داشتند. در آن زمان خانه ما، در همین نزدیکی های مدرسه حاج آقا مجتهدی بود. این خانه دو سه اتاق بسیار کوچک داشت و رفقا به زحمت در کنار هم می نشستند. آن روز بعد از صرف غذا، هم اینکه من خواستم برای جمع کردن سفره از اتاق بیرون بروم آقا شيخ مرتضى فرمود: آقا صادق! آقا صادق! صبر کن.

من برگشتم و عرض کردم: بفرمایید آقا!

ایشان همان وقت دست هایش را به حالت دعا بلند کرد و گفت: خدایا! این آقا صادق، دوست دارد این رفقا و دوستان را زیاد به خانه اش دعوت کند، ولی جا ندارد، خدایا! یک خانه وسیعی به ایشان عطا کن.

همه حاضرین آمین گفتند، و جلسه تمام شد.

درست فردای همان روز من داشتم به جایی می رفتم که یکی از آشنایان مرا دید و گفت: می توانی پنج هزار تومان به ما بدهی؟

آن آقا پنج هزار تومان از من گرفت و رفت. او دو سه روز بعد، به سراغ من آمد و گفت: من در فلان محله ششصد متر زمین خریده ام به دلم افتاده است به شما پیشنهاد کنم زمین کنارش را نیز شما بخرید و با هم همسایه شویم.

همین گفت و گو سبب شد من فوری بروم آن زمین ششصد متری را معامله کنم و بعد هم شروع کنیم آن را بسازیم».

مرحوم حاج صادق، مالک این خانه ششصد متری شد و آقا شيخ مرتضى هم دو سه ماه بعد، از دنیا رفت و آن خانه را ندید، اما نکته مهم این است که متأسفانه سال ها بعد، حاج صادق به شدت در کسب و کار کم آورد و ورشکست شد. ایشان تمام دارایی ها و مغازه اش را از دست داد، ولی تا آخر عمرش، این خانه ششصد متری برایش باقی ماند و هیچ گاه شرائط و امکان فروش این خانه مهیا نشد و بسیار نیز برایش سودمند شد. حتی ثلث وصیتش را از این خانه خرج کردند. (1)

2- یکی از فامیل نزدیک مرحوم آية الله سيد زين الدين طباطبائی که سخت دچار دل درد شده و خون از گلویش می آمد، دکترها از او مأیوس شده و دستور حرکت به تهران و عمل جراحی می دهند.

برای مرحوم سيد زين الدين خبر می آورند و درخواست دعا و توسل می نمایند.

ایشان به فرزندان خود دستور می دهد: وضو بگیرند و در میان آفتاب مشغول خواندن زیارت عاشورا شده و شفای او را بخواهند و خودشان نیز مشغول می شوند.

پس از ساعتی ناگهان از اطاق خود بیرون آمده و می گویند: شفا حاصل شد. برخیزید. (2)

- 1- آقا شیخ مرتضای زاهد/196.
- 2- برنامه سلوک در نامه های سالکان/238.

3- حجة الاسلام رحیمیان: یک روز آقای خلیلی که از افراد متدین و شاغل در هلال احمر است مضطربانه تلفن کرد که یکی از برادران بسیار خوب به نام آقای اکبری که در جبهه ترکش به مغزش اصابت کرده حالش خیلی وخیم است پزشکان به او جواب رد داده اند و از بهبود او مایوسند تنها امید به خدا و دعای امام خمینی است و از حقیر مصرانه خواسته بود که چند حبه قند، خدمت امام بپریم تا با دست امام تبرک و به آن دعا بخوانند و برای شفای مریض دعا کنند. مقداری قند خدمت حضرت امام بردم و مطلب را به عرض رساندم.

حضرت امام قندها را تبرک و به آن دعا خواندند و سپس برای سلامتی او دعا کردند.

وقتی به دفتر برگشتم آقای خلیلی خود را به دفتر رسانده بود. قندها را گرفت و با عجله برگشت.

چند روز بعد تلفن زد و ذوق زده و گریان تشکر کرد و مژده داد که دوستش از خطر گذشته و پزشکان از بهبود او مبهوت شده اند و چند ماه بعد مجدداً تلفن کرد. در ضمن تشکر مجدد برای مجروح شفایافته درخواست کارت برای دست بوسی امام کرد که با نشاط و سلامت تشریف یافت و... .

آقای اکبری برایم نقل کرد که: فلان پزشک متخصص معروف که در جریان معالجه من بود و به طور قطع از بهبودیم اظهار یأس کرده بود بعد از این ماجرا صریحاً به من گفت: ما دکترها به معجزه اعتقاد نداریم، ولی وقتی مثل شما را می بینیم که بعد از آن وضعیت، ناگهان همه چیز عوض می شود و بعد از چند روز، روزی با پای خود راه می روید ناچار می شویم که به معجزه اعتقاد پیدا کنیم. (1)

4- حجة الاسلام اسد الله اسماعیلیان: روزی در محضر حضرت آية الله سيد حسين قاضی طباطبائی نشسته بودیم که یکی از دوستان به نام آقای محمد حسین شریعتی وارد شد و از محضر ایشان خواست که از خدا بخواهد تا خداوند خانه ای به ایشان عطا فرماید.

آقای قاضی دفترچه ای از جیب خود بیرون آورد و نام ایشان را نوشت و وعده داد که در شب چهارشنبه در مسجد جمکران برای ایشان دعا کند. در این بین طلبه ای دیگر سر رسید و چون از موضوع مطلع شد او هم همان تقاضا را کرد و نفر سوم هم تقاضای خود را بازگو کرد او هم نام هر سه را در دفتر خویش یادداشت نمود.

من ایشان را تا روز شنبه بعد ندیدم و روز شنبه که به حضورشان شرف یاب شدم، پرسیدم: درباره آن سه نفر دعا کردید؟

فرمودند: داستانی در این موضوع دارم که برایتان نقل می کنم. سپس فرمود: صبح جمعه به حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف شدم و پس از نماز و زیارت از حرم خارج شدم و چون هنوز آفتاب طلوع نکرده

ص: 260

1- مردان علم در میدان عمل ج 5/ بخش سوم، با دعای حضرت امام از خدا شفا گرفتیم.

بود نخواستم به منزل بروم و قصد کردم به خانه آقای فکور یزدی بروم و از ایشان عیادتی نمایم. به خانه ایشان رفتم و دق الباب کردم.

خود آقای فکور در را گشودند تا مرا دیدند تبسمی کردند. علت تبسم را سؤال کردم.

فرمود: برایت خواهم گفت و آقای فکور به چای و پنیری که صبحانه میل می فرمودند، دعوتم کردند.

من دفترچه را از جیبم درآوردم و گفتم: بیائید قبل از تناول صبحانه برای این سه نفر دعا کنیم.

آقای فکور بسیار خندیدند.

از علت خنده ایشان سؤال کردم.

فرمودند: دیشب در خواب دیدم که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دیدن من آمده و صبح هنگامی که در راه روی تو باز کردم به یاد خواب دیشب افتادم و باز هنگامی که فرمودید: بیائید برای این سه نفر دعا کنیم به یاد آمد که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم همین سخن را فرمودند.

بالآخره طولی نکشید که هر سه نفر در مدت کم تر از شش ماه به برکت دعای آن بزرگوار، صاحب خانه شدند و هم اکنون در آن خانه ها زندگی می کنند. (1)

سؤال: چرا گاهی اولیاء الله برای حل مشکلات دست به دعا برمی دارند و گاهی نه؟

جواب: مقامات اولیاء الهی چنان است که چون بنده محض خداوند بوده و دائماً مطیع و فرمانبردار اوامر حضرت حق هستند - بر اساس روایات - چنین افرادی مستجاب الدعوة بوده و حرفشان در نزد خداوند، زمین نمی ماند، اما از آن جا که این عزیزان اولاً: به بسیاری از اسرار هستی آگاهند و ثانیاً: همیشه خویشان را در مرأی و منظر و محضر خداوند می بینند و دخالت در پاره ای از امور را خلاف ادب می دانند، دعای مستجاب خویش را به کار نمی گیرند و اگر اشکال شود که چرا برای هر مریضی یا هر گرفتاری و... دعا نمی نمایند با وجود اینکه همه باید در جهت حل مشکلات مسلمانان و مؤمنان تلاش نمایند باید گفت: این عزیزان از خود خداوند که به بندگانش مهربان تر و دل سوزتر نیستند، اگر قرار بود هر بیماری شفا گیرد، و هر گرفتاری، صاحب عافیت گردد و... ، خود خداوند در این رابطه مقدم بر اولیاءش بود، اما به دلیل حکمت های موجود در نظام هستی قرار نیست هر بیماری شفا یابد و هر گرفتاری از عافیت برخوردار گردد و علاوه بر این ها انسان باید در خود قابلیت و استعداد حوائج را پیاده سازد تا دعای این بزرگواران شامل حالش گردد.

سخن اولیاء الله

علامه حسن حسن زاده آملی: ادب با خداوند، ایجاب می کند که بدون اذن و امر، به تصرف در برنامه ای از برنامه های چرخ نظام تکوینی، و حکمی از احکام کتاب تشریحی، دست تصرف به چیزی دراز نکنی. و اگر چیزی به تو دادند ادب اقتضاء می کند که در ازای آن، عبد شکور باشی نه اینکه بی اجازه مولی، آن را به هر نحو که بخواهی، صرف کنی.

1- مردان علم در میدان عمل ج 5/ بخش سوم، آیه الله سید حسین قاضی و استجابت دعای او در حق سه نفر.

و چه بسیار از اولیاء الله که به آنان دست تصرف عطاء شده است و لکن ادب و معرفتشان مانع از اعمال تصرف شده است. (1)

شاهد

1- حجة الاسلام سید رحیم توکل: از دیگر کرامات و فضائل حضرت آية الله سید رضا بهاء الدینی اینکه: حسینیه ای در جوار منزل ایشان است و آقا در ایام محرم و صفر و مناسبت های مذهبی، در آن حسینیه سخنرانی می کنند. اخلاق ایشان بر این روال است که اگر کسی در حال سخنرانی باشد، سراپا به آن گوش می کند و از جای خود حرکت نمی نماید تا آنکه سخنان گوینده به پایان رسد؛ اما به طور استثنایی، ایشان یک بار وسط سخنرانی گوینده از جای خود برخاست و بیرون رفت.

این رفتار برای همگان سؤال ایجاد کرد.

مجلس به پایان رسید. از آقا جوابی موضوع شدند. زمان این اتفاق، زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود و دشمن شهر قم را بمباران می کرد.

آية الله بهاء الدینی فرمود: من نشسته بودم که دیدم سی نفر از رجال الغیب در آن سوی اتاق با من کار دارند. به آن جا رفتم و گفتم: چه کار دارید؟

آنان پس از عرض ادب گفتند: هر یک از ما سی نفر، قدرت صد هزار نفر را داریم. اگر شما بخواهید، از صبح تا غروب امروز، کار جنگ را به پایان می رسانیم. دستور شما چیست؟

به آنان گفتم: خداوند متعال چه اراده فرموده است؟ با کدام کار راضی است؟

پاسخ دادند: خداوند متعال می خواهد جنگ به طریق عادی به پایان رسد.

به آنان گفتم: من به آن چه خداوند متعال راضی است، رضایت دارم. (2)

2- در سال 1360 شخصی که در یکی از شهرهای ایران عنوان داشت، نزد آية الله حاج سید رضا بهاء الدینی آمد و بعد از نماز مغرب و عشاء خدمت ایشان نشست.

او پس از احوال پرسی، درخواست نصیحت و راهنمایی کرد.

حضرت آية الله بهاء الدینی گفت: سعی کنید در زندگی مشرک نباشید. اگر توانستید به این مرحله برسید، همه کارهای شما اصلاح می شود، این بهترین نصیحتی است که می توانم بکنم.

آن شخص گفت: آقا! دعا کنید.

حضرت آقای بهاء الدینی فرمودند: آدم شو! تا دعا در حق تو تأثیر کند و گر نه دعا بدون ایجاد قابلیت، فایده ای ندارد.

1- رساله نور علی نور/79.

2- روزنه ای به سوی اسرار الهی/63.

او گفت: امسال مکه بودم، برای شما هم طواف کردم.

آقا فرمود: این شاء الله سعی کن آدم شوی تا طواف برای خودت و دیگران منشأ اثر باشد.

در این جا یکی از همراهان آن شخص که گمان کرد آقا او را نمی شناسد، گفت: حاج آقا! ایشان فلانی هستند که در فلان شهر مسؤولیت دارند و خدمات ارزشمندی انجام داده اند.

مرحوم آقای بهاء الدینی فرمودند: چرا متوجه نیستید چه عرض می کنم؟ باید آدم شود تا این ها برای او نافع باشد. دست از هوی و هوس بردارد. خود را همه کاره نداند. نقشه برای خراب کردن افراد و غلبه بر دیگران نکشد. باید دست از کلک بازی بردارد! آن وقت است که طعم ایمان را می چشد و گر نه همه این ها ظاهر سازی است. (1)

ثانیا: در حال ممات

سخن اولیاء الله

حجة الاسلام کاظم صدیقی از قول استادشان آیه الله سید رضا بهاء الدینی: برخی افراد در عالم برزخ توانایی هایی به دست می آورند، ما (منظورشان شخص خودشان است) نیز در عالم برزخ دستمان باز می گردد. (2)

شاهد

1- یکی از روحانیون اهل آذربایجان: خیلی مایل بودم به حج بروم، ولی این سعادت نصیب نمی گشت، تا اینکه به یاد آیه الله سید رضا بهاء الدینی، اذکاری را بر زبان آوردم و ثوابش را نثار روح ایشان نمودم. این موضوع را به همسرم نگفته بودم، ولی او برایم نقل کرد: «سیدی در عالم رؤیا به من گفت: من بهاء الدینی هستم، مشکل همسرتان را حل کرده ام».

واقعا هم همین طور بود و به برکت تلاش آیه الله بهاء الدینی در عالم برزخ، این سفر عبادی - سیاسی نصیب گردید. (3)

2- آیه الله سید محمد حسن الهی (برادر علامه سید محمد حسین طباطبائی): روزی در هنگام ارتباط شاگردم شیخ محمدعلی ارتقائی با ارواح، من هم که آن جا بودم، از روح مرحوم فارابی پرسیدم: آیا این قرآنی که تلاوت می کنیم و ثوابش را برای شما می فرستیم و نیز از خداوند برای شما طلب استغفار می کنیم، به آگاهی شما می رسد؟

گفت: آری!

ص: 263

1- داستان هایی از علماء/113.

2- زندگی نامه فقیه عارف آیه الله سید رضا بهاء الدینی / فصل پنجم، برکت آن ذکر.

3- زندگی نامه فقیه عارف آیه الله سید رضا بهاء الدینی / فصل پنجم، برکت آن ذکر.

پرسیدم: آیا شما در مقابل این رفتارها عکس العملی هم نشان می دهید؟

جواب داد: آری!

گفتم: چگونه؟

اظهار داشت: یادت می آید در یکی از روزها فرزندت دچار مشکلی در خصوص مسائل اداری شده بود که کارش به امضاء یکی از دوائر دولتی وابسته بود؟

من با اندکی فکر به یاد آن ماجرا افتادم و گفتم: بله!

ایشان گفت: آن روز ما به دل آن رئیس انداختیم تا نامه او را امضاء کرده و مشککش را حل نماید. (1)

3- در سال 1295 ق، در اطراف قم قحطی و خشکسالی شدیدی پدید آمد و اغنام و احشام در اثر کمبود علوفه در معرض تلف قرار گرفتند.

اهالی آن منطقه چهل نفر از افراد متدین و شایسته را انتخاب کردند و به قم فرستادند، تا در صحن مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) به بست بنشینند، تا شاید از عنایات آن کریمه اهل بیت (علیهم السلام) خداوند متعال باران بفرستد و منطقه را از خطر خشکسالی نجات دهد.

سه شبانه روز آن گروه چهل نفری در حرم مطهر خاتون دو سرا (سلام الله علیها) به بست می نشینند. شب سوم یکی از آن چهل نفر مرحوم حاج میرزا أبو القاسم قمی را خواب می بیند.

میرزای قمی در عالم رویا به او می فرماید: چرا در این جا به بست نشسته اید؟

او می گوید: مدتی است در محلّ ما باران نیامده، اغنام و احشام در معرض تلف قرار گرفته اند.

میرزا می فرمایند: برای همین؟

می گوید: بلی!

مرحوم میرزا می فرماید: اینکه چیزی نیست، این مقدار از دست ما نیز ساخته است، هنگامی که شما حوائج این طوری داشتید به ما مراجعه کنید، ولی هنگامی که شفاعتِ عالم را خواستید، در آن هنگام دست توصل به طرف این شفیعه روز جزا (سلام الله علیها) دراز کنید. (2)

دوم: پدر و مادر

اولا: در حال حیات

آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی: از برکات دعای پدر و مادرم است که به این مقام رسیده ام و خداوند بر توفیقم افزوده است. (3)

ص: 264

1- جرعه های جان بخش/422.

2- کرامات معصومیه (سلام الله علیها) / ک17.

3- قیسات/23.

1- أبو عبد الله صفوانی: من در شهر اِزّان آذربایجان بودم و پیوسته نامه ها و توقیعات صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به قاسم بن علاء و بعد از او هم به أبو جعفر عمری و پس از وی به أبو القاسم بن روح می رسید.

دو ماه، نامه نرسید و قاسم بن علاء از این مسأله، ناراحت و مضطرب بود. من نزد او بودم و غذا می خوردیم که دربان آمد و مژده داد که پیک عراق آمد، اما بیش از این چیزی نگفت.

قاسم به سجده افتاد. سپس مردی میان سال، با قامتی کوتاه وارد شد که اثر راه در او دیده می شد و جبهه ای پشیمی بر تن و کفشی بنددار در پا داشت و روی دوشش توبره اسب بود.

وقتی که او وارد شد، قاسم برخاست و او را بوسید و توبره را از او گرفت و بر زمین نهاد. سپس آب خواست و در طشت، دست های او را شست و نزد خویش نشاند و با ما غذا خورد و بعد دست های خویش را شستیم.

آن گاه آن مرد برخاست و نامه ای از جعبه اش بیرون آورد و به قاسم داد و قاسم، نامه را گرفت و بوسید و به کاتبش که أبو عبد الله بن اُبی سلمه نام داشت، داد تا بخواند.

وقتی که کاتب نامه را باز کرد و خواند، گریست تا اینکه قاسم گریه او را احساس کرد.

پرسید: ای أبو عبد الله! خیر باشد، آیا در آن چیزی هست که تو را ناراحت کرده است؟

گفت: خیر!

پرسید: پس در آن چه نوشته است؟

گفت: چهل روز بعد از رسیدن این نامه، تو از دنیا خواهی رفت و بعد از نه روز از وصول این نامه تو مریض خواهی شد و بعد از این، خداوند بینایی تو را به تو باز می گرداند و تو هفت برابر ثواب خواهی داشت.

قاسم پرسید: آیا در این هنگام، دینم سالم است؟

گفت: دینت سالم خواهد بود.

در این هنگام قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر (طولانی)، دیگر چه آرزویی دارم؟

آن مرد برخاست و از توبره اش سه لنگ، یک برد یمانی قرمز، یک عمامه، دو پارچه و یک دستمال بیرون آورد و قاسم آن ها را گرفت و قبل از آن هم پیراهنی داشت که امام علی النقی (علیه السلام) به او خلعت داده بود.

و قاسم در امور دنیا دوستی ناصبی به نام عبد الرحمن داشت.

او به خانه آمد. پس قاسم گفت: نامه را برای او بخوانید، چون دوست دارم او هدایت شود.

گفتند: این چیزی است که برخی از شیعیان آن را قبول نمی کنند تا چه رسد به عبد الرحمن.

ولی قاسم نامه را بیرون آورد و گفت: برایش بخوانند تا برسد به جایی که وقت مرگ را تعیین کرده است.

عبد الرحمن رو به قاسم گفت: از خدا بترس! تو در دین خود، مرد دانایی هستی و خداوند متعال می فرماید: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (1)

باز گفت: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» (2)

ص: 265

1- «و کسی نمی داند (که) فردا چه چیز کسب می نماید و کسی نمی داند در کدام سرزمین می میرد». سوره لقمان/34.

2- (خداوند) دانای (به) غیب و نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی سازد. سوره جن/26.

بلافاصله قاسم دنباله آیه شریفه را خواند: «إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (1) یعنی: «جز آن کس که از رسولان خود برگزیده است» و مولای من مورد رضایت خداوند است.

سپس قاسم گفت: تو این را می گویی، لکن تاریخ این روز را بنویس، اگر من بعد از آن روز یا قبل از آن روز مردم، بدان که من بر عقیده درستی نیستم، ولی اگر در همان روز مردم، در خودت تأمل کن.

پس عبد الرحمن تاریخ آن روز را نوشت و مردم متفرق شدند.

روز نهم، قاسم تب کرد و مرضش تا مدتی شدت پیدا کرد.

روزی ما نزد او جمع بودیم که با آستینش چشمش را مسح کرد و چیزی شبیه آب گوشت از چشم او خارج شد. بعد چشمش را به پسرش دوخت و گفت: ای حسن! نزد من آی. و ای فلان! نزد من بیا.

ما به حدقه های چشمان او نگاه کردیم، دیدیم که سالم شده است.

این خبر در میان مردم شایع شد و برخی از اهل تسنن می آمدند و به او نگاه می کردند.

قاضی أبو سائب، قاضی القضاة بغداد هم آمد و گفت: ای ابا محمد! در دست من چیست؟ و انگشتر فیروزه ای که حلقه نقره داشت به او نشان داد.

قاسم گفت: روی آن، سه سطر است که قادر به خواندن آن نیستم.

وقتی که فرزندش حسن را دید - که در وسط خانه نشسته بود- او را دعا کرد و گفت: خدایا! اطاعتت را به حسن الهام کن و او را از عصیان دور بدار. سپس این دعا را سه بار تکرار کرد و بعد با دست خود وصیتش را نوشت و آن قطعه ملکی که در اختیار داشت، از آن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود، چون پدرش برای آن حضرت وقف کرده بود.

و از جمله چیزهایی که برای پسرش وصیت کرد این بود که: اگر اهلیت داشتی، نصف ملک را خرج خود نما و بقیه آن به مولایم تعلق دارد.

هنگامی که روز چهارم رسید و سپیده صبح طلوع نمود، قاسم مرد.

وقتی عبد الرحمن این گونه دید، پا برهنه در بازارها می دوید و می گفت: ای آقا و سرور من!

مردم به او ایراد گرفتند.

گفت: ساکت باشید، آن چه من دیده ام شما ندیده اید.

بعد از آن، مذهب تشیع را اختیار کرد و از اعتقاد قبلی خود، دست برداشت.

بعد از مدت کمی، از سوی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نامه ای به حسن، پسر قاسم رسید که در آن نوشته شده بود:
خداوند اطاعتش را به تو الهام کرد و از عصیانش دور نگه داشت و این همان چیزی است که پدرت از خداوند خواسته بود. (2)

ص: 266

1- سوره جن/27.

2- الخرائج و الجرائح ج 1/467. (ترجمه از جلوه های اعجاز معصومین (علیهم السلام) /358).

2- ملا محمد تقی مجلسی: در شبی از شب‌ها بعد از فراغت از تهجد و نماز شب، برایم حالتی پیش آمد که دانستم در آن حال اگر دعا کنم مستجاب خواهد شد. با خود فکر می‌کردم که از خدا چه بخواهم از امور دنیوی یا اخروی که ناگاه صدای گریه محمدباقر از گهواره بلند شد.

گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) قرار داده و به توفیقات بی نهایت خود موفق فرما.

آقا احمد (نوه استاد اعظم، وحید بهبهانی) می‌گوید: بلاشک کارهای خارق العاده ای که از علامه مجلسی ظاهر شده، از آثار این دعاست، زیرا او از طرف سلاطین در شهری مثل اصفهان، شیخ الاسلام بود و با نفس نفیس خود به همه مراجعات و دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد... و شوق شدیدی به تدریس داشت و از مجلس درسش جماعت بسیاری از علماء بیرون آمدند که در کتاب ریاض، تعداد آن‌ها را تا هزار نفر نوشته است و... (1)

ثانیا: در حال ممات

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک جلسه به اصحابش چهارصد باب از چیزهایی که به درد دین و دنیای مسلمان می‌خورد، یاد داد: ... مردگانتان را زیارت کنید که آنان از زیارت شما خوشحال می‌شوند و انسان باید در کنار قبر پدر و مادرش بعد از آنکه در حق آنان دعا می‌کند، حاجتش را (از خداوند) بخواهد. (2)

سوم: فقرا به هنگام کمک به آن‌ها

سخن حجج الله

1- علی بن الحسین السّجّاد (علیهما السلام) (خطاب به خادمشان): کمی (به هنگام کمک به فقیر، آن چه را که به او می‌خواهی بدهی)، نگه دار تا دعا کند. (3)

2- علی بن الحسین السّجّاد (علیهما السلام): دعای سائل فقیر (از درگاه خداوند) رد نمی‌شود. (4)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): وقتی به آن‌ها (فقرا و سائلین) چیزی دادید، به آنان تلقین کنید که دعا کنند، چون دعای آنان در حق شما مستجاب می‌شود، ولی در حق خودشان، نه. (5)

ص: 267

1- الفوائد الرضویه (علیه السلام) ج 2/666.

2- خصال ج 2/610.

3- عدة الداعی/67.

4- عدة الداعي/68.

5- من لا يحضره الفقيه ج2/69.

شاهد

یوسف اسرافیلی (از خادمین حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها)): جلوی در ورودی ایوان طلا در صحن عتیق روی صندلی نشسته بودم که دیدم یک روحانی آمد و سلام کرد و گفت: چند سالی است برای زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) از تهران به قم می آیم و مشکلی دارم. شما باید بین من و بی بی (سلام الله علیها) واسطه شوی و مشکل ما را به خانم معصومه (سلام الله علیها) بگویی.

عرض کردم: من خادم حضرت هستم و شما روحانی، بنا بر این شما بهتر می توانید از بی بی (سلام الله علیها) درخواست کنید.

گفت: چند ساعت است در حرم هستم و دنبال خادمی می گردم که بتوانم با او درد دل کنم.

من دست ایشان را گرفتم و کنار ضریح آوردم، عرض کردم: بی بی جان! ایشان مشکلی دارند و به من مراجعه کرده اند. من رو سیاه که قابل نیستم، اما از شما تقاضا دارم که مشکل ایشان را حل کنید.

دو هفته بعد از این ماجرا، روحانی مزبور، به حرم آمد و از چند تن از خادمین سراغ مرا گرفتند. وقتی که او را دیدم، در آغوشم گرفت و گفت: مشکلی که داشتم و به خاطر آن در نوبت قبل به شما مراجعه کردم، بحمد الله برطرف شد.

پرسیدم: قضیه چه بود؟

گفت: دختری روی دست ما مانده بود که از کمر فلج بود. تمام دکترها او را جواب کرده بودند. تا اینکه به لطف بی بی (سلام الله علیها) شفا یافت و به همراه هیأتی به قم آمده است.

خادمین حضرت معصومه (سلام الله علیها) از آن ها استقبال کردند و آن دختر در کمال صحت و سلامت همراه آن ها بود. (1)

پنجم: بیماران

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه یکی از شما برای عیادت برادر مؤمنش بر او وارد شد، باید برای او دعا کند و از او (نیز) بخواهد که برایش دعا نماید، زیرا دعای آن بیمار مثل دعای ملائکه است (که رد نمی شود) (2)

ح) احسان به شیعیان

سخن حجج الله

ص: 268

جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام) : از امواتان احسان به آل محمد (عليهم السلام) را ترک نکنید. هر کس توان گر است به اندازه توان گریش و هر کس فقیر است به مقدار فقرش، پس هر که می خواهد خداوند، مهم ترین حوائج را که به درگاه الهی دارد، بر آورد باید با آن بخش از مالش که به آن بیشتر نیاز دارد، به آل محمد (عليهم السلام) و شیعیانشان احسان و کمک نماید. (1)

ص: 269

1- بشارة المصطفى/6.

اشاره

بسیاری از ما راه و رسم دعا کردن را ندانسته و هر چیزی را بر زبان آورده و از خداوند می‌خواهیم در صورتی که واقع امر این است که دعا نیز مثل تمام چیزهای دیگر حساب و کتاب خاص خودش را دارد. ممکن است اگر نتوانیم و ندانیم که چه باید از خداوند بخواهیم مشکلات فراوانی برایمان پیش بیاید. از این رو لازم است با این مبحث نیز آشنا گردیم.

در زیر به بعضی از راه و روش‌های دعا و بیان حاجت اشاره می‌نمائیم:

أ) زیاد بخواهیم

از آن جا که خداوند، منبع بی پایان فیض و رحمت و دارایی است، لذا از کم خردی است که خیال کنیم زیاد خواستن ما برای او مشکل ساز است و بلکه بر عکس، خود این به نوعی پائین آوردن او از مقام رفیعش است.

روایت

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): عطیه و بخشش، به اندازه در خواست و تقاضاست. (1)

2- علی بن عیسی: (در مناجات حضرت موسی (علیه السلام) با خداوند، خداوند خطاب به او فرمود:...) و همانند شخص طمع کاری که به آن چه در نزد من می‌باشد، مشتاق است، دعا کن. (2)

شاهد

1- قبل از آمدن اسلام، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به طائف رفت و در خانه مردی (از اهل آن جا) وارد شد و آن مرد پذیرائی خوبی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کرد، و پس از آنکه خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیامبری به سوی مردم برانگیخت به آن مرد گفتند: هیچ می‌دانی آن پیامبری را که خدا به پیامبری مبعوث کرده کیست؟

گفت: نه!

گفتند: او محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) یتیم ابوطالب و همان کسی است که در فلان روز و فلان تاریخ به طائف آمد و بر تو وارد شد و تو پذیرائیش کردی!

ص: 270

1- بحار الانوار ج 74/207.

2- کافی ج 8/49.

آن مرد (که این مطلب را دانست) به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و بر او سلام کرد و مسلمان شد، سپس عرض کرد: ای رسول خدا! (صلی الله علیه و آله) مرا می شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

عرض کرد: من صاحب آن خانه ای هستم که در طائف در زمان جاهلیت در فلان روز شما به آن جا وارد شدی و من از شما پذیرائی کردم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوش آمدی اکنون حاجتت را بخواه؟

عرض کرد: دوستان گوسفند با چوپان هایش می خواهم.

حضرت دستور داد خواسته اش را به او بدهند و پس از آن به أصحاب فرمود: چه می شد که این مرد، آن درخواستی را که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی (علیه السلام) کرد، از من می کرد؟

اصحاب عرض کردند: پیرزن بنی اسرائیلی چه درخواستی از موسی (علیه السلام) کرد؟

فرمود: خدای عزّ و جلّ به او وحی فرمود: پیش از آنکه از مصر به سوی وادی مقدس در سرزمین شام خارج شوی، استخوان های یوسف (علیه السلام) را از مصر ببر.

موسی (علیه السلام) به دنبال انجام این مأموریت به جستجوی جای قبر یوسف (علیه السلام) افتاد و جای آن را پرسید.

پیرمردی به نزد او آمده (و) گفت: اگر کسی جای قبر یوسف (علیه السلام) را بداند فقط فلان زن است (و کس دیگری جای آن را نمیداند).

موسی (علیه السلام) به دنبال آن زن فرستاد و چون حاضر شد، از او پرسید: تو جای قبر یوسف (علیه السلام) را می دانی؟

گفت: آری!

فرمود: جای آن را به من نشان ده تا هر چه بخواهی به تو بدهم!

پیرزن گفت: جای آن را نشان نمی دهم تا هر چه (را) بخواهم، به من بدهی.

موسی (علیه السلام) فرمود: بهشت را برایت تعهد می کنم.

پیرزن گفت: نه، باید آن طور که من می خواهم، تعهد کنی!

خدای عزّ و جلّ به موسی (علیه السلام) وحی فرمود: بر تو سنگین و گران نباشد که او را در خواسته اش آزاد بگذاری (و هر چه خودش خواست برایش تعهد کنی).

موسی (علیه السلام) به او فرمود: خوب هر چه خودت می خواهی به آن حکم کن و آن را بگو تا به تو بدهم.

پیرزن گفت: خواسته من این است که در قیامت و در بهشت با تو در یک درجه (و یک جا) باشم.

(آن گاه) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه می شد که این مرد هم، مانند همان درخواست پیرزن بنی اسرائیلی را از من می کرد؟ (1)

ص: 271

1- کافی ج 8/155. (ترجمه از ترجمه روضه کافی (رسولی محلاتی) ج 1/227).

2- شیخ میرزا محمود شیرازی: مرحوم شیخ محمدحسین جهرمی از فضیلتی نجف اشرف و از شاگردان مرحوم آقا سید مرتضی کاشمیری بود و با شخص عطاری در نجف طرف معامله بود؛ یعنی به تدریج از او قرض الحسنه می گرفت و هرگاه وجهی به او می رسید، می پرداخت.

مدتی طولانی وجهی به او نرسید که به عطار بدهد. روزی نزد عطار آمد و مقداری قرض خواست.

عطار گفت: آقای شیخ! قرض شما زیاد است و من بیش از این نمی توانم به شما قرض دهم.

شیخ مزبور ناراحت شده و به حرم مطهر می رود و به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکایت می کند و می گوید: یا مولای! من در جوار شما و پناهنده به شما هستم، قرض مرا ادا کنید.

بعد از چند روز، یک نفر جهرمی می آید و کیسه پولی به شیخ می دهد و می گوید: این را به من داده اند که به شما بدهم و مال شماست.

شیخ کیسه را گرفته و فوراً نزد عطار می آید و چنین قصد می کند که تمام قرض خود را بپردازد و بقیه را به مصرف فلان و فلان حاجت خود برساند. به عطار می گوید: چقدر طلب داری؟

می گوید: زیاد است.

شیخ گفت: هر چه باشد می خواهم ادا کنم.

پس عطار دفتر حساب را آورده جمع آوری می کند و می گوید: فلان مقدار. (مرحوم میرزا مبلغ را ذکر نمود و بنده فراموش کرده ام).

پس کیسه پول را می دهد و می گوید: این مبلغ را بردار و بقیه را بده.

عطار در حضور شیخ، پول ها را می شمارد، می بیند مطابق است با آن چه طلب داشته، بدون یک فلس کم یا زیاد.

شیخ با دست خالی با کمال ناراحتی به حرم مطهر می آید و عرض می کند: یا مولای! مفهوم که حجت نیست (یعنی اینکه عرض کردم: قرض مرا ادا کنید، مفهومش این نیست که چیز دیگری نمی خواهم) یا مولای من! فلان و فلان حاجت دارم و خلاصه چون از حرم مطهر خارج می شود، وجهی مطابق آن چه که می خواسته، به او می رسد و احتیاجش رفع می گردد. (1)

3- ناصر باقری بید هندی از قول آیه الله شیخ محمدحسن مولوی قندهاری: طلبه ای به نام شیخ علی در نجف می زیست که ازدواج نکرده بود و می گفت: حالا که می خواهم ازدواج کنم حور العین می خواهم!

وی مدتی در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) متوسل به حضرت علی (علیه السلام) شد و از حضرت حوریه درخواست کرد و بعد که در نجف مظنون به جنون شده بود به کربلا مشرف گردید و در حرم سید الشهداء و حضرت ابا الفضل (علیهما السلام) از آن دو بزرگوار طلب حوریه نمود، اما بعد از مدتی این قضیه را رها کرده به نجف برمی گردد و باز در مدرسه نواب مشغول درس می شود و کلاً از آن تمنا دست برداشته و فقط به درس می پردازد.

یک شب که از زیارت حضرت امیر (علیه السلام) برمی گشته می بیند در وسط صحن خانمی نشسته است. وقتی از کنار آن زن رد می شود، آن زن برمی خیزد و به او می گوید: من در این جا هیچ کس را ندارم و غریبم، شما باید مرا با خود ببرید.

شیخ علی می گوید: امکان ندارد، چرا که من مردی عزب و مجرد بوده و شما زن جوانی هستی و بدتر از آن اینکه من در مدرسه ساکنم.

آن زن به دنبال شیخ علی راه افتاده و اصرار می کند که مرا امشب به حجره ات ببر.

خلاصه شیخ علی او را در آن شب به حجره اش می برد. در موقع داخل شدن به مدرسه، چند تا از طلبه ها بیرون از حجره های خویش به سر می برده اند، ولی هیچ یک آن زن را نمی بینند.

شیخ علی به آن زن می گوید: شما در حجره استراحت کن، من می روم حجره ای یا جایی برای استراحت خود پیدا می کنم، اما تا از حجره بیرون می آید، نوری از حجره تلالو می کند (ظاهراً آن زن چادرش را برداشته بود)، لذا فوراً به داخل حجره اش برمی گردد و با ترس و دلهره به آن زن می گوید: شما کیستی؟ جنی؟ یا... .

آن زن می گوید: خودت از ائمه (علیهم السلام) حوریه می خواستی، من هم حوریه ام و برای تو هستم، الان هم یک خانه ای در فلان محله کربلا برای من و تو تهیه شده که باید مرا به عقد خود درآوری و با هم به آن جا برویم.

باری، شیخ حدود 17 سال با آن حوریه زندگی کرده و راز خویش را نیز با هیچ کس در میان نمی گذارد. فقط یک نفر از رفقاییش، به نام شیخ محمد، به خانه آن ها رفت و آمد داشته که او هم از جریان آن ها بی اطلاع بوده است.

بعد از حدود 17 سال، شیخ علی به بستر بیماری می افتد.

آن زن، شیخ محمد را خبر کرده و به او می گوید: رفیقت به بستر بیماری افتاده، و فلان ساعت در فلان روز هم از دنیا می رود، لذا تو باید آن موقع بالای سرش باشی.

شیخ محمد می گوید: تو عجب زنی هستی، که شوهرت مریض شده، برایش اجل تعیین می کنی.

زن می گوید: می خواهم امروز سرّی را به تو بگویم. من یک حوریه هستم. در محل و جای گاه خویش قرار داشتم که به من اعلام شد حضرت ابا الفضل (علیه السلام) تو را احضار کرده اند. بعد به من خطاب شد که حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) فرمان داده اند که تو باید برای مدت کم تر از بیست سال به روی زمین بروی و همسر شخصی بشوی که از حضرات معصومین (علیهم السلام) حوریه خواسته است. سپس یک تصرفاتی در من شد که با زندگانی در این جا تناسب پیدا کنم و بعد هم به زمین آورده شدم. اینک مدت 17 سال است که با شیخ علی زندگی می کنم و اخیراً خبر رسیده که شیخ علی تا چند روز دیگر از دنیا می رود و من به جای گاه خود برگردانده می شوم. (1)

(ب) کلمات دعا باید بیان گر اوج نیاز انسان به خداوند باشد

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 1/485.

در زمان حضرت داود (علیه السلام) مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند، پس سه نفر از علماء خود را انتخاب کرده و آن ها برای طلب باران از شهر خارج شدند.

یکی از آن ها گفت: خدایا! در توراتت نازل فرموده ای: کسی را که به ما ظلم کرده است مورد عفو و بخشش قرار دهیم، خدایا! ما به خود ظلم کرده ایم، ما را عفو کن.

و دومی گفت: خدایا! در توراتت نازل فرموده ای: بندگان را آزاد کنیم، خدایا! ما بندگان توئیم، ما را آزاد فرما.

و سومی گفت: خداوندا! تو در تورات خود بر ما نازل کرده ای: هنگامی که مساکین به سراغ شما آمدند، آن ها را از خود نرانید، بار إلهها! ما مساکین تو هستیم (که) در خانه ات آمده ایم، دعای ما را رد مفرما.

پس باران بر آن ها نازل شد. (1).

ج) خیر و صلاح بخواهیم

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ یک از شما نباید به خاطر ضرر و زیانی که به او رسیده، آرزوی مرگ کند، و (بلکه) باید بگوید: بار إلهها! تا وقتی که زندگی دنیا به خیر و صلاح من است، مرا زنده بدار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران. (2)

شاهد

امام کاظم (علیه السلام) شنید مردی آرزوی مرگ می کند. به او فرمود: آیا بین تو و خدا، قوم و خویشی ای هست، تا تو را دوست داشته باشد؟

عرض کرد: نه!

فرمود: آیا کارهای نیکی که آن ها را پیشاپیش فرستاده و بیشتر از گناهانت باشند، داری؟

عرض کرد: نه!

فرمود: بنا بر این تو اکنون آرزوی هلاکت همیشگی (خودت را) می کنی. (3)

د) چیزهای مفید بخواهیم

شاهد

1- المحجة البيضاء ج 3/300.

2- وسائل الشيعة ج 2/449.

3- كشف الغمة ج 2/252.

حجة الاسلام محسن قرائتی: در بعضی شب های جمعه که در نجف بودم، توفیقی بود که به کربلا می رفتم و از آن جا که دعا زیر گنبد امام حسین (علیه السلام) مستجاب است، از استادم پرسیدم: چه دعا و درخواستی از خدا در آن جا داشته باشم؟

ایشان فرمودند: دعا کن هر چه مفید نیست، علاقه اش از دل تو بیرون رود. بسیاری کسانی که علاقمند به مطالعه یا کاری هستند که علم یا کار بی فایده است. (1)

ه) خوبی و رفع عذاب بخواهیم

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بارِ إلهَا! مرا با عقوبت و مجازات ادب منما. (2)

2- حسین بن علی الشهید (علیهما السلام): بارِ إلهَا! مرا با احسانت دچار استدراج منما، و با بلا ادب مفرما. (3)

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت کرد و گفت: پروردگارا! چرا من مستحق زندان شدم.

خداوند به او وحی نمود: زیرا خودت زندان را انتخاب کردی وقتی که گفتی: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (4) «پروردگارا! زندان در نزد من از آن چه که آن ها مرا به آن دعوت می کنند، محبوب تر است» چرا نگفتی: عافیت در نزد من از آن چه که آن ها مرا به آن دعوت می کنند، محبوب تر است؟ (5)

شاهد

پیامبر اکرم (خطاب به مردی که بعد از شنیدن سوره قارعه از پیامبر در نماز، دعا کرد که خداوند، او را به سبب گناهانش در همین دنیا عذاب کند و بعد بیمار شد): بد حرفی زدی. چرا نگفتی: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (6) «خدایا! در دنیا به من خیر و خوبی داده و مرا از عذاب آتش نکه دار»؟

پس پیامبر برایش دعا کرد و او خوب شد. (7)

و) امور اخروی و ماندگار را بر امور دنیوی و فانی، ترجیح دهیم

سخن حجج الله

ص: 275

1- خاطرات ج 1/34.

2- جعفریات/219.

3- کشف الغمة ج 2/31.

4- سورة يوسف/33.

5- تفسير قمى ج 1/354.

6- سورة بقره/201.

7- دعوات/114.

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): پس باید دعا و درخواستت درباره چیزی باشد که جمال (و سودش) برایت باقی، و وبال و گرفتاریش از تو برداشته شود، بنا بر این مال نه برای تو می ماند و نه تو برای او. و بدان که تو برای آخرت خلق شده ای نه دنیا، و برای فناء نه بقاء، و مرگ نه حیات. (1)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): أبو ذر (که) خداوند رحمتش کند، آن قدر از خوف خدای عزّ و جلّ گریه کرد که چشمش آسیب دید.

به او گفته شد: ای أبو ذر! کاش! از خدا می خواستی، چشمت را شفا دهد.

فرمود: حقیقتاً از این کار غافل شدم و این مشکل چشم از غصه ای که دارم، بزرگ تر نیست.

گفتند: چه چیز تو را از دعای برای چشمانت غافل ساخته است؟

فرمود: دو چیز بزرگ: بهشت و جهنم. (2)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (خطاب به یکی از اصحابش برای چگونگی دعا در روز عرفه): و باید در دعائی که می کنی در حالی که سرت را به سوی آسمان بلند کرده ای، بگوئی: بار إلهها! حاجت من به تو چیزی است که اگر آن را به من بدهی (دیگر) آن چه را از من منع نمائی، به من ضرری نمی زند و چیزی است که اگر آن را از من منع نمائی (دیگر) هر چه عطا کنی، نفعی به حالم ندارد (و آن دعا این است که): از تو می خواهم مرا از آتش دوزخ رهایی بخشی. (3)

شاهد

ربیعۃ بن کعب: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای ربیعۃ! هفت سال به من خدمت کردی. آیا (در عوض این خدمت) چیزی از من نمی خواهی؟

گفتم: ای رسول خدا! به من مهلت دهید تا فکر کنم.

پس صبح (روز بعد) وقتی که بر او وارد شدم، فرمود: ای ربیعۃ! حاجتت را بخواه.

گفتم: آیا از خداوند عزّ و جلّ می خواهید که مرا با شما در بهشت قرار دهد؟

فرمود: چه کسی این دعا را به تو یاد داد؟

گفتم: ای رسول خدا! هیچ کس به من این دعا را یاد نداد. لیکن با خودم فکر کرده و گفتم: اگر از ایشان مالی بخواهم که مال، باقی ماندنی نیست و اگر عمر طولانی و اولاد بطلبم که عاقبتشان مرگ است.

پس پیامبر خدا مدتی سرش را پائین انداخته (و) سپس فرمود: آن کار را انجام می دهم، (اما) تو هم با سجده های زیاد، مرا (در رسیدن به آن مقام) یاری کن. (4)

- 1- مجموعة ورام ج 2/104.
- 2- خصال ج 1/39.
- 3- تهذيب الأحكام ج 5/182.
- 4- دعوات/39.

ز) بهترین خواسته، بیان نیاز و درد و گرفتاری است

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال شخصی مبنی بر اینکه به من دعائی یاد دهید): حقیقتاً که بهترین دعا، دعائی است که بر زبان جاری شود. (1)

ح) همیشه از خداوند، عافیت بطلبیم

عافیت به معنای خصوص سلامتی و دوری از بیماری نیست، بلکه به هر نوع دوری و مصونیت از بیماری ها، بلاها، ناملايمات و گرفتاری ها عافیت گفته می شود، بنا بر این تعریف، عافیت جزو بزرگ ترین نعمات الهی محسوب می شود. اگر زندگی ای را در نظر بگیریم که در آن هیچ گونه بیماری، بلا، ناملايمي و گرفتاری ای وجود نداشته باشد، آن وقت است که به ارزش این نعمت خداوندی بیشتر پی خواهیم برد.

درست است که ساختار زندگی دنیا به گونه ای است که بدون بیماری و گرفتاری متصور نیست، اما با درخواست عافیت می توان میزان آن ها را تا حد زیادی کاهش داده و مشکلات موجود را نیز برطرف ساخت، لذا پیشوایان ما از سر خیرخواهی به ما امر فرموده اند که: پیوسته از خداوند، عافیت بخواهید.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرّم اسلام (صلی الله علیه و آله) (در جواب سؤال حضرت امیر (علیه السلام) مبنی بر اینکه از خداوند چه بخواهم؟): عافیت بطلب. (2)

2- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): از خداوند، عافیت از بلاى سخت و طاقت فرسا را بخواهید، زیرا بلاى شدید (باعث) از بین رفتن دین است. (3)

3- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): علی بن الحسین (علیهما السلام) بر مردی عبور کرد که از خداوند می خواست که صبر را روزیش کند.

حضرت به او فرمود: هوشیار باش، چنین مگو، و لیکن از خداوند، عافیت و شکر بر عافیت را بخواه، زیرا شکر بر عافیت از صبر بر بلا بهتر است. دعای پیامبر این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «بار إلهای! همانا از تو عافیت و شکر بر عافیت و همه عافیت را در دنیا و آخرت می خواهم». (4)

شاهد

ص: 277

2- بحار الأنوار ج 35/382.

3- خصال ج 2/620.

4- مشكاة الأنوار/258.

رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) روزی به عیادت یکی از مسلمانان رفتند. مریض، از شدت بیماری مثل جوجه ای پر و بال ریخته شده بود.

حضرت به او فرمودند: آیا چیزی از خداوند می خواستی؟

گفت: بله! می گفتم: بارِ إلهها! عذابی را که در آخرت مستحق آن هستم، در همین دنیا برایم بفرست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: سبحان الله، بنا بر این تو طاقت آن را نداشته و از عهده آن برنمی آئی، پس چرا نگفتی: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؟ «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت (هم) نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار»؟

سپس پیامبر گرامی برای او دعا فرموده و خداوند نیز شفایش داد. (1)

ص: 278

فصل 6: یا خواسته انسان را می دهند و یا بهترش را

اشاره

هرگاه بنده ای دست به دعا برداشته و از خداوند چیزی بخواهد، هیچ گاه دست خالی از درگاه کریم مٔان، برنخواهد گشت، حال یا خواسته اش را می دهند و یا بهتر از خواسته اش.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): بلاشک خداوند از بنده شرم و حیا دارد که دستانش را به سوی او بالا ببرد، ولی آن ها را خالی و بی بهره برگرداند. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): حقیقتا که پروردگارتان، مهربان، باحیا، (و) کریم است. او حیا می کند از اینکه وقتی بنده، دو دستش را به سوی او بالا برد، آن دو را برگرداند، مگر اینکه در آن ها خیری بگذارد. (2)

3- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): هیچ بنده ای دستانش را به درگاه خداوند عزّ و جلّ نگشود مگر اینکه او حیا می کند که تا به اندازه خواسته اش از فضل و رحمتش در آن نگذارد، آن را خالی برگرداند. (3)

خداوند به بنده دعا کننده اش چنین عطایائی می دهد:

(أ) اجر عبادت

اگر برای دعا کننده هیچ اثری جز همین عبادت بودن دعا و تقرب انسان به خداوند به وسیله دعا نباشد، برای او کافی است.

سخن اولیاء الله

علامه حسن حسن زاده آملی: در دعا باید توجه داشت که هیچ گاه داعی با دست خالی بر نمی گردد.

زبان روایات در این امر بسیار شیرین است. اتمّ فوائد و أهمّ مصالح آن، اصلاح جوهر نفس ناطقه و لسان استعداد است که انسان آن را در دعا بر اثر تقرب به حق سبحانه تحصیل می کند. خلاصه، آن چه که برای تحصیل آن به دعا نشسته ای بهتر از آنکه می خواهی، عایدت می شود و اگر آن حاجت مخصوص تو برآورده نشد، غمین مباش که تبدیل به احسن شده است. (4)

ص: 279

1- مکارم الأخلاق/276.

2- درّ المنثور ج 1/195.

3- من لا یحضره الفقیه ج 1/325.

4- رساله نور علی نور/111.

سخن حجج الله

1- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ مؤمنی با دعائی خداوند را صدا نمی زند، مگر اینکه دعایش مستجاب می شود، پس یا حاجتش در همین دنیا برآورده می شود و یا برای آخرتش کنار گذاشته می شود و یا به اندازه دعایش از گناهانش بخشیده می شود البته به شرط آنکه خواسته اش چیز حرامی نباشد. (1)

2- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ مؤمنی از خدای سبحان چیزی که در آن قطع رحم و گناه باشد، نمی طلبد مگر اینکه به واسطه آن دعا یکی از سه خصلت را به او می دهد: یا حاجتش را همین جا می دهد و یا برای آخرتش ذخیره می کند و یا به همان میزان، بدی و ناراحتی از او دور می نماید.

(اصحاب گفتند: ای رسول خدا! پس زیاد دعا کنیم.

فرمود:) خدا هم بیشتر عطا می کند. (2)

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): (از هیچ کس) درخواست نکنید مگر از خدای سبحان، زیرا اگر خداوند، خواسته تان را به شما بدهد، شما را اکرام و احترام کرده و اگر ندهد، خیر و صلاحتان را به شما داده است. (3)

4- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا مؤمن، از خداوند عزیز و جلیل، حاجتش را می خواهد و او می گوید: اجابتش را به تأخیر بیندازید، چون مشتاق صدا و دعای اویم و آن گاه که قیامت برپا شد خداوند عزّ و جلّ می گوید: بنده من! مرا خواندی، اما من اجابت را به تأخیر انداختم و ثواب تو چنین و چنان است، و (نیز) در فلان و فلان کار مرا خواندی و اجابت را به تأخیر انداختم و ثواب تو چنین و چنان است. در این جا مؤمن به خاطر پاداش نیکی که می بیند، آرزو می کند که ای کاش! در دنیا هیچ دعائی از او مستجاب نمی شد. (4)

شاهد

مرحوم محدث نوری (صاحب کتاب دارالسلام) از قول شخصی به نام آقا علی رضا و او از قول پدرش: چشمانم به نحوی ضعیف بود که چیزی را نمی دیدم و برای حرکت و جا به جا شدن نیاز به کمک دیگران داشتم.

شبی در نجف، حضرت امیر (علیه السلام) را در خواب زیارت نمودم و از حال خود به او شکایت کردم.

ص: 280

1- أعلام الدین/278.

2- إرشاد القلوب ج1/152.

3- غرر الحکم/193.

فرمود: «اگر دوست داری بینا شوی، مشکلی نیست، اما در این صورت مثل تمام مردم به حساب و کتابت رسیدگی می شود و اما اگر دوست داری سالم و بدون سؤال و جواب به بهشت بروی، باید نایبنا بمانی» و من نیز نایبنائی را انتخاب کردم. (1)

ج) رفع بلا و گرفتاری

سخن حجج الله

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال کافری مبنی بر اینکه: مگر نمی گوئی: خداوند متعال می فرماید: دعا کنید تا شما را اجابت کنم؟ در حالی که فرد مضطری را می بینیم که دعا می کند، و به اجابت نمی رسد، و مظلومی را می بینیم که از خدا پیروزی بر دشمن می طلبد، ولی یاریش نمی کند؟): وای بر تو! هیچ کس او را نمی خواند مگر اینکه اجابت می کند، اما ظالم دعای او مردود است تا توبه کند، و اما صاحب حق، هنگامی که دعا کند، اجابت می فرماید و بلا را از او از آن جا که خودش (هم) نفهمد، برطرف می سازد، و یا آن را به صورت ثواب زیادی برای روز نیازش به آن، ذخیره می کند، و اگر چیزی را که بنده تقاضا می کند، اگر به او بدهد، به خیر و صلاحش نباشد، از او دریغ می دارد. (2)

د) بخشش گناهان

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): هیچ مؤمنی با دعائی خداوند را صدا نمی زند، مگر اینکه دعایش مستجاب می شود، پس یا حاجتش در همین دنیا برآورده می شود و یا برای آخرتش کنار گذاشته می شود و یا به اندازه دعایش از گناهانش بخشیده می شود البته به شرط آنکه خواسته اش چیز حرامی نباشد. (3)

ص: 281

1- ترجمه دار السلام ج 2/260.

2- احتجاج ج 2/343.

3- أعلام الدین/278.

فصل 7: اگر دعایمان مستجاب نشد چه کنیم تا ضرر نکنیم؟

اشاره

بسیار پیش می آید که یکی از ما بعد از مدت ها دعا و التماس به درگاه خداوند، احساس کنیم که گویا قرار نیست دعا و خواسته ما مستجاب شود. با خود می گوئیم: گویا سرنوشت ما بی بهره ماندن و ناکامی از مراد و حاجتمان است، لذا در چنین مواردی که اثری از استجاب مشاهده نمی شود، چه برنامه ای را باید در پیش گرفت تا از حملات شیطان در امان مانده و نسبت به خداوند سبحان بدبین نشویم؟

برای رهایی از دام این موجود خبیث، چند چیز به نظر می رسد:

أ) برخورد منطقی

برای اینکه عدم اجابت دعا نتواند خللی در عقیده و ایمانمان ایجاد نماید باید قدری اندیشیده و با خود بگوئیم:

شاید عدم اجابت دعایم به خاطر محبوبيتم در نزد خداوند باشد.

شاید عدم اجابت دعایم به خاطر مصالحتی باشد.

شاید خداوند به جای دعایم بلایی را از من برداشته است.

شاید پروردگارم به جای دعایم، عطیاتی را برای آخرتم ذخیره کرده است.

شاید خدای مهربانم به جای دعایم، خیر دیگری در همین دنیا به من داده یا بدهد.

ب) باید صبور بود و یأس و ناامیدی را از خود دور ساخت

باید صبر پیشه ساخته و از یأس و ناامیدی دوری گزینیم. انسان مأیوس انسانی است که روز روشن را شب تار دیده و دیگر امیدی نداشته و ممکن است دست به کارهای خطرناکی بزند.

سخن حجج الله

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوندا! چقدر وحشت ناک است آن راهی که در آن، امید به تو با من نباشد! و چه دور است سفری که امید من (از آن سفر)، راهنمای من (از سوی تو) نباشد! (1)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): یأس و ناامیدی از رحمت خدای عزّ و جلّ سردتر از خود زمهریر و سردی است. (2)

ص: 282

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند عزّ و جلّ هرگاه بنده ای را دوست بدارد، دعایش را مستجاب نمی نماید تا آن بنده با خداوند مناجات نموده و از او بخواهد و درخواست نماید و هرگاه از بنده ای بدش بیاید زود دعایش را مستجاب می نماید و یا یأس و ناامیدی را در قلب او می اندازد (تا از دعا نمودن دست بردارد). (1)

4- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): چه زیباست صبوری کردن و منتظر فرج و گشایش بودن!... پس صبور باشید که گشایش و فرج بر یأس و ناامیدی پیروز است. (2)

توضیح: بنا بر این روایات، انسان باید صبور بوده و از یأس و دل سردی بگریزد تا از خیرات زیادی باز نماند.

شاهد

دکتر محمد هادی امینی (فرزند علامه امینی کتابی در پیرامون حضرت معصومه (سلام الله علیها) تألیف کرده و در مدخل آن کتاب انگیزه تألیف آن را چنین بیان داشته است): به سال 1391 ق، از عتبات عالیات به ایران برگشتم و در تهران رحل اقامت افکندم و در فاصله های کوتاه برای عتبه بوسی حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) به قم مشرف می شدم.

مشکلاتی برایم پیش آمد که به آن کریمه اهل بیت (علیهم السلام) عرض کردم و نتیجه نگرفتم و دیگر به قم نرفتم.

چهار سال به این منوال گذشت، تا روزی در یک مجلس فاتحه در حرم شاه عبد العظیم (علیه السلام) یکی از روحانیون که سابقه آشنایی ای با ایشان نداشتیم به من گفت: شما امینی هستید؟

گفتم: آری!

فرمود: فلانی در قم بسیار مشتاق است که شما را ببیند.

گفتم: من خدمت ایشان نرسیده ام و نشانی منزل ایشان را ندارم.

فرمود: ایشان از افراد برجسته و مشهور به زهد و تقوا است، و این آدرس منزل ایشان است.

چند روز بعد به قم و به منزل آن شخص رفتم، چون سابقه آشنایی نبود، خودم را معرفی کردم.

با مهر و محبت زانداالوصفی از من استقبال کرد، سپس گفت: شما چرا عتبه بوسی حضرت معصومه (سلام الله علیها) را ادامه ندادید؟! چگونه دلت اجازه می دهد که این مدّت به زیارت این بی بی (سلام الله علیها) شرف یاب نشوی؟! خیلی به خود ظلم کرده ای!

مشکلاتم را بازگو کردم و گفتم: چون در این مدّت عنایت نفرمودند، من نیز ترک زیارت نمودم.

گفت: نه، حضرت معصومه (سلام الله علیها) نمی خواهد با شما قطع رابطه کند، خیر و صلاح و سعادت و رستگاری شما در این است که به عتبه بوسی آن حضرت مشرف شوید. شاید مصلحت دین و دنیای شما در این بوده که آن حوائج شما برآورده نشود، او کریمه اهل بیت (علیهم السلام) است و هرگز شایسته نیست که از فیوضات بی کران آن

1- امالى صدوق/296.

2- كمال الدين ج 2/645.

حضرت محروم بمانی. برو به زیارت آن حضرت، و همواره در عتبه بوسی آن حضرت تلاش کن، و یک کتاب علمی و ادبی در شرح زندگانی حضرتش بنویس.

من بسیار در شگفت شدم که این شخص از کجا آگاه شد که من این مدّت از زیارت آن خاتون دو سرا (سلام الله علیها) محروم بوده ام و لذا قول دادم که سخنانش را دقیقاً اجرا کنم.

از خدمتش مرخص شدم و به حرم مطهر شرف یاب شده، پیشانی ادب بر آستان سائیدم و از گذشته پوزش خواستم، آن گاه به تهران بازگشته و در مدّت کوتاهی به نگارش این کتاب پرداختم. (1)

نکته: یکی از راه های دوری از یأس و ناامیدی، استغفار و توبه به درگاه خداوند منان است.

سخن حجج الله

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): تعجب است از فرد مایوسی که ممّحات دارد، اما باز هم مایوس است.

(از حضرت سؤال شد: ممّحات چیست؟)

فرمودند: همان استغفار و توبه است. (2)

توضیح: بر اساس این روایت سر منشأ این یأس و ناامیدی، گناهان و اعمال زشت ماست که با پاک کردن جان و روح از این کثافات به وسیله آب توبه، دوباره امید و روشنایی به انسان بر خواهد گشت.

ج) گاهی استجاب دعا، نیازمند مرور و سپری شدن زمان است

گاهی از زمان استجاب دعا تا زمان رؤیت آثار استجاب آن دعا، فاصله ای اتفاق می افتد که تا این فاصله زمانی طی نشود و شرائط اعطای خواسته فراهم نگردد، اثر آن استجاب دیده نمی شود، لذا انسان عاقل بعد از دعایش باید منتظر مانده و از دست زدن به اعمالی که باعث ردّ شدن دعا می شود، بپرهیزد.

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در پاسخ سؤال اسحاق بن عمار مبنی بر اینکه: آیا ممکن است دعای انسان مستجاب شود اما به تأخیر بیفتد؟): بله! ممکن است بین استجاب دعا و رؤیت اثر آن دعا بیست سال فاصله شود. (3)

2- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بین (این) سخن خداوند عزّ و جلّ: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» (4) «دعایتان مستجاب شد» و بین نابودی فرعون، چهل سال (فاصله) بود. (5)

ص: 284

2- امالى طوسى/88.

3- عدة الداعى/203.

4- سوره يونس/89.

5- همان.

توضیح: وقتی که حضرت موسی و برادرش هارون (علیهما السلام) از خداوند نابودی فرعون را خواستند، خداوند فرمود: دعای شما را مستجاب کردم.

در حالی که بین این سخن خداوند و نابودی فرعون (زمان رؤیت اثر دعایشان) چهل سال طول کشید.

(د) به خداوند اعتماد کنیم

وقتی که خداوند به ما وعده داده که ای دعا کننده! من خدای ارحم الراحمین هستم و هیچ دستی را خالی از درگاهم برنمی گردانم، باید به این وعده خداوند اعتماد داشته و باور کنیم که خدائی که تمام مال و ثروت هستی از آن او بوده و قدرت و علم عطا کردن را نیز دارد، ما را بی نصیب نمی گذارد، لذا بدین وسیله دل مان آرام شده و از یأس و بدبینی و... نجات می یابیم، لکن تنها چیزی که این جاست، این است که قدری صبر و تحمل لازم است تا این وعده ها را پس از مدتی در همین دنیا و یا سرای دیگر مشاهده نماییم.

سخن حجج الله

محمد بن علی الجواد (علیهما السلام): اعتماد به خداوند، بهای هر چیز با ارزش و گران بها و نردبان رسیدن به هر بلندی ای می باشد.

(1)

(ه) شاکر نعمت های خداوند بوده و از او راضی باشیم

اشاره

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

انسان شاکر، در نزد خداوند محبوبیت خاصی دارد، لذا خداوند او را از فضل و کرم خویش بهره مند ساخته و بر عکس، ناسپاس را محروم می نماید.

باید با خود بیندیشیم که بر فرض که خداوند دعای ما را مستجاب نساخته و ما را در این مورد، دست خالی برگردانده است، اما نباید انصاف را کنار گذاشته و از نعمت های فراوان دیگری که نصیبمان نموده، غافل بمانیم.

نعمت هایی همچون: نعمت ایمان، نعمت تشیع، نعمت سلامتی و... کم چیزی نیستند که بخواهیم آن ها را نادیده بگیریم.

سخن الله

بی شک اگر شکرگذار (نعمت های خداوند) باشید، خداوند بیشتر به شما می دهد و (اما) اگر کفران نعمت و ناسپاسی نمائید (بدانید که) عذاب خداوند، سخت است. (2)

ص: 285

جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): درستی دین و سلامتی بدن از همه زینت های دنیا بهتر است. (1)

شاهد

امام صادق (علیه السلام) در سرزمین «منی» بودند که فقیری نزد آن حضرت آمد، دستور دادند: خوشه انگوری به او بدهند.

فقیر گفت: به این نیازی ندارم، پول می خواهم.

حضرت فرمودند: خدا برایت گشایشی قرار بدهد.

آن فرد با دست خالی رفت، بعد فقیر دیگری آمد. حضرت سه دانه انگور به او دادند، فقیر آن سه دانه را گرفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» همان که به من روزی داد.

(حضرت که این صحنه را دیدند)، به او گفتند: صبر کن، آن گاه انگوری که دو کف دستشان را پر کرده بود، به او دادند فقیر گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

حضرت فرمودند: صبر کن. (به غلامشان فرمودند:) ای غلام! چند درهم همراه تو است؟

گفت: حدود بیست درهم.

فرمود: همه را به او بده.

آن مرد درهم ها را گرفت، سپس گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این بخشش از جانب تو است، تو واحدی و شریکی برایت نیست.

(باز) حضرت فرمود: بایست، آن گاه پیراهنی که بر تن داشتند را در آورده و به او گفتند: این را بپوش.

مرد پیراهن را پوشید، سپس گفت: شکر خدایی را که مرا پوشاند و خوشحال کرد. ای بنده خدا! خدا پاداشت دهد. با همین یک جمله خداحافظی کرده (و) سپس برگشت و رفت.

(راوی می گوید:) گمان ما این بود که اگر خداحافظی نمی کرد، حضرت همین طور به او می بخشید، چون هر وقت آن فقیر خدای متعال را شکر می کرد، چیزی به او می داد. (2)

نعمت ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

در اینجا خالی از لطف نیست که راجع به یکی از نعمت های بسیار باارزش و کم نظیر و البته ناشناخته خداوند که خودش را در لحظات

مرگ و در برزخ و قیامت، بیشتر و واضح تر نشان خواهد داد و همان نعمت محبت و ولایت پیامبر و آلش (علیهم السلام) است، قدری بحث کنیم.

ص: 286

1- محاسن/219.

2- عدة الداعی/70.

در ابتدا به تعدادی از احادیثی که در رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) و ارزش و فضیلت ولایت و محبت آنان است اشاره نموده و سپس به طرح چند بحث کلیدی می پردازیم.

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (درباره آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (1)، (2)): هر کس که به ولایت ما وابسته و مرتبط باشد از گردنه سخت عبور کرده است، پس ما (اهل بیت (علیهم السلام)) آن گردنه سختی هستیم که هر کس از آن عبور کند، نجات یافته است... (و در مورد آیه «فَكُ رَقَبَةً» (3)، (4) فرمود: حقیقتاً که خداوند متعال شما را به خاطر ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) از آتش جدا ساخت، بنا بر این شما، برگزیدگان خداوندید و اگر یکی از شما گناہانی به تعداد ریگ ریگ زار بیابان با خود بیاورد در نزد خداوند متعال شفاعتش می کنیم، پس بر شما «در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است، هیچ تغییری در وعده های خدا نیست، این همان کامیابی و رستگاری بزرگ است». (5)، (6)

2- علی بن محمد الهادی (علیهما السلام) (در جواب سؤال از معنای آیه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (7)، (8)): و کدام گناه گذشته و آینده از آن رسول الله بود؟ همانا خداوند گناہان گذشته و آینده شیعه علی (علیه السلام) را بر دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت (و سپس آن معاصی را بخشید. (9)

3- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب اینکه چرا مخالفان و دشمنان شما اهل بیت (علیهم السلام) با وجود انجام خوبی ها دین ندارند و شیعیان شما با وجود انجام بدی ها سرزنش نمی شوند): زیرا گناہان پیشوای ظالم، خوبی های دوستانش را کوچک می شمارد و خوبی های پیشوای عادل (ما اهل بیت (علیهم السلام)) گناہان دوستانش را ناچیز می داند. (10)

4- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : ای علی! بی شک همه گناہان و عیوب شیعیان تو بخشیده است. ای علی! من فردا هنگامی که در جایگاه مقام محمود بایستم شیعیان را شفاعت می کنم. این را به آن ها مژده بده. (11)

ص: 287

1- سوره بلد/11.

2- او از گردنه سخت، گذر نکرد.

3- سوره بلد/13.

4- آزاد کردن بنده.

5- أعلام الدین/455.

6- سوره یونس/64.

7- سوره فتح/2.

8- تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو (پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)) درگذرد.

9- تأویل الآیات الظاهرة /575.

10- بحار الأنوار ج 27/202.

11- مشکاة الانوار/80.

5- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): ای پسر شیبیب! اگر خوشحال می شوی که با ما (اهل بیت (علیهم السلام)) در درجات بالای بهشت باشی، پس برای حزن ما محزون و برای شادی ما شاد باش. باید مراقب ولایت ما باشی، پس اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند در قیامت او را با آن محشور می سازد. (1)

6- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): در آتش دو نفر از شما (شیعیان) دیده نمی شود، نه به خدا قسم و نه (حتی) یک نفر. (2)

7- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (هنگامی که مردی در مجلس گفت: از خداوند بهشت را می طلبم): شما در بهشت هستید، بنا بر این از خدا بخواهید که شما را از آن بیرون ننماید.

(اهل مجلس گفتند: فدایت شویم ما در دنیا هستیم.

فرمود: آیا شما به امامت ما (اهل بیت (علیهم السلام)) معترف نیستید؟

(گفتند: بله.

فرمود: این است معنای بهشت که هر کس به آن اقرار نماید در بهشت خواهد بود، بنا بر این از خداوند بخواهید (آن را) از شما نگیرد.

(3)

8- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در پاسخ ابو بصیر که با ایشان به حج آمده و به هنگام طواف پرسید: یا ابن رسول الله! آیا خداوند این مردم را می آمرزد؟): این جمعیت که می بینی بیشترشان میمون و خوکند.

(عرض کرد: ممکن است بینم؟

امام چند کلمه فرمود آنگاه دست بر چشم او کشید.

ابو بصیر دید همه میمون و خوک هستند. به وحشت افتاد.

حضرت باز دست کشید و ابو بصیر آن ها را به همان صورت اول دید.

فرمود: ابا بصیر! شما در بهشت می خرامید و در جهنم از شما جستجو می کنند و هیچ کدامتان را آنجا نمی یابند. به خدا قسم در جهنم سه نفر از شما نخواهید رفت، نه به خدا دو نفر، نه به خدا یک نفر هم نخواهد رفت. (4)

ص: 288

1- امالی صدوق/130.

2- فضائل الشیعه/41.

3- محاسن ج 1/161.

4- بصائر الدرجات ج 1/270. (ترجمه از زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) /61)

9- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): هنگامی که قیامت گردد خداوند برای بنده مؤمنش تجلی می کند، پس او را بر تک تک گناهانش آگاه ساخته (و) سپس آن ها را می بخشد (و) هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسلی (نیز) از آن باخبر نمی گردد. (1)

10- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر کس که ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را برای خدا دوست بدارد و دوست ما را (نیز) نه به خاطر اینکه به واسطه او به غرض دنیا برسد، دوست بدارد و با دشمن ما نه به خاطر کینه ای شخصی، دشمنی بورزد (و) سپس روز قیامت با گناهیانی به اندازه ریگ ریگ زار بیابان و کف روی آب دریا بیاید، خداوند متعال او را می بخشد. (2)

11- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): ای زیاده! چیست که می بینم پاهای تو ترکیده است؟

(زیاد عرض کرد: قربانت گردم با شتر لاغری آمدم که با زحمت او را می آوردم و او را بر سر سه پا می کشیدم و باعث این همه مشقت چیزی جز محبت شما و اشتیاق دیدار شما نبود. بعد از آن مدتی سرش را به زیر افکند و سپس گفت: قربانت شوم گاهی در گوشه خلوت شیطان مرا به یاد معصیت ها و گناهان گذشته ام می افکند به طوری که گوئی (از رحمت خدا) نومید می شوم ولی بعدا دوستیم با شما و توجه به سوی شما را یاد می کنم.

حضرت فرمود: ای زیاده! آیا دین چیزی جز حبّ و بغض هست؟ (سپس این سه آیه را تلاوت فرمود و گویا این سه آیه در مشت او بودند: «و لیکن خدا (به لطف خود) مقام ایمان مرا محبوب شما گردانید و در دلها تان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظر تان ساخت (تا در دو عالم سعادت مند شوید) و اینان به حقیقت اهل صواب و هدایتند، این مقام به فضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا (به احوال بندگان) دانا و به صلاح نظام عالم آگاهست» (3) (و فرمود: «دوست می دارم مهاجرین را که به سوی آن ها آمدند» (4) (و فرمود: «بگو: ای پیغمبر اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما ببخشد که خداوند آمرزنده و مهربانست» (5)

مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا! من روزه داران را دوست دارم ولی خود روزه نیستم و نمازگزاران را دوست دارم، اما خودم نماز نمی گزارم، صدقه دهندگان را دوست دارم و خود صدقه نمی دهم.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «تو با آنی که دوست داری و ترا همان باشد که به دست آری».

ص: 289

1- المؤمن/34.

2- امالی طوسی/156.

3- سوره حجرات/7.

4- سوره حشر/9.

5- سوره آل عمران/31.

آیا خشنود نباشید که چون ترس و وحشت آسمانی فرارسد و هر قومی به پناهگاه خود پناه برند ولی ما به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شما به ما پناه برید؟ (1)

12- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب سؤال از معنای آیه شریفه «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (2)، (3)): مؤمن گناه کار را روز قیامت برای حساب می آورند، خداوند خود بدون اینکه دیگران بدانند به حساب او رسیدگی می کند، و گناهان او را به وی تذکر می دهد.

هنگامی که او به گناهان خود اقرار کرد خداوند به کاتبان نامه اعمال او دستور می دهد: گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و به مردم هم نشان دهید.

مردم می گویند: این شخص یک گناه هم ندارد.

در این جا خداوند دستور می دهد او را وارد بهشت کنند.

این است تأویل این آیه، و این درباره شیعیان گناه کار می باشد. (4)

13- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): مردی بود که کارش فروختن روغن زیتون بود و محبت شدیدی نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشت، رسم این مرد چنان بود که هر گاه می خواست سراغ کارش برود تا نمی رفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نمی دید به دنبال آن کار نمی رفت، و این جریان معروف شده بود و (همه می دانستند، از این رو) هر گاه (از دور) می آمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سر خود را بالا می آورد تا آن مرد او را ببیند (و به دنبال کار خود برود).

روزی طبق معمول به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و حضرت نیز سر خود را بالا آورد تا آن مرد او را دیده و رفت، ولی طولی نکشید که بازگشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که دید آن مرد چنین کرد، با دست خود اشاره کرد که بنشین.

آن مرد پیش روی آن حضرت نشست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: امروز کاری کردی که روزهای پیش چنین نمی کردی؟

عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! به آن که تو را به راستی به نبوت برانگیخته سوگند، یاد تو چنان دلم را فرا گرفت (و هوای دیدارت چنان به سرم افتاد) که نتوانستم دنبال کارم بروم و به ناچار به نزدت بازگشتم.

حضرت در حق آن مرد دعا کرد و با خوش روئی با او سخن گفت.

این جریان گذشت و چند روز شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن مرد را ندید. از احوال او پرسید؟

اصحاب عرض کردند: چند روز است که ما او را ندیده ایم.

-
- 1- تفسیر فرات/430. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) /93)
 - 2- سوره فرقان/70.
 - 3- پس خداوند بدی های آنان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خدا بسیار آمرزنده مهربان است.
 - 4- امالی مفید/298. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/233)

حضرت برخاست (و) نعلین خود را پوشید و اصحاب نیز کفش های خود را پوشیده (و) به دنبال آن جناب به بازار روغن زیتون فروشان آمدند و دیدند که در دکان آن مرد کسی نیست، احوال او را از همسایگانش پرسیدند.

آن ها به عرض رساندند: مرده است، و مردی امانت دار و راست گو بود، ولی یک خصلت در او بود.

فرمود: چه خصلتی؟

عرض کردند: به کاری ناستوده دست می زد (مقصودشان این بود که به دنبال زنان می رفت).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا او را بیامرزد. به خدا سوگند چنان محبتی به من داشت که اگر برده فروش هم بود، (1) خدا او را می آمرزید. (2)

14- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): همان طور که باد تند برگ خشک درخت را می ریزد، محبت علی (علیه السلام) (نیز) گناهان محبتش را می ریزد. (3)

15- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای امت من! ای امت من! هر گاه بعد از من مردم دچار اختلاف گشته و فرقه فرقه شدند، پس در طلب دین حق تلاش نمائید تا با اهل حق باشید، زیرا معصیت در دین حق بخشیده می شود و اطاعت در دین باطل قبول نمی گردد. (4)

16- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): دشمنان علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای همیشه در جهنم ماندگارند و اگر چه در دین هایشان در آخرین درجه ورع و زهد و عبادت باشند و کسانی که ولایت علی (علیه السلام) را پذیرفته اند در بهشت، جاودانه اند و اگر چه در اعمالشان بر خلاف دشمنان، گنه کار بوده باشند. (5)

17- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند همه مردم را در یک زمینی جمع می کند، آن ها همه پا برهنه و لخت هستند، آن ها را در راه محشر نگاه می دارند، آنان عرق می ریزند و نفس ها حبس می شوند، و مدت ها در این وضع به سر می برند.

بعد از این منادی از طرف عرش فریاد می زند: پیامبر امی کجا هستند؟

مردم می گویند: همه این ندا را شنیدند نام او را ببرید.

بار دیگر ندا می کنند: پیامبر رحمت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) کجا است؟

ص: 291

1- مرحوم مجلسی: شاید مقصود کسی باشد که انسان های آزاد را عمدا اسیر کرده و می فروشد. مرآة العقول ج 25/179.

2- کافی ج 8/77. (ترجمه از ترجمه روضه کافی «رسولی محلاتی» ج 1/110).

3- کنز الفوائد ج 2/67.

4- جامع الأخبار/178.

5- تفسير عياشى ج 1/139.

در این جا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برمی خیزند و جلو مردم قرار می گیرند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جلو صف مردم حرکت می کنند تا به کنار حوض می رسند، حوضی که طولش بین ایله و صنعا می باشد، پیامبر در کنار آن حوض توقف می کند و بعد امام شما را صدا می زند و او در جلو مردم قرار می گیرد، و بعد اجازه می دهند. مردم بگذرند.

گروهی در آن روز وارد حوض می گردند و گروهی از آن منع می شوند، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشاهده می کند بعضی از محبان ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را به کنار حوض راه نمی دهند گریه می کند و می گوید: بار خدایا! این ها شیعیان علی (علیه السلام) می باشند. بار خدایا! این ها شیعیان علی (علیه السلام) می باشند.

در این هنگام خداوند فرشته ای را می فرستد. آن فرشته می آید و می گوید: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! چرا گریه می کنید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: چرا گریه نکنم در حالی که گروهی از شیعیان علی (علیه السلام) را به طرف دوزخ می برند و از ورود در حوض منع می کنند.

در این هنگام خداوند متعال می فرماید: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! من آن ها را به تو بخشیدم، و به خاطر تو از گناهان آن ها چشم پوشیدم و به گروهت ملحق نمودم، و آن ها را به فرزندان که مورد علاقه آن ها بودند بخشیدم اکنون آنان را وارد حوض می کنم و شفاعت تو را درباره آنان می پذیرم، و به تو احترام می گذارم.

(بعد از این حضرت باقر (علیه السلام) فرمود:) در آن روز گروهی از مردان و زنان گریه می کنند و فریاد می زنند: وا محمداه (صلی الله علیه و آله)! در آن روز هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما براءت حاصل کند و آن ها را دشمن بدارد در حزب ما محشور می گردد و در کنار حوض با ما خواهد بود. (1)

18- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): ای سماعه! بدترین مردم کیست؟

(سماعه عرض کرد: ما، ای پسر رسول خدا (علیهما السلام)!

حضرت خشمگین شد به طوری که دو گونه مبارکش سرخ شد با اینکه قبلا تکیه داده بود، با شنیدن این حرف، راست نشست و فرمود: ای سماعه! بدترین مردم کیست؟

(عرض کرد: به خدا دروغ نگفتم ای پسر رسول خدا (علیهما السلام)! مائیم بدترین مردم نزد مردم، زیرا آنها ما را کافر و رافضه می نامند.

امام (علیه السلام) نگاهی به او کرد و فرمود: چگونه است حال شما آنگاه که شما را به بهشت و آنها را به دوزخ ببرند؟ شما را بنگرند و بگویند: «چیست ما را نمی بینیم مردانی را که آنها را از اشرار و بدکاران می دانستیم» (2) ای سماعه بن مهران! همانا هر کس از شما کار بدی انجام دهد ما روز قیامت با پای خود نزد پروردگار مان می رویم و برای او شفاعت می کنیم و شفاعت ما پذیرفته می شود. به خدا از شما ده نفر به دوزخ نمی رود، به خدا از شما پنج نفر به دوزخ نمی رود، به خدا از شما سه کس وارد دوزخ نشود، به خدا از شما یک نفر هم وارد

1- امالی طوسی/67. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/232)

2- سوره ص/62.

دوزخ نشود، پس در رسیدن به درجات بهشت با یک دیگر رقابت کنید، و دشمن خود را با پارسائی خود زرد چهره و غمگین سازید. (1)

19- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): چهار نفرند که در قیامت برایشان شفاعت می‌کنم و لو گناهان اهل زمین را به پیش من بیاورند؛ یاری رساننده به اهل بیتم و کسی که به هنگام اضطرار و نیاز شدید اهل بیتم به او حوائج و نیازهای آنان را برآورده سازد و کسی که با قلب و زبان، آنان را دوست داشته باشد و کسی که با دستش به دفاع از آن‌ها پردازد. (2)

20- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (بعد از اینکه به سلیمان بن خالد می‌فرمایند: ای سلیمان! آیات را تلاوت کن، و سلیمان آیات آخر سوره تبارک را می‌خواند که: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (3)، (4)): این آیات درباره ما (اهل بیت (علیهم السلام)) می‌باشد، او ما را موعظه کرده در حالی که می‌داند ما زنا نمی‌کنیم، ای سلیمان! قرائت کن.

(سلیمان آیات را خوانده تا به این آیه می‌رسد که: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (5)، (6)

فرمود: از قرائت دست باز دار این آیه درباره شما می‌باشد، روز قیامت مؤمن گناه کار را می‌آورند و برای حساب مقابل عدل خداوند قرار می‌دهند و خداوند خود به حساب او رسیدگی می‌کند، او را ننگه می‌دارند و گناهان او را یک یک می‌شمارند و او هم اقرار می‌کند.

در این جا هر چه گناه کرده یک یک شمرده می‌شود و او تصدیق می‌نماید تا آنکه همه گناهان روشن می‌شوند.

خداوند متعال بعد از این می‌فرماید: تو در دنیا این گناهان را از من پوشانیدی ولی من امروز همه آن‌ها را به تو بخشیدم و عفوتم کردم.

در این هنگام خطاب می‌رسد: گناهان بنده مرا تبدیل به حسنات کنید.

در اینجا نامه اعمال او را برای دیدن مردم بالا می‌برند. مردم می‌گویند: سبحان الله این بنده گناهی ندارد.

ص: 293

1- امالی طوسی/295. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) / 163)

2- خصال ج 1/196.

3- سوره فرقان/68.

4- و (عباد الرحمان) کسانی اند که با خداوند معبودی دیگر را نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس اینها را انجام دهد مجازاتش را خواهد دید.

5- سوره فرقان/70.

6- مگر کسی که توبه نموده و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی‌ها مبدل می‌کند.

و این است معنی آیه شریفه «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (1)

21- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب عبد الله بن ابی یعفر مبنی بر اینکه: من که با مردم آمیزش دارم بسیار تعجب می کنم از مردمی که از شما پیروی نمی کنند و به دنبال فلان و فلان می روند ولی امین و راستگو و باوفایند، و مردمی هستند که به دنبال شمایند، ولی امانت و وفا و راستگویی آن ها را ندارند، راست نشسته و مانند شخص خشمناک متوجه او شده و فرمود): هر که خدا را با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، دین ندارد و سرزنش نیست بر کسی که با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند.

(عبد الله عرض کرد: آن ها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست!!)

فرمود: آری، آن ها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست، مگر قول خدای عز و جل را نمی شنوی؟ «خدا کارساز کسانیست که ایمان آورده اند و از ظلمات بنورشان می برد» (2) یعنی از ظلمات گناهان به واسطه پیرویشان از هر امام عادل که از جانب خداست، به نور توبه و آمرزششان می برد. و باز فرموده است: «و کسانی که کافر شده اند کارسازشان طغیان گران سرکشند که از نور به ظلمتشان می برند» (3) مقصود از این آیه این است که آن ها (مخالفان و دشمنان ما اهل بیت (علیهم السلام)) نور اسلام داشتند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود پیروی کردند، به واسطه پیروی او از نور اسلام به ظلمات کفر گرائیدند، سپس خدا برای ایشان همراه بودن با کفار را در دوزخ (بر آنان) واجب ساخت «آن ها دوزخیانند و در آن جاودان باشند». (4)، (5)

22- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) : هر کس که ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را دوست داشته باشد و خداوند را در حالی که گناهانش به اندازه کف روی آب دریاست، ملاقات کند، بر خداوند، سزاوار است که او را ببخشد. (6)

23- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : ای ابا الحسن! خداوند گناهان را از محبین تو بر داشته و محو می سازد. (7)

24- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : محبت ما اهل بیت (علیهم السلام) ، گناهان را از بین برده و نیکی ها را زیاد می گرداند و بلا شک خداوند متعال مظلومه و بدهی های حق الناسی دوستان ما را قبول می کند، مگر اینکه بر ظلم به

ص: 294

1- محاسن ج 1/170. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/274)

2- سوره بقره/257.

3- همان.

4- همان.

5- کافی ج 1/375. (ترجمه اصول کافی «مصطفوی» ج 2/204)

6- أعلام الدین / 448.

7- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) / 107.

بندگان خداوند اصرار بورزند و نسبت به کسانی که ولایت ما را پذیرفته اند، ظلم کنند، پس خداوند (خطاب) به گناهان می فرماید: حسنه و عمل خیر شوید. (1)

25- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): جابر بن عبد الله گفت: در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم و علی (علیه السلام) هم در آنجا بود، در این هنگام عمر بن خطاب با مردی که گریبان او را گرفته بود وارد شد. رسول خدا فرمود: این مرد چه کار کرده است.

عمر گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! این مرد می گوید: شما گفته اید: هر گاه مردی بگوید: لا اله الا الله محمد رسول الله وارد بهشت می گردد، و این سخن را هر گاه مردم بشنوند در کارها جرأت پیدا می کنند، آیا تو این سخن را گفته ای؟ فرمود: آری هنگامی که با این (علی علیه السلام) دوست باشد و به ولایت او معتقد گردد. (2)

26- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): خداوند عز و جل می فرماید: هر کس که به من و نبی و ولی من ایمان بیاورد، با هر عملی که داشته باشد، او را وارد بهشت می کنم. (3)

27- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه قیامت گردد خداوند ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را عهده دار حساب شیعیانمان می نماید، پس هر چیزی (حقی) که مربوط به خداوند باشد از او می خواهیم که آن را به ما ببخشد و ما آن را به آنان می بخشیم و هر چیزی (حقی) که مربوط به خودمان باشد، به آنان می بخشیم (و سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ».) (4)، (5)، (6)

28- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام): هنگامی که قیامت گردد و خداوند، اولین و آخرین را جمع نماید ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را عهده دار حساب شیعیانمان می کند، پس هر چه که بین آنان و خداوند باشد، بر خداوند حکم نموده و او حکممان را می پذیرد و هر چه که بین آنان و مردم باشد از آنان می خواهیم که آن را به ما ببخشند و مردم آن را به ما خواهند بخشید و هر آن چه که ما بین شیعیانمان و خودمان باشد، پس ما به عفو و گذشت، از همه سزاوارتریم. (7)

ص: 295

1- أمالی طوسی/164.

2- أمالی طوسی/282. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/234)

3- أمالی طوسی/380.

4- سوره غاشیه 25 و 26.

5- همانا آمدن آنان به سوی ماست (و) سپس حسابشان بر عهده ماست.

6- أمالی طوسی/406.

7- تأویل الآيات الظاهرة/763.

29- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): هر گاه قیامت گردد خداوند حساب شیعیانمان را بر عهده ما (اهل بیت (علیهم السلام)) قرار می دهد، پس هر چه که بین آنان و خداوند باشد، محمد (صلی الله علیه و آله) از خداوند می خواهد که آن را ببخشد و هر مظلومه (و حق زمین مانده ای) که بین آنان و مردم باشد محمد (صلی الله علیه و آله) از طرف آنان ادا می نماید و هر آن چه که ما بین شیعیانمان و خودمان باشد آن را به آنان خواهیم بخشید «تا داخل بهشت گشته و در آن بی حساب و کتاب روزی داده شوند» (1)، (2)

30- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دوست داشتن علی بن ابی طالب (علیه السلام) گناهان را می بلعد و از بین می برد همان گونه که آتش هیزم را می خورد و نابود می سازد. (3)

31- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): دوست داشتن علی بن ابی طالب (علیه السلام) حسنه و خوبی ای است که با وجود آن هیچ معصیتی مضر نیست و دشمنی و بغض او گناهی است که با وجودش هیچ حسنه و عمل نیکی مفید نمی باشد. (4)

32- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای علی! به کسی که مرا مبعوث ساخته قسم اگر اهل زمین مانند دوست داشتن اهل آسمان، تو را دوست می داشتند، احدی با آتش عذاب نمی گشت. (5)

33- ابن عباس: شخصی یهودی علی (علیه السلام) را خیلی دوست می داشت، اما بدون اینکه مسلمان گردد از دنیا رفت. خداوند جبار می فرماید: در بهشتم نصیبی برای او نیست ولیکن ای آتش! او را ناراحت و دل پریشان منما. (6)

34- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): اگر همه اهل دنیا علی (علیه السلام) را دوست داشتند خداوند آتش را خلق نمی کرد. (7)

ص: 296

1- سوره عافر/40.

2- تفسیر فرات/552.

3- فضائل الشیعه/12.

4- کشف الغمة ج 1/93.

5- أمالی صدوق/34.

6- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ج 3/200.

7- بحار الأنوار ج 39/267.

35- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) (هنگامی که یکی از دشمنان گفت: بعضی از شیعیان شما نبیذ می نوشتند): اصحاب پیامبر هم نبیذ می آشامیدند.

(آن مرد گفت: منظورم آب عسل نیست بلکه شراب است.

عرق بر صورت حضرت جاری شد و فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که در قلب مؤمن هم علاقه به شراب را قرار دهد و هم محبت ما اهل بیت (علیهم السلام) را.

(بعد کمی صبر کردند و سپس فرمودند: اگر شیعه منحرفی چنین کاری را انجام دهد، پس بی شک پروردگاری روؤف و پیامبری عطوف و امامی در کنار حوض که او را می شناسد و سرورانی که برای شفاعتش ایستاده اند را درک خواهد کرد و تو روح خویش را دست و پا بسته و گرفتار، در برهوت خواهی یافت. (1)

36- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): آتش هرگز کسی که به ولایت (اهل بیت (علیهم السلام)) معتقد باشد را نمی خورد. (2)

37- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (هنگامی که عبید بن زراره خدمت ایشان می رسد و بقباق [از مخالفین و دشمنان حضرت] هم در نزد آن جناب بود، می گوید: قربانت گردم! مردی بنی امیه را دوست دارد، آیا او با آن ها خواهد بود؟): آری.

(عبید بن زراره می گوید: مردی شما را دوست دارد آیا او با شما خواهد بود؟)

فرمود: آری.

(عبید می گوید: اگر چه زنا کند و یا دزدی نماید؟)

(در این هنگام حضرت نگاهی به بقباق انداختند و وقتی که متوجه شدند حواسش نیست، با اشاره سر فرمودند: بله. (3)

38- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): آتش، کسی را که با ولایت (اهل بیت (علیهم السلام)) بمیرد، لمس نمی کند. (4)

39- علی بن الحسین السجاد (علیهما السلام): هر کس که ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را به خاطر خداوند دوست داشته باشد، محبت ما برایش مفید خواهد بود و لو در کوه دیلم باشد و هر کس ما را به خاطر غیر خدا دوست بدارد، پس خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. حقیقتا که محبت ما اهل بیت (علیهم السلام) گناهان بندگان را می ریزد، همان گونه که باد برگ درخت را می ریزد. (5)

ص: 297

1- بحار الأنوار ج 27/314.

2- محاسن ج 1/161.

3- رجال کشی/336.

4- بحار الأنوار ج 65 / 114.

5- بشارة المصطفی/3.

40- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): به واسطه محبت ما (اهل بیت (علیهم السلام)) گناهان شما (شیعیان) بخشیده می شود.

(1)

41- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): آگاه باش و هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند او را از آتش نجات می دهد، آگاه باش و هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند نیکی هایش را قبول و گناهانش را عفو می نماید و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء (علیه السلام) خواهد بود... آگاه باش و هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، فرشته ای از زیر عرش به او می گوید: ای بنده خدا! عمل را از سر گیر، خداوند همه گناهانت را آمرزید... آگاه باش و هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد و او را ولی خود قرار دهد، خداوند برایش برائت و بیزاری از آتش و عبور بر (پل) صراط و امان از عذاب می نویسد. (2)

42- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب سؤالی مبنی بر اینکه: آیا اعمال حسنه و کردار نیک دشمنان را می گیرند و به شیعیان شما می دهند و در مقابل، اعمال زشت دوستان شما را اخذ کرده و بر مبغضین شما رد می کنند؟): آری، خدایی که معبودی غیر از او نیست، شکافنده حبه و آفریننده انسان و ایجاد کننده زمین و آسمان است هرگز خبر نمی دهد مگر آنکه خبرش راست و حق بوده و من نیز به تو خبر نمی دهم مگر آنکه راست باشد، خدا ظلم به بندگانش نمی کند، او ظلام نسبت به عباد نیست... فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (3)، (4)... مقصود این است که خداوند اعمال زشت شیعیان ما را به حسنات و افعال پسندیده تبدیل فرموده و اعمال حسنه دشمنانمان را به سیئات و کردارهای زشت مبدل می نماید و قسم به جلال حق، این از عدل و انصاف باری تعالی بوده و برای قضاء و حکم الهی ردی نبوده و او سمیع و علیم است. (5)

43- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (از قول خداوند): محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر رحمت من و علی (علیه السلام) برپادارنده حجت و برهان من است، هر کس را که ولایت او را بپذیرد، عذاب نمی نمایم و اگر چه مرا معصیت کند و به هر کس که با او دشمنی نماید، رحم نمی کنم و اگر چه مرا اطاعت کند. (6)

ص: 298

1- أمالی طوسی/453.

2- بشارة المصطفی/37.

3- سوره فرقان/70.

4- پس خداوند گناهان آنان را به حسنات و خوبی ها تبدیل می نماید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

5- علل الشرائع ج 2/609. (ترجمه ذهنی تهرانی ج 2/937)

6- خصال ج 2/583.

44- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): به خداوند سوگند هر کس معتقد به ولایت ما (اهل بیت (علیهم السلام)) باشد آتش را نخواهد دید.

(راوی می گوید: در میان آن ها کسانی هستند که هر کاری می کنند.

حضرت فرمود: اگر یکی از آن ها کار بدی کرد مبتلا به بیماری در بدن می شود تا کفاره گناهان گردد. اگر بیمار نشد، خداوند روزی او را تنگ می کند، و اگر این هم نشد در هنگام مرگ، خداوند بر او سخت می گیرد و جانش را به سختی قبض می کند تا هنگامی که در قیامت در محضر خداوند، حاضر می گردد، گناهی نداشته باشد و بعد او را وارد بهشت می گرداند. (1)

45- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال از اینکه: مردی فلان کار و فلان کار و خلاصه همه نوع کار زشت و معصیتی را انجام می دهد و از آن طرف به ولایت شما نیز معتقد است؟): برای این شخص امید هست و برای ناصبی امید (نجات) نیست و اگر این کسی که قائل به ولایت ماست همان طور که می گوئی، باشد، از دنیا نمی رود مگر اینکه خداوند چیزی بر او مسلط می کند که کفاره گناهانش باشد؛ یا فقری و یا مرضی. (2)

46- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال از اینکه: شما می فرمائید: شیعیان ما در بهشت هستند، در حالی که در میان آن ها افرادی هستند که گناه می کنند، و کارهای زشت انجام می دهند و اموال مردم را می خورند و شرب خمر می نمایند و از دنیا لذت می برند): آری آن ها در بهشت هستند و اینک بدان شیعیان مؤمن ما از دنیا خارج نمی گردند تا آنگاه که مبتلا به قرض و یا بیماری و فقر بشوند، اگر گرفتار این ها نشدند خداوند در هنگام مرگ به آن ها سخت می گیرد تا بدون گناه از جهان خارج گردند.

(آن شخص می پرسد: پدر و مادرم فدایت باد، پس مظلوم آن ها را که می دهد؟

فرمود: خداوند حساب مردم را در دست محمد و علی (علیهما السلام) قرار می دهد، و هر گاه یکی از شیعیان ما مدیون باشد ما از حقی که در مال آن ها داریم حساب می کنیم، و اگر حقی از خداوند در گردن او باشد از خدا می خواهیم او را ببخشد، و او را با فضل و عنایت خدا و شفاعت محمد و علی (علیهما السلام) وارد بهشت می کنیم. (3)

47- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب مردی که گفت: قربانت گردم! برادری دارم که شما را دوست دارد و در احترام و عظمت شما می کوشد ولی مبتلا به شرب خمر است): برای دوستان ما این حالت بسیار بزرگ است ولی من بدتر از این را به شما بگویم و آن این است که ناصبی برای ما بدتر از آن می باشد.

ص: 299

1- محاسن ج 1/172. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/235)

2- محاسن ج 1/172.

3- الروضة/224. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/246)

پست ترین مؤمنان که در میان آنان پست وجود ندارد می تواند دویست انسان را شفاعت کند ولی اگر اهل زمین و آسمان و دریاهای هفتگانه بخواهند برای یک ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نمی شود، این برادرت قبل از اینکه از دنیا برود موفق به توبه می گردد و یا در بدنش به بیماری مبتلا می گردد. این بیماری موجب می شود که گناهایش آمرزیده شود و او هنگامی که در محضر خداوند، حاضر می شود، گناهی نداشته باشد، شیعیان راه درست را گرفته اند و آن ها در پایان به خیر و سعادت خواهند رسید، پدر من همواره می گفت: دوست آل محمد (علیهم السلام) را دوست بگیر اگر چه گناه کار باشد و با دشمنان آن ها دشمنی کن اگر چه روزه دار و نمازگزار باشد. (1)

48- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): در هر حال و هر ساعت و روزی که مؤمن از دنیا برود در زمره شهیدان و صدیقان مرده است. از دوست خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم (که) فرمود: اگر مؤمن از دنیا بیرون برود و گناهان مردم روی زمین را داشته باشد، همان مردن کفاره گناهان او می گردد. هر کس از روی اخلاص کلمه توحید بر زبان جاری کند از شرک بیزاری جسته است، و هر آن کس که از دنیا برود و شرک نداشته باشد داخل بهشت می شود و بعد این آیه شریفه را قرائت فرمود: «خداوند از شرک چشم پوشی نمی کند و لیکن از بقیه گناهان درمی گذرد» (2) اینان شیعیان و دوستان تو هستند.

عرض کردم: یا رسول الله! این برای شیعیان من است؟

فرمود: آری به خدایم سوگند، شیعیان تو روز قیامت هنگامی که از قبرها سر بر آورند می گویند: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، علی بن ابی طالب حجة الله، در این هنگام جامه های سبزی از بهشت و تاج هائی با اسبها برای آنان می آورند، و آن ها جامه ها را پوشیده و تاج ها را بر سر گذاشته بر اسب ها سوار می شوند و در بهشت پرواز می کنند، و از هول بزرگ روز قیامت اندوهگین نمی شوند، و فرشتگان با آن ها برخورد و می گویند: این همان روزی است که به شما وعده داده اند... (3)

49- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): آتش احدی (از کسانی) که قائل به ولایت (اهل بیت (علیهم السلام)) باشند را نمی بلعد.

(یکی از اصحاب گفت: بعضی از این افراد مرتکب گناهان کبیره می شوند.

امام فرمودند: آیا نمی دانی پدرم در این رابطه چه می فرمود؟ او می فرمود: اگر مؤمن چیزی از آن گناهان را انجام دهد، خداوند او را به بلائی در بدن یا ترسی که در جانش داخل می سازد، مبتلا می کند تا در حالی که از گناهایش خارج شده، از دنیا خارج گردد. (4)

ص: 300

1- بشارة المصطفى/38. (ترجمه از ایمان و کفر ج 1/255)

2- سوره نساء/48.

3- من لا يحضره الفقيه ج 4/411. (ترجمه از ترجمه کتاب المواعظ/114)

4- التمهيد/40.

50- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): ... قلم از شیعه علی (علیه السلام) برداشته شده است... احدی از شیعیان علی (علیه السلام) صبحی را با کار زشت یا ارتکاب معصیتی صبح نمی کند مگر اینکه هنوز عصر نشده غصه ای که گناهش را پاک سازد، به او می رسد، پس چگونه قلم بر او جاری گردد؟ (1)

51- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (در جواب کسی که از ایشان خواست مرگ را برایش توصیف کند): با شخص باخبری برخوردید. مرگ یکی از سه امر است که بر شخص وارد می شود؛ یا بشارت به عیش ابدی است یا بشارت به عذاب ابدی است یا ترساندن و خوف دادن و امر مشتبهی که نمی داند از کدام فرقه است.

اما دوست ما که مطیع فرمان ما است، پس آن است که بشارت عیش ابد یافته. و اما دشمن ما که مخالف امر ما است، پس آن است که بشارت عذاب ابد شنیده.

و اما مشتبه الامری که نمی داند حالش چیست، آن مؤمن است که ستم و اسراف بر خود نموده (و) نمی داند کارش به کجا می رسد و خبر مبهم ترسناک واردش می شود و باز حق تعالی او را هرگز مساوی با دشمنان ما نمی کند و لیکن به شفاعت ما از آتش بیرونش می آورد.

پس بدانید و فرمان ببرید و اعتماد مکنید و عقوبت الهی را کوچک بدانید که بعضی از اسراف کارانند که شفاعت ما به ایشان نمی رسد مگر بعد از سیصد هزار سال عذاب. (2)

52- موسی بن جعفر الکاظم (علیهما السلام) (در پاسخ زید نرسی که می پرسد: مردی از شیعیان شما شراب می نوشد و مرتب گناهان هلاکت بار می شود آیا از او بیزاری جوئیم؟): از کار او بیزاری کنید نه از خودش، او را دوست دارید و کارش را دشمن.

(راوی می گوید: می توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم؟)

فرمود: نه! فاسق و فاجر آن کافری است که ما را انکار می کند و دشمن دوستان است خداوند نخواسته دوست ما فاسق و هرزه باشد اگر چه هر عملی را انجام دهد ولی شما او را فاسق العمل و هرزه کار بگوئید، مؤمن النفس و پلید کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید، به خدا دوست ما از دنیا نرود مگر اینکه خدا و پیامبرش و ما از او راضی باشیم خداوند او را با همه گناهانش با صورت سفید، و عورت پوشیده، آسوده خاطر، محشور سازد (و) ترس و اندوهی بر او نیست، زیرا از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه از گناهان پاک می شود یا با گرفتاری مالی یا جانی یا گرفتاری دیگری در مورد فرزند یا مرض و کسالت و پست ترین چیزی که دوست ما با ابتلاء به آن از گناه پاک می شود مناظر وحشتناک است که خدا در خواب به او نشان می دهد و صبح با حزن و اندوه بیدار می شود و این خواب ترسناک، کفاره گناه او می شود، یا ترسی که از حکومت های باطل در دل او جا می گیرد، یا اینکه دم مرگ جانش به سختی گرفته می شود، پس خدا را ملاقات می کند در حالی که

ص: 301

1- التمهیص/41.

2- إعتقادات الإمامية/51. (ترجمه از اعتقادات شیخ صدوق «حسنی»/60)

از گناهان پاک است، خاطرش به محمد و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) آسوده است، سپس پیشاپیش او یکی از دو امر است؛ رحمت پرگسارش خداوند که از گناهان تمام مردم زمین به مراتب وسیع تر است و شفاعت محمد و امیرالمؤمنین (علیهما السلام). اگر رحمت واسعه خداوند او را نگیرد شفاعت پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) او را دریابد و آنگاه مشمول رحمت واسعه خداوند شود. (1)

53- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (خطاب به عبد الله بن یحیی): ای عبد الله! سپاس خدائی را که پاک کردن گناهان شیعیان ما را در دنیا با سختی ها قرار داد تا طاعات شان سالم مانده و به خاطر آن ها مستحق ثواب گردند.

(عبد الله بن یحیی می گوید: ای امیرالمؤمنین! ما فقط در دنیا به خاطر گناهانمان مجازات می شویم؟)

فرمود: بله، آیا کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نشنیدی: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

شیعیان ما در دنیا با مبتلا شدن به سختی ها و با مغفرت خداوند از گناهان پاک می شوند، همانا خداوند متعال می فرماید: «و آن چه از مصائب که به شما می رسد، به خاطر اعمالتان است و او از بسیاری (از آن اعمال) در می گذرد» (2) تا هنگامی که وارد قیامت شدند، طاعات و عباداتشان زیاد گردد. (3)

54- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): هیچ عبدی از شیعیان به چیزی که او را آن نهی کرده ایم، نزدیک نمی شود و نمی میرد مگر اینکه به بلائی که باعث نابودی گناهانش گردد مبتلا می شود یا در مال، و یا در فرزند و یا خودش تا اینکه خداوند عز و جل را در حالی که بدون گناه است ملاقات نماید و همانا (گاهی) مقداری از گناهانش باقی می ماند که به هنگام مرگ دچار سختی و درد می شود (که با تحمل این سختی است که با روحی پاک وارد برزخ می گردد). (4)

55- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): خداوند متعال فرمود: حقیقتا که بنده مؤمنی از بندگانم گناه بزرگی از آن گناهی که به سبب آن، عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت لازم می گردد، مرتکب می شود، پس به چیزی که صلاح و مصلحت آخرت او در آن است، نظر می اندازم و در عقوبتش عجله نموده و آن را در دنیا قرار می دهم تا او را به خاطر آن گناه مجازات کنم (و سپس با روحی پاک وارد آخرت شود). (5)

ص: 302

1- بحار الأنوار ج 65/147. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) / 200)

2- سوره شوری/30.

3- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) / 23.

4- خصال ج 2/635.

5- التمهیح / 39.

56- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): پیوسته هم و غم ها با مؤمن اند تا هیچ گناهی را برای او باقی نگذارند. (1)

57- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): به درستی که بنده مؤمن در دنیا به غم و غصه مبتلا می شود تا بدون گناه از آن خارج گردد. (2)

58- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): احدی از شیعیان ما نیست که مرتکب گناه یا خطائی شود مگر آنکه به او غمی رسد که گناهان او را از او ببرد و کفاره گناهانش شود اگر چه به عدد قطره ها و باران ها و به عدد سنگریزه ها و ریگ ها و خارها و درخت ها گناه کرده باشد و اگر به خود او غمی نرسد، به اهل و مال او برسد و اگر در امر دنیای او غمی به او نرسد، در خواب به او غمی خطور کند که کفاره گناهانش شود و گناهانش ریخته گردد. (3)

59- فاطمه (سلام الله علیها) (بعد از آنکه مردی به زن خود گفت: برو خدمت حضرت فاطمه دختر رسول خدا (علیهما السلام) و از او درباره من سؤال کن که آیا از شیعیان آن ها هستم یا نه؟ و آن زن خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمد و مطلب شوهرش را پرسید): به شوهرت بگو: اگر به آن چه ما فرمانت دادیم عمل می کنی و از آن چه ترا نهی نمودیم خودداری می کنی تو از شیعیان مائی و آلا نه. (زن بازگشت و جریان را به شوهرش گفت.

مرد تا این سخن را شنید، گفت: وای بر من! کیست که بتواند از گناه و لغزش جدا شود؟ و در این صورت من در دوزخ، جاوید و همیشگی هستم، زیرا با این بیان که حضرت فرموده من شیعه آن ها نیستم و هر کس شیعه اهل بیت (علیهم السلام) نباشد در آتش دوزخ مخلد است.

زن دوباره خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمد و سخن شوهرش را عرض کرد.

حضرت فرمود: به او بگو: چنین نیست، شیعیان ما بهترین مردم بهشت هستند و هر کس ما را دوست دارد و دوستدار دوستان ما و دشمن دشمنان ما بوده و با دل و زبان تسلیم ما باشد اگر مخالفت دستورات ما کند از شیعیان ما نیست ولی با این وضع آن ها نیز اهل بهشت هستند، اما بعد از اینکه با ابتلاء به مصیبت های دنیا یا گرفتاری در عرصات قیامت و مشکلات گوناگون آن روز یا رفتن در طبقه بالای دوزخ از گناهان پاک شود و وقتی پاک شد چون از دوستان ماست، او را نجات می دهیم و او را به جایگاه خود منتقل می سازیم. (4)

ص: 303

1- التمیص/44.

2- همان.

3- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2/236. (ترجمه آقا نجفی ج 2/481)

4- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) /308. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) /210)

60- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در پاسخ راوی که عرض کرد: به راستی می بینم که بعضی از دوستان ما مرتکب گناهی مُهلک می شوند): ... نسبت به اولیاء خدا بد گوئی ننما همانا ولیّ ما گناهی را انجام می دهد که به خاطر آن ها مستحق عذاب خداوند می گردد، پس خداوند او را به بیماری جسمی مبتلا می سازد تا از گناهان پاک گردد، پس اگر به بدنش عافیت بدهد، در مال، گرفتارش می کند و اگر در مال، عافیتش بدهد، در فرزند، گرفتارش می کند و اگر در فرزند، عافیت دهد، در خانواده، مبتلایش می سازد و چنان چه در خانواده، معافش بدارد، به همسایه بدی که آزارش نماید، مشغولش می کند و اگر او را از شرور روزگاران عافیت دهد، جان دادن را بر او سخت می کند تا به هنگام ملاقات خداوند در حالی که از او راضی بوده و بهشت را بر او لازم ساخته است، او را دیدار نماید. (1)

61- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) (در جواب سؤال راوی که پرسید: من از شما شنیدم که فرمودید: همه شیعیان ما با تمام چیزهایی که دارند [با همه معایب و گناهان] بهشتی هستند): به توراست گفتم. به خدا قسم همه آن ها در بهشتند.

(راوی پرسید: آنان گناهان کبیره و بزرگی دارند.

فرمود:) اما در قیامت، پس همه شما با شفاعت پیامبر اطاعت شده یا وصی پیامبر در بهشتید و لیکن به خدا قسم من از برزخ شما می ترسم.

(راوی سؤال کرد: برزخ چیست؟

فرمود:) (عالم) قبر است از زمان مرگ تا روز قیامت. (2)

62- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) : حقیقتا که ولایت علی (علیه السلام) حسنه و خوبی ای است که با وجود آن هیچ یک از گناهان و لو بزرگ باشند ضرری نمی رسانند مگر اینکه ولایت مداران را با سختی های دنیا از (کثافات) معاصی تطهیر می کند و همچنین با مقداری از عذاب اخروی، تا اینکه با شفاعت موالیان (3) طیبین و طاهرینش (علیهم السلام) از آن نجات یابد... و همانا هر کس که موالات علی (علیه السلام) و برائت و بیزاری از دشمنانش و سازش و صلح با دوستانش را داشته باشد، هرگز آتش را با چشم خویش نخواهد دید الا چیزی را که می بیند، پس به او گفته می شود: اگر ولایت علی (علیه السلام) را نداشتی، بی تردید آن مکان، جای تو بود. البته اگر گناه کاری باشد که دچار کفر نشده تا زمانی که به وسیله جهنم (از چرک گناهان) تمیز گردد، با آتش سر و کار خواهد داشت کما اینکه با حمام، چرک بدن انسان از بین می رود، (و) سپس با شفاعت موالیان خود از جهنم (به بهشت) منتقل می گردد. (4)

ص: 304

1- التمهیح/39.

2- کافی ج 3/242.

3- کسانی که ولایتشان را پذیرفته است.

4- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) /305.

63- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): ای گروه شیعیان! از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تأخیر داشته باشید، اکنون برای به دست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

(گفته شد: آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان علی (علیه السلام) وارد جهنم خواهند شد؟)

فرمود: هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی (علیهما السلام) چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید، روز قیامت گناه کار و آلوده خواهد آمد.

محمد و علی (علیهما السلام) می گویند: تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت هم نشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرب، هم نشین گردی. تو نمی توانی خود را با آن ها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.

او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اول دوزخ جای می دهند و برای پاره ای از گناهان عذاب می شود.

پاره ای از آن ها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شداند و سختی می گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آن ها می رسند.

اخیر و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناه کار خود می باشند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آن ها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آن ها را از اطراف جمع آوری می کنند و از آن ها شفاعت می نمایند.

دسته ای از آن ها گناهانشان کم تر و سبک تر است، این گروه با شدائد و سختی هائی که در دنیا از سلاطین و حکام مشاهده می کنند و یا بیماری هائی که در بدن آن ها پدید می آید گناهانشان پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آن ها گناهانشان در هنگام مرگ با شدت جان کندن پاک می شود، و گروهی گناه کار در وقت احتضار حالتی بر آن ها پیش می آید که موجب خواری و ذلت او می شود خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می دهد.

جماعتی هم گناهانشان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند، اما اگر گناهای بیشتر و بزرگ تر باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد، و اگر گناهانش بیشتر و بزرگ تر بود او را در طبقه اول دوزخ نگه می دارند.

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما به حساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتداء کنند. (1)

ص: 305

1- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) / 305. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) / 208) (با قدری تصرف).

64- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): خیمه! سلام ما را به دوستان برسان و آگاهشان ساز که هرگز ثواب هائی را که نزد خداست نمی یابند مگر به عمل، و هرگز به ولایت ما نمی رسند مگر به پارسائی.

خیمه! کسی که ولایت و شناسائی ما را ندارد بهره ای نمی برد... .

ای خیمه! خدا ایمان است که خود را در قرآن مؤمن و مهیمن نامیده و ما اهل و مسکن ایمانیم و ایمان از ما شعبه گیرد و شناخته شود و ما اسلامیم، و احکام اسلام از ما شناخته شده و از ما شعبه می گیرد.

ای خیمه! هر کس ایمان را شناخت و بدو پیوست گناهان، او را پلید نسازد چنان چه چراغ می تابد و نور می پراکند و هیچ چیز از روشنائی او نمی کاهد. هر کس ما را شناخت و به ولایت ما اقرار کرد، خدا گناهانش را بیامزد. (1)

65- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (خطاب به اصحابشان): به خدا قسم حقیقتا که شما محبوب من هستید و بو و روح شما را دوست می دارم، پس ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را در این مطلب با ورع و تلاشی (برای بندگی خداوند) یاری نمائید چرا که شما هرگز جز با ورع و تلاش به ولایت ما نمی رسید. هر کس کسی را امام گرفت باید مانند او عمل کند. (2)

66- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): به خدا قسم ما از طرف خداوند، برائت (از جهنم) نداریم و بین ما و او قربت و خویشاوندی ای وجود ندارد و ما بر خداوند حجت و برهانی نداریم و ما جز با اطاعت، به او تقرب نمی یابیم، پس هر کدام از شما مطیع خداوند باشد، ولایت ما به دردش می خورد و هر کس از شما نافرمانی او نماید، ولایت ما فائده ای برایش ندارد. وای بر شما! فریب نخورید. وای بر شما! فریب نخورید. (3)

67- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): من و رسول خدا (علیهما السلام) در کنار حوض هستیم و عترت ما (نیز) با ما می باشد، پس هر کس می خواهد به نزد ما بیاید باید حرف ما را شنیده و مانند ما عمل نماید. همانا ما اهل بیتی هستیم که شفاعت برای ماست، پس برای ملاقات ما در کنار حوض بر یکدیگر سبقت بگیرید. (4)

68- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (خطاب به جابر): ای جابر! آیا کسی که ادعاء تشیع می کند، او را بس است که از محبت ما خانواده دم زند؟ به خدا شیعہ ما نیست، جز آنکه از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید، ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و

ص: 306

1- تفسیر فرات/310. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) /85)

2- أمالی طوسی/722.

3- کافی ج2/75.

4- تفسیر فرات/367.

مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرض داران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم جز از نیکی آن ها، و آن ها امانت نگهدار فامیل خویش باشند.

(جابر می گوید: یا ابن رسول الله! ما امروز کسی را دارای این صفات نمی شناسیم.

فرمود: ای جابر! به راه های مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی (علیه السلام) را دوست دارم و از او پیروی می کنم، و با وجود این فعالیت دینی نکنند؟! پس اگر بگوید: من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دوست دارم - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بهتر از علی (علیه السلام) است - سپس از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل ننماید، محبتش به پیغمبر به او هیچ سودی ندهد، پس از خدا پروا کنید و برای آن چه نزد خداست عمل کنید، خدا با هیچ کس خویشی ندارد، دوست ترین بندگان خدای عز و جل [و گرامی ترینشان نزد او] با تقواترین و مطیع ترین آن هاست.

ای جابر! به خدا جز با اطاعت به خدای تبارک و تعالی تقرب نمی توان جست. و همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچ کس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست، ولایت ما جز با عمل کردن به ورع به دست نیاید. (1)

69- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) (در جواب از معنای آیه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (2)، (3): شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت جز به کسی که به او اجازه اطاعت از آل محمد (علیهم السلام) داده شده و حرف و عملش در نزدشان پسندیده گشته و بر محبت آنان زندگی نموده و بر محبتشان بمیرد، نمی رسد، بنا بر این حرف و عمل چنین کسی در نزد آل محمد (علیهم السلام) مورد رضایت خداوند است. (4)

70- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): در قیامت، هر کس که اطاعت و ولایت ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را به نزد خداوند بیاورد، هرگز هلاک نخواهد شد. (5)

71- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): با تکیه بر محبت آل محمد (علیهم السلام)، عمل صالح و تلاش در عبادت را رها نکنید و با تکیه بر عبادت، محبت و اطاعت آنان را ترک ننمائید، زیرا یکی از این دو بدون دیگری قبول نمی گردد. (6)

ص: 307

1- کافی ج 2/74. (ترجمه از ترجمه اصول کافی «مصطفوی» ج 3/118)

2- سوره طه/109.

3- در آن روز، شفاعت (برای کسی) سود ندارد مگر برای کسی که (خداوند) رحمان اجازه داده و سخنش را پسندد.

4- تأویل الآيات الظاهرة/312.

5- بصائر الدرجات ج 1/65.

6- فقه الرضا (علیه السلام)/339.

72- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): به آن چه که در نزد خداوند عز و جل است، مشتاق باشید و به دنبال اطاعتش بوده و بر آن صبر و تحمل نمائید، پس چقدر زشت است برای مؤمن که در حالی که پرده (حرمش) دریده شده به بهشت وارد گردد. به خاطر اعمال (زشت) خود (دیگر) در قیامت برای شفاعت و یاری کردنتان بر ما اعتراض نکنید (و از ما توقع شفاعت و یاری نداشته باشید). (1)

73- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): فشار قبر مؤمن، کفاره نعمت هائی می باشد که ضایعشان نموده است. (2)

74- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): بی شک هرگاه که گناهان بنده زیاد گردد و چیزی که سبب پوشاندن آنان شود را نیابد، خداوند عزّ و جلّ او را در دنیا به حزن و اندوه مبتلا می سازد تا کفاره گناهانش باشد، پس اگر او را به غم و غصه مبتلا نسازد بدنش را بیمار می گرداند تا گناهانش را بزاید و اگر او را بیمار نمود، مرگش را مرگ سختی قرار می دهد تا سبب پاک شدن معاصیش باشد و اگر چنین کاری (نیز) نکرد او را در برزخ معذب می سازد تا در روز ملاقات خداوند عزّ و جلّ، او را در حالی ملاقات نماید که چیزی که شهادت به گناهان او بدهد، در میان نباشد. (3)

بحث اول: ارزش ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از نعمت های ناشناخته خداوند که خودش را در لحظات مرگ و در برزخ و قیامت، بیشتر و واضح تر نشان خواهد داد، نعمت محبت و ولایت پیامبر و آلش (علیهم السلام) می باشد.

قطعا محبت پیامبر و اهل بیتش (علیهم السلام) جزو نعمت های بسیار بزرگ بوده و نقش بسیار مهم و کلیدی ای در زندگی دنیوی و اخروی انسان - حتی گنه کار - دارد.

سخن حجج الله

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) (از قول خداوند): من محبین و دوست داران فاطمه (سلام الله علیها) را از آتش، جدا و دور ساختم. (4)

سخن اولیاء الله

آیه الله محمدتقی بهجت

ص: 308

1- خصال ج 2/614.

2- علل الشرائع ج 1/309.

3- أمالی صدوق /294.

4- فضائل /158.

أ: چه قدر شیعیان باید شکرگذاری کنند که سر و کارشان با اهل بیت (علیهم السلام) است و خداوند نعمت ولایت را به آن ها عطا نموده است. (1)

ب: (در جواب سؤال مبنی بر اینکه: روایاتی در کتاب کافی مذکور است که مفاد آن ها این است که محبت اهل بیت (علیهم السلام) بدون عمل و بندگی مفید نیست، و خداوند با کسی خویشی ندارد و میزان در قرب و بُعد و ثواب و عقاب، طاعت و معصیت خداست، این روایات را چگونه تفسیر می فرمایید؟): دیدن یک روایت بدون ادله دیگر، نظیر تنها به قاضی رفتن است، محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) خود، یک عمل است و واجب، بلکه از اعظم طاعات و واجبات است، به حدی که فرموده اند: «لم یناد بشیء کما نودی بالولایة». (2) «به هیچ چیز، همانند ولایت فرا خوانده نشده است».

البته نماز، روزه، زکات و حج هم واجب است و محبت هر قدر رتبه اش بیشتر باشد، اثر آن در اعمال دیگر بیشتر خواهد بود. در قرآن شریف می فرماید: «الا المودة فی القربی» (3) «به جز مودت نزدیکان (من)»

اگر چیز دیگری غیر از مودت اهل بیت (علیهم السلام) برای مردم نافع تر بود، بیان می شد. البته ما متأسفانه به آن ها محبت داریم، اما در راه مکتب آن ها نیستیم، لذا مثل آن ها نماز نمی خوانیم و مثل آن ها حج به جا نمی آوریم و... (4)

شاهد

1- محمد بن سلیمان از قول پدرش: روزی در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم که أبو بصیر نفس زنان وارد شد و چون در جای خود قرار گرفت حضرت صادق (علیه السلام) رو به او کرده (و) فرمود: ای ابا محمد! چرا نفس می زنی؟

أبو بصیر عرض کرد: جانم به فدایت ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! سالمند شده ام و استخوانم باریک گشته و مرگم نزدیک شده در صورتی که نمی دانم وضعم در آخرت چگونه است!

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! تو هم، چنین می گوئی؟

أبو بصیر گفت: چرا چنین نگویم؟ قربانت گردم.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان شما را گرمی داشته و از پیران شما حیاء دارد؟

أبو بصیر عرض کرد: جانم به فدایت، چگونه جوانان را گرمی می دارد و از پیران حیاء می کند؟!

امام (علیه السلام) فرمود: خدا جوانان را از اینکه عذابشان کند، گرمی داشته و از پیران از آنان حساب بکشد، حیاء می کند.

أبو بصیر: قربانت آیا این مقام ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتاپرستان است؟

ص: 309

2- کافی ج 2/18.

3- سوره شوری/23.

4- در محضر حضرت آية الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)/295.

امام (علیه السلام): نه به خدا مخصوص شما است نه همه مردم.

أبو بصیر: قربانت اهل سنت بر اساس حدیثی که فقهایشان برایشان روایت می کنند، به ما لقبی داده اند که پشت ما شکسته و دل های ما مرده است، و زمامداران و والیان به خاطر همین لقب، خون ما را حلال می شمردند.

امام (علیه السلام): مقصودت لقب «رافضی» (1) است؟

أبو بصیر: آری!

امام (علیه السلام): نه به خدا سوگند اینان شما را به این نام نخواندند بلکه خداوند شما را به آن نامیده است. ای ابا محمد! آیا نمی دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل وقتی که گمراهی فرعون و قومش را دیدند، آن ها را واگذارند و به موسی (علیه السلام) که او را در هدایت دیدند، پیوستند و آن ها را در لشکر موسی (علیه السلام) «رافضی» نامیدند، چون فرعون را واگذارند و آن ها در میان لشکر موسی (علیه السلام) از همه در عبادت کوشاتر و نسبت به دوستی موسی و هارون (علیهما السلام) و فرزندانشان از همگی محکم تر بودند، پس خدای عزّ و جلّ به موسی (علیه السلام) وحی فرمود: این نام را در تورات برای آن ها ثبت کن، زیرا من آن ها را به این نام نامیده ام و این نام را به آن ها عطا کرده ام، موسی (علیه السلام) آن نام را برای آن ها ثبت فرمود و پس از آن خداوند، این نام را برای شما ذخیره کرد تا آن را به شما عطا فرمود. ای ابا محمد! اینان خوبی را واگذارند و شما شرّ را واگذارید، مردم به دسته های مختلفی پراکنده شدند و به شعبه های زیادی منقسم گشتند، و شما در شعبه خاندان پیامبران درآمدید و به آن راهی که آنان رفتند شما هم به آن راه رفتید، و همان را که خدا برای شما انتخاب فرمود، شما برگزیدید و همان را که خدا خواست، خواستید. مژده باد بر شما، و باز هم مژده باد بر شما، که به خدا سوگند شما مورد رحمت حق هستید که هر کاری از نیکوکاران پذیرفته گردد، و از بدکاران گذشت شود. هر که روز قیامت بدون آن عقیده ای که شما دارید، به پیش گاه خدای عزّ و جلّ بیاید نه کار نیکی از او پذیرفته گردد و نه از کاری از کارهای بد او گذشت می شود، ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

امام (علیه السلام): ای ابا محمد! خدای عزّ و جلّ فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند چنان چه باد خزان برگ های درختان را در فصل آن (پائیز) می ریزد، و این معنای گفتار خدای عزّ و جلّ است: «آنان که حامل عرشند و آن ها که در گرد آند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند» (2) و به خدا قسم آمرزش خواهی آنان برای شما است نه برای همه مردم، ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! همانا خداوند در قرآنش شما را یاد کرده و فرموده: «از مؤمنان مردانی هستند که وفا کردند به پیمانی که با خدا بسته بودند، برخی از ایشان مدت خود را به سر برده (و از این جهان

ص: 310

1- رافضی به معنای ترک کننده و واگذارنده است. (ترجمه روضه کافی «رسولی محلاتی» ج 1/47).

رفتند) و برخی چشم به راه (مرگ) اند و به هیچ وجه تغییری نیافته اند» (1) شما نید که وفا کردید به آن پیمانی که خدا در مورد ولایت ما از شما گرفته بود، و شما نید که دیگری را به جای ما نگرفتید، و اگر چنین نمی کردید، خداوند شما را سرزنش می نمود، در آن جا که می فرماید: «بیشتر آن ها را به پیمانی پای بند نیافتیم و بیشترشان را فاسق و بدکار یافتیم» (2) ای ابا محمد! خوشحالت کردم؟

أبو بصیر عرض کرد: قربانت! بیشتر بفرمائید.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! خدا شما را در قرآن خود یاد کرده و می فرماید: «برادرانی هستند در روی تخت ها روبروی هم دیگر...» (3) به خدا سوگند جز شما را با این سخن قصد نکرده است. آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد!؟

أبو بصیر: قربانت کردم! بیشتر بفرمائید.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! «در آن روز، دوستان، دشمن هم دیگرند به جز پرهیزکاران...» (4) به خدا سوگند کس دیگری را جز شما با این سخن قصد نفرموده است. ای ابا محمد! خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! همانا خدای عزّ و جلّ ما و شیعیان و دشمنانمان را در یک آیه از قرآن خود یاد فرموده آن جا که می فرماید: «آیا یک ساند آنانی که می دانند و آنان که نمی دانند. جز این نیست که صاحبان خرد اندرز می گیرند». (5) و ما ئیم آنان که می دانند و دشمنان مایند که نمی دانند و صاحبان خرد، شیعیان مایند، ای ابا محمد! خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت کردم! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند خدای عزّ و جلّ (در آیه ذیل) هیچ یک از اوصیاء پیامبران و پیروانشان را جدا نکرده جز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و شیعیانش، پس در کتابش که سخنش حق است، فرمود: «روزی که دوستی برای دوست خود کاری انجام ندهد، و آن ها یاری نشوند، جز آنکه خدا (به او) رحم کند...» (6) و مقصود خداوند از این آیه علی (علیه السلام) و شیعیان اویند. ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت کردم! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! همانا خدای تعالی شما را در قرآن یاد کرده آن جا که می فرماید: «ای بندگان من که درباره خویش زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید که به راستی خدا همه گناهان را می آمرزد و

ص: 311

1- سوره احزاب/23.

2- سوره اعراف/102.

3- سوره حجر/47.

4- سورة زخرف/67.

5- سورة زمر/9.

6- سورة دخان/42.

همانا او آمرزنده و مهربان است» (1) به خدا سوگند جز شما از این سخن، دیگری منظورش نبوده است. آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد!؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! همانا خدا شما را در قرآن خود ذکر کرده است، پس فرمود: «(ای شیطان!) به راستی که بر بندگان (خاص) من تسلطی نداری» (2) به خدا سوگند از این سخن جز امامان (علیهم السلام) و شیعیانشان را قصد ننموده است. آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد!؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! همانا خدا شما را در قرآن خود یاد کرده است، پس فرمود: «آنان همدم کسانی هستند که خدا نعمتشان داده است (که عبارتند) از پیامبران و راستی پیشه گان و جانبازان و شایستگان و چه نیکو رفیقانی هستند» (3)، در این آیه مقصود از پیامبران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و راستی پیشه گان و جانبازان مائیم و شایستگان شماستید، پس همان گونه که خدای عزّ و جلّ شما را صالح نامیده شما (هم) به شایستگی و صلاح، نام ور و شناخته شوید. ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! همانا خدا شما را یاد کرده است آن جا که از زبان دشمن شما در دوزخ با این سخنش (در قرآن) فرمود: «و گویند: چرا ما مردانی را که از اشرار می شمردیم و تمسخرشان می کردیم، نمی بینیم یا شاید دیدگان (از دیدنشان) خیره گشته است» (4) به خدا سوگند مقصود و منظور از این آیه کسی جز شما نیست، که شما در نزد مردم این جهان اشرار محسوب شده اید. به خدا سوگند، شما در بهشت در ناز و نعمت خواهید بود و در دوزخ جستجو می شوید (و سراغتان را در آن جا می گیرند). ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای ابا محمد! (این قدر بدان که) آیه ای نیست که به بهشت رهبری کند و بهشتیان را به خیر یاد کند جز آنکه درباره ما و شیعیان ما نازل گشته، و آیه ای نیست که به سوی دوزخ سوق دهد و اهل آن را به بدی یاد کند جز آنکه درباره دشمن ما و مخالف با ما نازل گشته است. آیا خوشحال شدی ای ابا محمد!؟

أبو بصیر: قربانت! بیشتر بفرمائید.

فرمود: کسی جز ما و شیعیان ما بر کیش ابراهیم (علیه السلام) نیست و سایر مردم از آن برکنارند. ای ابا محمد! آیا خوشحالت کردم؟

ص: 312

1- سوره زمر/53.

2- سوره حجر/42.

3- سورة نساء/69.

4- سورة ص/62.

و در روایتی است که ابو بصیر گفت: مرا بس است. (1)

2- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام): پدرم موسی بن جعفر (علیهما السلام) فرمود: مردی نزد مولایمان (امام) صادق (علیه السلام) آمده و از فقر به او شکایت کرد.

فرمود: مطلب چنان که تو می گوئی، نبوده و من تو را فقیر نمی دانم.

گفت: ای آقایم! به خدا قسم (خوب) و ارسی نکرده ای و (سپس مکرراً) گوشه ای از فقر و نیازش را متذکر می شد و امام صادق (علیه السلام) او را دروغگو می شمرد.

تا اینکه حضرت به او فرمود: بگو بینم اگر صد دینار (طلا) به تو داده شود تا از ما بیزاری بجوئی، آیا می گیری؟

گفت: نه!

(بعد حضرت مقدار را) تا هزاران دینار بالا برد، و آن مرد سوگند می خورد که (به این مقدار، از اهل بیت (علیهم السلام) بیزاری نمی جوید.

فرمود: آیا کسی که با او کالایی است که به این همه پول نمی فروشد، او فقیر است؟ (2)

3- أبو یوسف بزاز: امام صادق (علیه السلام) این آیه: «نعمت های خدا را یاد کنید» (3) را برای ما خواند (و سپس) فرمود: می دانی نعمت های خدا چه هستند؟

گفتم: نه!

فرمود: آن بزرگ ترین نعمت های خداوند بر خلقش می باشد، و آن ولایت ما (اهل بیت (علیهم السلام)) است. (4)

بحث دوم: محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باید از روی فکر و تعقل و ریشه ای باشد نه تقلیدی و بدون تحقیق

شاهد

روزی نوجوانی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و با لبخند و گشاده رویی به آن حضرت سلام داد.

حضرت پرسید: مرا دوست داری؟

عرض کرد: آری و الله!

فرمود: به اندازه چشمت؟

عرضه داشت: بلکه بیشتر.

-
- 1- کافی ج 8/33. (ترجمه از ترجمه روضه کافی «رسولی محلاتی» ج 1/46).
 - 2- امالی طوسی/297.
 - 3- سوره اعراف/74.
 - 4- بصائر الدرجات/81.

فرمود: به اندازه پدرت؟

عرض کرد: بیشتر.

فرمود: اندازه مادرت؟

عرض کرد: بیشتر.

فرمود: اندازه جانت؟

عرض کرد: بیشتر.

فرمود: اندازه خدایت؟

عرضه داشت: نه! نه! ای پیامبر! این مقام برای تو و دیگران نیست، و من تو را به خاطر خدا دوست دارم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراهان فرمود: شما هم، چنین باشید و خدا را برای احسان و نعمتی که به شما عنایت کرده، دوست بدارید، و مرا هم برای خدا دوست بدارید.

آن گاه آن نوجوان را مورد تقدیر قرار دادند و بر او آفرین گفتند. (1)

بحث سوم: میان شیعه اهل بیت (علیهم السلام) و محب آن ها تفاوت از زمین تا آسمان است

شیعه کسی است که در تمام امور زندگیش تابع و پیرو حضرات معصومین (علیهم السلام) بوده و نافرمانی آن ها را ننماید، اما محب، آن است که آن ها را دوست دارد و اگر چه از گناه هم پروائی نداشته باشد، و اگر گاهی به محبین گناه کار اهل بیت (علیهم السلام)، شیعه گفته می شود از باب استعمال مجازی است نه چیز دیگر.

شاهد

1- مردی به امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: من از شیعیان شمایم.

حضرت فرمود: بنده خدا! اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما هستی راست گفتی و اگر چنان نیستی دیگر با ادعای مقام شریف و بزرگی که اهل آن نیستی بر گناهان خود نیفزا. به ما نگو: من از شیعیان شمایم، بلکه بگو: از وابستگان و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم، در عین حال تو در خیری و به سوی خیر. (2)

2- یوسف بن زیاد و علی بن سیار: شبی در طبقه بالای منزل امام حسن عسکری (علیه السلام) در آن روزها که حکومت وقت و اطرافیان خلیفه، آن جناب را احترام می کردند، در محضر آن حضرت بودیم. در این اثناء

1- إرشاد القلوب ج 1/161. (ترجمه سلگی ج 1/429).

2- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) 308. (ترجمه از شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) 211).

فرماندار شهر یعنی حکمران «جسرین» از جلو منزل آن حضرت عبور می کرد و مردی گت بسته هم با او بود و امام (علیه السلام) در جای گاه خویش کاملاً بر خیابان مسلط بود.

فرماندار تا چشمش به امام (علیه السلام) افتاد به احترام آن حضرت از مرکب پیاده شد.

حضرت به او فرمودند: به جای خود برگرد.

و فرماندار پس از ادای احترام به امام (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر پیامبر! این مرد را امشب به اتهام دزدی و اینکه می خواهد دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را به سرقت ببرد، از پشت در دکان صرّافی گرفتم. برنامه من در این گونه موارد که کسی را به اتهام دزدی می گیرم اینست که بلافاصله قبل از آنکه افرادی بفهمند و بخواهند برای او وساطت کنند، او را پانصد تازیانه می زنم تا لااقل مقداری از کيفرش را ببیند، ولی امشب وقتی می خواستم این مرد را مجازات کنم به من گفت: از خدا بترس و خدا را بر خود خشمگین مساز، زیرا من از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از شیعیان این امام (علیه السلام) یعنی پدر حضرت قائم (علیهما السلام) هستم.

من دست نگه داشتم و به او گفتم: ما با هم از کنار منزل آن حضرت عبور می کنیم اگر حضرت تو را به عنوان شیعه خود شناخت، رهایت می سازم و گر نه دست و پایت را بعد از هزار تازیانه که بر بدنت خواهم زد، جدا می کنم و اکنون او را خدمت شما آوردم. آیا این آن چنان که ادعا دارد، از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) است یا نه؟

حضرت فرمودند: پناه به خدا، این مرد شیعه علی (علیه السلام) نیست و به خاطر این ادّعی بی جا و گمان بی موردی که نسبت به خود داشته، خداوند او را در چنگ تو قرار داده است.

فرماندار عرض کرد: رنج مرا پایان دادی، هم اکنون پانصد تازیانه بر او می زنم و در این کیفر هیچ گناهی بر من نخواهد بود.

چون مقدار زیادی از آن حضرت دور شد، دستور داد: آن مرد را به رو بر زمین انداختند و دو مأمور مجازات بر آن گمارد؛ یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپش و گفت: او را بزنید.

مأمورین چوب های خود را به پشت او فرود آوردند، ولی به جای اینکه به بدن او بخورد بر زمین می خورد به طوری که فرماندار ناراحت شد و به مأمورین نهیب زد و گفت: زمین را می زنید؟ چوب ها را به پشت او بزنید نه بر زمین.

مأمورین با دقت بیشتری پشت او را هدف قرار می دادند، ولی دست آن ها لرزید و به جای آنکه چوب بر پشت متهم بخورد به دست خود مأمورین خورد و از درد، فریادشان بلند شد.

فرماندار گفت: وای بر شما! آیا دیوانه هستید؟ چرا یک دیگر را می زنید؟ این مرد متهم را بزنید.

گفتند: ما چوب را به پشت او فرود می آوریم، ولی دست ما می لغزد و در نتیجه چوب ها به بدن خودمان می خورد.

فرماندار چهار نفر دیگر از مأمورین خود را صدا زد (که) جمعاً شش نفر شدند و به آن ها گفت: اطراف این مرد را بگیرید.

مأمورین دور او را گرفتند، دست‌ها بالا رفت و چوب‌ها بلند شد و این بار به جای اینکه چوب‌ها به متهم بخورد یا مثل مرتبه قبل به بدن مأمورین اصابت کند به خود فرماندار خورد به طوری که از مرکبش به زمین افتاد و دادش بلند شد: مرا کشتید، خدا شما را بکشد.

مأمورین گفتند: ما (به شما جسارت نکردیم) چوب‌ها را به طرف او فرود آوردیم.

فرماندار چند مأمور دیگر انتخاب کرد و به آن‌ها دستور داد: متهم را بزنند.

این بار نیز خود فرماندار را زدند.

باز دادش بلند شد: چرا مرا می‌زنید؟

گفتند: نه به خدا! ما این مرد را می‌زنیم.

فرماندار گفت: اگر مرا نمی‌زنید، پس این جراحت‌ها و شکستگی‌های سر و صورت من از کجاست؟

گفتند: دست‌های ما مثل باد اگر چوب را به سوی شما بلند کرده باشیم.

آن مرد متهم بعد از این ماجراها رو به فرماندار کرد و گفت: ای بنده خدا! با این همه لطفی که خدا نسبت به من روا داشت به طوری که دیدی تمام این ضربه‌ها خطا رفت و به من اصابت نکرد آیا پند و عبرت نگرفتی؟ وای بر تو! مرا به سوی امام عسکری (علیه السلام) بازگردان و هر چه آن حضرت دستور فرمود، در مورد من انجام بده.

فرماندار او را نزد امام (علیه السلام) آورده (و) عرض کرد: ای پسر پیامبر! جای بسی شگفتی است. شما تشیع این مرد را انکار فرمودید و معلوم است که هر کس پیرو شما نباشد پیرو شیطان است و دوزخی خواهد بود، ولی با این وصف، ما از این مرد معجزاتی دیدیم که جز پیامبران کسی یارای آن را ندارد.

حضرت فرمودند: (بر سخن خود اضافه کن و) بگو: یا جانشینان و اوصیاء پیامبران (علیهم السلام).

عرض کرد: یا اوصیاء.

حضرت به فرماندار فرمودند: ای بنده خدا! این مرد در ادعای خویش که گفته بود: از شیعیان ماست دروغ گفت. دروغی که اگر توجه می‌داشت و از روی عمد گفته بود تمام این آزارها و کیفر سخت تو را می‌دید و سی سال (هم) در زندان می‌ماند، ولی چون عمدا دروغ نگفته (و) مقصود دیگری داشته و بدون توجه، این کلمه را بر مقصود خود اطلاق نموده، خداوند بر او رحم فرمود. و تو ای بنده خدا! بدان، خدا او را از دستانت نجات بخشید، او را رها کن که او از وابستگان و دوستان ماست و نه از شیعیان ما.

فرماندار عرض کرد: تمام این‌ها (وابسته، دوست، شیعه) در نظر ما یکی است و از نظر ما فرقی ندارد، حالا بفرمائید: بین این‌ها چه فرقی است؟

امام (علیه السلام) فرمود: فرقی اینست که، شیعیان ما آن‌ها را می‌بینند که از آثار ما پیروی می‌کنند و در تمام اوامر و نواهی از ما اطاعت می‌کنند، این‌ها شیعیان ما هستند، ولی کسانی که در بیشتر واجبات الهی با ما مخالفت می‌کنند، از شیعیان ما نیستند.

سپس حضرت به فرماندار فرمود: و تو (نیز) دروغ گفتی که اگر از روی عمد بود، خداوند عزّ و جلّ تو را به هزار ضربه تازیانه و سی سال زندان مبتلا می ساخت.

عرض کرد: دروغ من چه بود؟!

ص: 316

فرمود: (همین که) به خیالت برای او معجزاتی دیدی. در حقیقت این معجزات برای او نبود (بلکه) فقط برای ما می باشد که خداوند متعال برای بیان حجت (و تصدیق موقعیت) ما و روشن ساختن شخصیت و شرفمان، در آن مرد آشکار کرد و اگر می گفتی: در مورد این مرد (و بر روی او) معجزاتی دیدم، راست بود و تو را انکار نمی کردم، (مثل مرده زنده کردن حضرت عیسی (علیه السلام)) آیا مرده زنده کردن حضرت عیسی (علیه السلام) معجزه نبود؟ آیا آن معجزه از مرده بود یا از حضرت عیسی (علیه السلام)؟ آیا خلق کردن پرنده از خاک و پرنده شدنش به اجازه پروردگار، معجزه نبود؟ آیا آن معجزه از پرنده بود یا از حضرت عیسی (علیه السلام)؟ آیا (ماجرای) کسانی که به میمون های خوار تبدیل شدند، معجزه نیست؟ و آیا این اعجاز از میمون هاست یا از پیامبر آن زمان.

فرماندار عرض کرد: از پروردگارم پوزش و آمرزش می خواهم و توبه می کنم.

سپس امام (علیه السلام) به آن مردی که ادعای تشیع کرده بود، فرمودند: ای بنده خدا! تو از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) نیستی (بلکه) تو فقط از محبین آن حضرتی، و حقیقتاً شیعیان علی (علیه السلام) کسانی هستند که خداوند عزّ و جلّ درباره آن ها فرموده: «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید و متنعم خواهند بود» (1) (آن ها) افرادی هستند که خداوند را باور داشته و او را با صفاتش می ستایند و از غیر صفاتش دور می دانند و محمد (صلی الله علیه و آله) را در گفتارش تصدیق و کردار حضرتش را می پذیرند، و علی (علیه السلام) را بعد از آن حضرت، بزرگ و پیشوا و بزرگوار و سترگ می دانند. هیچ فردی از امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با علی (علیه السلام) برابر نمی دانند و بلکه تمام افراد امت به طور دسته جمعی را نیز با او برابر نمی سازند بلکه آن جناب بر همه امت برتری دارد چنانچه آسمان و زمین بر ذره برتری و رجحان دارد و شیعه علی (علیه السلام) آن هائی هستند که در راه خدا باکی ندارند (که) مرگ به سراغ آنان بیاید یا آنان به سراغ مرگ بروند و (نیز) شیعه علی (علیه السلام) کسانی هستند که برادرشان را (در نیازمندی های زندگی) اگر چه خود فقیر و بی نوا باشند، بر خود مقدم می دارند. و آنان افرادی هستند که خداوند، آن ها را گرد نواهی نمی بیند و در آن جا که امرشان فرموده، گم نمی یابد، و شیعیان علی (علیه السلام) آن هائیند که در بزرگداشت برادران دینی خود به آن حضرت اقتدا نموده اند.

این سخن را از خود نمی گویم بلکه از قول محمد (صلی الله علیه و آله) می گویم. پس آن (تفسیر و توضیح) سخن خداوند متعال «و اعمال صالح انجام می دهند» (2)، است (یعنی) همه واجبات را بعد از توحید و اعتقاد به پیامبری و امامت، انجام می دهند، و بزرگ ترین واجبات، اداء حقوق برادران دینی و الهی، و به کار بردن، تقیّه از دشمنان خداوند عزّ و جلّ است. (3)

بحث چهارم: آیا محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) فقط برای شیعیان متقی مفید است یا برای گنه کاران هم فایده دارد؟

ص: 317

1- سوره بقره/82.

2- همان.

3- تفسیر امام عسکری (علیه السلام) /316. (ترجمه از شیعه در پیش گاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) /217).

بر اساس روایات شماره 4، 9، 10، 12، 13، 14، 17، 18، 19، 20، 21، 22، 23، 24، 26، 27، 28، 29، 30، 32، 34، 35، 37، 40، 41، 43، 44، 45، 47، 48، 49، 53، 59، 61، 62، 63 محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) برای شیعیان گنه کار هم مفید است، اما بر طبق روایات شماره 65، 66، 67، 68، 70، 71 این نعمت فقط به کار شیعیان متقی و مطیع می آید و برای شیعیان گنه کار مفید فایده نیست.

حال برای رفع تعارض ظاهری این دو دسته روایات باید عرض کنیم که؛

اولاً: جمع میان آن ها به این است که بگوئیم: منظور روایات دسته اول این است که؛ محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) سرانجام، شیعیان گنه کار را نجات بخشیده و به بهشت می برد، اما پس از تحمل سختی های دنیا و برزخ و قیامت، و منظور احادیث دسته دوم این است که؛ شیعیان متقی بدون هیچ غم و غصه و گرفتاری ای وارد بهشت می گردند بر خلاف شیعیان گنه کار که باید پس از تحمل سختی ها به آنجا برسند و به عبارت دیگر صرف محبت و ولایت این خاندان (علیهم السلام) باعث برداشته شدن و رفع درد و رنج های دنیا و آخرت نمی گردد و برای رفع آن ها علاوه بر محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به تقوا و عمل صالح نیز نیاز است. (1)

ثانیاً: اگر این جمع را نپذیریم، در مرحله بعد به سراغ مرجحات باب تعارض ادله شرعی می رویم که در اینجا شهرت روائی روایات دسته اول سبب تقدم این روایات بر روایات دسته دوم می گردد.

بنا بر این در هر دو صورت، محبت و ولایت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) برای شیعیان گنه کار نیز بسیار مفید است.

بحث پنجم: آیا برای ورود به بهشت، صرف محبت اهل بیت (علیهم السلام) کافی است و یا علاوه بر محبت باید به ولایت (نبوت پیامبر و امامت ائمه و عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام)) نیز معتقد باشیم؟

با توجه به اطلاق احادیث شماره 10، 11، 13، 14، 19، 22، 23، 24، 30، 31، 41 صرف محبت اهل بیت (علیهم السلام) برای ورود به بهشت کافی است، ولی بر اساس روایات شماره 5، 7، 17، 26، 33، 41، 43، 44، 45، 49، 62، 63، 64 علاوه بر محبت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام)، ولایت آنان نیز از شروط دخول در بهشت می باشد و برای رفع تعارض ظاهری این دو دسته، روایات مطلق (روایاتی که صرف محبت اهل بیت (علیهم السلام) را برای ورود به بهشت کافی می داند) را بر مقید (روایات دسته دوم) حمل نموده و می گوئیم: مراد از احادیث دسته اول، محبت توأم با ولایت است نه محبت خالی، و این مطلب با عقیده شیعه مبنی بر کافر بودن کسی که منکر یکی از اصول دین است، نیز سازگار می باشد (2) و بر اساس روایات متعدد و فراوانی

ص: 318

1- البته اشکال نشود که پس چرا در دنیا شیعیان متقی نیز گرفتار درد و عذاب می گردند، زیرا در پاسخ خواهیم گفت که: این به خاطر بالا رفتن و ارتقاء رتبه معنوی آنان است نه به جهت کفاره گناهان بودن بر خلاف شیعیان معصیت کار که گرفتاری های دنیوی آنان برای تطهیر و پاک شدن گناهان است.

2- البته حساب مستضعفین فکری که توان تشخیص حق از باطل ندارند را باید از حساب مقصرین و متعمدین و لجاجزان جدا دانست.

که داریم چنین افرادی هرگز پا به بهشت امن الهی نخواهند گذاشت و اگر چه بعضی از اعمال از جمله محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در همان جهنم نیز به دردشان خواهد خورد کما اینکه حدیث شماره 33 نیز این مطلب را به خوبی اثبات می نماید.

بحث ششم: آیا محبین گنه کار، قبل از ورود به بهشت باید سختی ها و عذاب هائی را تحمل کنند و یا بدون هیچ درد و رنجی مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار می گیرند؟

بر اساس اطلاق روایات شماره 1، 2، 3، 14، 15، 16، 21، 22، 23، 24، 25، 26، 35، 36، 37، 38، 39، 40، 41، 42، 43 این افراد بدون تحمل سختی ها مورد رحمت الهی قرار می گیرند، اما بر اساس نص روایات شماره 11، 44، 45، 46، 47، 48، 49، 50، 52، 53، 54، 55، 56، 57، 58، 59، 60، 62، 63 این رحمت و مغفرت پس از تحمل رنج ها و دردها و گرفتاری های دنیا و برزخ و قیامت شامل حال آنان می گردد.

بر اساس قواعد علم اصول و مبانی آن، علماء در چنین مواردی روایات مطلق را بر مقید حمل می نمایند و بنا بر این می گوئیم: شیعیان گنه کار و خاطی پس از تطهیر از کثافات گناه که توسط درد و رنج و غم و غصه های دنیا و برزخ و قیامت صورت می پذیرد، مشمول عفو و رأفت پروردگار گشته و بهشتی می شوند.

بر همین اساس هیچ شیعه ای نباید به این دل خوش باشد که چون ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) را دارد دیگری بی هیچ مشکل و درد و مصیبتی روانه بهشت می گردد. خیر، چنین چیزی جز خیال باطل و واهی چیز دیگری نمی باشد و حقیقت امر بر اساس روایات گروه دوم این است که هر قدر میزان گناهان و معاصی بیشتر باشد، مقدار درد و غم و رنج های دنیا و برزخ و قیامت نیز بیشتر خواهد بود.

بحث هفتم: آیا محبین گنه کار باید مدتی را در جهنم بگذرانند و یا اصلا به آنجا پا نمی گذارد؟

با توجه به روایات شماره 6، 7، 8، 17، 18، 32، 34، 36، 38، 43، 44، 49، 61 شیعیان و محبین گنه کار هرگز وارد جهنم نمی گردند، ولی بر اساس روایات شماره 51، 59، 62، 63 برخی از خطاکارن شیعه داخل دوزخ می شوند.

اولا: از آنجا که روایات دسته اول سندشان قوی تر از روایات دسته دوم است، اصلا تعارضی میان این دو گروه نیست، زیرا شرط اول تعارض دو روایت این است که هر دو از حیث سند مشکلی نداشته و هر دو حجت و معتبر باشند و حال آنکه روایات دسته دوم، این شرط را ندارند.

ثانیا: بر فرض معتبر بودن روایات دسته دوم و حصول تعارض در میان این دو گروه، چون روایات دسته اول از شهرت برخوردار بوده و تعدادشان خیلی بیشتر از روایات گروه دوم است، آن ها را بر روایات گروه دوم، مقدم می داریم.

ثالثا: می توان برخی از روایات دسته دوم مثل روایات شماره 51 و 62 را مربوط به جهنم برزخی و عذاب های آن دانست نه جهنم قیامت و ابدی.

نتیجه اینکه: به نظر ما پای شیعیان و محبین معصیت کار اهل بیت (علیهم السلام) هرگز به جهنم ابدی باز نخواهد شد. و الله اعلم.

نکته بسیار مهم: هرگز نباید این نکته کلیدی را نیز از یاد ببریم که این سخنان وقتی محقق خواهد شد که انسان بتواند محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را با خود به برزخ ببرد و الا اگر به هر دلیل - مثل انجام برخی گناهان و داشتن بعضی رذائل خاص - ایمانش را از دست بدهد چنین شخصی جزو کفار محسوب گشته و امیدی به نجاتش نخواهد بود. (1)

بحث هشتم: آیا زمان تطهیر محبین گنه کار، همین دنیاست یا برزخ و یا قیامت؟

با مراجعه به همه روایاتی که در این باب وارد شده، چنین می توان نتیجه گرفت که: از یک طرف، خداوند، چنین افرادی را با صرف نظر از اعمال زشتشان به خاطر اعتقادات و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) دوست دارد، و از طرف دیگر چون فرد گنه کار، آلودگی ملکوتی دارد و در بهشت نیز هیچ نوع آلودگی راه ندارد و اینان برای ورود به بهشت باید اول پاک و تطهیر شوند، خداوند در ابتدای امر به وسیله دردها و گرفتاری های دنیا به تطهیر آنان می پردازد.

حال اگر میزان گناهان آنان کم تر از درد و عذاب های دنیوی بود، که نجات یافته و پاک و مطهر، وارد برزخ و سپس عالم قیامت می گردند، اما اگر با این امور تطهیر نشوند، آن وقت است که با سخت جان دادن و عذاب های بعد از مرگ، برای ورود به بهشت، آماده می گردند.

و اما اگر با درد و رنج و گرفتاری های دنیا و مرگ و برزخ، از معاصی، پاک نشوند، با بار گناه وارد محشر گشته و باید منتظر لطف و مرحمت الهی بمانند.

احادیث شماره 44، 45، 46، 47، 48، 49، 50، 52، 53، 54، 55، 56، 57، 58، 60 می گوید: شیعیان گنه کار اهل بیت (علیهم السلام) در همین دنیا با سختی ها و گرفتاری ها و الطاف خداوند از لوث معاصی پاک گشته و بدون هر نوع آلودگی ملکوتی به برزخ وارد می گردند و روایات شماره 73، 74 برزخ را زمان اتمام گرفتاری ها می داند و روایات شماره 9، 10، 12، 17، 20، 27، 28، 29، 35 بیان می دارد که: روز قیامت زمان بخشش و عفو این افراد می باشد و البته روایات شماره 59، 62، 63 نیز زمان تطهیر را بعد از سپری شدن دورانی در جهنم می داند که در بحث های گذشته اثبات نمودیم که به این روایات نمی توان تکیه نمود.

برای رفع تعارض ظاهری این چند دسته روایت باید عرض نمائیم که: زمان رهایی شیعیان گنه کار از بند عذاب ها و مصائب به میزان گناهان و معاصی آنان بستگی دارد. اگر مقدار خطاها کم باشد در همین دنیا تطهیر و پاک می گردند و روایات دسته اول منظورشان این افراد است و اگر معاصی شان بیشتر از مقداری باشد که با رنج های دنیا پاک شوند، کار به برزخ کشیده شده و شیعیان معصیت کار با عذاب های آنجا از لوث

ص: 320

1- برای آگاهی از این بحث به کتاب بحار الأنوار ج 66 باب 34 تحت عنوان «أن الإيمان مستقر و مستودع و إمكان زوال الإيمان»

مراجعه فرمائید.

گناهان طاهر می گردند و روایت دسته دوم به این گروه اشاره دارد و اما اگر با عذاب های برزخ نیز پاک نگردند با کوله بار تقصیرات وارد محشر گشته و در آنجا پس از تحمل سختی هائی مورد عفو و بخشش پروردگار قرار خواهند گرفت.

بحث نهم: آیا همه گناهان محبین، بخشیده می گردد و یا برخی از آن ها قابل عفو نمی باشد؟

با عنایت به احادیث شماره 4، 9، 10، 12، 13، 14، 17، 20، 26، 27، 28، 29، 30، 45، 46، 47، 48، 49، 50، 52، 53، 54، 56، 57، 60، 61، 64 مشخص می گردد که تمام گناهان شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از هر نوع و به هر میزان که باشد، سرانجام مورد مغفرت و عفو خداوند قرار خواهد گرفت و اما در مقابل، روایت شماره 24 می گوید: کسی که بر ظلم به بندگان خداوند اصرار بورزد و نسبت به کسانی که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را پذیرفته اند، ظلم کند، بخشیده نمی شود.

با توجه به اینکه برخی از روایات دسته اول با صراحت کامل متذکر می شود که: تمام گناهان شیعیان گنه کار بخشیده می گردد، لذا این روایات نیز مانند روایت شماره 24 نص، محسوب شده و دیگر حدیث 24 قید مطلقات دسته اول شمرده نمی گردد و سپس تعارض آن ها تعارض دو نص می گردد و متباین محسوب می شوند و هنگامی که این دو نص با یکدیگر به نحو تباین، تعارض نمایند چون روایات دسته اول از شهرت برخوردارند، آن ها را بر روایت شماره 24 مقدم می داریم و قائل می شویم که: حتی کسانی که بر ظلم به بندگان خداوند اصرار بورزند و نسبت به کسانی که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را پذیرفته اند، ظلم کنند، نیز سرانجام مورد مغفرت قرار خواهند گرفت و کارشان به جهنم نمی افتد.

و البته ممکن است در توجیه حدیث شماره 24 بگوئیم: این روایت می خواهد این مطلب را بیان نماید که: کسی که بر ظلم به بندگان خداوند اصرار ورزیده و نسبت به ولایت مداران ستم نماید، گناهِش از همه گناهان بیشتر بوده و به عنوان آخرین گناهان مورد مغفرت قرار می گیرد و به عبارت دیگر این روایت، در مقام بیان قبح و سنگینی این گناه است نه اینکه بفرماید: این گناه، گناهی است که هرگز بخشیده نمی شود. و الله اعلم.

ضمن اینکه در روایات آمده: خداوند، صاحبان حق را در قیامت راضی می فرماید تا از حقشان که توسط محبین اهل بیت (علیهم السلام) تضییع شده است، بگذرند.

بحث دهم: چرا در برخی روایات آمده که: شفاعت، مخصوص محبین با تقوا است و در برخی دیگر وارد شده: شفاعت برای محبین معصیت کار است؟

با التفات به روایات شماره 1، 4، 17، 18، 19، 27، 28، 29، 35، 61، 63 متوجه می شویم که شفاعت حضرات معصومین (علیهم السلام) شامل گنه کاران شیعه نیز می شود و اگر چه روایات شماره 69 و 72 آن را مختص به شیعیان مطیع ساخته است.

به عقیده ما شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) قطعاً شامل شیعیان گنه کار نیز خواهد شد و برای حل تعارض این روایات بیان می داریم که:

اولاً: روایت شماره 69 را شاید بتوان بدین صورت توجیه کرد که؛ منظور روایت، شیعیان باتقوا هستند که مورد شفاعت قرار می گیرند و از آنجا که آنان گناهی نداشته تا با شفاعت مورد بخشش قرار بگیرند، لذا منظور از شفاعت را باید شفاعت در ارتقاء رتبه دانست نه چیز دیگر و ما هم قبول داریم که چنین شفاعتی شامل شیعیان متقی و صالح می گردد که بنا بر این فرض، این روایت، دیگر با روایات دسته اول تعارضی ندارد، زیرا روایات گروه اول منظورشان شفاعت گناه گنه کاران شیعه بود نه ارتقاء مقام شیعیان متقی، و منظور این روایت، شفاعت شیعیان باتقوا برای برخورداری از مقامات بالاتر است نه شفاعت شیعیان گنه کار، بنا بر این، مورد و موضوع این دو دسته روایت از اساس با هم متفاوت است و با هم متعارض نمی شوند.

و روایت شماره 72 را نیز ممکن است به این نحو توجیه کنیم که؛ منظور حضرت این است که؛ معصیت، شما را از چشم ما می اندازد و با وجود گناه، دیگر از ما توقع شفاعت نداشته باشید، اما با وجود این ما اهل بیت (علیهم السلام) کسانی که معتقد به ولایت ما بوده و اصل دینشان صحیح است را شفاعت خواهیم نمود (البته پس از تحمل سختی ها و گرفتاری های دنیا و برزخ و قیامت).

ثانیاً: اگر توجیحات ما پذیرفته نگردد و قائل شویم که: این دو دسته روایات با هم تعارض دارند، ما روایات دسته اول را بر دسته دوم مقدم می داریم چرا که این روایات بر خلاف روایات گروه دیگر از شهرت برخوردارند.

پس در هر صورت باید معتقد بود که؛ شیعیان گنه کار سرانجام مورد شفاعت ائمه و سروران خویش (علیهم السلام) قرار گرفته و از بند گناهان و خطاهای خویش رهائی خواهند یافت.

بحث یازدهم: آیا محبت اهل بیت (علیهم السلام) برای کفار هم فایده دارد؟

بر اساس روایت شماره 33 و دیگر روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده حتی غیر مسلمانان هم از محبت به اهل بیت (علیهم السلام) بهره مند می گردند.

شاهد

هبة الله بن ابي منصور موصلي: در دیار ربیع، کاتبی نصرانی از اهل کفرتوثا به نام یوسف بن یعقوب بود و با پدرم دوستی داشت. او روزی به خانه ما آمد.

پدرم گفت: چه کار داشتی که این وقت آمده ای؟

گفت: متوکل احضارم کرده و نمی دانم با من چه کار دارد، ولی جانم را از خدا به صد دینار خریده ام و آن ها را برای امام علی النقی (علیه السلام) آورده ام.

پدرم گفت: در این مورد موفق شدی.

اوبه سوی متوکل رفت و بعد از چند روز با شادی برگشت.

ص: 322

پدرم گفت: جریانت را تعریف کن.

گفت: «به سامرا رسیدم و پیش متوکل رفتم. منزلی گرفتم و در آن جا سکنی گزیدم و گفتم: قبل از اینکه کسی مرا بشناسد و قبل از اینکه پیش متوکل بروم، باید صد دینار را به امام علی النقی (علیه السلام) برسانم، ولی فهمیدم که متوکل از بیرون آمدن امام جلوگیری کرده و از خانه اش خارج نمی شود.

ماندم که چه کار کنم. چون نصرانی بودم می ترسیدم که از خانه اش بپرسم.

مدتی فکر کردم. در قلبم افتاد که سوار الاغم بشوم و در شهر به راه بیفتم و از رفتن آن مانع نگردم تا شاید بدون اینکه از کسی بپرسم مرا به در خانه او برساند.

دینارها را در کاغذی قرار دادم و در جیبم گذاشتم و سوار الاغ شدم. آن حیوان هم، خیابان ها و بازارها را می پیمود و می رفت تا به در خانه ای رسید و ایستاد. هر چه تلاش نمودم تا بلکه این حیوان حرکت کند، موفق نشدم. به غلام گفتم: بپرس این خانه از آن کیست؟

گفتند: خانه علی بن محمد بن رضا (علیهم السلام) می باشد!

تعجب کردم و گفتم: الله اکبر! از این نشانه، و خدا کفایت کننده است.

در این هنگام خادم سیاهی بیرون آمد و گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟

گفتم: آری!

گفت: پائین شو.

به داخل رفتم و مرا در دهلیز خانه نشانند و خود وارد اطاق شد.

با خود گفتم: این هم نشانه دیگر. این خادم از کجا اسم من و پدرم را می داند. در این شهر کسی نیست که مرا بشناسد و من تا به حال با او برخورد نکرده ام؟!

دوباره خادم بیرون آمد و گفت: صد دیناری که در کاغذ و در جیب تو می باشد، آن ها را بیاور.

دینارها را به او دادم و گفتم: این هم سومین نشانه.

سپس برگشت و گفت: داخل شو.

بر آن حضرت وارد شدم دیدم تنها نشسته است. رو به من فرمود: ای یوسف! آیا وقت آن نرسیده که مسلمان شوی؟

گفتم: چرا مولای من! آن چه کفایت می کرد، آشکار شد.

فرمود: هیئات! تو مسلمان نمی شوی، ولی فرزندان فلان، مسلمان می شود و از شیعیان ماست.

سپس فرمود: ای یوسف! مردم فکر می کنند شما از دوستی ما بهره ای نمی برید. به خدا قسم دروغ می گویند! امثال شما از دوستی ما بهره می برند. دنبال کار خویش برو که موافق میلست خواهد بود. [و به زودی فرزندی مبارک خواهی یافت].

می گوید: به در خانه متوکل رفتم و کارم را انجام دادم و برگشتم».

پسرش را بعد از مرگ پدرش دیدم که مسلمان و شیعه خوبی بود. به من گفت: پدرم بر دین نصرانیت مرد.

ص: 323

و او بعد از مرگ پدرش مسلمان شد و می گفت: من مژده مولایم امام علی النقی (علیه السلام) هستم. (1)

و تأخیر استجاب دعا را عین لطف و عنایت خداوند بدانیم

سخن حجج الله

1- جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام): همانا بنده ای که دوست خداست، در امر مهم و حادثه ای که برایش پیش می آید دعا می کند.

پس خداوند به فرشته ای که (مأمور و) موکل آن کار است می گوید: حاجت بنده ام را بده و (اما) عجله نکن، چون واقعا میل دارم صدا و دعایش را بشنوم. و بنده ای که مخالف و دشمن خداست برای نیازش دعا می کند، (در این جا) خداوند به فرشته (مأمور و) موکل آن کار می فرماید: حاجتش را برآور و عجله (هم) کن، چون واقعا بدم می آید که صدایش را بشنوم.

پس مردم می گویند: اینکه حاجتش داده شد، حتما در نزد خداوند محترم و گرامی بوده و آنکه حاجتش داده نشد، در نزدش پست و خوار بوده است. (2)

2- علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) (در جواب سؤال احمد بن محمد بن ابی نصر مبنی بر اینکه من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبیهه و نگرانی داخل شده است): ای احمد! مبادا شیطان بر تو راهی باز کند تا تو را ناامید نماید. همانا امام باقر (علیه السلام) می فرمود: حقیقتا که مؤمن حاجتی از خدا می خواهد و اجابت آن به خاطر محبوبیت صدایش و شنیدن صدای گریه اش (در نزد خداوند) به تأخیر می افتد.

سپس فرمود: به خدا سوگند! آن چه را که خدای عزّ و جلّ از خواسته های دنیایی مؤمنان به تأخیر می اندازد، از تعجیلش برای آنان بهتر است، دنیا چیست؟ (و چه ارزشی دارد؟) (3)

ز) باید دعا را عبادت دانسته و از این فرصت برای تقرب به خداوند بهره جست

سخن حجج الله

1- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): از دعا خسته و ملول نشو که این عمل، در نزد خداوند، ارزش و جای گاهی دارد. (4)

2- محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): بهترین عبادت، دعاست. (5)

ص: 324

1- الخرائج و الجرائح ج 1/396. (ترجمه از جلوه های اعجاز معصومین (علیهم السلام) /316).

2- التمهیص /58.

3- کافی ج 2/488.

4- عدة الداعی /19.

ح) باید تمامی مشکلات عدم اجابت دعا را از ناحیه خود بدانیم نه خداوند سبحان

متأسفانه برخی افراد هنگامی که با عدم استجابت دعایشان روبرو می شوند بنای بدبینی و سوء ظن به خداوند را گذاشته و با خود می گویند: چرا خداوند نسبت به من بخل می ورزد؟! چرا دعایم را مستجاب نمی کند؟! خداوند اصلاً به فکر من نیست و... .

اما عقل و دین و انصاف همگی بالاتفاق بر اینند که خدای ما خدای مهربان، دست و دل باز، بنده دوست، دانا، غنی و... است و این وصله ها به چنین خدایی نمی چسبند.

روایت

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): خداوند عزّ و جلّ از بالای عرشش می فرماید: ای بندگان من! دستورات مرا اطاعت کرده و مصالح خود را به من نیاموزید، چون حقیقتاً بهتر از شما آن ها را دانسته و نسبت به آن ها بخیل نیستم (تا بگوئید مصلحت ما را می داند و نمی دهد). (1)

2- روایت: بارخدا یا! تو... بخشنده ترین کسی هستی که می بخشد و مهربان ترین و رحم کننده ترین کسی هستی که از او مهربانی و رحم می خواهند. (2)

سخن اولیاء الله

ابن فهد حلّی: ممکن است با تکرار دعا در بر آورده شدن حاجت تعجیل گردد، هم چنان که در روایت آمده است، اما به هر حال باید خوف از ذات اقدس اله را ملاک قرار داده و با خودت بگویی: شاید عدم اجابت، به خاطر این باشد که دعایم از ذات اقدس الهی، محجوب و در پس پرده است و ملائکه حق، به خاطر گناهان بسیارم و یا به خاطر حقوق مردم که بر عهده دارم، اعمالم را بالا نمی برند.

شاید به خاطر غفلت و قساوت قلبم باشد.

شاید به خاطر این باشد که به خداوند سبحان، حسن ظن ندارم.

و شاید به خاطر این باشد که من شایستگی این مقام را ندارم، چون اگر داشتم پروردگار متّان بدون اینکه از او درخواست کرده باشم، آن را عطا می فرمود و... (3)

شاهد

عابدی هفتاد سال خدا را عبادت کرد. او روزها روزه و شب ها را به عبادت بیدار می ماند.

او (بعد از این مدت) از خداوند حاجتی را درخواست کرد، اما حاجتش برآورده نشد، پس به خود روی کرده و گفت: (ای نفس!) به خاطر تو (این مشکل) بر سرم آمد. اگر در تو خیری بود حاجت برآورده می گشت.

1- مجموعه ورام ج 2/108.

2- مصباح المتعجب/40.

3- عدة الداعي/32. (ترجمه از آيين بندگی و نيايش/47).

پس خداوند فرشته ای را به سوی او فرستاده و به عابد گفت: ای فرزند آدم! این (یک) لحظه که نفست را کوچک شمردی، از عبادت گذشته ات بهتر است. (1)

سؤال: (بعضی از افراد ناآگاه پس از اینکه مدتی به وسیله دعا و تضرع به درگاه خداوند روی آورده و اثر اجابت نمی بینند، نسبت به پروردگار پاک و منزّه خویش بدبین شده و با خود می گویند:) خداوند به ما ظلم کرد، زیرا به عده ای از بندگانش بدون اینکه گریه و زاری ای داشته باشند، فلان چیز و فلان چیز را داد، اما به من که این همه ناله و تضرع داشتم و همان چیز را هم می خواستم، به اندازه سر سوزنی عنایتی نمود، پس معلوم می شود خداوند میان بندگانش تبعیض قائل شده و زحمات عده ای مثل مرا نادیده می گیرد.

جواب: اولاً: مثل روز، روشن است که خداوند بر اساس حکمت خویش میان بندگانش تفاوت قائل شده و بر طبق صلاح و مصلحت و شأن و مقام افراد، به آن ها چیزهائی داده و یا آن ها را از چیزهائی محروم می نماید و چنین کاری بر خدای حکیم، عیب نیست.

ثانیاً: اگر همه چیز همین ظاهر و نعمات ظاهری دنیا بود، حق با این افراد بود، اما وقتی که هزار نکته باریک تر از مو در میان است و این محرومیت ها و عطا نکردن ها هزار فائده و مصلحت دارد، دیگر چنین سخن هائی سخنان سنجیده و عاقلانه، محسوب نمی گردد. چه بسا در پس این محرومیت، نعمات جاودانه فراوانی قرار داشته باشد که اگر بر ما روشن گردد، آن محرومیت و عطا نکردن را عین لطف و مرحمت الهی بدانیم کما اینکه بر اساس روایات، در فردای قیامت وقتی این حقیقت بر مردم روشن می گردد، آرزو می کنند که ای کاش! هیچ یک از دعایشان در دنیا مستجاب نمی شد و اجر آن به روز قیامت موکول می گشت.

ثالثاً: ظالم بنا به دلالتی ظلم می کند و چون آن دلائل در خداوند، راه ندارد، نمی توان او را ظالم دانست.

منشأ ظلم ظالم یکی از این چند چیز است:

1- جهل: شخصی که به حقائق امور جهل دارد و صحیح را از ناصحیح تشخیص نمی دهد، دست به ظلم می زند. مثلاً خیال می کنیم که فلان شخص نسبت به ما قصد بدی داشته و می خواهد به ما ضرری برساند، لذا دست به کار شده و با ظلم و ستم خود با او برخورد می نمایم در حالی که آن فرد بی چاره، روحش هم خبر ندارد.

2- ترس: شخصی که از قدرت رقیب خود به وحشت افتاده و می ترسد که اگر حمله نکند، به او حمله می شود، به خاطر پیشگیری هم که باشد، به او ظلم می کند.

3- نیاز و کمبود: کسی که به چیزی نیاز مادی یا روحی داشته و از هیچ طریقی نمی تواند نیازش را مرتفع سازد، به کمک ظلم و ستم، درصدد رفع نیاز و برآوردن خواسته اش بر می آید.

ص: 326

4- خباثت روحی: برخی افراد به دلیل برخورداری از روحی خبیث و آلوده و به خاطر برخورداری از بیماری های روانی، با ظلم به دیگران و رنجاندن آنان وسیله لذت و فرح خویش را فراهم می سازند.

5- عقده درونی: گاهی اوقات، بعضی از اشخاصی که مورد ظلم و آزار دیگران واقع شده و یا دچار شکست روحی و عاطفی گشته اند و یا به هر دلیل دیگری که گرفتار عقده شده اند، با ظلم و ستم به دیگران درصدد آرام نمودن خود و جبران شکست های خویش برمی آیند.

حال کدام یک از این نقائص و اوصاف زشت را در خداوند می یابیم؟ چگونه ممکن است خدای عالم قادر غنی خیرخواه و منزّه از همه نقائص و زشتی ها دچار ظلم به بندگان ضعیف خویش گردد؟!!!

ص: 327

1. قرآن کریم
2. الإحتجاج، طبرسی، أبو منصور احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، 1403 ق، 1 ج.
3. الإختصاص، شیخ مفید، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق، 1 ج.
4. ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)، روحی، محمد، انتشارات انصاری، قم، 1380 ش، 1 ج.
5. إرشاد القلوب، دیلمی، حسن بن أبی الحسن، انتشارات شریف رضی، قم، 1412 ق، 2 ج در 1 مجلد،
6. الإرشاد، شیخ مفید، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق، 2 ج در 1 مجلد.
7. إعتقادات الإمامیة، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کنگره شیخ مفید، قم، 1414 ق، 1 ج.
8. أعلام الدین، دیلمی، حسن بن أبی الحسن، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، 1408 ق، 1 ج.
9. إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1367 ش، 1 ج.
10. الأمالی، شیخ صدوق، انتشارات کتاب خانه اسلامیة، 1362 ش، 1 ج.
11. الأمالی، شیخ طوسی، انتشارات دار الثقافة، قم، 1414 ق، 1 ج.
12. الأمالی، شیخ مفید، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق، 1 ج.
13. الأمان، سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، 1409 ق، 1 ج.
14. انوار الملکوت، علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، مکتب وحی، قم، 1429 ق، 2 ج.
15. آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدة الداعی)، نائیجی، محمدحسین، انتشارات کیا، تهران، 1381 ش، 1 ج.
16. آقا شیخ مرتضای زاهد، سیف الهی، محمدحسن، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، 1389 ش، 1 ج.
17. ایمان و کفر (ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار)، عطاردی، عزیز الله، انتشارات عطارد، تهران، 1378 ش، 2 ج.
18. آئین بندگی و نیایش (ترجمه عدة الداعی)، غفاری ساروی، حسین، بنیاد معارف اسلامی، قم، 1375 ش، 1 ج.
19. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404 ق، 110 ج.
20. برکات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (خلاصه العبقری الحسان)، معلم، سید جواد، انتشارات منتظران ظهور،

مشهد، 1379 ش، 1 ج.

21. برنامه سلوک در نامه های سالکان، شیروانی، علی، انتشارات دار الفکر، قم، 1378 ش، 1 ج.

ص: 328

22. بشارة المصطفى، طبری، عماد الدین، چاپ کتاب خانه حیدریه، نجف، 1383 ق، 1 ج.
23. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، انتشارات کتاب خانه آیه الله مرعشی، قم، 1404 ق، 1 ج.
24. البلد الأمين، عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، چاپ سنگی، 1 ج.
25. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مکارم شیرازی، ناصر، 8 ج.
26. پیدایش مذاهب، مکارم شیرازی، ناصر، 1 ج.
27. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (عليهم السلام)، استرآبادی، علی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1409 ق، 1 ج.
28. التحصين، حلی، ابن فهد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم، 1406 ق، 1 ج.
29. تحف العقول، حرانی، حسن بن شعبه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1404 ق، 1 ج.
30. ترجمه احتجاج، جعفری، بهراد، اسلامیة، تهران، 1381 ش، 2 ج.
31. ترجمه ارشاد القلوب، رضایی، سید عبد الحسین، اسلامیة، تهران، 1377 ش، 2 ج.
32. ترجمه اصول کافی، مصطفوی، سید جواد، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، 4 ج.
33. ترجمه إعتقادات الإمامية، حسنی، محمدعلی بن سید محمد، اسلامیة، تهران، 1371 ش، 1 ج.
34. ترجمه امالی صدوق، کمره ای، محمدباقر، اسلامیة، تهران، 1376 ش، 1 ج.
35. ترجمه بحار الانوار (جلد 67 و 68 بحار الانوار)، موسوی همدانی، سید ابو الحسن، کتابخانه مسجد ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، تهران، 2 ج.
36. ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1374 ش، 20 ج.
37. ترجمه دار السلام (نوری)، کمره ای، محمدباقر، انتشارات اسلامیة، تهران، 1377 ش، 4 ج در 2 مجلد.
38. ترجمه روضه کافی، رسولی محلاتی، سید هاشم، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، 2 ج.
39. ترجمه علل الشرائع، ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، انتشارات مؤمنین، قم، 1380 ش، 2 ج.
40. ترجمه عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، آقا نجفی اصفهانی، محمدتقی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، 2 ج.

41. ترجمه كامل الزيارات، ذهني تهراني، سيد محمدجواد، انتشارات پيام حق، تهران، 1377 ش، 1 ج.

42. ترجمه كتاب المواعظ، عطاردی، عزيز الله، مرتضوی، تهران، 1 ج.

43. ترجمه كشف الغمة، زواره ای، علی بن حسین، انتشارات اسلامیه، تهران، 1382 ش، 3 ج.

44. ترجمه كمال الدين، پهلوان، منصور، دار الحديث، قم، 1380 ش، 2 ج.

45. ترجمه كمال الدين، كمره ای، محمداقرا، اسلامیه، تهران، 1377 ش، 2 ج.

46. ترجمه مشكاة الانوار، هوشمند، مهدي و محمدي، عبد الله، دار الثقليين، قم، 1379 ش، 1 ج.

ص: 329

47. ترجمه مصباح الشریعة، مصطفوی، حسن، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360 ش، 1 ج.
48. ترجمه مهج الدعوات، طبسی، محمدتقی، رایحه، تهران، 1379 ش، 1 ج.
49. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، محمدتقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1358 ش، 27 ج.
50. ترجمه و شرح کشف الغمة، زواره ای، علی بن حسین، انتشارات اسلامی، تهران، 1382 ش، 3 ج.
51. تفسیر اثنا عشری، حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، انتشارات میقات، تهران، 1363 ش، 14 ج.
52. تفسیر امام عسکری (علیه السلام)، امام حسن عسکری (علیه السلام)، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1409 ق، 1 ج.
53. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی، اسماعیل، دار الفکر، بیروت، 10 ج.
54. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، چاپ خانه علمیه، تهران، 1380 ق، 2 ج.
55. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، 1419 ق، 9 ج.
56. تفسیر فرات، کوفی، فرات بن ابراهیم، مؤسسه چاپ و نشر، 1410 ق، 1 ج.
57. تفسیر قمی، قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، مؤسسه دار الکتب، قم، 1404 ق، 2 ج.
58. التمهیص، اسکافی، محمد بن همام، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1404 ق، 1 ج.
59. التوحید، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1357 ش، 1 ج.
60. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1365 ش، 10 ج.
61. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، 1364 ش، 1 ج.
62. جامع الأخبار، شعیری، تاج الدین، انتشارات رضی، قم، 1363 ش، 1 ج.
63. جرعه های جان بخش، گلی زواره، غلام رضا، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، قم، 1377 ش، 1 ج.
64. الجعفریات (الأشعثیات)، کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة نینوی الحدیثة، تهران، 1 ج.
65. جلوه های اعجاز معصومین (علیهم السلام) (ترجمه الخرائج و الجرائح)، محرمی، غلام حسن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1378 ش، 1 ج.

66. جمال الأسبوع، سيد علي بن موسى بن طاوس، انتشارات رضی، قم، 1ج.

67. چهره درخشان قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (عليه السلام) جلد اول، ربانی خلخالی، علی، موسسه فرهنگي ثقلین، قم، 1374 ش، 1ج.

68. چهره درخشان قمر بنی هاشم أبو الفضل العباس (عليه السلام) (جلد دوم و سوم)، ربانی خلخالی، علی، انتشارات مکتب الحسين (عليه السلام)، قم، از 1378 تا 1380 ش، 2ج.

ص: 330

69. خاطرات، بهشتی، سید جواد، مرکز فرهنگی درس هائی از قرآن، تهران، 1380 ش، 2 ج.
70. الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1409 ق، 3 ج.
71. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 ق، 2 ج در 1 مجلد.
72. دار السلام، عراقی میثمی، محمود، اسلامیه، تهران، 1373 ق، 1 ج.
73. داستان های شگفت، دستغیب، سید عبد الحسین، انتشارات اسلامی، 1373 ش، 1 ج.
74. داستان هایی از علماء، خاتمی، علی رضا، انتشارات مهدی یار، قم، 1379 ش، 1 ج.
75. داستان هایی از مردان خدا، میرخلف زاده، علی، 1 ج.
76. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق، 6 ج.
77. در کوی بی نشان ها، کرمی نژاد، مصطفی، انتشارات نهاوندی، قم، 1379 ش، 1 ج.
78. در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب اول (600 نکته)، رخشاد، محمد حسین، مؤسسه فرهنگی سماء، قم، 1389 ش، 1 ج.
79. در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، کتاب سوم (500 نکته)، رخشاد، محمد حسین، مؤسسه فرهنگی سماء، قم، 1387 ش، 1 ج.
80. در محضر علامه طباطبائی (727 پرسش و پاسخ)، رخشاد، محمد حسین، مؤسسه فرهنگی سماء، قم، 1388 ش، 1 ج.
81. در محضر لاهوتیان، مجاهدی، محمد علی، مؤسسه انتشاراتی لاهوت، تهران، 1387 ش، 2 ج.
82. دریای عرفان، هاشمیان، هادی، مؤسسه فرهنگی طه، 1 ج.
83. دعائم الإسلام، تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دار المعارف، مصر، 1385 ق، 2 ج.
84. الدعوات، قطب الدین راوندی، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1407 ق، 1 ج.
85. دلائل الإمامة، طبری، محمد بن جریر، دار الذخائر للمطبوعات، قم، 1 ج.
86. رجال الکشی، کشی، محمد بن عمر، انتشارات دانش گاه مشهد، 1348 ش، 1 ج.
87. رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، علامه حسن زاده آملی، حسن، تشیع، قم، 1371 ش، 1 ج.

88. روزنه ای به سوی اسرار الهی، توکل، سیدرحیم، انتشارات منبع، قم، 1380 ش، 1 ج.

89. روزنه هایی از عالم غیب، خرازی، سیدمحسن، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، 1387 ش، 1 ج.

90. الروضة فی فضائل أمير المؤمنین علی بن أبی طالب (علیه السلام)، ابن شاذان قمی، مكتبة الأملین، قم، 1423 ق، 1 ج.

91. زبدة القصص، میرخلف زاده، علی، 1 ج.

ص: 331

92. زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) (ترجمه جلد 47 بحار الانوار)، خسروی، موسی، اسلامی، تهران، 1398 ق، 1 ج.
93. زندگانی حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) (ترجمه جلد 48 بحار الانوار)، خسروی، موسی، اسلامی، تهران، 1377 ش، 1 ج.
94. زندگی نامه فقیه عارف آیه الله سید رضا بهاء الدینی، گلی زواره، غلام رضا، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1 ج.
95. الزهد، اهوازی، حسین بن سعید، چاپ سید أبو الفضل حسینیان، 1402 ق، 1 ج.
96. سیاحت شرق، نجفی قوچانی، سید حسن، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1370 ش، 1 ج.
97. سیری در آفاق، حیدری کاشانی، حسین، اعتماد، قم، 1384 ش، 1 ج.
98. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، حنبلی دمشقی، ابن العماد شهاب الدین بن احمد، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، 1406 ق، 11 ج.
99. شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، خوانساری، آقا جمال الدین، دانش گاه تهران، تهران، 1366 ش، 7 ج.
100. شرح مناجات شعبانیه، محمدی گیلانی، محمد، نشر سایه، تهران، 1373 ش، 1 ج.
101. شیعه در پیش گاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، تهرانی، علی، کتاب خانه مسجد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تهران، 1 ج.
102. صحیفه الرضا (علیه السلام)، امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)، انتشارات کنگره جهانی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)، 1406 ق، 1 ج.
103. الصحیفه السجادیة (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، دفتر نشر الهادی، قم، 1376 ش، 1 ج.
104. صحیفه امام علی (علیه السلام)، قیومی اصفهانی، جواد، 1 ج.
105. صلوات کلید حل مشکلات، خمسه ای قزوینی (حکیم هندی)، علی، انتشارات جمال، قم، 1384 ش، 1 ج.
106. طب الأئمة (علیهم السلام)، عبد الله و حسین ابنا بسطام، انتشارات شریف رضی، قم، 1411 ق، 1 ج.
107. طبیب دل ها، حسن زاده، صادق، انتشارات استاد احمد مطهری، 1379 ش، 1 ج.
108. العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علامه نهاوندی، علی اکبر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، 1388 ش، 9 ج.
109. عدة الداعی، حلی، ابن فهد، دار الكتاب الاسلامی، 1407 ق، 1 ج.

110. عريضه نويسى به اهل بيت (عليهم السلام) ، سيدنژاد، سيدصادق، انتشارات مسجد مقدس جمكران، 1ج.

111. علل الشرائع، شيخ صدوق، انتشارات مكتبة الداورى، قم، 1ج.

112. عنايات معصوميه (سلام الله عليها) ، زينى وند، محمدعلى، انتشارات زائر، قم، 1387 ش، 1ج.

113. عوالى اللالى، احسانى، ابن أبى جمهور، انتشارات سيد الشهداء (عليه السلام) ، قم، 1405 ق، 4ج.

ص: 332

114. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، انتشارات جهان، 1378 ق، 2 ج در 1 مجلد،
115. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، دار الکتب الإسلامی، قم، 1410 ق، 1 ج.
116. غم عشق، شوشتری، عبد القائم، طویای محبت، قم، 1388 ش، 1 ج.
117. الغیبة، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، 1411 ق، 1 ج.
118. فتح الأبواب، سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، 1409 ق، 1 ج.
119. فتح الباری بشرح صحیح بخاری، عسقلانی، ابن حجر، دار المعرفه للطباعة و النشر، بیروت، 13 ج.
120. فرج المهموم، سید علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم، 1 ج.
121. فصوص الحکم، محی الدین ابن عربی، انتشارات الزهراء (سلام الله علیها)، 1370 ش، 1 ج.
122. فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، 1 ج.
123. فضائل الشیعة، ابن بابویه، محمد بن علی، اعلمی، تهران، 1 ج.
124. الفضائل، قمی، شاذان بن جبرئیل، انتشارات رضی، قم، 1363 ش، 1 ج.
125. فقه الرضا (علیه السلام)، علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)، انتشارات کنگره جهانی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)، مشهد، 1406 ق، 1 ج.
126. فلاح السائل، سید علی بن موسی بن طاوس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1 ج.
127. الفوائد الرضویه (علیه السلام) فی احوال علماء المذهب الجعفریه (علیه السلام)، قمی، شیخ عباس، بوستان کتاب، قم، 1385 ش، 2 ج.
128. فیضی از وراى سکوت، دلاور تهرانی، مسعود، مسعود، 1 ج.
129. قبسات من حياة سيدنا الاستاذ آية الله العظمى السيد شهاب الدين المرعشى النجفي، علوی، عادل، کتاب خانه عمومی حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفی، 1414 ق، قم، 1 ج.
130. قرب الإسناد، حمیری قمی، عبد الله بن جعفر، انتشارات کتاب خانه نینوی، تهران، 1 ج.
131. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1365 ش، 8 ج.
132. کامل الزیارات، قمی، ابن قولویه، انتشارات مرتضویه، نجف، 1356 ق، 1 ج.

133. کتاب المزار، شیخ مفید، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق، 1 ج.
134. کرامات العلویه (علیه السلام)، میرخلف زاده، علی، انتشارات مهدی یار، قم، 1378 ش، 1 ج.
135. کرامات معصومیه (سلام الله علیها) (300 کرامت)، مهدی پور، علی اکبر، 1 ج.
136. کرامات الحسینیہ (علیه السلام)، میرخلف زاده، علی، انتشارات مهدی یار، قم، 1379 ش، 2 ج.
137. کرامات الرضویہ (علیه السلام)، میرخلف زاده، علی، نصایح، 1376 ش، قم، 1 ج.
138. کرامات العباسیہ (علیه السلام)، میرخلف زاده، علی، انتشارات مهدی یار، قم، 1380 ش، 1 ج.
139. کراماتی از کریمه اهل بیت (علیهم السلام)، سبحانی نسب، علیرضا، نشر جمال، قم، 1388 ش، 1 ج.
140. کشف الریبه، شهید ثانی، انتشارات مرتضوی، 1390 ق، 1 ج.

141. كشف الغمة في معرفة الأئمة (عليهم السلام)، اربلي، علي بن عيسى، بنی هاشمی، تبریز، 1381ق، 2ج.
142. كفاية الأثر، خزاز قمي، علي بن محمد، انتشارات بيدار، قم، 1401ق، 1ج.
143. كمال الدين، شيخ صدوق، دار الكتب الإسلامية، قم، 1395ق، 2ج در 1مجلد.
144. كنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، 16ج.
145. كنز الفوائد، كراچکی، ابوالفتح، دار الذخائر، قم، 1410ق، 2ج.
146. كیمیای محبت، محمدی ری شهری، محمد، دار الحديث، قم، 1380ش، 1ج.
147. گزیده کافی، بهبودی، محمدباقر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1363ش، 3ج.
148. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نشر معروف، قم، 1385ش.
149. المؤمن، اهوازی، حسین بن سعید، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1404ق، 1ج.
150. مثال های زیبای قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، 2ج.
151. المجتبی، سید علی بن موسی بن طاوس، انتشارات دار الذخائر، قم، 1411ق، 1ج.
152. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، انتشارات مكتبة الفقيه، قم، 2ج در 1مجلد.
153. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، شهید مطهری، مرتضی، 27ج.
154. محاسبة النفس، سید علی بن موسی بن طاوس، انتشارات مرتضوی، 1ج.
155. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، دار الكتب الإسلامية، قم، 1371ق، 1ج.
156. المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء، فیض کاشانی، ملا محسن، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق، 8ج در 4مجلد.
157. مرآة العقول، علامه مجلسی، محمدباقر، دار الكتب الاسلامیه، تهران، از 1363 تا 1369ش، 26ج.
158. مردان علم در میدان عمل، حسینی، سید نعمت الله، 8ج.
159. مستدرک الحاکم، نیشابوری، محمد بن محمد، دار المعرفه، بیروت، 1406ق، 4ج.
160. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، 1408ق، 18ج.
161. مسکن الفؤاد، شهید ثانی، کتاب خانه بصیرتی، قم، 1ج.

162. مشكاة الأنوار، طبرسى، أبو الفضل على بن حسن، كتاب خانه حيدرليه، نجف، 1385ق، 1ج.
163. مصباح الشريعة، امام صادق (عليه السلام)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1400ق، 1ج.
164. مصباح المتهجد، شيخ طوسى، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، 1411ق، 1ج.
165. المصباح، عاملى كفعمى، ابراهيم بن على، انتشارات رضى، قم، 1405ق، 1ج.
166. معاد شناسى، حسينى طهرانى، سيد محمد حسين، نور ملكوت قرآن، مشهد، 1427ق، 10ج.
167. معانى الأخبار، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1361ش، 1ج.
168. المعجم الاوسط، خمى طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب، دار الحرمين، 1415ق، 9ج.
169. مقامات مردان خدا، ميرخلف زاده، على، 1ج.
170. المقنعة، شيخ مفيد، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، 1413ق، 1ج.

171. مكارم الأخلاق، طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، قم، 1412ق، 1ج.
172. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، بدر، تهران، 1361 ش، 2ج.
173. مناقب آل أبی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، 1379ق، 4ج.
174. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413ق، 4ج.
175. مهج الدعوات، سید علی بن موسی بن طاوس، انتشارات دار الذخائر، قم، 1411ق، 1ج.
176. مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، دوانی، علی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1378 ش، 1ج.
177. نجم الثاقب، نوری طبرسی، میرزا حسین، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، 1384ش، 2ج.
178. نشان از بی نشان ها، مقدادی، علی، نشر جمهوری، تهران، 1386 ش، 2ج.
179. نهج البلاغه (صبحی صالح)، امام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، انتشارات دارالهجره، قم، 1ج.
180. وسائل الشیعه، عاملی، شیخ حر، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، 1409ق، 29ج.
181. الوقایع و الحوادث، ملبوبی، محمدباقر، 3ج.
182. الهدایة الکبری، خصیبی، حسین بن حمدان، البلاغ، 1419ق، 1ج.
183. هزار و یک کلمه، علامه حسن زاده آملی، حسن، بوستان کتاب، قم، 1381 ش، 6ج.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

